انتشارات دانشگاه تهران

کلیات حقوق اساسی ـ تشکیلات سیاسی بعضی ممالک

حقوق اساسی ایران

دکتر قاسم زاده

استاد دانشکده حقوق

۱۳۲۶

دیباچه
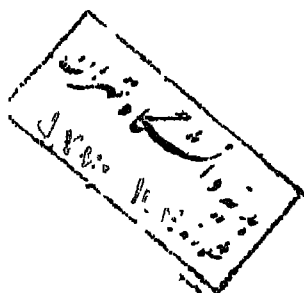
کتابیکه بنظر مطالعه کنندگان میرسد خلاصه مطالبی است که نگارنده در طی سالهای متمادی در دانشکده حقوق تهران تدریس کرده است . خلاصه دروس اینجانب تا بحال سه بار برای استفاده دانشجویان ازطرف خود دانشجویان بطبع رسیده وفرقی که چاپ سوم با دوچاپ دیگر دارد این است که چون در نتیجه دومین جنك جهانی تشکیلات سیاسی بسیاری ازدول مانند ایتالیا، یوگوسلاوی، بلغارستان، آلبانی، فرانسه ولهستان تغییر پیدا کرده وحتی درغالب کشور های مذکور رژیم سلطنتی ملغی ورژیم جمهوری برقرار گردیده بود بدین جهت مطالب مربوط به کشور های مزبور را مورد تجدید نظر قرار داده وتغییرات وتحولات حاصله ازجنك را در آن درج کرده است . اخیراً چون اولیاء دانشگاه تهران خواستند که کتاب حقوق اساسی مرا بطبع برسانند تغییرات چندی که لازم وضروری بنظر میرسید درچاپ چهارم تألیف خود بعمل آورده و مسائل و مطالب جدیدی بآن افزود و اگر چه در جرح و تعدیل مطالب اهتمامی وافی وجهدی کافی بعمل آورد بازهم آنرا خالی ازنقص نمیداند چه این کتاب خلاصهٔ ازدروس حقوق اساسی است ودر حقیقت کتاب درس وتدریس میباشد وبرای اینکه بحجم کتاب افزوده نشود ورعایت برنامه دانشگاه هم شده باشد در تمام قسمتها باختصار کوشید ودر غیر اینصورت هرقسمتی ازآن بخش مفصل و کتابی جداگانه لازم داشت . باتذکار این موضوع اکنون برای اینکه مطالعه کنندگان بترتیب قسمتها و فصل بندی مطالب این کتاب آشنائی یابند توضیح میدهد .

کتابی که اکنون بنظر خوانندگان میرسد مشتمل برسه قسمت است :

قسمت اول بحث درکلیات ازقبیل تعریف دولت وپیدایش آن وارکان سه گانه دولت و بیان انواع مختلف دولتها واصل تفکیك قوا وتشریح قوای سه گانه مقننه ومجریه

مصادر امور را ملزم برعایت واحترام آن مینماید .

قسمت دوم به بحث در حقوق اساسی بعضی ازکشورهای جهان مانند بلژیك ، بریتانیای کبیر، فرانسه، ترکیه،سویس، اتحاد جماهیر شوروی وممالك متحده امریکای شمالی اختصاص داده شده زیرا آشنائی باصول و مبانی حقوق اساسی ممالك مزبور که هر کدام دارای مزایائی خاص میباشد برای عموم مطالعه کنندگان بویژه دانشجویان دانشکده حقوق از هرحیث لازم وضروری است .

قسمت سوم این کتاب صرفاً مختص بایران میباشد وازآنجاکه برای دانشجویان مراجعه بمنابع حقوق اساسی ایران که اهم آنها قانون اساسی و متمم آن و همچنین قانون انتخابات میباشد کمال لزوم وضرورت را دارد بمنظور مراعات حال آنان که محتاج به پیدا کردن قوانین مزبور درخارج نباشند این سه قانون را بطور ضمیمه در آخر این کتاب اضافه کرد تا در مواقع لازم رفع نیازمندی دانشجویان بشود .

درپایان ناگزیر ازیادآوری این نکته است که علت انضمام این سه قسمت در یك مجلد اولا مراعات برنامه دانشکده حقوق وثانیاً رعایت حال دانشجویان میباشد والاحق این بود که هر قسمتی جداگانه تجلید ودردسترس مطالعه کنندگان گذارده شود .

تهران دیماه ۱۳۲۶

دکتر قاسم زاده

قسمت اول

کلیات حقوق اساسی

فصل اول

تقسیمات حقوق ـ موضوع حقوق اساسی

فلاسفه یونان وعلمای حقوق رم گفته اند که انسان حیوان اجتماعی است وبجای اینکه مانند غالب حیوانات منفرداً وبه تنهائی در کوه و غار وصحرا وجنگل زندگی کند با همنوع خود جمع شده جامعهٔ تشکیل میدهد. منظور از اجتماع استقرار صلح وآرامش وتأمین سعادت ونیك بختی نوع بشر میباشد. زندگانی اجتماعی مستلزم مقررات و قواعد لازم الاجرائی است که حقوق و تکالیف افراد را معین نماید واشخاصیکه این قواعد را رعایت نکرده وحقوق دیگران رامورد تعدی و تجاوزقرار میدهند به محاکم صلاحیتدار جلب محاکمه و مجازات می‌شوند. اگر در اجتماعات بشری قواعدلازم‌الاجرائی وجود نداشت واشخاص بوسائل شخصی احقاق حق مینمودند دراینصورت جنك دائمی بین مردم ایجادشده و افراد بشررا بطرف فنا و زوال سوق میداد. مجموع قواعد لازم‌الاجرا که برای استقرارصلح اجتماعی وتأمین رفاه وآسایش مادی و معنوی افراد بشر کمال ضرورت را دارد حقوق نامیده میشود. با این وصف حقوق در نتیجه ایجاد اجتماع بوجود آمده و قبل از تشکیل جامعه وجود خارجی نداشت. علمای حقوق رم این اصل رابصورت ضرب‌المثل درآورده ومیگفتند:

«حقوق مولود وزائیده جامعه بشری است (۱)».

بطور کلی حقوق رابحقوق‌طبیعی وحقوق‌موضوعه تقسیم مینمایند. حقوق‌طبیعی مجموع قواعدی است که ازطرف خود طبیعت بوجود آمده و بموجب آن حقوق و

وظایف افراد جامعه معین میگردد .

آزادی فردی ـ مساوات درمقابل قانون ـ حق تملك اموال منقول و غیر منقول ـ آزادی عقاید مذهبی وسیاسی وفلسفی ـ آزادی بیان ونظایر آنها حقوق طبیعی را تشکیل میدهند . بعقیده پیروان حقوق طبیعی قوانین طبیعت دائمی و عمومی است بدین معنی که اولا در تمام ازمنه موثر وثانیاً درباره تمام اقوام وملل مجری میباشد وچون قوانین نامبرده از طرف خود طبیعت مقرر گردیده است همگی صحیح وموافق بامصالح ومنافع نوع بشر میباشد .

بزرگترین فلاسفه و نویسندگان یونان از قبیل سقراط ـ افلاطون و ارسطو بوجود حقوق طبیعی پی برده حقوق مزبور راکامل وصحیح وحقوق موضوعه راناقص وناصحیح میدانستند . بعقیده سقراط علاوه بر قوانین موضوعه که ازطرف اشخاص وضع وبه جامعه تحمیل میشود قوانین دیگری نیز وجود داردکه از طرف خود طبیعت برای اداره امور اجتماعات بشری مقرر گردیده است . سقراط از زمامداران واولیای امور تقاضا میکرد که قوانین طبیعت راکشف نموده واداره اموررا بر اساس قوانین مزبور استوار سازند وهمچنین سقراط بهمردم توصیه مینمود که تمام کردار ورفتار خویشتن را بامقررات حقوق طبیعی وفق دهند . افلاطون نیز مانند سقراط حقوق را بدوقسمت طبیعی وموضوعه تقسیم نموده اولی یعنی حقوق طبیعی رانافع کامل وصحیح میدانست ودومی راکه عبارت ازحقوق موضوعه باشد ناقص ومضر میشمرد وروی همرفته افلاطون حکومت خیالی خود را روی قوانین طبیعت قرار داده است . ارسطو نیز بوجود حقوق طبیعی پی برده حقوق مزبور راکامل و صحیح میدانست و قوانین و مقرراتی راکه ناشی ازفکر بشری است مورد انتقاد ونکوهش قرارداده ومیگفت که افراد بشر ملزمند صرفاً بقوانین طبیعت عمل کنند .

نظریه حقوق طبیعی [۱] مخصوصاً از طرف فلاسفه و علمای حقوق رم از قبیل سیسرن [۲] الپین [۳] پل [٤] پلین [٥] فلورانتن [٦] شرح وبسط داده شده است . فلاسفه وحقوق دانان نامبرده همواره بزمامداران وقت توصیه میکردند که قوانین موضوعه را

۱- Jus naturale ۲- Cicéron ۳- Ulpien ٤- Paul ٥- Pline
٦- Florentin

براساس اصول حقوق طبیعی کار بگذارند .

بسیاری از فلاسفه و نویسندگان شرق نزدیك از جمله شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا نظریه‌حقوق دائمی‌وعمومی را اصولاً پذیرفته‌اند ولی بااین فرق که فلاسفه مزبور تحت تأثیر عقاید اسلامی خود باین نظریه تغییر شکل داده و برای آن مبداء و منشاء الهی قائل شده اند .

نویسندگان قرون وسطی مانند سنت اگوستن (۱) سنت توماداکـن (۲) جون سالسبوری (۳) ازحقوق الهی پیروی میکردند و چنین اظهار عقیده مینمودندکه فقط حقوق الهی که از جانب خداوند مقرر گردیده دائمی و عمومی است وهمیشه وهمه‌جا صحیح و موافق مصالح ومنافع نوع بشر میباشد . نویسندگان قرون وسطی بسلاطین وامراء وقت توصیه میکردندکه‌قوانین وسایر مقررات لازم الاجراراروی اصول حقوق الهی قرارداده‌وآنها راطوری وضع‌وتنظیم کنندکه‌مطابقت تام‌وکامل باقوانین‌خداوندی داشته باشند بعلاوه علمای قـرون وسطی از مـردم تقاضا مینمودند که از اجـرای قوانین و مقررات موضوعه‌که موافق با اصول مذهب مسیح نباشد خودداری نمایند .

نظریه حقوق طبیعی‌که از طرف فلاسفه یونان بطور اجمال بیان شده و علمای حقوق رم بشرح وبسط وانتشار آن پرداخته بودند درتألیف نویسندگان قرن هفدهم وهیجدهم ازقبیل هوگوگروسیوس (٤) هوبس (٥) جون‌لاك (٦) پوفند رف (٧) ولف (٨) لایبنیتس (٩) کانت (١٠) میلتن (١١) منتسکیو (١٢) ولتر (١٣) و مخصوصاًژان‌ژاك‌روسو (١٤) دوباره ظاهر وهویدا گردید . بعقیده علمای فوق الذکر علاوه بر حقوقیکه خود مردم وضع مینمایند حقوق دیگری‌نیز معمول ومجری است که‌ازطرف طبیعت بوجود آمده است. بعقیده علمای فوق الذکر قواعدحقوق طبیعی مطلق جامع دائمی وعمومی بوده وبامصالح افراد بشرسازگار است .

درقرن هفدهم وهیجدهم نظریه نویسندگان مزبور دائر بروجود حقوق‌طبیعی مورد توجه عموم‌قرار گرفته و بر اثر آن وقایع ١٦٨٩ انگلستان و اعلان استقلال

۱- Saint Augustin ۲- Saint Thomas d' Aquin ۳- John Salisbury
٤- Hugo Grotius ٥- Hobbes ٦- John Locke ۷- Pufendorf ۸- Wolf
۹- Leibnitz ۱۰- Kant ۱۱- Milton ۱۲- Montesquieu ۱۳- Voltaire
١٤- Jean — Jacques Rousseau

کشورهای امریکای شمالی در ۱۷۷٦ پدید آمده و بالاخره در ۱۷۸۹ منجر بانقلاب کبیر فرانسه گردیده وبصورت اعلامیه حقوق بشر درآمد. نخستین بار حقوق بشردر اعلامیه مورخ ۱۳ فوریه ۱٦۸۹ انگلستان [۱] مندرج وپس‌از تصویب پارلمان کشور نامبرده در موقع تاجگذاری ویلیام سوم [۲] منتشر گردید. همینطور حقوق عمومی بشردر اعلان استقلال [۳] مورخ ٤ ژوئیه ۱۷۷٦ و قانون اساسی مصوب ۱۷ سپتامبر ۱۷۸۷ ممالك متحده امریکای شمالی بویژه دراعلامیه حقوق بشر [٤] مورخ ٤ اوت ۱۷۸۹ فرانسه قید گردیده است. اعلامیه مزبور که‌جزء‌لاینجزای قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه میباشد دارای یك مقدمه و ۱۷ ماده است. نمایندگان مجلس ملی فرانسه که از پیروان فلاسفه بزرگ قرن هیجدهم بودند در مقدمه اعلامیه مزبور چنین میگویند:

« افراد جامعه دارای یك سلسله حقوق طبیعی مقدس مسلم و غیر قابل انتقال میباشند. بی‌اطلاعی‌مصادر امور از وجود این حقوق یاعدم رعایت آنها تنها منشاءفلاکت وعلت بدبختی اجتماعات بشری است ».

سپس مجلس ملی فرانسه یك سلسله امتیازات بنام حقوق بشر برای مردم قائل شده که مهمترین آنها ازاین قرار است:

افراد بشر مساوی وآزاد بدنیا میآیند و از اینرو بالطبع بایستی در تمام مدت عمر خویش ازآزادی‌ومساوات‌بهره‌مند گردند (ماده۱). مرام و مقصوداجتماعات‌سیاسی همانا حفظ ونگاهداری‌حقوق اشخاص است واین حقوق عبارت است ازآزادی‌فردی- مالکیت شخصی - تأمین مالی وجانی وحق دفاع درمقابل ظلم وتعدی (ماده ۲). حق حاکمیت‌ناشی ازخود ملت بوده وهیچ فردی از افراد و هیچ طبقه ازطبقات نمیتوانند فرمانروائی وحکمرانی کنند مگر بنمایندگی از طرف ملت (ماده ۳). قانون معرف ونماینده اراده عمومی بوده وتمام مردم باید شخصاً یابوسیله نمایندگان خود دروضع قوانین شرکت جویند(ماده ٦). هیچ‌عملی رانمیتوان جرم دانست‌مگر آنچه که‌قانوناً جرم شناخته شده باشد (ماده ۸). عقاید سیاسی - مذهبی - فلسفی وغیره آزاد است مشروط براینکه ابرازاین عقاید مخل نظم عمومی نگردد. اشخاص میتوانند عقاید و

۱- Declaration of Right ۲- William ۳- Declaration of Independence
٤- Déclaration des droits de l' homme et du citoyen

نظریات خویش را بوسیله مطبوعات منتشر ساخته ودرمجامع اظهار دارند ولی درعین حال سوء استفاده از این حق بشرحیکه قانون معین خواهد کرد قابل مجازات است (ماده ۱۰) .جامعه حق دارد از کلیه مستخدمین دولت نسبت بانجام وظائف محوله بآنها بازخواست نماید . اشخاص حق تملك اموال منقول وغیره منقول رادارا میباشند (ماده ۱۵) . هیچکس نمیتواند بمال غیر تعدی‌وتجاوزکند واماددر مواردیکه مصلحت عمومی اقتضا وایجاب نماید ممکن است ملکی‌راازتصرف مالك منتزع ساخت مشروط براینکه قیمت عادله آن تعیین وقبل ازخلع‌ید بمالك پرداخته شود (ماده ۱۷) .

اعلامیه حقوق بشر سرلوحه قوانین اساسی۱۷۹۳ و۱۷۹۵ (سال‌سوم حکومت جمهوری) نیز قرارگرفته است منتهی بااین فرق‌که‌اولا درقوانین اساسی مورخ۱۷۹۳ و۱۷۹۵ حق دفاع دربرابر ظلم وتعدی از مردم سلب گردیده و ثانیاً در قانون اساسی اخیرالذکر (۱۷۹۵) اعلامیه دیگری بنام اعلامیه تکالیف بشر قیدگردیده‌است . اصل حقوق بشر ازفرانسه بممالك دیگر راه یافته و درغالب قوانین اساسی از آن جمله در اصول۸الی۲۵متمم قانون اساسی‌مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ایران ثبت شده است .

حقوق‌طبیعی‌درقرن‌نوزدهم‌ازطرف علمای‌نامی‌آلمان مانندی‌ساوینیی[۱]هوگو[۲] پوختا[۳] مورد انتقاد شدیدی واقع گردید . علمای فوق‌الذکر بوجود چنین قوانینی که همه وقت وهمه‌جا قابل اجرا باشد معتقد نبودند ومیگفتند که حقوق هرقوم‌وملتی زاده خصوصیات‌تاریخی، تمدنی،مذهبی وسایر مشخصات آنقوم وملت بوده وباتحول و تکامل خصوصیات و شرایط مذکور قهراً حقوق آنها نیز تغییر و تکامل پیدا میکند .

بطوریکه در بالا اشاره شد علاوه برحقوق طبیعی حقوق دیگری نیز بنام حقوق موضوعه موجود است که عبارت از مجموع قواعدی است که‌ازطرف خود افراد بشر وضع میشود .حقوق موضوعه مطابق اوضاع و احوال زمانی و خصوصیات و شرایط مکانی مقرر میگردد وچون‌شرایط وخصوصیات زمانی و مکانی ثابت و یکسان نیست بنابراین‌حقوق‌موضوعه بابقای شرایط وخصوصیات‌مزبورقابل دوام‌واجرا میباشد وبدین ترتیب حقوق‌موضوعه برخلاف حقوق طبیعی‌نه دائمی‌ونه عمومی است‌وقوانین آن‌فقط درمدت محدودی ودرباره ملت معینی قابل‌اجرا است .

۱- Savigny ۲- Hugo ۳- Puchta

حقوق موضوعه بدوقسمت تقسیم میشود که‌عبارت است‌ازحقوق مدون وحقوق مرسومه. حقوق مدون را قوانین ومقررات لازم الاجرائی تشکیل میدهد که بوسیله قوه مقننه وضع میشود. حقوق مرسومه شامل رسوم و عاداتی است که خود جامعه تدریجاً بوجود میآورد بدون اینکه قوه مقننه در آن دخالتی داشته باشد. محسنات حقوق مرسومه آنست که با روحیات مردم وحوائج جامعه سازگار است ولی در عین حال حقوق مرسومه دارای این عیب ونقصان است که‌غالباً قواعد آن همه جا یکسان ویکنواخت نبوده بلکه برحسب نواحی وشهرستانها وحتی‌دربسیاری‌ازاوقات‌برحسب دهستانها تغییرمیکند. نقص دیگر حقوق مرسومه این است که چون بدون دخالت قوه مقننه بر قرار میگردد اغلب اوقات باتحولات و تغییرات زندگانی اجتماعی تغییر نمی کند.

حقوق مرسومه در ازمنه قدیمه معمول ودر قرون وسطی نیز در برابر حقوق رم که حقوق مدونی بود مجری بوده و امروزه نیز اقوام وحشی و باز مانده بحقوق مرسومه عمل میکنند و ملل متمدنه هم در پاره از موارد مخصوصاً در امور بازرگانی آنرا مراعات و متابعت مینمایند. باید دانست که حقوق مرسومه درانگلستان بیشتر رواج دارد.

حقوق خارجی‌است‌یاداخلی. حقوق داخلی‌وخارجی هریك‌بدوقسمت‌عمومی[۱] وخصوصی[۲] منقسم میگردد. حقوق بین الملل عمومی روابط دول را با یکدیگر و همچنین روابط آنها را باتشکیلات بین‌المللی از قبیل سازمان ملل متحد ـ دیوان دادگستری بین‌المللی ـ دفتر بین‌المللی کار ـ اتحادپستی وتلگرافی وغیره تعیین‌میکند. حقوق بین الملل خصوصی حدود اجرای قوانین خارجی را معین مینماید. حقوق داخلی خصوصی (حقوق مدنی ـ آئین داد رسی مدنی ـ حقوق بازرگانی و غیره) حقوق وتکالیف افراد را نسبت بهمدیگر معین مینماید. حقوق داخلی عمومی (حقوق اداری ـ حقوق مالی ـ حقوق جزا ـ اصول محاکمات جزائی و غیره) روابط دولت را باافراد بیان میکند.

۱ـ Jus publicum ۲ـ Jus privatum

حال باید دید موضوع حقوق اساسی که مورد بحث ما میباشد چیست ؟ حقوق اساسی قسمتی از حقوق داخلی عمومی است که شکل حکومت و سازمان قوای عالیه مملکت و وظایف و اختیارات هر یك از آنها و همچنین روابط قوای مزبور را باهم تعیین میکند بعلاوه حقوق اساسی حقوق عمومی افراد را که دولت مکلف باحترام آنها میباشد مشخص ومعین مینماید .

فصل دوم
منابع حقوق اساسی

منابع حقوق اساسی عبارت است از : قانون اساسی ـ قوانین عادی ـ عادات و رسوم ـ احکام وفرامین ریاست کشور ـ رویه قضائی ـ نظریات علمای حقوق ـ نظامنامه های داخلی مجالس مقننه وغیره .

اینك بشرح و تفصیل هریك ازمنابع نامبرده بالا مبادرت میشود :

۱ـ قانون اساسی

قانون اساسی یك سلسله قواعدی است که شکل حکومت و سازمان قوای سه گانه کشور و امتیازات وتکالیف افرادانسبت بدولت بیان میکند. مسائلی که معمولا در قانون اساسی حل وفصل میشود عبارت است از :

شکل حکومت (سلطنتی یاجمهوری) ـ تشکیل پارلمان از یك یا دو مجلس ـ اختیارات پارلمان ـ وظایف واختیارات ریاست قوه مجریه که درممالك سلطنتی موروثی و در کشور های جمهوری انتخابی است ـ ولایت عهد ـ نیابت سلطنت ـ طرز انتخاب و مدت مأموریت رئیس جمهور ـ عدم مسئولیت شاه ومسئولیت جزائی رئیس جمهور ـ هیئت دولت و مسئولیت وزراء ـ قواعد اساسی راجع بتشکیلات قضائی ـ حقوق وتکالیف افراد ـ طرز تجدید نظر در قانون اساسی .

علاوه برمطالب نامبرده ممکن است مطالب دیگری هم ازقبیل اداره دهستانها ـ بخش ها ـ شهرستانها ـ استانها وهمچنین مسائل مربوط به تشکیل نیروی مسلح واصول مالیاتی وفرهنگی ونظایر آنها درقانون اساسی قید گردد .

قانون اساسی مدون یا غیر مدون است . قانون اساسی مدون عبارت از قواعدی است که معمولا از طرف مجلس مؤسسان وضع میگردد ولی با این همه چه بسا اتفاق افتاده است که رئیس مملکت درنتیجه پیش آمد انقلاب ویا براثر فشار افکار عمومی اقتدارات خویش رامحدود نموده وحکومت مشروطرا برقرار میکند .

قانون‌اساسی غیر مدون عبارت ازیك‌عده عادات ورسومی است که بتدریج‌ایجاد و معمول میگردد بدون اینکه قوه مقننه در این امر دخالتی داشته باشد .تمام کشور های کنونی دارای قوانین اساسی مدون میباشند وفقط انگلستان برخلاف سایر ممالك دارای قانون اساسی مدونی نبوده وتشکیلات سیاسی کشور نامبرده مبتنی‌بریك سلسله عادات ویك‌عده قوانین‌مدون میباشد .

قانون اساسی یك مملکت رامعمولا متن واحدی تشکیل میدهد ولی برخلاف اصل فوق قانون اساسی یك کشور ممکن عبارت از متن های متعدد باشد مثلا قانون اساسی دوره سوم جمهوری فرانسه عبارت از قوانین ذیل بود که بتصویب مجلس مؤسسان فرانسه رسیده وبموقع اجراگذاشته شده بود :

۱ ـ قانون ٢٤ فوریه ١٨٧٥ راجع به تشکیل مجلس سنا

۲ ـ قانون ٢٥ فوریه ١٨٧٥ راجع بسازمان قوای عالیه کشور

۳ ـ قانون ١٦ ژوئیه ١٨٧٥ راجع بروابط قوای عالیه کشور بایکدیگر .

در ایران نیز مانند فرانسه قانون اساسی شامل‌متن واحدی نبوده بلکه عبارت از دو قانون مجزا از یکدیگر میباشد که عبارت است از قانون اساسی مورخ ١٤ ذیقعده ١٣٢٤ و متمم قانون اساسی ٢٩ شعبان ١٣٢٥ واین دوقانون بـا تغییراتی کـه بتاریخ ٢١ آذر ماه ١٣٠٤ در اصول ٣٦ ـ ٣٧ و ٣٨ متمم قانون اساسی بعمل آمده تشکیلات اساسی این کشور را معین مینماید .

قانون‌اساسی که مهمترین منبع حقوق اساسی است‌باید واجد شرایطی‌باشد که مهمترین‌آنها بشرح زیر است .

۱ ـ قانون اساسی بایدروی‌یکعده‌اصول‌قرار گرفته ومواد‌مختلف‌آن‌نتیجه‌منطقی اصول مزبور باشد .

۲ ـ قانون‌اساسی یك‌کشور نباید صرفاً تقلید ازقوانین‌اساسی‌کشورهای بیگانه باشد بلکه باید بااوضاع سیاسی و اقتصادی و مذهبی و اخلاقی و درجه تمدن کشور مطابقت داشته باشد .

۳ ـ درقانون اساسی فقط مسائل‌کلی باید قیدشود ومسائل غیر اساسی از قبیل شرایط انتخابات و سازمان وزارت خانه‌ها وطرز محاکمه وزراء وغیره به قوانین عادی

موکول شود .

٤ ـ تمام مواد قانون اساسی باید قابل اجرا باشد وموادیکه قابل اجرا نیست باید رسماً ملغی ویااصلاح شود .

٥ـ مقرارت قانون اساسی باید واضح وروشن باشد تاتفسیر وتعبیر آنها تولید اختلاف بین طبقات مختلف کشور واحزاب سیاسی ننماید .

٦ ـ بین موادمختلف قانون اساسی نباید اختلافی وجود داشته باشد .

۷ ـ درفصل بندی مطالب باید ترتیب ونظمی رعایت شود تامطالب مختلف در فصل واحدی جمع آوری نشده ومطالب شبیه ویکسان ازیکدیگر دور نیفتاده ودرفصل واحدی ثبت شود .

۸ ـ تجدید نظر در قانون اساسی مستلزم تشریفات خاصی است که بعداً شرح داده خواهد شد .

۲ـ قوانین عادی

دومین منبع حقوق اساسی قوانین معمولی است. پاره ای از قـوانین نیز مانند قانون اساسی شامل تشکیلات سیاسی کشور میباشد ولی قوانین مزبور برخلاف قانون اساسی مربوط بمطالبی است که اهمیت آنها بالنسبه کمتـر است مثلا در تمام کشور هـای دنیا تقسیم مملکت بحوزه هـای انتخابیه شرایـط رأی دادن و انتخاب شدن و مسائل دیگری که مربوط بانتخابات پارلمانی است بوسیله قوانین معمولـی مقـرر میگردد ولی درهر حال قوانین اساسی غالب ممالك اصل انتخابات عمومـی را اعلام ومقرر میدارند که تمام افراد ملت اعم ازمرد وزن بدون مأخذ تمول وغیره حق رأی دادن وانتخاب شدن را دارند وهمچنین اغلب قوانین اساسی مقرر میدارند چه سنی برای انتخاب کردن وانتخاب شدن ضروری است . چنانکه در بالا ذکر گردید قوانین اساسی حقوق عمومی افراد راپذیرفته ولی حدود اعمال آنرابقوانین معمولی موکول میکنند ونیز سازمان وزارتخانه هاوطرز محاکمه وزراء ومسائل بیشمار دیگر بوسیله قوانین معمولی حل وفصل میشود .

۳ـعادات ورسوم

یکی دیگر از منابع حقوق اساسی عادات ورسوم است که حتی در ممالکی که دارای قوانین اساسی مدونی میباشندحائز اهمیت‌زیادی است مثلا مطابق قانون‌اساسی غیر مدون انگلستان پادشاه حق دارد از توشیح وابلاغ قوانینی که مجلس‌عوام‌ولردها تصویب نموده اند خود داری کند ولی چون پادشاه انگلستان از سال ۱۷۰۷ باینطرف ازاین حق استفاده نکرده وکلیه قوانین مصوب‌راتوشیح و حکم اجرای آنها را صادر نموده اند ازاین رو بیشتر علمای حقوق انگلستان چنین اظهارعقیده میکنند که پادشاه انگلیس بحکم مرورزمان ازحق عدم تصویب قوانین مصوبه محروم گردیده است .مثل دیگرآنکه بموجب قانون اساسی ۱۷۸۷ ممالك‌متحده امریکای شمالی یکنفر میتواند چندین بار و بطور غیر محدود بریاست جمهور انتخاب شود ولی چون ژرژ واشنگتن پس‌از ۸ سال ریاست جمهور نخواست برای دفعه‌سوم‌وظایف ریاست کشورهای متحده امریکای شمالی را عهده دار شود لذا تا مدتی در کشور نامبرده چنین معمول بود که یکنفر را برای دوره سوم بریاست جمهور انتخاب نکنند ولی با وجود این عرف وعادت فرانکلن روزولت[۱] در سال ۱۹۴۰ .برای‌دوره سوم ودرسال ۱۹٤٤ برای‌دوره چهارم بریاست دول متحده امریکای شمالی انتخاب گردید . نمونه دیگر اینکه در قوانین اساسی ۱۸۷۵ فرانسه مسئولیت سیاسی وزراء تصریح نشده بود درصورتیکه مطابق معمول‌وزرای فرانسه درمقابل مجلس سنا ومجلس مبعوثان علاوه بر مسئولیت جزائی مسئولیت سیاسی هم داشتند بدین معنی که هریك ازمجالس مزبور حق داشت باکثریت آراء نسبت بوزیران ابراز عدم اعتماد نموده و آنهاراوادار باستعفا نماید .

در ایران نیز بموجب فصل دوم متمم قانون اساسی مقرر است که پیشوایان مذهب اسلام ازمیان‌خود ۲۰ نفر راانتخاب و بمجلس شورای ملی معرفی کنند ومجلس مزبور بالاتفاق یابحکم قرعه پنج نفرازآنها را بعضویت مجلس انتخاب‌نماید تاقوانینی راکه درمجلس مطرح میشودمورد مطالعه ومداقه قرارداده وهریك‌آنها راکه‌مخالفت با اصول و قواعد مذهب اسلام داشته باشد رد نمایند ولی فصل نامبرده عملا متروك شده است .

۱- Franklin Roosevelt

۴- احکام وفرامین ریاست کشور

یکی ازمنابع حقوق اساسی احکام وفرامین ریاست قوه‌مجریه است . احکام و فرامین ریاست قوه مجریه نباید باقانون‌اساسی وقوانین عادی مباینت‌داشته باشد والی کان‌لم‌یکن وبلا اثر شناخته خواهد شد واما باید دانست که استثنائاً در بعضی ممالك درموقع جنگ یاشورش داخلی‌ریاست قوه مجریه میتواند بطورموقت بوسیله فرامین قوانین جدیدی وضع نماید ویاقوانین مصوب را تغییر دهدولی اعمال‌این‌حق‌درصورتی جایزاست که قانون اساسی‌یا قوانین عادی صریحاً این حق‌را برای ریاست قوه‌مجریه قائل شده باشند . بعلاوه در بعضی ممالك‌رئیس مملکت درغیاب مجالس‌مقننه میتواند بوسیله احکام وضع قوانین کندمشروط‌براینکه احکام مزبور بمحض تشکیل جلسات پارلمان موردقبول نمایندگان واقع گردد ودرصورت عدم قبول از طرف مجالس مقننه فرامین مزبور ازدرجه اعتبار ساقط میشود . بدیهی است که ریاست‌قوه مجریه فقطدر موارد ضروری میتواند چنین احکامی صادرکندآنهم درصورتیکه قانون این اختیار را باو داده باشد .

۵-رویه قضائی

پنجمین منبع حقوق اساسی رویه قضائی‌است. دراغلب ممالك تفسیرقوانین اعم ازاساسی‌وعادی‌با محاکم‌عالی است درصورتیکه درپاره‌ممالك‌ازآن‌جمله درایران حق تفسیر قوانین با خود مجلس شورای ملی است .

۶- نظریات علمای‌حقوق

ششمین منبع حقوق اساسی نظریات علمای حقوق است . بدیهی است که‌عقاید علمای حقوق بر خلاف منابع مذکور در فوق فقط اهمیت و ارزش معنوی دارد بدین ترتیب که مصادر و اولیاء امور ملزم نیستند نظریات مزبور را مورد قبول و عمل قرار دهند.

۷-آئین نامه‌های داخلی مجالس مقننه

یکی دیگرازمنابع‌حقوق اساسی‌آئین‌نامه های‌مجالس مقننه است . چون‌قانون اساسی وقوانین‌عادی، نمیتوانند تمام تفصیلات وجزئیات‌امور مقننه را پیش بینی نمایند

لذا لازم وضروری است که مجالس مقننه نظامنامه هائی جهت امور داخلی خود وضع نمایند . باید دانست که در هیچ جا نظامنامه های داخلی مجالس مقننه مستلزم توشیح ریاست مملکت نبوده و در ممالکی که ترتیب دو مجلس را معمول دارند نظامنامه ایکه از طرف یکی از مجالس مورد قبول واقع میگردد محتاج بتصویب مجلس دیگری نیست .

آئین نامه های داخلی مجالس مقننه معمولا مسائل ذیل راحل وفصل مینمایند: عده نمایندگانیکه حضور آنها برای رسمیت جلسات مجلس ضروری است ـ طرز انتخاب ومدت مأموریت هیئت رئیسه ـ تقسیم مجلس به شعبات ـ رسیدگی باعتبار نامه های نمایندگان ـ تشکیل کمیسیونها ـ ترتیب مذاکرات پارلمانی ـ مقررات راجع باستیضاح وسئوال از وزراء ـ طریقه رأی دادن واکثریتی که برای حل مسائل مطروحه ضروری است ـ غیبت ومرخصی وکلا ـ نظم داخلی مجلس وغیره .

فصل سوم
پیدایش دولت

در تحقیق منشاء و مبداء دولت اختلافات زیادی بین علمای علم حقوق وجود داشته واز قدیم تاکنون نظریات بسیاری دراین خصوص اظهار شده که مهمترین آنها بشرح زیر است:

۱- نظریه طبیعی یا فطری

این نظریه اولین بار از طرف فلاسفه یونان اظهار گردیده وارسطو آنراتشریح نموده است. بعقیده ارسطو زندگانی اجتماعی نه تنها لازمه خلقت نوع بشر میباشد بلکه برخی حیوانات نیز ازقبیل مورچه و زنبور عسل وغیره تا اندازه اجتماعی خلق شده وطبعاً ناچارند بطور اجتماع زندگی کنند. بااینکه بعضی حیوانات بطور اجتماع زندگانی نمی کنند ولی میتوانند با اصوات مخصوصی احساسات باطنی خود را ابراز نموده وازحالات درونی خویش از قبیل خوشحالی و حزن دیگران را آگاه سازند. نوع بشر علاوه براین وسیله دارای قدرت تکلم میباشد که بوسیله آن میتواند اشیاء مفید ومضر رامعرفی کرده و صحیح و غلط را تشخیص دهد. بنظر ارسطو در طبیعت هیچ چیز بدون حکمت خلق نشده است ومنظور ازقوه ناطقه که در وجود انسان‌قرار داده شده این است که وسایل زندگانی اجتماعی‌او تأمین گردد.

ارسطو میگوید اجتماعات بشری دارای اشکال مختلف است از قبیل خانواده - فوج سربازان - هیئت ملاحان - اجتماعات مذهبی. مقصود و مرام اجتماعات بشری این است که افرادبه یکدیگر کمك ویاری نمایند تا بتوانند بآسانی حوائج بیشمار خود را برآورند. کلیه اجتماعات بشری برای اینکه بتوانند مرام و مقصود خود را انجام‌دهند محتاج بدولت میباشند. دولت بعقیده ارسطو یك اجتماع کامل عالی و مستقل میباشد. ارسطو مدعی‌است که بدون دولت ممکن نیست که‌اشخاص‌سعادتمند و نیکبخت گردند و کسی که نمیتواند در جامعه زندگی کند و یا خود را محتاج به

زندگی اجتماعی نمیداند قطعاً خارج از انسانیت بوده جزء حیوانات یا فرشته است•

نظریه ارسطوراجع بمنشاء دولت درکتاب سیسرون موسوم به « جمهوریت » نیز دیده میشود . سیسرون مانند ارسطو علل و موجبات تشکیل دولت را در فطرت نوع بشر دیده چنین اظهار عقیده میکند که انسان بالطبع اجتماعی بوده و بدون تشکیل دولت نمیتواند زندگانی کند •

۳- نظریه الهی

طرفداران این نظریه مدعی هستند که تشکیل دولت ناشی از حکمت الهی و اراده خداوندی بوده ومتصدیان امور از طرف خداوند مبعوث شده و از جانب او و بنمایندگی او مردم را اداره میکنند . این نظریه درممالك قدیمه از قبیل مصر و چین آشورکلده وحتی دریونان ورم معمول بوده وپس از ظهور عیسویت توسعه فوق العاده یافت . غالب نویسندگان قرون وسطی مانند سنت اگوستن دولت راناشی از خداوند دانسته ومدعی بودند که اداره مملکت بایستی دردست روحانیون ونمایندگان مذهب مسیح باشد .

شیخ الرئیس ابوعلی سینا نیز برای دولت منشاء الهی قائل شده وازاین نظریه چنین نتیجه گرفته است که مقنن باید ازطرف خداوند مبعوث گردد . در بیان این مطلب ابوعلی سینا در فصل دوم مقاله دهم از الهیات کتاب شفا میگوید که فرق انسان باحیوانات دراین است که انسان نمیتواند منفرداً و به تنهائی زندگی کرده و حوائج خود را برآورد وبهمین منظور افراد بشر مجبورند باهم شریك شده بیکدیگر معاونت ویاری کنند وهرکس برای دیگران کارکرده وخود نیز از حاصل کار سایرین استفاده نماید تادر نتیجه این اجتماع وهمکاری حوائج مادی و معنوی افراد بر آورده شده و وسایل سعادت و نیکبختی آنها فراهم گردد .

ابوعلی سینا مدعی است که هرکس دراین اجتماع شرکت نکند شباهتش بنوع بشر خیلی کم ومحروم ازکمالات انسانی خواهد بود . پس بعقیده ابوعلی سینا وجود و بقاء انسان بسته بزندگی اجتماعی است و زندگی اجتماعی بدون روابط ومعاملات بین افراد ممکن نیست وروابط ومعاملات محتاج بقانون وعدالت است وقانون وعدالت

بسته بوجود شخصی است که قانون‌را وضع‌نموده وعدالت رااجرا کند . بعقیده‌ابوعلی سینا وضع قانون واجرای عدالت را نمیتوان بمیل‌مردم واگذاشت زیرا هر کس‌هرچه را که بنفع اواست عدل و آنچه را که بضرر وزیان اواست‌ظلم میداند . از طرفی هم لازم وضروری‌است که مقنن انسان بوده وکسی باشد که بتواند بامردم روبرو شده و آنها را باحترام قوانین واجرای عدالت دعوت نماید اینك نوع بشر برای تأمین وجود وبقاء خود محتاج به‌چنین‌شخصی است وخداوند چنین شخص را مبعوث میکند‌تابرای همنوعان خود وضع قوانین‌نموده وعدالت را بین آنهااجرا نماید و این شخص پیغمبر است که باذن خداوند و امرو وحی‌او مردم را بطرف رفاه و غنا هدایت و راهنمائی می کند .

واما غالب نویسندگان‌قرون وسطی برخلاف‌سنت‌اگوستن‌وابوعلی‌سیناحکومت سلاطین وامرا را قبول داشته میگفتند کـه سلاطین از طرف خداوند مأموریت پیدا میکنند که‌مردم را بنام ونمایندگی او اداره کنند .

بعقیده نویسندگان مزبور سلاطین فقط در مقابل خداوند مسئول بوده ونمی‌توانند اقتدارات مطلق و نامحدود خود راکلا یاجزأً بشخص دیگری یادسته ازمردم ویا بالاخره بتمام ملت انتقال دهند وچون سلاطین نماینده خداوند در روی زمین‌بوده ومردم را بنام او اداره میکنندداز این روافراد ملزم ومکلفند که بدون‌قیدوشرطازآنها اطاعت کنند .

این نظریه که‌نه‌تنها درقرون وسطی بلکه دردوره تجدد نیز در افکار عمومی حکمفرما ومورد عمل واقع گردیده بود درقرن هفدهم و مخصوصاً در قرن هیجدهم متروك گردید . پس ازسقوط ناپلئون اول و استقرار سلسله بوربن[۱] در فرانسه و بازگشت سایرسلاطین‌مخلوع بکشورهای خود نظریه‌الهی بقلم پاره نویسندگان قرن نوزدهم‌بالاخص از طرف نویسنده معروف فرانسوی ژوزف دومستر [۲] تائید گردید. هرچند این نظریه بین‌علمای معاصر طرفداری ندارد ولـی بااین همه نظریه مـزبور درمراسم تاجگذاری سلاطین ازآن جمله سلاطین مشروطه وهمچنین درعناوین آنها

۱- Bourbons　　۲- Joseph de Maistre

اثرات غیرقابل انکاری رادارا است بدین معنی که در تمام ممالک سلطنتی مراسم تاجگذاری جنبه مذهبی دارد و از طرفی هم سلاطین امروزه باتأییدات خداوند سلطنت میکنند و این اصل در احکام وفرامین آنها قید میشود .

۳ـ نظریه قرارداد اجتماعی

این نظریه اولین بار از طرف حقوق دان نامی هلندی هوگو گروسیوس اظهار گردیده سپس هبس ـ پوفندرف ـ لک ـ کانت وغیره که همگی از پیروان حقوق طبیعی میباشند آنرا تشریح نموده‌اند .

بعقیده علمای فوق الذکر افراد بشر بدواً بحالت طبیعی یعنی بدون هیچگونه ارتباط اجتماعی زندگی میکرده‌اند ودر آن دوره تمام افراد آزادی کامل داشته ومطیع هیچ قوه وقدرت بشری نبودند ولی چون افرادبرای تأمین وسایل زندگی خودمجبور بودند باقوای طبیعت مبارزهٔ نمایند وبازندگانی طبیعی ممکن نبودبرآن قوا تسلط پیدا کنند ازاین‌رو باموافقت یکدیگر قراردادی بسته ودولتی تشکیل دادند . باید دانست پوفندرف که یکی ازپیروان نامی نظریه عقد اجتماعی میباشد برخلاف سایر پیروان آن نظریه مدعی است که افراد بشر بمنظور تشکیل دولت دو قرار داد جداگانه بسته‌اند یکی قرارداد اتحاد[۱] که بموجب آن تشکیل جامعه داده اند و دیگری قرارداده تابعیت[۲] که بموجب آن یکنفر را بسلطنت موروثی انتخاب کرده وخود را تبعه اودانسته‌اند.

مهمترین طرفدار قرارداد اجتماعی که ژان ژاك روسو میباشد این نظریه را تکمیل کرده ویک سلسله نتایج علمی از آن استخراج نموده است . نظریه روسو راجع بمنشاء دولت در کتاب معروف وی موسوم به عقد اجتماعی [۳] بیان گردیده‌است. بعقیده روسو انسان بدواً بحالت طبیعی زندگانی میکرده‌است و در آن حالت افراد مطیع هیچ قدرت انسانی نبوده وتماماً آزاد و مساوی بوده اند . بنظر روسو و سایر طرفداران عقد اجتماعی حالت طبیعی باحالت حیوانیت کاملا فرق داشته بدین معنی که چون انسان خلقتاً موجودی است متفکر لذا درحالت طبیعی نیز تابع قوانین طبیعت بوده است . اما چون افراد بشردرحالت طبیعی درمعرض مخاطرات شدیدی قرار گرفته و

۱- Pactum unionis ۲- Pactum subjeetionis ۳- Contrat social

نمیتوانستندمنفرداً وبتنهائی برمخاطرات‌مزبورغلبه نمایندلذامحض‌ازدیادقدرت‌مقاومت خویش‌درمقابل‌قوای‌قاهره طبیعت‌وتأمین وجودوبقای خود مجبور گردیدند بایکدیگر تشریك‌مساعی نمایند واین‌همکاری وتوحید قوابوسیله تشکیل دولت عملی گردید .

بعقیده روسو عقداجتماعی که باعث تشکیل دولت گشته‌قطعاً مورد موافقت‌عموم واقع گردیده است زیرا درحالت‌طبیعی هرفرد آزاد مالك نفس خود بوده و هیچکس نمیتوانسته‌است اورابدون رضایت وی تحت اداره حکومت جدیدالتأسیس قرار دهد. روسو مدعی است که‌این رضایت ممکن است صریحاً یابطور ضمنی بعمل‌آمده باشد. روسو میگوید افرادیکه بمیل خود تشکیل دولت میدهند ابداً مطیع و فرمانبردار اشخاص نمیگردند وهیچگونه فداکاری‌وگذشتی نمیکنندزیرا درازاء حقوقیکه بدولت واگذار میکنند درحاکمیت ملی شریك وسهیم میشوند .

روسو ازنظریه عقد اجتماعی‌خودیك سلسله‌نتایج عملی گرفته که مهمترین آنها بشرح زیر است :

۱ ـ در دولتیکه مطابق عقد اجتماعی تشکیل یافته هرفردی از افراد مکلف و ملزم است ازاراده عمومی که قانون نماینده‌آن است‌اطاعت کند.مقصود ازاراده‌عمومی اراده تمام اعضاء جامعه نیست بلکه اراده اکثریت آن است . برای وضع قوانین رأی اکثریت ملت کافی است‌چه‌بوسیله‌اکثریت میتوان اراده عمومی رابدست‌آورد .روسو مدعی‌است که‌اکثریت همیشه‌برحق واقلیت برخطا میباشد .

۲ ـ در دولتیکه بوسیله عقد اجتماعی تشکیل یافته تمام افراد مردم مساوی‌میباشند و تفاوت‌واختلاف درحقوق و وظایف مردم برخلاف عقد اجتماعی‌است.

۳ ـ منظور از تشکیل دولت تأمین سعادت و خوشبختی افراد بوده ومصادر واولیاء امور ملزم ومکلفند تمام جدیت‌وفعالیت خود رابکار برده وازهیچگونه‌اقدامی که برای تأمین منظور نامبرده لازم وضروری باشداجتناب‌نکنند .

٤ ـ چون‌ملت حکمران عادل‌است‌واحتمال‌ظلم‌وتعدی‌دراعمال‌او نمیرودازاین‌رو ممکن‌است‌قدرت‌دولت نامحدود باشد .

۵ـ نظربا‌ینکه‌منافع عمومی‌ملت‌مطابقت‌تام وکامل‌بامنافع‌ومصالح اشخاص‌دارد ازاین زوایشان مجاز نیستند اقدامات دولت‌راتعبیر بظلم نموده وبمنظور دفاع ازمنافع

خود برعلیه دولت قیام کنند .

۶ ـ حاکمیت ملی غیر قابل انتقال است بدین معنی که ملت حکمران نمیتواند اعمال حاکمیت را به هیچ فردی از افراد یا طبقه‌ای از طبقات انتقال دهد . دراین موضوع اختلاف شدیدی بین روسو از یک طرف وهوگو گروسیوس و هوبس از طرف دیگر مشهود است چه بعقیده فلاسفه اخیرالذکر مردم میتوانند حاکمیت را بسلطان مطلق و نا محدود انتقال داده و خود را رعیت او قرار دهند درصورتیکه روسو این معامله یعنی انتقال حاکمیت را بسلطان نامحدود غیرمشروع و باطل میداند .

غیر قابل انتقال بودن حاکمیت روسورا بر آن داشته است حکومت مع الواسطه را که بوسیله پارلمان تشکیل میشود رد کرده و از حکومت بلا واسطه که بواسطه مجامع عمومی ملت انجام مییابد طرفداری کند . برای اینکه ایجاد حکومت بلاواسطه انجام پذیر باشد روسو توصیه میکند که اراضی هر دولت مستقلی فوق‌العاده محدود وسکنه آن معدود بوده ازحدود یك شهر و اطراف و جوانب آن تجاوز نکنند تاتمام اتباع آن دولت بتوانند در مجامع ملی حضور بهمرسانیده وقوانین مورد لزوم راتصویب وبسایر امور مملکتی نیز رسیدگی نمایند معذلك چون تشکیل دولتهای خیلی کوچك همیشه وهمه جاعملی نیست ازاین رو روسو موافقت میکند که قوانین توسط نمایندگان ملت وضع شده ولی قبل از اجرا بوسیله اراءعمومی بتصویب ملت برسد .

۷ـ بعقیده روسو چون حاکمیت غیر قابل انتقال است از این رو غیر قابل مرور زمان نیز میباشد زیرا آنچه که قابل انتقال نیست قابل مرور زمان نیز نمی‌باشد .

روسو حاکمیت رامنحصر بقوه‌مقننه دانسته وفقط حق وضع قوانین را بمجامع ملی واگذار میکند . روسو براثر ذوق سلیم خود اعتراف میکند که تمام مردم حتی در ممالك خیلی کوچك نمیتوانند درعملیات قوه مجریه شرکت جویند وروی این اصل غیر قابل تردید وغیره قابل انکاراست که روسوقوه مجریه راجزءحاکمیت ملی ندانسته وتصدی آنرا بیك یاچند نفر میسپارد و بهمین دلیل روسو قوه‌قضائیه رانیز جزءحاکمیت نمیداند . بنظر روسو لازم نیست که‌قوه مجریه حتماً برئیس جمهور واگذار شود بلکه ممکن است ریاست قوه مجریه بیك پادشاهی سپرده شود ولی در هرحال شاه بعقیده

روسو مأمور اجرای تصمیمات ملت حکمران بوده و بهیچوجه نمیتواند دخالتی درقوه مقننه داشته باشد بعلاوه روسو بملت حکمران حق میدهد که بمیل و صلاحدیدخود اقتدار اجرائیه را از شاه سلب نموده وبشخص ویااشخاص دیگر بسپارد .

این بود بطور اجمال واختصار نظریه عقداجتماعی‌ونتایجی که‌روسوازاین‌نظریه میگیرد. نظریه عقد اجتماعی دردو مورد مصداق پیدا میکند یکی در مورد تشکیل دولتهای متحده مانند ممالك متحده امریکای شمالی وکانتن های سویس و ممالك جزء آلمان که همگی بموجب قرار داد(قانون اساسی) بوجود آمده است ولی بایددانست که قرار داد های تشکیل دهنده دولتهای متحده بین افراد بسته نشده بلکه از طرف نمایندگان صلاحیتدار دولتهای جزء که قبلا وجود داشته است منعقدگردیده است .

نظریه عقد اجتماعی درمورد بعضی از دول بسیط نیز که بطور استثناء و ندرت طبق قرار داد تشکیل گردیده است مصداق پیدا میکند از این قبیل است انگلستان جدید [۱] واقع درامریکای شمالی که درسابق یکی از مستعمرات امریکائی انگلستان بوده و فعلا شش مملکت جزء واقع در شمال شرقی ممالك متحده امریکای شمالی را تشکیل میدهد .

مؤسسین کشور نامبرده که از انگلستان بامریکا مهاجرت مینمودند درکشتی موسوم به‌سوسن [۲] قرار دادی تنظیم وامضاء نمودند که بموجب آن متعهد شدند دولتی درخاك امریکا تشکیل دهند . امضاءکنندگان قراردادپس‌از ورودکشتی سوسن بکرانه های امریکا بتعهد خود عمل نموده و در آن سر زمین دولتی بنام انگلستان جدید تأسیس کردند . همچنین بطوریکه کوکوشکین [۳] استاد دانشگاه مسکو در کتاب حقوق اساسی خود که درسال ۱۹۱۶ در مسکو بطبع رسیده نقل میکند که‌در اواخر قرن نوردهم درمنچوری که یکی‌ازاستانهای‌امپراطوری‌بلاصاحب‌چین محسوب میشد معادن‌طلا کشف گردیده‌ویك‌عده ازماجراجویان که‌ازطرف حکومت‌وقت‌روسیه به‌سیبری تبعید شده ودرآنجا سکونت داشتند ازاین قضیه اطلاع پیداکرده بآن‌ناحیه زرخیز رهسپار شدند ودرآنجا مدتی بدون تشکیلات ثابتی زیست نموده و سرانجام بحکم لزوم واجبار یك‌دولت جمهوری بنام ژلتوکینو [۴] تشکیل داده وخود را مطیع

Geltouguino -٤ Kokochkine -٣ Mayflower -٢ New England -١

وتابع آن دولت شناختند واما چندی بعد قوای نظامی چین ناحیه معادن زر را اشغال نموده و دولت ژلتوگینورا منحل و زمامداران و مصادر امور آنرا دستگیر و تبعید نمودند .

باوجود این دومثال وامثله نظایر آن که ازذکر آنها محض احتراز ازتطویل کلام وتضییع وقت خود داری میشود نظریه عقد اجتماعی روسو بین علمای حقوق اساسی و علم الاجتماع معاصر طرفداری ندارد بطوریکه فعلا میتوان نظریه مزبور را متروك دانست . مخالفین نظریه روسو باستناد اسناد و مدارك تاریخی شهادت جهانگردان اروپائی وامریکائی که تألیفاتی راجع برسوم وعادات وطرز زندگی اقوام بازمانده و وحشی استرالیا،امریکاوافریقا منتشر نموده اند ثابت میکنند که افراد بشر درهیچ دوره از ادوار تاریخی در حالت طبیعی محض وبدون قواعد ومقررات واجب الاجرا زندگانی نمیکرده اند بعلاوه مخالفین نظریه روسو میگویند که انعقاد قرارداد مبنی بر تأسیس دولت مستلزم ترقی وتکامل روحی افراد است .در ممالك متمدنه کنونی اشخاص زیاد یافت میشوند که باوجود تماس واصطکاك بسیاری که با دولت دارند باز بلزوم وجود دولت پی نبرده وبقایا عدم بقای دولت در نظر آنان یکسان و علی السویه بوده واصلا سازمان دولتی در مخیله آنها خطور نمیکند و با این وصف چطور ممکن است تصور نمود مردمان وحشی که هرگز جزء دولتی نبوده و هیچ دولتی را ندیده وحتی نام دولت بگوششان نخورده است بتوانند بوسیله عقد اجتماعی تشکیل دولت دهند .

تذکر این نکته ضروری است که نظریه عقد اجتماعی که امروز جز عقاید منسوخه بشمار رفته ودربین علمای معاصر طرفداری ندارد در قرن هفدهم بویژه در درقرن هیجدهم بزرگترین عامل تطور وتکامل سیاسی ملل غربی بوده است .ذکر این حقیقت را نیز زاید نمیداند که نظریه عقد اجتماعی تأثیر فوق العاده شدیدی دراوضاع واحوال سیاسی و اجتماعی نموده و یکی از بزرگترین نمونه مظاهر و تجلیات فکر بشری است چنانچه انقلابیون ۱۷۸۹ فرانسه اساس برنامه سیاسی خود را روی نظریه روسو بنا نموده وبا عزم راسخی در اجرای آن همت گماشتند واما تمام آمال وآرزو ومساعی آنها نتیجه معکوس بخشیده وحقوق مقدس غیر قابل تردید وغیر قابل انتقالی که

انقلابیون فرانسه برای افراد بشر قائل وآنها را سرلوحه قانون اساسی دولت انقلابی فرانسه قرارداده بودند بحکومت استبدادی یك مشت ماجراجو مبدل گردید بطوریکه مردم ازظلم وتعدی وکشت وکشتار اشخاص که خود را نماینده ملت میخواندندبجان آمده بناچار بزیر پرچم ناپلئون پناه آورده وباآغوش گشاده حکومت مطلق العنان او را قبول نمودند وبدون هیچ قید وشرطی بدولت او تن در دادند و اوامرش راگردن نهادند . تمام این حوادث ناگوار نه تنها باعث یأس و نومیدی نویسندگان و رجال نامی وقت بوده بلکه در عین حال لطمه غیر قابل جبرانی نیز به نظریه عقد اجتماعی وارد ساخت .

۴-نظریه تکامل

نظریه دیگری که راجع بمنشاء دولت اظهار شده نظریه تکامل است . بعقیده طرفداران این نظریه دولت درنتیجه بسط وتکامل خانواده بوجود آمده است وخانواده همانطوریکه گهواره نوع بشر میباشدمهددولت نیز بشمار میرود. پیروان نظریه تکامل میگویند که چون دوران عمر آدمی کوتاه میباشد از این روتولیدمثل یك وظیفه طبیعی است که نه تنها شامل افراد میباشد بلکه تمام انواع واقسام موجودات زنده مشمول آن میگردند وروی این اصل است که زن و مرد باهم تماس و ارتباط پیدا میکنند و این اجتماع مرد و زن پس از تولید فرزند نیز بمنظور نگهداری اطفال ادامه پیدا کرده و یك ارتباط وپیوستگی دائمی وهمیشگی ازطرفی بین زن و شوهرواز طرف دیگر درمیان ابوین واولاد ایجاد وبرقرار میگردد .

بعقیده پیروان نظریه تکامل درهر خانواده بحکم طبیعت بعضی از اعضاء ضعیف وناتوان وبرخی دیگر توانا ومقتدر میباشند بطوریکه ابوین معمولا از اولاد و شوهر از زن قویتر میباشند وبنابراین تمام اعضاء خانواده تحت قدرت پدر قرار میگیرند . درخانواده های اولیه رئیس خانواده نسبت بزن واولاد خود قدرت نامحدود داشته و حتی میتوانست آنهارا ببردگی بفروشد وبامورد وثیقه و رهن قرار دهد و یا بالاخره در مواردیکه مرتکب خطاهای شدیدی میگردیدند آنها را بقتل برساند . طرفداران نظریه تکامل مدعی هستند که رفته رفته خانواده اولیه بسط وتوسعه پیدا میکند پسرها

ازدواج نموده و صاحب اولاد میشونـد وخانواده پدری راترك گفته خانواده جدیدی تشکیل میدهند لکن رابطه بین خانواده اصلی وخانواده های فرعی قطع نشده رئیس خانواده اصلی نسبت باعضاء خانواده های جدید نیز اعمال قدرت مینماید وپس از فوت او ریاست خانواده به پسر ارشد او انتقال می یابد و از اینجا طایفه بـوجـود میآید . باید دانست که طایفه همواره تابع وپیرو نظامات و مقرراتی است که مهمترین آنها بشرح زیر میباشد:

۱ـ اشخاصیکه دارای جد مشترك بوده وطایفه واحدی را تشکیل میدهند ملزم ومکلف میشوند ازمجادله ومشاجره اجتناب نموده وکلیه اختلافات حاصله فیمابین را از راه صلح ومسالمت حل وعقدوقطع وفصل نمایند .

۲ـ حق توارث منحصر باعضاء طایفه متوفی بوده واقوام او که منسوب بطایفه دیگری میباشند نمیتوانند ازماترك او بهره مند گردند .

۳ـ اراضی مزروعی متعلق بطایفه بوده ورئیس طایفه آنها را برای عملیات زراعتی در مدت معینی باعضای آن واگذار مینماید .

۴ـ افراد طایفه دارای رسوم وعادات وآداب مشترك میباشند .

۵ـ هرطایفه ایام عید وسوگواری مشترك دارد .

۶ـ در صورت فوت یکی از اعضاء طایفه تمام اعضاء آن طایفه عزاداری میکنند

۷ـ تمام اعضاء طایفه مکلفند بمستمندان وبینوایان خود کمك ویاری نمایند .

۸ـ اگر یك نفر مرتکب جرمی نسبت بیك یاچند نفر ازاعضاء طایفه دیگری بشود افراد طایفه مجرم مکلف میشونـد بطایفه مجنی علیه جـریمه بپردازنـد و بالعکس در صورت تعدی و تجاوز بیکی از اعضای طایفه تمام طایفه از اودفاع میکنند .

این ترتیبات در رم و یونان قدیم و همچنین بین طوایف ژرمن واسلاو معمول بوده و فعلا نیز بین طوایف وحشی وبازمانده امریکا و افریقاواسترالیا معمول ومجری است . طرفداران نظریه تکامل ازنظامات ومقررات فوالذکر که در واقع اساس و پایه دولت راتشکیل داده وکم وبیش وبشدت وضعف درطوایف مختلف حکمفرمابوده است چنین نتیجه میگیرند که دولت براثرمرور زمان وبواسطه تحول وتکامل تاریخی جانشین

طایفه گردیده‌است .

بعضی از علما از قبیل ماك‌لنان (۱) ومرگان (۲) نظریه تکامل‌را مورد انتقاد قرار داده چنین اظهار نظرمیکنندکه رابطه تناسلی بین مرد وزن مستلزم تشکیل خانواده نبوده بلکه در ادوار مختلفه بدون وجود خانواده انجام میگرفته است بشرح اینکه زن صرفاً بیك مرد تعلق نداشته بلکه با چندین مرد مربوط بوده است چنانکه این ترتیب اکنون نیز بین‌بعضی طوایف وحشی معمول است واز اینرو علمای نامبرده‌نظریه تکامل رامبنی براینکه‌دولت‌درنتیجه بسط وتوسعه خانواده‌بوجود آمده‌است‌بکلی‌غلط وبی اساس میدانند .

همچنین پارهٔ ازعلمای دیگر باتوجه بمدارك واسناد تاریخی و بادر نظرداشتن اوضاع واحوال کشور های کنونی‌نظریه تکامل راغیر قابل قبول دانسته و چنین اظهار عقیده میکنند که اگر دولت در نتیجه تکامل خانواده و طایفه بوجود آمده بود دراینصورت تمام سکنه یك‌کشور بایستی‌ازیك نژاد بوده وبیك زبان تکلم نمایند وحال آنکه‌دربعضی‌ازممالك‌کنونی مانند کشورهای متحده امریکای شمالی ـ سویس ـ بلژیك وغیره که‌ازنژاد های مختلف تشکیل یافته وبزبانهای گوناگون تکلم میکنند خلاف این نظریه مشاهده میشود .

۵ـ نظریه غلبه

این نظریه را لودویك گومپلوویچ (۳) بیان نموده است . بعقیده وی در ابتدا افراد بشر بایلات تقسیم میشده‌اند که دائماً وهمیشه بایکدیگر در جنگ وزد وخورد بوده‌اند. در نتیجه جنك ایلات قوی ایلات ضعیف وناتوان‌رامغلوب نموده تحت‌اطاعت خود قرار میداده اند وچون تسلط برایلات مغلوب‌هٔمستلزم تشکیلات ومقرراتی بوداز این رو ایلات فاتح دولت را بوجودآوردند.چون بعقیده‌گومپلوویچ دولت براثر غلبه بوجود آمده است از اینرو همه وقت روی تفاوت و اختلاف در حقوق و وظایف قرار میگیرد .

گومپلوویچ و پیروان نظریه وی مدعی هستند که خانواده ـ مالکیت شخصی

۱- Mac - Lenan ۲- Morgan ۳- Gumplovicz

ملیت وحقوق تماماً نتیجه تشکیل دولت میباشد. اما باید دانست گومپلوویچ با اینکه دولت‌را ناشی از تسلط‌یك‌ایل قوی برایلات ضعیف ومبتنی برتفاوت درحقوق وتکالیف میداند معذالك‌مشارالیه ازلحاظ‌جلوگیرازهرج‌ومرج‌واستقرار صلح وآسایش‌اجتماعی وجود و بقای دولت را لازم و ضروری میداند. نظریه گومپلوویچ مابین علمای حقوق اساسی‌چندان طرفدار پیدانکرده‌وفقط بعضی‌ازعلما مانندلنگ[1] وبلوك[2] آنهم باقیود وشروط چندی‌آنرا پذیرفته اند.

۶- نظریه اقتصادی

مشهور ترین طرفدار این نظریه انگلس [3] میباشد.

بعقیده انگلس دولت برای وجود و بقای نوع بشر ضروری‌نبوده بلکه‌درنتیجه تفاوت واختلاف‌درموقعیت‌اقتصادی افراد تشکیل شده است.

انگلس مدعی‌است که اغنیاء باتأسیس‌دولت وتهیه‌قوای مادی(ارتش-دادگستری-شهربانی وغیره)خواسته اند اموال خود را در مقابل فقرا حفظ نمایند. بنابراین بنظر انگلس درصورتیکه تفاوت مالی موجوده درجامعه کنونی از بین رفته و افراد بشر از لحاظ مادی کاملا مساوی ویکسان گردندسازمان کنونی‌دولت بخودی‌خود منقرض‌شده واتحادیه های‌صنفی قائم‌مقام وجانشین آن‌خواهد گردید.

نظریه انگلس نیز مانند نظریات دیگر ناقص و بالنتیجه غیر قابل قبول است زیرا که علل وموجبات پیدایش مالکیت شخصی و تقسیم افراد مردم را بطبقه اغنیاء و فقرا بیان نمینماید بعلاوه انگلس وسایر پیروان نظریه اقتصادی کوچکترین توجهی‌به تمایلات ذاتی وجبلی نوع بشر ننموده و آرزو وتوقعات ویرا از نظر دور داشته اند وبدون دلیل و برهانی دولت را ناشی از ایجاد مالکیت شخصی و تقسیم جامعه بطبقه سرمایه داران و کارگران بی سرمایه دانسته و چنین نتیجه میگیرندکه پس از الغای مالکیت شخصی و انتقال کلیه وسایل تولید بجامعه دولت بخودی خود از بین خواهد رفت.

واما بعقیده‌اغلب علمای حقوق اساسی علت تشکیل دولت در تمام دنیا وادوار

۱– Linng ۲- Block ۳- Engels

مختلفه تاریخ یکی نبوده وبنابراین جستجوی منشاء ومبداء واحدی برای تمام دولتها کاری است بیفایده . بنظر علمای مزبور دولت نه فقط بواسطه تکامل خانواده وتسلط ایل قوی برایلات ضعیف بوجود آمده بلکه ضرورت مبارزه بامخاطرات عمومی واوضاع جغرافیائی ووحدت نژادی وعقاید مذهبی ومنافع اقتصادی وبسیاری ازعوامل دیگر در تأسیس وتشکیل دولت دخیل بوده است .

فصل چهارم
تعریف دولت وارکان سه گانه آن

دولت عبارت است از دسته افراد که‌در قلمرو معینی سکونت داشته و مطیع یك قدرت عالیه میباشند .

دولت را نباید باملت اشتباه کرد . بنظر جمعی از علما ازجمله نویسندگان نامی آلمان ملت عبارت است ازدسته افراد که‌ازیك نژاد بوده ودارای تمدن وزبان مشترك میباشند . نژاد مهمترین رکن ملیت بشمارمیرود . موضوع نژاد یکی از مشکلترین و پیچیده ترین مسائل علمی وسیاسی است . عده ای از علما این عقیده را دارند که در ابتدا تمام افراد بشر از لحاظ قیافه و قد و قامت و ترکیب اندام و رنگ پوست و مو وچشم‌شبیه بایکدیگر بودند واختلافاتیکه بین‌دستجات کنونی نوع بشر مشهودمیشود تماماً ناشی از اختلاف آب وهوا است . برای اثبات نظریه مزبور این دسته از علما میگویند ترکهائیکه سابقاً درکوه های آلتای اقامت داشتند و در قرن پنجم بطرف ترکستان عزیمت وپس از هشت قرن توقف در آن سر زمین بآسیای صغیر محاجرت نموده و در آنجا سکونت اختیارکردند از ریشه مغول نژاد زردمیباشندولی این قوم در نتیجه توقف زیاد در ترکستان و آسیای صغیر بواسطه تأثیر عوامل جغرافیائی خصوصیات نژادی خود را از دست داده رنگ قیافه و قامت و سایر مشخصات نژاد سفید را کسب نموده اند . بنظر علمای مزبور مجارها نیز مانند ترکها ازشاخه مغولی نژاد زرد هستند ودرنتیجه تأثیر محیط صفات‌نژادی خود راازدست داده ازلحاظ‌قیافه وقد وقامت وترکیب اندام و رنك وپوست وچشم و موشباهت تام باشاخه آریائی نژاد سفید پیداکرده اند .

طرفداران وحدت نژاد مدعی هستند که از لحاظ ذوق و لیاقت ذاتی هیچ نوع فرقی بین نژاد های‌کنونی وجودندارد واختلافاتی که ازاین‌جهت‌بین یك‌اروپائی‌سفید پوست ازیکطرف‌وچینی های‌زرد پوست وسیاه‌پوستان‌سودان ویاقرمزپوستهای امریکا

واسترالیا مشاهده میشود نتیجه اختلافات آب و هوا و شرایط نامساعداجتماعی است. علمای مزبور مدعی هستند که اگر یك طفل سیاه پوست را بلافاصله پس از تولد بیکی از ممالك مترقی اروپا برده و او را مانند اطفال اروپائی پرورش و نگهداری کنند این طفل سیاه پوست از لحاظ هوش وفهم فرقی با اطفال اروپائی نخواهد داشت.

واما یکعده از نویسندگان ازجمله کنت دوگوبینو [۱] نظریه وحدت نژاد را مورد انتقاد شدید قرار داده چنین اظهار نظر میکنند که اختلافات موجوده بین نژاد های مختلف بحدی اساسی است که نمیتوان علت آنها را ناشی از آب و هوا دانست واین اختلاف ذاتی وطبیعی نه تنهادررنگ پوست وچشم ومو ودر چهره و قد وقامت وتناسب اندام مشاهده میشود بلکه ازلحاظ هوش وفهم نیز اختلافات فاحشی بین نژادها موجود است. علمای اخیرالذکر شاخه آریائی نژاد سفید را ازلحاظ ظرافت وزیبائی وهوش وفهم وهمچنین از نظر اخلاق اشرف مخلوقات میشمارند واز این نظریه چنین نتیجه میگیرند که زرد وسیاه وسرخ پوستان با نژاد ابیض مخصوصاً با شاخه آریائی سفیدپوستها مساوی نمیباشند وسفید پوستان میتوانند سایر نژادهارا برای اجرای مقاصد خود مورد استفاده قراردهند واین عقیده نه تنها درتألیفات بسیاری از نویسندگان اروپا وامریکا مذکور است بلکه مورد قبول غالب رجال سیاسی نیز واقع گردیده و درتعقیب این سیاست سفید پوستان بی اعتدالیهای گوناگون و مظالم بیشمار به نژاد های زرد وسیاه وسرخ روا داشته ومیدارند بطوریکه فعلاغیرازعده قلیلی ازسرخ پوستان درقاره های امریکا واسترالیا و بعضی نواحی دیگر باقی نمانده و نژاد سیاه نیز کاملا مطیع و فرمانبردار آنها گردیده و قسمت زیادی از نژاد زرد را هم بطرف اضمحلال سوق داده ومیدهند.

علاوه برنژادهرملت باید دارای تمدنی باشد. عناصر مختلفه تمدن عبارت است از ادبیات وعقاید فلسفی وعلوم وفنون ومعماری ومجسمه سازی ونقاشی و غیره. این عوامل برحسب ملل وادوارتاریخی تغییر پیدامیکند. تاریخ بشرحاکی است که هیچیك از ملل نتوانسته اند در تمام ادوار تاریخی خود واجد کلیه عناصر تمدن باشند. تاریخ گواهی میدهد که ملل مختلفه دارای بعضی عناصر و فاقد برخی عوامل دیگر تمدن

۱- Comte de Gobineau

بوده اند و نیز بطوریکه میدانیم یك ملت ممکن است در یکی از ادوار تاریخی خود دارای ادبا و شعرا و فلاسفه وعلمای بزرك بوده و در دوره دیگر فاقد امثال آنان باشد. برای استدلال این نظریه اندك مراجعه بتاریخ تمدن ملل قدیمه کافی میباشد. ادبیات درمصر قدیم هیچگونه رونقی نداشته وهمچنین نقاشی مصر درانحطاط وتنزل پای کمی از ادبیات آندیار نداشته وبرعکس معماری وحکاکی در کشور فراعنه بسرحد کمال رسیده بود بطوریکه بناهای تاریخی ومجسمه های مصر برای صنعتگران امروزه نیز یك نمونه کامل وبی مانندی است. درزمان هومر [1] یونان دارای ادبیات عالی بود ولی در عین حال حکاکی در کشور مزبور مرحله ابتدائی را سیر میکرده است و اما باید دانست که فلسفه در یونان قدیم بحد کمال وعظمت رسیده بود بطوریکه امروزه هم پس از گذشتن قرنهای متوالی وترقی و پیشرفتهای زیادی که در فلسفه شده باز فلاسفه نتوانسته اند خود را از تحت تأثیر افکار فلسفی سقراط و افلاطون و ارسطو خارج نمایند.

رومی ها که در قرن نخست پس ازمیلاد یك امپراطوری بزرگی دراروپا وآسیا وافریقا تأسیس کرده بودند نتوانستند یك معماری ملی ازخود بوجود آورند و تنها کاریکه رومی های قدیم کردند همانا تقلید از سبك معماران معروف یونانی بود چنانکه معابد و قصر ها و طاقهائی که در دوره پر عظمت امپراطوری رم ساخته شده بود یاکار معماران یونانی و یا شاگردان رومی آنها بود واما مهمترین عوامل تمدن رم همانا ادبیات وتشکیلات سیاسی ونظامی و مخصوصاً تحقیقات عمیق در مسائل حقوقی میباشد چه بواسطه تشکیلات سیاسی و نظامی خود رومیان توانستند یك امپراطوری بزرگ و مقتدری تأسیس نموده و در ظرف چندین قرن در نواحی دور دست اروپا وآسیا وافریقا فرمانروائی نمایند. واما علمائی از قبیل الپین - پول - پلین و فلورانتن حقوق رم راکه اساس و پایه حقوق ملل متمدنه امروزه میباشد بنیاد نهاده اند. علاوه براین رومیان ادبیاتی بوجود آوردند که در ظرف قرون متمادی در تألیفات ادبای اروپا اثرات بزرگی بخشیده است. این عدم تناسب بین عناصر مختلفه تمدن بویژه در

۱- Homère

هندوستان بخوبی مشاهده میشود . بدون مبالغه واغراق میتوان گفت که هیچ ملتی در معماری برهندیها تفوق و برتری پیدا نکرده است وهمینطور در قسمت فلسفه هندیها بسرحد تکامل رسیده اند . هرچند در ادبیات هندیها بپای رومی ها ویونانی هانمیرسند ولی بااین همه باز شاهکارهای ادبای هند قابل تحسین ودر خور ستایش میباشد . در هندوستان پیکر سازی چندان رونق نداشته علوم و فنون در آن سرزمین تقریباً هیچ بوده است همچنین اعراب درفن معماری تخصص کاملی داشتند . مسجد عمر در بیت المقدس وبناهای متعدد درشامات و بغداد ومخصوصاً مسجد کردو(قرطبه)دراندلیس وقصر الحمراء وقصرهای متعدد درسویل وتلیدووسایر نقاط اسپانیا وفلسفه وعلوم وبالاخص ادبیات عرب شایان دقت وتوجه میباشد .

بزرگترین و مهمترین عوامل تمدن ایران همانا ادبیات میباشد . نه تنها نویسندگان ایرانی بلکه محققین خارجی نیز معتقدندکه ادبیات هیچیك از اقوام گیتی بپای ادبیات فارسی نمیرسد و هیچ ملتی شعرای عالیمقداری چون فردوسی و سعدی و حافظ ومولوی وخیام و نظامی درمهد خود پرورش نداده است . ایرانیان درفن معماری وحجاری نیز تخصص بسزائی داشته اند وخرابه های تخت جمشید و تخت سلیمان و بناهای تاریخی دیگر که فعلا باقی هست شاهد وگواه این مدعی است . واما هر چند ایرانیان قدیم در مجسمه سازی مهارت داشتند و شاهکارهای مجسمه سازان ایرانی شایان همه گونه تقدیر میباشد ولی بااین همه اهمیت وارزش مجسمه های ایران قدیم بمراتب کمتر از معماری وحجاری آن قوم است . شکی نیست که فلسفه در یونان رواج کامل یافته وفلاسفه بزرك یونان چون سقراط و ارسطو وافلاطون در این قسمت به عموم جهانیان حق بزرگی دارند واما باید دانست که فلاسفه نامی ایران مانند ابوعلی سینا وامام فخر رازی وغزالی وملاصدرای شیرازی وحتی از متأخرین ملا هادی سبزواری که تااندازهٔ ناشر افکار فلاسفه یونان بوده انددر عین حال مقلد صرف نبوده بلکه نظریات و عقاید آنانرا تصحیح و تکمیل نموده و از نو رونقی بفلسفه در ایران داده اند .

حال باید دید آیا زبان یکی از عوامل ضروری ملیت میباشد یا خیر ؟ معمولا

اشخاصیکه منسوب به نژاد معینی بوده ودارای تمدن مشترك میباشند بیك زبان تکلم میکنند ولی با این همه نمیتوان زبان را یکی از عوامل ضروری ملیت تلقی نمود چه بسا دیده میشود اشخاصی که منسوب به‌یك ملت میباشند بـه زبان ملت دیگـر تکلم میکنند. برای اثبات این ادعا کافی است اگر بگوئیم مصریها که از نژاد عرب نیستند بزبان عربی وارلندیها که منسوب به نژاد سلت [۱] میباشند زبان انگلیسی را استعمال میکنند وعلت این امر آنستکه در نتیجه فتح وغلبه اعراب زبان عربی‌رابسکنه مصر وانگلیسها زبان خود رابه‌ارلندیها تحمیل نموده‌اند. باید دانست که‌غالب علمای‌فرانسه از جمله ارنست رنان [۲] فیلسوف معروف عوامل نژادی وزبانی را برای تشکیل یك ملت ضروری ندانسته ومفهوم‌ملت رامبتنی‌براحساسات‌وآمال وافکار وآرزوهای‌مشترك اشخاص میدانند .

از تعریفی‌که فوقاً برای دولت قائل شدیم‌معلوم میشود که‌برای وجود وبقای‌هر دولتی سه‌رکن لازم‌وضروری‌است‌واین‌سه‌رکن عبارت‌است‌از:اولا قلمرو- ثانیا جمعیت- ثالثا قـدرت محاکمه .

مبحث اول

قلمرو

قلمرو یك دولت عبارت‌است ازناحیهٔ اززمین ودریا وهواکه درحدودآن‌دولت حکمرانی میکند. بدون داشتن قلمرو معینی هرگز دولتی تشکیل نمیشود و روی همین اصل است که قبایل صحراگرد و چادر نشین با اینکه مطیع قدرت رئیس قبیله میباشند دولتی تشکیل نمیدهند . حدود قلمرو خشکی دولت‌یاطبیعی‌است یامصنوعی. حدود طبیعی عبارت است از رودخانه ها،سلسله‌جبال،دریاودریاچه هاایست که‌قلمرو یك دولت را از دولت دیگری جدا میکند . درصورت فقدان جبال،رود خانه،دریا یـا دریاچه مرزهای‌دودولت همجوار بوسیله علائم مصنوعی تعیین میشود . مرزهای دول معمولا بموجب قرار داد معیین میشود ولی ممکن است بدون انعقاد قرارداد بمرور زمان مقرر گردد .

۱- Celtes ۲- Ernest Renan

دول نه تنها در قلمرو خشکی بلکه در آبهای ساحلی نیز حاکمیت میکنند.
حال باید دانست آیا برای تعیین عرض آبهای ساحلی میزانی که مورد قبول دول باشد وجود دارد یاخیر.

در این موضوع نظریهٔ که مورد قبول تمام علما باشد موجود نیست. غالب مؤلفین برای تعیین عرض آبهای ساحلی گلوله رس توپ را میزان قرارداده چنین اظهار نظر مینمایند که دور ترین حدیکه از ساحل میتوان باتوپ هدف قرار داد خط آبهای ساحلی است. علماء مزبور برای اثبات این نظر چنین میگویند که برای دفاع از خاك خود هر دولتی باید بتواند حاکمیت خود را در منطقهٔ از دریا که گلوله رس توپهای آن مملکت است اجراء نماید. عده دیگر از مؤلفین معتقدند که باید عرض آبهای ساحلی ثابت و سه میل دریائی [1] باشد. پیروان این نظریه میگویند که اگر عرض آبهای ساحلی زیادتر باشد موجب لطمه بتجارت بین المللی ومنبع مناقشات بین دول خواهد گردید وازطرف دیگر هرچه کشتی دورتر ازساحل باشد تشخیص موقعیت آن نسبت بساحل مشکلتر خواهدگردید. عده دیگر از مؤلفین با اینکه معتقدندکه حد آبهای ساحلی بایستی ثابت باشدعرض سه میل را کافی ندانسته بعضی پنج و برخی شش وحتی ده پانزده میل را قبول دارند.

هرچند مجامع وبنگاههای حقوق بین المللی نیز دراین مسئله متفق نیستند ولی بااین همه غالب آنها عرض آبهای ساحلی را متجاوزازسه میل قرار داده اند. بنگاه حقوق بین المللی [2] که از معروفترین علماء حقوق تشکیل میشود در دوره اجلاسیه خود منعقده در سال ۱۸۹٤ عرض آبهای ساحلی را به شش میل دریائی تعیین کرده وعلاوه براین مقرر داشته است که در موقع جنك کشور های بی طرف حق دارند که مسافت شش میل را تغییر داده آنرا تاگلوله رس توپهای ساحلی توسعه دهند. حقوق دانان اسپانیا وپرتقال وکشور های امریکای مرکزی وجنوبی دراواخرقرن گذشته کنفرانسی در مادرید تشکیل داده حدآبهای ساحلی رایازده کیلومتر که قریب شش میل دریائی

۱ــ یك میل دریائی معادل ۱۸۵۲ متر است

۲ــ Institut de droit international

باشد تعیین نمودند . در۱۹۲۷ دانشگاه معروف هاروارد[۱] هیئتی برای مطالعه و تحقیق در حقوق بین المللی تشکیل داده و از جمله مسائلی که مورد مطالعه و تحقیق این هیئت واقع شده مسئله آبهای ساحلی بود و این هیئت عرض آبهای مزبور را بسه میل محدود نمود و درعین حال چنین اظهار نظر کرد که برحسب لزوم دول میتوانند عرض آبهای ساحلی خود را ازسه میل بیشتر قرار دهند .

واما دولیکه دارای نیروی دریائی قوی میباشند(انگلیس ممالك متحده امریکای شمالی و پاره دول دیگر)برخلاف عقاید اغلب علماء و بسیاری از مجامع علمی بوسیله قوانین داخلی و پیمانهای بین المللی حد آبهای ساحلی خود را بسه میل دریائی محدود نموده ومدعی هستند که دول حق ندارند برای آب های ساحلی خود مسافت بیشتری را قائل شوند. درانگلستان طبق قانون۱۸۷۸ موسوم به[۲] عرض آبهای ساحلی بسه میل تعیین گردیده است ولی قبل از وضع قانون مزبور قانون ۱۸۳۳ حد آبهای نامبرده را به دوازده میل دریائی تعیین کرده بود واز طرفی هم دولت انگلیس بموجب قانون ۱۸٦۵ که فعلا نیز مجرا است عرض آبهای ساحلی خود را از لحاظ اجرای حقوق و رعایت وظایف بیطرفی به پنج میل دریائی مقرر داشته است . عرض سه میل دریائی در پیمان هائیکه دولت انگلیس باکشور های متحده امریکای شمالی و فرانسه و ژاپن و غیره بسته است مورد قبول و عمل واقع گردیده است . مسافت سه میل دریائی درهلند وبلژیك نیز معمول است .

برخلاف دول مزبور دولت ایتالیا حد آبهای ساحلی خود را به شش میل دریائی تعیین نموده است .

مسافت شش میل دراسپانیاو پرتقال ویوگوسلاوی ویونان وفنلاند معمول ومجرا است.مسافت آبهای ساحلی درسوئد چهارو ترکیه پنج میل دریائی است. درفرانسه برای آبهای ساحلی یك عرض واحدی موجود نیست واین عرض طبق قوانین وامریه های متعدد بسه میل دریائی برای صید ماهی وعبورو توقف کشتیهای جنگی وبه شش میل دریائی برای اعمال حق حاکمیت وانجام وظایف بیطرفی تعیین گردیده است وبموجب قانون ۱۸۱۷ که فعلا نیز مجرااست دولت فرانسه دریك منطقه بیست کیلومتری حق تفتیش

۱- Harvard ۲- Territorial Waters Act

گمرکی را دارد .

مسافت متجاوز از سه میل دریائی برای تعیین حد آبهای ساحلی نه تنها در قوانین داخلی کشورهای نامبرده بالابلکه دریك سلسله پیمانهای بین المللی نیزموردقبول واقع گردیده است و از این قبیل است قرارداد ۱۸۹۳ منعقده بین اسپانیا و پرتقال وپیمان ۱۹۱۲ که دولت اتریش ـ مجارستان باایتالیا بسته بودوقرارداد ۱۹۱۷ میان روسیه ورومانی وپیمان ۱۹۲۱ بین دولت شوروی وفنلاند .

درسیزدهم ماه مارس ۱۹۳۰ درلاهه اولین کنفرانس برای تدوین قوانین بین المللی باحضور نمایندگان ۵۲ دولت تشکیل یافت ولی در اثر اختلافات موجوده کنفرانس نامبرده نتوانست تصمیمی راجع بعرض آبهای ساحلی اتخاذ نماید زیرااز ۳۳ دولت که نمایندگان آنهادراین خصوص اظهارنظر نموده بودند ۱۷ دولت که ایرلند ودومینیونهای انگلستان و هندوستان جزء آنها بودند از مسافت سه میل دریائی دفاع میکردند درصورتیکه ٤ دولت از مسافت ٤ میل و ۱۲ دولت از آن جمله ایران از شش میل طرفداری مینمودند .

قانون تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت مصوب ۲٤ تیر ماه ۱۳۱۳ عرض آبهای ساحلی ایران رابه شش میل دریائی مقرر داشته است بعلاوه ازلحاظ اجرای بعضی مقررات مربوط بامنیت و دفاع ملی ویا تأمین عبور ومروربحری قانون مزبور منطقه دیگری بنام منطقهٔ نظارت بعرض دوازده میل دریائی ایجادکرده است .

هر کشوری نسبت به فرازاراضی وآبهای ساحلی خود نیز حق حاکمیت رادارد. کنفرانسهای بین المللی هوائی که اولی در سال ۱۹۲۵ در پاریس و دومی در ۱۹۳۳ در رم تشکیل یافته بود اصل مندرجه فوق را مورد قبول قرار داده و ماده اول قرارداد هواپیمائی غیر نظامی بین المللی منعقده در شیکاگو در سال ۱۹٤٤ که بامضای نماینده دولت ایران نیز رسیده است تصمیمات کنفرانسهای پاریس ورم را تأیید نموده وحق حاکمیت هر کشوری رانسبت به فضای فوق اراضی وآبهای ساحلی خود برسمیت شناخته است .

باتوجه به تصمیمات کنفرانسهای نامبرده هواپیماهای نظامی حق ندارند که بدون

اجازه مخصوص برفراز اراضی ودریای ساحلی دولت دیگری پرواز نمایند . دول معمولا بموجب قرارداد اجازه پرواز به هواپیما های دول دیگر میدهند ولی در هر حال دولت متعاهد میتواند بملاحظات نظامی و یا بمنظور جلوگیری از خطرات احتمالی از پرواز هواپیما های متعاهد دیگر در بعضی مناطق قلمرو هوائی خودجلوگیری کند . مطابق مقررات بین المللی حق حکمرانی بحری و هوائی کمتر از حاکمیت در قلمرو خشکی است . چون موضوع حدود قلمرو خشکی و عرض آبهای ساحلی و همچنین حدود حکمرانی دول در دریای ساحلی وقلمرو هوائی بیشترمربوط بحقوق بین الملل عمومی است بنابراین به درج مطالب بالا اکتفانموده وازبیان جزئیات صرف نظر مینماید .

بطورکلی در قلمرو معینی فقط یکدولت میتواند حاکمیت کند لکن این اصل یك قاعده مطلق نبوده و ممکن است بطور استثناء یك قلمرو در تحت حکومت چند دولت قرار گیرد .

در ترتیب حکومت مشترك [1] دول حکمران مجتمعاً ومشترکاً اعمال حاکمیت میکنند . ترتیب مزبور ازاین لحاظ ایجاد میگردد که از رقابت دول جلوگیری شود. حکومت مشترك یك رژیم موقتی است بدین معنی که دول حکمران اراضی مشترك را بین خودشان تقسیم میکنند ویایکی ازآنها حق حاکمیت در سر زمین مشترك رابه شریك یا شرکاء خود واگذار میکند . حکومت مشترك در موارد چندی معمول بوده ومیباشد که مهمترین آنها بشرح زیر است :

۱ـ منقطه موسوم به مورسنه [2]. بموجب قرارداد مورخ ۱۸۱۵ منعقد دروینه بین دولتین پروس وهلند درمنطقه نامبرده حکومت مشترك بین دو دولت مزبور ایجاد شده بود . پس از تجزیه بلژیك از هلند در سال ۱۸۳۰ حقوق واختیارات دولت هلند نسبت به مورسنه بدولت بلژیك انتقال یافت .

بموجب قرارداد ۱۸۱۵ وقرارداد تکمیلی مورخ ۲۶ ژوئن ۱۸۱۶ منعقده بین پروس وهلند درمنطقه مشترك برای وضع قوانین وایجاد مالیات وصدور احکام ونظامنامه ها موافقت دولتین نامبرده ضروری بود درصورتیکه هریك ازدودولت مزبور دارای شهربانی

۱- Condominium, Coimperium ۲- Moresnet

ودادگاه های مخصوص بودند و اشخاص مجاز بودند به شهربانی و محاکم یکی از دو دولت یعنی پروس یاهلند مراجعه کنند. هیچیك از دو دولت متعاهد مجاز نبود در سرزمین مشترك نیروی نظامی نگهداری کند. حکومت مشترك درمورسنه تا خاتمه اولین جنگ جهانی(١٩١٤ ـ ١٩١٨)مجری بوده و بموجب پیمان ورسای مورخ١٩١٩ منطقه مزبوربه‌دولت بلژیك واگذار گردید.

٢ ـ ایالات شلزویك ـ هلشتاین [1] بموجب پیمان صلح مورخ ١٨٦٤ از طرف دولت دانمارك به دولتین پروس و اتریش واگذار گردیده و در مدت دو سال تحت اداره مشترك دو دولت اخیرالذکر قرار گرفته بود تا اینکه دولت اتریش طبق پیمان منعقده در پراك بتاریخ ١٨٦٦ سهم خود را در دو ایالت نامبرده بدولت پروس انتقال داد.

٣ ـ دو ایالت بسنی و هرتسوگووین [2] که متلق به دولت عثمانی بود طبق پیمان مورخ ١٧٧٨ برلن از طرف دولت اتریش ـ مجارستان اشغال شده و بالاخره در سال ١٩٠٨ بدولت نامبرده ملحق گردید بطوریکه در مدت سی سال(از ١٨٧٨ تا ١٩٠٨)دوایالت نامبرده‌رسماً متعلق بدولت عثمانی وجزء اراضی آن دولت بوده ولی ازطرف دولت اتریش ـ مجارستان اداره میشد.

٤ ـ مجمع الجزایر ابرید جدید [3] (٣٧ جزیره واقع در اقیانوس کبیر) بموجب پیمان مورخ ١٨٨٨ و قرارداد های تکمیلی ١٩٠٤ و١٩٠٦ در تحت حاکمیت مشترك دولتین انگلیس و فرانسه قرار گرفته است. بموجب قرارداد ١٩٠٦ هیچیك از دولتین متعاهد نمی توانند بدون موافقت متعاهد دیگر درمجمع الجزایر ابریدوضع قوانین وایجاد مالیات نموده و قرارداد های بین المللی منعقد سازد. اداره جزایر با مأمورین انگلیس وفرانسه است که دررأس آنها دو کمیسر عالی که یکی انگلیسی و دیگری فرانسوی است قرار گرفته اند. حفظ انتظامات در جزایر ابریدجدید با پلیس دریائی وژاندارمری فرانسه وانگلستان است. اصولا اتباع انگلیس وفرانسه از لحاظ امور اداری و قضائی تابع مأمورین دولت متبوع خود میباشند وبرای حل اختلافات

Nouvelles - Hébrides-٣ Bosnie - Herzégovine-٢ Schleswig - Holstein-١

حقوقی‌ورسیدگی‌باموروجزائی‌در مجمع‌الجزایر ابرید محاکم مختلط مرکب از قضات انگلیسی وفرانسوی تشکیل یافته‌است .

۵ـ تاسال۱۸۸٤سودان ازطرف خدیومصراداره‌میشد. در تاریخ‌مزبوردولت‌مصر براثرشورش‌شیخ‌مهدی وحمله اوبطرف مصر به‌انگلستان‌مراجعه وتقاضای‌کمك نظامی نمود . دولت انگلیس این تقاضا را قبول کرده و برای دفع شورش شیخ مهدی قوای نظامی تحت‌فرماندهی ژنرال کیتچنر (۱) به سودان اعزام نمود . دخالت نیروی نظامی دولت انگلیس در قضیه سودان منجر بانعقاد قرارداد مورخ ۱۹ ژانویه۱۸۹٦ گردید. بموجب قرارداد مزبور که مواد اساسی آن فعلا نیز مورد اجرا است اداره سودان بایك فرمانفرمای انگلیسی است که‌از طرف دولت‌انگلیس تعیین میشود . فرمانفرمای سودان‌حق وضع قوانین و ایجاد مالیات و صدور احکام و فرامین لازم الاجرا را دارا بوده وفقط مکلف است از اقدام‌خود نماینده سیاسی انگلستان درقاهره ونخست وزیر مصر را مستحضر سازد .

بموجب قرارداد مورد بحث دولت مصر میتواند در سودان قوای نظامی داشته باشد بعلاوه قرار داد ۱۸۹٦ مقرر میداشت که اداره بعضی امور با مأمورین مصری خواهد بود . پس‌از آنکه دولت عثمانی به انگلستان و متفقین آندولت اعلان جنگ داد حکومت انگلیس در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۱٤ اعلامیهٔ مبنی بر الغای حاکمیت دولت عثمانی درسواحل رود نیل منتشر و دولت مصر را تحت الحمایه خود قرار داد و در نتیجه این اقدام سودان عملا تبدیل به یك مستعمره انگلیسی گردید . بر اثر تحولات سیاسی حاصله از جنگ و مجاهدات وفداکاریهای وطن پرستان مصر دولت انگلیس بناچار اعلامیه ای‌بتاریخ ۲۸ ماه فوریه ۱۹۲۲ صادر نموده و با قیود وشروط چندی استقلال دولت مصر را شناخت و روابط عادی سیاسی با دولت نامبرده بر قرار نمود . راجع به سودان اعلامیه مزبور مقرر میداشت که تا انعقاد قرار داد جدید بین دولتین انگلیس ومصر اداره‌سودان بادولت انگلیس خواهد بود . درسال ۱۹۲٤ژنرال

۱- Kitchener

انگلیسی سرلی ستارك[1] بدست افراطیون مصری بقتل رسید و بر اثر این عمل دولت انگلیس قوای نظامی و مأمورین مصر در سودان را وادار نمود که از آن ناحیه خارج و به مصر بر گردند و این اقدام دولت انگلیس مجدداً به حکومت مشترك درسودان خاتمه داده و سرزمین نامبرده را تحت حاکمیت انحصاری دولت انگلیس قرارداد .

واما مـاده ۱۱ پیمان منعقده بین دولتین انگلیس و مصر در تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۳۶ حکومت مشترك درسودان رایکبار دیگر برقرار نموده وامتیازات چندی برای دولت مصر قائل شد . بموجب ماده مزبور به قوای نظامی مصر اجازه داده شد وارد سودان شده و در موضوع دفاع سودان و تأمین امنیت و آسایش آن سامان بانیروی انگلیسی همکاری و تشریك مساعی نمایند . بعلاوه بدولت مصر حق داده شد کـه مأمورین خود را برای اشغال پستهای غـیر مهم و غیر حساس بسودان اعـزام نماید . پیمان ۱۹۳۶ مقرر میدارد که در سودان از لحاظ مهاجرت و حق استملاك و همچنین درامور بازرگانی اتباع انگلیس و مصر مساوی میباشند و برای اجرای قراردادهای بین المللی درسودان موافقت دودولت متعاهد ضروری است .

این بود بطور اجمال و اختصار جریان امر . افکار عمومی مصر باتکاء اینکـه سودان تا شورش شیخ مهدی در سال ۱۸۸٤ جزء لاینفك مصر محسوب و از طرف خدیو مصر اداره میشد بعلاوه از لحاظ نژاد و زبان و آداب ورسوم فرقی بین مصریها و سکنه سودان وجود ندارد تخلیه آن سامان را از قوای نظامی انگلستان و الحاق آنرا به مصر تقاضا میکنند و اما دولت انگلیس با الحاق سودان به مصر مخالفت نموده و ظاهراً مایل است یك حکومت محلی درسودان تشکیل داده و بدین ترتیب حکومت مشترك را در سودان خاتمه دهد . این تصمیم دولت انگلیس یك هیجان فـوق العاده در محافل سیاسی مصر ایجاد نموده و مانع از این میشود که دولتین انگلیس و مصر بتوانند از راه مسالمت این مسئله و سایر اختلافات مـوجود فیمـابین را حل و فصل نمایند .

امثله فوق الذکر و امثله دیگر که از ذکر آنها محض اجتناب از تطویل کلام

۱- Sir Lee Stark

صرفنظر میشود بخوبی نشان میدهد که بطور اتفاق واستثناء ممکن است یک سرزمین در تحت حکمرانی چند دولت قرار گیرد ولی با کثرت این موارد استثنائی در هر حال قاعده کلی این است که دریک قلمرو فقط یک دولت میتواند اعمال حاکمیت کند چه اگر دریک سرزمین دو دولت مشترکاً ومجتمعاً حکومت کنند در اینصورت لابد اختلافاتی بین آنها ایجاد خواهد شد واگر نتوانند این اختلافات را بصلح و مسالمت حل و قطع نمایند ناچار بقوه قهریه متوسل خواهند شد که در نتیجه زندگانی سکنه دچار اختلال و پریشانی خواهد گردید.

اداره مشترك درموارد ذیل نیز معمول میباشد :

۱- در دولت تحت‌الحمایه بدین طریق که وظایف دولتی بین دولت تحت‌الحمایه ودولت حامی تقسیم شده وامور مهمه ازقبیل ایجاد روابط سیاسی - نگاهداری نیروی مسلح - حفظ انتظامات - سیاست اقتصادی ومالی - نشر اسکناس - ضرب مسکوکات و غیره بادولت حامی وکارهای محلی ازقبیل قطع و فصل دعاوی بین بومیان - تأسیس مدارس - ایجاد طرق محلی وغیره با دولت تحت‌الحمایه می‌باشد.

۲- در دولت متحده نیز وظایف دولتی بین دولت مرکزی و دول جزء تقسیم میشود که شرح آن درجای خود میآید.

۳- دیگر از مواردیکه یك قلمرو تحت حکومت چند دولت قرار میگیرد موردی است که نیروهای نظامی یك یا چند دولت بیگانه خاك دشمن را اشغال نمایند. در اینصورت اراضی اشغال شده تحت اداره حکومت قانونی و موقتاً تا انعقاد قرارداد صلح و اعاده اوضاع عادی زیر اداره قوای نظامی اشغال کننده قرار میگیرد.

مطابق یکی از اصول مسلم حقوق اساسی که مورد قبول وعمل دولتهای متمدنه امروزه واقع گردیده قلمرو دولت غیر قابل تقسیم است ولی این اصل یکی از قواعد مسلم و محرز دوره جدید بوده و در ادوار سابق وجود نداشته است چه سلاطین و امرای سابق مملکت خود را بین وراث خود تقسیم مینمودند و یا یك قسمت آنرا برسم جهاز بدختران خود میدادند چنانکه در داستانهای تاریخی ایران خوانده میشود که فریدون مملکت خود را بین پسرهای خود ایرج و سلم و تور تقسیم نموده ایران

را بایرج ترکستان را به تور وشام را به سلم داد . همچنین شارلمان [۱] یا شارل کبیر کشور پهناور خود را بین پسران خود شارل [۲] ـ لوئی [۳] وپپین [۴] تقسیم کرده بود ولی چون‌ازاین‌سه نفرشارل‌وپپین قبل ازشارلمان‌فوت نمودندازاین روتمام‌امپراطوری به لوئی رسید . یارسلاو [۵] هم که بشارلمان روسیه معروف است مملکت خود را بین پنج پسر خودقسمت‌نمود وبعد ازوی سلاطین و امرای روسیه ممالك خود را بین وراث خود تقسیم میکردند و این ترتیب در روسیه تا اواخرقرن پانزدهم معمول بود. چنگیز خان نیز امپراطوری وسیع خود را بین اولاد خویش قسمت نموده چین و مغولستان را به اکتای و آسیای وسطی را به جیغاتای و خراسان را به نواحی وروسیه رابه فرزندان جوجی واگذار نمود . وهمچنین سلاطین وامرای قرون‌وسطی غالباً ممالك خود را بین فرزندان خود تقسیم می نمودند و یا بعنوان جهاز بدختران خود میدادند . باید دانست که ترتیب مذکور در فوق ناشی از این اصل بوده که سلاطین سابق ممالك خود رابمنزله املاك شخصی‌خود تلقی نموده واز اینرومورد هر گونه تصرفات مالکانه قرار میدادند . غیر قابل تقسیم بودن قلمرو دولت در ماده اول قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه قید گردیده و از آنجا درقوانین اساسی ۱۷۹۳ و۱۷۹۵ دولت انقلابی فرانسه و همچنین قوانین اساسی غالب کشورها راه یافته است .

غیر قابل تجزیه بودن قلمرو دولت فقط یك اصل مسلم و غیر قابل انکار حقوق اساسی عصر حاضر میباشد درصورتیکه حقوق بین الملل قلمرو دولت را قابل تقسیم میداندکه یا در نتیجه شکست در جنگ و انعقاد پیمان صلح ویا بر اثر شورش و یا بالاخره بر طبق قرارداد دوستانه انجام میبابد . در تاریخ میتوان امثله فوق‌العاده زیاد یافت که تمام یا قسمتی از اراضی‌دولت مغلوب ضمیمه قلمرودولت‌فاتح گردیده است .

همچنین ممکن است قسمتی ازاراضی یك دولت بر اثر شورش مجزا ومستقل گردد چنانکه سیزده مستعمره آمریکائی انگلستان در سال ۱۷۷۶ از بریتانیای کبیر مجزا و مستقل گردیدند ونیز در ۱۸۲۹ یونان ازدولت عثمانی‌ودر سال ۱۸۳۰ بلژیك

۱– Charlemagne ۲– Charles ۳– Louis ٤– Pépin ٥– Yaroslav

از هلند مجزا گردیده ودولتهای مستقلی تشکیل دادند . لهستان ـ فنلاند ـ استونی ـ لتونی ـ لیتوانی و جماهیر قفقاز نیز تماماً از سقوط دولت امپراطوری روسیه بوجود آمدند .

دولت مستقلی میتواند قسمتی از اراضی خود را بدولت دیگری بفروشدمانند دولت تزاری روسیه که در سال ۱۸۷٦ شبه جزیره آلاسکا (۱)را بقیمت هفت ملیون ودویست هزار دولار بکشورهای متحده آمریکای شمالی فروخت و همچنین اسپانیا در اواخر قرن نوزدهم جزایر فیلیپین (۲) را بممالك‌متحده آمریکای شمالی وجزایر ماریان (۳) و کارولین (٤) ومارشال (٥) را به آلمان فروخت و همچنین ممکن است دولتی قسمتی از خاك خود را بدولت دیگری اجاره دهد مثلا در سال ۱۸۹۸ دولت عاجز وناتوان چین بناچار بعنوان اجاره طویل‌المدت بندر کیاچو (٦) راباآلمان وبندر پورت آرتور (۷) را باشبه جزیره لیاتون (۸) بروسیه و بندر وی های وی (۹) را به انگلستان وناحیه کوانك چووان (۱۰) را به دولت‌فرانسه‌واگذارنمود . وروی همین اصل است که دولت پاناما (۱۱) در سال۱۹۰۳ قسمتی از قلمرو خود واقع درسواحل کانال پاناما رادرمقابل مال‌الاجاره معینی‌بدولتهای‌متحده‌امریکای شمالی واگذارد نمود و همچنین ممکن است دو دولت مستقلی قسمتی از اراضی خود را مورد معاوضه قرار دهند چنانکه در سال ۱۸۹۰ دولت انگلستان جزیره هلکولاند(۱۲)واقع در دریای‌شمال را بدولت آلمان واگذاشته و درمقابل‌قسمتی ازمستعمرات‌آلمان‌واقع‌در سواحل‌افریقای‌شرقی رادریافت‌داشت .

دولت ایران نیز بموجب پیمان منعقده در تهران بتاریخ۲ بهمن ماه۱۳۱۰مطابق ۲۳ ژانویه۱۹۳۲پاره‌ازنقاط مرزی‌خودرا بدولت‌ترکیه انتقال داده‌ودر مقابل‌قسمتی از اراضی متعلقه به آندولت را تحصیل نمود .

در ممالك مشروطه امروزه هیچگونه تغییری در حدود کشور ممکن نیست مگر باتصویب مجالس‌مقننه‌واین‌اصل‌درقوانین‌اساسی غالب‌ممالك‌امروزه‌از آن‌جمله‌در

۱- Alaska ۲- Philippines ۳- Mariannes ٤- Carolines ٥- Marschall
٦- Kiao - Tchéou ۷- Port - Arthur ۸- Liao - Toung ۹- Wei - Haï - Wei
۱۰- Kouang - Tché - Ouan ۱۱- Panama ۱۲- Helgoland

اصل۲۲ قانون‌اساسی‌ایران بشرح‌ذیل‌قید گردیده است .
« مواردیکه قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یـا فروخته میشود یاتغییری در حدود وثغور مملکت لزوم پیدا میکند به‌تصویب مجلس‌شورای‌ملی خواهد بود . »

پارهٔ از پیمانهای بین المللی نقل وانتقال تمام یا قسمتی از قلمرو کشور رامنوط بموافقت قبلی سکنه نواحی مورد انتقال نموده است چنانکه الحاق ممالك جزءایتالیا یعنی پارم (۱) ـ مدن (۲) وناپل (۳) ایالت رمانیی (٤) بکشور ساردین(٥) در اوایل نیمه دوم قرن نوزدهم پس از جلب موافقت سکنه نواحی‌نامبرده انجام یافت‌وهمچنین انضمام نواحی نیس (٦) وساووا (۷) بخاك‌فرانسه وقسمتی ازسیلزی علیا (۸) به لهستان وناحیه سار (۹) بآلمان پس از جلب موافقت سکنه نواحی مزبور عملی گردید .

مبحث دوم
جمعیت

دومین رکن لازم برای وجود و بقای یك دولت جمعیت است . بایـد دانست کلیه افرادیکه دریك‌کشور ساکن میباشند جزء جمعیت آن کشور محسوب نمیشوند و از لحاظ حقوق اساسی فقط اتباع داخلـه جزء جمعیت آنـدولت شناخته میشوند. اتباع بیگانه که در یك‌کشوراقامت دارند اصولا ازتمام حقوق ومزایائی‌که در قوانین مدنی آن کشور برای اتباع داخله مقرر است بهره مند میگردند و میتوانند بتجارت بپردازند بتأسیس‌مؤسسات صنعتی‌مبادرت کنند ـ بعملیات فلاحتی‌اقدام‌نمایند ـ تشکیل شرکت دهند ـ مالك اموال منقول و غیر منقول گردند ـ از خویشاوندان خود ارث ببرند ـ اموال خود رابوراث خویش انتقال دهند ـ درداد گاههای حقوقی بعنوان‌مدعی یا مدعی علیه داد رسی کنند و در امور جزائی بعنوان شاکی بتمام مراجع قـانونی دادخواست داده واز اتهامات منتسبه دفاع نمایند . هر چند مطابق اصل کلی از لحاظ حقوق مدنی اتباع خارجه از مزایای اتباع داخله بـهره مند میگـردند ولی در غالب کشورها این اصل دارای مستثنیاتی است بطوریکه در بعضی کشور ها حق تملك اتباع

۱- Parme ۲- Modène ۳- Naples ٤- Romagny ٥- Sardaigne
٦- Nice ۷- Savoie ۸- Haute - Silésie ۹- Sarre (Saar)

خارجه نسبت باموال غیر منقول محدود است وحتی درپارهٔ از ممالك مانند افغانستان اتباع خارجه از حق تملك اموال غیر منقول اعم از املاك مزروعی ـ باغات ـ مراتع ـ جنگلها ـ خانه های مسکونی وانبار و دکاکین ممنوع میباشند ونیز در غالب کشورها خارجیان از اشتغال ببعضی مشاغل از قبیل وکالت در دادگستری ـ طبابت و داروسازی ودلالی وغیره ممنوعند .

واما برخلاف حقوق مدنی اتباع خارجه دارای حقوق سیاسی نیستند ونمیتوانند در انتخابات پارلمانی شرکت جویند و بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند یا اعضاء شوراهای شهرداری و ایالتی وولایتی واطاقهای تجارت راانتخاب نموده ویا خودشان بعضویت شوراها واطاقهای نامبرده وهیئت منضفه انتخاب شوند وهمچنین اتباع خارجه ازحق اشتغال بمشاغل رسمی محرومند .

اصولا کلیه وظایف وتکالیفی که قانوناً برای اتباع داخله یك کشور مقرر گردیده شامل اتباع خارجه نیز میباشد ولی با اینهمه بعضی تکالیف فقط مربوط باتباع داخله بوده ودر باره خارجیان معمول ومجری نمیگردد چنانکه درهیچ کشوری اتباع خارجه مشمول نظام وظیفه نیستند.

از مطالب فوق الذکر موقعیت اجانب در ممالك متمدنه امروزه بخوبی واضح ومعلوم گردید که بطور کلی اتباع خارجه ازحقوق مدنی بهره مند ولی از حقوق سیاسی محروم میباشند واما باید دانست که موقعیت بیگانگان همیشه بدین نحو نبوده است چنانکه در ممالك قدیمه خارجیان تحت حمایت قوانین نبودند وجان ومال وناموسشان در امان نبود و هر کس میتوانست بر هر خارجی که تسلط مییافت مال اورا به یغما ببرد ویااورا اسیر کند ویا بالاخره اورا بقتل برساند بدون اینکه کوچکترین تخلفی ازقوانین مملکتی نموده ومسئولیتی درمقابل محاکم داشته باشد .

نظر باهمیت حقوق رم و تأثیر آن در قوانین قرون وسطی ما موقعیت اجانب را در رم مورد بررسی قرارداده و محض احتراز ازتطویل از چگونگی وضع اجانب درکشورهای قدیمه ازقبیل یونان ـ مصر ـ چین ـ فنیقیه ـ بابل وغیره خودداری میکنیم. در رم قدیم اجانب از حمایت قوانین و دادگاهها محروم بودند وبنابراین هر رفتاری

در باره آنها جایز بود بدین معنی که رومیان مجاز بودند هر جا که به بیگانگان برخورد میکردند خواه در داخل رم خواه در خارج مالشان را تصرف کنند و خودشان را بکشند و یا باسارت ببرند و یا هر رفتار دیگری نسبت بآنها معمول دارند و اگر یك نفر اجنبی میخواست در رم برای خود تا حدی امنیت تحصیل نماید ناگزیر بود خود را تحت حمایت یکی از رومیان قرار دهد وعلاوه براین وسیله در رم از قدیم وسیله دیگری نیز برای حمایت خارجیان وجود داشت وعبارت بود از اینکه دولت رم با دول بیگانه پیمانهای مخصوصی منعقد میساخت که بموجب آن هریك از طرفین متعهد میشدند که در خاك خود از اتباع طرف دیگر حمایت نمایند . رفته رفته با بسط و توسعه تجارت خارجی رم تعداد این عهد نامه ها زیاد تر گردید . واما درنتیجه تقویت احساسات نوع پرستی وبر اثر ضروریات اقتصادی دولت رم مجبور شد برای خارجیان حقوقی بنام یوس گنتیوم(۱) یعنی حقوق بیگانه وضع نموده و بموقع اجرا بگذارد . با وضع حقوق نامبرده کلیه خارجیان میتوانستند بدون تحصیل حمایت اتباع رم و انعقاد قراردادهای تجارتی از حمایت قوانین ومحاکم رم بهره مند گردند .

در دوره فرانك رسوم و عادات مربوط به بیگانگان بمراتب ملایمتر از قوانین رم بود زیرا رسوم و عادات مزبور تحت تأثیر حقوق ژرمن واقعشده وژرمنهای آن زمان فوق العاده مهمان دوست وغریب نواز بودند و بنابراین در دوره فرانك هر کس که در انجام وظایف مهمانداری نسبت بخارجیان کوتاهی میکرد مورد مجازات واقع میگردید. واما خارجیان برای اینکه ازمقررات مذکور درفوق استفاده نمایند مکلف بودند برای اقامت درناحیه معینی تحصیل اجازه نمایند .دردوره فرانك خارجیان حق داشتند تجارت کنند به خرید وفروش غلامان خارجی مبادرت نمایند ولی درعین حال اجانب از حق تملك اموال غیر منقول ممنوع بودند واگر بدون اولاد میمردند اموالشان بشاه وقت میرسید. ترتیبات فوق الذکر با مختصر تفاوتی در عهد شارلمان و جانشینان وی نیز معمول و مجری بود .

در دوره ملوك الطوایفی اتباع یك امیر که درقلمرو امیر دیگری اقامت داشتند

۱- Jus gentium

اجنبی محسوب و نمی‌توانستند بدون اجازه دولت متوقف فیهاتجارت کنندومالك اموال غیرمنقول گردند وازاتباع داخله ارث‌ببرند واگر بدون اولاد میمردنداًمیر ماترك آنها راضبط میکرد .

در قرون وسطی خارجیان مطیع قوانین ومحاکم محلی بوده ومالیات‌مخصوصی برای اقامت وداد وستد می‌پرداختند و این مالیات مهمترین منبع عایدات امراء بشمار میرفت . محدودیتهائی که‌درقرون‌وسطی نسبت‌بخارجیان‌معمول بود باتوسعه همکاری بین المللی‌وتوسعه روابط بازرگانی بتدریج کمتر ووضع‌اجانب رفته رفته بهتروملایمتر گردید تا اینکه انقلابیون فرانسه مقررات سابق را ملغی نمودند و حقوق و امتیازات غیر سیاسی را که در فرانسه در باره اتباع داخله معمول و مجری بوده برای اجانب نیز قائل شدند واین ترتیب جدید از فرانسه بکشورهای دیگر راه پیدا کرده واصولا مورد قبول وعمل ملل متمدنه واقع گردید ولی بااینهمه بطوریکه‌در بالا متذکر گردید خارجیان درکشور های کنونی از لحاظ‌حقوق مدنی با اتباع داخله کاملا مساوی‌نبوده بلکه درپاره مسائل ازقبیل‌حق تملك اموال‌غیر منقول تقسیم‌ترکه- ازدواج-اشتغال‌بپاره مشاغل تابع مقررات خاصی‌میباشند .

جمعیت هر کشوری‌ازمردان و زنان تشکیل میشود . در ممالك کنونی اصولا زنان یامردان در حقوق مدنی مساوی میباشند ودر اغلب کشور ها از قبیل‌کشورهای متحده امریکای شمالی - اتحاد جماهیرسوسیالیستی شوروی - انگلستان - فرانسه - ترکیه -ایتالیا - سوئد - دانمارك وغیره دارای حقوق سیاسی نیز بوده و در انتخابات پارلمانی وشهرداری‌وغیره شرکت‌مینمایند.

ممکن است جمیعت‌یك کشوراز عناصری تشکیل گرددکه از لحاظ نژاد وزبان ومذهب وتمدن باهم متفاوت باشند مانند امپراطوری سابق عثمانی که‌از عناصر ترك - عرب - اسلاو - ارمنی وغیره تشکیل یافته بود و همچنین دولت اتریش و مجارستان را عناصر مختلف (آلمانی - مجار - چك - صرب - کروات - سلوون - ترك و غیره) تشکیل میدادند.روسیه امپراطوری نیز از نژاد های مختلف مانند سلاو - لهستانی - تاتار - گرجی - ارمنی - یهودی وغیره تشکیل یافته بود. این امثله وامثله‌دیگر که از

ذکر آنها خودداری میشود ثابت میکند که سکنه غالب دولتها از عناصر مختلف نژادی تشکیل یافته و بزبانهای مختلف تکلم مینمایند منتها در پارهٔ از آنها اختلافات نژادی و زبانی بیشتر و محسوستر و در برخی دیگر کمتر و بالنتیجه غیرقابل توجه میباشد.
همچنین ممکن است نژادواحدی بین چندین دولت تقسیم شده باشد مانند ملت لهستان که درسال ۱۷۹۵ مابین روسیه و اتریش و پروس تقسیم گردیده و بهمین وضع تااواخر اولین جنك جهانی باقی بوده وسپس دراراضی لهستانی نشین متعلقه بهسه دولت نامبرده دولت جدید لهستان بوجود آمد . همچنین نژاد عرب بین سوریه ـ لبنان ـ عراق ـ حجاز ـ یمن ـ فلسطین ـ مراکش ـ تونس و دولتهای متعدد دیگر تقسیم گردیده است.

مطابق یکی از اصول مسلم حقوق اساسی عصر حاضر کلیه اشخاصیکه جمعیت یك کشوررا تشکیل میدهند از لحاظ حقوق و تکالیف کاملا مساوی میباشند .

این اصل که موردقبول وعمل ممالك متمدنه امروزه واقع گردیده است درازمنه سابقه مجری نبوده و اقلیتها ومخصوصاً اقلیتهای مذهبی ازحیث محل سکونت ـ اجرای آداب ومراسم مذهبی ـ تعلیم و تربیت ـ حق تملك اموال غیر منقول ـ اشتغال بتجارت محدود و از حقوق سیاسی کاملا محروم بودند و نمیتوانستند متصدی مشاغل عمومی گردند وحتی در پاره کشورها قوانین مملکتی از اقلیتها حمایت نمیکرد و مال وجان وناموسشان در امان نبود چنانکه در رم قدیم باعیسویان بسختی رفتار مینمودند و در قرون وسطی پاپها عیسویانی راکه عقاید آنها را قبول نداشتند تحت فشار ومضیقه قرار میدادند. درفرانسه نیز زمامداران ومصادر امور نسبت به پروتستانها سختگیری و بدرفتاری مینمودند بطوریکه درقتل عام سن بار تلمی [1] در ۲۳ اوت ۱۵۷۲ در پاریس متجاوز از دو هزار نفر از بزرگان پروتستان که بشب نشینی دربار دعوت شده بودند بقتل رسیدند واین قتل عام از پاریس بولایات سرایت نموده و درمدت چند روز متجاوز از سی هزار نفر پروتستان بدست کاتولیکهای متعصب فرانسه کشته شدند .درانگلستان بالعکس کاتولیکها مورد عذاب وشکنجه بودند . در اسپانیا نسبت به یهودیها واعراب سختیهای زیاد درکاربود بطوریکه آنهاناگزیر شدند اسپانیا را ترك گفته بممالك دیگر پناه ببرند. درروسیه تزاری نیزاقلیتهائیکه منسوب به نژاد اسلاو ومذهب ارتدکس نبودند

۱- Saint – Barthélemy

ومخصوصاً یهودیها ومسلمان هاتحت آزار و فشار بوده و از لحاظ محل سکونت حق تملك ـ تأسیس مدارس ملی ـ اجرای مراسم مذهبی ـ وکالت درعدلیه در زحمت بوده وازتصدی مشاغل عمومی کاملا محروم بودند .

این ترتیبات قبل ازدومین جنك عمومی و دراثنای آن جنك کم وبیش درباره از ممالك متمدنه از قبیل آلمان ـ ایتالیا ـ رومانی ـ مجارستان وفرانسه (در دوره اشغال نظامی) نسبت بیهودیها معمول ومجری بوده است .

مطابق اصل کلی هرملتی آزاد است مطابق میل خود حکومتی تشکیل داده وزندگانی خود را بطور دلخواه اداره نماید ولی این اصل درباره مللی مجری است که در ناحیه معینی ساکن بوده وقسمت اعظم سکنه آنسرزمین را تشکیل دهند واقلیت های نژادی که در یك کشور متفرق و باسایر سکنه بطور مخلوط زندگانی می نمایند نمی توانند باستناد اصل نامبرده بالادرصدد تشکیل حکومت ملی باشند .

موضوع اقلیتها یکی از بزرگترین علل سقوط امپراطوری عثمانی و روسیه وامپراطوری اتریش ـ مجارستان بوده ودر بعضی کشور های کنونی نیز مانندچکسلواکی رومانی ـ لهستان ـ یوگوسلاوی ـ بلغارستان ویونان نیز حائز اهمیت خاصی بوده و میباشد وروی این اصل است که واضعین پیمانهائیکه بعد از جنك ١٩١٤ ـ ١٩١٨ با چکسلواکی ـ لهستان ـ یوگوسلاوی ـ یونان ـ رومانی وبلغارستان منعقد شده بود بعناصری که در ممالك مزبور در اقلیت بودند حق داده بودند که بهزینه خود معابد و مدارس دائر نموده در معابد مراسم مذهبی خود را اجرا وبزبان خود در مدارس خویش تدریس وتحصیل نمایند. تمام مندرجات عهدنامه‌های مزبورکه مربوط بمذهب وزبان وتمدن اقلیتهای مذهبی ونژادی میباشد تعهدات بین المللی محسوب وجامعه‌ملل ضامن رعایت مقررات نامبرده بوده وبدون موافقت شورای جامعه ملل تجدید نظر در مقررات مزبور جایز نبود .

در بسیاری از ممالك قدیم هندوستان ـ ایران قبل‌از اسلام ـ چین ـ ژاپن وکره سکنه بچندین طبقه یاکاست تقسیم میشده است وهرطبقه دارای حقوق وتکالیف مخصوصی بوده وشغل معینی داشته است . افراد یك طبقه نه‌فقط بواسطه کار بلکه از طرز و

رنگ لباسشان شناخته میشدند . انتقال از یک طبقه بطبقه دیگر بکلی ممنوع بود وهر فردی که از طبقه خود اخراج میگردید هیچ پناهی در کشور نداشته و محکوم بگرسنگی میگردید وروی این اصل است که اخراج ازطبقه سخت ترین وشدیدترین مجازات بشمار میرفت. یک رمان سانسکریت ازقرن هفتم میلادی بنام سرگذشت ده شاهزاده داستان یکزن فاحشه را شرح میدهد که خواسته بود از زندگانی شرم آور خود دست کشیده وبرای رسیدن بزندگانی شرافتمندی شوهر نماید ولی مادرش که می خواست بوسیله دختر خود امرار معاش نماید بااین تصمیم دخترخویش جداًمخالفت کرده وبسلطان وقت عارض شد ودختر بدبخت ملزم گردید که در طبقه خود باقی مانده وکما فی السابق وظایف طبقاتی خود یعنی فاحشگی را انجام دهد .

ترتیب طبقاتی امروزه در هندوستان تااندازه معمول و در سر زمین نامبرده طبقات متعدد موجود است که مهمترین آنها طبقه برهمانان است که از روحانیون ـ دراویش ودانشمندان تشکیل میشود وسه طبقه دیگر که عبارت از سپاهیان ـ تجار ـ زارعین وصنعتگران باشد تااندازه‌ای تشکیلات سابق خود را حفظ نموده است در صورتیکه سایر طبقات هندوستان از قبیل ماهی گیران ـ صیادان ـ درشکه چیان ـ رختشویان اهمیت زیاد ندارند. بموجب قانون مانو برهمانان میتوانند بازنهای منسوب بطبقات پست تر ازدواج کنند ولی اولادیکه در نتیجه این ازدواج بدنیا میآیند جزء طبقه پدر خود نبوده طبقه مختلطی تشکیل میدهند .

واما باید دانست که با انتشار مذهب اسلام وتوسعه تمدن غربی رژیم کاست در هندوستان بتدریج رو بزوال میرود .

واما در قرون وسطی ودوره تجدد جمعیت آزاد ممالک اروپا بسه دسته تقسیم میشد که عبارت از روحانیون ـ اشراف وطبقه سوم بودند وطبقه سوم از اطباء وکلای دادگستری ومهندسین وصنعتگران وکارگران وسایر شهر نشینان تشکیل میگردید . هر یك از طبقات سه گانه فوق دارای امتیازات ووظایف خاصی بودند بشرح اینکه روحانیون نفوذ فوق العاده در امور مملکتی داشته و از پرداخت مالیات

بکلی معاف بودهٔ اند و تنها وظیفه آنها دعاگوئی برای صحت و سلامت سلطان و دودمان او بوده است. اشراف مقامات عالیه کشور را اشغال میکرده اند و مانند روحانیون از پرداخت مالیات معاف بوده اند و وظیفه داشت که برای سلطان جنك کنند واماطبقه سوم در کارهای مملکتی ابداً نفودی نداشت و پرداخت تمام مالیات بعهده این طبقه بود.

روحانیون واشراف درجه اول شخصاً ونمایندگان سایر روحانیون واشراف وطبقه سوم برحسب فرمان شاه برای مشورت درکار های عمومی بویژه در امورمالیاتی جمع میشده‌اند و وکلای هر طبقه مجلس مخصوصی تشکیل داده و فقط میتوانستند بنام‌طبقه خود اظهار نظر نمایند. رأی نمایندگان طبقات جنبه مشورتی داشته وپادشاه ملزم نبودکه تصمیمات آنهارا بموقع اجرا بگذارد. فلاسفه بزرك قرن‌هفدهم وهجدهم مانند هوبس ـ لك ـ ولتر ـ منتسکیو ـ ژان ژاك روسو ـ ولف وکانت تقسیم جامعه را بطبقات مورد انتقادات شدیدی قرار داده والغای رژیم مزبور را از زمامداران وقت تقاضا مینمودند.

انقلابیون۱۷۸۹فرانسه که‌ازپیروان‌فلاسفه‌نامبرده بودند ترتیب‌طبقاتی را ملغی واصل تساوی را قبول واعلام نمودند. اصل تساوی در مقابل قانون از فرانسه بکشور های دیگر راه پیداکرده ودر قوانین اساسی ممالك مشروطه ثبت شده است.

مبحث سوم
قدرت عالی

سومین رکن لازم برای تشکیل دولت قدرت عالیه است.

حال باید دانست اولا قدرت عالیه یعنی چه ؟ ثانیاً منشاءآن چیست وثالثاًقدرت عالیه دارای چه خصائصی است؟ بهریك ازاین سؤالات‌ذیلا بطوراختصارواجمال جواب داده میشود.

در داخله هر کشوری دسته های زیادی موجود است که رئیس هریك از آنها دارای قدرتی‌بوده‌ومیتواند درباره اشخاصی که‌تحت تسلط‌اوقرارگرفته‌اند فرمانروائی کند. ساده‌تر از همه این دسته ها خانواده است که اعضاء آن تحت قدرت رئیس

خود قرار میگیرند وهمچنین شرکتهای تجارتی . باشگاه ها ـ مدارس ـ شهرداریها ـ استانها ـ شهرستانها ـ بخشها ـ دهستانها وبالاخره اجتماعات مذهبی که هر یك از آنها تحت اداره رئیسی قرارگرفته است .

واما باید دانست که رئیس هیچیك از این دسته ها دارای قدرت عالی نمیباشد چنانکه قدرت رئیس خانواده محدود بحدی است که دولت مقرر داشته است بدینمعنی که زن باید در منزلی که شوهر تعیین میکند سکنی نموده و بدون مانع مشروع نمیتواند ازادای وظایف زوجیت امتناع کند (مواد ۱۱۰۸ و۱۱۱۴ قانون مدنی ایران). نفقه زن (مسکن ـ اثاثیه ـ لباس ـ غذا) بعهده شوهر است ودرصورت استنکاف شوهر از دادن نفقه دادگاه بنا بتقاضای زن میزان نفقه را معین و شوهر را بپرداخت آن محکوم میکند (مواد ۱۱۰۶ـ۱۱۰۷ و ۱۱۱۱) . زن وشوهر مکلف بحسن معاشرت بایکدیگر بوده ومکلفند درتشیید مبانی خانواده وتربیت اولاد خود بیکدیگر کمك ویاری کنند (مواد ۱۱۰۳ و۱۱۰۴) . اطفال باید مطیع ابوین خودبوده وبآنها احترام گذارند (ماده ۱۱۱۷) . ابوین ملزمند اطفال خود را نگهداری وتربیت کنند (ماده ۱۱۷۸) . ابوین حق تنبیه اطفال خود را دارند ولی نمیتوانند اولاد خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند (ماده ۱۱۸۹) . مقررات مشابه درقوانین سایر کشور ها نیز درج شده که محض احتراز ازتطویل ازبیان آنها خودداری میشود .

بطوریکه مواد مذکور در فوق حکایت میکند قدرت شوهر نسبت بزن و اختیارات ابوین نسبت باطفال محدود بحدی است که قانون گذار معین کرده است و اگر از آن حد تجاوز کنند ویا از انجام وظایف خود استنکاف ورزند دولت میتواند آنها را مجازات کند وبهمین قسم قدرت رؤسای شرکتها وباشگاهها ومدارس وادارات وغیره عالی نبوده محدود بحدی است که قانون گذار معین کرده است واگر از آن حد تجاوز کنند ویااز انجام وظایف خود استنکاف ورزند دولت میتواند آنها رامورد بازخواست قرار دهد . اما قدرت دولت برخلاف اقتدار دسته های مزبور مستقل و عالی است بدین معنی که اولا دولت قدرت خود را از هیچ اجتماعی تحصیل نکرده و وذاتاً دارای حق حکمرانی میباشد وثانیاً قدرت دولت تحت مراقبت و نظارت قدرت دیگری واقع نیست که آنرا محدود نماید .

دولت برای اینکه اوامر خود را در باره افراداجرا نماید محتاج بوسایل‌مادی (ارتش ـ شهر بانـی ـ ژاندارمری ـ دادگستری ـ زنـدان و غیره) میباشد. هر چند کلیسیای کاتولیک درممالك مختلف دنیادارای جمعیت وحدود وتشکیلات اداری‌معینی میباشدولی‌بااین همه‌دولتی را تشکیل نمیدهد زیرا کلیسیای‌نامبرده دارای قدرت مادی نبوده ورؤسای آن‌نمیتوانند برای اجرای اوامرخود حق الزام‌واجباررا داشته باشند.

بعلاوه قدرت دولت باید دائمی ومنظم ومرتب باشد وروی این اصل است کـه نیروی اشغال کننده هرچنددرکشوراشغال شده‌دارای قدرت عالی ومستقلی میباشد باز هم نمیتواند دولتی را در آنجا بوجود آورد زیرا قدرت قوای اشغال کننـده در خاك کشور اشغال شده دائمی ومرتب نیست . همچنین در موقع انقلاب که دولت قانونـی ساقط شده وحکومت بدست کمیته انقلابیون میافتد بااینکه کمیته مزبـور یک مقـام و مرجع عالی ومستقلی بشمار می رود بازهم بواسطه غیر دائمی ونامنظم بودن دولتی‌را تشکیل نمیدهد .

دولت مستقل باید هم از لحاظ امور داخلی وهم از حیث روابط بـین المـللی دارای قدرت عالیه باشد وبنا براین باید درکمال آزادی وبدون جلب نظر و مـوافقت دولت‌دیگری حق‌وضع قوانین ـ ایجادمالیات ـ تهیه‌ونگاهداری‌نیروی مسلح ـ تشکیل ادارات دولتی ودادگاههای ملی را دارا بوده واز لحاظامور بین المللی نیز حق‌اعلان جنك وامضاء پیمان صلح وانعقاد قرار داد های بین المللی را داشته وبتواند مأمورین سیاسی وکنسولی بممالک بیگانه اعزام نموده ونمایندگان آنها را بپذیرد .

دولتی آزاد و مستقل بشمار می‌رود که جامع شرایط فوق الذکر باشد واماعملا ممکنست دولت دارای استقلال وحاکمیت تام نبوده وفاقد بعضی از صفات و امتیازات نامبرده باشد .

در مواردذیل‌استقلال دولت محدود می شود :

نخستین مورد آنست که دولتی خراجگذاردولتی دیگر گردد . مورد دوم‌که استقلال‌یك‌دولت‌محدود میگردد این است که یکدولت‌ضعیف وناتوان پیمانی با یک دولت بزرك ونیرومندی منعقد داشته وتحت الحمایگی آنرا قبول کند . دیگر ازموارد

محدود شدن استقلال دولت موقعی است که چندین مملکت مستقل یکدولت متحده تشکیل میدهند ودر اینصورت هریک از دولتهای جزء فقط قسمتی از استقلال خودرا محفوظ داشته‌وقسمت‌دیگر رابدست‌دولت متحده واگذار مینمایند . باید دانست که‌در بیطرفی دائمی نیز استقلال دولت بیطرف محدودگشته ودولت مزبور از حق اعلان جنگ محروم میگردد .

درتحقیق منشاء قدرت دولت دو نظریه مختلف ومتضاد هست که یکی را الهیون بویژهٔ نویسندگان قرون وسطی ودیگری را فلاسفه دوره تجدد ومخصوصاً علمای‌قرن نوزدهم تشریح نموده‌اند . پیروان نظریه الهی مانند لوآزل[۱] بوسوئه [۲] وبودن[۳] قدرت سلاطین راناشی ازخداوند دانسته‌وچنین استدلال میکرده‌اند که چون شاه‌خلیفه خداوند ودرتمام اموردنیوی نماینده اومیباشد ازاین رومحق ومختار نیست اقتدارات مطلقه خودراکلا یا جزأ بشخص دیگری یا هیئتی ویا عامه مردم واگذارنماید . این نظریه باسقوط حکومت مطلقه ازبین رفته واکنون فقط ازلحاظ تاریخی قابل توجه و ملاحظه میباشد .

نظریه دیگری که راجع بمنشاء قدرت دولت بیان شده است این است که‌قدرت مزبور ناشی از ملت میباشد . این نظریه بدواً در قرن شانزدهم ازطرف سوآرز [۴] حقوقدان اسپانیولی ـ ژان بوشه [۵] فرانسوی ـ ماریانا [۶] اسپانیولی و بوکنن [۷] اسکاتلندی‌اظهار گردیده وفلاسفه‌وحقوقدانان قرن‌هفدهم وهیجدهم مانند گروسیوس ـ هوبس ـ لك ـ پوفندروف آنرا پیروی کرده‌وروسو نظریه مزبوررا به بهترین وجهی‌تفسیر وتکمیل نموده است . نظریه حاکمیت ملی بدواً در اعلامیه استقلال ۱۷۷۶ ممالك متحده‌آمریکای شمالی و بعداً درماده ۳ اعلامیه حقوق بشرمورخ ۱۷۸۹ فرانسه قید گردیده و سپس بسیاری از قوانین اساسی مانند قوانین اساسی مورخ ۱۷۹۱(ماده۱)ـ ۱۷۹۳ (ماده ۲۵)ـ ۱۷۹۵ (ماده ۱۷)ـ ۱۸۳۰ـ۱۸۴۸ـ۱۸۷۵ـ۱۹۴۶ فرانسه‌وقوانین اساسی غالب ممالك آنرا موردقبول واجراقرار داده‌اند . نظریه حاکمیت‌ملی دراصل ۲۶متمم قانون اساسی ایران مورخ۱۳۲۵هجری قمری بدینصورت درآمده است :

۱- Loisel ۲- Bossuet ۳- Bodin ٤- Suarez ۵- Jean Boucher
٦- Mariana ۷- Buchanan

«قوای مملکت ناشی از ملت است. طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین مینماید.»

حال باید دید آیا قدرت دولت محدود است یا نامحدود؟ در این موضوع نیز مانند غالب مسائل حقوق اساسی نظریات علماء باهم مطابقت ندارد؟ کسانیکه برای قدرت دولت منشاء الهی قائل میباشند معتقد هستند که قدرت مزبور نامحدود بوده وسلطان مطلق محق ومجاز است بهر امری که مصلحت کشور اقتضا نماید اقدام ورزد وتمام اوامر اومطاع بوده وبرای تمام افراد مردم لازم‌الرعایه میباشد و همچنین ژان ژاك روسو که برخلاف الهیون منشاء قدرت دولت را ناشی از ملت میداند میگوید که چون ملت حکمران عادل واحتمال ظلم وتعدی در عملیات او نمیرود ازاین رو اقتدارات دولت باید مطلق ونامحدود باشد وروی این اصل است که روسو وپیروان وی بافراد حق نمیدهند که اقدامات دولت را بظلم وتعدی تعبیر نموده وبرای دفاع ازحقوق خود برعلیه دولت قیام کنند. واما برخلاف این دودسته که بجهات ودلایل مختلف قدرت دولت را مطلق ونامحدود میدانستند غالب نویسندگان اجتماعی عصرحاضر حاکمیت را محدودشمرده ودولت را ملزم ومکلف میدانند که حقوق واختیارات افراد را ازقبیل آزادی فردی - آزادی مطبوعات - آزادی عقاید مذهبی وفلسفی - آزادی بیان - حق تملك - مصونیت منزل - آزادی مکاتبات ومخابرات محترم شمرده وازتجاوز بحقوق مزبور احتراز کنند. بعقیده پارهٔ ازنویسندگان مزبور اگر زمامداران ومصادرامور بحقوق مردم تعدی کنند دراینصورت افرادحق دارند درمقابل دولت مقاومت نموده وازاطاعت اوخودداری کنند

مسئله دیگری که مورد بحث و اختلاف است قابل انتقال بودن قدرت دولت میباشد. بطوریکه در بالا متذکر گردید روسو حاکمیت را غیر قابل انتقال میداند ومیگوید که ملت حکمران نمیتواند قدرت خودرا کلا یاجزاً بشخص واحدی یا هیئت واحده‌انتقال دهد ولی جمعی ازنویسندگان مانند سوآرز با اینکه نظریه حاکمیت ملی را قبول دارند چنین اظهارعقیده می کنند که ملت میتواند قدرت حاکمه را بشاه واگذار نماید ولی چنانچه وی از مقام خود سوء استفاده نموده ومملکت را برخلاف مصالح عامه مردم اداره نماید ملت محق خواهد بود شاه را ازمقام خود خلع نموده وسلطنت

را بشخص دیگری انتقال دهد .

مسئله سومی که مورد اختلاف میباشد قابل تجزیه بودن قدرت دولت است روسووپیروان وی قدرت دولت را غیر قابل تجزیه میدانند بدینمعنی که هیچ فردی از افراد وهیچ دستهٔ ازدستجات مختلفه جامعه نمیتوانندقسمتی ازحاکمیت ملی راعهده‌دار شوند وازاین رو روسو نظریه منتسکیورا راجع به تفکیك قوا غیر قابل قبول میداند و اما چون بعقیده روسوحاکمیت فقط عبارت ازاقتدار تقنینیه است وقوه اجرائیه وقضائیه ازحاکمیت ملی خارج وازقوه مقننه مجزا میباشد از این رو باید اذعان کرد که عملا اختلافی درموضوع انفصال قوا بین منتسکیووروسووجود ندارد .

درخاتمه این مبحث باید دانست که قدرت دولت قابل مرورزمان است یانه ؟ روسو بطوریکه دربالا نیزاشاره شد حاکمیت را غیرقابل مرورزمان میداند واین عقیده نتیجه غیرقابل انتقال بودن قدرت دولت میباشد .

غیرقابل انتقال غیرقابل تجزیه وغیرقابل مرورزمان بودن حاکمیت ملی درقوانین اساسی ۱۷۹۱و۱۸٤۸فرانسه وپاره‌ای ازقوانین اساسی دیگرقید شده است . اصل اول قانون اساسی۱۷۹۱فرانسه چنین مقرر میدارد :

«حاکمیت ملی غیرقابل تقسیم غیرقابل انتقال وغیرقابل مرورزمان است .»

دراصل اول قانون اساسی۱۸٤۸ فرانسه نیز مقرر است :

«حاکمیت غیرقابل انتقال وغیرقابل مرورزمان میباشد .»

فصل پنجم
اقسام مختلف دول

درادوارمختلفه تاریخ و دردوره کنونی دولت ها شکل واحدی نداشته ازلحاظ سازمان ودرجه استقلال وطرزاداره یکسان ویکنواخت نبوده و نمیباشند. بایددانست که این اختلاف براثروقایع تاریخی - موقعیت جغرافیائی - عوامل نژادی و مذهبی - درجه تمدن - اوضاع اقتصادی وعوامل بیشماردیگرحاصل شده است ولی باوجوداین اختلاف دولتها را میتوان ازسه جهت طبقه بندی نمود. یکی ازحیث درجه استقلال دیگری ازنظرترکیب آنها وسومی ازلحاظ شکل حکومت.

مبحث اول
تقسیم دولتها از نظر استقلال آنها

دولت‌ممکن است‌مستقل ویاناقص‌الاستقلال باشد. همانطوریکه دربالااشاره‌شد دولت مستقل دولتی‌است که ازحیث روابط بین‌المللی وازلحاظ اموردداخلی مطیع‌دولت دیگری نبوده ومیتواند درکمال‌آزادی قوای‌ثلاثه یعنی قوه مقننه واجرائیه وقضائیه‌را درخاك خود اعمال نماید - باکشورهای بیگانه پیمانهای سیاسی وتجارتی وغیره منعقد کند - بممالك خارجه نمایندگان سیاسی و کنسولی بفرستد و نمایندگان کشور های بیگانه راپپذیرد وبالاخره‌اعلان جنگ‌وعقدصلح نماید. بالعکس دولت‌ناقص‌الاستقلال معمولادولت‌ضعیفی است که‌بموجب پیمان ویابدون‌پیمان مطیع‌یك دولت قوی میباشد. گرچه حدود و میزان حاکمیتی‌که دولت نیرومند درکشور ناقص الاستقلال اجرا مینماید درعهدنامه منعقده فیما بین معین میشودویابدون عقد قرارداد معمول میگردد ولی اصولادولت ناقص‌الاستقلال ازداشتن روابط بین‌المللی کاملا محروم میباشد ویا با اجازه قبلی دولت مطاع حق دارد با دولتهای بیگانه ایجاد روابط نماید و یا بالاخره توسط مأمورین دولت مزبور قرار داد های بین‌المللی منعقد سازد. علاوه براستقلال

خارجی معمولا استقلال داخلی دولتهای ناقص الاستقلال نیز از حیث تهیه و نگاهداری نیروی مسلح - ضرب مسکوکات - نشر اسکناس - معاملات استقراضی - اعطای امتیازات وغیره محدود میگردد .

دولتهای ناقص الاستقلال بدو قسمت خراج دهنده وتحت الحمایه تقسیم میشوند . ترتیب خراج گذاری در ادوار مختلف تاریخ انواع و اقسام مختلف داشته ولی اصولا مملکت خراج دهنده فاقد شخصیت بین المللی میباشد وخاک آن جزو خاک دولت خراج گیرنده محسوب میشود ونیز روی این اصل است که دولت خراج دهنده از حق ایجاد روابط بین المللی محروم میگردد وبعلاوه دولت خراجگذار ممکن است از لحاظ تهیه ونگاهداری قوای نظامی ـ ضرب مسکوکات ـ نشر اسکناس و پارهٔ امور دیگر نیز محدود گردد . ترتیب خراجگذاری در ایران قدیم ـ مصر ـ چین ـ حبشه و ممالک غربی وجود داشته است . درقرن نوزدهم نیز پاره ازایالات عثمانی (مصر ـ والاشی [1] ـ مالداوی [2] بلغارستان) شورش نموده خراجگذار آن دولت گردیدند . محض احتراز از تطویل بشرح ترتیب خراجگذاری درمصر وبلغارستان اکتفا نموده واز بیان سایر ممالک خراج گذار خودداری مینماید .

۱ ـ مصر (از ۱۸۴۰ تا ۱۹۱۴)

مصر درسابق جزء ایالات عثمانی بوده ومانند سایر ایالات ترکیه (حجاز ـ شامات ـ عراق عرب وغیره) ازطرف والی عثمانی اداره میشد . درتاریخ ۱۸۳۲ والی مصر محمد علی پاشا گرفتاریهای بین المللی ترکیه را غنیمت شمرده برعلیه سلطان عثمانی برخواست وقوای نظامی متمرکز درمصر تحت فرماندهی ابراهیم پاشا پسر ارشد محمد علی پاشا به فلسطین وسوریه واناطولی حمله نموده ودر نزدیکی شهر تاریخی قونیه ارتش ترکیه را شکست داده ووادار به عقب نشینی نمودند . بعد ازفتح قونیه ابراهیم پاشا هجوم خود را تعقیب نموده وکوتاهیه رانیز متصرف گشت وبطرف اسلامبول پایتخت ترکیه رهسپار شد ولی براثر وساطت دولت فرانسه درنیمه اول ۱۸۳۳ درشهر کوتاهیه بین ابراهیم پاشا ونمایندگان بابعالی قراردادی منعقد گردید که بموجب آن علاوه برمصر فرمان فرمائی سوریه وفلسطین وحجاز نیز بمحمدعلی پاشا واگذار شد . و اما در ۱۸۳۹ جنگ بین

۱- Valachie ۲- Moldavie

ترکیه ومصر ازنو درگرفت ودر نزدیکی نصیبین نیروی عثمانی شکست خورده وفرمانده نیروی دریائی ترکیه نیز که مأمور حمله به بندر اسکندریه بود خیانت کرده وبه محمدعلی پاشا تسلیم شد . دولتهای انگلیس ـ روسیه ـ اطریش وپروس که ازتوسعه نفوذ فرانسه درمصر بی نهایت نگران ومتوحش بودند طرح قرارداد صلح بین ترکیه ومصر را تهیه نموده ودرماه نوامبر ۱۸٤۰ به بابعالی ومحمدعلی پاشا تحمیل کردند . برطبق این پیمان مصر جزء امپراطوری عثمانی محسوب ومحمدعلی پاشا وجانشینان وی بنمایندگی سلطان حکمرانی میکردند وسلطان بموجب فرمان خدیو جدید را تعیین مینمود . نیروی مسلح مصر نیز جزء ارتش عثمانی شناخته میشد ودرصورت لزوم حکومت مصر مکلف بود بدولت ترکیه کمك نظامی کند . دریکطرف مسکوکات مصر اسم سلطان عثمانی ودرطرف دیگر اسم خدیو منقوش میشد ودولت مصر ملزم بود سالیانه مبلغی بابت خراج به بابعالی بپردازد. بموجب قرارداد ۱۸٤۰ روابط مصر بادولتهای بیگانه توسط وزارت امورخارجه ترکیه بعمل میآمد و قرارداد هـای منعقد بین دولت عثمـانی و سایر دول در خـاك مصر نیز لازم الاجرا بود .

پس از انعقاد پیمان مذکور سلاطین عثمانی بموجب فرامین متعدد و مخصوصاً فرمان ۱۸۷۳ امتیازات جدیدی برای دولت مصر قائل شده و موافقت نمودند که خدیو مصر حق معاملات استقراضی بادولتهای بیگانه را داشته وراجع بامور تجارتی وگمرکی وپارهٔ مسائل غیرسیاسی دیگر مستقیماً وبدون جلب موافقت قبلی بابعالی قرارداد های بین المللی منعقد سازد واما سلطان عثمانی طبق فرمانهای مورخ ۱۸۷۹ و ۱۸۹۲ اختیارات خدیو مصر را محدود نموده وحق انعقاد پیمان های بین المللی ومعاملات استقراضی را ازاو سلب کرد . باید دانست که درسال ۱۸۸۲ بر اثر طغیان اعرابی پاشا دولت انگلیس بوسیله نیروی نظامی خود پارهٔ ازنقاط مهم مصر را اشغال نموده واز آن تاریخ ببعد در امور داخلی وسیاست خارجی آن دولت دخالتهائی مینمود .

درسال ۱۹۱٤ پس ازآنکه دولت عثمانی بدولت انگلستان و متفقین آن دولت اعلان جنگ داد دولت انگلیس حاکمیت دولت عثمانی را درمصر ملغی وکشور فراعین را رسماً تحت الحمایه خود قرارداد واین وضع جدید تاسنه ۱۹۲۲ درمصر معمول ومجری بوده ودرآن تاریخ کشور مزبور با قیود و شروط چندی آزاد ومستقل گردید .

۲ - بلغارستان (از ۱۸۷۸ تا ۱۹۰۸)

بموجب پیمان منعقده در برلن بتاریخ۱۸۷۸ بلغارستان که سابقاًیکی از ایالات عثمانی بود از دولت نامبرده مجزا وخراجگذار آن دولت گردید.

توضیح اینکه در آغاز سال ۱۸۷۶ سلاوهای ایالات هرتسوگووین برعلیه‌دولت عثمانی‌شورش‌نمودند واین شورش به‌صربستان که‌در آن‌زمان‌خراجگذار دولت عثمانی بود وهمچنین بایالات بلغارنشین ترکیه سرایت نمود. روسها از لحاظ حمایت‌ازسلاو های ارتودوکس‌بترکیه اعلان جنك دادند. دراین جنگ‌ترکهاباوجود مقاومت‌شدید وسخت مغلوب ووادار گردیدندکه درروز ۳ ماه مارس ۱۸۷۸ در قصبه موسوم به‌سان ستفانو [۱] واقع در ۱۵ کیلومتری اسلامبول جنگ را متارکه کرده وقرار داد صلح با روسیه را امضاء نمایند. اتریش - مجارستان و مخصوصاً انگلستان از این پیمان که قسمت مهمی از اراضی ترکیه واقع در اروپا ازآن‌جمله‌مقدونیه رابصربستان‌ورومانی و قره داق و کشور جدیدالتأسیس بلغارستان واگذار نموده و وسائل توسعه نفوذ و اقتدار روسها را درشبه جزیره بالکان فراهم میساخت‌فوق‌العاده نگران‌ومتوحش‌شدند وپس‌از مذاکرات طولانی دولت روسیه راضی شد که‌پیمان سان ستیفانورا کان‌لم یکن وبلااثر دانسته وبمنظور تعیین‌شرایط صلح‌باباب‌عالی وحل وفصل پاره‌ای مسائل مربوط بدولت ترکیه کنگرهٔ دربرلن باحضور نمایندگان دول معظم تشکیل گردد. بموجب قرارداد منعقده درکنگره برلن رومانی و صربستان‌وقره داق استقلال کامل پیدا کرده واراضی جزئی از ترکیه حاصل نمودند و نواحی ایکه بموجب پیمان سان ستفانو به بلغارستان واگذار شده بود بطور محسوس تقلیل یافت. بموجب ماده اول پیمان برلن در بلغارستان‌یکدولت‌خراجگذار تأسیس گردید.

طبق پیمان مورخ ۱۸۷۸ برلن از لحاظ امور داخلی آزادی بلغارستان کامل بود بدینمعنی که‌دولت نامبرده‌میتوانست وضع‌قوانین‌وایجاد مالیات نموده وبصلاحدید خود ادارات ودادگاههای خویش راتشکیل دهد وبضرب مسکوکات و نشر اسکناس بپردازد بدون اینکه دولت‌ترکیه دراین امور مداخله کرده‌باشد وهمچنین‌بلغارستان مجاز بودقوای‌نظامی داشته باشدولی‌ازداشتن استحکامات‌نظامی محروم بود. انتخاب

۱- San - Stefano

امیر باملت بلغارستان بود ولی بدون تصویب بابعالی صورت نمیگرفت ودرهر حال امیر بلغارستان نبایستی منسوب بخانواده سلطنتی یکی از دولتهای امضاء کننده پیمان برلن باشد. ازلحاظ امور خارجی استقلال بلغارستان محدودتر بود بدینمعنی که دولت مزبور حق فرستادن نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك خارجه رانداشت ولی میتوانست نمایندگان خارجی را بپذیرد و نیز دولت بلغارستان مجاز نبود بدون موافقت قبلی بابعالی قراردادهای بین المللی منعقدسازد و بالاخره ازحق اعلان جنگ ممنوع بود. مبلغ خراجیکه دولت بلغارستان متعهد شده بود بسلطان عثمانی بپردازد باموافقت دولتهای امضاء کننده پیمان برلن تعیین میگردید. این ترتیب تا ۱۹۰۸ ادامه داشته و در آن تاریخ بلغارستان استقلال تام و کامل پیدا کرد.

علاوه بر مصر و بلغارستان ایالات ملداوی و والاشی وصربستان نیز بموجب پیمان ۱۸۵٦ پاریس خراج گذار امپراطوری عثمانی گردیدند و این وضع تا ۱۸۷۸ مجری بود تااینکه بموجب پیمان برلن صربستان مستقل گردید و ملداوی و والاشی نیز جمعاً دولت مستقلی بنام رومانی تشکیل دادند.

دول تحت الحمایه

دولت تحت الحمایه دولت ضعیف و ناتوانی است که بموجب پیمان منعقده با یکدولت قوی و نیرومندی بناچار تحت الحمایگی آنرا قبول میکند. در ترتیب تحت الحمایگی دولت حامی ظاهراً متعهد میشود که در مقابل حملات خارجی از دولت تحت الحمایه دفاع کند و در برابر این حمایت دولت تحت الحمایه قسمتی از حاکمیت خود را بدولت حامی انتقال میدهد. بطور قطع نمیتوان معین کرد تا چه اندازه استقلال دولت تحت الحمایه محدود گشته وچه وظایف وامتیازاتی از دولت اخیرالذکر سلب و بدولت حامی واگذار میگردد. حدود اختیارات دولت حامی در کشور تحت الحمایه بسته بمفاد عهدنامه ایست که بموجب آن ترتیب تحت الحایگی برقرار میشود معذلك میتوان گفت که دولت تحت الحمایه شخصیت خارجی خود را حفظ مینماید ولی اداره امور بین المللی خود را بدولت حامی واگذار میکند وهمچنین دولت تحت الحمایه موافقت مینماید که قوای نظامی دولت حامی خاك آنرا اشغال کنند. هر چند دولت تحت الحمایه قوانین ومحاکم وتشکیلات اداری خود را حفظ میکند ولی با این همه

راضی میشود که مأمورین دولت حامی در امور داخلی آن کشور نیز نظارت نمایند.

مهمترین دولت‌های تحت‌الحمایه عبارت است از:

۱ـ مراکش (المغرب الاقصی)

از خیلی پیش دولت فرانسه در صدد بود که مراکش را اشغال و بالجزایر ضمیمه کند. برای تهیه مقدمات اشغال مراکش دولت فرانسه در سال ۱۹۰۲ پیمانی با دولت ایتالیا منعقد ساخت که بموجب آن دولت اخیر الذکر موافقت کرد که فرانسه هر اقدامی راکه مقتضی وصلاح داند درمراکش بعمل آورد ودر مقابل دولت فرانسه تعهد نمود که کابینه رم را در اقدامات سیاسی و نظامی خود درلیبی[1] که در آن موقع جزء امپراطوری عثمانی بود آزاد بگذارد. پس از امضای قرارداد با ایتالیا دولت فرانسه در سال ۱۹۰٤ با انگستان نیز قراردادی بسته بامداخلات دولت اخیر الذکر درامور مصر موافقت نمود ودر مقابل در مراکش آزادی عمل تحصیل کرد. درسوم اکتبر ۱۹۰٤ فرانسه با اسپانیا هم قراردادی منعقد ساخته وموافقت کرد که قسمتی ازخاك مراکش واقع درسواحل بحرالروم وموسوم به ریف که دارای ۲۸ هزار کیلومتر مساحت وقریب یك ملیون جمعیت بود بکشور نامبرده واگذار شود.

دولت آلمان ازاین تصمیم دولت فرانسه اطلاع پیدا کرده در ۱۲ آوریل ۱۹۰۵ یادداشتی به دولت های بزرك ارسال وتقاضا نمود که یك کنفرانس بین المللی جهت رسیدگی بموضوع مراکش تشکیل گردد.

بعلاوه محض ابراز عدم رضایت خود بـا اشغال مراکش از طرف فرانسه گیوم دوم[2] امپراطور آلمان مسافرتی بطنجه نمود و این مسافرت که در محافل سیاسی انتظار آنرا نداشتند یك بحران سیاسی سختی در اروپا ایجاد کرده و نزدیك بود که یکبار دیگر آتش جنگ بین آلمان و فرانسه شعله ور شود ولی براثر وساطت دولت انگلیس درماه ژانویه ۱۹۰٦ کنفرانسی در شهر الژسیراس[3] (واقع درساحل شمالی جبل الطارق ومتعلق باسپانیا) تشکیل یافت وپس از مذاکرات طولانی بتاریخ ۷ آوریل همان سال پیمانی بین دول ذینفع منعقد گردید که بموجب آن موافقت حاصل شد که اتباع دولتهای امضاء کننده پیمان درمراکش حق تجارت داشته باشند واز این لحاظ هیچگونه فرقی

۱- Libye ۲- Wilhelm (Guillaume) ۳- Algésiras

بین آنها گذارده نشود . بعلاوه درکشور نامرده یك مؤسسه بانکی بنام بانک مراکش بالامتیاز نشراسکناس تأسیس شد واسهام بانک مزبور بین فرانسه وانگلستان وآلمان واسپانیا تقسیم گردید .

اما پیمان الژسیراس نتوانست مسئله مراکش را بطور قطع حل و فصل نماید ودر ۲٤مارس ۱۹۰۷ براثر قتل یك پزشك فرانسوی مقیم مراکش نیروی نظامی فرانسه بفرماندهی ژنرال لیوته[۱] شهراودجا راشغال نموده ودولت فرانسه التیماتوم شدیداللحنی بسلطان مراکش فرستاد که در۲۵ ماه مه مورد قبول واقع گردید . در ۳۱ ماه ژوئیه همانسال در شهر کازابلانکا توده مردم اتباع بیگانه را مورد تعرض و حمله قرار دادند که در نتیجه نیروی دریائی فرانسه شهر مزبور را بمباران و اشغال نمود . در ۱۹۱۱ قوای فرانسه فاس پایتخت مراکش را متصرف شدند . دولت آلمان ازاین اقدامات نظامی فرانسه ناراضی بود وآنها رابرخلاف متن صریح پیمان الژسیراس تلقی نموده یك کشتی جنگی به بندرآکادیر واقع در سواحل غربی مراکش اعزام نمود . این اقدام دولت آلمان بحران سیاسی جدیدی تولید نمودکه درنتیجه آن دولت فرانسه در٤ ماه نوامبر ۱۹۱۱ قراردادی باآلمان منعقد نمودکه بموجب آن درمراکش آزادی عمل تحصیل کرده ودرمقابل بعنوان حق السکوت قسمتی ازمستعمرات افریقائی خودرا باآلمان واگذارنمود .

پس از عقد پیمانهای مزبور و اشغال پارهٔ از نقاط مراکش دولت فرانسه در سال ۱۹۱۲ عهد نامهٔ با سلطان مراکش منعقد ساخته وکشور نامبرده را تحت حمایت خود قرارداد . بموجب قرارداد مزبور مراکش شخصیت بین المللی خود را محفوظ داشته است ولی با اینهمه دولت نامبرده حق اعزام مأمورین سیاسی وکنسولی بکشور های خارجه و پذیرفتن نمایندگان ممالك مزبور را از خود سلب کرده و حفظ منافع خودرا در خارجه بمأمورین سیاسی وکنسولی فرانسه واگذار نموده است و روی این اصل است که دولت مراکش حق نداردکه با ممالك بیگانه قرار دادی منعقد نماید مگر بتوسط مأمورین مربوطه دولت فرانسه . سلطان مراکش متعهد شده است که

۱- Lyautey

کلیه پیشنهادات فرانسه مبنی بر اصلاحات داخلی را مورد قبول و اجراء قرار دهد وهمچنین دولت فرانسه حق‌دارد که خاك مراکش را بوسیله قوای نظامی خود اشغال نماید . دولت مراکش‌مجاز نیست‌بدون جلب موافقت دولت فرانسه ازممالك خارجه قرض نموده و برای دولت های بیگانه وشرکتها واتباع خارجه امتیازاتی قائل شود .

دولت اسپانیادر ناحیه ریف دارای همان حقوق وامتیازاتی‌است که دولت‌فرانسه درسایر نواحی مراکش دارد . و اما بموجب پیمان ۱۹۲۳ و عهدنامه تکمیلی۱۹۲۸ منعقد بین انگلستان ـ فرانسه ـ ایتالیا و اسپانیا بندر طنجه واقع در ساحل جنوبی جبل‌الطارق ازطرف نمایندگان دولتهای نامبرده اداره میشد . هرچند اسپانیا شکست فرانسه و گرفتاریهای سایر دولتهای ذینفع را غنیمت شمرده در ۱۹٤۰ قرارداد های نامبرده بالا را ملغی نمود وبندر طنجه را بوسیله نیروی نظامی خود اشغال و الحاق بندر مزبور را بمنطقه ریف اعلام نمود ولی پس از خاتمه دومین جنك جهانی دولت نامبرده وادار گردید فرمان الحاق طنجه را بناحیه ریف کان‌لم یکن و بلا اثر دانسته و حکومت مشترك مقرره درقرار داد های ۱۹۲۳ و ۱۹۲۸ را مورد شناسائی قرار دهد .

۳ـ تونس

درقرن‌هفتم‌قبل از میلاد مسیح فینیقی هاتونس‌را اشغال نموده ودرآن‌سرزمین دولتی‌بنام‌کارتاژ[۱]تأسیس کردندولی کشور نامبرده پس‌ازجنگهای‌خونین بدست‌رومیان افتاده ویکی از ایالات امپراطوری رم گردید . درنیمه اول قرن پنجم بعد ازمیلاد یکی از قبائل ژرمن موسوم به واندال [۲] تونس را متصرف شده و در آنجا کشور مستقلی تشکیل دادند ولی این کشور جدیدالتأسیس دوام زیادی نداشته و در نیمه اول قرن ششم بدست نیروی امپراطوری‌رم‌شرقی سقوط کرد . درسال۶۷۵ میلادی اعراب‌تونس را اشغال وزبان و آداب خود و بالاخره مذهب و تمدن اسلام را بسکنه بومی که از بربر ها تشکیل میگردید تحمیل نموده و قرنهای متمادی در آن سامان فرمانروائی کردند . واما پس از تسلط ایتالیا و اسپانیا تونس در سال ۱۵۷٤ ازطرف سینان پاشا

۱- Carthage (Kart - Hodatsh) ۲- Vandales

دریاسالار معروف ترکیه تسخیر گردیده و از آن تاریخ ببعد باینکه تونس جزء امپراطوری عثمانی بشمار میرفت ولی در کار های داخلی خود آزادی واستقلال داشت .

دولت فرانسه اوضاع ناگوار تونس راغنیمت شمرده درسال ۱۸۸۱ کشور نامبرده را اشغال و درهمان سال قراردادی بابای تونس منعقد کرده و کشور مزبوررا تحت الحمایه خود قرارداد . این اقدام دولت فرانسه موجب عدم رضایت محافل سیاسی رم گردیده وباعث شد که دولت ایتالیا الحاق خود را به قرارداد اتحاد نظامی منعقده بین آلمان و اتریش ـ مجارستان اعلام نماید . رژیم تحت الحمایگی فرانسه درتونس مبتنی برقرارداد باردو (۱) مورخ ۱۸۸۱ وعهدنامه تکمیلی مورخ ۱۸۸۳ میباشد . مطابق این دو پیمان دولت فرانسه تعهد نموده است که درصورت حملات خارجی وشورش داخلی ازکشور تونس وبای وخانواده او حمایت کند ودرازاء این تعهد بای موافقت نموده است که دولت فرانسه بوسیله قوای نظامی خود خاك تونس رااشغال کند. نمایندگی فرانسه درتونس بایك مأمورعالی مقام میباشد که درعین زمان وزیرامورخارجه تونس شناخته میشود . چون تونس شخصیت بین المللی خود را حفظ نموده است از اینرو کشور نامبرده حق دارد که باممالك خارجه عهدنامه ببندد ولی انعقاد عهدنامه ها توسط نماینده عالی فرانسه بعمل میآید . ادارات مختلف تونس در تحت نظر مشاورین فرانسه قرار گرفته است . دولت فرانسه پس از جلب موافقت دولتهای ذینفع درسال ۱۸۸٤ رژیم کاپیتولاسیون را درتونس موقوف کرده ودادگاههای مخصوصی مرکب ازقضات فرانسوی تشکیل داد . محاکم جدیدالتأسیس صلاحیت دارند که باختلافات حاصله بین اتباع خارجه واختلافاتی که بین اتباع تونس ازیکطرف واتباع خارجه ازطرف دیگر حاصل میشود رسیدگی نمایند.

۳ ـ آننام

کشور آننام واقع درسواحل دریای چین تا ۱۸٦۲ جزء قلمرو امپراطوری چین بشمار میرفت وسپس بموجب پیمان های مورخ ۱۸۷٤ و۱۸۸٤ تحت حمایت دولت فرانسه درآمد . مطابق پیمان نامبرده آننام نمیتوانست با ممالك خارجه ایجاد ارتباط نماید مگر توسط نمایندگان سیاسی وکنسولی دولت فرانسه .

۱- Bardo

دولت فرانسه متعهد شده بود که درصورت مخاطرات خارجی و شورش داخلی
ازخاك آ نام ودولت آن دفاع وحمایت کند و برای انجام این منظوربدولت فرانسه حق
داده شده بود که درتمام نقاط کشور آ نام قوای نظامی داشته باشد . طبق عهدنامه های
مزبوراداره امور داخلی آ نام بعهده امپراطور ووزراءاو بوده و بنماینده عالی فرانسه
فقط حق نظارت داده شده بود ولی بموجب قرارداد تکمیلی منعقده با دولت فرانسه
بتاریخ ٦ نوامبر ١٩٢٥ امپراطور آ نام بپاره حقوق و امتیازات سلطنتی که بیشتر جنبه
افتخاری داشت اکتفا نموده و سایراقتدارات و اختیارات خود را بنماینده عالی دولت
فرانسه انتقال داد . آ نام قبل از تشکیل حکومت مستقل ویت نام دارای مجلس شورایملی
بود که اعضای آن برای مدت سه سال انتخاب میشدند ولی تصمیمات مجلس مزبور
بدون تصویب نماینده عالی فرانسه بلااثروغیرقابل اجرا بود . تصمیمات هیئت دولت نیز
جنبه مشورتی داشته و نماینده عالی فرانسه که ریاست هیئت وزراء را بعهده داشت مجاز
بود برخلاف رأی وزراء آ نام احکام وفرامینی صادر نموده و بموقع اجرا بگذارد .
هرچند دررأس هریك ازایالات آ نام یك استاندار بومی قرار گرفته بود ولی عملا اداره
امورایالتی بانمایندگان محلی دولت فرانسه بود . مأمورین اخیرالذکر تابع نماینده عالی
فرانسه مقیم دربار آ نام بوده و خود او مانند نمایندگان فرانسه در کامبج و تنکن و
لاوس تحت اوامر فرمانفرمای فرانسه درهندوچین قرار گرفته بود .

۴ ـ کامبج

ترتیب تحت الحمایگی درکامبج واقع در قسمت جنوبی شبه جزیره هند وچین
بموجب پیمان ١٨٦٣ و عهدنامه تکمیلی ١٨٨٤ برقرار گردیده بود . تحت الحمایگی
کشور نامبرده مانند سایر کشورهای هندوچین نزدیك برژیم مستعمراتی بود باین معنی
که اختیارات وامتیازات پادشاه کامبج بیشتر افتخاری بود . هیئت دولت از پنج نفر وزیر
تشکیل میشد وریاست آن بانماینده عالی فرانسه بود . تمام مشاغل مهم دولتی دردست
مأمورین فرانسه قرار گرفته بود . سکنه بومی یك مجلس مشورتی بمدت سه سال
انتخاب می نمودند . تمام کامبج به پانزده ایالت تقسیم میشد که در رأس هریك از آنها
یك مأمورعالیمقام فرانسه قرار گرفته بود . کامبج مانند سایر ممالك تحت الحمایه هندوچین

یک نماینده بشورای عالی مستعمرات فرانسه اعزام مینمود . مطابق قراردادهای نامبرده پادشاه کامبج متعهد شده بود که کلیه پیشنهادات اصلاحی راکه دولت فرانسه لازم و ضروری بداند قبول واجرا نماید .

۵ ـ تنکن

تنکن واقع درسواحل خلیج تنکن بموجب عهدنامه مورخ ۱۸۸۵ تحت الحمایه فرانسه گردیده و استقلال آن کشور از آننام و کامبج محدود تر بود . در سال ۱۸۹۱ در کشور نامبرده دادگاههای فرانسوی تشکیل گردید واین دادگاهها صلاحیت داشتند باختلافات حاصله بین اتباع بیگانه از یکطرف وبومیان ازطرف دیگر رسیدگی نموده و همچنین اختلافاتی راکه بین خود بیگانگان ایجاد میشد حل وفصل نمایند .

٦ ـ لاوس

لاوس واقع درقسمت شرقی هند وچین بین آننام وکشورسیام از تاریخ ۱۸۹۳ تحت حمایت فرانسه درآمده بود . در رأس این کشور یك شاه قرار گرفته ولی تمام امور مملکتی با نماینده عالی دولت جمهوری فرانسه بود . مجلس شورای لاوس مانند مجالس سایر کشور های هند و چین جنبه مشورتی داشته و نماینده عالی فرانسه در دربار شاه لاوس اختیار داشت که کشور مزبوررا برخلاف نظرورأی مجلس لاوس اداره نماید .

و اما پس از شکست ژاپن دولتی بنام ویت نام [1] درهند و چین تشکیل یافت و این دولت جدید التأسیس کلیه قرارداد های تحت الحمایگی را که دولت فرانسه بکشورهای هند وچین تحمیل نموده بود ملغی کرد . دولت فرانسه دولت مستقل ویت نام راغیرقانونی دانسته وکلیه قرارداد های منعقده باآننام وسایر کشورهای هند و چین را معتبر و بقوت خود باقی میداند و چون اولیاء امورفرانسه وملیّون هندوچین تابحال نتوانسته اند این موضوع را از راه مسالمت حل وفصل نمایند لذا دولت فرانسه برای اینکه قدرت خود را درهند وچین از نو برقرار نماید متوسل به نیروی نظامی شده و تا بحال با مقاومت شدید وسخت ویت نام روبرو شده است . درآینده نزدیك تکلیف دولت جدید التأسیس ویت نام وموضوع حاکمیت دولت فرانسه درشبه جزیره هندوچین

---

۱ - Wiet - Nam

معلوم خواهد گردید .

۷ ـ زنگبار

کشور عرب نشین زنگبار از سال ۱۸۹۰ تحت حمایت دولت انگلستان قرار گرفته است .

۸ ـ آندر (۱)

کشور کوچك آندر واقع در شبه جزیره پیرنه بین خاك فرانسه و اسپانیا از ۱٦۰۷ باین طرف در تحت حمایت مشترك دولت فرانسه و اسقف دورژل (۲) درآمده است . دولت آندر با دولت فرانسه قرارداد اتحاد پستی و با اسپانیا پیمان اتحاد گمرکی منعقد نموده است . حق وضع قوانین و تعیین مالیات بعهده مجلسی است که از طرف اهالی انتخاب میشود . رئیس دادگستری را متناوباً دولت فرانسه و اسقف دورژل تعیین می‌کنند و از دو نفر قاضی یکی را دولت فرانسه برای مدت نامحدودی بین اهالی ایالت آری یژ (۳) ودیگری را اسقف دورژل بمدت یك سال میان اتباع آندر انتخاب می نمایند .

۹ ـ حبشه (از ۱۸۸۹ تا ۱۸۹٦)

دولت حبشه ازسال ۱۸۸۹ تا انعقاد پیمان آدیس آبابا درسال ۱۸۹٦ تحت الحمایه ایتالیا بوده و بموجب پیمان اخیرالذکر دولت ایتالیا بناچار قرارداد تحت الحمایگی ۱۸۸۹ را منسوخ و ملغی دانسته و استقلال تام و تمام کشور مزبور را شناخت . خاك حبشه درسال ۱۹۳٦ از طرف قوای نظامی ایتالیا اشغال و به قلمرو دولت نامبرده الحاق گردید ولی این وضع زیاد دوام نداشته و براثر شکست ایتالیا دردومین جنگ جهانی کشور حبشه بار دیگر از تسلط بیگانه رهائی پیدا کرده و استقلال خود را بدست آورد .

۱۰ ـ گرجستان ـ بخارا ـ خیوه

همچنین گرجستان ازتاریخ ۱۷۸۳ تا ۱۸۰۱ وبخارا وخیوه از ۱۸۷۳ تا ۱۹۲۰ تحت الحمایه دولت امپراطوری روسیه بوده اند .

۱۱ ـ ماداگاسکار (از ۱۸۸۵ تا ۱۸۹٦)

در سال ۱۸۸۵ دولت مستقل ماداگاسکار تحت الحمایه فرانسه گردید تا اینکه

۱- Andorre ۲- évêque d' Urgel ۳- Ariège

یازده سال بعد یعنی در ۱۸۹۶ مجالس مقننه فرانسه قانونی تصویب نمودند که بموجب آن جزیره ماداگاسکار با جزایر تابعه آن مستعمره دولت جمهوری فرانسه گردید .

۱۲ ـ بلوچستان انگلیس ـ عدن ـ کویت ـ مسقط ـ عمان ـ حضرموت

بلوچستان انگلیس وعدن و کویت ومسقط وعمان وحضرموت و پاره ای ممالك عرب نشین دیگر تحت حمایت دولت انگلستان قرارگرفته اند . علاوه برکشورهای فوق الذکر ممالك تحت الحمایه دیگری نیز سابقاً موجود بوده وفعلا نیز وجود دارد ولی محض احتراز از تطویل از ذکرچگونگی آنها صرفنظرمیشود .

دومینیونهای(۱) بریتانیا

درخاتمه این مبحث بیفایده نیست که مختصری در خصوص مستعمرات آزاد یا دومینیونهای بریتانیاتوضیح دهیم . دومینیونهای بریتانیا (کانادا ـ استرالیا ـ زلاندجدید ـ اتحاد افریقای جنوبی) ازلحاظ امور داخلی هر کدام دولت آزادی بوده و دارای مجالس مقننه و حکومت مسئول وتشکیلات اداری وقضائی مستقلی میباشند وهمچنین دومینیونهای مزبور حق دارند نیروی خشکی و دریائی و هوائی و مؤسسات پستی و تلگرافی ومسکوکات و اسکناس داشته باشند . تا ۱۹۲۰ دومینیونهای بریتانیا ازاستقلال خارجی محروم بوده ونمایندگی آنها درممالك بیگانه با نمایندگان سیاسی وکنسولی دولت انگلستان بود . و اما از سال ۱۹۲۰ باین طرف دومینیونهای نامبرده شخصیت بین المللی تحصیل نموده ومیتوانند بممالك خارجه نمایندگان سیاسی و کنسولی اعزام نموده و نمایندگان کشورهای مزبوررا بپذیرند ـ قراردادهای بین المللی منعقدسازند ـ اعلان جنگ دهند ـ عقد صلح نمایند ـ درسازمان ملل متفق وسایر تشکیلات بین المللی از قبیل دیوان دادگستری بین المللی ـ اتحاد پستی و تلگرافی ـ سازمان بین المللی بهداشت وغیره عضویت پیدا کنند و اگرجنگی بین بریتانیای کبیر و دولت ثالثی بوقوع پیوندد دومینیون ها مجبور نیستند بدولت انگلستان کمك نظامی کنند ولی با این همه دومینیون های مزبور در جنگ ۱۹۱٤ ـ ۱۹۱۸ ودردومین جنگ جهانی (۱۹۳۹ ـ ۱۹٤۵) به دولت انگلستان کمك نظامی نموده و درمیدان‌های مختلف جنگ دوش بدوش سپاهیان انگلیسی وسایر متفقین مشغول نبرد بودند . دومینیونهای بریتانیا جزء

---

۱ ـ dominion

امپراطوری بریتانیا بوده وپادشاه انگلستان سلطان تمام دومینیونهامیباشد . نمایندگی پادشاه انگلستان در دومینیونها با فرمانفرمایان انگلیسی است که در حوزه مأموریت خود اصولا دارای همان حقوقی هستند که پادشاه انگلستان در کشورخود دارا میباشد وچون اختیارات پادشاه انگلستان فقط رسمی وظاهری است لذا اختیارات فرمانفرمایان انگلیسی در دومینیونها نیز جنبه افتخاری داشته و آنها معمولا ازدخالت درامور دومینیونها خود داری میکنند .

ازتاریخ ۱۹۲۱ باین طرف ترتیب دومینیون درایرلند جنوبی نیز معمول ومجری است بشرح اینکه بموجب قرارداد ٦ دسامبر ۱۹۲۱ منعقد با دولت انگلستان دولت ایرلند مانند دومینیون های بریتانیادارای پارلمان ـ حکومت مسئول ـ تشکیلات اداری و قضائی ـ قوای نظامی و غیره میباشد و همچنین دولت ایرلند حق دارد نمایندگان سیاسی وکنسولی بممالك خارجه فرستاده و نمایندگان کشورهای بیگانه را بپذیرد پیمانهای بین المملی منعقد نماید و درتشکیلات بین المللی عضویت پیدا کند .

نمایندگی پادشاه انگلستان در ایرلند با یکنفر فرمانفرما است که در دوبلن (۱) پایتخت ایرلند اقامت دارد واماباید دانست که اختیارات اومانند فرمانفرمایان انگلیسی در کانادا و استرالیا وسایردومینیونها بیشتر جنبه تشریفاتی وافتخاری دارد . در دومین جنگ عمومی ایرلند بیطرف مانده و از کمك بدولت انگلستان خودداری نمود .

هندوستان

مستعمره هند اخیراً بدو منطقه هندوستان و پاکستان تقسیم شده وهریك از آنها بصورت دومینیون یاکشور مشترك المنافع بریتانیای کبیر در آمده است . قبل از اینکه سازمان سیاسی هندقبل از پانزدهم ماه اوت ۱۹٤۷ (۲۳مرداد ۱۳۲٦) شرح داده شود لازم میداند که شمه‌ای ازتاریخ سیاسی سرزمین وسیع وپهناور هندوستان وتحول و تکامل سیاست دولت انگلیس را در آن سرزمین بیان کرده سپس علل و موجبات تغییرات و تصمیمات اخیر را که بموجب آن مستعمره دیروز انگلستان امروز بصورت دومینیون درآمده وخارج از امکان نیست که فرداهندوستان و پاکستان از جرگه دول مشترك المنافع بریتانیاخارج شده واستقلال مطلق ونامحدود پیدا کنند .

Dublin-۱

در ازمنه قدیمه هندوستان یك سرزمین متمول بود و تمول آن سامان شهرت زیاد پیدا کرده بود وفینیقی‌ها و کلیمی‌ها و اعراب از بحر احمر و اقیانوس هند عبور کرده با سکنه ساحلی هندوستان تجارت میکردند و محصولات فلاحتی و مصنوعات خود را با جواهرات وعدویه جات وچیت وسایر محصولات هندوستان معاوضه میکردند. درقرن ششم قبل ازمیلاد قسمت شمالی هندوستان ازطرف داریوش بزرك متصرف گردید و شاهنشاه ایران اراضی متصرفی را تحت اداره یك ساتراپ قرارداد. پس از شکست داریوش سوم و انقراض سلسله هخامنشی هندوستان بتصرف اسکندر کبیر درآمد و پس ازفوت وی تچاندرا گوپتا (۱) نام شمال هند را متصرف شده وسلسله جدیدی بنام موریا (۲) تأسیس نمود. در زمان سلطنت آسوکا (۳) دومین سلطان خاندان موریا هند به اعلا درجه عظمت رسیده و نامبرده تمام هند فعلی را باستثنای قسمت جنوبی آن متصرف شده ویك امپراطوری وسیع و نیرومندی تشکیل داد. پس ازفوت آسوکا وحدت سیاسی هندوستان از بین رفت وسرزمین مزبور به یکعده بیشمار ممالك جزء منقسم گردید. در قرن اول پس از میلاد مسیح ممالك جزء هند فرمانبردار اشکانیان شدند و پس از اشکانیان هند درقرن دوم پس ازمیلاد ازطرف ساکاس ها (٤) اشغال گردیده و فاتحین جدید در دوره سلطنت کانیشکا (٥) نواحی اشغال شده را توسعه داده امپراطوری جدیدی درآنسرزمین برقرار نمودند ولی حکومت ساکاسها در هندوستان دوام زیاد نداشت ودر قرن ششم هونها (٦) از شمال غرب وارد هند شده پنجاب کشمیر و هند مرکزی را متصرف شدند. در قرن هفتم هارشا (۷) نام که یکی ازامرای محلی بود اغلب ممالك جزء هند را متصرف شده وقصد داشت که وحدت سیاسی هند رایکبار دیگر برپا کند ولی اقدامات وی بلااثر ماند و درهمان قرن هفتم اعراب بفرماندهی محمد ابن قاسم قسمت مهمی از سواحل رود سند را متصرف شدند و قریب یکقرن درآن حدود حکمفرمائی نمودند. دراواخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم سلطان محمود غزنوی پنجاب و قسمت اعظم راجپوتانا (۸) را تصرف نموده وخود سلطان محمود وجانشینان وی مدتی در پنجاب و قسمتهای شمالی هند سلطنت نمودند. درقرن سیزدهم مغولها ازسمت افغانستان وارد هند

Kanichka-٥ Sakas-٤ Açoka-٣ Maurya-٢ Tchandragoupta-١
Radjpoutana-٨ Harcha-٧ Huns-٦

شده اهالی آنسامان راقتل‌عام‌واموال آنهارا بغارت‌ویغما بردند . درسال۱۳۹۸امیر تیمور قسمت شمالی‌هندرابتصرف‌درآورد ویک‌امپراطوری‌بزرگی‌در آن حدودتأسیس کرد. دز ۱۷۳۹ هندشمالی ازطرف نادرشاه اشغال گردید وده سال‌بعد یعنی در۱۷۴۹شمال هندبتصرف احمد خان دورانی که بعد ازقتل نادرشاه بسلطنت افغانستان انتخاب شده بود در آمد.

از بیانات فوق چنین نتیجه گرفته میشودکه فاتحین ایرانی و یونانی وعرب و مغول از شمال غرب وارد هندوستان شده ودر ظرف چندین قرن در آن سرزمین حکمفرمائی نمودند درصورتیکه فاتحین اروپائی ازطرف دریا هندرا مورد حمله وتسلط قرار دادند بشرح اینکه در سال ۱۴۹۲ کریستف کلمب (۱) بکمک و مساعدت دولت اسپانیاباچندکشتی ویک عده ماجراجو عازم هندگردید ولی بجای سرزمین مزبور درسواحل امریکاپیاده شد. شش سال بعدواسکود و گاما (۲) ملاح معروف پرتقالی یک‌راه بحری‌به هندوستان‌کشف نمودکه درنتیجه وسایل تسلط هند ازطرف پرتقالیها فراهم گردید . پرتقالیها در قرن شانزدهم سواحل غربی شبه جزیره هند را متصرف شده و از آنجا باسواحل خلیج فارس و هند وچین روابط بازرگانی ایجادنمودند . حکومت پرتقالیها درهند دوام زیاد نداشت ودرسال ۱۶۰۲ درهلندیك شرکت بازرگانی بنام‌کمپانی‌هند شرقی تأسیس‌گردید واین‌شرکت تجارتخانه وانبار های متعدد درهندوستان وجزیره سیلان وسواحل‌بحراحمر وخلیج فارس تأسیس‌کرد وبتدریج پرتقالیها را ازنواحی مزبورخارج نمود واما تسلط هلندیها هم در هند عمر زیاد نداشت بشرح اینکه دراثرانقلابات داخلی‌وضعف وناتوانی دولت هلند انگلیسها برآن شدندکه هلندیها راازهند خارج‌نموده وبطوراختصاص وانحصاردرآن سرزمین تجارت‌کنند وبرای نیل باین مقصود انگلیسها دراوائل قرن هفدهم یك‌کمپانی بحری بنام‌کمپانی هندشرقی (۳) تأسیس‌ودرسال ۱٦٤۰ شهرمدرس ودرسنه ۱٦۹۰ شهرکلکته‌را بنا نمودند وعلاوه براین شهربمبئی‌را ازپادشاه اسپانیا شارل دوم خریداری نمودند و درقرن هیجدهم ایالت بنگاله واقع درشمال شرقی هندوستان راکه تحت تصرف یك

۱- Cristoph Colomb ۲- Vasco de Gama ۳- East India Company

کمپانی فرانسوی بود پس از کشمکشهای زیاد وشکست ژنرال دوپلیکس [1] اشغال نمودند . درقرن هیجدهم ونوزدهم انگلیسهاقسمت مهم هند ازجمله پنجاب وهمچنین برمه را متصرف وبموجب پیمانهای متعدد سلاطین آن سرزمین را تحت‌الحمایه خود قراردادند . شرکت هند شرقی که درهندوستان حکومت میکرد یك شرکت سهامی بود واسهام آن تعلق باشخاص داشت . کمپانی نامبرده‌دارای یك هیئت مدیره بودکه اعضای آن ازطرف مجمع عمومی شرکاء انتخاب میشدند . مرکزاصلی شرکت درلندن بود ومجامع‌عمومی‌وجلسات‌هیئت‌مدیره آن‌درشهر نامبرده‌تشکیل‌میشد . علاوه‌برهیئت مدیره کمپانی مورد بحث درهندوستان یك فرمانفرما یك شورای اجرائیه و چند نفر فرماندار داشت. وظایف‌واختیارات فرمانفرماخیلی‌وسیع‌بود وامورمختلفه میان اعضای شورای اجرائیه که بمنزله‌حکومت مرکزی هند بودتقسیم‌میشد. کمپانی هندمیتوانست وضع قوانین وایجادمالیات‌نمایدوبرای‌تحمیل قدرت‌خود بایالات وممالك تحت‌الحمایه وهمچنین بمنظوردفاع هنددرمقابل‌حملات خارجی‌کمپانی ارتش‌وبحریه واستحکامات داشت و همچنین‌کمپانی مجازبود با ممالك خارجه روابط بین‌المللی ایجاد نموده و قرار داد های‌بازرگانی واقامت وغیره باممالك بیگانه منعقد سازد واما باید دانست که‌کمپانی هند ذاتاً دارای حاکمیت نبوده‌بلکه بنام دولت بریتانیای‌کبیر درهندوستان فرمانروائی میکرد .

پس ازشورش سپاهیان هندی درسال ۱۸۵۷ وقتل بهادرشاه مغول‌وقتل عام‌افراد خانواده او مجمع عمومی شرکت هند شرقـی در سال ۱۸۵۸ بطور فوق العاده منعقد وتمام اختیارات خوددرهند رابدولت انگلیس انتقال‌داده‌سپس تصمیمی‌مبنی بر انحلال خود شرکت صادر نمود . پس ازانتقال وظایف واختیارات کمپانی بدولت انگلیس در لندن وزارتخانه مخصوصی بنام‌وزارت هند و یك هیئت چهارده نفری تشکیل یافت . اداره هندوستان بادولت انگلیس بود که‌این وظیفه راتوسط وزیر هند انجام میدادو هیئت نامبرده‌جنبه مشورتی داشته وتصمیمات آن‌لازم‌الاجرا نبود . درخود هندوستان اداره اموردردست فرمانفرمابودکه ازطرف پادشاه انگلیس وبنام‌اوهند رااداره‌میکرد

۱- Dupleix

بعلاوه درهندوستان یك شورای قانونگذاری و یك شورای اجرائیه دائر بود ولی تصمیمات شوراهای مزبور مستلزم تصویب فرمانفرمای هند بود . درراس هریك از ایالات مانند بنگاله وپنجاب وبمبئی ومدرس یك فرماندار قرارگرفته بودکه تابع حکومت مرکزی بود . درهریك ازایالات هم یك هیئت قانونگذاری دائربود ولی وظایف هیئت مرکزی وهیئت های ولایتی فوق العاده محدود وعده اعضای هندی در آن هیئت ها خیلی کم بود. بدیهی است که این وضع مطابق آمال وآرزوهای هندیها نبود بطوریکه درسال ۱۸۸۵ کنگره ملی هند ازاولیاء دولت انگلیس تقاضا نمود که وظایف هیئت های تقنینیه راتوسعه داده وبرعده اعضای هندی آنها بیفزاید . باتوجه به تصمیم کنگره ملی هند وبا درنظر گرفتن تحولات حاصله درافکار مردم پارلمان انگلیس درسال ۱۸۹۲ قانونی وضع نمود که بموجب آن اصلاحات جزئی در تشکیلات سیاسی هندوستان بعمل آمد و هندیها دخالت نسبتاً بیشتری درامور کشورخود پیدا کردند . قانون ۱۸۹۲ به عده اعضای بومی هیئت تقنینیه مرکزی افزود بعلاوه باعضای هیئت مزبور اجازه داده شد که به بودجه حکومت مرکزی رسیدگی نموده ودرخصوص امور اداری از اعضای شورای اجرائیه سئوالاتی کنند . قانون ۱۸۹۲ اصلاحات جزئی درسازمان وحدود واختیارات هیئت های ایالتی نیز بعمل آورد .

واما باید دانست که اصلاحات جزئی منظوره درقانون ۱۸۹۲ نتوانست موجبات رضایت مردم هندووسایل همکاری بین دولت انگلیس وهندیهارافراهم سازد ودر نتیجه تحولات سیاسی ملیون هند بتصمیمات کنگره ۱۸۸۵ اکتفا ننموده تغییرات واصطلاحات اساسی ومؤثرتری را درخواست مینمودند وروی این اصل است که طبق پیشنهاد لرد مرلی (۱) وزیرهند پارلمان انگلستان در سال ۱۹۰۹ قانونی معروف به مرلی آکت (۲) وضع نمود که بموجب آن وقانون تکمیلی مورخ ۱۹۱۲ مقرر گردید که هیئت قانونگذاری مرکزی هندوستان دارای ۶۸ نفر عضو بوده وازاین عده ۳۶ نفر انگلیسی و ۳۲ نفرازسکنه بومی باشند . اعضای انگلیسی هیئت قانونگذاری مرکزی بشرح ذیل بود :

۱ ـ نایب السلطنه ۲ ـ هفت نفر اعضای شورای اجرائیه ۳ ـ ۲۸ نفر مأمورین

۱- Lord Morley ۲- Morley act

عالیمقام انگلیسی که ازطرف نایب‌السلطنه تعیین میگردیدند. از ۳۲ نفر اعضای بومی ۵ نفر را نایب‌السلطنه تعیین میکرد و بقیه ۲۷ نفر به ترتیب ذیل انتخاب میشدند: ۱۳ نفر ازاعضای هندی انجمن‌های ایالتی ـ ۶ نفراز مسلمین ـ ۶ نفرازطرف مالکین‌عمده و۲ نفر ازطرف اطاقهای بازرگانی کلکته و بمبئی. ازاحصائیه‌فوق چنین مستفاد میشود که‌اکثریت‌اعضای‌هیئت‌تقنینیه هندمرکب ازمأمورین‌عالیمقام انگلیسی‌بود واعضای‌بومی هیئت مزبور ازطرف اهالی بطور مستقیم انتخاب نمیشدند. قوانین ۱۹۰۹ و۱۹۱۲ به اختیارات هیئت تقنینیه افزود بدین معنی‌که به هیئت مزبور اجازه داده شد که وضع قوانین وایجاد مالیات نموده و بودجهٔ مملکتی را نیز مورد رسیدگی قرار دهد. واما باید دانست‌که تصمیمات هیئت تقنینیه بدون موافقت نایب السلطنه قابل اجرا نبود و نامبرده بااعمال حق وتو [1] میتوانست تمام تصمیمات هیئت تقنینیه را خنثی و بلا اثر کند لزوماً این‌نکته را بایدیادآورشد که‌نایب السلطنه احتیاج باعمال حق وتو نداشت زیرا مأمورین عالیمقام انگلیسی‌درهیئت قانونگذاری اکثریت داشته وممکن نبود که برخلاف سیاست دولت انگلیس تصمیمی اتخاذ نمایند. قانون ۱۹۰۹ یك‌نفر هندی را داخل‌شورای اجرائیه یعنی هیئت وزرا نمود واما باحضوریك‌عضوهندی درهیئت دولت و۳۲ نفر نماینده هندی درهیئت تقنینیه که یك قسمت آنرا نایب‌السلطنه بین‌طرفداران خود تعیین مینمود هندیها نمیتوانستند در سیاست دولت انگلیس در هندوستان مؤثر واقع گردند مضافاً باینکه شورای‌اجرائیه مرکزی کوچکترین مسئولیتی درمقابل‌هیئت تقنینیه نداشت. اعضای شورای اجرائیه که از طرف دولت انگلیس نصب و عزل میشدند فقط‌درمقابل دولت نامبرده مسئول بودند. قوانین ۱۹۰۹ و۱۹۱۲ انجمن‌های ایالتی وشوراهای اجرائیه ایالتی‌را نیز بترتیب بالااصلاح‌نمود.

اصلاحاتی که بموجب قوانین مصوب ۱۹۰۹ و۱۹۱۲ در هندوستان انجام یافت حکومت مطلقه سابق را بحکومت مشروطه تغییر نداد و هیئت تقنینیه مرکزی را بپارلمان تبدیل نکرد. برای اثبات اینکه دولت انگلیس درآن‌تاریخ حاضر نبود رژیم مشروطه را درهندوستان برقرارکند استناد به اظهارات‌لرد مینتو [2] کافی است. در

۱- Veto ۲- Lord Minto

موقع افتتاح هیئت تقنینیه هند در ۲۵ ماه ژانویه ۱۹۱۲ لرد مینتو فرمانفرمای هند راجع بەرژیم مشروطه درهند چنین اظهار نظر میکرد:

«ما انگلیسها این عقیده واین تصمیم راداریم که حکومت مشروطه درامپراطوری هند غیر قابل اجرا است زیرا رژیم مزبور بارسوم وعادات و آداب و سایر خصوصیات ملل شرقی مباینت ومخالفت تام وتمام دارد. ما انگلیسها معتقدیم که هند نباید حکومت مشروطه داشته باشد. امنیت این سرزمین ورفاه وآسایش مردم آن چنین اقتضا میکند که حاکمیت دردست مأمورین انگلیسی باشد وروی این اصل است که انگلیسها بهیچ وجه وعنوان حاضر نیستند اعمال حاکمیت رابه هیئت نمایندگان هندواگذارند. منظوراز وضع قوانین ۱۹۰۹ و۱۹۱۲ ایجاد پارلمان درهندوستان نبوده بلکه مقصوداین بودکه هیئتهای تقنینیه وشوراهای اجرائیه اصلاح وتکمیل شود.»

محتاج به تذکر نیست که نطق لرد مینتو باعث یأس ونومیدی ملت پرستان هندی گردید زیرا هندیها میخواستند که در هندوستان یك پارلمان واقعی تشکیل یافته ومردم آن سر زمین در اداره امور کشور خود دخالت و نظارت مؤثرتری داشته باشند.

دراثنای جنگ عمومی هندیها بایك ملیون سربازو ملیارد ها کمك ومساعدت مالی صداقت خودرا نسبت بدولت انگلیس ابراز نمودند ولی صمیمت وصداقت میان رجال سیاسی خریدار ندارد واصلاحاتی که در اواخراولین جنگ جهانی وبعد از خاتمه آن جنگ در اوضاع سیاسی هند بعمل آمد ناشی از صداقت وفداکاریهای هندیها نبوده بلکه منوط به تغییرات وتحولات اوضاع سیاسی دنیا بود. برای اینکه باین تغییرات وتحولات پی ببریم و نظریات وافکار زمامداران مسئول انگلستان رانسبت بەهندوستان درك کنیم کافی است اگر به نکات حساس وجالب نطقی که لرد منتگیو [1] وزیر هند، در جلسه ۲۰ اوت ۱۹۱۷ مجلس عوام انگلستان ایراد کرده بود اشاره کنیم. درضمن نطق تاریخی خود لرد انگلیسی راجع بەهندوستان چنین گفته بود:

«سیاست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان که بادولت هند توافق نظر کامل دارد اینست که درهند بتدریج یك حکومت محلی بااختیارات کافی ایجاد شود و هندیها شخصاً

۱- Lord Montagu

در اداره امور مملکتی مداخله نمایند. هندوستان جزء امپرطوری بریتانیا بوده واهالی آن کشور باید یك روزحکومت مسئول داشته باشند. من معتقدم که این تصمیم دولت انگلیس باید بتدریج بموقع اجرا گذاشته شود. مسئولیت امنیت ملل هند وتأمین وسائل ترقی ورفاه آنها بعهده دولت انگلیس ودولت هندمیباشد. تاریخ ایجاد حکومت مشروطه درهند وتشخیص حدود اختیارات وامتیازات آن ازطرف دولت انگلیس ودولت هندمعین خواهد گردید.»

طبق تصمیم پارلمان انگلستان کمیسیونی بریاست لرد منتگیو و عضویت لرد چلمسدرف [۱] و کار شناسان و مطلعین تشکیل و به هندوستان اعزام گردید تا در محل به‌مطالعات و تحقیقات پرداخته و گزارش جامع و کاملی‌راجع به‌تغییررژیم سیاسی هندوستان تنظیم و بدولت انگلیس پیشنهاد کنند. پس از انجام این مأموریت و وصول گزارش کمیسیون مزبوردولت انگلیس‌طرح قانون‌تشکیلات سیاسی جدیدهند راتهیه وبه‌پارلمان تقدیم نمود و پارلمان‌انگلستان طرح مزبور رابا پارهٔ تغییرات تصویب کرد. قانون مصوب ۱۹۱۹ نتوانست موجبات رضایت وطن پرستان هند رافراهم سازدوروی این اصل است که کنگره ملی‌هنداعلامیه‌صادروباستناد اینکه‌ملل‌حق حاکمیت را دارا میباشند تقاضا مینمود که‌درهندوستان یك‌حکومت مسئول تشکیل یافته واداره امور آن سرزمین با خود هندیها باشد. قسمتی از ملیون هندی دور گاندی جمع شده مردم رابعدم‌اطاعت کشوری تشویق‌میکردند وبدینوسیله میخواستندباستقلال و آزادی نائل گردند وانگلیسهارا ازهندوستان بیرون کنند. درماه نوامبر ۱۹۲۰ انتخابات به‌هیئت قانونگذاری جدید هندوستان بعمل آمد ودرماه‌ژانویه ۱۹۲۱ هیئت مزبور ازطرف دوك دوکوناوت [۲] عموی پادشاه وقت‌انگلستان افتتاح گردید. اغلب انتخاب کنندگان از شرکت درانتخابات امتناع کردند ودر روز افتتاح هیئت قانونگذاری مرکزی اعتصاب عمومی در هندوستان اعلام گردید.

قانون ۱۹۱۹ مقررمیداشت که ده سال گذشته از تاریخ اجرای آن قانون دولت انگلیس کمسیونـی تشکیل خواهـد دادکـه بـا در نظر گرفتن نتایج حاصله ازقانون

۱- Chelmsdorf ۲- Duc de Connaught

۱۹۱۹ پیشنهاداتی راجع به تشکیلات جدیدهندوستان بدولت انگلیس بنماید . درسال ۱۹۲۳ ملیون هندی ازدولت انگلستان تقاضا نمودند کمسیونی که در قانون ۱۹۱۹ پیش بینی شده بود بدون تأخیر تأسیس شود که راجع بسازمان جدید هندوستان طرحی تهیه و بدولت انگلیس تسلیم نماید . دولت انگلیس با این تقاضا موافقت نکرده فقط حاضر شد که کمسیون مذکور درفوق دوسال قبل از موعد مقرر یعنی در سال ۱۹۲۷ بجای ۱۹۲۹ تشکیل یابد . اینك در سال ۱۹۲۷ کمسیون بریاست لرد سایمون (۱) و بعضویت اعضای پارلمان انگلستان تشکیل وبه هندوستان اعزام گردید . چون کمسیون اعزامی بهندوستان مرکب فقط از نمایندگان مجلس عوام ولردها بود وهندیها در آن عضویت نداشتند بدین جهت ملیّون هندی ازهمکاری باکمسیون سایمون امتناع کردند وکمسیون دیگری بریاست نهرو تشکیل دادند و این کمسیون طرح قانون اساسی جدید هندوستان را تنظیم نمود که درماه دسامبر ۱۹۲۹ مورد موافقت کنگره احزاب سیاسی منعقده درکلکته گردید . پس از تصویب طرح قانون اساسی جدیدکه ترتیب دومینیون را برای هندوستان قبول کرده بود کنگره بدولت انگلیس اولتیماتوم داد که اگرتا آخرماه دسامبر ۱۹۲۹ درهندوستان ترتیب دومینیون باپارلمان مقتدروحکومت مسئول برقرار نشود دراینصورت ملیّون استقلال تام و کامل هندوستان را اعلام و برای نیل باین مقصود به عدم اطاعت کشوری مبادرت خواهند نمود .

کمسیون سایمون پس از دوسال ونیم تحقیق و تدقیق گزارش جامع و کاملی که نظیر آنرا تاریخ سیاسی ملل نشان نمیدهد تهیه و تسلیم کابینه مك دونالد (۲) نمود . گزارش سایمون درکمیته مخصوصی موسوم به کمیته ممتاز (۳) که از فرمانفرمایان و ولات سابق هندوستان و وزراء و نمایندگان احزاب سیاسی تشکیل شده بود مورد رسیدگی قرارگرفته وکمیته مزبورطرح سایمون راباتغییرات واصلاحات چندی تصویب کرد . درماه نوامبر ۱۹۳۰ در لندن کنفرانسی موسوم به کنفرانس میز مدور با حضور گاندی و سایر رجال هندوستان منعقدگردید ولی این کنفرانس وهمچنین کنفرانس های ۱۹۳۱ و۱۹۳۲ نتیجه مثبتی نداد ودرموضوع تشکیلات جدید هندوستان طرفین یعنی

۱- Lord Simon ۲- Mac - Donald ۳- Select - Committee

دولت انگلیس وملیّون هند نتوانستند توافق نظر حاصل کنند چه هندیها خواستار ترتیب دومینیون بودند در صورتیکه دولت انگلیس از اعطای رژیم دومینیون به هندوستان امتناع ورزیده فقط حاضر بود هندیها را در اداره امور هندوستان بطور محسوس و مؤثر دخالت دهد . پس از مطالعات زیاد ومباحثات فراوان پارلمان انگلستان در سال ۱۹۳۵ قانون اساسی جدیدی برای هندوستان تصویب کرد و انتخابات بمجالس جدید هندوستان در اول ماه فوریه ۱۹۳۷ بعمل آمد و در اول آوریل همان سال هیئت قانونگذاری مرکزی در دهلی و هیئتهای ایالتی در کلکته، بمبئی، مدرس ومراکز ایالتی دیگر افتتاح گردید .

بموجب قانون ۱۹۳۵ [۱] پارلمان مرکزی هندوستان دارای دومجلس بود که یکی مجمع قانون گذاری ودیگری مجلس شورای دولتی نامیده میشد . مجمع قانونگذاری دارای ۳۷۵ نماینده بود که یك ثلث (۱۲۵ نفر) آنرا رؤسای ممالك تحت الحمایه و بقیه ۲۵۰ نفررا هیئت های قانون گذاری ایالتی انتخاب مینمودند . شورای دولتی ۲٦۰ عضو داشت که چهل درصد (۱۰٤ نفر) آنرا رؤسای کشورهای تحت الحمایه و بقیه شصت درصد (۱۵٦ نفر) رامجالس ایالتی تعیین میکردند . نمایندگان مجمع قانونگذاری برای مدت سه سال انتخاب میشدند در صورتیکه اعضای مجلس شورای دولتی برای نه سال تعیین گردیده وهرسه سال یك ثلث آنهاتجدید میشد . مجلسین متساوی الحقوق بودند بااین استثناء که بودجه دولت مرکزی قبلادرمجمع قانون گذاری مورد رسیدگی واقع گردیده سپس برای شور ومذاکره بشورای دولتی فرستاده میشد . اعضای دولت مرکزی هندوستان رافرمانفرما ازمیان اشخاصی تعیین میکرد که مورد اعتماد مجالس بودند . هیئت وزیران درمقابل پارلمان مسئولیت سیاسی داشت بدینمعنی که درصورت ابراز عدم اعتماد یکی ازمجلسین وزراء ملزم بودند از کار بر کنار شوند . واما بایددانست که اقتدارات مجالس مقننه محدود بوده ومسائل مربوط بدفاع هندوستان وهمچنین روابط بین المللی و امور راجع بادیان خارج ازصلاحیت مجالس بوده ودر امورمزبور اتخاذ تصمیم با فرمانفرما بود بعلاوه اقتدارات واختیارات مجالس مقننه مرکزی دربعضی امور حساس نیزمانند اداره راه آهن وحفظ انتظامات داخلی وموضوع پول واعتبارات وتجارت

۱- India Governement Act, 1935

با انگلستان تا اندازهٔ محدود بوده و فرمانفر شخصاً و بدون جلب موافقت وزرای هندوستان مجاز بود از اجرای قوانین مصوب مجالس مقننه که مربوط بامور مندرجه بالا بود امتناع کند. مجالس مقننه مرکزی هندوستان صلاحیت داشتند درامور مربوط به پست و تلگراف ـ تابعیت و اقامت اتباع خارجه ـ صادرات و واردات ـ هواپیمائی ـ کشتی رانی دریائی ـ ماهیگیری در دریای آزاد ـ کار ـ بیمه و پارهٔ مسائل مهم دیگر قوانینی وضع نمایند و فرمانفرما موظف بود قوانین مزبور را بموقع اجرا بگذارد.

تمام ایالات هندوستان دارای مجالس مقننه بودند منتهی در بعضی ایالات (بنگاله ـ مدرس ـ بمبئی ـ ایالات متحده ـ آسام ـ بهار) ترتیب دو مجلس و در برخی دیگر (پنجاب ـ ایالات مرزی ـ سند ـ ایالات مرکزی ـ اورسا) سیستم یك مجلس معمول ومجرا بود. نمایندگان مجالس ایالتی را مردم انتخاب میکردند. هر یك ازجمعیتهای مذهبی و نژادی مانند هندوها ـ مسلمانها ـ سیکها ـ مسیحی ها ـ اروپائیها درحوزه‌های خاصی وکیل انتخاب میکردند. اختیاراتی که صریحاً به مجالس مرکزی داده نشده بود جزء صلاحیت ایالات بشمار میرفت. درهریك ازایالات حکومت مسئول وجود داشت. بااینکه انتخاب اعضای هیئت اجرائیه ایالتی باوالی بود ولی مشارالیه ملزم بود آنهارا ازبین اشخاصی انتخاب کند که مورد اعتماد مجالس واقع میگردیدند. درصورت ابراز عدم اعتماد وزراء ملزم باستعفا بودند. در ایالاتی که ترتیب دو مجلس معمول بود مجلسین متساوی الحقوق بودند ولی قوانین مالی قبلا بمجلس شورا پیشنهاد میشد. درصورت اختلاف بین مجلسین مجلس واحدی باحضور نمایندگان هردومجلس تشکیل میگردید واین مجلس مختلط مسائل مورداختلاف را باکثریت آراء حل وفصل مینمود. در رأس تشکیلات قضائی هندوستان یك دیوان عالی قرار گرفته بود که اعضای آنرا فرمانفرما تعیین میکرد.

این بود بطوراختصار واجمال مهمترین موادقانون ۱۹۳۵. واما برابر تصمیمات اخیر دولت انگلستان مستعمره هندوستان بدوقسمت هند و پاکستان تقسیم شده و هریك از آنها بصورت دومینیون یاکشور مشترك المنافع بریتانیا درآمده است. در ۱۵ اوت ۱۹٤۷ (۲۳ مرداد ماه ۱۳۲٦) انتقال حاکمیت بدولتهای جدیدالتأسیس هند و پاکستان انجام یافته و بهرؤسای کشورهای تحت‌الحمایه‌هم حق داده شده است

که به یکی از دو دولت مذکور ملحق شوند . چون این دو کشور درحال تأسیس است و قوانین اساسی آنها هنوز تنظیم و ابلاغ نشده لذا باین مختصر اکتفا نموده و لزوماً متذکر میگردد که چون قسمت اعظم هندوها از جمله رجال نامی آنها بناچار تقسیم هندوستان را بدو کشور هند و پاکستان موردقبول قرارداده‌اند ازاین روالبته بی میل نخواهند بود که در اولین فرصت وحدت هندوستان را برقرار کنند . بعلاوه موضوع ممالك تحت الحمایه که مایل بحفظ وضع کنونی میباشند و همچنین تحدیدحدود هند و پاکستان وموضوع اقلیتهای نژادی ومذهبی که عده آنها بی‌نهایت فراوان است وبالاخص اختلافات نژادی درناحیه پنجاب و منطقه مرزشمال غربی وهمچنین ایجادو نگاهداری روابط حسنه با انگلستان و سایر کشورهای مشترك‌المنافع بریتانیا تمام این وسائل ومسائل بیشمار دیگررا نمیتوان بسهولت وآسانی حل وفصل نمود.

مبحث دوم
تقسیم دولتها از حیث ترکیب آنها

دومین طبقه بندی که برای دول قائل میشوند تقسیم آنها بدولتهای بسیط[1] ودولتهای مرکب[2] میباشد . دردولت بسیط مانندایران- ترکیه -بلژیك وسوئد تمام نواحی دارای قوانین یکنواخت بوده و تشکیلات اداری و قضائی در سراسر کشور یکسان میباشد درصورتیکه دردولت مرکب هریك از نواحی مختلف دارای تشکیلات خاصی میباشد .

انواع مختلف دولتهای مرکب بشرح زیر است :

۱-اتصال شخصی ۲-اتصال واقعی ۳-اتصال منضمی ٤-اتفاق دول ٥-دولت متحده .

اتصال شخصی

در اتصال شخصی چند دولت بطور موقت و با حفظ استقلال داخلی و خارجی خود تحت تسلط یك پادشاه قرار میگیرند .

اتصال شخصی دارای خصوصیات ذیل میباشد :

۱ - در اتصال شخصی معمولا دو دولت تحت اداره سلطان واحدی در میآیند ولی مانعی نیست که بیشتر از دودولت یك سلطان مشترك داشته باشند .

۱- Etats simples ou unitaires ۲- Etats composés

۲ـ دول جزء اتصال شخصی استقلال داخلی و خارجی خود را محفوظ میدارند عبارت دیگر اتصال شخصی نه از لحاظ امور داخلی و نه از حیث روابط بین المللی دولت جدیدی را تشکیل نمیدهد .

۳ ـ لازمه اتصال شخصی این است که دولت های جزء دارای سلطان مشترك باشند ولی لازم نیست که طرز حکومت آنها یکی باشد و ممکن است سطان مشترك دریك مملکت پادشاه مطلق و نامحدود ودر کشور دیگر سلطان مشروطه باشد .

٤ـ چون یکی از صفات اساسی اتصال شخصی اختلاف در قوانین توارث ممالك جزء می باشد از این رو اتصال مزبور یك ترتیب دائمی نبوده زود یا دیر از بین میرود .

٥ ـ اتصال شخصی وقتی حاصل میشود که سلطان یك مملکت وارث تخت وتاج مملکت دیگری گردد و یا پادشاه کشوری به سلطنت کشوردیگری انتخاب شود .

دردنیای کنونی اتصال شخصی موجود نیست ولی درازمنه سابقه درموارد ذیل وجود پیدا کرده بود :

۱ ـ بین کاستل [۱] و آراگن [۲] ازسال ۱٤۷۹ تاسال ۱٤۹۲ .

۲ ـ بین انگلستان واسکاتلند از ۱٦٥۳ تا ۱۷۰۷ .

۳ ـ اتصال شخصی مابین لهستان ولیتوانی که طبق قرارداد منعقده درلبلن [۳] بتاریخ ۱٥٦۹ باتصال واقعی تبدیل یافته بود .

٤ ـ اتصال مابین اطریش وبوهم [٤] .

٥ ـ بین اطریش ومجارستان از ۱٥۲۷ تا ۱۷۲۳ .

٦ـ میان انگلستان و هانور [٥] از ۱۷۱٤ الی ۱۸۳۸ بشرح اینکه در ۱۷۰٥ پارلمان انگلستان بواسطه بی فرزند بودن ملکه انگلیس آن ستوآرت [٦] پادشاه هانور ژرژلوئی [۷] را بولایت عهد انگلستان انتخاب نمود وپس ازفوت ملکه نامبرده درسال ۱۷۱٤ ژرژلوئی وارث سلطنت انگلستان گردید و این ارتباط بین انگلستان وهانورتافوت گیوم چهارم درسال ۱۸۳۸ باقی بوده و درآن تاریخ سلطنت انگلستان

۱- Castille ۲- Aragon ۳- Lublin ٤- Bohême ٥- Hanovre
٦- Anne Stuart ۷- George - Louis

مطابق قوانین کشور نامبرده به‌ویکتوریا [۱] رسید وچون طبق قوانین هانور سلطنت وقتی به زن میرسید که درخانواده سلطنتی وارث مرد نبوده باشد از این رو تخت و تاج هانور به برادر گیوم چهارم ارنست اوگوست [۲] واگذار گردید .

۷ـ اتصال‌شخصی بین‌هلند ولگزامبورك [۳] در سال ۱۸۳۹ بوجود آمده و در سال ۱۸۹۰ پس‌از فوت گیوم سوم‌سلطنت هلندبه‌ویلهلمین [٤] دخترشاه متوفی‌وسلطنت لگزامبورك‌به‌گران دوك‌آدولف دوناساو [٥] یکی ازاقوام نزدیك پادشاه‌سابق‌رسید .

۸ ـ اتصال‌شخصی‌بین‌بلژیك‌و کنگو [٦] بشرح‌اینکه کنگره برلن که درسال ۱۸۸٥ برای رسیدگی به‌امور مربوطه به افریقا منعقد گردیده بود در سرزمین کنگو دولت مستقلی تشکیل داده و سلطنت آنرا به لئوپلد دوم [۷] پادشاه بلژیك واگذارنمود. رژیم سیاسی در ممالك مزبور یکنواخت نبوده ولئوپلد دربلژیك پادشاه مشروطه ودر کنگو پادشاه مطلق بود وباین عنوان مشارالیه کنگو را درسال۱۹۰۸ به‌کشور بلژیك ضمیمه نمود که‌در نتیجه اتصال شخصی‌بین‌دو کشورمزبور از بین‌رفته و کنگومستعمره بلژیك گردید .

اتصال واقعی

دراتصال واقعی چند دولت بطور دائم تحت اداره یك سلطان در آمده و هریك ازآنهاقوانین وتشکیلات اداری‌وقضائی خاصی دارندولی‌ازلحاظ اموربین‌المللی دولت واحدی را تشکیل میدهند . مطابق تعریف فوق‌الذکر اتصال واقعی صفات ذیل را دارا میباشد :

۱ـ دراتصال واقعی مانند اتصال شخصی دویاچندکشور درتحت‌اداره‌یك‌سلطان مشترك قرار میگیرند .

۲ـ دراتصال واقعی مانندا‌تصال‌شخصی‌سلطان مشترك ممکن است دریك‌کشور پادشاه مشروطه ودرکشور دیگر سلطان مطلق باشد .

۳ـدرممالك جزء اتصال واقعی قانون توارث یکنواخت بوده وازاین رو اتصال

۱- Victoria ۲- Ernest – August ۳- Luxembourg ٤- Wilhelmine
٥- Grand - duc Adolf de Nassau ٦- Congo ۷- Léopold

مزبور دائمی میباشد جز درموردیکه دول تشکیل دهنده اتصال ارتباط موجوده فیمابین راخاتمه داده واستقلال کامل خود رااعلام دارند .

٤ ـ ازلحاظ امور داخلی ممالك جزء اتصال واقعی از یکدیگر مشخص ومجزا میباشند درصورتیکه از حیث سیاست خارجی دولت واحدی محسوب میشوند واز این رواست که اتصال واقعی میتواند اعلان جنگ و عقد صلح نماید و نمایندگان سیاسی وکنسولی بممالك خارجه فرستاده و نمایندگان آنهارا بپذیرد .

اتصال واقعی درمواردذیل وجودداشته است :

۱ ـ میان سوئد و نروژ از۱۸۱۵ تا۱۹۰۵ . درمدت ۹۰ سال هریك از دو کشور نامبرده دارای استقلال داخلی بودند ولی وظایف وزارت امور خارجه نروژ بوزارت خارجه سوئد واگذار گردیده بود و همچنین نمایندگان سیاسی و کنسولی سوئد در خارجه حافظ منافع نروژ بودند .

واما در نروژافکارعمومی برعلیه اتصال بوده واستقلال تام وتمام کشور نروژ را خواستار بود . این تمایل رفته رفته شدیدتر میگردید تا بالاخره پارلمان نروژ درجلسه ۲۳ ماه مه ۱۹۰۵ قانونی مبنی بر تأسیس کنسولگری های نروژ در ممالك خارجه تصویب نمود ولی پادشاه از توشیح وابلاغ این قانون خودداری کرد که درنتیجه هیئت وزراء بریاست میکاسون[1] استعفا داده وپارلمان نروژدرتاریخ ۷ژوئن همان سال پادشاه را از مقام خود خلع و نیابت سلطنت رابه هیئت وزیران واگذار نمود . سپس بنا به تقاضای پادشاه در ۱۳ اوت ۱۹۰۵ موضوع بآراء عمومی ارجاع شده و ملت نروژ باکثریت ۳٦۸۲۰۰ رأی در مقابل ۱۸۲ رأی مخالف تصمیم نمایندگان خود را تأیید و تصویب نمود . پس از اعلام نتیجه آراء عمومی پادشاه از تخت وتاج نروژ استعفا داده ودر ۱٦ نوامبر همان سال ملت نروژ با اکثریت قریب ۲٦۰۰۰۰ رأی در مقابل ٦۰۰۰۰ رأی مخالف شاهزاده شارل ازخاندان سلطنتی دانمارك را به سلطنت نروژ انتخاب نمود و آلمان، انگلستان، فرانسه وروسیه بموجب قرارداد منعقده بتاریخ ۲ نوامبر ۱۹۰۷ استقلال وتمامیت ارضی کشور نروژ راتأیید وتضمین کردند .

۲ ـ بین اطریش ومجارستان از ۱۸٦۷ تا ۱۹۱۸ .

---

۱ - Michelson

اتصال مزبور سه وزارتخانه مشترك داشت که عبارت از وزارت امور خارجه و دربار ـ وزارت دارائی ووزارت جنگ بود .

بعلاوه يك هيئت اطریشی و يك هيئت مجارقوه مقننه مشترك را عهده دار بوده وقوانین ومالیات مشترك را وضع وبودجه مشترك را تصويب مينمودند . هريك از اين دو هيئت دارای ٦۰ نفر عضو بود که از طرف پارلمان اطریش و مجارستان برای مدت یکسال انتخاب شده ویکسال دروینه وسال دیگر دربوداپست تشکیل جلسات میدادند. اصولا هر يك از دومجلس مزبورجداگانه جمع میشد ولی مجلسین میتوانستند جلسه واحدی تشکیل دهند . امپراطور اطریش که درعین زمان عنوان پادشاه مجارستان را داشت تصمیمات دومجلس را تصويب واجرا مینمود و همچنین وزرای مشترك را نصب و عزل میکرد .

پیمان ۱۸٦۷ اتصال واقعی بین اطریش ومجارستان رابرای مدت ده سال تشکیل داده بود ولی پس ازانقضای مدت مزبوردوبار تجدیدگردید تا بالاخره پس از جنگ ۱۹۱٤ ـ ۱۹۱۸ اتصال نامبرده کاملا برطرف گردید و دولتین اطریش ومجارستان از یکدیگر کاملا مجزا شدند .

۳ ـ بین دانمارك و اسلند (۱)

بموجب پیمان مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۱۸ دانمارك واسلند يك اتصال واقعی برای مدت ۲۵ سال تشکیل داده بودند . طبق پیمان مزبوراداره امور بین المللی اسلند باوزارت امور خارجه دانمارك بوده و نمایندگان سیاسی وکنسولی دولت نامبرده نمایندگی اسلاند را نیزعهده دار بودند . قراردادهای بین المللی که وزارت امورخارجه دانمارك منعقد میساخت مستلزم تصويب مقامات مربوطه اسلند بود . اتباع یکی از دولتین در خاك دولت دیگر دارای همان حقوق و مزایائی بودندکه قوانین برای اتباع داخله مقرر میداشت .

اتصال نامبرده طبق تصمیم مورخ ۱۷ ماه مه ۱۹٤۱ پارلمان اسلند ملغی گردیده وکشور اسلند رژیم جمهوری را مورد قبول قرارداد .

---

۱ ـ Islande

اتصال منضمی

جمعی ازمؤلفین علاوه بر اتصال شخصی وواقعی اتصال ثالثی نیز بنام اتصال منضمی تشخیص میدهند . دراتصال منضمی دو یا چند دولت مستقل یك دولت مرکزی تشکیل داده و حکمرانی خارجی و داخلی خود را (جزء در پارهٔ موارد غیر مهم) از دست میدهند . ممالك متحده بریتانیای کبیر که ازاتصال انگلستان وایرلند واسکاتلند بوجود آمده نمونه اتصال منضمی بشمارمیرود واما باید دانست که پس ازشناسائی آزادی ایرلند جنوبی[1] (بموجب قرارداد مورخ ٦ دسامبر ١٩٢١ منعقده بین دولت انگلیس و نمایندگان ایرلند جنوبی) ممالك متحده بریتانیای کبیر را انگلستان ـ اسکاتلند و ایرلند شمالی موسوم به الستر[2] تشکیل میدهند .

اتفاق دول

اتفاق دول اجتماعی است از چند دولت مستقل کـه با حفظ استقلال خود پارهٔ از وظایف دولتی را بیك هیئت مرکزی واگذار مینمایند .

با توجه به تعریف فوق اتفاق دول دارای صفات ذیل میباشد :

١ ـ در اتفاق دول استقلال داخلی وخارجی هریك از دولتهای متفق محفوظ میماند . این نکته مورد موافقت تمام علمای حقوق اساسی بوده ودر تمام میثاقهائیکه تابحال منعقد شده صریحاً قید و ثبت گردیده است چنانکه اصل اول ازمیثاق ١٨١٥ اتفاق سویس[3] حاکی است :

« بموجب این اتفاق ٢٢ کشورسویس بمنظور حفظ آزادی واستقلال خود درمقابل حملات خارجی متفق میشوند . »

و همچنین اصل دوم از میثاق مورخ ١٨١٥ اتفاق ژرمن[4] مقرر میداشت :

« مقصود از این اتفاق حفظ استقلال و امنیت ممالك آلمان میباشد » .

و نیز اصل سوم از میثاق ١٧٧٨ اتفاق ممالك آمریکای شمالی استقلال ممالك جزء را صریحاً تأیید وتصدیق مینمود .

٢ ـ چون در اتفاق دول استقلال داخلی و خارجی دولت های متفق محفوظ

١- Irish Free State ٢- Ulster ٣- Confédération helvétique

٤- Confédération germanique

میماند از این رو هر یك از آنها میتواند دارای پارلمان ـ حکومت ـ ادارات ومحاکم و نیروی نظامی مخصوصی بوده و با ممالك خارجه روابط سیاسی مرتب و منظمی داشته باشد .

۳ ـ چون اتفاق دول فقط اجتماعی است از دول مستقل و آزاد از این رو خود اتفاق دولتی را تشکیل نمیدهد .

٤ـ نظر بانیکه اتفاق دول دولتی را تشکیل نمیدهد در اتفاق مزبور تابعیت مشترك وجود ندارد و اتباع هر یك از دولتهای متفق درسایر ممالك جزء اتفاق اجنبی محسوب میشوند واما برخلاف این اصل کلی درپارهٔ ازاتفاق ها که تا بحال وجودداشته اتباع دول جزء درخاك یکدیگر از پارهٔ حقوق و اختیاراتیکه قوانین برای اتباع داخله قائل بودند بهره مند میگردیدند مثلا بموجب اصل هیجدهم میثاق اتفاق دول ژرمن هر یك از سلاطین وشهرهای آزاد آلمان موافقت نموده بودندکه درخاك خود حقوق وامتیازات ذیل را برای اتباع دول جزء اتفاق قائل شوند :

الف ـ حق تملك اموال غیرمنقول .

ب ـ حق ورود بخدمات کشوری و نظامی .

ج ـ حق ورود بهر یك ازکشورهای جزء بدون روادید .

۵ ـ در اتفاق دول ممکن است یکدولت فقط نسبت به قسمتی از خاك خود عضویت پیداکند مانند سوئد و دانمارك که اولی نسبت بایالت پومرانی (۱) و دومی نسبت بدوایالات شلزویك وهلشتاین درامپراطوری مقدس ژرمن(۲) عضویت داشتند .

٦ـ مرام اتفاق در پیمان منعقده بین دول جزء معین میگردد . منظورازتشکیل اتفاق دول حمایت دول جزء درمقابل حملات دول بیگانه وتأمین صلح وآرامش مابین خود دول جزء میباشد . برای تأمین این منظور اتفاق دول ممکن است بنمایندگی از طرف دولتهای جزء اتفاق اعلان جنگ و عقد صلح نماید ـ عهد نامه های بین المللی منعقد سازد ـ بممالك خارجه نمایندگان سیاسی و کنسولی اعزام ونمایندگان آنها رابپذیرد . واما باید دانست که وظایف بین المللی اتفاق اصولا نمیتواند استقلال خارجی

۱- Poméranie   ۲- Heiliges Römisches Reich Deutscher Nation (Saint Empire romain germanique)

ممالک جزء را از بین میبرد و حق اعلان جنگ و عقد صلح و انعقاد پیمان های بین المللی واعزام و پذیرفتن نمایندگان سیاسی را از آنها سلب کند . اگر بین دولتهای تشکیل دهنده اتفاق زدوخوردی بوقوع بپیونددا ین پیکار جنگ بین المللی شناخته شده و تابع مقررات بین المللی خواهد بود . علاوه بردفاع در مقابل حملات خارجی و حل وقطع اختلافات حاصله بین دولتهای جزء هیئت اتفاق دول میتواند وظایف دیگری را نیز ازقبیل امور گمرکی ـ ضرب مسکوکات ـ نشر اسکناس وغیره عهده دارشود .

۷ ـ اصولا تهیه استحکامات و نگاهداری قوای نظامی منحصر بدول جزء بوده و اتفاق دول از این حق محروم میباشد و در صورت بروز جنگ بین اتفاق و یک یا چند دولت بیگانه دولتهای جزء اتفاق ملزم ومکلفند برطبق تصمیم هیئت مرکزی اتفاق اقدام بجنگ نمایند ولی برخلاف این اصل کلی اتفاق ممالک هلند قشون مخصوصی داشت و اتفاق ژرمن نیز در ممالک جزء اتفاق دارای استحکامات خاصی بود .

۸ـ اتفاق دول دارای هیئتی است که از نمایندگان دول جزء تشکیل میگردد . از لحاظ عده نمایندگان خود در هیئت مرکزی دول جزء اتفاق بدون توجه بوسعت خاك و تعداد سکنه مساوی میباشند و این اصل در اتفاق هلند [1] و اتفاق ممالک امریکای شمالی [2] واتفاق دول سویس مراعات میگردیدولی درامپراطوری مقدس ژرمن واتفاق رن [3] واتفاق ژرمن تعداد نمایندگان دول جزء در هیئت اتفاق بسته باهمیت آنها بود .

۹ـ اصولا تصمیمات هیئت مرکزی باید باتفاق آراء گرفته شودواین اصل نتیجه دوام وبقاء استقلال دول جزء اتفاق است ولی عملا اتفاقهائیکه درطی تاریخ تشکیل گردیده بود این اصل را رعایت نکرده واتفاق آراء را برای اخذ تمام تصمیمات لازم وضروری نمیدانستندمثلا دراتفاق ممالک هلند ـ اتفاق رن ـ اتفاق سویس واتفاق ژرمن موافقت تمام دول جزء فقط برای تجدید نظر درمیثاق اتفاق ضرورت داشت درصورتیکه مسائل عادی ومعمولی باکثریت آراء حل وقطع میشد .

۱۰ـ در هیئت اتفاق نمایندگان هر یک از دول جزء طبق دستور دولت متبوع

Provinces – Unies des Pays - Bas-۱
Confederation of North America -۲
Confédération du Rhin -۳

خود رأی میدهند .

۱۱ـ لاباند [۱] درکتاب خودموسوم به «حقوق اساسی آلمان[۲]» چنین اظهار نظر میکنند که هیئت مرکزی اتفاق صلاحیت ندارد قوانینی وضع نموده و آنها را در خاك ممالك جزء بموقع اجرا بگذارد . هرچند این نظریه با ماهیت اتفاق دول کاملا موافق است ولی بطوریکه میثاق پارهٔ از اتفاق ها شهادت میدهد اصل نامبرده بالا همه‌جا و همیشه رعایت نگردیده و بعضی از اتفاق‌ها مقرراتی وضع و آنها را بسکنه ممالك جزء اتفاق تحمیل مینمودند چنانکه اتفاق ممالك هلند حق وضع قوانین را داشته و همچنین میثاق اتفاق دولتهای آمریکای شمالی به کنگره اجازه داده بود که در پارهٔ موارد مندرجه در پیمان اتفاق قوانینی وضع کرده و اجرای آنها را ازدولتهای جزء اتفاق خواستار شود و همینطور هیئت‌های مرکزی اتفاق دول سویس و اتفاق ژرمن میتوانستند نسبت به‌بعضی مسائل پیش‌بینی شده درپیمان اتفاق قوانینی وضع نموده ودرممالك جزء بموقع اجرا بگذارند . واماجمعی‌از نویسندگان با اینکه اصولا برای هیئت اتفاق حق‌وضع قوانین را قائل‌هستند ولی‌بازاجرای قوانین مزبور را منوط بموافقت قبلی مقامات صلاحیتدار دول جزء میدانند .

۱۲ـ غالب مؤلفان مدعی هستندکه هیئت اتفاق از داشتن مأمورین مخصوصی در ممالك جزء محروم بوده و تصمیمات آن بایستی بوسیله مأمورین دولتهای جزء اجرا وعملی شود . هرچنداین‌نظریه باصفات ممیزه‌اتفاق دول مطابقت دارد ولی‌بااین همه اصل مزبور در اتفاقهائی که درادوار مختلفه تاریخ وجود داشته همه‌وقت مراعات نمیگردید و اغلب اوقات هیئت اتفاق در خاك دولتهای جزء مأمورین نظامی و کشوری مخصوصی داشت که با اتباع دول جزء بدون وساطت مأمورین دولت متبوع آنها ارتباط حاصل‌میکردند بطوریکه هیئت مرکزی اتفاق ممالك‌هلند مستقیماً وبلاواسطه از سکنه ممالك جزء مالیات مخصوصی جهت نگاهداری نیروی زمینی و دریائی اخذ میکرده است و همچنین میثاق مورخ ۱۸۱۵ اتفاق سویس به هیئت مرکزی اجازه داده بود که در پاره موارد بدون وساطت دول جزء با اتباع آنها مراوده پیدا

Das Staatsrecht des Deutschen Reichs -۲ Laband -۱

کند و بالاخره طبق میثاق اتفاق ژرمن اتباع دول جزء آلمان مجاز بودند که دربعضی موارد مندرجه درمیثاق از ادارات و مأمورین دول جزء به هیئت اتفاق تشکی نمایند.

۱۳ـ هریک ازدولتهای جزء اتفاق بارعایت قیود وشروط منظوره درپیمان حق دارد ازاتفاق خارج شود ولی برای اخراج یکی از دولتهای جزء الغای پیمان اتفاق حتمی و ضروری است.

این بود بطوراجمال واختصارصفات برجسته اتفاق دول. دردنیای امروزه اتفاق دول وجود ندارد ولی دراعصار مختلفه چندین بار تأسیس شده بود که مهمترین آنها ازاین قرار است:

۱ ـ اتفاق دول کوچك یونان

دولتهای کوچك یونان که هریك از یك شهر وتوابع آن مرکب بود چندین اتفاق تشکیل داده بودند که معروف ترین آنها اتفاق آکین[۱] و اتولین[۲] بوده است. توضیح آنکه اتفاق اولی یعنی آکین را دولتهای جنوبی و اتفاق دومی یعنی اتولین را دولتهای یونان مرکزی تشکیل داده بودند. منظور از تأسیس این دواتفاق دفاع یونان در مقابل شاهان مقدونیه بود. هریك از دو اتفاق نامبرده حق اعلان جنگ وعقدصلح ـ انعقاد قرارداد های اتحاد نظامی ـ اعزام وقبول سفرا ورسولان سیاسی را داشت. مرجع عالی اتفاق‌های مورد بحث مجامعی بود که از نمایندگان ملل متفق تشکیل میگردید. علاوه بر مجامع ملی در هریك از اتفاقهای مزبور یك هیئت دائمی برای حل و عقد مسائل جاری واجرای تصمیمات مجامع مزبور موجود بود. وهمچنین درهریك ازاتفاقهای مزبوریك افسرعالی رتبه برای جمع آوری وفرماندهی قوای نظامی انتخاب میشد. بنابه روایت پولیب[۳] اتفاق آکین نسبت باتفاق اتولین قویتر ومنظم تر بود واین دو اتفاق دائماً وپیوسته باهم منازعه و مشاجره داشتند که درنتیجه رومیان باکمك و یاری دول جزء اتفاق اتولین در قرن دوم توانستند تمام یونان را تحت سلطه خود درآورند.

۲ـ اتفاق فینیقیه

شهرهای آزاد ومستقل فینیقیه مانند سیدون[۴] ـ بیبلوس[۵] ـ تریپولی[۶] و تیر[۷]

۱ـ achéen ۲ـ étolien ۳ـ Polybe ۴ـ Sidon (Saida) ۵ـ Byblos
۶ـ Tripoli ۷ـ Tyr

بمنظور دفاع ازحملات خارجی وحفظ صلح وآرامش بین دول جزء اتفاقی تشکیل داده بودند .

۳- امپراطوری مقدس ژرمن

این اتفاق درسال ۹۶۲ تأسیس گردیده وتا ۱۸۰٦ باقی بود . امپراطوری مقدس ژرمن ازعده زیادی دولت‌های آزاد تشکیل شده بود که ازحیث وسعت خاك ـ تعداد جمعیت ـ اهمیت سیاسی و قدرت نظامی با یکدیگر فرق زیاد داشتند . ممالك جزءا مپراطوری مقدس ژرمن باستثنای چند شهر آزاد همگی درتحت تسلط سلاطین وامرا وکشیشان عالیمقام قرار گرفته بودند . برای ریاست اتفاق نامبرده معمولا پادشاه اطریش انتخاب میگردید که مقر او شهروینه بود . وظایف و اختیارات امپراطور اهمیت زیاد نداشته وعبارت بود ازاعطای القاب ـ انعقاد هیئت اتفاق ـ اجازه ضرب مسکوکات و پاره امور دیگر که بیشتر جنبه افتخاری وتشریفاتی داشت .

هیئت اتفاق که در حقیقت عهده‌دار قوه مقننه امپراطوری بود ازسلاطین وامرا وکشیشان و نمایندگان شهرهای آزاد تشکیل میگردید . در هیئت مزبور هر یك از دولتهای بزرگ آلمان دارای چند رأی بودند چنانکه پروس ده ـ اتریش هفت ـ هانور سه رأی داشتند ولی ممالك متوسط دارای یك یا دورأی بوده ودول کوچك مشترکاً رأی‌میداده اند . اززمان گیوم اول پادشاه انگلستان بنام سلطان هانور و وپادشاه‌سوئد بعنوان دوك دوپومرانی و پادشاه دانمارك بسمت دوك ایالات شلزویك و هلشتاین در هیئت اتفاق مقدس ژرمن عضویت داشتند . یکی از مهمترین وظائف هیئت انتخاب امپراطور بود . دراتفاق مقدس ژرمن هیئت مرکزی ضعیف بود و این ضعف رفته رفته شدت می یافت بطوریکه در اواخر قرن هیجدهم هیئت اتفاق بصورت یك کنفرانس سیاسی درآمده بود و دولتهای کوچك آلمان بعلت ضعف ویا از نظرصرفه جوئی رأی خود را در هیئت بدولتهای بزرگ بویژه پروس و اطریش واگذار میکردندکه در نتیجه هیئت مزبور فقط از نوزده عضو تشکیل میگردیدواین عده نمایندگی تمام دول جزء اتفاق را دارا بودند . امپراطوری مقدس ژرمن براثر فتوحات ناپلئون در ۱۸۰٦ منقرض گردید .

۴- اتفاق هلند

اتفاق ممالك هلند درسال ۱۵۸۰ تأسیس گردید وتاسال ۱۷۸۷ دائربود .منظور

از تأسیس این اتفاق قطع نفوذ و تسلط اسپانیا از ممالك هلند بوده است . هیئت اتفاق در شهر لاهه منعقد میگشت و هریك از دول جزء بدون توجه بوسعت خاك و تعداد جمعیت یکنفر نماینده انتخاب و برای عضویت درهیئت اتفاق معرفی می نمودند . علاوه بر هیئت که وظایف تقنینیه را داشت دراتفاق هلندیاك شورای دولتی نیز موجود بود که امور اداری اتفاق را انجام میداد . عواید اتفاق در اختیار یك خزانه دار کل و تحت نظارت دیوان محاسبات اتفاق قرار گرفته بود و همچنین فرماندهی نیروی زمینی بعهده یك سرلشکر و فرماندهی نیروی دریائی آن با یك دریاسالار بود .

۵- اتفاق دول امریکای شمالی

پیش از اعلان استقلال (درسال ۱۷۷٦) ۱۳ کشور امریکا که جزء مستعمرات انگلستان بشمار میرفتند از استقلال خارجی محروم ولی در امور داخلی خود آزاد بودند درراس هریك از مستعمرات مزبور یك فرمانفرما قرار گرفته بود که از طرف پادشاه انگلستان منصوب میگردید . در ۱۷۷۵ پارلمان انگلستان مالیاتهای جدیدی وضع نموده واز مستعمرات امریکائی خود تأدیه آنرا خواستار شد .

نظر باینکه مستعمرات آزاد انگلستان بحکومت انگلیس حق نمیدادند که بدون جلب موافقت مجالس محلی مالیاتی از سکنه مستعمرات دریافت دارد وچون اعتراضات مستعمرات نامبرده مورد توجه مصادر امور لندن واقع نگردید از این رو شورشی در امریکا شمالی بوقوع پیوسته و نمایندگان ۱۳ مستعمره آزاد درفیلادلفی [1] کنگره تشکیل دادند ودر چهارم ژوئیه ۱۷۷٦ استقلال تام وتمام خود را اعلام داشتند و دو سال بعد یعنی در سنه ۱۷۷۸ سیزده مملکت مستقل امریکای شمالی اتفاقی بنام اتفاق کشورهای امریکای شمالی تشکیل دادند .

اتفاق نامبرده دارای هیئتی بود که از نمایندگان ممالك جزء تشکیل میگردید ودر این هیئت یا کنگره هریك از ۱۳ کشور امریکا یك نماینده داشت . صلاحیت کنگره منحصر بامور بین المللی ورفع مناقشات میان دول جزء اتفاق و پارهٔ امور دیگر بود . تصمیمات کنگره باکثریت ۹ رأی اتخاذ میگردید ولی برای تجدید نظر درمیثاق اتفاق موافقت تمام دولتهای متفق ضروری شناخته میشد . چون اتفاق آمریکا درممالك جزء ادارات ومحاکم نداشت از این رو نمیتوانست باسکنه ممالك جزء تماس پیدا کرده واز آنها

۱- Philadelphie

مالیات بگیرد و یا بنحو دیگری بر اتباع دول جزء اتفاق تسلط یافته و حکمرانی کند. حکومتهای محلی میتوانستند تصمیمات کنگره را مورد توجه قرار نداده و از اجرای آنها سر باز زنند.
این ترتیب قابل دوام نبود و لازم میآمد که اتفاق کشورهای امریکای شمالی منحل و یا بدولت متحده تبدیل یابد. این موضوع در کنگره فیلادلفی مطرح و پس از مذاکرات طولانی ممالك مستقل امریکا بجای اتفاق دول یك دولت متحده تشکیل داده و قانون اساسی آنرا در ۱۷ سپتامبر ۱۷۸۷ تصویب نمودند.

٦ ـ اتفاق سویس

در ازمنه قدیمه سویس کنونی بچندین دولت یا کانتن مستقل تقسیم میگردید که از لحاظ نژاد وزبان ودرجه تمدن ورسوم وعادات باهم مغایرت داشتند. کشورهای قدیم سویس بمنظور دفاع درمقابل حملات خارجی وتأمین آسایش داخلی اتفاقهائی تشکیل داده بودند ولی این اتفاقها بتدریج از بین رفتند تا بالاخره اتفاق واحدی در تمام سویس تشکیل یافت و همین وضع تا ۱۷۹۸ باقی بود و درهمان تاریخ اتفاق سویس منقرض وبجای آن یکدولت بسیط تشکیل و کانتن های مستقل سویس تبدیل بایالات گردیدند. و اما پس از سقوط ناپلئون ۲۲ ایالت سویس از نو مستقل گردیده و با حفظ استقلال خود باردیگر درسال ۱۸۱۵ اتفاقی تشکیل دادند.

در هیئت اتفاق سویس هر یك از ممالك جزء بدون توجه بوسعت خاك وتعداد جمعیت دارای یك نماینده بود. تصمیمات اتفاق باکثریت آراء گرفته میشد. هیئت اتفاق حق اعلان جنگ و انعقاد قرارداد صلح وسایر پیمان های بین المللی را داشت وهمچنین میتوانست بکشورهای بیگانه نمایندگان سیاسی فرستاده و نمایندگان آنهارا بپذیرد. درعین حال باید دانست که اداره امور بین المللی منحصر به هیئت اتفاق نبوده بلکه ممالك جزء نیز حق داشتند با ممالك خارجه روابط سیاسی ایجاد نموده وراجع بامور اقتصادی و پاره امور دیگر با آنها عهد نامه هائی منعقد سازند. مخارج اتفاق را ممالك جزء به نسبت معینی میپرداختند. دراتفاق سویس مانند اتفاق ممالك امریکای شمالی محاکم وادارات محلی وجود نداشت ومطابق پیمان هر یك ازدول جزء موظف بود که تصمیمات هیئت اتفاق را بموقع اجرا بگذارد. اتفاق سویس بواسطه ضعف هیئت مرکزی درتاریخ ۱۸٤۸ بدولت متحده سویس مبدل گردیده و بصورت کنونی درآمد.

۷ - اتفاق رن

اتفاق رن از طرف ناپلئون اول درسنه ۱۸۰۶ تأسیس گردید و بدواً از ممالك باویر[۱] ـ باد[۲] وورتمبرگ[۳] تشکیل گردیده بود ولی بعداً براثر فتوحات ناپلئون اتفاق مزبور بسط ودامنه پیدا کرده ودارای ۳۷ کشور جزء گردید . اتفاق رن یك پیمان اتحاد نظامی باناپلئون منعقد ساخته ومتعهد شده بود که ۶۳۰۰۰ سرباز تهیه نموده ودر اختیار او بگذارد . هیئت اتفاق بایستی درفرانکفورت[٤] تشکیل یابد ولی بواسطه جنگ تشکیل جلسات ممکن نگردیده وسرانجام باشکست ناپلئون اتفاق رن نیزدر سال ۱۸۱۳ منقرض گردید .

۸ - اتفاق ژرمن

این اتفاق بموجب قرارداد مورخ ۹ ژوئن ۱۸۱۵ وینه وقرارداد تکمیلی مورخ ۱۵ ماه مه ۱۸۲۰ تأسیس شد و تا سال ۱۸۶۶ باقی بود . در اتفاق ژرمن ۳۸ دولت از آنجمله پروس واطریش وهمچنین دانمارك نسبت بدوایالات شلزویك وهلشتاین عضویت داشتند . منظور مؤسسین اتفاق ژرمن این بود که بدینوسیله ممالك جزء آلمان رادر مقابل حملات وتجاوزات احتمالی فرانسه حفظ نموده وصلح وآرامش را در بین خود ممالك آلمان برقرار نمایند .

اتفاق ژرمن درتحت اداره هیئتی بود که از ۶۵ عضو تشکیل میگردید . برخلاف ترتیب معموله در اتفاق ممالك امریکای شمالی و اتفاق کانتونهای سویس در اتفاق ژرمن تعداد نمایندگان دولتهای جزء درهیئت اتفاق باتعداد جمعیت آنها بستگی داشت . تصمیمات هیئت اتفاق اصولا باکثریت آراء اتخاذ میشد و هیئت نامبرده سالی یکبار درشهر فرانکفورت منعقد میگردید . مخارج اتفاق ژرمن ازطرف دول جزء به نسبت سکنه آنها تأدیه میشد . هیئت اتفاق میتوانست بنام دول جزء آلمان اعلان جنگ دهد ـ ترك خصومت نموده جنگ رامتارکه کند ـ قراردادهای اتحاد نظامی بادولتهای بیگانه منعقد سازد ـ نمایندگان سیاسی به ممالك خارجه اعزام دارد ونمایندگان آنها را بپذیرد . واما هریك از دولتهای جزء نیز میتوانست روابط سیاسی منظمی باخارجه داشته وپیمان های بین المللی باممالك بیگانه ببندد مشروط براینکه قراردادهای منعقده بامرام ومنظور اتفاق مباینت نداشته باشد . در هر حال دول جزء اتفاق حق نداشتند

۱- Bayern (Bavière) ۲- Baden (Bade) ۳- Vurtemberg
٤- Francfort - sur - le - Mein

بیکدیگر اعلان جنگ دهند بلکه ملزم بودند کلیه اختلافات حاصله فیمابین را برای رسیدگی و اخذ تصمیم قطعی به هیئت اتفاق احاله نمایند . براثر جنگ بین پروس و اطریش اتفاق ژرمن درسال ۱۸٦٦ منقرض واتفاق جدیدی بنام اتفاق آلمان شمالی بوجود آمد . اتفاق آلمان شمالی بااینکه اسماً اتفاق نامیده میشد و بسیاری ازعلمای حقوق اساسی نیزآنرا اتفاق دول دانسته اند معذالک ازمطالعه ومداقه درمیثاق آن بخوبی برمیآید که اتفاق نامبرده درحقیقت اتفاق دول نبوده بلکه یک دولت متحده تشکیل میداده است .

دولت متحده

دولت متحده دولت مستقلی است که از یکعده دولتهای جزء تشکیل مییابد و با اینکه دول جزء تاحدی درامور داخلی دارای آزادی میباشند ولی استقلال خارجی و اداره امور مهمه داخلی آنها بدولت متحده واگذار میشود .

دولت متحده دارای مشخصات زیر میباشد :

۱ـ دولت متحده دولتی است مستقل.

تمام علمای حقوق اساسی طرفدار این نظریه هستند ولی درباب اینکه آیا دول جزء دارای استقلال هستند یانه بین علما اتفاق نظر نیست بدین معنی که تك ویل[۱] وایتز[۲] ـ اسمن[۳] چنین اظهار عقیده میکنند که حاکمیت منحصراً متعلق بدولت متحده نبوده بلکه بین دولت مزبور ودولتهای جزء منقسم میشود واما برخلاف نظریه علمای فوق الذکر نویسندگان دیگری مانند لاباند ـ یللی نك[٤] ـ زایدل[٥] این عقیده را دارند که فقط دولت متحده دارای استقلال می باشد ودولتهای جزء ازاستقلال محرومند . برای اثبات نظریه خود علمای اخیر الذکر میگویند که مؤسسین دولت متحده نمیتوانند دقیقاً وصریحاً حدود اختیارات وصلاحیت دولت متحده را معین نمایند وبنابراین خارج ازمکان نیست که بین دولت متحده و دول جزء اختلافاتی راجع به صلاحیت حاصل شود واگر چنین اختلافی پیش آید مقامات صلاحیت دارد ولت متحده مسئله مورد اختلاف راحل وفصل نموده ورأی خودرا بممالك جزء تحمیل خواهند نمود . اینك علمای اخیر الذکر (لاباند ـ یللی نك و زایدل) باتوجه باینکه دولت وقتی مستقل است که

۱- Toqueville ۲- Weitz ۳- Esmein ٤- Iellinek ٥- Zeidel

تحت قدرت وسلطه دولت دیگری قرار نگیرد دولتهای جزء را دارای استقلال نمیدانند.

۲ ـ چون دولت متحده دولتی است مستقل از این رو دارای قلمرو و جمعیت مشترك میباشد که عبارت است از مجموع اراضی ومجموع سکنه دولتهای جزء وروی این اصل است که قانون اساسی مورخ ۱۷۸۷ ممالك متحده امریکای شمالی با عبارت ذیل شروع میشود.

ما ملت ممالك متحده امریکا برای ایجاد اتحاد کامل وبرقراری عدالت واستقرار آرامش داخلی وامنیت خارجی وازدیاد رفاه عمومی و تأمین نعمت آزادی برای خود و اولاد خود این قانون اساسی را مقرر میداریم.

۳ ـ نظر باینکه مجموع سکنه ممالك جزء ملت واحدی تشکیل میدهند اتباع هر یك از دولت های جزء علاوه بر تابعیت محلی دارای تابعیت مشترك نیز میباشند.

٤ ـ دولت متحده معمولا از دولتهائی تشکیل میگردد که همگی دارای حکومت یکسان و مشابه میباشند ولی بطور استثناء ممکن است دولت متحده از دولی تشکیل گردد که در وضع حکومت بایکدیگر مغایرت داشته باشند مثلا مطابق قانون اساسی ۱۸۷۱ دولت متحده آلمان از ۲۲ دولت سلطنتی و ۳ دولت جمهوری (هامبورگ (۱) برمن (۲) ـ لوبك (۳)) تشکیل یافته بود. دول متحده کنونی همگی دارای حکومت جمهوری بوده و رژیم جمهوری را بدول جزء نیز تحمیل میکنند مانند قانون اساسی مورخ ۱۷۸۷ ممالك متحده امریکای شمالی ـ قانون اساسی مورخ ۱۸۹۰ ممالك متحده برزیل که حکومت جمهوری را برای ممالك جزء الزامی و اجباری میدانند. قانون اساسی مورخ ۱۹۱۹ دولت آلمان نیز رژیم جمهوری را بدول جزء تحمیل مینمود.

۵ ـ هیچ دولتی نمیتواند فقط نسبت بقسمتی از اراضی خود در دولت متحده عضویت پیدا کند. در این موضوع مانند مسائل دیگر دولت متحده بااتفاق دول کاملا فرق دارد.

٦ ـ اقتدارات دولت متحده معمولا در قانون اساسی آن دولت بطور تصریح معین میگردد واختیاراتی که صریحاً بدولت متحده داده نشده بدولتهای جزء واگذار میشود ولی

۱ـ Hamburg ۲ـ Bremen ۳ـ Lubeck

برخلاف این ترتیب قانون اساسی کشورهای متحده مکزیك اختیارات دولتهای جزء را به تفصیل معین نموده و سایر اقتدارات و اختیارات دولتی را برای دولت متحده قائل شده است . اقتداراتی که همیشه بدولت متحده داده میشود وظایف بین‌المللی است واز این رو دولت متحده میتواند اعلان جنگ‌دهد- ترك مخاصمه نموده جنگ را متارکه وقرارداد صلح راامضاء کند - بادولت های بیگانه پیمانهای نظامی وسیاسی وبازرگانی واقامت‌وغیره‌منعقد ساخته و نماینده‌گان‌سیاسی و کنسولی بکشورهای‌خارجه بفرستد، ونماینده‌گان آنهارابپذیرد ودر سازمان ملل متفق وسایر تشکیلات ومؤسسات بین‌المللی عضویت پیداکند . معمولا دولت های‌جزء از استقلال خارجی کاملا محروم میباشند ولی استثنائاً ممکن است دولتهای جزء نیز تاحدی وظایف بین المللی را دارا باشندچنانکه مطابق قانون اساسی ۱۸۷۱ دولت متحده‌آلمان امور بین‌المللی منحصر بدولت مزبور نبوده بلکه دولتهای جزء نیز حق داشتند بامما‌لك بیگانه روابط‌سیاسی برقرار نمایندونماینده‌گان سیاسی‌بکشورهای بیگانه‌فرستاده‌و نماینده‌گان‌آنها راپپذیرند ولی چون این حق بیشتر جنبه تشریفاتی داشت از این رو ممالك جزء آلمان از اعمال این حق صرفنظر کرده بودند و فقط دولت باویر در بعضی پایتخت ها مانند پاریس و وینه نماینده‌گی داشت . همچنین بموجب قانون اساسی دولت متحده سویس دولتهای جزء‌مجازند که‌راجع ببعضی مسائل غیر مهم اقتصادی و اداری عهد نامه هائی باممالك خارجه‌منعقدسازند .

استقلال داخلی بین دولت متحده ودول جزء تقسیم گردیده امور مهمه داخلی از قبیل تهیه و نگاهداری نیروی مسلح - اداره گمرك - تعیین ترتیب پولی و ضرب مسکوکات - نشر اسکناس - تنظیم قانون اوزان و مقادیر (سنگ و اندازه) - اداره پست و تلگراف وتلفن - وضع قانون تابعیت - قوانین مربوطه باحداث و بهره برداری راه‌آهن -بحرپیمائی‌وهواپیمائی و پارهٔ مسائل حیاتی دیگر داخل‌درصلاحیت دولت متحده میباشد واما وضع قوانین مدنی وجزا در ممالك متحده آمریکای‌شمالی و اغلب ممالك متحده دیگر جزء اختیارات دولتهای جزء بوده و دولت متحده از این حق‌محروم است درصورتی که درآلمان(مطابق قوانین‌ساسی۱۸۷۱و۱۹۱۹)حق وضع

قانون‌مدنی وقانون‌جزا با دولت‌متحده‌بود . درسویس نیز حق‌وضع قانون مدنی وقانون جزا بادولت‌مرکزی‌است .

۷ ـ برخلاف اتفاق دول که‌تشکیلات‌مرکزی‌آن یك هیئت سیاسی بیشتر نیست دولت متحده دارای تمام قوای دولتی یعنی پارلمان وحکومت و محاکم میباشد . پارلمان دولت متحده از دو مجلس تشکیل میگردد که یکی نمایندگی ملت متحده ودیگری نمایندگی دولتهای جزء رادارا میباشد . درمجلس‌اولی (مجلس‌نمایندگان یا مجلس شورای ملی)عده نمایندگان هریك ازدولتهای جزء متناسب باتعداد جمعیت آن دولت میباشد درصورتیکه درمجلس ثانی (مجلس‌سنا یاشورای دولتهای جزء)ازلحاظ عده نمایندگان ممالك جزء بدون ملاحظه وسعت خاك‌وتعداد سکنه یکسان ومساوی میباشند چنانکه‌درممالك متحده آمریکای‌شمالی‌هریك از۴۸ دولت جزء برای عضویت درمجلس سنا دونفر نماینده انتخاب میکنند وبهمین ترتیب هریك از۲۲ کانتن سویس دونماینده بشورای دول اعزام مینمایند ولیکن باید دانست که مطابق قوانین اساسی ۱۸۷۱و۱۹۱۹ آلمان درهر دومجلس عده نمایندگان دول جزء متناسب باتعدادسکنه آن‌دولت بوده‌است . درپارلمان‌دولت متحده‌مانندمجالس‌مقننه دولتهای‌بسیط کلیه‌مسائل باکثریت‌آراء حل‌وعقدوقطع‌وفصل میشود وقوانینی که‌بتصویب پارلمان میرسددرتمام ممالك جزء لازم‌الاجراء است .

۸ـ بطوریکه در بالااشاره شده دولت متحده علاوه‌برقوه‌مقننه دارای قوه‌مجریه نیز میباشد که تمام اتباع دول جزء در تحت اطاعت آن‌قرار میگیرند . در ممالك متحده آمریکای شمالی ریاست قوه مجریه بارئیس دولت متحده میباشدکه درصورت فوت یا کناره گیری نائب رئیس وظایف وی را برعهده میگیرد . رئیس و نائب رئیس دولت متحده آمریکای شمالی راسکنه ممالك جزء برای مدت ۴سال انتخاب‌مینمایند . رئیس جمهور آمریکای شمالی دارای وزرائی است که خود او عزل و نصب مینماید . درسویس قوه مجریه متعلق‌بشورای متحده یعنی‌هیئت وزراء است . در کشور نامبرده وزراء را مجالس مقننه برای مدت ۴ سال انتخاب میکنند . رئیس هیئت دولت و نائب رئیس ازطرف مجالس مقننه برای مدت یکسال انتخاب‌میشوند . ریاست قوه مجریه

در آلمان امپراطوری (قانون اساسی ۱٦ آوریل ۱۸۷۱) با امپراطور و در آلمان جمهوری (قانون اساسی ۱۹۱۹) بعهده رئیس جمهور بوده است .

دراتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی ریاست قوه مجریه باهیئت رئیسه شورای عالی است .

۹ ـ برخلاف اتفاق دول دولت متحده دارای تشکیلات قضائی است . حدود صلاحیت محاکم دولت متحده همه جا بیك نحو نیست ولی بطورکلی دادگاههای دولت متحده حق دارندکه اختلافات حاصله بین دول جزء را قطع وفصل نمایند (در آلمان امپراطوری حل اختلافات نامبرده جزء وظایف مجلس عالی بود) . و همچنین محاکم دول متحده صلاحیت رسیدگی ببعضی جرائم ودعاوی حقوقی را دارند . علاوه بروظایف مذکور در فوق دادگاههای ممالك متحده آمریکای شمالی حق دارندکه از اجرای قوانینی که باقانون اساسی دولت نامبرده مباینت دارد جلوگیری کنند .

۱۰ـ مجالس مقننه دولت متحده حق دارند مالیات وعوارضی وضع نموده توسط مأمورین مخصوص خود ازسکنه دولتهای جزء وصول نمایند مشروط براینکه این مالیات برای تمام ممالك جزء یکسان باشد بعلاوه دولت متحده حق دارد برای رفع حوائج مالی خود معاملات استقراضی نماید .

۱۱ ـ ممالك جزء مجاز نیستند بمیل خود از دول متحده خارج شوند و هرگاه برخلاف این اصل یکی از دولتهای جزء دولت متحده را ترك گوید این اقدام بمنزله شورش تلقی گشته ودولت متحده مجاز خواهد بود باتمام وسایل ممکنه از این عمل جلوگیری کرده ومسببین آنرا بمحاکم صالحه جلب نموده محکوم ومجازات کند.

۱۲ ـ راجع به تجدید نظر درقوانین اساسی خود دولتهای متحده دارای مقررات متحدالشکلی نیستند ولی باوجود اختلافاتیکه این مقررات دارند برای تغییر قوانین اساسی دولت متحده درهیچ جا موافقت تمام دول جزء لازم و ضروری نمیباشد درصورتیکه برای تجدید نظر درمیثاق اتفاق دول موافقت تمام ممالك تشکیل دهنده اتفاق ضروری است

۱۳ـ دردولت متحده هریك ازممالك جزء دارای قانون اساسی ـ قوانین معمولی ـ مجالس مقننه ـ وزراء ـ تشکیلات اداری وقضائی خاصی میباشند .

دولتهای متحده کنونی عبارتند از :

۱ ـ دولت متحده آمریکای شمالی [1] که بموجب قانون اساسی ۱۸۸۷ تأسیس شده و اکنون دارای ٤۸ مملکت جزء میباشد .

۲ ـ اتحاد جماهیر شوروی [2] که از شانزده جمهوری تشکیل میشود (قانون اساسی ۱۹۳٦) .

۳ ـ دولت متحده سویس [3] که دارای ۲۲ کانتون [4] و ٦ نیمه کانتون میباشد (قانون اساسی ۱۸٤۸ که درسال ۱۸۷٤ مورد تجدید نظر واقع گردیده و بصورت قانون اساسی جدید در آمده است) .

٤ ـ برزیل [5] که از بیست مملکت جزء تشکیل یافته است (قانون اساسی مورخ ۱۸۹۰ که بتاریخ ۱۹۳۷ مورد تجدید نظر واقع گردیده است) .

٥ ـ مکزیك [6] که دارای ۲۸ مملکت جزء میباشد (قانون اساسی ۱۹۱۷ با مواد تکمیلی مورخ ۱۹۲۱ ـ ۱۹۲۳ ـ ۱۹۲۸ ـ ۱۹۳۱ و ۱۹۳٤) .

٦ ـ آرژانتین [7] که طبق قانون اساسی ۱۸۵۷ از چهارده کشور جزء تشکیل یافته است .

۷ ـ ونزوئلا [8] که دارای هشت مملکت جزء میباشد . قانون اساسی جدید دولت متحده ونزوئلا درسال ۱۹۳٦ بتصویب رسیده و بموقع اجرا گذارده شده است .

۸ ـ دومینیون کانادا [9] که از نه کشور جزء تشکیل یافته و بموجب قانون اساسی مورخ ۱۸٦۷ ومواد تکمیلی آن اداره میشود .

۹ ـ دومینیون استرالیا [10] را شش کشور جزء تشکیل میدهند (قانون اساسی ۹ ژوئیه ۱۹۰۰ که از اول ژانویه ۱۹۰۱ بموقع اجرا گذارده شده است) .

۱۰ ـ اتحاد افریقای جنوبی [11] که از چهار کشور جزء تشکیل یافته وطبق قانون

---

۱ - United States of America. U. S. A
۲ - Union des Républiques Soviétiques Socialistes. U. R. S. S
۳ - Confédération Helvétique ؛ ٤ - Cantons
٥ - Republica des Estados Unidos do Brazil ؛ ٦ - Estados Unidos Mexicanos
۷ - Republica Argentina ؛ ۸ - Estados Unidos de Venezuela
۹ - Dominion of Canada ؛ ۱۰ - Commonwealth of Australia
۱۱ - the Union of South Africa

اساسی مورخ ۱۹۱۰ اداره میشود .

۱۱ ـ دولت متحده یوگوسلاوی [۱] که بموجب قانون اساسی مصوب ۳۱ژانویه ۱۹٤٦ تشکیل گردیده ودارای ٦ کشورجزء (صربستان ـ کرواسی [۲] ـ سلووینی [۳] ـ بوسنی وهرتسوگووین ـ مقدونیه ـ قره داق [٤] میباشد .

۱۲ـ طبق قانون اساسی مورخ ۱۸۷۱ امپراطوری آلمان [٥] ازبیست ودو مملکت سلطنتی وسه کشورجمهوری تشکیل شده بود . آلمان جمهوری نیز دولت متحده محسوب ودارای شانزده کشور جزء بود (قانون اساسی ویمار [٦] مصوب ۱۹۱۹) . و اما بموجب قوانین مصوب ۱۹۳۳ ـ ۱۹۳٤ وقوانین متعدد دیگر اختیارات و امتیازات دولتهای جزء آلمان محدودگردیده ومجالس مقننه کشورهای مزبورحکم انجمنهـای ایالتی را پیدا کرده بودند . دررأس هریك ازکشورهـای جزء یك استاندار به انتخاب رئیس دولت آلمان قرار گرفته بود . استانداری کشورپروس باخود هیتلر بود .

۱۳ـ نه کشورجزء واقع درشمال غربی امریکای جنوبی درسال ۱۸۵۵ یك دولت متحده بنام کولومبی [۷] تشکیل داده بودند ولی بموجب قانون اساسی مصوب ۱۸۸٦ اختیارات دولتهای جزء ملغی ودولت مرکزی کولومبی به یکدولت بسیط تبدیل گردید.

۱٤ ـ دولت جمهوری اطریش که مطابق قانون اساسی اول اکتبر ۱۹۲۰ بصورت یك دولت متحده درآمـده ودارای هشت دولت جزء بود براثر تغییراتی که درزمـان دلفوس [۸] درقانون اساسی آنکشور بعمل آمده بود بدولت بسیط تبدیل یافته و ممالك جزء حکم ایالات را پیداکردند . در۱۳ مارس ۱۹۳۸ اطریش ضمیمه آلمان گردید .

مبحث سوم

تقسیم دولتها ازلحاظ شکل وطرزحکومت

فلاسفه وحقوق‌دانان ازمنه قدیمه قرون‌وسطی‌وقرون اخیرراجع باشکال‌مختلفه حکومت ومرام ووسایل‌آن نظریاتی اظهارنموده‌اندکه مهمترین‌آنها ازاینقراراست :

۱ـ نظریه‌سقراط

سقراط برای حکومت پنج شکل ذیل را قـائل بود : حکومت سلطـان عادل ـ

۱- Yougoslavie ۲- Croatie ۳- Slovénie ٤- Monténégro
٥- Das Deutsche Reich ٦- Weimar ۷- Colombia ۸- Delfus

حکومت سلطان مستبد ـ حکومت نجبا ـ حکومت اغنیا وحکومت ملی .

این طبقه بندی روی دو اصل قرار گرفته که یکی عده زمامداران ودومی مرام و وسائل حکومت میباشد . درحکومت سلطان عادل تمام اقتدارات دولتی به یکنفر تعلق دارد که مملکت رامطابق قوانین وازروی عدل وانصاف اداره نموده ومنظوری جز مصلحت عامه ندارد وبالعکس درحکومت استبدادی پادشاه قوانین وعادات مملکتی را زیر پا گذاشته وکشوررا برخلاف مصالح توده مردم اداره میکنند . درحکومت اغنیا مملکت ازطرف متمولین اداره میشود ودرحکومت نجبا سرنوشت کشور دردست عده معدودی ازنجبا قرارمیگیرد . درحکومت ملی اداره امورمملکتی بعهده خوداهالی میباشد .

۲ ـ افلاطون

افلاطون نیز اشکال مختلفه حکومت رابه پنج دسته تقسیم مینماید که عبارت است از حکومت فلاسفه ـ حکومت نظامیان ـ حکومت اغنیا ـ حکومت عامه وحکومت استبدادی . در شکل اول اداره مملکت به عهده یك یا چند فیلسوف میباشد . بعقیده افلاطون عده فلاسفه خالی ازاهمیت است چه علما ودانشمندان صرف نظرازعده آنها مملکت را ازروی عدل وانصاف اداره میکنند . افلاطون این شکل حکومت را ازهر عیب ونقصی بری و ازهرگونه زلت ولغزشی مصون میداند. درشکل دوم مملکت را نظامیان اداره میکنند . بزعم افلاطون هرچند نظامیان باندازه فلاسفه مورداعتماد مردم نیستند اما چون آنها دارای شجاعت وشهامت میباشند قهراً این صفت را دراداره امور مملکتی نیزبکار خواهند برد وبنابراین حکومت آنها نسبتاً کامل وبحکومت فلاسفه نزدیك است. درشکل سوم اداره امورمملکتی دردست متمولین قرارمیگیرد . نظر باینکه تمول بعقیده افلاطون درنتیجه قناعت وصرفه جوئی بدست میآید لذا اغنیاء دارای تفوق وفضیلتی هستند وچون آنها این فضیلت وبرتری را در اموراجتماعی نیز بکار میبرند از اینروحکومت متمولین خیلی ناقص ومعیوب نیست . درشکل چهارم مملکت در دست عامه مردم است. افلاطون حکومت عامه را کاملا معیوب ومنفورمیداند وچنین استدلال میکند که درحکومت عامه یا دمکراسی تمام افراد مردم بدون توجه باستعداد ولیاقت دارای حقوق ووظایف یکسان و یکنواخت میباشند درصورتیکه بنظر افلاطون حقوق و وظایف افراد بایستی باشعور واستعداد آنها مطابقت داشته باشد . درشکل پنجم حکومت

متعلق بسلطان مستبدی است که درامورمملکتی مصالح عامه کشور را فدای منافع و اغراض شخصی مینماید. افلاطون حکومت استبدادی را مانند حکومت عامه کاملا ناقص ومنفور میداند.

پس ازتشخیص اقسام مختلف حکومت وذکر محسنات ومعایب آنها افلاطون از یکنوع حکومت اشتراکی طرفداری مینماید که مبتنی برمبانی اخلاقی است درصورتیکه اشتراکیون معاصر بملاحظات اقتصادی الغای رژیم سرمایه داری واستقرار رژیم سوسیالیستی را خواستارند.

افلاطون قبل از شروع بتعریف وتوصیف حکومت خیالی خودازاوضاع اجتماعی واقتصادی یونان آن وقت بسختی مذمت میکند و بانهایت تأثر وتألم اظهار میدارد که درزمان او سرمایه تجارتی دریونان رو به ازدیاد گذارده و بدست عده معدودی از تجار بزرگ افتاده بود و در نتیجه اغنیا و فقراء از یکدیگر فاصله و جدائی زیاد پیدا کرده بودند.

افلاطون میگوید که حکومت بایدازدوچیزجلوگیری کند یکی ازدیادفوق العاده ثروت ودیگری شدت فقرزیرا اولا ثروت اشخاص را به بیکاری وتجمل عادت میدهد وثانیاً فقراخلاق مردم را فاسد وافراد راحسود میکند وثالثاً ازدیاد ثروت ازیکطرف وشدت فقروبی‌چیزی ازطرف دیگرباعث شورش گردیده وسبب میشود که افراد باتکاء ثروت ویا درنتیجه فقربرعلیه حکومت قانونی طغیان نمایند.

افلاطون نه فقط باغنیا وفقرا حمله میکند بلکه طبقه متوسط را نیزموردانتقاد وملامت قرارمیدهد ومیگوید که طبقه متوسطین هرچند قانع و زحمت کش میباشند ولی مقصود آنها اززحمت وقناعت جمع آوری ثروت ونزدیك شدن بطبقه اغنیا میباشد ومنتهای آمال وآرزوی متوسطین این است که با تشبث بوسایل نامشروع و غیرمجاز خود را درجزء طبقه اغنیا قراردهند. افلاطون ادعا میکند که ممکن نیست بین طبقه فقراواغنیاومتوسطین اتفاق ودوستی برقرارگردد وبنابراین درمملکتی که ازاین طبقات تشکیل میشود آسایش وآرامش وجودنداشته وبالعکس بخل وحسد وعداوت حکمفرما خواهد بود.

افلا طون مملکت را مثل بدن تلقی مینماید و نظیر تمام قوای روحی و جسمی راکه دریك بدن وجود دارد برای یك کشور نیز لازم و ضروری میداند و میگوید که بشر دارای سه قوه اصلی است که یکی عقل دیگری شجاعت و سومی فعالیت اقتصادی است و هر مملکت قهراً باید این سه قوه را دارا باشد و بنابراین افلاطون حکومت خیالی خود را ازسه طبقه که هریك نماینده یکی ازسه قوه نامبرده میباشد تشکیل میدهد و این سه طبقه عبارت است از زمامداران ـ نظامیان و رنجبران. طبقه زمامداران که نماینده شعور و تدبیر و بمنزله دماغ مملکت میباشند بایستی از بین فلاسفه انتخاب شوند و جنگیان بایستی از شجاعات و دلاوران تعیین گردند . طبقه سوم که اززارعین وصنعتگران وسایر رنجبران وزحمتکشان تشکیل میشود بایستی زحمتکش ـ صرفه جو ومطیع زمامداران باشند . افلاطون در ترتیب اشتراکی خود علاوه بر طبقات فوق الذکر دسته دیگری را نیز بیان میکند که عبارت است از بردگان ولی چون مشارالیه برای این دسته شخصیتی قائل نبود از طرفی هم برای مداخله در امور مملکتی شخصیت را ضروری و لازم میدانست لذا افلا طون بغلامان حق مداخله در امور مملکتی را نمیداد . از طبقات سه گانه فوق طبقه سوم یعنی زارعین وصنعتگران ازحیث تعداد ازدوطبقه دیگر بیشتر و طبقه دوم از حیث تعداد در ردیف دوم قرار گرفته و عده زمامداران فوق العاده معدود است .

افلاطون میگوید که وظیفه حکومت عبارت از جمع آوری ثروت تهیه نیروی نظامی و تصرف اراضی سایر ممالك نیست بلکه حکومت بایددر اصلاح حقیقی مملکت کوشیده وسعی کند که ملت را بکمال سعادت انفرادی واجتماعی برساند و برای نیل باین مقصود حکومت باید در تمام جزئیات و خصوصیات زندگانی افراد مداخله نماید وافراد هم ملزم ومکلفند کلیه دستورات حکومت را پیروی و متابعت کنند . ازآنجاکه این دوطبقه نخواهند توانست معاش خود را شخصاً تحصیل نمایند لذا طبقه سوم یعنی زحمتکشان ورنجبران متکفل معیشت دوطبقه مزبور یعنی فلاسفه ونظامیان خواهند بود . افلاطون ترتیب اشتراکی راکه ذیلا بیان میشود فقط بفلاسفه ونظامیان تحمیل میکند وطبقه سوم یعنی رنجبران را ازاین ترتیب مستثنی میدارد .

افلاطون دربیان اصول اشتراکی‌خود میگوید که برای زمامداران و نظامیـان مالکیت شخصی نبایدوجود داشته باشد و هر چیز اعم اززن وفرزند وزمین وخانه و اثاثیه وغیره بایستی بین افراد این دوطبقه مشترك وعمومی بـاشد زیرا افلاطون اولا حکومت را روی برادری ورفاقت برقرار نموده وبین رفقا وبرادران هرچیزرا مشترك میداند وثانیاً میخواهد بوسیله الغای مالکیت شخصی ازظلم طبقه حاکمه یعنی فلاسفه ونظامیان نسبت بطبقه سوم یعنی رنجبران جلوگیری کند . دریکی ازنوشته‌های خود افلاطون میگوید :

«ما میخواهیم مملکت اشتراکی‌خود راطوری‌بنا کنیم که تمام افراد درخوشبختی وآسایش مساوی وبرابر باشند . ما میخواهیم که تمام طبقات جامعه سعادتمند گردند».

چنانکه گفته شد افلاطون تهیه معاش طبقه‌اول و دوم را بعهده رنجبران محول مینماید ولی معتقد است که معاش این‌دوطبقه بایستی محدود ومنحصر بحوائج ضروری آنان باشد و اضافه میکند که معاش این طبقات را نباید بصورت حقوق بخودآنهاداد تامنجر به‌ذخیره وبالنتیجه موجب مالکیت شخصی گردد .

بطوریکه دربالامتذکر گردیدافلاطون‌طبقه‌سوم‌رامشمول اصول اشتراکی‌نمیکند و مالکیت شخصی را برای طبقه‌سوم قائل است ولی باقبول مالکیت شخصی برای‌طبقه نامبرده افلاطون اولا آنرا محدود بحدی میکند بدین معنی‌که هیچکسی نباید حـق داشته باشد بیش‌از اندازه معینه درقانون زمین وخانه واموال دیگر تملك نماید ثانیاً افلاطون حق توارث یعنی انتقال مالکیت‌رااز‌طریق ارث نیزمردود میشمارد . افلاطون در تألیفات خودراجع به‌مشترك بودن اموال شرح وبسط کافی نمیدهد وبیشتر باشتراك زنان و فرزندان توجه دارد و میگوید که مشترك ساختن زنان واطفال وسیله مؤثری است برای اصلاح اخلاق وترقی نژاد ونیز میگوید که نه‌اطفال باید پدرومادر خودرا بشناسند ونه ابوین فرزندان خویش‌را زیرا دراین صورت هرطفلی بهرمرد وزن بنظر فرزندی نگریسته وهر مرد وزنی نیز بهر کودکی بدیده پدری یا مادری مینگرد واز این رومحبت ومودت بین افراد مردم تقویت پیدا خواهد نمود .

افلاطون به‌تربیت افراد اهمیت زیادداده وکودکرا قابل هرگونه تعلیم‌وتربیت

میداند ومیگوید طفل بمنزله یك قطعه موم است که آنرا بهرشکلی میتوان درآورد و یا مانند پارچه سفیدی است که بهر رنگی میتوان آنرا ملون کرد. بعقیده افلاطون حکومت مکلف است کلیه اطفالی راکه بدنیا میآیند در بنگاه های مخصوصی تربیت نماید و پس از بلوغ زن و مرد باید در خانهای اشتراکی زندگانی کنند. افلاطون زنان را از حیث شعور و لیاقت با مردان مساوی میداند ونظام وظیفه را بزنان نیز تحمیل میکند - مخالفین حکومت اشتراکی افلاطون مخصوصاً مشترك بودن زن و اطفال‌را مورد حملات شدیدی قرارداده واین‌ترتیب را غیرطبیعی و مخالف مصلحت جامعه میداند. سولوویف[1] فیلسوف معروف روسی نظریه افلاطون رامبنی برمشترك بودن زنان واطفال سخت مورد نکوهش وانتقاد قرار داده میگوید هر کس بشنود که افلاطون نظام وظیفه رانیز بزنان تحمیل کرده است فوق‌العاده متعجب خواهد شدولی حیرت وتعجب اوبمراتب بیشتر خواهدگردید اگر دلیل آنرا از خود افلاطون بشنود که میگوید سگهای پاسبان گله بدون تفاوت نرو ماده پاسبانی میکنند.

از مجموع گفته های‌افلاطون چنین برمیآید که خوداو باجرای روش اشتراکی معتقدنبوده ویالااقل انجام آنرا فوق العاده دشوار میدانسته است چه مشارالیه میگوید که ممکن است یك نقاش ماهر بانهایت مهارت صورتی را درکمال حسن وخالی ازهر نقص وعیب تصویر کرده و آنرا نمونه انسان کامل قرار دهد و بخواهد افرادیکه در خارج وجود پیدا میکنند باآنصورت مطابقت تام وتمام داشته باشند ولی هرگز بدین آرزو نمیرسد ومقصود ومنظور وی هیچگاه جامه عمل نخواهد پوشید چه در خارج حتی یکنفر هم که من جمیع‌الجهات مطابق آن نمونه باشد وجود پیدا نخواهدکرد. اما با اینهمه افلاطون میگوید که روش اشتراکی او غایت آمال و منتهای آرزوی علاقمندان سعادت و خوشبختی جامعه بشری میباشد وهر قدر قوانین و تشکیلات جامعه باین آرمان نزدیکتر باشد جامعه خوشبخت تر وسعادت مندتر خواهد بود.

۳ - ارسطو

بعقیده ارسطو دولت باید دارای اراده واحدی باشد و ممکن است این اراده متعلق بشخص واحد هیئت واحده ویاعامه مردم باشد. بنابراین ارسطو اشکال مختلفه

۱- Soloviet

حکومت را بسه قسمت تقسیم مینمایند که عبارت است از حکومت شخص واحد ـ حکومت نجبا و حکومت عامه . بعقیده ارسطور هریك از اشکال سه گانه حکومت ممکن است کامل یا ناقص باشد بدین معنی که سلطان مطلق ممکن است مملکت را مطابق مصالح عامه اداره کند و یا منافع عمومی را تابع منافع و اغراض شخصی نماید و همچنین نجبا در اداره امور ممکن است مصالح و اغراض شخصی و طبقاتی یا منافع عمومی را در نظر داشته باشند وهمینطور ممکن است حکومت عامه کامل یا ناقص باشد . حکومت عامه وقتی کامل است که مرام و منظور آن تأمین مصالح تمام طبقات باشد . بعقیده ارسطو مملکت ممکن است از طرف دو سلطان اداره شود . خود ارسطو از سلطنت دو پادشاه طرفداری مینماید . ارسطو معتقد است که پادشاه برای اینکه درباره اتباع خود عادلانه رفتار نماید باید دارای تمول کافی باشد . پس از تشخیص اقسام مختلف دولت و بیان اینکه هیچیك از اشکال سه گانه ممکن نیست خالی از عیب و نقص باشد ارسطو بالاخره چنین اظهار نظر میکند که اداره مملکت باید در دست عموم افراد باشد چه اکثریت خیلی دیرتر از شخص واحد واقلیت انحطاط پیدا میکند مانند مقدار زیادی آب که خیلی دیرتر از مقدار کم فاسد میشود و نیز ارسطو میگوید که اگر در جامعه اشخاصی پیدا شوند که نسبت بعموم مردم تفوق و برتری داشته باشند این قبیل اشخاص را بایستی از مملکت خارج نمود زیرا اشخاص مزبور که در حقوق و تکالیف باسایرین مساوی میباشند دائماً و همیشه ناراضی بوده و بر علیه حکومت قانونی قیام خواهند نمود .

۴ ـ سیسرون

سیسرون نظریه خود را راجع باشکال مختلفه حکومت در تألیف خود موسوم به جمهوریت بشکل مکالمه بیان کرده است . این مکالمه درخانه سپیون افریقائی (۱) میان او ومهمانانش بعمل آمده ومهمانان از او خواهش میکنند که نظر خود را راجع باشکال مختلفه حکومت بیان کند . درپاسخ این سئوال سپیون اینطور اظهار نظر میکند که یك مملکت ممکن است بوسیله شخص واحد ویا عده معدودی از اشخاص ویا بالاخره بدست تمام مردم اداره شود . مهمانان سپیون این جواب را کافی ندانسته از صاحب خانه سئوال میکنند که کدام یك از اشکال سه گانه حکومت بهتر است . سپیون

۱- Scipion l' Africain

از دادن جواب باین سئوال امتناع میکند و بالاخره پس از اصرار مهمانان خود و مخصوصاً للیوس (۱) حکومت رااز یکطرف باحکومت خداوندی ازطرف دیگر باعقل انسانی و از طرفی هم باریاست خانواده مقایسه نموده میگوید که تمام موجودات و مخلوقات ازطرف خداوند اداره میشوند وهمچنین تمام اعمال انسانی مطیع عقل وتمام افراد خانواده تابع اوامر ودستورات رئیس خانواده میباشند . ازتوضیحات فوق الذکر چنین نتیجه گرفته میشود که سیسرون بزبان سپیون اداره سلطان مطلق را بهترین و کاملترین شکل حکومت میداند .

۵ ـ سنت اگوستن

بعقیده سنت اگوستن اداره امور مملکتی بایستی در دست روحانیون باشد . سنت اگوستن باحکومت غیرمذهبی مخالفت کرده وآنرا بایکدسته راهزن تشبیه مینماید ومیگوید آن دزد دریائی که باسکندر کبیر گفت :

«آنچه راکه تو بمقدارزیاد میدزدی من بمقدار کم میبرم» کاملاصحیح گفته است

۶ ـ سن توماداکن

سن توماداکن مانند ارسطواشکال حکومت را بسلطنت مطلقه ـ حکومت نجبا وحکومت عامه تقسیم نموده وشکل اول یعنی سلطنت را بهترین طرزحکومت میدانست ولی بعقیده اوعیب سلطنت مطلقه این است که بتدریج بسلطنت استبدادی مبدل میگردد. سن توماداکن نه تنها سلطنت مطلقه بلکه حکومت نجبا وحکومت عامه را نیزقابل فساد میداند وبالاخره ازحکومت مختلطی که دارای ارکان هرسه نوع حکومت باشد طرفداری میکند .

۷ ـ ماکیاول (۲)

بنظرماکیاول دولت ممکن است یا بدست سکنه بومی یاازطرف فاتحین بیگانه تشکیل واداره شود . منظورسکنه بومی ازتشکیل دولت تأمین آرامش وآسایش داخلی ودفاع کشوردرمقابل حملات خارجی است درصورتیکه مقصودفاتحین بیگانه ازتشکیل دولت مشروع و قانونی ساختن تسلط خود میباشد . ماکیاول از دولتی که بوسیله فاتحین تشکیل میشود بحث نکرده در دولتی که از طرف خود اهالی بومی برقرار

Machiavel -۲ Loelius -۱

میگردد تحقیق مینماید. ماکیاول برای حکومتی که بدست خود مردم تشکیل میشود سه شکل مختلف قائل بوده که یکی حکومت شخص واحد دیگری حکومت نجبا و سومی حکومت عامه میباشد. درتشریح و توضیح این موضوع ماکیاول میگوید که ابتدا مردم قویترین و شجاعترین شخص را بسلطنت انتخاب مینمایند و متعهد میشوند که تابع احکام واوامر او باشند واما چون بمرورزمان این شخص ازقدرت خود سوءاستفاده مینماید ازاین رومردم اورا خلع نموده ویك عده معدودی از متفکرین و دانشمندان قوم را بجای اوتعیین مینمایند وبدین ترتیب حکومت نجبا برقرارمیشود.

حکومت نجبا بعد از آنکه موروثی گردید رفته رفته رو بانحطاط گذارده متدرجاً مضمحل میشود چه زمامداران منافع عمومی را فدای اغراض شخصی ومنافع طبقاتی خود مینمایند. و اما بر اثر مشاهده این اوضاع عامه مردم بار دیگر طغیان نموده حکومت را ازوراث متفکرین ودانشمندان سلب میکنند وخودشان اداره امور را بعهده میگیرند وبدین ترتیب حکومت دموکراسی تشکیل می‌یابد ولی زمانی نمیگذرد که حکومت عامه نیزرو بانحطاط وزوال میگذارد زیرااشخاصیکه بنام ملت فرمانروائی میکنند از حدود قوانین تجاوز کرده ودرصدد تأمین منافع شخصی خود برمیآیند و سرانجام توده مردم علم طغیان برافراشته بازاداره مملکت را بیك سلطان مطلق می‌سپارند که یکباردیگر بحکومت نجبا تبدیل میگردد وحکومت نجبا نیز ازبین رفته حکومت عامه جانشین وقائم مقام آن میشود واین تغییروتبدیل یادور وتسلسل بعقیده ماکیاول دائماً درجریان بوده وهمیشه یك شکل حکومتی ازبین رفته وشکل دیگری جایگزین آن میگردد. برای جلوگیری ازاین تغییرات وتبدلات و انقلابات دائمی که وجود وبقای کشوررا مورد تهدید قرارداده وازمردم سلب آسایش وامنیت مینماید ماکیاول ازحکومتی طرفداری میکند که درعین حال دارای ارکان سه شکل باشد. بعقیده ماکیاول درشکل مختلط حکومت هریك ازارکان سه گانه ازسوء استفاده دورکن دیگرجلوگیری میکند. ماکیاول حکومت مختلط را دررم تشخیص میدهد ومیگوید که دررم کنسولها نماینده حکومت شخص واحد ـ مجلس سنا نماینده نجبا و وکلای ملت نمایندگی عموم ملت را داشته‌اند. ماکیاول مدعی است که حکومت مختلط

بزرگترین عامل ثبات واستحکام رژیم سیاسی رم بوده است.

۸ ـ مونتسکیو

مونتسکیو برای حکومت سه شکل مختلف قائل گردیده است که عبارت است ازاولا حکومت شخص واحد ثانیاً حکومت نجبا ثالثاً حکومت عامه . حکومت شخص واحد ممکن است محدود یا نامحدود باشد . در حکومت نجبا فقط یکعده از اهالی عهده‌دار حاکمیت میباشند . درحکومت عامه تمام افراد مردم در اداره امورمملکتی شریك وسهیم میباشند . مونتسکیو طرفدارحکومتی است که درآن قوای‌سه گانه یعنی قوه مقننه واجرائیه وقضائیه ازیکدیگرمجزابوده یکی بسلطان دیگری به نجباوسومی بنمایندگان ملت واگذارشود . این ترتیب درانگلستان معمول بوده که درآنجاوظایف دولتی بین پادشاه مجلس‌لردها مجلس‌عوام وقضات مستقل تقسیم میگردید.

۹ ـ کانت

کانت بین شکل حکومت وطرزاداره فرق میگذارد . بنظروی شکل‌حکومت بسته بتعداد اشخاصی‌است که متصدی حاکمیت میباشند. کانت‌حکومت‌را ازحیث‌شکل بسلطنت شخص واحدوحکومت نجبا وحکومت عـامه وازحیث طرزاداره بحکومت جمهوری وحکومت استبدادی تقسیم مینماید . دردولت جمهوری تمام اهـالی آزاد و مساوی هستند درصورتی که درمملکت استبدادی مردم ازمساوات وآزادی محرومند بعقیده‌کانت برای تأمین‌آزادی مردم قوه مقننه را باید از قوه مجریـه جدا کرد . کانت بشکل حکومت اهمیت زیاد نداده وطرزاداره را بیشترقابل توجه میداند .

فصل ششم

سلطنت وجمهوریت

مبحث اول

حکومت سلطنتی و انواع آن

علمای معاصر از کانت پیروی کرده بین شکل حکومت وطرز اداره فرق میگذارند وحکومت را ازحیث شکل بحکومت سلطنتی وحکومت جمهوری وازلحاظ طرق و وسایل اداری بحکومت دیکتاتوری و حکومت دموکراسی تقسیم می‌نمایند . دررأس حکومت سلطنتی یکنفر سلطان قرار گرفته که بهیچوجه مسئول عملیات خود نیست درصورتیکه بالعکس ریاست حکومت جمهوری دردست یك ویاگاهی هم چندنفرقرار می‌گیرد که برای مدت معینی انتخاب شده ومسئول عملیات خود میباشند .

همانطوریکه دربالااشاره شد درحکومتهای سلطنتی کنونی قدرت عالیه دردست یکنفرمیباشد ولی بطوریکه تاریخ شهادت میدهد اتفاقاً واستثنائاً برخلاف گفته سعدی که میفرماید «دوپادشاه دراقلیمی نگنجد» دریك زمان دوپادشاه دریك کشورحکمرانی مینمودند . سلطنت دوپادشاه دراسپارت معمول بوده و درآنجا دوسلطان که هریك منسوب بیك خانواده بود حکومت می‌کردند . متأسفانه علت ایجاد و همچنین مبداء این دوخانواده سلطنتی کاملا مجهول است و چیزیکه مورد تردید نیست اینست که وظایف واختیارات این دوسلطان بیشترجنبه مذهبی و تشریفاتی داشته وبوسیله هیئت ریش سفیدان و کدخدا مردان محدود میگردیده است . هیئت نامبرده دارای ۲۸ نفرعضو بود که مادام‌العمر درمجمع عمومی ملت انتخاب میشدند . برای انتخاب شدن داشتن ۶۰ سال عمرضروری بود . مجمع ملی درهرماه یکدفعه تشکیل میشد و دراین مجامع حق نطق متعلق بپادشاهان و ریش سفیدان بوده و سایرین ازاین حق محروم بودند وفقط باکثریت آراء میتوانستند باطرح های پیشنهادی موافقت یامخالفت کنند .

در روسیه نیز ازسال ۱۶۸۲ تا ۱۶۹۶ یعنی درمدت ۱۴ سال دوپادشاه سلطنت میکردهاند بشرح اینکه درسال ۱۶۸۲ فئودور [۱] پادشاه روسیه فوت کرد و ازاو دو برادریکی بسن۱۶ودیگری بسن ۱۰سال باقی ماند. اولی به ایوان ودومی به پطرموسوم بود واین دوبرادراز طرف مادرجدا ومنسوب بخانوادههای متنفذ روسیه بودند. مادر ایوان ازخانواده میلوسلاوسکی [۲] ومادر پطر ازخانواده نارشکینی [۳] بود وچون ایوان علیلالمزاج و ضعیف العقل بود رجال روسیه پطر را به سلطنت انتخاب کردند واما بر اثرتحریکات خانواده میلوسلاوسکی پادگان مسکو علم طغیان برافراشته ورجال وامرا را وادار نمودندکه ایوان را نیز بعنوان پادشاه دوم انتخاب نمایند. چون ایوان وپطرهردوبواسطه صغرسن وعدم رشد وبلوغ نمیتوانستند شخصاً عهده دار امورمملکتی گردند ازاینرو خواهر بزرگ آنان موسوم به صوفی به نیابت سلطنت تعیین شد. دوگانگی سلطنت روسیه تافوت ایوان درسال۱۶۹۶ باقی بوده و درآن تاریخ پطر تنها پادشاه روسیه گردید.

بطورکلی سلطنت موروثی است. در سلطنت انتخابی سلطان برای تمام مدت عمر خود یا مستقیماً از طرف ملت و یا از طرف نمایندگان تمام ملت و یا بالاخره از جانب اعیان و اشراف انتخاب میگردد. سلطنت انتخابی این عیب و نقص را داردکه اغلب اوقات موجب بروزاغتشاشات شدید میشود بعلاوه پادشاهی که ازطرف یك طبقه یاحزب سیاسیانتخاب میگردد ممکن است نسبت بطبقه یاحزب مزبوردارای استقلال و آزادیکافی نبوده ومملکت را مطابق میل ودستورات آن طبقه یا حزب اداره کند ورروی این اصل استکه دردنیای امروزه سلطنت انتخابی وجود ندارد بدین معنیکه پس از فوت سلطان سلطنت به وارث قانونی او انتقال مییابد. سلطنت انتخابی در امپراطوریمقدس ژرمن ـ لهستان ـ دانمارك ـ مجارستان ـ افغانستان ـ بوهم وپاره کشور های دیگرمعمول بوده است. دردوره کنونی نیزپاپ که علاوه برریاست مذهب کاتولیك پادشاه کشور کوچك واتیکان [۴] نیز بشمارمیرود ازطرف روحانیون عالی مقام کاتولیك برای تمام مدت عمر انتخاب میشود.

۱- Feodor ۲- Miloslavskie ۳- Narichkini ۴- Vatican

ممکن است دریك‌دولت جدیدالتأسیس یکنفررا به سلطنت انتخاب کنند که بعد ازفوت اوپادشاهی درخانواده‌وی موروثی باشد .این ترتیب دریونان‌ـ بلژیك‌ـصربستان‌ـ رومانی ـ بلغارستان ـنروژ ـآلبانی وپاره ممالك جدیدالتأسیس دیگرمجرا بوده است و همچنین ممکن است در موقع خلع سلطان ویا بلاوارث بودن وی یکنفر بسلطنت انتخاب شود .

سلطنت ممکن است محدود یا نا محدود باشد . در سلطنت نامحدود تمـام اقتدارات دولتی دردست پادشاه قرارمی‌گیرد وتمام کارکنان ومتصدیان اموربنمایندگی وبنام پادشاه انجام وظیفه مینمایند . سلطنت نامحدود ممکن است قانونی یا استبدادی باشد. درسلطنت نا محدود قانونی پـادشاه مطلق مملکت را مطابق قـوانین اداره نموده وازتعدی وتجاوز بحقوق‌حقه اتباع خود اجتناب می‌نماید درصورتیکه درسلطنت استبدادی پادشاه مقید بهیچ اصل وقانونی نبوده وبدلخواه حکومت میکند .

در سلطنت محدود تمام اقتدارات در دست پادشاه نبوده بلکه از طرف قدرت مستقل دیگری محدود می‌گردد . درسلطنت محدود اقتدارات و اختیارات پـادشاه از طرف‌مجمع‌عمومی ملت‌یاطبقات ممتازه‌ویابالاخره‌توسط نمایندگان ملت‌محدودمیگردد

درترتیب اول پادشاه برای بحث درمسائل مهمه مملکتی ازقبیل اعلان جنك ـ عقد صلح ـ انعقاد قرارداد اتحاد نظامی وغیره افرادآزاد ملت را برای تشکیل مجمع عمومی دعوت مینموده است . بعلاوه در بعضی ممالك وضع قوانین ـ تعیین مـالیات ـ محاکمات مهم جزائی وحل وفصل پاره مسائل دیگرنیز بامجامع‌ملی بوده است .این ترتیب دررم (از۷۵٤تا۵۱۰ قبل ازمیلاد) ـ اسپارت ممالك ژرمن ـ بوهم ـکروآسی و ازقرن دوازدهم تاقرن پانزدهم درنواحی مختلف روسیه معمول ومجرا بوده است .اما چون‌دول کوچاك بتدریج‌ازبین رفته ودول بزرگ جانشین‌آنهاگردیدند دیگرسلاطین امکان نداشتند‌که اتباع‌آزاد خود را برای مشورت درامورمملکتی دعوت نمایند .

ترتیب دوم یعنی محدود نمودن اقتدارات پادشاه بوسیله طبقات ممتازه ملت درانگلستان ـ فرانسه ـآلمان ـ هلند ـ مجارستان ـ لهستان وپاره ممالك دیگرمعمول بوده‌بطوریکه‌درکشورهای نامبرده‌روحانیون‌عالیمقام واشراف درجه اول‌شخصاً‌وسایر

روحانیون واشراف وسکنه شهرها بوسیله نمایندگانی که ازبین خود انتخاب‌مینمودند برای مشورت در امور مملکتی دعوت می‌شدند. در پاره ممالك علاوه برروحانیون و اشراف و نمایندگان شهرهای آزاد وکلای زارعین آزاد نیز برای شور و مذاکره در امور کشوری دعوت میشدند. طبقات نامبرده هر یك علیحده جلساتی تشکیل میدادند. هرچند تصمیمات آنها جنبه مشورتی داشته و لازم الاجراء نبود ولی اغلب اوقات پادشاه تصمیمات نمایندگان طبقات ثلاثه رامورد قبول قرارداده ودستوراجرای آنها را صادر مینمود.

در ترتیب سوم اقتدارات پادشاه توسط مجالس مقننه محدود میشود. در این ترتیب که موسوم بسلطنت مشروطه میباشد مجالس مقننه وضع قوانین نموده وبودجه مملکتی را تصویب میکنند و بوسیله استیضاح وسئوال واقدامات دیگر دراعمال وزراء نظارت مینمایند.

درسلطنت مشروطه پادشاه درقوه مقننه دخیل بوده حق دارد که لوایح قانونی برای شور و تصویب به‌پارلمان پیشنهاد کند - قوانین مصوب مجالس‌مقننه را توشیح و ابلاغ نماید - در غالب ممالك سلطنتی قبل از انقضای دوره تقنینیه پارلمان را تعطیل یا منحل کند - وکلاء را برای تشکیل جلسات عادی وفوق‌العاده پارلمان دعوت نماید و بالاخره اعضای مجلس عالی را کلا یا جزا تعیین کند. در سلطنت مشروطه پادشاه عهده‌دار ریاست قوه مجریه بوده و باین عنوان میتواند اعلان جنگ دهد و پیمان صلح را منعقد نماید - نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك خارجه‌اعزام‌نموده و نمایندگان سیاسی‌وکنسولی آنهارا بپذیرد - قرارداد های سیاسی ونظامی وبازرگانی و اقامت وغیره باکشور های بیگانه منعقد سازد وهمچنین وزراء و افسران و مأمورین کشوری را تعیین ومعزول کند. پادشاه فرمانده‌کل قوای زمینی ودریائی وهوائی‌است ودر موقع جنگ واغتشاشات داخلی میتواند درتمام کشور یایك قسمت آن حکومت نظامی برقرار نماید. پادشاه علاوه برریاست قوه مجریه درقوه‌قضائیه نیزدخیل میباشد بدین معنی که‌منشاء قضاوت مقام‌سلطنت بوده واحکام محاکم بنام پادشاه‌صادر میگردد بعلاوه پادشاه قضات را انتخاب میکند و حق عفو خصوصی و تخفیف مجازات رانیز اعمال مینماید.

سلطنت مشروطه بر دوقسم است :

یکی سلطنت اثنائی [1] و دیگری پارلمانی. در سلطنت اثنائی قوه مجریه درمقابل پارلمان استقلال تام دارد یعنی پادشاه درتعیین وعزل وزراء کاملا مختاراست ومیتواند آنها را از میان اعضای اکثریت یا اقلیت پارلمانی و یابالاخره مابین اشخاصی که اصلا در پارلمان عضویت ندارند انتخاب کند و وزرائیکه بدین ترتیب انتخاب میشوند. در مقابل مجالس مقننه دارای مسئولیت سیاسی نمیباشند بدین معنی که پارلمان حق ندارد با اظهار عدم اعتماد آنها را وادار باستعفا نماید ولی ممکن است وزراء باتهام ارتکاب جرمی از طرف پارلمان تعقیب شده و مورد محاکمه ومجازات واقع گردند. سلطنت اثنائی در باویر (قانون اساسی ۱۸۱۸) پروس (قانون اساسی ۱۸۵۰) اتریش (قانون اساسی ۱۸٦۷)امپراطوری عثمانی بموجب قانون اساسی ۱۸۷٦ ـ روسیه امپراطوری طبق قانون اساسی ۱۹۰٦ ودرپاره ممالك دیگر معمول ومجرا بود است .

در سلطنت پارلمانی مجالس مقننه علاوه بر تصدی قوه مقننه بطور غیر مستقیم درقوه مجریه نیز دخیل میباشند بدین‌طریق که پادشاه درنصب وعزل ورزاءآزادنبوده بلکه مکلف است آنها را ازبین اشخاصی انتخاب کندکه مورد اعتماد اکثریت‌پارلمان باشند ومجلس مبعوثان حق دارد بااظهاررأی‌عدم اعتماد وزراء را وادار باستعفانماید. (درپاره‌ممالك‌مجالس‌مقننه‌متساوی‌الحقوق بوده‌ومجلس‌عالی نیزمیتواند این‌حق‌رااعمال کند). بااظهار رأی عدم اعتماد پارلمان بطورغیرمستقیم وزراءرا عزل و نصب میکند . واما باید دانست که رأی عدم اعتماد عنوان‌حقوقی نداشته فقط اعلامی‌است که پارلمان بوزراء مینماید که ازشغل خود استعفاء دهند وازطرف دیگر نمایندگان‌ازپادشاه تقاضا میکنند که وزراءرا معزول نموده و زرای جدیدی ازاشخاصی که مورد اعتماد اکثریت نمایندگان میباشندانتخاب کنند .

درسلطنت پارلمانی‌تمام اوامرواحکام پادشاه‌وقتی‌بمرحله اجرا وعمل درمیآید که ممضی بامضاء وزراء مربوطه باشدچه وزراء بااینکه ازطرف پادشاه منصوب میشوند در صورت عدم موافقت میتوانند از امضای فرامین و اوامر پادشاه خود داری نمایندو دراینصورت امر صادره اجرا نمیشود زیرا بمصداق مثل معروف در ممالك پارلمانی

۱- Monarchie dualiste

پادشاه فقط سلطنت مینماید ولی حکومت نمیکند .

سلطنت پارلمانی درانگلستان ـ بلژیك ـ سوئد ـ نروژ ـ دانمارك وغالب ممالك سلطنتی کنونی معمول میباشد ودرایتالیا نیز تازمان ظهور رژیم فاشیست جاری بوده است. رژیم پارلمانی درایران نیز برقراراست .

بخش دوم

حکومت جمهوری واقسام آن

حکومت جمهوری بردوقسم است: جمهوری بلاواسطه وجمهوری مع الواسطه .

درجمهوری بلاواسطه قدرت حاکمه مستقیماً بدون هیچ واسطهٔ در دست خود ملت میباشد بدین ترتیب که افراد ملت با داشتن شرایط مقرره در قانون در مجامع عمومی جمع شده وضع قوانین میکنند ـ وزراء و سایر مأمورین عالیمقام را انتخاب مینمایند وهمچنین نظارت در اعمال حکومت می کنند درصورتیکه درجمهوری مع الواسطه حاکمیت توسط نمایندگان ملت اعمال میشود. جمهوری بلاواسطه در کشورهای کوچك یونان قدیم و شهرهای ایتالیاو آلمان که اراضی فوق العاده محدود و جمعیت معدود داشته اند معمول بوده است.

واما درممالکی که دارای اراضی وسیع وجمعیت نسبتاً زیاد میباشند با اجتماع تمام ملت درمجامع عمومی اعمال حاکمیت ملی صورت پذیر نیست و ازاین رو است که تقریباً تمام جمهوری‌های کنونی مع الواسطه بوده و جمهوری بلاواسطه جز در بعضی ممالك سویس درهیچ جا وجود ندارد. مساحت وجمعیت (مطابق سرشماری اول دسامبر ۱۹٤۱) ممالك جزء دولت متحده سویس که دارای رژیم جمهوری بلاواسطه می باشند بشرح زیر است :

۱ ـ انررودن (۱) که دارای ۱۷۳ کیلو متر مربع مساحت و ۱۳٤۰۰ نفر جمعیت میباشد

۲ـ آاوسررودن (۲) با ۲٤۳ کیلومترمربع مساحت و ٤٤۷۰۰ جمعیت

۳ـ ابوالدن (۳) با ٤۹۲ کیلو مترمربع مساحت و ۲۰۱۵۰ نفرجمعیت

۱- Inner - Rhoden (Rhode - Intérieure)
۲- Ausser - Rhoden (Rhode - Extérieure)
۳- Obwalden (Unterwalden - le - Haut)

٤ـ نیدوالدن[۱] با ۲۷۵ کیلو متر مربع مساحت و ۱۷۳۵۰ نفر جمعیت
٥ـ گلاروس[۲] با ٦۸٥ کیلومترمربع مساحت و ۳٤۷٥۰ نفر جمعیت .

برای احترار از تطویل فقط بشرح تشکیلات سیاسی کشور انررودن اکتفا میشود . بموجب قانون اساسی ۲٤ نوامبر ۱۸۷۲ در کشور انررودن قدرت عالیه در دست مجمع عمومی[۳] میباشد .

مجمع مزبور لااقل یکبار در سال در آخرین یکشنبه ماه آوریل تشکیل میگردد ولی طبق تصمیم شورایعالی کشور نامبرده مجمع عمومی ممکن است جلسات فوق‌العاده تشکیل دهد . در کشور انررودن تمام اتباع داخله دربیست سالگی حق شرکت در مجامع عمومی را دارند . علاوه براتباع انررودن اتباع سایر کشورهای سویس نیز میتوانند در مجامع ملی شرکت نموده و رأی دهند مشروط بر اینکه دارای ۲۰ سال عمر بوده و در مدت سه ماه قبل از تشکیل مجمع ملی در کشور انررودن اقامت داشته باشند . اشخاصی که بموجب احکام قطعی دادگاهها از حقوق اجتماعی محروم شده‌اند و همچنین ورشکستگان بتقصیر و محجورین و بطور کلی اشخاصی که تحت قیمومت قرار گرفته‌اند از حق شرکت در مجامع ملی محرومند . اشخاصی که واجد شرایط قانونی می‌باشند نه تنها حق دارند در مجامع عمومی شرکت جویند بلکه حضور در مجامع مزبور و دادن رأی از وظایف قانونی آنها بشمار میرود .

مجمع ملی لوایح قانونی‌را که از طرف شورایعالی پیشنهاد می‌شود مورد شور و رسیدگی قرارداده آنها را تصویب یا رد مینماید وهمچنین اشخاصی که حق شرکت در مجامع ملی را دارند میتوانند طرح‌های قانونی‌راکه بنظر آنها برای رفاه وآسایش کشور لازم میباشد پس از جلب نظر شورایعالی بمجمع‌ملی پیشنهادکنند . مجمع ملی علاوه بروضع قوانین‌حاکم نایب‌الحکومه و اعضای شورای دولتی واعضای دیوان‌عالی و منشی و مأمور اجرا را انتخاب میکند و نیز مجمع عمومی گزارش مأمورین دولت را مورد رسیدگی قرار میدهد . انتخاب نماینده کشور انررودن در مجلس شورای

۱- Nidwalden (Unterwalden - le - Bas)   ۲- Glarus (Glaris)
۳- Landsgemeinde

دول سویس و اعطای تابعیت نیز درمجامع‌ملی‌بعمل‌میآید . در مجامع‌ملی کلیه مسائل باکثریت مطلق آراء حل‌وفصل میشود. علاوه برمجمع‌ملی در کشور انررودن مقامات ذیل نیز وجود دارد :

۱ـ شورایعالی (۱)

اعضای شورایعالی را شوراهای بلوکات بمدت یکسال و از قرار یك وکیل برای ۱۵۰ نفر انتخاب میکنند . حاکم و نایب الحکومه و سایر اعضای شورای دولتی نیز بواسطه شغل خود در شورایعالی عضویت دارند . شورایعالی سالی سه دفعه تحت ریاست حاکم تشکیل میشود . جلسات شورای نامبرده علنی است ولی در صورت لزوم ممکن است محرمانه گردد . مهمترین وظایف شورای عالی بشرح زیراست :

رسیدگی‌مقدماتی به‌لوایح قانونی که برای تصویب به مجمع ملی تقدیم‌میشود- تنظیم آئین‌نامه‌های اجرای قوانین مصوب مجمع ملی - تصویب بودجه - نظارت در عملیات مستخدمین - تعیین مأمورین دولت باستثنای آنهائی که در مجمع ملی انتخاب میشوند - انتخاب کمیسیونهای کشوری - اعمال حق عفو وتخفیف‌مجازات .

۲ـ شورای دولتی (۲)

شورای دولتی را حاکم نایب‌الحکومه و ۷ عضو دیگر(جانشین‌نایب‌الحکومه- خزانه دار - مدیر کارهای عمومی - مدیر فلاحت - علمداریا رئیس شهربانی - رئیس اداره معاونت عمومی و مدیر امور نظامی) تشکیل میدهند . اعضای شورای دولتی را مجمع ملی برای مدت یکسال انتخاب میکنند . ریاست شورای دولتی با حاکم است .

۳ـ حاکم (۳)

حاکم برای مدت یکسال از طرف مجمع عمومی انتخاب میشود و نمی تواند بلافاصله برای یکدوره دیگر این مقام را احراز نماید . ریاست در مجامع ملی و شورای دولتی با حاکم بوده و او تمام تصمیمات مقامات نامبرده را امضاء و ابلاغ میکند . در صورت فوت یا مرض و یا استعفای حاکم وظایف او را نایب‌الحکومه انجام میدهد .

٤ـ محکمه عالی[1]

در رأس قوه قضائیه یك محکمه عالی قرار گرفته که رئیس و ۱۲ عضو آن را مجمع عمومی انتخاب میکند. انتخاب بایـد طوری باشد که هریك از ۱۲ بلوك یك نماینده در دادگاه نامبرده داشته باشد. افراد حق دارند از تصمیمات مجامع عمومی که برخلاف قانون اساسی اتخاذ شده باشد بمحکمه عالی تظلم نمایند.

تجدید نظر در قانون اساسی با مجمع ملی است و اشخاصی که حق شرکت در مجامع ملی را دارا میباشند میتوانند پیشنهادی مبنی بر تجدید نظر در قانون اساسی بنمایند. برای تغییر قانون اساسی اکثریت مطلق آراء کافی است.

ترتیبات فوق الذکر با پاره خصوصیات درسایر جمهوری های بلاواسطه سویس (آ اوسر رودن ـ ابوالدن ـ نیدوالدن ـ گلاروس) نیز معمول ومجری است.

دراغلب جمهوری های مع الواسطه سویس (زوریخ[2]ـ برن[3]ـ حومه بازل[4] والیس[5] اوری[6] وغیره) اصولا قوانینی که بتصویب مجالس مقننه میرسد باید قبل از اجرا از طرف اکثریت ملت مورد قبول واقع گردد ولی در پاره کانتونها مانند ژنو ـ لوسرن[7] ـ تسوك[8] وشهر بازل[9] تصویب قوانین ازطرف ملت درصورتی لازم است که یکعده از اهالی آنرا تقاضا نمایند.

درشهر بازل درمدت ٦ هفته پس ازتصویب قانون ازطرف پارلمان میتوان تقاضای ارجاع بآراء عمومی[10] نمود مشروط براینکه عده تقاضاکننده کمتر از ۱۰۰۰ نفر نباشد. درکانتون ژنو مدت معینه در قانون اساسی برای تقاضای ارجاع قانون بآراء عمومی ۳۰ روز وحداقل تقاضاکننده ۳۵۰۰ نفرمیباشد.

درحکومت جمهوری مع الواسطه مانند جمهوری بلاواسطه قدرت عالیه بتمام ملت تعلق دارد ولی حاکمیت از طرف مجمع ملی اجرا نشده بلکه توسط نمایندگان اعمال میشود. جمهوری های مع الواسطه بردوقسم است:

درقسم اول ملت حکمران علاوه براعضای پارلمان رئیس جمهور را نیزانتخاب

۱- Obergerichtshof ۲- Zurich ۳- Bern ٤- Basel - Land ٥- Wallis
٦- Uri ۷- Luzern ۸- Zug ۹- Basel-Stadt ۱۰- Referendum

مینماید درصورتیکه درقسم دوم ملت فقط اعضای مجالس مقننه راتعیین میکنند ورئیس جمهور از طرف مجالس نامبرده انتخاب میشود . در بعضی جمهوریها مانند مکزیك ملت علاوه براعضای پارلمان ورئیس جمهوراعضای دیوان عالی را نیزانتخاب مینماید.
مزیت ترتیب اول یعنی انتخاب رئیس جمهور از طرف ملت این است که دراین ترتیب ریاست قوه مجریه درمقابل قوه مقننه استقلال کامل داشته و بدون هیچگونه ملاحظه میتواند وظایف خود را انجام دهد در صورتیکه در ترتیب دوم یعنی انتخاب رئیس جمهور از طرف مجالس مقننه ممکن است رئیس قوه مجریه در مقابل پارلمان استقلال وآزادی لازم نداشته و تحت نفوذ نمایندگان قرار گیرد .

در ترتیب انتخاب وکلا و رئیس جمهور و اعضای دیوان عالی از طرف ملت که ناشی از نظریه تفکیک قوای ثلاثه میباشد هر یك از سه قوه مقننه مجریه و قضائیه درمقابل یکدیگرمستقل وآزاد میباشد . انتخاب رئیس جمهورازطرف ملت درممالك متحده آمریکای شمالی وجمهوریهای دیگرآمریکا معمول است و همچنین در آلمان مطابق قانون اساسی۱۹۱۹رئیس جمهورمستقیماً ازطرف ملت انتخاب میشد . بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ فرانسه رئیس جمهور درجلسه مشترك مجلس مبعوثان و مجلس سنا انتخاب میشد. طبق ماده ۲۹ قانون اساسی جدید(مصوب ۱۳ اکتبر۱۹٤٦)فرانسه نیزرئیس جمهوررا مجالس مقننه انتخاب میکنند . این ترتیب درترکیه ـ لهستان و چکسلواکی نیزمعمول ومجری است بدینمعنی که درکشورهای نامبرده رئیس جمهور از طرف پارلمان انتخاب میشود .

ریاست جمهور معمولا بیک نفر واگذار میشود ولی ممکن است برای انجام وظایف ریاست قوه مجریه چند نفر انتخاب شوند. این ترتیب درفرانسه دردوره مدیریت[1] (از ۱۷۹۵ تا ۱۷۹۹) و در دوره کنسولی[2] (از ۱۷۹۹ تا ۱۸۰٤) معمول بود .

در دوره مدیریت قوه مجریه دردست هیئتی مرکب از ۵ نفر بود که از طرف نمایندگان ملت بمدت ۵ سال انتخاب میشدند وهر سال یکنفر ازآنها از هیئت خارج شده وعضو جدیدی بجای او انتخاب میشد و عضویکه از هیئت مدیره خارج میگشت

۱- Directoire ۲- Consulat

در ظرف مدت ٥ سال نمیتوانست مجدداً بمدیریت تعیین شود .

ترتیب مدیریت بر اثر یك سلسله مشکلات داخلی و خارجی مورد عدم رضایت افکار عمومی فرانسه واقع گردیده وناپلئون بناپارت که درآن موقع درمصر بود بعجله بفرانسه بازگشت ودر۹نوامبر ۱۷۹۹ یك کودتا بعمل آورد وترتیب مدیریت را ملغی ورژیم کنسولی رابرقرار نمود .

درترتیب کنسولی قوه‌مجریه تعلق بسه‌نفر کنسول داشت که بمدت‌ده‌سال‌انتخاب میشدند وتجدید انتخاب همیشه‌ممکن بود . درترتیب کنسولی قوه‌مجریه عملادردست کنسول اول(ناپلئون)بود ودو کنسول دیگر(سی ایس[۱]ـ روژه دکوس[۲])تحت‌الشعاع او واقع گردیده قدرت و اختیاری نداشتند بطوریکه تعیین اعضای شورای دولتی و وزراء وقضات وسایر مأمورین عالیمقام و پاره از امور مهم دیگر از اختیارات کنسول اول بوده و در امور مزبور نظر دوکنسول دیگر فقط جنبه مشورتی داشت . در سنه ۱۸۰۲ ناپلئون بسمت کنسول دائمی انتخاب شد ودوسال بعدیعنی درسال ۱۸۰٤ رژیم کنسولی درفرانسه ملغی وناپلئون امپراطور فرانسه گردید .

در دولت متحده سویس نیز اعمال قوه مجریه باهیئتی است موسوم به شورای متحده که ۷نفر عضوآن ازطرف مجالس مقننه بمدت ٤سال انتخاب میشوند . دراتحاد جماهیرشوروی‌ریاست قوه مجریه بعهده هیئتی‌است موسوم به‌هیئت رئیسه‌شورای عالی که دارای‌یکنفر رئیس شانزده نایب رئیس۲٤عضو ویك منشی‌میباشد . اعضای هیئت رئیسه درجلسه مشترك‌مجالس‌مقننه اتحاد جماهیرشوروی‌انتخاب میشوند . در دولت متحده یوگوسلاوی نیز (قانون اساسی مصوب ۳۱ ژانویه۱۹٤٦) ریاست قوه مجریه بعهده هیئت رئیسه پارلمان‌مرکزی‌می‌باشد . هیئت مزبوردارای یك‌رئیس ٦نایب‌رئیس یك منشی وحداکثرسی نفرعضومیباشد. اعضای‌هیئت نامبرده درجلسه مشترك‌مجلسین تعیین میشوند .

برخلاف ترتیب معموله درکشورهای فوق‌الذکر(فرانسه از ۱۷۹٥تا ۱۸۰٤و سویس واتحاد جماهیرشوروی و دولت متحده‌یوگوسلاوی) درغالب ممالك جمهوری

۱- Sieyès ۲- Roger – Ducos

ازقبیل ممالك متحده آمریکای شمالی ـ برزیل ـ مکزیك ـ ترکیه ـ فنلاند ـ فرانسه ـ لهستان وچکسلواکی ریاست جمهوربه یکنفر تعلق دارد .

حکومت جمهوری نیزمانند سلطنت مشروطه ممکن است اثنائی یـا پارلمانی باشد . در جمهوری اثنائی پارلمان و ریاست قوه مجریه هریك دارای وظـایف خاصی میباشند بدین معنی که پارلمان عهده دارقوه مقننه بوده ورئیس جمهوردرامورمربوطه بقوه مجریه استقلال کامل دارد ومیتواند بصلاحدید خود وزراء را عزل ونصب نمایدو وزرائیکه بدین ترتیب معین میشوند فقط در مقـابل رئیس جمهور مسئولیت سیاسی دارند بطوریکه مجالس مقننه نمیتوانند باکثریت آراء نسبت بهیئت دولت اظهارعدم اعتماد نموده ووزراء را وادارباستعفا ازمقام خود نمایند . درجمهوری پارلمانی مجالس مقننه علاوه برانجام وظایف قوه مقننه بطورغیرمستقیم درقوه مجریه نیزدخیل میباشند بدین معنی که رئیس جمهورناگزیراست وزراء خودرا بین اشخاصی انتخاب نماید که مورد اعتماد اکثریت نمایندگان میباشند وهریك از مجالس مقننه محق است بوسیله ابرازرأی عدم اعتماد وزراءرا وادارباستعفا نماید . جمهوری اثنائی درکشورهای متحده آمریکای شمالی ـ برزیل ـ مکزیك ـ سویس وغیره بر قرار است در صورتیکه رژیم پارلمانی در فرانسه ـ ترکیه ـ لهستان ـ چکسلواکی و پاره جمهوری هـای دیگر معمول و مجری میباشد .

همانطوریکه دربالا خاطرنشان گردیددررژیم جمهوری رئیس قوه مجریه مسئول عملیات خود میباشد ولی حدود مسئولیت وی درتمام ممالك جمهوری بیك نحووانداره نیست مثلا درفرانسه رئیس جمهوربرای خیانت بمملکت مسئول بوده ومـورد تعقیب واقع میگردد و مجلس شورایملی او را متهم نموده و دیوان عـالی دادگستری وی را محاکمه میکند (ماده ٤۲قانون اساسی ۱۹٤٦) . درکشورهای متحده امریکای شمالی رئیس جمهور نه تنها برای خیانت بمملکت بلکه برای جرائم دیگر نیزمسئول میباشد . دردولت اخیرالذکر رئیس جمهور (وهمچنین نایب رئیس) ازطرف مجلس نمایندگان مورد تعقیب واقع گردیده ومجلس سنا که تحت ریاست رئیس دیوان عالی دولت متحده منعقد میگردد میتواند او را باکثریت دو ثلث آراء محکوم کند واما باید دانست که

صلاحیت مجلس سنا منحصر بعزل رئیس جمهور بوده سپس مشارالیه برای محاکمه بدادگاه صالحه سپرده میشود. بموجب ماده ٤٢ قانون اساسی ۱۹۱۹ آلمان مجلس رایشتاگ میتوانست باکثریت دوثلث آراء بملت مراجعه نموده وانفصال رئیس جمهوررا تقاضا نماید ودر مواردیکه رئیس جمهور مرتکب جرمی میشد مجلس رایشتاگ اورا متهم ودیوان عالی آلمان محاکمه میکرد.

بطوریکه دربالا متذکر گردید علمای معاصر حکومتهارا ازلحاظ طریقه ووسائل اداری به حکومت دموکراسی و حکومت دیکتاتوری تقسیم مینمایند. درحکومت دموکراسی اداره اموردردست عامه مردم قرار گرفته ومصادر امور برای افراد حقوق واختیاراتی ازقبیل آزادی شخصی - آزادی عقاید سیاسی - آزادی مطبوعات وانجمن ها وغیره قائل شده وازتعدی وتجاوز باین حقوق خود داری میکنند درصورتیکه درحکومت دیکتاتوری تمام اقتدارات معمولا دردست یکنفر قرار میگیرد که کوچکترین توجهی بحقوق مردم نداشته واز هیچگونه اقدامی که برای تأمین مرام ومقاصد وی لازم وضروری باشد اجتناب نمیکند.

حکومت دیکتاتوری در رم (دوره جمهوری) معمول بود بدین معنی که درموارد فوق العاده مانند جنگ - شورش داخلی - قحطی و غیره اداره امور در تمام کشور ویا قسمتی ازآن برای مدت شش ماه بیك نفر واگذار میشد. مجلس سنا قراری مبنی بر لزوم حکومت دیکتاتوری صادر مینمودولی انتخاب دیکتاتور باکنسولها بود. دیکتاتور مسئول عملیات خود نبوده وتمام مأمورین کشوری ونظامی تحت احکام واوامراوقرار میگرفتند. رژیم دیکتاتوری منحصر بهرم جمهوری نبوده بلکه درپاره ممالك قدیمه و قرون وسطی نیز مجری بود. ترتیب دیکتاتوری در فرانسه (دوره کنسولی) وغالباً در ممالك امریکای جنوبی معمول بوده و قبل از خاتمه دومین جنگ جهانی درآلمان - ایتالیا وپاره ممالك دیگرنیز برقرار بوده است.

فصل هفتم
نظریه تفکیك قوا

نظریه تفکیك قوا از طرف نویسنده نامی فرانسه مونتسکیو درکتاب «روح‌القوانین»[1] بطور وضوح و روشن بیان گردیده‌است . واما باید دانست که این نظریه قبل از انتشار کتاب روح القوانین (در سال ۱۷۴۸) نیز وجود داشته است بطوریکه ارسطو درکتاب خود موسوم به«سیاست» برای دولت‌سه‌رکن ذیل راقائل بود : یکی مجمع عمومی ملت که باموركلی و مهمه‌کشور می پردازد دیگری هیئت مستخدمین که‌تصمیمات مجامع ملی رابموقع اجراء گذارده و امور جاریه کشوررا انجام میدهند و سومی دادگاهها که‌اختلافات حاصله بین مردم‌راحل‌وفصل‌نموده ومرتکبین جرایم را مورد محاکمه ومجازات قرار میدهند . کروسیوس ـ ولف ـ پوفندرف نیز همین سه قوه را برای هر کشوری تشخیص داده و مدعی بودند که این سه قوه باید ازیکدیگر مجزا ومنفصل بوده ودر دست اشخاص مختلف قرارگیرد . واماباید دانست که نظریه علمای مزبور راجع به تفکیك قوابواسطه نبودن زمینه مساعد و همچنین براثر عدم ادله کافی و قانع کننده در بین علما و رجال سیاسی آن زمان طرفداری نداشت و پاره‌ای‌از نویسندگان مانندبودن‌که برای قدرت دولت منشاء الهی قائل بودندتمام اقتدارات دولتی رابسلطان مطلق اختصاص‌داده‌وبالطبع بانظریه‌تفکیك قوا مخالف بودند و همچنین ژان ژاك روسو وپیروان وی‌که قدرت دولت را ناشی از ملت میدانستند نمیتوانستندبانظریه تفکیك قوا موافقت نمایند . نظریه‌تفکیك قوا‌که الهیون و طرفداران حاکمیت ملی بجهات و علل مختلف با آن مخالفت مینمودند با اوضاع سیاسی آن‌زمان مطابقت نداشت چه در غالب ممالك اروپای آن وقت تمام اقتدارات دولتی در دست سلاطین مطلق ونامحدود بوده وفقط درکانتون های سویس

۱- Esprit des lois

و جمهوری های ایتالیـا (ونیز (۱) ـ ژن (۲) ـ فلورانس (۳)) و شهرهای‌آزاد آلمـان (هامبورك ـ برمن ـ لوبك) اداره امور در دست عامه مردم و یا طبقات ممتازه بود و تنها دولتی که از این دو ترتیب مستثنی بوده نه جزء سلطنت های مطلق و نامحدود محسوب و نه در ردیف حکومتهای ملی و اشرافی قرارگرفته بود همانـا انگلستان بشمار میرفت چه اساسـاً تشکیلات سیاسی دولت نامبرده روی اصل تفکیك قوا قرار گرفته وقوه مقننه با پارلمان وقوه مجریه با پادشاه بوده وقوه قضائیه را قضات مستقلی اعمال مینمودند .

و اما باید دانست که نظریه منتسکیو راجع بانفصال قوا ناشی از یك اصل کلی و فلسفی نبوده بلکه نتیجه مشاهدات و مطالعات وی در تشکیلات سیـاسی و اداری انگلستان آن‌وقت میباشد . بر اثرمطالعات ومشاهدات خود منتسکیوچنین اظهارعقیده میکند که یگانه علت آسایش انگلستان و آزادی انگلیسی ها همانـا اجرای ترتیب تفکیك قوا است . بنظرمونتسکیو آزادی عبارت ازاین نیست که اشخـاص در اعمـال حاکمیت سهیم وشریك باشند بلکه‌آزادی عبارت ازاین است که افراد از ظلم وتعدی زمامداران مصون بوده وجان ومال وناموس خود را محفوظ دارند وبرای تأمین این منظورلازم وضروری است که قوای مملکتی ازیکدیگرمجزا ومنفصل باشند .

منتسکیو مدعی است که درهر کشوری سه اقتداروجوددارد که عبارت است از اقتدارتقنینیه اقتداراجرائیه واقتدارقضائیه . اقتدارتقنینیه قـوانین دائمی وموقتی وضع مینماید وقوانین جاریه را اصلاح ویا نسخ میکند . اقتداراجرائیه اعلان جنگ و عقد صلح مینماید ـ پیمانهای‌بین‌المللی می‌بندد ـ بممالك خارجه نمایندگان سیاسی میفرستد ونمایندگان‌آنها را می‌پذیرد ـ وسائل دفاع کشور را در مقابل حملات خارجی فراهم ساخته وآسایش وآرامش داخلی را برقرارمیکند . اقتدار قضائیه جرایم را مجـازات نموده واختلافات حاصله بین اشخاص را حل وقطع میکند . بعقیده منتسکیو این سه قوه باید دردست اشخاص مختلف باشد ومتصدیان هریك ازقوای ثلاثه باید در مقابل عمال دو قوه دیگر مستقل وآزاد بـاشند . منظورمنتسکیوازتفکیك قوا این است که

۱– Venise ۲- Gênes ۳- Florence

زمامداران امور نتوانند از اقتدارات خود سوء استفاده نمایند تادر نتیجه آزادی و آسایش مردم محفوظ بماند . منتسکیو می گوید که تاریخ بشر ثابت میکند کسانی که متصدی حکومت وزمامدار مردم می باشند ازمقام خود سوء استفاده مینمایند و برای این که از این سوء استفاده جلوگیری شود باید اقتدارات آنها را محدود کرد . بنظر منتسکیو اگر قوه مقننه وقوه مجریه هر دو دردست شخص واحد یا هیئت واحده و یا تمام ملت قرار گیرد آزادی مردم ازبین خواهد رفت زیرا شخص واحد یاهیئت واحده ویا بالاخره تمام ملت قوانین ظالمانه وضع نموده و بانهایت بی رحمی آنها را اجرا خواهند نمود وهمچنین اگر قوه قضائیه ازقوه مقننه منفصل ومجزا نباشد آزادی مردم دستخوش اراده اشخاصی خواهد گردید که درعین زمان هم قاضی وهم قانونگذار می باشند و چنانچه قوه قضائیه وقوه اجرائیه دردست اشخاص مختلف نباشد قاضی احکام ظالمانه صادر و با کمال ظلم وبیرحمی آنها ر اجرا خواهد نمود و بالاخره اگر هرسه قوه یعنی قانونگذاری قضاوت واجرا دردست شخص واحد یاهیئت واحده یاتمام افراد قرار گیرد معایب ومضار آن بمراتب بیشتر وشدید تر خواهد بود .

منتسکیو قوه مقننه را بدومجلس که یکی مجلس مبعوثان و دیگری مجلس اعیان باشد واگذار می نماید . اعضای مجلس مبعوثان را تمام افراد ملت باستثنای اشخاصی که صاحب رأی ونظر نیستند انتخاب می نمایند . برای اثبات لزوم مجلس اعیان منتسکیو میگوید که درهر کشوری عدهٔ هستند که بواسطه اصالت یا ذکاوت ویا تمول بر سایر طبقات برتری دارند واین طبقات ممتاز باید دارای مجلس مخصوصی باشند چه اگر طبقات مزبور ازداشتن مجلس مخصوصی محروم گردیده و بناچار چند نفر نماینده انتخاب وبه مجلس نمایندگان اعزام نمایند چنین ترتیبی مثل این خواهد بود که طبقات مزبور ازحقوق سیاسی محروم شده باشند. منتسکیو قوه مجریه را بشاه وقوه قضائیه را بهیئت منصفه واگذار می نماید .

بعقیده منتسکیو برای تأمین آزادی مردم تفکیک قوا کافی نبوده بلکه بین قوای ثلاثه باید یکنوع تعادل وتوازن برقرار گردد تایکی از قوای مزبور نتواند نسبت بدو قوه دیگر اولویت وبرتری پیدا کند قوه مقننه ذاتاً نسبت بدو قوه دیگر برتری دارد واگر این قوه درمقابل دوقوه دیگر دارای استقلال وآزادی تام وتمام باشد دراینصورت

می‌تواند دوقوه دیگررا تحت الشعاع قراردهد .

برای رفع این خطر منتسکیو بریاست قوه مجریه حق میدهد که از توشیح و ابلاغ قوانینی که به تصویب مجالس مقننه رسیده است خودداری‌نماید. بنظر منتسکیو حق عدم تصویب قوانین مصوب بااصل تفکیك قوا مباینت ندارد چه ریاست قوه‌مجریه بدون اینکه دخالتی در وظایف قوه‌مقننه داشته باشد فقط ازاجرای قوانینی که بعقیده اوقابل اجرا نیست استنکاف میورزد. برای تأمین منظورمذکوردرفوق‌یعنی جلوگیری از تسلط قوه مقننه بردو قوه دیگرمنتسکیو پیشنهاد میکندکه جلسات مجالس مقننه دائمی نبوده بلکه محدود بدوره معینی باشد زیرا بنظر منتسکیو برای وضع قوانین جلسات دائمی پارلمان ضروری نیست و از طرفی هم جلسات دائمی مجالس مقننه مانع عملیات واقدامات قوه مجریه بوده ووزراء را وادار میکندکه دائماً و همیشه در فکر دفاع ازحملات نمایندگان پارلمان باشند . وهمچنین منتسکیو برای جلوگیری از تفوق وبرتری قوه مقننه بریاست قوه مجریه حق میدهدکه مجالس مقننه را منحل یا تعطیل نموده ودوره‌اجلاسیه‌مجالس مزبوررا معین‌نماید. برای اینکه عمال قوه مجریه نتوانندازقوانین مصوب‌تجاوز نموده‌وکشوررابرخلاف مصالح ملی‌اداره نمایندمنتسکیو به مجالس حق میدهدکه درعملیات قوه مقننه نظارت نمایند بدین معنی‌که اگروزراء مرتکب جرائمی‌شده باشندمجلس نمایندگان‌آنهارامتهم نموده‌ومجلس اعیان محاکمه نماید وچون پادشاه مسئول نیست ازاین روبنظر منتسکیواحکام واوامراوبدون‌امضای وزیرمسئول نباید قابل اجرا باشد. بعلاوه منتسکیو بقوه‌مقننه‌حق میدهدکه درموارد فوق‌العاده ازقبیل جنگ وشورش داخلی برای مدت معینی درتمام‌کشور ویاقسمتی از آن حکومت نظامی اعلام نموده و اختیارات فوق العاده برای کار کنان قوه مجریه قائل شود و نیز منتسکیو بمجلس اعیان اختیار میدهد که اعضای خود را محاکمه و اشخاصی را که از طرف محاکم عمومی محکوم میشوند عفو نماید ویا مجازات‌آنها را تخفیف دهد.

نظریه منتسکیو درافکارعمومی وتألیفات فلاسفه و علمای حقوق قرن هیجدهم اثرات عمیقی بخشیده وواضعین قانون اساسی کشورهای متحده امریکای شمالی نظریه

مزبور را تا اندازهٔ مورد قبول و عمل قرار دادند. همچنین واضعین قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه نظریه انفصال قوا را بطور مطلق ولی با قیود چندی قبول نموده قوه مقننه را بپارلمان قوه اجرائیه را بپادشاه اختصاص داده وقوه قضائیه را بقضات مستقل واگذار نمودند بدون اینکه هیچیك از این سه قوه دخالتی دروظایف دوقوه دیگر داشته باشد. قانون اساسی ۱۷۹۵ (سال سوم انقلابی) فرانسه نیز از قانونگذاران ۱۷۹۱ پیروی کرده اصل انفصال مطلق قوا را مورد قبول واجرا قرارداد.

جمعی از مؤلفین و همچنین واضعین قوانین اساسی پارهٔ ممالك نظریه انفصال قوا را بطور مطلق بدون قیود و شروط منظوره در روح القوانین منتسکیو قبول نموده و اصولا بعمال هریك ازقوای سه گانه حق نداده اند که دروظایف دوقوه دیگر دخالت نمایند.

از انفصال مطلق قوا نتایج ذیل حاصل میگردد:

۱ ـ وزراء که مأمورین قوه مجریه میباشند نمیتوانند با حفظ شغل وزارتی در مجالس مقننه عضویت پیدا کنند. قانون اساسی ممالك متحده امریکای شمالی این قاعده را دراصل پنجم بطریق ذیل بیان کرده است:

«هرفردی که متصدی یکی از مشاغل عمومی باشد مادام که درشغل خود باقی است نمیتواند درهیچیك ازمجلسین عضویت پیدا کند.»

این اصل در قانون اساسی سایر ممالك امریکا نیز ثبت گردیده است. در سال ۱۷۹۱مجلس مؤسسان فرانسه بنا به پیشنهاد روبسپیر[۱] مقرر داشت که هیچیك از اعضای پارلمان درمدت وکالت وهمچنین دوسال بعد از انقضای دوره تقنینیه نمیتواند بسمت وزارت منصوب گردد. این تصمیم مجلس مؤسسان درقانون اساسی ۱۷۹۱فرانسه قید وثبت گردیده است. قانون اساسی ۱۷۹۵فرانسه نیز همین اصل را منتها بساکمی تغییرقبول وعملی نمود.

۲ـ رئیس قوه مجریه وهمچنین وزراء نمیتوانند درجلسات مجالس مقننه حضور

۱ـ Maximilien de Robespierre

بهم رسانیده و راجع بمسائل مطروحه اظهار نظر نمایند . این ترتیب فعلا در پاره‌ممالك امریکا مجرا است بدین معنی که در کشورهای اخیرالذکر معمولا رئیس جمهور ووزراء درجلسات مجلس نمایندگان ومجلس سنا و کمیته‌های پارلمانی حاضر نمیشوند و بوسیله مکاتبه بامجلسین تماس پیدا میکنند. قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه برخلاف این ترتیب بوزراء اجازه داده بود که در پارلمان حضور یافته وراجع بمسائل مربوطه حضوراً اظهاراتی نمایند واما قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه که مانند قانون اساسی ۱۷۹۱ روی اصل تفکیك مطلق قوا قرار گرفته بود مدیران ووزراء رااز حضور درجلسات پارلمان ممنوع میداشت. مطابق قانون اساسی برزیل رئیس جمهور ووزراء حق ندارند درجلسات عمومی مجلسین (مجلس نمایندگان وسنا) حاضر گردند ولی محق و مجازند درجلسات کمیسیونهای پارلمانی حضور یابند .

۳ـ وزراء در مقابل پارلمان هیچگونه مسئولیت سیاسی ندارند بدین معنی که هیچیك از مجالس مقننه نمیتواند نسبت بوزراء اظهار عدم اعتماد نموده و آنها را بکناره گیری ازمقام خود وادار نماید . درترتیب انفصال مطلق قوا وزراء فقط درمقابل ریاست قوه مجریه دارای مسئولیت سیاسی میباشند بطوریکه رئیس قوه مجریه درعزل و نصب آنها کاملا آزاد است. همین ترتیب درممالك متحده امریکای شمالی ودرسایر کشور های امریکا معمول ومجرا است بدین معنی که مجالس مقننه کشورهای نامبرده نمیتوانند وزراء را وادار باستعفا نمایند . هرچند مطابق قانون اساسی کشورهای متحده امریکای شمالی مجلس سنا انتخاب وزراء را تصویب می نماید ولی این حق فعلا جنبه تشریفاتی داشته ومجلس سنا همیشه پیشنهادات رئیس جمهور راراجع به انتخاب وزراء موردقبول قرار میدهد .

گرچه موضوع انتخاب وعزل وزراء وهمچنین حدود مسئولیت آنها در قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه پیش بینی نشده بود ولی قانون عادی مصوب ۱۷۹۱ (راجع به تشکیلات وزارتخانه‌ها) انتصاب وعزل وزراء را ازحقوق واختیارات اختصاصی پادشاه دانسته فقط بپارلمان اجازه میداد که عزل وزرائی را که مورد اعتماد اکثریت وکلا

نباشند از پادشاه تقاضا کنند . بموجب قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه وزراء از طرف مدیران تعیین وبمیل و صلاحدید آنها معزول میگردیدند . در ترتیب انفصال مطلق قوا هریك ازوزراء متصدی وزارتخانه معینی بوده ومعمولاً هیئتی تشکیل نمیدهند .

٤ ـ حق تهیه لوایح قانونی منحصر به مجالس مقننه بوده رئیس مملکت ووزراء ازاعمال این حق محرومند . این ترتیب درانگلستان زمان منتسکیو معمول بود بدین معنی که درکشور نامبرده پادشاه حق نداشت شخصاً یا توسط وزراء لوایح قانونی تهیه وبرای شوروتصویب بمجلس عوام یامجلس اردها پیشنهاد کند . این ترتیب اکنون در ممالك متحده امریکای شمالی معمول ومجرا است بدین معنی که در کشور نامبرده رئیس جمهور حق ندارد مستقیماً ویا توسط وزراء لوایح قانونی تنظیم نموده و برای تصویب به مجالس مقننه ارسال نماید وتنها استثنائی که قوانین امریکای شمالی از این قاعده قائل شده‌اندهمانا لایحه بودجه دولت متحده است که وزیرخزانه‌داری همه‌ساله تهیه وپس‌ازتصویب ریاست جمهوربه کنگره تقدیم مینماید .قانون اساسی ۱۷۹۱فرانسه نیزاین ترتیب‌را مورد قبول وعمل‌قرارداده وحتی برای بودجه مملکتی استثنائی‌قائل نشده بود وهمچنین قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه به مدیران و وزراء حق نمیدادکـه لوایحی تهیه و به‌هیئت‌تقنینیه پیشنهادنمایند . قوانین اساسی‌برزیل‌ومکزیك‌وآرژانتین وسایرجمهوریهای امریکا نیزاین اصل را پذیرفته ومعمول میدارند . واما ازلحاظ‌اینکه رعایت این اصل لطمه به منافع مسلمه مملکت وارد ننماید وعمال قوه مجریه درانجام وظایف خودعاجز نمانند قوانین اساسی کشورهای فوق‌الذکر بقوه مجریه حق میدهند که توجه مجالس مقننه را بیك موضوع قانونی جلب نماید واین حق بوسیله پیام هائی که ریاست جمهوربپارلمان میفرستد انجام مییابد .

٥ ـ درترتیب انفصال مطلق قوای مملکتی رئیس قوه مجریه حق ندارد ازابلاغ و اجرای قوانینی که مجالس مقننه با رعایت مقررات قانون اساسی تصویب نموده‌اند خودداری کند واما باید دانست که این قاعده در اغلب ممالکی که اصل تفکیك مطلق قوا را پذیرفته‌اندرعایت نمیشود بطوریکه در کشورهای متحده امریکای شمالی رئیس جمهور حق داردکه در مدت ده روز پس از دریافت قانون مصوب کنگره آنرا برای

تجدید نظر به مجالس بر گرداند و اگرمجلسین همان قانون را با کثریت دوثلث آراء تأئید نمودند دراینصورت رئیس جمهورملزم ومکلف میباشدآن قانون‌را توشیح وابلاغ نماید. رؤسای جمهور امریکا کراراً از توشیح وابلاغ قوانین مصوب خودداری نموده اند وافکار عمومی امریکا بااین رویه ریاست قوه مجریه مخالفت نمیکنند.

قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه نیز بریاست قوه‌مجریه حق‌میداد که ازابلاغ واجرای قانون مصوب خودداری نماید واگر هیئت تقنینیه دردودوره جدید همان قانون راتائید می نمود دراینصورت پادشاه حق نداشت ازاجرای آن قانون امتناع کند. قانون‌اساسی ۱۷۹۵ فرانسه که اصل انفصال قوارا بیشتر پیروی و متابعت میکرده است هیئت مدیره را مجبورمینمود که درمدت دوروزپس ازدریافت قوانین مصوب آنها را درمجله رسمی منتشر نموده وبموقع اجرابگذارد. قانون اساسی برزیل‌نیزمانند قانون اساسی‌ممالك امریکای شمالی بریاست جمهورحق میدهد که‌ازتوشیح وابلاغ قانون مصوب‌خودداری کرده ودرمدت ده روزآنرا برای تجدید نظر به کنگره بر گرداند واگرمجالس مقننه چنین طرح قانونی را یکباردیگر باکثریت دوثلث آراء تصویب کردند اعتبارقانونی‌آن محرز بوده و رئیس جمهور مکلف میباشدآنرا توشیح و ابلاغ کند.

۶ ـ نتیجه دیگری که ازاصل‌انفصال مطلق‌قوای مملکتی بدست میآید این‌است که قوه مجریه نباید پارلمان را منحل سازد ویاجلسات آنرا برای مدت‌معینی تعطیل کند و یا دوره اجلاسیه را معین و یا بالاخره در هنگام تعطیل مجالس مقننه را برای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت نماید.

نظر باین اصل رئیس ممالك متحده امریکای شمالی و رؤسای غالب جمهوریهای امریکا نمیتوانند مجالس مقننه را منحل و یا دوره جلسات مجالس مزبوررا معین کنند ولی‌درهنگام تعطیل‌حق‌دارند مجالس‌رابرای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت‌نمایند. این ترتیب درفرانسه بموجب قانون‌اساسی ۱۷۹۱ معمول بوده ونیزمطابق قانون‌اساسی ۱۷۹۵ فرانسه مدیران از حق انحلال و تعطیل مجالس مقننه (شورای پانصد نفری و شورای پیرمردان) وتعیین مدت دوره اجلاسیه محروم بودند و چون مطابق ماده ۵۹ قانون اساسی‌مزبور جلسات مجالس‌مقننه دائمی بود ازاین‌رومدیران عملانمیتوانستند

مجالس مزبور را برای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت کنند .

۷ ـ درترتیب انفصال مطلق قوا مجالس مقننه نمیتوانند در وظایف قوه مجریه دخالت کنند واما باید دانست که این قاعده در ممالك متحده امریکای شمالی و سایر ممالکی که تفکیك مطلق قوا را پذیرفته‌اند مراعات نمیگردد بطوریکه قانون اساسی دولت متحده امریکای‌شمالی مقررمیداردپیمانهائیکه‌ریاست قوه مجریه باممالك‌خارجه منعقد میسازد بدون تصویب مجلس سنا بلا اعتباراست وهمچنین مجلس سنا انتصاب وزراءوسفرا و کنسولها واعضای دیوان عالی و سایر مامورین عالی رتبه راکه از طرف ریاست جمهوربعمل‌میآید تصویب‌مینماید وهمچنین درکشورهای‌متحده‌امریکای‌شمالی اعلان‌جنگ بدون موافقت قبلی مجالس مقننه جایز نیست .درمکزیك وبرزیل وسایر ممالك امریکای جنوبی نیز برای اعتبارقراردادهای بین‌المللی واعلان جنگ وانتصاب مأمورین عالی‌رتبه وپارهٔ اموردیگرموافقت هردومجلس‌بایکی‌ازآنهاضروری‌است. در فرانسه نیزبموجب قوانین اساسی ۱۷۹۱ و۱۷۹۵ برای اعلان جنگ و تصویب پیمانهای بین‌المللی‌موافقت‌مجالس‌مقننه‌لازم بود بعلاوه قانون‌اساسی۱۷۹۱ فرانسه به‌هیئت تقنینیه حق داده بودکه فرمان پادشاه را دائربرعزل مأمورین ملغی‌کند وهمچنین انجمن‌های بلدی ایالتی وولایتی را منحل نماید . بهمین قسم قانون اساسی ۱۷۹۵ به مجالس‌مقننه اختیارداده بودکه پنج نفرماموربرای نظارت درخزانه‌داری‌کل انتخاب کنند .

۸ـ درترتیب انفصال‌مطلق قوامجالس مقننه‌وقوه مجریه نباید حق انتخاب‌قضات را داشته باشند . این اصل تاحدی در ممالك متحده مکزیك مراعات میگردد بدین معنی‌که درکشورنامبرده اعضای‌دیوان عالی دولت متحده مستقیماً ازطرف ملت‌انتخاب میشوند . درسایرکشورها برخلاف اصل نامبرده بالا انتخاب قضات بریاست قوه‌مجریه واگذار گردیده است .

۹ ـ درترتیب انفصال مطلق قوا ریاست قوه مجریه وهمچنین مجالس مقننه باید ازاعمال حق عفو و تخفیف مجازات محروم باشند ولی این اصل در هیچ جا پیروی نشده است .

۱۰ ـ در ترتیب انفصال مطلق قوا هیئت تقنینیه نباید حق تعقیب و قضاوت

را داشته باشد لیکن این اصل نیز مانند اصل فوق الذکر در کشور هائیکه انفصال مطلق قوارا معمول و مجرا می‌دارند رعایت نمیشود بطوریکه درکشورهای متحده امریکای شمالی واغلب ممالك امریکای جنوبی رئیس جمهور ووزراء ازطرف مجلس نمایندگان متهم گردیده وازطرف مجلس سنا محاکمه میشوند. بموجب قانون‌اساسی ۱۷۹۱ فرانسه پارلمان وزراء را متهم وبرای محاکمه بدادگاههای‌عادی معرفی‌مینمود وهمچنین بموجب قانون اساسی ۱۷۹۵ فرانسه هیئت تقنینیه مدیران ووزراء راباتهام خیانت بمملکت و جرائم دیگر مورد تعقیب قرار داده و دیوان عالی دادگستری آنها را محاکمه میکرد.

این بود بطوراجمال و اختصار نظریه انفصال مطلق قوا و نتایج عملی که ازاین نظریه حاصل میشود. بعضی از مؤلفین از قبیل دوکرك [۱] دوکی [۲] و بارتلمی [۳] نظریه منتسکیورا مبنی‌بروجود سه‌قوه غلط وناصحیح‌دانسته چنین‌اظهارعقیده میکنند که در هر کشوری فقط دو قوه موجود است یکی قوه مقننه که وضع قوانین مینماید و دیگری قوه مجریه که قوانین موضوعه‌را اجرا میکند. مؤلفین نامبرده قضاوت را قوه مستقلی ندانسته فقط شعبه‌ای ازقوه مجریه تشخیص میدهند واین‌نظریه‌را بطریق ذیل استدلال میکنند:

اولا- برای هرقانونی‌دومرحله وجود دارد یکی مرحله وضع ودیگری مرحله اجرای‌آن ووظیفه هریك ازدوقوه(قوهٔ مقننه وقوهٔ اجرائیه) مربوط بیکی‌ازدومرحله مزبور میباشد بدینمعنی که قوه مقننه بوضع قوانین اشتغال‌داشته وقوه مجریه قوانینی راکه ازطرف قوه مقننه وضع میشود اجرا واختلافات حاصله بین‌اشخاص‌را حل‌وقطع مینماید لذا بنظرنویسندگان نامبرده قضاوت قوه مستقلی نبوده فقط یکی‌ازشعبات قوه اجرائیه میباشد.

ثانیاً- قضات از طرف قوه مجریه تعیین میشوند و همین امر بنظر علمای فوق‌الذکر بخوبی ثابت میکند که دادگاهها قوه مستقلی‌را تشکیل نداده فقط جزء قوه مجریه میباشند.

۱- Ducroq ۲- Duguit ۳- Barthélemy

بعضی‌ازعلمای حقوق اساسی‌علاوه برسه‌قوه مقننه ومجریه‌وقضائیه قوه چهارمی را نیز بنام قوه مؤسسه(مجلس‌مؤسسان) قائل میباشندکه با رعایت تشریفات خاصی تشکیل یافته و پس از وضع قانون اساسی‌جدید ویاتجدید‌نظر درقانون‌اساسی‌موجوده منحل میگردد .

عده‌ای از مؤلفین مانند بن‌ژامن کونستان[1] هگل[2] واورینتس‌فون شتاین[3] علاوه برسه‌قوه‌مقننه واجرائیه وقضائیه که منتسکیودر کتاب روح‌القوانین تشخیص‌داده قوه چهارمی را بنام قوه تعدیل‌کننده یا بیطرف قائل شده‌اندکـه کلیه اختلافات حاصله بین قوای سه‌گانه را حل و فصل نموده و سایل همکاری آنها را فراهم میسازد . بنظر بن‌ژامن کونستان‌که بزرگترین نماینده این نظریه میباشد قوه مقننه بمجالس مبعوثان و مجلس اعیان قـوه مجریه بوزراء و قـوه قضائیه به قضات مستقل تعلق یافته و قوه تعدیل‌کننده یا بیطرف را پادشاه اعمال میکند بدین معنی‌که در صورت بروز اختلاف بین مجلس مبعوثان و مجلس عالی پادشاه این اختلاف را یا بوسیله انحلال مجلس مبعوثان و صدور دستور انتخابات جدید و یا با تعیین اعضای جدید مجلس عالی حل و قطع مینماید . و اگراختلافی بین هیئت دولت و مجالس مقننه بوقوع بپیوندد پادشاه میتواند این‌اختلاف را بوسیله تغییر کابینه یا انحلال مجالس‌مبعوثان و یا بالاخره تعیین اعضای جدید مجلس‌اعیان قطع و فصل نماید وچنانچه احکام صادره ازطرف دادگاهها موجب‌عدم رضایت قوه‌اجرائیه یاقوه مقننه واقع گردد پادشاه میتواند محکوم‌شدگانرا عفونماید ویا مجازات‌آنهارا تخفیف داده بدین‌ترتیب تعادل و توازن لازم‌را بین قوای سه‌گانه برپا وبرقرارکند .

نظریه قوه تعدیل کننده یا بی‌طرف مورد قبول واضعین قانون اساسی ۱۸۲۶ پرتقال واقع گردیده و در فصل اول از قسمت پنجم قانون نامبرده تحت عنوان قدرت تعدیل‌کننده ثبت شده بود . مطابق مفاد فصل مزبور وظیفه اساسی پادشاه این بودکه اختلافات حاصله بین‌قوای سه‌گانه را حل‌نموده وسایل همکاری وتشریک مساعی‌را بین قوای نامبرده برقرارنماید وبرای‌تأمین این‌منظورقانون اساسی‌پرتقال اختیارات ذیل را

۱– Benjamin-Constant ۲– Hegel ۳– Lorenz von Stein

برای پادشاه قائل شده بود :

۱ـ انتخاب اعضای مجلس عالی

۲ـ انحلال وتعطیل مجلس مبعوثان

۳ـ خودداری ازابلاغ واجرای قوانین مصوب

٤ـ عزل و نصب وزراء

٥ـ اعمال حق عفو وتخفیف مجازات .

و اما اغلب حقوقدانان و نویسندگان معاصر نظریه سه قوه را صحیح میدانند ولی در عین زمان انفصال مطلق قوا را غیرقابل اجرا دانسته فقط با انفصال نسبی قوا موافقت میکنند و میگویند که اصولا هریك از قوای سه گانه باید در دست اشخاص مختلف قرار گیرد واین سه قوه باید تشریك مساعی نمایند تابدینوسیله بتوانند وظایف خود را به بهترین وضعی انجام داده و وسایل رفاه و سعادت مادی و معنوی افراد ملت را فراهم سازند. بطوریکه دربالا متذکر گردید قوانین اساسی ممالك متحده امریکای شمالی ـ برزیل ومکزیك وغالب کشور های امریکا نظریه انفصال مطلق قوای ثلاثه را پذیرفته و آنرا با پاره‌ای اصلاحات بموقع اجراگذارده اند و اما قوانین اساسی اغلب کشورهای امروزه (فرانسه ـ بلژیك ـ لهستان ـ چکسلواکی ـ ترکیه و غیره) انفصال نسبی قوا را معمول و مجرا میدارند . اصل بیست و هفتم و بیست و هشتم متمم قانون اساسی مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ایران اصل تفکیك قوا را بشرح زیر پذیرفته است :

اصل بیست و هفتم

قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود :

اول ـ قوه مقننه که مخصوص است بوضع وتهذیب قوانین واین قوه ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هریك از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد ولی استقرارآن موکول است بعدم مخالفت با موازین شرعیه وتصویب مجلسین وتوشیح بصحه همایونی لیکن وضع وتصویب قوانین راجعه بدخل و خرج مملکت ازمختصات مجلس شورای ملی است. شرح وتفسیرقوانین ازوظایف مختصه

مجلس شورای ملی است .

دوم ـ قوه قضائیه وحکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه درشرعیات ومحاکم عدلیه درعرفیات .

سیم ـ قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام اعلیحضرت همایونی اجراء می‌شود بترتیبی که قانون معین میکند .

اصل بیست و هشتم

قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز ومنفصل خواهد بود .

ازاین دو اصل و اصول دیگر قانون اساسی ایران چنین نتیجه گرفته میشود که تشکیلات سیاسی ایران روی اصل تفکیك نسبی قوا استوار گردیده است .

فصل هفتم

قوه قانونگذاری

مبحث اول

ترتیب دو مجلس و دلایل طرفداران و مخالفین آن

در کشور هائیکه دارای سلطنت مشروطه یا حکومت جمهوری مع‌الواسطه میباشند قوه قانونگذاری را پارلمان اعمال میکند که ممکن است از یك یا دو مجلس تشکیل گردد . ترتیب دومجلس (۱) اولین بار درانگلستان بوجود آمده است بشرح اینکه پس از فتح انگلستان از طرف گیوم فاتح (۲) در سال ۱۰٦٦ و ایجاد ترتیب ملوك‌الطوایفی درآن سرزمین سلاطین انگلستان مانندسایر پادشاهان آن‌زمان برآن شدندکه نجباو کشیشان راکه در نواحی مختلف انگلستان حکمرانی مینمودند برای شور ومذاکره درامور مهم مملکتی دعوت‌کنندواین‌مجمع که موسوم بشورای کبیر (۳) بود بنابه‌پیشنهاد پادشاه به‌لوایح‌مالی وسایرلوایح قانونی رسیدگی کرده و در اختلافات حاصله بین امرای محلی قضاوت مینمود و اما تصمیمات شورای مزبور چه در امور قانونگذاری وچه در امور قضائی‌جنبه مشورتی داشته مستلزم تصویب پادشاه مطلق‌و نامحدود انگلستان بود .

در اواسط قرن سیزدهم پادشاه انگلستان هنری سوم (٤) مصمم‌گردید که از ولایات یك نماینده وازهر شهر ممتاز دونفر وکیل دعوت‌کند تادر شورای عالی‌حضور یافته درامور مملکتی بااشراف وکشیشان همکاری و تشریك مساعی‌کنند. در بدوامر اشراف وکشیش ها ونمایندگان ولایات وشهر هادر یك مجلس جمع میشدند ولی در اواسط قرن چهاردهم (زمان سلطنت ادواردسوم)(٥) شورای عالی بدو مجلس تجزیه

Magnum Concilium-۳ Guillaume le Conquérant-۲ Système bicaméral-۱
Edward III -٥ Henri III -٤

گردید بدین معنی که اشراف و کشیش‌ها در مجلس لردها[۱] و نمایندگان ولایات و شهرها در مجلس عوام [۲] عضویت پیدا کردند. در ابتدا مجلس لردها و مجلس عوام مانند شورای عالی سابق رأی مشورتی داشتند بدین ترتیب که درخصوص لوایح قانونی که از طرف پادشاه پیشنهاد میشد اظهار نظر میکردند ولی رفته‌رفته اقتدارات مجالس مزبور تقویت وتوسعه پیدا کرده ودر اوایل قرن پانزدهم پادشاه انگلستان هنری پنجم متعهد گردید که بدون موافقت مجلس لردها ومجلس عوام وضع قوانین وایجاد مالیات ننماید. واما باوجود تعهد مزبور پادشاه انگلستان حق داشت فرامین موقتی وضع نموده عملا ازاجرای قوانین مصوب مجالس مقننه جلوگیری کندویا بوسیله فرامین قوانین موقتی وضع نماید واین حق پادشاه تاسال ۱۶۸۶ محفوظ بوده و در آن تاریخ ملغی گردید. ازاواسط قرن چهاردهم مجلس لردها ومجلس عوام انگلستان تواما منعقد بودند وفقط در سال ۱۶۴۹ مجلس لردها برحسب تصمیم مجلس عوام منحل گردید و ترتیب یك مجلس[۳] در انگلستان ایجاد شد ولی درسال ۱۶۵۷ کرمول [۴] مجلس لردها رامجدداً منعقد یافت.

ترتیب تشکیل پارلمان از مجلس اعیان ومجلس نمایندگان درممالك دیگر از قبیل اطریش ـ اسپانیا ـ پروس ـ باویر ـ پرتقال و کشورهای دیگر که دارای طبقه اشراف متنفذ بودندراه پیدا نمود. درکشورهای مزبور علت تشکیل دومجلس این بوده است که اولا ازمصالح ومنافع طبقه اشراف بیشتر وبهتر حمایت شود وثانیا وسائل حفظ وتقویت رژیم سیاسی واجتماعی کشورهای مزبور فراهم گردد.

ترتیب دومجلس درکشورهای متحده امریکای شمالی و اتحاد جماهیر شوروی وسویس وسایر کشورهای متحده نیزمورد قبول واجرا واقع گردیده بدین ترتیب که در یکی ازمجلسین (مجلس نمایندگان ـ مجلس اتحاد ـ مجلس شورای ملی) عده نمایندگان ممالك جزء بسته به تعداد جمعیت آنها است درصورتیکه درمجلس عالی (سنا ـ مجلس اقوام ـ مجلس دول) ممالك جزء از حیث عده نمایندگان مساوی میباشند. منظور از ایجاد ترتیب دومجلس درممالك متحده این است که یك نوع تعادل بین ممالك بزرك و

۱- House of Lords   ۲- House of Commons   ۳- Système unicaméral
۴- Cromwell

پرجمعیت ازیك طرف وممالك كوچك و كم جمعیت ازطرف دیگر ایجاد شود تا كشورهای كوچك درمجلس عالی اكثریت پیدا كرده ازاجرای قوانینی كه مجلس نمایندگان ممكن است بر خلاف مصالح ومنافع آنها تصویب كند جلوگیری نمایند .

در پاره‌ای از دول بسیط نیز ازقبیل فرانسه وبلژیك پارلمان دارای دو مجلس میباشد كه هردو انتخابی است . ترتیب یك مجلس در فرانسه ازسال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۵ وازـ۱۸٤۸تا۱۸۵۲ معمول گردیده وقبل ازدومین جنگ جهانی درلتونی[۱]ـ لیتوانی[۲] استونی[۳] وشهر آزاد دانزیك[٤] برقرار بوده است . ترتیب یك مجلس فعلا درتركیه فنلاند ـ بلغارستان ـ سوریه ـ لبنان و چند كشور دیگر معمول میباشد .

قانون اساسی ایران در اصل ٤۳ علاوه برمجلس شورای ملی مجلس دیگری هم بنام مجلس سنا منظور نموده است كه نصف اعضای آنرا مقام سلطنت تعیین ونصف دیگررا ملت ایران انتخاب خواهند نمود ولی چون تابحال مجلس سنا درایران منعقد نگردیده است لذا پارلمان ایران فعلا دارای یك مجلس میباشد.

طرفداران ترتیب دومجلس (منتسكیو ـ دولولم[۵]ـ وینتر[٦]) نظرخود دائر بر لزوم دومجلس بشرح ذیل استدلال میكنند :

۱ـ همانطوریكه دربالا اشاره شد منتسكیو دركتاب «روح القوانین» درموضوع تشكیل پارلمان ازدومجلس میگوید كه درهر كشوری عده‌ای هستند كه بواسطه اصالت یاذكاوت ویاغنا اولویت و برتری برسایر دستجات مردم دارند واین طبقات ممتاز یعنی اشراف و علما واغنیا حقا باید نمایندگی مخصوصی داشته باشند زیرا مشمول نمودن آنها به همان ترتیب نمایندگی كه برای اشخاص عادی وجوددارد مثل آنست كه اشراف وعلما وثروتمندان راازحق نمایندگی درپارلمان محروم سازند .

۲ـ دولوام درتألیف خود راجع به تشكیلات سیاسی انگلستان ترتیب دومجلس را مورد گفتگو قرارداده چنین اظهار عقیده میكند كه مجلس واحد همه‌جا وهمیشه مایل بوده ومیباشد كه بردو قوه دیگر یعنی قوه مجریه و قوه قضائیه تسلط پیدا كند و تنها

Freie Stadt Danzig -٤ Estonie -۳ Lituanie -۲ Lettonie -۱
Winter -٦ De Lolme -۵

وسیله‌ایکه برای دفع این خطر بنظر میرسد همانا تشکیل مجلس عالی است تا قدرت وتوانائی مجلس مبعوثان رامحدود ساخته ومیان قوای مملکتی تعادل و توازن لازمه را برقرار کند.

۳ ـ پروفسور آلمانی وینتر درکتاب خودراجع به‌مجلس عالی درآلمان ترتیب دومجلس رامورد بحث قرارداده چنین اظهار عقیده میکندکه مجلس عالی بمنزله‌عقل وتدبیر کشور بوده ومجلس نمایندگان مظهر اراده و آمال ملی میباشد. از اصل فوق پروفسوروینتر چنین نتیجه میگیرد که مجلس نمایندگان باید از نمایندگان توده مردم و مجلس عالی ازرجال سیاسی تشکیل‌یابد و این دو مجلس وظیفه دارند که تشریک‌مساعی نمایند و قوانین را طوری وضع کنند که از یکطرف مطابق مصالح ومنافع عالیه کشور بوده‌وازطرف‌دیگرمباینت باآمال و آرزوهای‌مردم‌نداشته‌باشد.

بعلاوه بعضی ازعلماء ورجال سیاسی ترتیب دومجلس را از لحاظ انجام اصول‌و قواعد قانون نویسی وهمچنین ازحیث رعایت مصالح عالیه کشورکاملا لازم وضروری میدانند ومیگویندکه چنانچه مجلس مبعوثان بواسطه‌بی‌اطلاعی وعدم تجربه دروضع قوانین دچار اشتباه وغلطی‌گردد مجلس عالی این اشتباه و غلط را رفع نموده وقانون مصوب مجلس مبعوثان رابصورت کاملتر وعملی‌تری در میآورد وهمچنین اگر مجلس مبعوثان‌تحت تأثیر افکار غلط ویا عوامل دیگری قانونی برخلاف مصالح ومنافع مسلم کشور وضع کند دراین مورد نیز اعضای مجلس عالی که دارای اطلاعات لازم وسوابق ممتد در امور سیاسی واقتصادی کشور بوده و کمتر تحت تأثیر عوامل غیر مسئول قرارمیگیرند ازتصویب آن قانون امتناع‌ورزیده وازاین‌راه خدمت بزرگی به مملکت خواهند کرد.

مخالفین ترتیب دومجلس دلایل ذیل‌را اقامه می‌نمایند:

۱ ـ پارلمان طبعاً وذاتاً مظهر اراده‌ملی است واگر درباب موضوع‌قانونگذاری بین مجلسین توافق نظر حاصل‌شود درآنصورت‌یکی‌از دومجلس لازم و دیگری زاید خواهد بود وبالعکس چنانچه نظر مخالف و متضاد داشته باشند دراین مورد یکی از مجلسین مخالف‌ودیگری‌موافق اراده‌ملی بوده‌اولی‌بایستی‌منحل‌گرددودومی‌باقی‌بماند.

۲ـ وجود دو مجلس از جدیت و فعالیت قوه مقننه کاسته و مانع بزرگی برای پیشرفت امور قانونگذاری ایجاد میکند. در تائید این نظر جون ستوارت میل[۱] میگوید که اگر در کشوری پارلمان دارای یك مجلس ششصد نفری باشد برای رد لوایح قانونی سیصد رای یعنی نصف مجموع آراء نمایندگان ضروری میباشد و چنانچه این ششصد نفر بالمناصفه در دو مجلس عضویت داشته باشند دراینصورت برای عدم تصویب لوایح قانونی رای صدوپنجاه نفر مخالف(در مقابل ٤٥٠ رای موافق) کافی خواهد بود

۳ـ بعقیده بن ژامن فرانکلن [۲] پارلمانی که دارای دو مجلس میباشد بمنزله عرابه ایست که دو اسب دردوجهت آن بسته شده و هریك از این دو اسب عرابه را بطرف خود میکشد. منظور فرانکلن این است که ترتیب دومجلس بین مجالس مقننه تولید اختلاف و ایجاد نفاق نموده و بالنتیجه فعالیت پارلمان را فلج میکند.

٤ـ مجلس عالی اعم از اشرافی یا انتصابی وحتی انتخابی ازعوامل محافظه کار و ارتجاعی تشکیل یافته و بامخالفت باتصمیمات مجلس نمایندگان مانع بزرگی برای اصلاحات اجتماعی ایجاد میکند.

مبحث دوم

طرز تشکیل مجالس عالی

در ممالك مختلف دنیاسه ترتیب اساسی برای تشکیل مجالس عالی معمول است :

در ترتیب اول مجلس عالی را اعضای موروثی که دارای عناوین اشرافی چون دوك[۳]ـ مارکی[٤]ـ کنت[٥] ویکنت[٦] وبارون[۷] میباشند تشکیل میدهند. درصورت فوت یکی از اعضای مجلس مزبور حق عضویت به پسر بزرگ او انتقال می‌یابد. چون درممالك سلطنتی پادشاه حق اعطای عناوین اشرافی را دارا است و یکی از امتیازات اشرافی همانا عضویت درمجلس اعیان میباشد ازاین رو با اعطای عناوین اشرافی بعده ای از طرفداران دولت وواردکردن آنها به مجلس اعیان پادشاه میتواند قیافه مجلس مزبور را تغییر داده و وسائل همکاری آنرا بامجلس مبعوثان و هیئت دولت فراهم

Marquis -٤ Ducs -۳ Benjamin Franklin -۲ John Stuart Mill -۱
Barons -۷ Vicomtes -٦ Comtes -٥

سازد . با الغای امتیازات اشرافی و تقویت و توسعه رژیم دمکراسی مجالس اشرافی ازبین رفته وفعلا در انگلستان باقی است ولی بطوریکه بعدا توضیح داده خواهد شد مجلس‌لردهای کنونی انگلستان بیشتر جنبه تشریفاتی داشته و در امور مملکتی زیاد مؤثر نیست .

در ترتیب دوم مجلس عالی انتصابی است بدین معنی که پادشاه اعضای مجلس عالی را به تشخیص وصوابدید خود انتخاب مینماید ویا مکلف است آنها را ازمیان اشخاصی معین کند که دارای‌شرایط وصفات‌منظوره درقانون میباشند .مجالس انتصابی در فرانسه پس از سقوط ناپلئون و استقرار حکومت بوربونها[1](از ۱۸۱٤ تا ۱۸٤۸ منعقد بود . در ایتالیا نیز تاسقوط رژیم سلطنتی‌واستقرار رژیم‌جمهوری اعضای مجلس عالی را پادشاه تعیین میکرد ولی مشارالیه مکلف بود آنهارا ازبین ماموزین عالیرتبه نظامی و کشوری و قضات عالیمقام تعیین کند . ترتیب مزبور این‌حسن را داردکه در مجلس عالی اشخاصی‌عضویت دارند که وارد در امورکشوری بوده بواسطه تجربه و اطلاعات‌گرانبهای خود وسائل پیشرفت امورقانونگذاری رافراهم میسازندولی ترتیب مورد بحث‌این‌عیب‌ونقصان‌راهم‌داردکه اشخاصیکه ازطرف پادشاه‌بعضویت‌مجلس‌اعیان تعیین میشوند مشکل است که‌استقلال و آزادی فکر که شرط اساسی نمایندگی‌پارلمان میباشد داشته ووظایف خودرا آنطوریکه باید وشاید انجام دهند .

در ترتیب سوم اعضای هر دو مجلس از طرف مردم انتخاب میشوند منتها طرز انتخابات نمایندگان مجلس مبعوثان ومجلس عالی متفاوت است بدین‌معنی که‌انتخابات نمایندگان مجلس مبعوثان مستقیم ویکدرجه بوده وانتخابات اعضای مجلس عالی غیر مستقیم وبه دودرجه میباشد بعلاوه شرایط انتخاب شدن به مجلس عالی چه از لحاظ سن وچه ازحیث تحصیلات سخت تر وشدیدتر ازشرایطی است که در قانون انتخابات برای اعضای مجلس مبعوثان مقرر گردیده است‌همچنین معمولا دوره ماموریت اعضای مجلس عالی بیشترازمدت وکالت نمایندگان مجلس‌مبعوثان‌است . مجالس عالی ممکن است در عین زمان اعضای موروثی و انتصابی و انتخابی داشته باشند یا دو دسته از دستجات سه‌گانه فوق‌الذکر درمجالس مزبور عضویت پیدا کنند .

۱- Bourbons

پس‌ازذکراین مقدمه مختصر به‌بیان تشکیل مجالس عالی‌پاره ممالك‌می‌پردازیم:

انگلستان

درکشور نامبرده مجلس عالی‌که موسوم به مجلس لردها است از عناصـر ذیل تشکیل میشود :

۱ـ افراد ذکورخاندان سلطنتی‌که درسن۲۱ سالگی ازطرف پادشاه انگلستان برای‌شرکت‌درمجلس‌لردها دعوت میشوند. اکنون‌فقط ۳نفرازاعضای خانواده‌سلطنتی درمجلس لردهاعضویت دارند .

۲ ـ کلیه‌لردهای موروثی انگلسنان . براثر فوت یك‌لرد حق عضویت درمجلس لردها به‌پسر بزرگش‌انتقال می‌یابد . برای‌عضویت درمجلس‌لردهااشراف انگلستان‌باید ۲۱ سال تمام‌عمر داشته باشند

۳ ـ سابق براین کلیه لردهای ارلند ۲۸ نفـر نماینده برای تمام مدت عمرشان انتخاب و برای عضویت درمجلس‌لردهای انگلستان معرفی مینمودند و اما باید دانست که پس از تشکیل دولت‌آزاد ارلند لرد های‌کشور نامبرده از حق انتخاب نمـاینده در مجلس مزبور محروم گـردیدند ولی اشخـاصیکه قبل از تشکیل کشور آزاد ارلند به‌عضویت‌مجلس‌لردهاانتخاب شده بودند درعضویت خود باقی‌ماندند باین‌ترتیب که اگر یکی از آنها فوت‌کند بجای او عضو دیگری از طرف لرد های ارلند انتخاب نخواهدگردید .

٤ـ ١٦ نفر نماینده لردهای اسکاتلندکه برای یك‌دوره تقنینیه(٥ سال) انتخاب میشوند.انتخاب اعضای‌مزبور بلافاصله بعدازانتخابات نمایندگان‌مجلس‌عوام‌بعمل‌میآید.

٥ ـ ٢٦ نفرکشیش عالیمقام مذهب‌آنگلیکان‌ازآنجمله‌آرشوك‌کانتربوری‌ـ(۱) آرشوك‌ایورك‌ـ(۲)اسقفهای‌لندن ـ درم (۳)ـ اواین چستر(٤) و۲۱ نفر از باسابقه ترین اسقفهای انگلستان که‌لردروحانی(٥) نامیده میشوند . رؤسای‌سایر مذاهب‌ازعضویت‌در مجلس‌لردها محرومند .

٦ـ پنج نفرقاضی عالیمقام که لرد قاضی (٦)نامیده میشوند .

Bishop of Durham-۳ Archbishop of Iork-۲ Archbishop of Conterbury-۱
Lords of Appeal -٦ Spiritual Lords -٥ Bishop of Winchester -٤

ریاست مجلس لردها باوزیردادگستری [1] است .

پروس

قبل‌ازالغای رژیم سلطنتی وایجاد حکومت جمهوری درسال۱۹۱۸ مجلس اعیان پروس ازعناصر زیر تشکیل میگردید :

۱ـ افراد ذکورخاندان سلطنتی که ازطرف‌پادشاه برای حضوردرجلسات مجلس اعیان دعوت میشدند .

۲ـ رؤسای ۹۸ خانواده اشرافی بطورموروثی.

۳ ـ ٤نفر ازاعضای عالیمقام دربار سلطنتی.

٤ـ ٤۸ نفر که‌ازطرف‌پادشاه برای‌تمام مدت‌عمرشان بین‌مأمورین‌عالیمقام نظامی وکشوری و غیره تعیین میگردیدند .

۵ـ ۱٦۹ نفرکه از طرف پادشاه بنابه‌پیشنهاد انجمن‌های شهرداری و ولایتی و دانشگاهها وملاکین عمده وغیره انتخاب میشدند .

ازارقام فوق‌الذکرچنین نتیجه گرفته‌میشود که قریب یک‌ثلث مجلس‌اعیان پروس را اعضای موروثی‌تشکیل‌داده وبقیه‌را پادشاه تعیین مینمود .

مجارستان

بموجب قانون ۱۸۸۵ مجالس‌اعیان مجارستان‌را عناصرذیل تشکیل‌میدادند :

۱ـ افراد ذکور خاندان‌سلطنتی.

۲ـ پرنس‌وکنت وبارونهای مجارستان بعنوان‌اعضای موروثی.

۳ـ رؤسای عالیمقام مذاهب کاتولیک ـ ارتودوکس ـ پروتستان و یهود.

٤ ـ ۵۰ نفر که از طرف پادشاه مجارستان مادام‌العمر بعضویت مجلس اعیان تعیین میشدند .

۵ـ چند نفرازمأمورین عالیمقام دولت .

ارقام مندرجه فوق حاکی است که برخلاف ترتیب معموله در پروس اکثریت مجلس اعیان مجارستان را اعضای موروثی یعنی پرنس کنت و بارون تشکیل‌میدادند.

۱ـ Lord Chancellor

ژاپن

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۱ فوریه ۱۸۸۹ مجلس‌اعیان ژاپن دارای اعضای ذیل بود :

۱ ـ اعضای ذکور خاندان سلطنتی مشروط براینکه کمتر از ۲۱ سال نداشته باشند .

۲ ـ کلیه اشراف درجه اول یعنی پرنس و مارکی مشروط براینکه سی سال عمر داشته باشند . در ۱۹۳۹ شانزده پرنس و ۳۵ مارکی در مجلس اعیان ژاپن عضویت داشتند .

۳ ـ ۱۲۰ نماینده اشراف درجه دوم یعنی کنت و یکنت و بارون که برای مدت ۷ سال انتخاب میشدند . انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان می‌بایستی ۲۵ سال عمر داشته باشند .

٤ ـ ۱۱۳ نفر که امپراطور مادام‌العمر بین مأمورین عالیمقام کشوری و نظامی و علماء و ادباء وغیره انتصاب میکرد .

۵ـ ٤۵ نفر که متمولین درجه اول انتخاب مینمودند . اعضای‌انتصابی و انتخابی بایستی ۳۵ سال عمر داشته باشند .

ایتالیا

قبل ازسقوط سلطنت واستقرار رژیم جمهوری درایتالیا نیز دومجلس‌که یکی مجلس مبعوثان و دیگری مجلس سناباشد دایر بود . اعضای مجلس مبعوثان از طرف طبقات مختلف ولی تحت دستورات و نظارت مستقیم شورای عالی فاشیست انتخاب میشدند در صورتی‌که اعضای مجلس سنا را پادشاه مادام العمر بین دستجات ذیل انتخاب مینمود :

آرشوك و اسقف‌های ایتالیا ـ رئیس مجلس مبعوثان ـ و کلائی که سه دوره تقنینیه و یا٦سال‌متناوب‌وکیل بوده‌اند . وزرای افتخاری ـ وزرای واقعی ـ سفرای کبار ووزرای مختاری که دارای سه‌سال سابقه خدمت بودند ـ رؤسای‌کل و رؤسای شعبات دیوان کشور و دیوان عالی محاسبات ـ رؤسای کل محاکم استیناف ـ دادستان دیوان

کشور - دادستانهای استیناف با ۵ سال سابقه خدمت - رؤسای شعبات محاکم استیناف با سه‌سال سابقه خدمت - سپهبدها وامرای‌لشکر ودریاسالارها - سرتیپ‌ها ودریابانان با۵سال سابقه‌خدمت - اعضای شورای دولتی با ۵ سال سابقه‌خدمت - اعضای انجمنهای ایالتی (۵ سال مأموریت)- فرمانداران (۷ سال سابقه فرمانداری) - اعضای آکادمی سلطنتی علوم و شش آکادمی دیگر (با هفت سال سابقه عضویت) - اعضای شورای عالی فرهنگ (۷ سال سابقه) - اشخاصی که خدمات شایانی به کشور ایتالیا کرده بودند - اشخاصی که سه هزار لیره مالیات مستقیم می پرداختند . بعلاوه افراد ذکور خاندان سلطنتی در سن ۲۱ سالگی در مجلس سنا حضور بهمرسانیده و در ۲۵ سالگی حق رأی داشتند . برای سایر اعضای مجلس سنا ۴۰ سال عمر ضروری بود .

عراق

در عراق اعضای مجلس سنا (۲۰ نفر) ازطرف پادشاه برای مدت ۸ سال انتخاب میشوند وهرچهارسال انتصاب نصف آنها تجدید میشود . سناتورهای عراق باید لااقل ۴۰ سال عمر داشته باشند .

افغانستان

بموجب قانون اساسی ۲۱ اکتبر ۱۹۳۱ پارلمان افغانستان‌نیز دارای دو مجلس میباشد که یکی‌را مجلس شورای‌ملی ودیگری را مجلس‌اعیان مینامند . اعضای مجلس شورای‌ملی بطور غیر مستقیم ازطرف اهالی انتخاب میشوند درصورتیکه اعضای مجلس سنا را پادشاه تعیین‌میکنند .

روسیه امپراطوری

بموجب قانون اساسی مورخ ۷ ماه مه ۱۹۰۶ مجلس عالی (شورای دولتی) روسیه دارای ۱۹۶ نماینده بود که نصف آن را امپراطور برای مدت یکسال بین مأمورین عالیمقام کشوری و نظامی تعیین می‌نمود و نصف دیگر بطریق ذیل انتخاب میگردیدند :

۱ـ ۱۸ نفر ازطبقه اشراف .

۲ ـ ۶ نفر از روحانیون عالیمقام مذهب ارتودوکس . سایر مذاهب(اسلام کاتولیک - پروتستان - یهود وغیره) ازحق نمایندگی درشورای دولتی محروم بودند .

۳ـ ۳٤ نفر بانتخاب انجمنهای ایالتی.

٤ـ ۱٦ نفر ازطرف ملاکین عمده شانزده ایالتی که انجمن‌های ایالتی نداشتند.

٥ـ ٦ نفر ازطرف ملاکین‌ده ایالت لهستانی نشین.

٦ـ ۱۲ نفر ازطرف‌انجمن‌های بازرگانی وصنعتی‌ومعادن.

۷ـ ٦ نفر از طرف فرهنگستان و دانشگاههای امپراطوری.

انتخاباتیکه ازطرف تجار وارباب صنایع بعمل‌میآمد بدو درجه و انتخاب سایر نمایندگان مستقیم و بلا واسطه بود. اعضای انتخـابی شورای دولتی بایستی لااقل ٤۰سال عمر داشته باشند. اعضای نامبرده برای مدت ۹ سال انتخاب شده و هرسه سال انتخاب یك ثلث آنها تجدید میشد. رئیس و نایب رئیس شورای دولتی‌را خودپادشاه روسیه برای مدت یکسال تعیین مینمود.

مصر

در مصر دو پنجم اعضای مجلس‌سنارا پادشاه وبقیه سه‌پنجم را تمام اهالی‌انتخاب میکنند. مدت مأموریت سناتورهای مصر ده‌سال‌است وهر ٥سال‌انتخاب نصف‌آنهاتجدید میشود. برای عضویت درمجلس‌سنا ٤۰ سال‌عمرضروری است. مجموع اعضای مجلس سنا بالغ بر ۱٥۰ نفرمیباشد.

بلژیك

دربلژیك نیزمانندغالب ممالك دنیاپارلمان دارای دومجلس‌میباشد یـکی‌مجلس نمایندگان و دیگری مجلس‌سنا. نه تنها اعضای مجلس نمایندگان بلکه سناتورها نیز از طرف اهالی بطور مستقیم یا غیر مستقیم انتخاب میشوند ولی شرایط انتخاب کردن و انتخاب شدن به‌مجالس بلژیك یکسان نیست‌بدین‌معنی که درانتخابات اعضای مجلس نمایندگان اشخاصی میتوانند شرکت کنندکه دارای ۲۱ سال عمر و٦ماه اقامت‌درحوزه انتخابیه میباشند وبرای انتخاب شدن بمجلس مزبور۲٥سال عمر ضروری‌است. مجلس سنا از اعضای سه‌گانه ذیل (۱٦۷ نفر درسال ۱۹۳۹)تشکیل میشود:

۱ ـ اعضائیکه (٤٤ نفر) از طرف انجمن های ایالتی انتخاب میشوند. انجمن های مزبور نمی توانند سناتورها را بین کارمندان خودانتخاب کنند.

۲ ـ اعضائیکه (۱۰۱ نفر در سال ۱۹۳۹) از طرف اهالی بین دستجات زیرین انتخاب میشوند:

وزراء ـ وزراء سابق ـ وزراء افتخاری ـ سفرای کبارو وزرای مختار ـ اعضای مجلس نمایندگان ـ مامورین عالیمقام نظامی و کشوری ـ استادان دانشگاهها ـ اعضای اکادمی بلژیك وغیره وهمچنین اشخاصیکه ازاملاك خود عایدی معینی دارند ویامالیاتی بمیزان معینه در قانون می پردازند.

۳ ـ خود سناتور ها یکعده را بعضویت مجلس سنا انتخاب میکنند. این عده نباید از نصف عده ایکه انجمن‌های ایالتی تعیین میکنند تجاوز کند. در ۱۹۳۹ عده سناتورهائیکه ازطرف مجلس سناانتخاب شده بودند بالغ بر۲۲ نفر بود.

٤ ـ اولاد ذکورشاه وقت که‌در۱۸ سالگی درمجلس حضور بهمرسانیده ودر۲۵ سالگی حق رای‌دارند.

سناتورها مانند اعضای مجلس مبعوثان برای مدت ٤ سال انتخاب میشوند. برای انتخاب شدن به عضویت سنا ٤۰ سال عمر ضروری است.

فرانسه

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۸۷۵ پارلمان فرانسه نیز از دومجلس (مبعوثان وسنا) تشکیل میشد. اعضای‌مجلس مبعوثان راتمام اهالی‌بطور مستقیم انتخاب‌میکردند. مجلس سنا نیز انتخابی بود ولی طرز انتخاب سناتورها با نمایندگان مجلس مبعوثان اختلاف کلی داشت. درابتدا مجلس سنااز ۳۰۰ نفر عضو تشکیل میشد که۷۵ نفرراخود مجلس سنا بین رجال سیاسی‌ودانشمندان وغیره برای مدت عمرشان تعیین وبقیه۲۲۵ نفر از ایالات و مستعمرات انتخاب میشدند. منظور از انتخاب ۷۵ نفر سناتور دائمی این بود که اغلب اوقات اشخاص با استعداد و فاضل حاضر نمیشوند متوسل بانتخاب کنندگان شده تقاضای نمایندگی در پارلمان بنمایند وچون عضویت اشخاص مزبور درمجلس‌سنا کمال‌ضرورت‌راداشت ازاین رو واضعین قانون اساسی ۱۸۷۵ برآن شدند که انتخاب ۷۵ نفرسناتور را به خود پارلمان واگذار نمایند. واما چون بنظر پاره‌ای ازسیاسیون فرانسه آن‌زمان انتخاب سناتورهای دائمی بارژیم دموکراسی وفق‌نمیداد

از این رو قانون ۹ دسامبر ۱۸۸٤ انتخاب سناتور های دائمی را موقوف نمود و این تغییر شامل حال سناتورهائی نبود که در تاریخ وضع قانون ۱۸۸٤ عضویت دائمی سنا را داشتند بدین معنی که سناتور های دائمی که قبل از وضع قانون مزبور انتخاب شده‌بودند عضویت خودرا درمجلس سنانگاهداشته وهروقت یکی از آنها فوت‌میکرد بجای او سناتور جدیدی از طرف اهالی انتخاب نمیشد. بموجب قانون۱۹۱۹ بـا‌هالی الزاس ـ لورن[1] حق‌داده شدکه۱٤ نفرسناتور انتخاب‌نمایند بطوری که‌براثر وضع این قانون مجموع سناتورهای فرانسه به۳۱٤ نفررسید که‌ازاین عده‌فقط۷نفررا مستعمرات (آنهم فرانسویان مقیم مستعمرات) انتخاب مینمودند. برای انتخاب سناتور ها در هر ایالت هیئت مخصوصی مرکب ازاعضای ذیل تشکیل میشد:

۱ـ نمایندگان آن‌ولایت در مجلس مبعوثان

۲ـ اعضای انجمن ایالتی

۳ـ اعضای انجمن‌های ولایتی

٤ـ نمایندگان بلوکات

برخلاف انتخابات اعضای مجلس مبعوثان شرکت درانتخابات مجلس‌سناالزامی بود بدین معنی اشخاصیکه ازانجام این‌وظیفه استنکاف‌می‌ورزیدند مورد تعقیب قانونی قرار میگرفتند. انتخاب سناتورها باکثریت‌آراء بعمل میامد ودرصورت تساوی آراء کسیکه سنش بیشتر بود حق تقدم پیدا میکرد. سناتورها بایستی لااقل ٤۰ سال عمر داشته باشند.

بموجب قانون‌اساسی‌مصوب۱۳اکتبر۱۹٤٦قوه‌قانونگذاری فرانسه رادومجلس که‌یکی مجلس ملی و دیگری مجلس شورای جمهوری باشد تشکیل میدهند. مدت وکالت شرایط رای دادن وانتخاب شدن وهمچنین طرزانتخابات بموجب قانون عادی معین گردیده است. انتخابات نمایندگان مجلس ملی بطور مستقیم صورت میگیرد درصورتیکه اعضای شورای جمهوری راشوراهای بخش‌وولایات تعیین‌میکنند. شورای جمهوری نباید کمتر ازدویست وپنجاه وبیشتراز سیصد وبیست‌نفر نماینده داشته‌باشدو در هر حال خود مجلس ملی میتواند عده ای از اعضای مجلس شورای جمهوری را

۱- Alsace – Lorraine

انتخاب نماید و این عده نباید از یك ششم مجموع نمایندگان شورای جمهوری تجاوز کند .

کشوری های متحده امریکای شمالی

درممالك متحده امریکای شمالی کنگره ازمجلس نمایندگان ومجلس سنا تشکیل می‌یابد . در مجلس نمایندگان که برای مدت دو سال انتخاب میشود عده وکلای ممالك جزء بسته بتعداد جمعیت آنها است درصورتیکه در مجلس سنا هر یك از ۴۸ مملکت جزء بدون توجه بتعداد جمعیت دارای دو نماینده میباشد . سناتور ها نباید کمتر ازسی سال عمر داشته باشند. مدت نمایندگی سناتورها شش سال وهر دوسال انتخاب یك ثلث آنها تجدید میشود . ریاست مجلس سنا بعهده نایب رئیس ممالك متحده میباشد. اصولا ترتیبات فوق الذکر در سایر ممالك متحده آمریکا (برزیل ـ مکزیك ـ آرژانتین وونزوئلا) نیز معمول ومجرا است .

اتحاد جماهیر شوروی

پارلمان اتحاد جماهیر شوروی که موسوم بشورای عالی است ازدو مجلس تشکیل میشود که یکی شورای اتحاد ودیگری شورای اقوام نامیده میشود . اعضای شورای اتحاد ازطرف اهالی ممالك جزء انتخاب میشوند وهر سیصد هزار نفر یك وکیل تعیین میکنند . شورای اقوام از اعضای زیرین تشکیل میشود :

۱ـ هر یك ازشانزده جمهوری جزء (روسیه ـ اوکراینا ـ بیاوروسیا ـ آذربایجان قفقاز ـ گرجستان ـ ارمنستان وغیره) ۲۵ نفر نماینده انتخاب میکنند .

۲ ـ هریك از جمهوریهای آزاد یازده نفر نماینده تعیین مینماید .

۳ ـ هر یك از ایالات آزاد ۵ نفر نماینده بشورایعالی دولت اتحاد جماهیر شوروی میفرستند .

۴ ـ هریك ازنواحی ملی یك نفر نماینده انتخاب وبرای عضویت در مجلس اقوام معرفی میکنند .

سوئد

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۸۰۹ که با پاره‌ای اصلاحات فعلا نیز مجرا است

پارلمان سوئد[1] دارای دو مجلس میباشد . مجلس اول [2] صد و پنجاه نفر نماینده دارد که باید لااقل ۳۵ سال عمر داشته باشند . اعضای مجلس مزبور را انجمن‌های ایالتی [3] و شش شهر بزرك برای مدت ۸ سال انتخاب میکنند و هرسال انتخاب يك هشتم اعضای مجلس مزبور تجدید میشود . مجلس دوم [4] دارای ۲۲۰ نماینده میباشد که بطورمستقیم ازطرف اهالی انتخاب میشوند . برای رأی‌دادن و انتخاب‌شدن ۲۳ سال عمر ضروری است . دوره مأموریت مجلس دوم ٤ سال است .

نروژ

طبق قانون اساسی ۱۸۱٤ پارلمان نروژ [5] دارای ۱۵۰ نفر نماینده میباشد که صد نفر آنرا دهستانها و پنجاه نفر را شهرها انتخاب میکنند . دوره نمایندگی چهار سال است . برای رأی دادن ۲۳ سال و برای انتخاب شدن ۳۰سال عمر ضروری‌است. یکی از خصوصیات قانون انتخابات نروژ این است که بنمایندگی فقط اشخاصی را میتوان انتخاب کرد که در حوزه خود حق رأی دارند . اشخاصی که بطور مستقیم و برای مخفی از طرف تمام مردم اعم از مرد و زن بنمایندگی انتخاب میشوند هرسال در ماه ژانویه جلسه‌ای تشکیل داده و از بین خود سی و هفت نفر را برای مدت یکسال بعضویت مجلس‌عالی [6] تعیین‌میکنند وبقیه صدوسیزده نفرمجلس‌مبعوثان‌را [7] تشکیل‌میدهند. درصورت بروزاختلاف بین مجلسین نمایندگان مجلس عالی ومجلس مبعوثان جلسه واحدی تشکیل داده و در این جلسه مسائل‌مورد اختلاف را باکثریت دوثلث‌مجموع آراء حل‌وفصل میکنند . تجدیدنظر درقانون اساسی‌نیزدرجلسه مشترك مجلسین باکثریت دو ثلث آراء بعمل میآید. ترتیب مذکور در فوق در ایسلند و ارلند شمالی نیز معمول و مجرا است .

دانمارك

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۹۱۵ پارلمان دانمارك [8] دارای دو مجلس میباشد که یکی را مجلس مبعوثان [9] و دیگری‌را مجلس‌عالی[10] میگویند. مجلس

۱- Riksdag ۲- Forsta cammaren ۳- Landsting ٤- Andra cammaren
۵- Storting:t ٦- Langtinget ۷- Odelstinget ۸- Rigsdag ۹- Folketing
۱۰- Landsting

مبعوثان دارای صد و چهل‌ونه نفر عضو میباشدکه بطور مستقیم از طرف اهالی انتخاب میشوند . برای رأی دادن ۲۵ سال عمر ضروری است . مجلس عالی هفتاد و شش نفر نماینده داردکه پنجاه و نه نفر آن را بطورغیرمستقیم و برأی مخفی اشخاصی انتخاب میکنند که دارای ۳۵ سال‌عمرمی‌باشند وبقیه نوزده نفر از طرف مجلس مبعوثان تعیین میشوند . مدت نمایندگی در مجلس عالی ۸ سال است و هرچهار سال انتخاب نصف اعضای مجلس‌مزبور تجدید میشود . برای انتخاب‌شدن به نمایندگی مجلس‌عالی ۳۵ سال عمرضروری است .

مبحث دوم
مجلس مبعوثان

۱ـ شرایط رأی دادن

برخلاف‌مجلس‌اعیان‌اعضای‌مجلس‌مبعوثان‌همه‌جا ازطرف‌اهالی‌ومعمولا بطورمستقیم انتخاب‌میشوند. برای‌شرکت‌درانتخابات‌اعضای‌مجلس‌مبعوثان‌ترتیبات ذیل‌معمول‌است:

اولاـ حق‌رأی باشخاصی‌داده میشودکه مالک اموال غیرمنقول‌می باشند یازمینی برای عملیات‌زراعتی‌خانه برای‌سکونت دکان برای‌دادوستد اجاره‌مینمایند ویابالاخره بدولت مالیات مستقیم می‌پردازند.

ثانیاً ـ حق انتخاب باشخاصی داده میشودکه سواد دارند .

ثالثاً ـ حق‌انتخاب بدون‌توجه بتمول وسواد بتمام افراد جامعه داده میشود .

طرفداران ترتیب اول میگویند اشخاصیکه تمول ندارند در مجلس مبعوثان قوانینی برعلیه طبقه متمولین وضع خواهند نمود که در نتیجه بین طبقات مختلف جامعه نفاق و نزاع ایجاد شده و نظم عمومی و آرامش داخلی خلل دار خواهد گردید . دلیل دیگری که طرفداران ترتیب فوق‌الذکر اقامه می نمایند این است که وکلای فقیر و بی‌چیز وقت کافی ندارند که به تحقیقات و بررسی های لازمه درمسائل سیاسی واقتصادی ومالی پرداخته ووسائل پیشرفت امور قانونگذاری را فراهم سازند .

مأخذ تمول دراغلب ممالک دنیا تا اوائل قرن بیستم و حتی دربارهای ممالک

تا پایان جنك ۱۹۱٤ ـ ۱۹۱۸ معمول و مجرا بوده است مثلا در انگلستان بموجب قانون انتخابات ۱۸۸٤ برای شرکت در انتخابات مجلس عوام اشخاص بایستی علاقه ملکی داشته و یا سالیانه ده لیره مال‌الاجاره برای خانه مسکونی خود بپردازند. بموجب قانون ۱۹۱۸ مأخذ تمول در انگلستان ملغی و حق رأی بتمام افراد ملت واگذار گردید.

سابق براین مأخذ تمول درفرانسه نیز معمول بود بشرح اینکه مطابق قانون اساسی ۳ سپتامبر ۱۷۹۱ (فصل دوم ماده سوم) درانتخابات درجه اول اشخاصی شرکت مینمودند که بعنوان مالیات مستقیم معادل اجرت سه روزکاررا بدولت میپرداختند وحق شرکت در انتخابات درجه دوم باشخاصی داده میشد که مالك یا مستأجر ملکی بودند که مال‌الاجاره آن درنواحی مختلف فرانسه معادل اجرت صد تاچهار صد روزکار بود. هرچند بموجب قانون ۱۷۹۲ مأخذ تمول درفرانسه ملغی وانتخابات عمومی اعلام گردید ولی با این همه طبق قانون مزبور اشخاصیکه عایدی مرتبی نداشتند از شرکت در انتخابات محروم بودند. بموجب قانون ۱۷۹۳ فرانسه انتخاب کنندگان درجه اول بایستی مالیات مستقیم بدولت بپردازند وبرای شرکت در انتخابات درجه دوم بایستی علاقه ملکی داشته باشند. شرایط منظوره درقانون اساسی ۱۷۹۳ منتهی باپارهٔ تغییرات در دوره مدیریت نیز (اوت ۱۷۹۵ ـ دسامبر ۱۷۹۹) معمول بود. بموجب قانون ۱۸۱٤ درانتخابات مجلس مبعوثان اشخاصی شرکت میکردند که بدولت ۳۰۰ فرانك مالیات مستقیم میپرداختند. براثر اجرای این قانون ازسی ملیون اهالی فرانسه درانتخابات ۱۸۱۷ قریب صد هزار ودرانتخابات ۱۸۲۸ فقط هشتادوهشت هزاروکسری نفر شرکت نمودند. قانون انتخاب ۱۸۳۱ شرایط انتخاب کردن را قدری ملایمتر نمود بدین ترتیب که برای رأی دادن پرداخت ۲۰۰ فرانك مالیات مستقیم کافی بود. درنتیجه اجرای این قانون عده انتخاب کنندگان بالغ بر ۱۷۰۰۰۰ نفر گردید. قانون ۱۸٤۸ مأخذ تمول را ملغی و انتخابات عمومی‌را درفرانسه اعلام نمود.

بموجب قانون ۱۸۸۲ درانتخابات مجلس مبعوثان ایتالیا اشخاصی شرکت مینمودند که واجدیکی ازشرایط ذیل بودند:

۱ـ ۱۹ لیر و ۸۰ سانتیم مالیات مستقیم بدولت میپرداختند .

۲ـ ۵۰۰ لیر مال‌الاجاره برای اراضی مزروعی و یا ۱۵۰ الی ۴۰۰ لیر مال‌الاجاره برای خانه مسکونی ودکان خود میدادند .

دربلژیك نیزقبل از ۱۸۹۳ برای شرکت در انتخابات پارلمانی پرداخت مالیات مستقیم از ۲۰ الی ۱۰۰ فرانك ضروری بود .

درایران بموجب قانون مورخ ۱۹ رجب ۱۳۲۴ انتخاب کنندگان بطبقات ذیل تقسیم میشدند :

۱ـ شاهزادگان ۲ـ علما وطلاب ۳ـ اعیان و اشراف ۴ـ مالکین و فلاحین ۵ـ تجار ۶ـ اصناف .

بموجب قانون نامبرده بالا برای شرکت در انتخابات مجلس شورایملی تجار بایستی حجره وتجارت معینی، اصناف کارصنفی وملاکین ملکی بقیمت لااقل هزار تومان داشته باشند واما ترتیب فوق‌الذکر بموجب نظامنامه انتخابات مورخ ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ تغییر یافته وحق انتخاب کردن باشخاصی داده شدکه اموال غیر منقول بقیمت لااقل ۲۵۰ تومان و یا ۵۰ تومان عایدی سالیانه داشتند و یا درسال ده تومان مالیات بدولت میپرداختند . قانون انتخابات ۱۳۲۹ مأخذ تمول راملغی و انتخابات عمومی را اعلام نمود واین قانون باتغییراتیکه درسال ۱۳۰۴ شمسی وسنوات بعدبعمل آمد فعلا نیز مجرا است .

بطوریکه دربالا متذکر گردید حق انتخاب اعضای مجلس مبعوثان ممکن است فقط باشخاصی داده شودکه سواد دارند . طرفداران این ترتیب میگویند که مملکت رابایستی اشخاص باسواد اداره کنند وازاین رو اشخاصیکه خواندن‌ونوشتن نمی‌دانند بایدازحق انتخاب و کلامحروم گردند . بعلاوه طرفداران ترتیب مزبور چنین استدلال میکنندکه اشخاص بیسواد صاحب نظر وعقیده نبوده وبالطبع تحت نفوذ دیگران قرار میگیرندو طبق دستور آنان رأی میدهند .

مأخذ سواد دربعضی ممالك جزء آمریکای شمالی معمول ومجرا است مثلا در

کشور می سیسیپی[1] در انتخابات فقط اشخاصی میتوانند شرکت کنند که بتوانند قانون اساسی کشور نامبرده‌را بزبان انگلیسی خوانده و معنی آن‌را بیان کنند . در کشور ما ساچوزتس[2] نیز انتخاب کنندگان باید قسمتی ازقانون اساسی مملکت‌خود رابخوانند وبنویسند .

در ایتالیا بموجب قانون انتخابات ۱۸۸۲ برای انتخاب کردن اولا تمول وثانیاً سواد لازم بود ولی اشخاصی که دارای دانشنامه مدارس عالی بودند و یا شغل مهمی درادارات دولتی داشتند بدون پرداخت مالیات یا اجاره اراضی مزروعی یا خانه مسکونی و غیره میتوانستند در انتخابات نمایندگان شرکت جویند . درایتالیا بموجب قانون ۱۹۱۹ شرط تمول وسواد موقوف وانتخابات عمومی‌اعلام گردید. بموجب‌قانون انتخابات ۲٤ سپتامبر ۱۸۸۲فرانسه نیز اشخاص بی‌سوادازشرکت درانتخابات محروم بودند . در جمهوری ترکیه و پارهٔ ممالك کنونی هم اشخاص بی سواد نمیتوانند در انتخابات شرکت نمایند .

و اما باید دانست که علمای حقوق اساسی عصر حاضر و همچنین غالب رجال سیاسی چنین اظهارنظر میکنند که تمام افراد مملکت صرف‌نظر ازداشتن اموال غیرمنقول و عایدی سالیانه با اجاره زمین مزروعی یا خانه مسکونی و همچنین اشخاص بی‌سواد باید حق شرکت در انتخابات پارلمانی را داشته باشند . برای استدلال این نظریه میگویند در ممالك امروزه حق حاکمیت و حکمرانی متعلق بتمام ملت بوده و ملت مرکب از افراد میباشد که باید در انتخابات شرکت کنند و الا اصل‌حاکمیت ملی‌بلااثر خواهد ماند علاوه براین طرفداران انتخابات عمومی میگویندکه بدون شرکت تمام افراد ملت در انتخابات قوانین موضوعه مورد اعتماد و قبول تمام طبقات ملت واقع نخواهدگردید . دلیل دیگری که طرفداران انتخابات عمومی اقامه میکنند این‌است که‌همان طوریکه نظام وظیفه افراد ذکور مملکت‌را در دفاع از تمامیت ارضی و استقلال کشور شریك و سهیم میکنندانتخابات عمومی نیز تمام افراد مردم را به امور مملکتی علاقمند ساخته و وسائل وجود و ابقاء کشور را

۱- Mississipi ۲- Massachusetts

فراهم میسازد .

در ترتیب انتخابات عمومی اصولا تمام افراد وکیل انتخاب میکنند ولی با این همه در تمام کشورهای دنیا که ترتیب فوق الذکر را مورد قبول و اجرا قرار داده اند انتخاب کنندگان باید دارای شرایطی باشند که مهمترین آنها از این قرار است :

١ ـ انتخاب کنندگان باید اتباع داخله باشند . اتباع بیگانه در تمام کشورهای دنیا از حق شرکت درانتخابات محروم میباشند .

٢ ـ دارای سن معینی باشند . شرط سن همیشه و همه جا یکسان و یکنواخت نبوده ونیست ولی میتوان گفت که باتحول وتکامل سیاسی ملل وتوسعه رژیم دموکراسی شرط سن نازلتر میگردد . برای اثبات این مدعا کافی است اگر بگوئیم که بموجب قانون اساسی مورخ ١٨١٤ فرانسه در انتخابات اعضای مجلس مبعوثان فقط اشخاصی شرکت میکردند که سن آنها کمتر از سی سال تمام نبود در صورتیکه مطابق قانون اساسی ١٨٣٠ برای شرکت در انتخابات ٢٥ سال وطبق قانون اساسی ١٨٤٨ بیست ویك سال عمر کافی بود . در امپراطوری آلمان برای شرکت درانتخابات پارلمانی ٢٥ سال عمر ضروری بود درصورتیکه در آلمان جمهوری ٢٠ سال برای انتخاب نمایندگان مجلس رایشتاك (١) کافی بود . در امپراطوری روسیه برای شرکت در انتخابات اعضای مجلس دوما (شورای ملی) ٢٥ سال عمر ضروری بود درصورتیکه در اتحاد جماهیر شوروی در سن ١٨ سالگی میتوان در انتخابات شورایعالی و سایر شوراها شرکت جست .

درممالك ذیل شرط سن برای رأی دادن از این قرار است :

سوئد ونروژ ٢٣ سال ـ دانمارك وهلند ٢٥ سال ـ بلژیك ٢١ ـ سویس ٢٠ ـ یوگسلاوی ١٨ سال . ازارقام فوق چنین نتیجه گرفته میشود که بطور کلی در کشورهای سردسیر سن انتخاب کنندگان بیشتر از کشورهائی است که درمنطقه معتدله قرار گرفته اند.

در ایران بموجب نظامنامه انتخابات مورخ ١٣٢٤ هجری قمری اشخاصی که سنشان کمتر از ٢٥ سال بود از شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی ممنوع بودند ولی

---

(١) Reichstag

مطابق قانون انتخابات ۱۳۲۷ از شرکت در انتخابات وکلای مجلس فقط اشخاصی محروم بودندکه کمتر از ۲۰ سال تمام داشتند. شرط سن در قانون انتخابات ۱۳۲۹ نیز ۲۰ سال تمام میباشد.

۳ ـ درحوزه انتخابیه متوطن با مدت معینی (٦ ماه در ایران و بلژیك واغلب ممالك دیگر) قبل از تاریخ انتخابات در آن حوزه ساکن باشند. در بعضی کشورها رأی دهندگان وانتخاب شوندگان باید مدت معینی درکشورخود اقامت داشته باشند و در غیر اینصورت از انتخاب کردن و انتخاب شدن بوکالت محروم میشوند مثلا در دانمارك پنج سال اقامت برای رأی دادن و ده سال برای انتخاب شدن ضروری است.

٤ ـ عاقل باشند. مجانین ازشرکت درانتخابات محرومند ولی زوال عقل باید بوسیله مقامات صلاحیت دار قضائی بثبوت برسد بدین معنی که شهربانی وژاندارمری وانجمن نظارت انتخابات ومقامات مشابه به بهانه جنون نمیتوانند اشخاص را از دادن رأی محروم سازند.

۵ ـ اشخاصی که بموجب احکام قطعی دادگاهها از حقوق سیاسی محروم گردیده اند.

٦ ـ در غالب ممالك ورشکستگان به تقصیر بطوردائم و یا درظرف مدت معینی از شرکت در انتخابات محرومند مثلا در فرانسه تا سال ۱۸۵۲ ورشکستگان بتقصیر از حق انتخاب کردن نمایندگان پارلمان محروم بودند ولی بموجب قانون ۱۹۰٤ اشخاص مزبور فقط درظرف مدت ده سال از حق‌رأی ممنوع شدند وبالاخره قانون ۱۹۰۸ این محرومیت را محدود به سه سال کرد. قانون انتخابات ۸ شوال ۱۳۲۹ هجری قمری ایران (بند ۷ از ماده ۹) ورشکستگان به تقصیر را بطوردائم از شرکت درانتخابات مجلس شورای ملی محروم ساخته است.

۷ ـ دربعضی کشورها نظامیانی که مشغول خدمت میباشند حق رأی ندارند مثلا در فرانسه (دوره جمهوری سوم) نظامیان فقط در ایام مرخصی میتوانستند در انتخابات پارلمانی شرکت جویند. درایتالیا قبل ازسقوط رژیم سلطنتی ازحق انتخاب کردن نماینده فقط سربازها محروم بودند. درفرانسه وایتالیای کنونی ـ اتحاد جماهیر

شوروی ـ کشور های متحده امریکای شمالی ـ انگلستان ـ رومانی ـ بلغارستان ـ یوگسلاوی ـ لهستان ـ البانی و پارهٔ ممالك دیگر نظامیان حق رأی دارند و میتوانند بوکالت انتخاب شوند .

بموجب ماده ۱۱ قانون انتخابات ۱۳۲۹ ایران نظامیان بطور مطلق از شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی محرومند .

۸ ـ در ایران و پارهٔ ممالك دیگر افسران و افراد پلیس و ژاندارمری در محل خدمت از حق انتخاب کردن محروم میباشند .

۹ ـ در بعضی ممالك دنیا (ایران ـ دانمارك وغیره) متکدیان از حق رأی دادن ممنوعند . علت این امر آنست اشخاصیکه بوسیله گدائی امرار معاش میکنند ممکن نیست علاقه بامور مملکتی داشته باشند وازطرفی هم خارج ازامکان نیست که اشخاص مزبور در انتخابات رأی خود را بفروشند .

۱۰ ـ سابق براین اشخاصیکه نوکری میکردند از حق انتخاب کردن محروم بودند ولی در نتیجه توسعه آزادی شخصی و تقویت استقلال روحی نوکران در تمام کشورهای امروزه حق انتخاب کردن وانتخاب شدن را دارا میباشند .

در ممالك مشروطه مقامات وابسته صورت اسامی اشخاصی را که واجد شرایط انتخاب کردن میباشند تنظیم و با رعایت مقررات قانونی اعلام میکنند . مقامات محلی هرسال یکمرتبه در تاریخ ومدتی که قانون پیش بینی نموده است درصورتهای تنظیمی تجدید نظر کرده متوفیان و همچنین اشخاصی را که در خلال سال گذشته بعلت ترك تابعیت یامحکومیت وجنون ویاعلل قانونی دیگری ازحق رأی دادن ممنوع گردیده اند از صورت مورد تجدید نظر خارج میکنند و بالعکس اشخاصی را که بعلت تحصیل تابعیت رسیدن بسن قانونی وغیره واجد حق رأی دادن شده اند وارد صورت مینمایند . در ظرف مدت مقرره در قانون اشخاص ذینفع میتوانند بمقامات مربوطه معترض شده تکمیل صورت مورد اعتراض را تقاضا کنند و چنانچه اعتراض آنان قبول نگردید دراینصورت میتوانند به مقامات قضائی ودر بعضی ممالك حتی به دیوان کشور مراجعه نموده الغای تصمیم کمسیون تجدید نظر را خواستار شوند . پس ازانقضای مدت قانونی

لیستهای تنظیمی قطعی محسوب شده اشخاصیکه جزء صورت میباشند ورقه دائمی انتخاباتی دریافت و پس از ارائه آن ورقه به متصدیان انتخابات رأی خود رابصندوق می اندازند .

۳ ـ شرایط انتخاب شدن

آیا هر انتخاب کننده حق انتخاب شدن را دارد یا خیر ؟

قبل از اینکه باین سؤال جواب صریحی بدهیم باید مقدمتا وظایف انتخاب ـ کننده وانتخاب شونده را بیان نمائیم. انتخاب کننده یك یاچند نفررا برای عضویت در پارلمان انتخاب مینماید که وضع قوانین نموده ودراجرای قوانین موضوعه نظارت داشته باشند. یك شخص وطن دوست ودرستکارولواینکه معلومات زیاد وتجربیات کافی نداشته باشد بسهولت وآسانی میتواند این وظیفه ملی را انجام دهد درصورتیکه انتخاب شونده باید وضع قوانین نموده و در سایر امور کشوری دخالت نماید . واضح و آشکار است که چنین شخصی به معلومات وسیع وعمیق وتجربه فراوان محتاج میباشد و اشخاصی که واجد صفات نامبرده نیستند نمیتوانند سمت نمایندگی ملت را داشته باشند بعلاوه اعضاء پارلمان اخلاقاً نیز باید برای افراد جامعه سرمشق بوده وموردااحترام عامه مردم واقع گردند .

بدلایلی که فوقاًذکر گردیدنماینده ملت علاوه برشرائطی که درقانون انتخابات برای انتخاب کردن مقرر گردیده است باید دارای شرایط و صفات خاصی باشدکه مهمترین آنها بشرح زیر است :

۱ ـ سن انتخاب شونده باید بیشتر از سن رأی دهنده باشد زیرا وضع قوانین و نظارت در امور مملکتی مستلزم تجربه و خونسردی است که بیشتر شامل اشخاص مسن میباشد ولی در هرحال شرط سن برای انتخاب شدن نباید آنقدر زیاد باشدکه اشخاص جوان که حرارت و تمایل آنها به اصلاحات اجتماعی غیرقابل انکار است از وکالت محروم گردند. سنی که درممالك مختلفه برای انتخاب شدن معین گردیده همه جا یکسان ویکنواخت نیست وباتقویت رژیم دموکراسی نازلترمیگردد . دردوره انقلاب بپارلمان فرانسه اشخاصی انتخاب میشدندکه سنشان کمتر از ۲۵ سال نبود ولی مطابق

قانون ۱۸۱٤ که بعد از انقراض سلطنت ناپلئون و انتقال تخت وتاج فرانسه بخانواده بوربون وضع وبموقع‌اجرا گذارده شده بود وکلا نبایستی کمتر از چهل سال عمر داشته باشند. منظور واضعین قانون فوق‌الذکر این بود که بواسطه بالابردن سن از انتخاب اشخاص آزادیخواه که بیشتر از طبقه جوانان کشور بودند جلوگیری شود. قانون اساسی ۱۸٤۸ فرانسه اصل انتخابات عمومی را مورد قبول قرار داده و ضمناً سن انتخاب شونده‌را به ۲۵ سال معین کرده بود و این ترتیب تا وقایع ماه ژوئن و انتقال حکومت فرانسه بمارشال‌پتن[1] معمول ومجری‌بود. همچنین‌درممالک متحده امریکای شمالی ــ بلژیك واغلب ممالك‌امروزه بعضویت مجالس مبعوثان‌اشخاصی انتخاب میشوند که سنشان کمتر از ۲۵ سال نیست.

در بعضی ممالك فرقی از لحاظ سن بین انتخاب کننده و انتخاب شونده وجود ندارد مثلاً درانگلستان ــ دومنیون استرالیا و نیوزلند و پاره ممالك دیگر برای انتخاب شدن و انتخاب کردن ۲۱ سال عمر کافی است.

درایران بموجب ماده ۱۲ قانون انتخابات ۱۳۲۹هجری‌قمری که فعلابقوه خود باقی‌است سن انتخاب شوندگان نباید کمتر از ۳۰ وبیشتر از ۷۰ سال باشد.

۲ــ اشخاصی که تحصیل‌تابعیت‌نموده‌اند تاانقضای‌مدت مقرره درقانون‌نمیتوانند بعضویت مجالس‌مقننه انتخاب شوند واین‌اصل کاملا صحیح ومنطقی‌است زیرا اشخاصی که جدیداً تابعیت یکدولت بیگانه راتحصیل نموده ونتوانسته اند صداقت وعلاقمندی خود را نسبت بمیهن جدید خود ثابت نمایند نباید در امورسیاسی آن کشور مداخله کنند. درکشور فرانسه اشخاصی که جدیداً تحصیل تابعیت نموده اند درمدت ده سال بعد از صدور سند تابعیت نمیتوانند بعضویت مجالس ملی و شورای جمهوری انتخاب شوند مگر آنکه بموجب قانون مخصوصی این حق بآنها داده شود. درکشورهای متحده آمریکای شمالی اشخاصیکه تابعیت آن ممالکت را تحصیل نموده اند درمدت هفت سال پس از تاریخ صدور سند تابعیت از حق انتخاب شدن به مجلس نمایندگان و مجلس سنا محروم میباشند. در دومنیون نیوزلاند این محرومیت فقط به پنج سال تعیین گردیده است.

---

[1] Maréchal Pétain -۱

ترتیبی که فوقاً بیان گردید در جلد دوم قانون مدنی ایران مورد قبول واقع گردیده است بطوریکه طبق ماده ۹۸۲ قانون نامبرده اشخاصی که تابعیت ایران را تحصیل نموده و بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرراست باستثناء حق رسیدن بمقام وزارت و کفالت‌وزارت یاهرگونه مأموریت سیاسی‌درخارجه بهره‌مند میگردند ولی‌نمیتوانند بمقامات ذیل‌نائل گردند مگرپس‌ازده سال از‌تاریخ صدور سند تابعیت :

الف ـ عضویت مجالس مقننه

ب ـ عضویت انجمن های ایالتی وولایتی وشهرداری

ج ـ استخدام دروزارت امورخارجه

۳ ـ اشخاص بی سواد ممکن است از حق رأی دادن بهره مند شوند ولی باید ازحق انتخاب شدن محروم گردند چه اشخاص بی سواد نمیتوانند عهده دارسرنوشت و مقدرات کشور گردند . باید یاد آور شد که درقوانین اغلب کشورهای امروزه شرط سواد برای انتخاب شدن قید نشده است زیرا غیرقابل تصوراست که درممالك متمدنه امروزه یکنفر بی سواد بتواند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شود ولی با این همه قوانین بعضی‌ازممالك جزء امریکای شمالی ازقبیل میسی‌سی پی ـ الاباما (۱) ـ کارولین شمالی (۲) و کارولین جنوبی (۳) برای جلوگیری از انتخاب زنگیهای بی سواد کلیه بیسوادهارا اعم از سیاه پوستان وسفید پوستان از حق وکالت محروم نموده اند .

بموجب بند ۳ ازماده۱۲ قانون انتخابات ایران اشخاصیکه خط وسواد فارسی باندازه کافی ندارند نمیتوانند بعضویت مجلس شورای ملی انتخاب شوند .

٤ ـ در پارهٔ کشورهای دنیا نظامیان نمیتوانند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند . ترتیب فوق الذکر اصولا صحیح و منطقی است زیرا ممکن است که شرکت افسران و مخصوصاً سربازان در مباحثات مجالس مقننه لطمه بزرگی بنظم عمومی و انضباط نظامی وارد کرده ومملکت را دچارمخاطرات غیرقابل مرمتی نماید .

۵ ـ شرایط اخلاقی که در قوانین انتخابات برای انتخاب کردن مقرر گردیده است برای انتخاب شدن کافی نیست و اعضای مجالس مقننه باید دارای شرایط‌اخلاقی

South Carolina-۳ North Carolina-۲ Alabama-۱

شدیدتر وسختتری باشندتادرجامعه احترام‌لازم داشته وقوانین مصوب وسایرتصمیمات آنها مورد قبول مردم واقع گردد .

۶ ـ دربعضی ممالك شاهزادگان ازحق‌انتخاب شدن محرومند . علت این امر این است که عضویت اقوام پادشاه درمجالس مقننه ممکن است موجب انتقاد خانواده سلطنتی گردد ویا اقوام شاه بخیال تصرف تاج وتخت بیفتند و بهمین دلیل است که در مصر و عراق و پارهٔ ممالك سلطنتی دیگر افراد خانواده سلطنتی نمیتوانند بعضویت مجلس‌مبعوثان انتخاب شوند واما طبق قوانین مربوطه پادشاه مصر و عراق میتوانند افراد ذکورخانواده خودرابعضویت مجلس سناتعیین نمایند . درفرانسه بموجب قانون ۱۸۸۴افرادخانواده هائیکه سابقاًدرفرانسه سلطنت کرده بودند (خانواده های ناپلئون وبوربون) نمیتوانستند بعضویت مجلس مبعوثان ومجلس‌سنا انتخاب شوند . این‌ترتیب در فرانسه کنونی نیزمجری میباشد .

در ایران نیز بموجب بند یك از ماده ۱۳ قانون انتخابات شاهزادگان بلافصل یعنی اولاد برادران و عموهای پادشـاه وقت نمیتوانند بعضویت مجلس شورای ملی انتخاب شوند .

اشخاص فوق الذکر از حق انتخاب شدن مطلقا محرومند بدین معنی کـه اگر بنمایندگی‌انتخاب شدند انتخاب آنها صحیح نیست ولی اشخاصی نیزهستند که بواسطه شغلشان نمیتوانند دارای عضویت در پارلمان باشند و اگر انتخاب شدند انتخاب آنها صحیح است ولی باید در مدت معینی پس از رسیدگی بصحت اعتبار نامه های آنها از وکالت و یا از شغل خود استعفا دهند . بطورکلی مشاغل دولتی با عضویت در مجالس مقننه منافات دارد بدین معنی اشخاصی کـه بخدمات دولتی اشتغال دارند نمی توانند استقلال و آزادی لازم برای وضع قوانین و نظارت در اعمال وزراء داشته باشند و از طرفی هم مأمورین دولت بواسطه شغل خود وقت کافی ندارند که در جلسات پارلمان حضور بهم رسانند . درفرانسه (دوره سوم جمهوریت) اشخاصیکه مشاغل رسمی داشته و از خزانه دولتی حقوق دریافت مینمودند میتوانستند بعضویت مجلس مبعوثان یا مجلس‌سنا انتخاب‌شوند ولی‌اگر درمدت هشت روز بعد ازتصویب اعتبار نامه خود از شغل خویش‌استعفا نمیدادندازاستخدام دولتی معزول گردیده‌درو کالت‌باقی میماندند .

و اما باید دانست که در پارهٔ ممالك عده معدودی از مأمورین عالیمقام از این قاعده مستثنی بوده و با حفظ شغل خود میتوانند در مجالس مقننه عضویت پیدا کنند مثلا بموجب قانون انتخابات فرانسه (جمهوری سوم) رئیس کل ومدعی العموم دیوان کشور و دیوان محاسبات ودادگاه استان پاریس ـ استادان دانشگاهها ـ سفراء کبار ـ وزرای مختار ـ فرماندار ایالت سن (۱) و رئیس شهربانی پاریس میتوانستند درآن واحد هم مأمور دولت و هم عضو مجالس مقننه باشند . این ترتیب در بلژیك نیز معمول و مجرا میباشد بدینمعنی که درکشور نامبرده پاره ای از مأمورین عالیمقام دولت با حفظ شغل خود میتوانند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند .

در بعضی ممالك اشخاصیکه با دولت روابط مالی دارند نمی توانند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند مثلا در فرانسه (جمهوری سوم) مدیر کل بانک فرانسه و معاونین مدیر کل و اعضاء هیئت نظارت شرکت کشتیرانی ماوراء اطلس که ازدولت کمك مالی دریافت میداشت نمیتوانستند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند و نیز در پارهٔ ممالك تجار وارباب صنایعی که بادولت قراردادهای مقاطعه کاری منعقدنموده‌اند نمیتوانند بعضویت مجالس مقننه انتخاب شوند .

درایران بموجب قانون انتخابات ۱۳۲۹ هجری قمری وقوانینی که بعداً وضع و بموقع اجرا گذارده شده است مستخدمین دولت اصولا میتوانند بعضویت مجلس شورای ملی انتخاب شوند مشروط براینکه پس از انتخاب شدن از شغل خود برای مدت نمایندگی کناره گیری کنندولی حکام ومعاونین ـ رؤسای دوائر دولتی ـ مأمورین دارائی ـ رؤسای محاکم ـ دادستان ها و دادیارها در حوزه مأموریت خود ووزراء و معاونین در تمام کشور از حق انتخاب شدن محرومند . بعلاوه بموجب ماده دوم قانون ۲۲ تیرماه ۱۳۰۶ نمایندگان مجلس شورای ملی تا انقضای دوره تقنینیه نمی توانند خدمات دولتی از آن جمله وزارت را موظفاً قبول نمایند مگر اینکه سه ماه قبل از قبول خدمت از نمایندگی استعفا نموده باشند .

۳ ـ شرکت زنان در انتخابات

مسئله شرکت زنان درانتخابات مجالس مقننه مورد اختلاف بین علمای حقوق

۱- Département de la Seine

اساسی و رجـال سیاسی بوده و میباشد . طرفداران شـرکت زنان در انتخابات چنین استدلال میکنندکه از حیث استعداد ولیاقت فرقی بین زن ومرد موجود نیست و اگر درممالك امروزه مردان نسبت بزنان اولویت و برتری دارند علت این امرعدم لیاقت زن نبوده بلکه آن است که درعصرهای متمادی زن مطیع وفرمانبردارمرد بوده است علاوه براین طرفداران شرکت زنان در انتخابات میگویند زن ذاتاً صرفه جواست واگر درمجالس مقننه عضویت پیدا کند صرفه جوئی را در امورمملکتی نیزمعمول خواهدداشت وهمچنین طرفداران شرکت زنان در انتخابات مدعی هستندکه چون زنان کمترمشروب مصرف میکنند از این رو لابد در پارلمان برعلیه استعمال الکل مبارزه خواهند نمود . بعقیده طرفداران شرکت زنان درانتخابات زنان ذاتاً محافظه کار و صلح جوهستند وبنابراین عضویت آنهـا در پارلمان از لحاظ استحکام و تقویت صلح داخلی و امنیت بین المللی کاملا مطلوب میباشد و همچنین حضور زنان درجلسات پارلمانی ازحرارت وعصبانیت وکلا کاسته و آنها را قهراً برعایت ادب ونزاکت بیشتری وادارخواهد نمود .

اما مخالفین شرکت زنان در انتخابات چنین اظهار نظر میکنندکـه از ابتدای خلقت بشریکنوع تقسیم کاربین زن ومرد وجود داشته وهریك از آنها تکالیف خاصی دارند بدین معنی که زن باید طبعاً مشغول خانه داری وتربیت اطفال باشد درصورتیکه تأمین معاش خانواده دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور و اشتغال بامور سیاسی طبعاً بعهده مرد میباشد وچنانچه زنان دراموسیاسی شرکت نمایند این امر آنها را از انجام تکالیف طبیعی بازخواهد داشت .

در غالب ممالك کنونی دنیـا زنان حق انتخاب کردن و انتخـاب شدن را دارا میباشند . کشورهائیکه این حق را برای زنان قائل شده اند بشرح زیر است :

۱ ـ نیوزلند . در این کشورمطابق قانون ۱۸۹۳ زنان که سن آنها کمتر از ۲۱ سال نیست حق رأی دادن وانتخاب شدن را دارند .

۲ ـ استرالیا . در استرالیا نیزمطابق قانون ۱۸۹۴ تمام افراد اعم از زن و مرد درسن ۲۱ سـال تمام میتوانند در انتخابات پارلمانی شرکت جسته و بعضویت مجلس نمایندگان ومجلس عالی انتخاب شوند .

۳ ـ فنلاند . درمملکت مزبورکه سابق براین جزو روسیه بود بموجب فرمان مورخ ۱۹۰۶ امپراطور زنانیکه سنشان از ۲٤ سال کمتر نبود حق داشتند وکیل انتخاب کنند بدون اینکه حق انتخاب شدن را داشته باشند واما پس ازسقوط سلطنت درروسیه وتشکیل حکومت مستقل فنلاند بزنان اجازه داده شد که مانند مردان وکیل انتخاب کنند وخودشان بوکالت انتخاب شوند .

٤ ـ نروژ . مطابق قانون ۱۹۰۷ با تغییراتی که بعداً در آن قانون بعمل آمده زنانی که دارای ۲۳ سال عمر میباشند میتوانند وکیل انتخاب کنند و همچنین بوکالت انتخاب شوند .

۵ـ دانمارك . بموجب قانون ۱۹۰۷ بزنان فقط حق شرکت درانتخابات شهرداری و ولایتی داده شده بود ولی قانون ۱۹۱۵ بآنها اجازه داد که در انتخابات وکلاء نیز شرکت نموده وخودشان بعضویت پارلمان انتخاب شوند .

٦ ـ سوئد . قانون ۱۹۱۰ برای زنان حق انتخاب کردن وانتخاب شدن را قائل شد مشروط براینکه کمتر از ۲۳ سال نداشته باشند .

۷ ـ انگلستان . قانون ۱۹۱۷ بزنانیکه سنشان کمتر از سی سال نبود اجازه داده بود که درانتخابات مجلس عوام شرکت نمایند بدون اینکه حق انتخاب شدن را داشته باشند . قانون ۱۹۱۸ برخلاف قانون فوق‌الذکر بزنان سی ساله اجازه داد که بعضویت مجلس عوام انتخاب شوند و بالاخره قانون دوم ژوئیه ۱۹۲۸ بزنان ۲۱ ساله حق داد که مانند مردان وکیل انتخاب کنند وهمچنین بوکالت انتخاب شوند .

۸ ـ قانون اساسی دولت اتحاد جماهیرشوروی مرد وزن را ازهرجهت بخصوص از لحاظ شرکت درانتخابات مجلس اتحاد ومجلس اقوام مساوی میدانند .

۹ ـ آلمان . بموجب اصل ۲۲ قانون اساسی ۱۹۱۹ زنان و مردانی که سنشان کمتر از ۲۰ سال نبود میتوانستند در انتخابات مجلس رایشتاگ شرکت جسته و خودشان بوکالت انتخاب شوند بعلاوه اصل ۱۷ قانون اساسی آلمان ممالك جزء را مکلف نموده بود که از لحاظ شرکت درانتخابات سیاسی فرقی بین مردان و زنان قائل نشوند .

۱۰ ـ درممالك متحده امریکای شمالی واغلب جمهوریهای امریکای جنوبی و کشور چکسلواکی ـ هلند ـ لهستان ـ یوگوسلاوی و بلغارستان زنان از حیث شرکت در انتخابات پارلمانی ومحلی با مردان کاملا مساوی میباشند .

۱۱ ـ در ترکیه نیز زنان مانند مردان میتوانند در انتخاب اعضای مجلس کبزی شرکت داشته وخودشان بوکالت انتخاب شوند .

۱۲ ـ درایتالیا قانون ۱۹۲۰ بزنان حق داده بودکه فقط درانتخابات انجمن‌های شهرداری شرکت نمایند . در ایتالیای جمهوری زنان حق دارند در انتخابات پارلمانی شرکت جسته وبوکالت انتخاب شوند .

۱۳ ـ در بلژیك زنان میتوانند فقط درانتخابات شهرداری وولایتی شرکت کنند و از حق دخالت در انتخابات پارلمانی محرومند ولی قانون مورخ ۹ ماه مه ۱۹۱۹ به زنانیکه در زمان اشغال بلژیك ، ازطرف مقامات آلمانی بملاحظات سیاسی توقیف شده بودند وهمچنین بزنان ومادران نظامیانیکه درجنگ بقتل رسیده بودند و یا از طرف آلمانها برای جرایم سیاسی اعدام گردیده بودند اجازه داده بودکه در انتخابات مجلس نمایندگان شرکت کنند و اما بایددانست که قانون اساسی بلژیك در اصل ٤۷ مقرر میدارد که مجالس مقننه میتوانند بوسیله قانون عادی و باکثریت دو ثلث آراء برای زنان حق انتخاب کردن وانتخاب شدن را قائل شوند . با توجه بقانون مزبور پارلمان بلژیك اخیراً حق شرکت درانتخابات رابرای زنان قائل شده ولی مقررداشته است که این قانون بعداز انقضای مدت پنج سال بموقع اجرا گذارده خواهدشد .

۱٤ ـ در فرانسه (دوره جمهوری سوم) زنان حق نداشتند در انتخابات سیاسی ومحلی شرکت کنند . هرچند مجلس مبعوثان فرانسه در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۵ طرحهای قانونی دایر بر شرکت زنان در انتخابات پارلمانی و محلی تصویب نموده بود ولی طرحهای مزبور براثر مخالفت مجلس سنا صورت قانونی پیدانکرد .

قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ فرانسه ازلحاظ شرکت درانتخابات پارلمانی وازجهات دیگر مرد وزن را کاملا مساوی میداند .

در ایران بموجب ماده ۱۰ (بند ۱) قانون انتخابات ۱۳۲۹ زنان حق شرکت در

انتخابات را ندارند و اما چون منشورملل متحد که بامضای نمایندگان دولت ایران در کنفرانس سانفرانسیسکو رسیده ودر ۱۳ شهریورماه ۱۳۲۴ مورد تصویب مجلس شورایملی واقع گردیده است اصل تساوی بین زن ومرد رااعلام نموده لذا دولت ایران و سایرمللی که شرکت در انتخابات سیاسی را بمردان اختصاص داده اند ملزم میباشند برای زنان نیز حق رأی دادن وانتخاب شدن راقائل شوند واما قبل ازاینکه تعهدناشیه از منشور ملل متحد بموقع اجراگذارده شود صلاح ومقتضی است که تجدید نظری درقانون انتخابات ایران بعمل آمده واشخاص بی سواداعم ازمرد وزن که صاحب رأی و نظر نیستند ازشرکت در انتخابات ممنوع گردند .

مبحث چهارم

اصول انتخابات

۱ ـ انتخابات یك و دو درجه

انتخابات ممکن است به یك یا دو درجه باشد . درانتخابات یك درجه رأی ـ دهندگان مستقیماً و بلاواسطه نمایندگان پارلمان را انتخاب میکنند . در انتخابات دودرجه انتخاب کنندگان چند نفر راکه درقانون انتخابات معین گردیده است ازمیان خود تعیین مینمایند واشخاصیکه بدین ترتیب انتخاب میشوند یك یا چند نفر نماینده ازبین خود یا ازخارج تعیین میکنند . سابق براین دراغلب کشورها انتخابات دودرجه و حتی در پارهٔ ممالك (روسیه تزاری) سه و چهار درجه مرسوم بود ولی براثر توسعه فرهنگ عمومی وتقویت رژیم دموکراسی انتخابات غیرمستقیم ازبین رفته وانتخابات مستقیم جانشین و قائمقام آن گردید بطوریکه امروزه تقریباً در تمام ممالك دنیا رأی دهندگان مستقیماً وبلاواسطه اعضای پارلمان را تعیین مینمایند ولی با اینهمه در پارهٔ ممالك انتخابات اعضای مجلس عالی بطورغیرمستقیم و مع الواسطه بعمل میاید. در ایران کنونی درتمام حوزه ها انتخابات یکدرجه ومستقیم معمول است .

۲ـ انتخابات صنفی یا نمایندگی منافع

انتخابات عمومی است یا صنفی . در انتخابات عمومی تمام کشور بحوزه های متعدد تقسیم شده و در هر حوزه کلیه اشخاصیکه واجد شرایط قانونی میباشند بطور

غیر مستقیم یا مستقیم یك یا چند نفر وکیل انتخاب میکنند . در انتخابات صنفی در هر حوزه انتخابیه اشخاصیکه منتسب بطبقه یا صنف معینی میباشند وکیل تعیین مینمایند . موضوع انتخابات صنفی مورد اختلاف بین علماء حقوق ورجال سیاسی میباشد بطوریکه جمعی از آنان از انتخابات صنفی طرفداری مینمایند درصورتیکه عده دیگر این ترتیب رامورد انتقاد قرارداده و ازانتخابات عمومی پیروی میکنند . هواخواهان انتخابات صنفی میگویندکه جامعه کنونی راکه روی اصل تقسیم کار قرارگرفته است طبقات ودستجاتی از قبیل زارعین ـ کارگران ـ بازرگانان ـ ارباب صنایع ـ مأمورین دولت ـ مصرف کنندگان ـ شاغلین مشاغل آزاد وغیره تشکیل میدهند که هریك ازآنها دارای منافع ومصالح خاصی میباشد و برای اینکه از این منافع در پارلمان دفاع شود لازم است که بجای انتخابات عمومی انتخابات صنفی برقرارشود و اشخاصیکه منتسب بطبقه وصنف معینی میباشند جداگانه وعلیحده نمایندگان خود را انتخاب کنند بعلاوه هواخواهان انتخابات صنفی مدعی هستند که اگر حوزه های عمومی از بین برود و حوزه های صنفی ایجاد شود دراینصورت اشخاص مطلع درپارلمان عضویت پیداخواهند کرد که درنتیجه قوانین مصوب ازلحاظ فن قانون نویسی کاملتر وعملی تر خواهد گردید . دلیل دیگری که طرفداران انتخابات صنفی یا نمایندگی منافع اقامه میکنند این است که اجرای ترتیب مذکور و تأسیس پارلمان صنفی از اختلافات موجوده این طبقات و دستجات مختلف المنافع بخصوص کارگران و کارفرمایان خواهد کاست چه نمایندگان دستجات صنفی در پارلمان بوسیله مذاکرات مستقیم خواهند توانست وسائل همکاری واقعی بین دستجات مزبور را فراهم سازند و این امر حیسات جدیدی به دموکراسی خواهد بخشید .

این بود بطوراختصار واجمال دلائلیکه طرفداران انتخابات صنفی اقامه میکنند و اما غالب علماء وسیاستمداران ترتیب انتخابات صنفی را مورد انتقاد قرارداده چنین اظهار عقیده میکنند که انتخابات صنفی بااصل حاکمیت ملی مباینت دارد چه حکومت ملی چنین اقتضامیکند که تمام افراد ملت باستثنای اشخاصیکه صاحب رأی ونظر نیستند درحوزه های عمومی رأی دهند واگرقرار باشد جامعه بطبقات ودستجات صنفی تقسیم

شده و هرطبقه وصنفی در حوزه مخصوصی رأی دهد در اینصورت اراده ملی که لازمه رژیم دموکراسی است بدست نخواهد آمد . بعلاوه مخالفین انتخابات صنفی چنین استدلال میکنند که در پارلمان صنفی نمایندگان طبق دستور لازم الاجرای اتحادیه ها انجام وظیفه خواهند نمود که در نتیجه آزادی و استقلال وکلا از بین رفته و کشور بدست رؤسای غیرمسئول اتحادیه‌های کارگران و زارعین وغیره اداره خواهد گردید .

صرفنظر از دلائلی که مخالفین انتخابات طبقاتی برعلیه ترتیب مزبور اقامه مینمایند تقسیم صندلیهای پارلمانی بین دستجات صنفی فوق‌العاده مشکل و حتی غیرقابل امکان بنظر میرسد . در واقع اگر قرار باشد از هر اتحادیه یك نماینده تعیین وبرای عضویت درپارلمان معرفی شود نتیجه این خواهد بود که دستجات صنفی بمنظور افزایش تعداد نمایندگان خود در پارلمان اتحادیه های جدیدی تأسیس خواهندکرد واین امر باعث اختلال امورپارلمانی خواهد گردید . چنانچه بناباشد هریك ازدستجات صنفی به تناسب اعضای خود نماینده انتخاب و برای عضویت در پارلمان معرفی کنند اجرای این ترتیب برخلاف اصل نمایندگی منافع بوده و اکثریت قاطع پارلمان را کارگران و زارعین تشکیل خواهند داد و اگر بخواهند صندلیهای پارلمانی را از روی اهمیت دستجات صنفی تعیین کنند این عمل دشواریهای فراوان و مشکلات لاینحل تولید خواهد کرد که درنتیجه هیئت تقنینیه وادارخواهد گردیدامور قانونگذاری راکنار گذاشته و پیوسته در طرز تقسیم کرسیهای پارلمانی بین دستجات صنفی تجدید نظر کنند . بهرحال نکته‌ایکه قابل توجه بنظر میرسد این است که برخلاف آنچه که هواخواهان ترتیب انتخابات صنفی ادعا میکنند در پارلمان صنفی طبقات و دستجات مختلف منافع ومصالح کشور را فراموش کرده به مباحثات و مشاجرات صنفی خواهند پرداخت وبدیهی است که این امر ازلحاظ حفظ وحدت ملی ونگهداری صلح وآرامش داخلی خطراتی در برخواهد داشت . پاره ای از علماء ورجال سیاسی پیشنهاد میکنند که نمایندگان یکی از مجلسین در حوزه های عمومی و اعضای مجلس دیگر از طرف دستجات صنفی تعیین ومعرفی گردند .

نمایندگی صنفی دراسپانیا ـ روسیه امپراطوری ـ پاره ای ازممالك جزءآلمان

(برم ـ هامبورگ ـ ساکس[۱] ـ بادن[۲] ـ برونسویك[۳]) وایتالیای دوره موسولینی معمول بوده وفعلا نیزدرپرتقال مرسوم میباشد. توضیح اینکه بموجب قانون اساسی ۱۸۷٦ و قانون انتخابات مصوب ۱۸۷۷ پارلمان اسپانیا[٤] دارای دو مجلس بودکه یکی مجلس مبعوثان و دیگری مجلس سنا نامیده میشد. نمایندگان مجلس مبعوثان درحوزه های عمومی انتخاب میشدند درصورتیکه نصف (۱۸۰ نفر) اعضای مجلس عالی را پادشاه مادام العمر بین مأمورین عالیمقام کشوری و نظامی واشرافی که شصت هزار پزتا[٥] عایدی سالیانه داشتند تعیین مینمود وبقیه ۱۸۰ نفر رااتحادیه های صنفی ـ مجامع اقتصادی ـ روحانیون مذهب کاتولیك ـ دانشگاهها و متمولین درجه اول برای مدت ده سال انتخاب میکردند وهر پنج سال انتخاب نصف نمایندگان تجدید میشد.

ترتیب مذکور درفوق تا اندازه‌ای در روسیه امپراطوری (از ۱۹۰٦ تا ۱۹۱۷) مجرا بود بدین معنی که نصف اعضای مجلس عالی (شورای دولتی) را امپراطور بین مأمورین عالیرتبه نظامی وکشوری تعیین مینمود درصورتیکه نصف دیگر (۹۸ نفر) را اشراف ـ ملاکین عمده ـ روحانیون عالیمقام مذهب ارتودوکس ـ انجمن های بازرگانی وصنعتی ومعدنی ـ انجمنهای ایالتی ـ فرهنگستان ودانشگاههای امپراطوری انتخاب ومعرفی میکردند.

در ایتالیای دوره موسولینی مجلس مبعوثان[٦] صنفی بود و نمایندگان آن (٤٠٠ نفر) برای مدت پنج سال انتخاب میشدند. طرز انتخاب اعضای مجلس مزبور بشرح ذیل بود :

اتحادیه های بازرگانان ـ ارباب صنایع ـ مالکین ـ کارگران و مستخدمین مؤسسات صنعتی وبازرگانی وکشاورزی ـ مؤسسات بانکی ـ شرکتهای بیمه ـ مستخدمین بانکها وشرکتهای بیمه ـ اتحادیه های شاغلین مشاغل آزاد وغیره بترتیبی که درقانون انتخابات پیش بینی شده بود عدهٔ راکه بالغ بر ۱۰۰۰ نفربود بین اعضای خود انتخاب و بشورای عالی فاشیست پیشنهاد مینمودند و شورای مزبور بین آنها چهارصد نفر را تعیین و بتصویب آراء عمومی میرسانید.

۱- Saxe ۲- Baden ۳- Brunswick ٤- Cortès ٥- Peseta
٦- Camera dei Deputati

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۹ مارس ۱۹۳۳ پارلمان پرتقال نیز دارای دو مجلس میباشد که یکی را مجمع ملی[1] ودیگری را مجلس صنفی[2] مینامند. اعضای مجمع ملی (۹۰ نفر) درحوزه های عمومی انتخاب میشوند. انتخابات نمایندگان مجلس مزبور عمومی مخفی و مستقیم است وهر انتخاب کننده اعم ازمرد وزن دارای یك رأی میباشد. مجلس صنفی نیز ۹۰ نفر نماینده دارد که از طرف اتحادیه های زارعین ـ کارگران ـ اصناف ـ تجار ـ ارباب صنایع ـ شاغلین مشاغل آزاد ـ مأمورین دولت و انجمنهای محلی انتخاب میشوند. برای تصویب قوانین و سایر امور مربوط بقوه قانونگذاری موافقت مجمع ملی ومجلس صنفی ضروری است.

مطالب مندرجه بالا چنین حکایت میکند که مجالس صنفی در بعضی ممالك که رژیم دیکتاتوری و نیمه دیکتاتوری را معمول داشته‌اند دائر بوده است درصورتیکه در پارهٔ کشور ها که دارای رژیم دموکراسی میباشند بجای مجلس صنفی شورای اقتصادی مشورتی براساس منافع طبقاتی تشکیل یافته است وکلیه لوایح و طرحهای قانونی که جنبه اقتصادی دارد قبلا دراین شورامطرح گردیده سپس برای شورو تصویب بمجالس مقننه پیشنهاد میشود. شورای عالی اقتصادی درآلمان جمهوری دائر بوده و فعلا درفرانسه برقرار است.

بموجب نظامنامه انتخابات مصوب ۱۳۲٤ هجری قمری انتخابات درایران طبقاتی بودولی قانون انتخابات ۱۳۲۷ ترتیب مزبوررا ملغی وحوزه‌های عمومی را برقرار نمود. در ایران کنونی حوزه های اختصاصی استثنائاً برای زرتشتیان ـ کلیمیان ـ ارامنه و گلدانیان دائر است. علت ایجاد حوزه های اختصاصی برای اقلیتهای نژادی و مذهبی این است که قانون گذار ایران خواسته است بدینوسیله نمایندگی اقلیتهای مزبور را در مجلس شورای ملی تأمین کند زیرا اگر اقلیتهای نامبرده درحوزه های عمومی رأی میدادند در این صورت محال بود آنها در مجلس شورای ملی نماینده داشته باشند.

۳ ـ رای متعدد

سابق براین در بعضی کشورها انتخاب کننده میتوانست در یك حوزه انتخابیه

۱ـ Assemblea nacional ۲ـ Camara Corporativa

چند رأی داشته باشد ویا درحوزه های مختلف حق شرکت درانتخابات را داراباشد. رأی متعدد درصورتی معمول بود که انتخاب کننده دارای تحصیلات عالیه بوده ویاشغل مهمی در ادارات دولتی داشت و یا بالاخره دارای اولاد بود بعلاوه اشخاصیکه در حوزه های مختلف دارای علاقه ملکی بودند و یا مالیات میپرداختند میتوانستند رأی متعدد داشته باشند. قبل از ۱۹۱۸ درانگلستان رأی متعدد درحوزه های مختلف جایز بود واعمال این حق ازاین لحاظ آسان بود که در کشورنامبرده انتخابات پارلمانی در یك روز بعمل نمیآمد. قوانین انتخابات مورخ ۱۸۳۲ و ۱۸۶۷ و ۱۸۸٤ رأی متعدد را تأیید کرده و به انتخاب کنندگان اجازه میداد که مانند سابق در حوزه های مختلف دو یابیشتررأی داشته باشند واما قانون انتخابات مورخ ٦ فوریه ۱۹۱۸حق رأیمتعدد را محدود نموده ومقرر میدارد که درحوزه های مختلف ملاك نمیتواند بیشتر از دو رأی داشته باشد و چون بموجب قانونمزبور که با پارهٔ اصلاحات فعلا نیزمجرا است انتخابات در انگلستان در یکروز بعمل میآید از این روحق رأی متعدد را که مستلزم نقل و انتقال از یك حوزه انتخابیه بحوزه دیگر میباشد نمیتوان بسهولت و آسانی اعمال نمود. در فرانسه رأی متعدد بموجب قانون ۲۹ ژوئن ۱۸۲۰ معمول گردید بدین معنی اشخاصیکه بیشتر از میزان معینه در قانون مالیات داشتند مجاز بودند دو دفعه رأی دهند. رأی متعدد در فرانسه تا ۱۸۳۰ معمول بوده و در آن تاریخ ملغی گردید.

رأی متعدد سابقاًدربلژیك معمول بود بشرح انکه طبق قانون انتخابات مورخ ۱۸۹۳ تمام اتباع ذکور بلژیك که ۲۵ سال عمر و ششماه اقامت در حوزه انتخابیه داشتند دارای یك رأی بودند ولی اشخاص مذکور در ذیل علاوه بررأی اصلی دارای یك رأی اضافی بودند.

۱ ـ کسانیکه اموال غیرمنقول ویا اوراق قرضه دولتی داشته ویا بمبلغ سی‌هزار فرانك داشتند.

۲ ـ اشخاصیکه سالیانه لااقل پنج فرانك مالیات میپرداختند.

۳ ـ افرادیکه ۳۵ سال عمر و یك یا چند اولاد داشتند.

و اما بموجب قانون ۱۸۹۳ کسانیکه دارای دانشنامه مدارس عالی بودند و یا شغل مهمی درادارات دولتی داشتند در انتخابات مجالس مقننه دارای دو رأی اضافی بودند . بموجب قانون انتخابات ۱۹۱۹ رأی متعدد در بلژیك موقوف گردید وفعلا در کشورمزبورهرانتخاب کننده بدون توجه به اموال منقول وغیرمنقول وپرداخت مالیات وداشتن اولاد وشغل مهم دولتی دارای یك رأی میباشد .

ماده ۱۳٤ قانون اساسی اتحاد جماهیرشوروی و قوانین اساسی غالب ممالك از جمله ترکیه ـ لهستان ـ چکوسلواکی ـ یوگوسلاوی و فنلاند اصل تساوی آراء را قائل شده ومقررمیدارندکه در انتخابات پارلمانی یکنفر نمیتواند بیشتر از یك رأی داشته باشد . قانون اساسی مصوب ۱۹۱۹ آلمان اصل انتخابات عمومی و مستقیم و مخفی را اعلام و مقرر میداشت که در انتخابات نمایندگان مجلس رایشتاگ (۱) یکنفر نمیتواند بیشتر از یك رأی داشته باشد و ضمناً ماده ۱۷ قانون اساسی مزبور ممالك جزء آلمان را موظف میساخت که درانتخابات محلی نیزاصل مندرجه بالا را مراعات نموده واجازه ندهند که یکنفر بیشتر از یك رأی داشته باشد .

۴ ـ رأی خانوادگی (۲)

عده‌ای از علماء حقوق وعلم اجتماع وهمچنین جمعی از رجال سیاسی پیشنهاد میکنند که در انتخابات پارلمانی بجای رأی فردی رأی خانوادگی معمول گردیده و رئیس خانواده به تعداد افراد خانواده خود حق رأی داشته باشد . رأی خانوادگی درفرانسه طرفدار زیاددارد چه بدین ترتیب میخواهند وسائل ازدیاد جمعیت فرانسه راکه رو به تقلیل است فراهم سازند . رأی خانوادگی اهمیت نظری داشته وتا بحال درهیچیك ازکشورهای مشروطه عملی نگردیده است فقط همانطوریکه دربالامتذکر گردید در بلژیك قانون انتخابات‌مصوب۱۸۹۳ برای اشخاصیکه دارای ۳۵ سال عمر و یك یا چند اولاد بودند یك رأی اضافی قائل شده بود .

۵ ـ انتخابات فردی (۳) وجمعی (۴)

انتخابات فردی است یا جمعی . در انتخابات فردی در هر حوزه انتخابیه یك

۱- Reichstág ۲- Vote familial ۳- Vote uninominal
۴- Vote plurinominal (scrutin de liste)

نماینده انتخاب میشود وهر انتخاب کننده یک رأی میدهد درصورتیکه در انتخابات جمعی در هر حوزه چند نفر وکیل تعیین میگردد وهرانتخاب کننده درحوزه خود بعده منظوره درجدول قانون انتخابات رأی میدهد . انتخابات جمعی دخالت انتخاب‌کننده را درانتخابات تقویت میکند زیرا باو اجازه میدهد که بجای یک نماینده چند وکیل تعیین کند بعلاوه درانتخابات فردی اقلیت‌های نژادی ومذهبی وسیاسی ازداشتن وکیل محروم میگردند. انتخابات درانگلستان ـ اتحاد جماهیر شوروی وبعضی ممالک فردی و در بلژیک فرانسه وغالب کشورهای مشروطه جمعی است .

٦ ـ انتخابات باکثریت آراء (۱) وتناسبی (۲)

انتخابات ممکن است باکثریت آراء یاتناسبی باشد. درترتیب اول وکلا باکثریت آراء انتخاب میشوند و در ترتیب دوم عده صندلیهای پارلمانی به نسبت آراء مأخوذه میان احزاب سیاسی تقسیم میگردد . فرض کنیم که دریک حوزه برای انتخاب ده نفر وکیل ۱۰،۰۰۰ نفررأی میدهندوازده هزاررأی مأخوذه ۵۰۰۱ رأی به‌حزب محافظه کار ۲۹۹۹رأی به حزب آزادیخواه وبقیه ۲۰۰۰ رأی به سوسیالیستها متعلق میباشد . با اجرای ترتیب انتخابات باکثریت آراء حزب محافظه کار که اکثریت رابدست آورده‌در پارلمان ۱۰ صندلی خواهدداشت درصورتیکه دوحزب دیگر (آزادیخواه وسوسیالیست) که جمعاً ۴۹۹۹رأی دارند ازداشتن نماینده محروم میگردند ولی بنا باجرای ترتیب انتخابات تناسبی حزب محافظه کار ۵ حزب آزادیخواه ۳ وحزب سوسیالیست دو کرسی درپارلمان خواهند داشت . باتوجه به نتایج مندرجه فوق طرفداران انتخابات تناسبی ترتیب مزبور را برخلاف عدالت و انصاف دانسته ومتذکر میگردند که پارلمان باید نمایندگی تمام ملت را داشته باشد ودرغیر اینصورت بعنی اگر قسمتی مهم ازرأی‌دهندگان ازداشتن نماینده درپارلمان محروم گردند دراینصورت قوانین مصوبه مورد قبول تمام مردم واقع نخواهد گردید وبدیهی است که این امر اثرات نامطلوبی ازلحاظ حفظ صلح اجتماعی دربرخواهد داشت. طرفداران ترتیب انتخابات باکثریت آراء اینطور استدلال میکنند که بر اثر اجرای ترتیب انتخابات تناسبی چون احزاب متعدد در پارلمان

---

۱ ـ Système majoritaire
۲ ـ Système proportionnel

تشکیل یافته واین امر مانع از ایجاد اکثریت قوی خواهد گردید که در نتیجه دولت پیوسته متزلزل بوده ونخواهد توانست دست باصلاحات اساسی که مستلزم مجال و فرصت کافی میباشد بزند .

۷ ـ انتخابات علنی ومخفی

انتخابات پارلمانی مخفی است یاعلنی . یکعده ازعلماء حقوق ورجال سیاسی از قبیل منتسکیو وجون استوارت میل و بیسمارك [1] باانتخابات مخفی مخالفت کرده و میگفتند که انتخابات علنی جرأت وشهامت انتخاب کننده را تقویت مینماید وازانتخاب اشخاص ناپاك ونالایق جلوگیری میکند ولی غالب علمای حقوق و سیاستمداران عصر حاضر انتخابات علنی را مورد انتقاد قرارداده چنین استدلال می کنند که بااستقرارترتیب مزبوراغلب انتخاب کنندگان ازقبیل مأمورین دولت ـ کارگران ـ مستخدمین تجارتخانه ها و غیره تحت نفوذ رؤسا یا کارفرمایان قرار گرفته ودر دادن رأی آزادی و استقلال نخواهند داشت .

تمام ممالك مشروط امروزه انتخابات مخفی را معمول میدارند .

۸ ـ انتخابات اجباری واختیاری

شرکت در انتخابات نمایندگان مجالس مقننه ممکن است الزامی یا اختیاری باشد . درترتیب اول رأی دادن یك وظیفه اجتماعی شناخته میشود واشخاصیکه بدون عذرموجه ازشرکت درانتخابات خودداری میکنند مورد توبیخ یاجریمه واقع میگردند ودرصورت تکرارموقتاً یابطوردائم ازحق رأی محروم میشوند . درترتیب دوم یعنی انتخابات اختیاری رأی دادن یك حقی است واشخاصیکه دارای این حق میباشند مجاز ومختارند ازاعمال آن استنکاف ورزند . انتخابات اجباری دربلژیك ـ دانمارك ـ اغلب کانتونهای سویس ـ جمهوری آرژانتین وپاره‌ای ازکشورهای امریکای جنوبی مرسوم است

۹ ـ اعلام نامزدی

درغالب ممالك مشروطه معمول این است که چند روز قبل ازشروع بانتخابات پارلمانی خود داوطلب وکالت یاعده‌ای ازرأی دهندگان اسم اورا به ثبت میرسانند .

---
۱ ـ Bismark

اعلام نامزدی دربارهٔ ممالك دروزارت کشورودربرخی کشورها درفرمانداری و یا در کمسیون نظارت انتخابات بعمل میآید . بدیهی است که اگرچنانچه یك تبعه خارجه یاشخصی که ازلحاظ سن یاجهات دیگرواجدشرایط انتخاب شدن نیست اعلام نامزدی نماید دراینصورت مقامات مربوطه حق ووظیفه دارند که به تقاضای وی ترتیب اثر ندهند واز ثبت اسم او خودداری کنند . اثرقانونی اعلام نامزدی این است که فقط اشخاصی را میتوان بوکالت انتخاب نمود که در موعد مقرر اعلام نامزدی نموده و اسم آنها برای وکالت به ثبت رسیده است واگردریك حوزه انتخابیه یك نفر بدون نام نویسی اکثریت آراء را بدست آورد آراء او باطل اعلام میگردد . درغالب کشورهای مشروطه یك نفر نمیتواند درچندحوزه اعلام نامزدی کرده داوطلب وکالت گردد منظور ازاعلام نامزدی این است که بانتخاب کنندگان امکان و مجال تعمق و بررسی درصلاحیت داوطلب وکالت وبرنامه وی داده شود بعلاوه براثر اعلام نامزدی سهولت ونظمی درشمارش آراء حاصل میشود . درانگلستان داوطلبان وکالت بااعلام نامزدی مکلف هستند ودیعه نقدی بمبلغ ۱۵۰ لیره به متصدی انتخابات تسلیم نمایند و این وجه درصورتی مسترد میشود که صاحب آن بوکالت انتخاب شود ویالااقل یك ششم مجموع آراء مأخوذه راداشته باشد . دربعضی کشورها ازآن جمله درایران اعلام نامزدی مرسوم نیست .

مبحث پنجم

محل انعقاد مجالس مقننه

مجالس مقننه معمولا درمقرحکومت تشکیل جلسات میدهند ولی برخلاف این اصل مجلس مبعوثان و مجلس عالی ممکن است در محل دیگری منعقد گردند مثلا قانون ۱۸۷۵ فرانسه برای تشکیل جلسات مجالس مقننه شهر کوچك وساکت ورسای [۱] راکه در ۱۸ کیلومتری پاریس واقع است معین کرده بود قانونگذار ۱۸۷۵ فرانسه بدینوسیله میخواست ازاختلال نظم وتولید فشار در یك شهر بزرگ مانند پاریس بیشتر ممکن الوقوع است جلوگیری شد پس ازاستقرار صلح و تأمین آرامش درفرانسه قانون ۲۲ ژوئیه ۱۸۷۹ محل انعقاد پارلمان را ازورسای بپاریس انتقال داد

۱- Versailles

ولی مطابق قانون فوق‌الذکر مجلس مبعوثان ومجلس سنا استثنائاً برای انتخاب رئیس جمهور وتجدید نظر درقانون اساسی درشهرورسای مجمع واحدی بنام مجمع ملی یا کنگره تشکیل میدادند .

درموقع تهدید پاریس ازطرف قوای نظامی آلمان درسال ۱۹۱٤ ریاست‌جمهور ـ مجلس سنا ـ مجلس مبعوثان ـ وزارتخانه‌ها وحتی غالب سفارتخانه‌ها ازپاریس بشهر برد و(۱) منتقل گردیده وپس ازرفع خطر بپاریس برگشتند ، ونیز درماه ژوئن ۱۹٤۰ مجالس مقننه فرانسه ازپاریس به برد ووپس ازچند روزاقامت درشهرمزبور به‌کلرمون فران(۲) و از آنجـا به ویشی(۳) انتقال یافتند . همچنین برای جلوگیری از اختلال نظم وتولید فسادمجلس‌مؤسسان آلمان درسال۱۹۱۹درشهر کوچك وساکت ویمار(٤) منعقدگردیده وقانون اساسی جدید آلمان را درشهر مزبور تصویب نمود و امامطابق ماده ۲٤ قـانون نامبرده مجلس رایشتاك در مقر حکومت یعنی در شهر برلن تشکیل میگردید .

مطابق اصل سوم قـانون اساسی ایران محل انعقاد مجلس شورایملی و مجلس سنا (که هنوز تشکیل نیافته) تهران است .

مبحث ششم
رسیدگی بصحت اعتبارنامه های اعضای پارلمان

موضوع رسیدگی بصحت اعتبارنامه های نمایندگان مجالس مقننه مورد بحث شدیدی میان علمای حقوق اساسی و رجـال سیاسی میباشد . عده‌ای از علماء و رجال سیاسی میگویند که حق رسیدگی باعتبارنامه های وکلاباید بخود مجالس مقننه واگذار شود چـه اگر مقامـات دیگری در این امر مداخله نماینـد ممکن است از تصویب اعتبارنامه های مخالفین دولت خودداری نموده و بدین ترتیب آنها را ازمجالس مقننه دور کنند .

عده دیگری بر آن‌عقیده‌هستند که اگرحق رسیدگی باعتبارنامه هابخودمجالس مقننه داده شود دراینصورت حزب یا احزابیکه اکثریت را تشکیل میدهند میتوانند

Weimar -٤ Vichy-٣ Clermont – Ferrand -٢ Bordeaux -١

مخالفین خود را که انتخاب آنها کاملا صحیح است وخود آنها صلاحیت نمایندگی را دارند از پارلمان خارج نمایند و عضویت طرفداران خود را کـه انتخابشان برخلاف قوانین انجام یافته است تصویب کنند

در اغلب ممالك دنیا (فرانسه ـ بلژیك ـ سویس ـ کشورهای متحده آمریکای شمـالی ـ اتحاد جماهیر شوروی ـ یـوگوسلاوی وغیره) هر یك از مجـالس مقننه اعتبارنامه های اعضای خود را مورد رسیدگی قرار داده آنها را قبول یا رد مینماید .

سابق براین درانگلستان خودمجلس عوام به اعتبارنامه های اعضای خود رسیدگی میکرد ولی اکنون در کشور نامبرده چند نفر از اعضای دیوان عالی که بقرعه انتخاب میشوند صحت اعتبارنامه های وکلا رامورد رسیدگی قرارداده وگزارش خود رامبنی برتصویب یاعدم تصویب بمجلس عوام تقدیم مینمایند ومجلس نامبرده معمولا پیشنهادات قضات را بدون مذاکره تصدیق مینماید و اما برخلاف ترتیب معموله دراغلب ممالك دنیادرانگلستان رسیدگی باعتبارنامه های وکلائی بعمل میآید که انتخاب آنهامورد اعتراض است وگرنه انتخاب شده بدون تصویب اعتبارنامه نماینده شناخته میشود .

در آلمان بموجب ماده ۳۱ قـانون اساسی ۱۹۱۹ رسیدگی به اعتبارنامه های اعضای مجلس رایشتاگ بیك دادگاه مختلط مرکب از چند نفر نمایندهمجلس رایشتاگ و چند نفر عضو دادگاه اداری واگذار گردیده بود . و کلا را خوددرایشتاگ برای تمام دوره تقنینیه وقضات رارئیس جمهورانتخاب مینمودند . برای اخذ تصمیم موافقت سه نفر نمایندهرایشتاگ ودو نفرقاضی لازم وضروری بود . درژاپن رسیدگی به اعتبارنامه های نمایندگان بامحکمه استیناف توکیوودریوگوسلاوی بادیوان کشور میباشد . در پارهٔ ممالك دیگر نیز مقامات قضائی اعتبارنامه های نمایندگان پارلمان را مورد رسیدگی قرارداده آنها را تصویب یا رد مینمایند .

درایران مجلس شورای ملی بصحت اعتبارنامه های نمایندگان رسیدگی نموده آنها را تصویب یا ابطال مینماید .

۱- Wahlprufungsgericht

مبحث هفتم
مصونیت پارلمانی (۱)

بطورکلی اعضای پارلمان مانند سایر اشخاص تابع قوانین و دادگاههای کشور میباشند ولی برخلاف این اصل کلی قوانین ممالك مختلفه امتیازات خاصی برای اعضای مجالس مقننه قائل میشوند. منظور از اعطای این امتیازات آن است که اعضای مجالس مقننه بتوانند درکمال آزادی واطمینان انجام وظیفه نمایند.

امتیازاتیکه قانون برای نمایندگان پارلمان قائل میشود عبارت است از عدم مسئولیت برای نطق و رأی ومصونیت از تعرض.

۱ - عدم مسئولیت برای نطق و رأی (۲)

مطابق اصلی که درتمام کشورهای مشروطه معمول ومجرا است اعضای مجالس مقننه با استقلال و آزادی خلل ناپذیر میتوانند در جلسات عمومی مجالس مقننه و در شعبات و کمسیون های پارلمانی نطق ایراد نموده ورأی دهند بقسمی که مقامات رسمی و مأمورین دولت و اشخاص ثالث نمیتوانند اعضای پارلمان را بواسطه نطقی که در پارلمان ایراد نموده و رأیی که داده‌اند نه در دوره تقنینیه و نه بعد از انقضای مدت وکالت تعقیب نمایند ولی نمایندگان پارلمان برای اظهاراتیکه در خارج از مجالس مقننه میکنند و مقالاتیکه راجع بمسائل سیاسی وغیرسیاسی در روزنامه ها و مجلات ونشریات دیگر درج مینمایند مسئول میباشند چه خارج از پارلمان نطق ایرادکردن و یا در مطبوعات مقاله درج نمودن ناشی از انجام وظایف وکالتی نبوده و از اینرو مشمول اصل عدم مسئولیت نمیباشد.

۲ - مصونیت از تعرض (۳)

اعضای مجالس مقننه را نمیتوان بدون اجازه مجلسی که در آن عضویت دارند به اتهام جنحه یا جنایت تعقیب ودستگیر کرد. منظور از مصونیت از تعرض این است که مأمورین دولت واشخاص ثالث نتوانند ببهانه ارتکاب جنحه یاجنایت مخالفین خودرا دستگیر و تعقیب نموده بدینوسیله آنها را از پارلمان دورنمایند. از اصل فوق‌الذکر چنین نتیجه گرفته میشودکه اعضای پارلمان در امور حقوقی دارای هیچگونه مزیتی

۱- Immunité parlementaire ۲- Irresponsabilité ۳- Inviolabilité

نیستند مثلا نماینده پارلمان راکه مال‌الاجاره‌خانه استجاری ویا مواجب نوکرخود را نمی‌پردازد میتوان بدادگاه صلاحیتدار جلب نموده بپرداخت مال‌الاجاره خانه مسکونی یا مواجب نوکرش‌محکوم‌کرد .

مصونیت از تعرض فقط شامل جنحه و جنایت میباشد بطوریکه وکلائی راکه مرتکب امور خلاف میشوند میتوان بدون اجازه پارلمان تعقیب نمود مثلا وکیلی را که مقررات شهربانی را راجع بعبور ومرور رعایت نمیکند میتوان در دادگاه تعقیب کرد . علت ترتیب اخیرالذکر این است مجازاتی که برای امور خلاف مقرر گردیده است معمولا عبارت ازجریمه جزئی ویا یک یاچند روزحبس تکدیری بوده وبهیچوجه نمیتواند با انجام وظایف نمایندگی منافات داشته باشد .

بموجب قوانین‌غالب ممالک مصونیت از تعرض در تمام مدت وکالت مجرا نبوده بلکه منحصر به ایام اشتغال‌پارلمان میباشد بدین معنی که درایام تعطیل میتوان‌اعضای مجالس مقننه را مانند سایر اشخاص دستگیر و تعقیب نمود مشروط براینکه مقامات وابسته ریاست مجلسی راکه متهم در آن عضویت دارد مستحضر سازند . در تمام دوره وکالت اعم ازایام‌اشتغال وتعطیل‌اعضاء پارلمان رامیتوان درحال ارتکاب دستگیر نموده و مورد تعقیب قرارداد مثلا مأمورین شهربانی میتوانند وکیلی را که درخیابان مرتکب قتل شده بدون اجازه قبلی پارلمان دستگیر و بدادسرا تسلیم نمایند .

دربعضی ممالک‌مصونیت شامل [illegible] شخص [illegible] بلکه خانه مسکونی اونیز میباشد بدین‌معنی که عمال [illegible] نمیتوانند بخانه مسکونی وکیل مجلس داخل شوند . بعلاوه دربعضی کشورها اعضاء پارلمان مجازند [illegible] از شهادت راجع به وقایعی که با آنها محرمانه گفته شده است خودداری نمایند . مزایای‌مزکور درفوق‌دراقانون اساسی مورخ ۱۹۱۹ آلمان [illegible] شده بود .

در اوائل مشروطیت در [illegible] نه تنها برای جنایت و جنحه بلکه برای امور حقوقی نیز [illegible] نمایندگان بلکه افراد خانواده و بستگان [illegible] از [illegible] بهره‌مند بودند .

درفرانسه (دوره جمهوری سوم) [illegible] درباره مجالس مقننه مقامات مربوطه

نمیتوانستند وکلا و سناتورها رابدون اجازه مجلس مربوطه دستگیر و تعقیب نمایند .
در ایام تعطیل بازداشت و تعقیب اعضای پارلمان امکان پذیر بود و همچنین در حال ارتکاب جنحه یا جنایت توقیف وکلا مجاز بود ولی تعقیب آنها درمحاکم پس ازجلب موافقت پارلمان بعمل میامد و ضمناً هر یك از مجالس میتوانست استخلاص موقتی (تا انقضای مدت وکالت) توقیف شده را تقاضا نماید . بموجب ماده ۲۲ قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ فرانسه اعضای پارلمان را در تمام دوره تقنینیه بعلت ارتکاب جنحه یا جنایت نمیتوان دستگیر و تعقیب نمود مگر در موارد جرائم مشهوده ولی در این مورد نیز هریك از مجالس مقننه حق دارد استخلاص یا تأخیر تعقیب را (تا انقضای دوره تقنینیه) از مقامات قضائی خواستارشود .

از متن اصل دوازدهم قانون اساسی ایران چنین استنباط میشود که نمایندگان مجلس شورای ملی نه تنها هنگام اشتغال بلکه در ایام تعطیل نیز ازمصونیت بهره‌مند میشوند واگر یکنفروکیل درحین ارتکاب جنحه یاجنایت دستگیرگردد مقامات صالحه مکلفند ریاست مجلس را مستحضرسازند .

مبحث هشتم

مقرری اعضای مجالس مقننه(۱)

آیا صلاح ومقتضی است که نمایندگان مجالس مقننه از خزانه دولتی مقرری دریافت دارند ؟ این مسئله مورد اختلاف است بدین معنی که بعضی از علماء حقوق اساسی و رجال سیاسی برآن عقیده هستند که عضویت در پارلمان شغلی نیست که اشخاص آنرا وسیله تأمین معاش خود قراردهند و از اینرو شایسته و پسندیده نیست که نمایندگان ملت ازخزانه دولتی مواجب بگیرند بلکه بهتراست با عایدات شخصی خود اعاشه کنند بعلاوه پیروان این نظریه میگویند که بواسطه عدم دریافت مقرری نمایندگان پارلمان ثابت مینمایند که برای خدمت بکشور ونه برای دریافت حقوق نمایندگی ملت را قبول کرده‌اند . و اما اغلب علماء حقوق وسیاسیون این نظریه رارد کرده و چنین استدلال میکنند که اگر نمایندگان ملت مقرری نگیرند دراینصورت

۱- Indemnité parlementaire

اشخاصیکه تمول شخصی ندارند از وکالت محروم خواهند گردید ودر نتیجه پولداران و ثروتمندان بعضویت مجالس مقننه انتخاب شده از پول و ثروت خود دفاع خواهند کرد . با توجه باین اصل اکنون تقریبا در تمام ممالک دنیا اعضای مجالس مقننه اعم از مجلس مبعوثان ومجلس عالی ازخزانه دولت مقرری دریافت میدارند . درغالب ممالک اعضای مجالس مقننه سالیانه مقرری ثابتی میگیرند درصورتیکه در پارهٔ ممالک مقرری برای هرجلسه داده میشود وبعلاوه بوکلائی که نمایندگی ولایات را دارند هزینه سفر تأدیه میشود .

مبحث نهم

انعقاد(۱) و انحلال(۲) و تعطیل(۳) مجالس مقننه

در این موضوع سه ترتیب معمول است . مطابق ترتیب اول مجالس مقننه بمیل خود جلسات خود را تشکیل داده و آغاز و پایان دوره اجلاسیه و مدت تعطیل را معین میکنند. مطابق این ترتیب ریاست قوه مجریه حق انحلال و تعطیل پارلمان را نداشته و فقط در ایام تعطیل میتواند وکلا را برای تشکیل جلسات فوق العاده مجالس مقننه دعوت نماید . پیروان این ترتیب میگویند که اگر حق انعقاد و تعطیل و انحلال پارلمان به قوه مجریه داده شود رئیس مملکت ممکن است از این حق سوء استفاده کرده بیجهت از انعقاد مجالس خودداری نماید و یا بدون علت پارلمان را منحل وجلسات آنرا تعطیل کند . این ترتیب در فرانسه (دوره انقلاب) معمول بوده و فعلا در کشورهای متحده امریکای شمالی و برزیل و ممالک [illegible] مجرا است .

در ترتیب دوم انحلال و تعطیل و انعقاد پارلمان برئیس قوه مجریه واگذار میشود . طرفداران این ترتیب چنین استدلال میکنند که چنانچه قانون اساسی این حق را برای ریاست قوه مجریه قائل نشود و مجالس مقننه بطور دائم تشکیل جلسات دهند دراینصورت وزراء [illegible] پارلمان و همچنین درجلسات [illegible] وزارتخانه خویش دفاع نمایند و این امر [illegible] خواهد داشت و نیز هواخواهان انحلال مجالس [illegible] مجالس مقننه ممکن است با تمایلات

Adjournment -۳ Dissolution -۲ Convocation -۱

عامه مردم مخالفت داشته باشد و یا مجالس مقننه وفراکسیون های پارلمانی نتوانند باهم یابا هیئت دولت همکاری نمایند دراینموقع ریاست قوه مجریه باید محقق ومجاز باشد که بمنظور رفع اختلافات موجوده بین افکار عمومی و اکثریت وکلاء و یا برای فراهم ساختن وسائل همکاری میان نمایندگان ووزیران مجالس مقننه را منحل نماید و یا جلسات آنها را تعطیل کند . این ترتیب در پارهٔ ممالك از آن جمله در انگلستان معمول است بطوریکه پادشاه انگلستان حق دارد مجلس عوام را منعقد یا تعطیل ویا بالاخره منحل نماید وفقط اصولا ملزم است لااقل هر سه سال یکبار وکلا را برای تشکیل جلسات پارلمان دعوت نماید .

در ترتیب سوم انعقاد و تعطیل وانحلال پارلمان به قوه مجریه واگذار میشود ولی رئیس مملکت درانجام این وظیفه کاملاآزاد نبوده بلکه مکلف است بعضی مقررات قانونی را رعایت نماید . این ترتیب درفرانسه (جمهوری سوم) معمول بود بدین معنی که بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ فرانسه جلسات مجلس مبعوثان ومجلس سنا دردومین سه شنبه ماه ژانویه تشکیل شده ولااقل پنج ماه ادامه پیدا میکرد . پایان دوره عادی اجلاسیه ازطرف رئیس جمهور تعیین وابلاغ میگردید وهمچنین رئیس جمهورمیتوانست بصلاحدید خود و یا به تقاضای اکثریت اعضای یکی از مجالس نمایندگان پارلمان را برای تشکیل جلسات فوق العاده دعوت نماید .

دردوره جمهوری سوم جلسات عادی پارلمان فرانسه دراواسط ماه ژوئیه خاتمه پیدا میکرد و جلسات فوق العاده معمولا از اواخر اکتبر تا پایان ماه دسامبر تشکیل میشد . بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ فرانسه رئیس جمهورمیتوانست جلسات پارلمان را تعطیل کند ولی این تعطیل نبایستی درهردوره تقنینیه (٤ سال) بیشتر ازدودفعه بعمل آید وهر دفعه بیشتر از یکماه ادامه پیدا کند . در دوره جمهوری سوم مارشال ماك ـ ماهون [۱] فقط یکبار این حق را اعمال کرده جلسات مجلس مبعوثان ومجلس سنا را از ۱٦ ماه مه الی ۱٦ ژوئن ۱۸۷۷ تعطیل کرد . قانون اساسی ۱۸۷۵ فرانسه برئیس جمهور حق داده بود که قبل ازانقضای دوره تقنینیه مجلس مبعوثان راباجلب موافقت

۱- Maréchal Mac - Mahon

مجلس سنا منحل کند و تا ۱۹۴۰ مجلس مبعوثان فرانسه فقط یکدفعه در زمان ریاست مارشال ماك ماهون منحل گردید . ماده ۹ قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹۴۶ فرانسه مقرر میدارد که جلسات مجالس مقننه (مجلس ملی و شورای جمهوری) هرسال در دومین سه شنبه ماه ژانویه تشکیل میگردد و مدت تعطیل نباید بیشتر از چهار ماه باشد . راجع به انحلال مجلس ملی مواد ۵۱ و ۵۲ قانون اساسی جدید فرانسه چنین مقرر میدارد :

« هرگاه در عرض ۱۸ ماه مجلس ملی دو دفعه نسبت به هیئت دولت ابراز عدم اعتماد نماید در اینصورت رئیس جمهور میتواند مجلس مزبور را پس از طرح موضوع درهیئت دولت منحل کند ولی رئیس جمهور فقط ۱۸ ماه بعد از آغاز زمامداری خود مجاز است این حق را اعمال نماید (ماده ۵۱) .

« درصورت انحلال مجلس ملی وزراء باستثنای نخست وزیر و وزیر کشور برای انجام کارهای جاری بسمت های خود باقی میمانند . رئیس جمهور رئیس مجلس ملی منحل شده را بریاست دولت تعیین میکند و نخست وزیر جدید با جلب موافقت هیئت رئیسه مجلس ملی یکنفر را بوزارت کشور انتخاب مینماید بعلاوه نخست وزیر نمایندگان احزاب پارلمانی را که جزء دولت مستعفی نبوده اند بسمت وزرای مشاور تعیین میکند . انتخابات باید در عرض اقلاً بیست روز و اکثراً سی روز از تاریخ صدور فرمان انحلال بعمل آید و وکلای جدید در سومین پنجشنبه بعد از خاتمه انتخابات اولین جلسه مجلس جدید را تشکیل خواهند داد (ماده ۵۲) » .

در بلژیک مجالس مقننه در دومین سه شنبه ماه نوامبر منعقد گردیده و جلسات آنها باید لااقل چهل روز بطول انجامد . شاه بلژیک میتواند مجالس را برای تشکیل جلسات فوق العاده دعوت نماید و نیز پادشاه بلژیک مجاز است در هر دوره تقنینیه مجلس مبعوثان و مجلس سنا را یکبار تعطیل کند مشروط بر اینکه مدت تعطیل متجاوز از یکماه نباشد و همچنین پادشاه بلژیک حق دارد مجالس را منحل نماید و در اینصورت انتخابات جدید در مدت ۴۰ روز بعمل آمده و مجالس جدید در ظرف دو ماه بعد از انحلال منعقد میشوند .

بموجب اصل هشتم قانون اساسی ایران مدت اشتغال مجلس شورای ملی را خود مجلس تعیین میکند ولی مقام سلطنت میتواند در زمان تعطیل مجلس شورای ملی را بطورفوق العاده انعقاد نماید وهمچنین برطبق اصل چهل وهشتم قانون اساسی ایران اعلیحضرت شاه حق دارند مجلس شورای ملی رابا موافقت دوثلث اعضای مجلس سنا منحل نمایند ولی درهردوره تقنینیه نمیتوان بیشتر از یك دفعه این حق را اعمال کرد . در فرمان انحلال باید تاریخ انتخابات جدید معین گردد .

مبحث دهم
وظایف مجالس مقننه

مهمترین وظایف مجالس مقننه بشرح زیر است :

۱ـ وضع قوانین

۲ـ وضع مالیات وتصویب بودجه و معاملات استقراضی

۳ـ نظارت دراعمال وزراء

٤ـ تصویب پیمان های بین المللی

٥ـ اعطای امتیاز

٦ـ اعلان جنگ و استقرارحکومت نظامی (در بعضی کشورها)

۷ـ تفسیرقوانین (درغالب کشورها)

۸ـ صدور قرار تعقیب وزراء ومحاکمه آنها (در پارهٔ ممالك) .

وضع قوانین

وضع قوانین مستلزم تشریفات ذیل است :

پیشنهاد لوایح قانونی ـ ارجاع بکمیسیون ـ مذاکرات در جلسات عمومی مجلس واخذ رأی ـ مذاکرات درمجلس ثانی درممالکی که دارای دومجلس میباشند ـ رفع اختلافات بین دومجلس ـ توشیح و ابلاغ قانون .

درکشورهائیکه تفکیك مطلق قوا راقائل نیستند لوایح قانونی ممکن است از طرف قوه مجریه ویااعضای یکی ازمجالس مقننه تهیه وبرای تصویب بپارلمان پیشنهاد شود . بطور کلی دولت مجاز است لوایح خود را بمجلس مبعوثان یا بمجلس عالی

پیشنهاد کند ولی درغالب ممالک دنیا قوانین مالی (بودجه مملکتی - قوانین مربوطه بمالیات - تقاضاهای اعتبار - معاملات استقراضی) باید بدواً بمجلس مبعوثان فرستاده شود . چنانچه قانون ازطرف نمایندگان پارلمان طرح شده باشد باید بمجلسی پیشنهاد شودکه صاحب طرح درآن مجلس عضویت دارد .

در بعضی ممالک طرحهای قانونی که از طرف اعضای پارلمان تهیه میشود باید دارای امضای عده معینی از وکلا باشد . محتاج بتذکر نیست که با قبول این ترتیب مجالس مقننه از بحث درطرحهائیکه بین نمایندگان طرفدار زیاد ندارد معاف میشوند . هرگاه قانون ازطرف وزراء پیشنهاد شده باشد مجلس آنرا بکمیسیون مربوطه ارجاع میکند واگرازطرف نمایندگان پارلمان عنوان شده باشد مطابق معمول بدواً بکمیسیون مبتکرات احاله میشود تا کمیسیون مزبور نظر خود را راجع بلزوم یا عدم لزوم آن طرح اظهار کند . پس از جلب نظر کمیسیون مبتکرات پارلمان طرح قانونی را برای مطالعه قبول یا رد میکند . اگر قبول کرد طرح قانونی مانند لوایح پیشنهادی وزراء برای مطالعه بکمیسیون مربوطه فرستاده میشود . کمیسیون مربوطه پس از شور و مباحثه دراطراف لوایح یا طرحهای قانونی مخبری را برای گزارش نظر کمیسیون بمجلس تعیین مینماید و مجلس بعد از استماع گزارش مخبر کمیسیون بدواً مذاکرات کلی و اساسی بعمل آورده و با تصویب [illegible] موافقت [illegible] یا مخالفت مینماید . اگر مذاکره ماده بماده قبول نشد صاحب لایحه یا طرح (وزیر یا وکیل) میتواند آن را درمدت معینی ([illegible]) برای شور [illegible] مجلس پیشنهاد نماید واگر بالعکس مجلس با اصل لایحه یا طرح قانونی موافقت کرد راجع بهریک ازمواد مذاکراتی بعمل میاید و [illegible] مذاکرات [illegible] پیشنهادات اصلاحی بکنند. پس ازمباحثه ماده بماده [illegible] لایحه یا پیشنهادات اصلاحی برای مطالعه [illegible] کمیسیون [illegible] شور دوم [illegible] چند روز (۵ روزاقلا بموجب ماده [illegible] نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی ایران) بعمل میاید . در شور دوم راجع بهریک از مواد [illegible] رأی [illegible] بالاخره در خصوص [illegible] لایحه رأی گرفته میشود . درموارد فوری برای تصویب لوایح قانونی یک

شور کافی است (ماده ۵۹ نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی ایران) .

پس از آنکه لایحه قانونی در یکی از مجالس مورد قبول واقع گردید بمجلس دیگر فرستاده میشود . مجلس دوم نیز لایحه قانونی را به کمسیون مربوطه میفرستد و پس از استماع گزارش مخبر کمسیون دودفعه مذاکراتی بعمل میاورد و بالاخره لایحه مورد بحث را همانطوریکه در مجلس اول تصویب شده قبول و یا آنرا تماماً رد مینماید و یا اینکه با بعضی تغییرات و اصلاحات تصویب میکند .

در مورد اول یعنی اگر مجلس دوم لایحه مصوب مجلس اول را بدون تغییر قبول کرد لایحه برای توشیح و ابلاغ بریاست مملکت فرستاده میشود. درمورد دوم یعنی اگر مجلس دوم لایحه قانونی را که بتصویب مجلس اول رسیده بکلی رد نمود دراینصورت دولت یا نمایندگان نمیتوانند همان لایحه را تا انقضای مدت معینی برای شور وتصویب بپارلمان پیشنهاد کنند و اگر مجلس ثانی تغییراتی در لایحه قانونی بعمل آورد در اینصورت آن لایحه بمجلس اول برمیگردد و چنانچه این مجلس اصلاحات مجلس ثانی را قبول نکرد لایحه مورد بحث یکبار دیگر به مجلس مزبور فرستاده میشود و اگر بدین ترتیب مجلسین درباب متن لایحه متفق الرأی شدند فبها والا برای حصول موافقت کمسیون مختلطی مرکب از نمایندگان هر دو مجلس تشکیل میگردد .

رئیس مملکت پس از توشیح قانون مصوب مجالس مقننه حکمی در خصوص اجرای آن قانون صادر مینماید سپس قانون در مجله رسمی برای اطلاع عموم درج شده و بدون تأخیر یا بفاصله معینی بموقع اجرا گذارده میشود . بموجب ماده اول و سوم قانون مدنی ایران قوانین بایددرظرف سه روز ازتاریخ توشیح بصحه مقام سلطنت در مجله رسمی اعلان شود . قوانین در طهران ده روز پس از انتشار و در ولایات بعد از انقضاء مدت مزبور (ده روز) باضافه یکروز برای هر شش فرسخ مسافت تا طهران قابل اجرا است مگر اینکه قانونگذار ترتیب خاصی برای اجرای قانون مصوب مقرر داشته و آنرا بلادرنگ یا بفاصله معینی پس از انتشار قابل اجرا بداند (ماده دوم قانون مدنی ایران) .
طبق یکی از اصول مسلم حقوق که درماده چهارم قانون مدنی ایران نیز قید شده اثر قانون نسبت بآتیه است و نسبت بماقبل اثر ندارد مگر اینکه خود قانون مقررات خاصی

دراین خصوص داشته باشد .

تصویب بودجه ـ وضع قوانین مالی ـ معاملات استقراضی

مجالس مقننه بودجه کشور را که معمولا برای یکسال از طرف وزارت دارائی تهیه میشود تصویب مینمایند و همچنین لوایح قانونی راجع بالغاء و اصلاح مالیات موجوده ویا وضع مالیات جدید را تصویب میکنند و بوزارت دارائی اجازه میدهند که از وجوه خزانه عمومی مبالغ معینی بوزارتخانه ها و ادارات مستقل پرداخت نمایند بعلاوه پارلمان قوانین استقراضی را تصویب نموده میزان نزول و ترتیب استهلاك قروض دولتی را معین میکند . در اغلب ممالك دنیا از قبیل انگلستان ـ سویس ـ بلژیك و کشور های متحده امریکای شمالی بودجه مملکتی و سایر لوایح مالی باید قبلا بمجلس مبعوثان پیشنهاد شود تا پس ازجلب موافقت این مجلس برای تصویب بمجلس عالی فرستاده شود .

نظارت دراعمال وزراء

نظارت دراعمال وزراء بچهاروسیله ذیل بعمل میآید : سؤال ـ استیضاح ـ کمسیون تفتیش ـ دیوان عالی محاسبات .

الف ـ سئوال

هریك از اعضای مجالس مقننه حق دارد بر حسب اطلاع از امور مملکتی ازوزراء سؤال نماید . بدیهی است درمطالبی که اسرار آن بمصالح کشور است وزیر مسئول میتواند ازجواب امتناع کند . درمورد سؤال سایر وکلاء حق ندارند چه قبل و چه بعدازجواب وزیر در مذاکرات شرکت جویند

ب ـ استیضاح

نمایندگان پارلمان میتوانند اعمال کابینه را در خصوص مسائل خلاف قانون استیضاح نمایند و در این صورت وزراء ملزمند در مدت معینی (یکماه در ایران) توضیحاتی بدهند . در دولت پارلمانی اگر توضیحات وزراء مورد قبول اکثریت واقع نگردیده و قوه مقننه عدم اعتماد خود را بوزراء ابراز نمود هیئت دولت باید از کار کناره گیری کنند .

ج - کمسیون تفتیش

هریك ازمجالس مقننه میتواند کمسیون تفتیش برای کشف عملیات خلاف قانون وزراء وسایرمأمورین دولت و اشخاص دیگر تشکیل دهد . در بعضی کشورها از قبیل فرانسه و بلژیك کمسیون تفتیش دارای پارهٔ وظایف قضائی میباشد ولی در هرحال کمسیون نمیتواند اشخاصی‌راکه مرتکب‌اعمال‌خلاف قانون گردیده‌اند توقیف محاکمه و مجازات کند . کمسیون تفتیش فقـط میتواند نتیجـه تحقیقات و بازرسی خـود را به پارلمان تقدیم و اگر مجلس گزارش کمسیون را مبنی بر تعقیب جزائی وزراء و سایر متهمین تصویب نمود در اینصورت پرونـده امر برای اقدام مقتضی بوزارت دادگستری فرستاده میشود .

کمسیون تفتیش دراصل سی و سوم‌متمم قانون اساسی‌ایران بشرح زیرپیش بینی شده است :

« هریـك از مجاسین حق تحقیق و تفحص در هرامری از امـور مملکتی را دارند » .

د - دیوان محاسبات

چون دیوان محاسبات در درآمد وهزینه و دارائی دولت حق‌نظارت وتفتیش‌را دارد ازاینرو شایسته است که دیوان مزبور درمقابل دولت استقلال داشته و اعضای آنرا مجالس مقننه انتخاب نمایند .

این ترتیب دربعضی کشورها ازآنجمله در بلژیك معمول است ودرآنجا اعضای دیوان عالی محاسبات را مجالس مقننه انتخاب مینمایند در صورتیکه در اغلب کشورها انتخاب اعضاء دیوان نامبرده جزء وظایف ریاست قوه مجریه میباشد .

تصویب قراردادهای بین‌المللی

در غالب ممـالك تمام قرار دادهای بین‌المللی باستثنای پیمانهای سری مستلزم تصویب مجالس مقننه میباشد ولی در پارهٔ کشورها فقـط بعضی پیمانها مانند قرارداد های تجارتی وقرار دادهائی که تغییراتی در مرزهای مملکتی بعمل میآوردند و یا تعهدات مالی بدولت امضاءکننده تحمیل میکنند باید بتصویب پارلمان برسد . ترتیب اخیرالذکر در انگلستان و پارهٔ کشورهای دیگر مجرا است . در کشورهای متحده

امریکای شمالی قراردادهای بین‌المللی را مجلس سنا تصویب مینماید ولی عهدنامه‌هائی که بدولت امریکا تعهدات مالی تحمیل مینمایند محتاج بموافقت مجلس نمایندگان نیز میباشند. در کشورهای متحده امریکای شمالی برای تصویب پیمانهای بین‌المللی موافقت دو ثلث سناتورهای حاضر ضروری است و این ترتیب در اغلب ممالک امریکای جنوبی و وسطی نیز موردقبول واجرا واقع گردیده است.

بموجب ماده ۲۷ قانون اساسی کنونی فرانسه کلیه قرار دادهای مربوطه به تشکیلات بین‌المللی – پیمانهای صلح – قرارداد های بازرگانی – پیمانهائیکه تعهدات مالی بدولت فرانسه تحمیل میکنند – قراردادهای مربوط باحوال شخصیه یا حق استملاك اتباع فرانسه در ممالك بیگانه – قراردادهائی که تغییراتی در قوانین یا در سرحدات فرانسه بعمل میآورند قطعی نیست مگر پس از تصویب مجلس ملی. کلیه قراردادهای بین‌المللی را که بتصویب مجلس ملی فرانسه رسیده فقط با اجازه آن مجلس می‌توان فسخ نمود. این اصل شامل قرار داد های بازرگانی نیست بطوریکه قوه مجریه می‌تواند پیمان‌های مزبور را بدون جلب موافقت مجلس ملی فسخ نماید.

بموجب اصل ۲٤ قانون اساسی ایران عهدنامه ها و مقاوله نامه ها باستثنای عهدنامه‌هائی که استتار آنها صلاح کشور میباشد باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد.

اصل ۵۲ متمم قانون اساسی ایران چنین مقرر میدارد:

«عهدنامه هائیکه مطابق اصل ۲٤ قانون اساسی مورخ ۲٤ ذیقعده ۱۳۲٤ استتار آنها لازم باشد بعد ازرفع محظور همینکه منافع وامنیت مملکتی اقتضاء نمود با توضیحات لازمه باید ازطرف پادشاه بمجلس شورای ملی ومجلس سنا اظهار شود»

از مفاد اصول مذکور در فوق چنین استنباط میشود که قرار دادهای سری مستلزم تصویب پارلمان نبوده وفقط مقام سلطنت پس از رفع موانع موجوده درهنگام انعقاد قرارداد مواد آن را باطلاع پارلمان میرساند. مواد سری قرارداد بین‌المللی بهیچوجه نمی‌تواند مواد آشکار آنرا باطل کند (اصل ۵۳ متمم قانون اساسی).

۵ – اعلان جنگ وعقد صلح

در بعضی ممالك از قبیل کشورهای متحده امریکای شمالی – فرانسه – ترکیه – برزیل – سویس – آرژانتین ومکزیك اعلان جنگ مستلزم موافقت قبلی مجالس مقننه

میباشد درصورتیکه درغالب ممالك مخصوصاً در کشورهای سلطنتی اعلان جنك از طرف ریاست قوه مجریه بدون جلب موافقت قبلی مجالس مقننه بعمل میآید .

در ایران اعلان جنك وعقد صلح ازاختیارات مقام سلطنت میباشد (اصل ۵۱ متمم قانون اساسی) ولی نظر بماده ۲٤ قانون اساسی قرارداد صلح باید بتصویب مجلس شورایملی برسد .

اعلان حکومت نظامی

درپاره‌ای از کشورها استقرار حکومت نظامی نیز مستلزم موافقت قبلی مجالس مقننه است .

در ایران اعلان حکومت نظامی درتمام کشور و یا بعضی قسمتهای آن با دولت است (مـاده اول قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ هجری قمری وماده دوم الحاقیه قانون مزبور) .

تفسیر قوانین

چون ممکن است درمتن قانون عبارات و کلماتی استعمال شود که صراحت نداشته باشد دراینمورد قانون احتیاج به‌تفسیر دارد . در بعضی ممالك تفسیر قوانین باخود هیئت قانونگذاری ودر کشورهای دیگر با دیوان عالی تمیز است .

بموجب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی ایران شرح وتفسیر قوانین ازوظایف مختصه مجلس شورای ملی است .

محاکمه رئیس جمهور و وزراء

مجلس مبعوثان رئیس جمهور و وزراء را برای اعمال خلاف قانون بمحکمه جلب ومجلس عالی یادیوان عالی آنهارا محاکمه میکنند . درممالك مذکوردرذیل طرزمحاکمه رئیس جمهوروو زراء بشرح زیر است :

الف ـ فرانسه

بمـوجب قانون اساسی مـورخ ۱۸۷۵ رئیس جمهور و وزراء از طرف مـجلس مبعوثان جلب ومجلس سنابا حضورتمام اعضاء خودآنهارا محاکمه‌میکرد. رئیس جمهور فقط برای خیانت بمملکت قابل تعقیب ومجازات بود . بموجب ماده ٤۲ قانون اساسی

مورخ ۱۹٤٦ فرانسه مجلس ملی رئیس جمهور و وزراء را جلب و دیوان عالی دادگستری آنهارا محاکمه میکند. مانند سابق رئیس جمهور فرانسه فقط برای خیانت بمملکت قابل تعقیب و مجازات میباشد.

ب ـ کشورهای متحده آمریکای شمالی

مجلس نمایندگان گناه رئیس جمهور و وزراء را عنوان نموده و مجلس سنا آنهارا محاکمه میکند ولی برخلاف ترتیب پیش بینی شده در قانون اساسی فرانسه مجلس سنای آمریکا فقط میتواند رئیس جمهور و وزراء را محکوم بعزل ازمقام خود نماید.

ج ـ بلژیک

در بلژیک مجلس نمایندگان وزراء را بمحاکمه جلب و دیوان عالی با حضور تمام اعضاء آنهارا محاکمه میکند.

د ـ انگلستان

در انگلستان صدور قرار تعقیب وزراء با مجلس عوام است.

هـ ـ ایران

طبق اصل ٦۹ متمم قانون اساسی ایران هر یك ازمجلسین یعنی مجلس شورای ملی یا مجلس سنا قرار تعقیب وزیر متهم را صادر و دیوان کشور با حضور مستشاران تمام شعبات اورا محاکمه میکند.

رسیدگی بعرایض مردم

افراد جامعه میتوانند عرایض درخصوص ظلمی که درباره آنها میشود به هیئت مقننه تقدیم نمایند و همچنین میتوانند نظریات خود را راجع باصلاحات در قوانین جاریه ولزوم تدوین قوانین جدید بادارات مجلس مقننه برسانند.

این حق دراصل سی و دوم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قید و ثبت شده است:

« هرکس از افراد ناس میتواند عرض حال یا ایرادات یا شکایات خود راکتباً بدفترخانه عرایض مجلس عرضه بدارد اگر مطلب راجع بخود مجلس باشد جواب کافی باو خواهد داد و چنانچه مطلب راجع بیکی از وزارتخانه‌هاست بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نمایند وجواب کافی بدهند »

مبحث یازدهم
مقررات مختلف راجع بمجالس مقننه

۱ ـ مجالس مقننه درممالکی که ترتیب دومجلس رامعمول میدارند جداگانه جمع میشوند ولی استثنائاً در بعضی مواقع مجلس واحدی تشکیل میدهند مثلا در فرانسه (جمهوری سوم) مجلس مبعوثان ومجلس سنا درشهر ورسای برای انتخاب رئیس جمهور وتجدید نظر در قانون اساسی مجمع واحدی تشکیل میدادند (مواد ۲ و ۸ قانون اساسی ۲۵ فوریه ۱۸۷۵) . بموجب قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ نیز مجالس مقننه فرانسه یعنی مجلس ملی وشورای جمهوری جلسه واحدی برای انتخاب رئیس جمهور تشکیل میدهند . در بلژیك مجالس مقننه (مجلس نماینده گان ومجلس سنا) مجلس واحدی برای استماع قسم پادشاه وانتخاب نایب السلطنه واستماع قسم او ترتیب میدهند (مواد ۸۰ تا ۸٤ قانون اساسی ۷ فوریه ۱۸۳۱) وهمچنین در مورد بلامتصدی بودن تخت و تاج مجالس مقننه بلژیك مجمع واحدی برای انتخاب پادشاه جدید تشکیل میدهند (ماده ۸۵ قانون اساسی بلژیك) .

۲ ـ اعضای هر یك از مجالس مقننه نمایندگی تمام ملت رادارا میباشند .

این ترتیب دراصل سی ام متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قید شده است :

« وکلای مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقط ازطرف طبقات مردم ایالات وولایات یا بلوکات که آنها را انتخاب نموده‌اند» .

۳ ـ یکنفر نمیتواند درزمان واحد عضویت هر دو مجلس راداشته باشد (اصل سی ویکم متمم قانون اساسی ایران) .

٤ ـ مذاکرات یکی ازمجلسین در زمان تعطیل مجلس دیگر بلا اثر است .

۵ ـ جلسات مجالس مقننه علنی است بدین معنی که اشخاص متفرق میتوانند در جلسات مجالس حضور بهم رسانند وجرایدنیز مجازند مذاکرات وتصمیمات مجالس رادرج نمایند ولی استثنائاً رئیس مجلس بتقاضای وزراء ویاعده‌ای ازوکلا مکلف است جلسات مجلس راسری نماید .

٦ ـ درپاره‌ ممالك نماینده گان ملت نمیتوانند مستقیماً یابطور غیر مستقیم قراردادهای

مقاطعه کاری با دولت منعقد و یا اموال دولتی را خریداری و یا اجاره نمایند .

۷ـ مطابق قوانین پارهٔ ممالك مدیران جراید و وکلای دادگستری مجاز نیستند درمجالس مقننه عضویت پیدا کنند .

۸ ـ در بعضی کشورها وکلا نمیتوانند در تمام مدت مأموریت خود عناوین افتخاری و نشان دریافت دارند .

۹ ـ هر یك از مجالس مقننه هیئت رئیسه خود را تعیین مینمایند .

فصل هشتم

قوه مجریه

مبحث اول

سلطنت - ولایتعهد - نیابت سلطنت

در ممالك کنونی سلطنت در خانواده پادشاه موروثی است بدین معنی که در صورت فوت پادشاه تخت وتاج برطبق مقررات وقواعد خاصی بیکی از افراد خانواده او واگذار میشود . و اما باید دانست که این اصل همیشه و همه جا معمول و مجرا نبوده و در پارهٔ کشورها از قبیل امپراطوری مقدس ژرمن - لهستان - مجارستان - دانمارك - بوهم و افغانستان سلطنت انتخابی بود . اگر در یك کشور جدیدالتأسیس مانند یونان - بلژیك - رومانی - عراق وغیره یکنفر بمقام سلطنت انتخاب شود پس از فوت او تخت وتاج درخاندان اوموروثی خواهد بود ونیز ممکن است بعلت بلاوارث بودن پادشاه و یا خلع سلطان نمایندگان ملت سلطان جدیدی انتخاب نموده وریاست مملکت را باو بسپارند . پادشاه بواسطه مقام موروثی که داردمافوق دسته بندیهای سیاسی میباشد وچون دارای مقام‌ثابت وعایدات‌کافی است از این روتمایلات‌دستجات صنفی واحزاب سیاسی وعوامل دیگردررویه اومؤثرواقع نگردیده و نظریات سیاسی او باید بابیطرفی و بیغرضی توأم باشد . دومین صفت ممیزه سلطنت آنست که پادشاه بهیچ وجه‌من‌الوجوه مسئول‌عملیات‌واحکام‌خودنبوده‌وهیچگونه ایرادی نسبت باوجایز نیست و از اینرو نمیتوان اورا بمحکمه جلب محاکمه و مجازات نمود ولی چون در ممالك مشروطه امروزه‌احکام واوامرپادشاه بدون امضای وزیروابسته قابل اجرانیست ووزراء مسئول احکام وفرامین‌غیرقانونی پادشاه‌میباشند بدین جهت اصل عدم‌مسئولیت پادشاه نمیتواند تولیدنگرانی کرده وصدمه بامنیت‌اجتماعی‌وآرامش‌عمومی‌واردآورد.

عدم‌مسئولیت‌پادشاه‌درقوانین اساسی کلیه‌ممالك سلطنتی‌قید وثبت‌شده‌است .

اصل مندرجه فوق در اصول ٤٤ و٤٥ متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قید شده است :

اصل ٤٤ : «شخص پادشاه از مسئولیت مبری است . وزراء در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند»

اصل ٤٥ : «کلیه فرامین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد ومسئول آن فرمان و دستخط همان وزیر است

قبل ازجلوس بر تخت پادشاه بپارلمان ورود نموده ودرحضور نمایندگان قسم یاد میکند که مطابق قانون اساسی سلطنت کرده واز استقلال وتمامیت ارضی کشور دفاع نماید ونیز شخص یااشخاصی که به نیابت سلطنت انتخاب میشوند نمیتوانند بانجام وظایف محوله مبادرت نمایند مگر اینکه قسم یاد کرده باشند.

پادشاه منسوب بمذهب رسمی مملکت بوده ومروج وحامی آن مذهب میباشد این اصل دراکثر قوانین اساسی کشورهای سلطنتی از آن جمله دراصل اول متمم قانون اساسی ایران قید شده است .

شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب مجالس مقننه تخت و تاج یک کشور دیگر را قبول کند (بلژیک ـ نروژ ورومانی) . بموجب قانون اساسی [illegible] نروژ رومانی دراین مورد موافقت دوثلث اعضای پارلمان شرط است .

بموجب اصل ٤۳ متمم قانون اساسی ایران شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب مجالس مقننه سلطنت کشور دیگری را قبول کند .

مخارج دستگاه سلطنتی قانوناً معین میگردد (ماده ٥٦ متمم قانون اساسی ایران)

بموجب قوانین اساسی بعضی ممالک پادشاه حق ندارد بدون اجازه مجالس بیشتر از مدت معینی ([illegible] بموجب قانون اساسی نروژ) درخارجه اقامت کند .

پادشاه نسبت باموال خانواده سلطنتی حق [illegible] نمیتواند بدون اجازه [illegible] یا از کشور خارج نماید [illegible] را بفروشد [illegible]

در صورت رحلت پادشاه سلطنت [illegible] در موضوع انتخ

ولیعهد دو ترتیب معمول ومجرا است یکی اینکه پادشاه بمیل وصلاحدید خود یکنفر را ازاقارب واقوام خود و حتی ازاشخاص خارج باین مقام تعیین مینماید دیگر آنکه انتخاب ولیعهد بموجب قانون بعمل میآید . ترتیب اول در رم معمول بود بقسمی که امپراطوران رم ولیعهد خود را بین اقارب یا همکاران کشوری و نظامی خود تعیین مینمودند . ترتیب مزبور درروسیه (قبل ازسال ۱۷۹۷) و بسیاری ازممالك سلطنتی دیگرمجرا بوده وفعلا در کشورتحت‌الحمایه مراکش مرسوم میباشد .

در ترتیب‌تعیین ولیعهد بموجب‌قانون دوطریقه‌متداول است‌یکی‌اینکه‌مسن‌ترین عضو خانواده سلطنتی بولایتعهد نایل میگردد ودیگری‌آنکه نزدیکترین قوم‌وخویش پادشاه وارث تاج وتخت شناخته میشود . طریقه اول درامپراطوری سابق عثمانی‌ومصر وبرخی ممالك شرقی دیگرمعمول بوده وفعلادرکشورتحت الحمایه تونس مجرا است بدین معنی که‌درمملکت اخیرالذکرارشد خاندان حسین‌بن‌علی حق نیل بمقام‌سلطنت رادارامیباشد . مطابق طریقه‌دوم اگرپادشاه‌چندپسرداشته باشد سلطنت به‌پسر بزرگتر اومنتقل میگردد . چنانچه‌پادشاه‌فرزند نداشته باشدسلطنت‌حق برادربزرگ‌اوخواهد بود واگرپادشاه نه‌فرزند و نه برادر داشته باشد بزرگترین فرزند برادر بزرگش بمقام سلطنت میرسد و اگر پادشاه پسر برادر هم نداشته باشد سلطنت به نوه برادر بزرگش‌انتقال میبابد . اگرپادشاه فاقدفرزند و بردار و فرزند برادر ونوه برادر باشد سلطنت حقاً بعمو های وی واولاد آنها میرسد .

این ترتیب در اکثر ممالك سلطنتی امروزه از قبیل سوئد ونروژ و رومانی (ماده ۷۰ قانون اساسی) و دانمارك (مواد ۱و۲قانون مورخ ژوئیه ۱۸۵۳) و مصر (فرمان مرحوم ملك فواد یکم مورخ ۱۵ شعبان ۱۳٤۰ هجری قمری برابر۱۳ آوریل ۱۹۲۲) معمول است وسابق براین دراطریش ـ مجارستان ـ پروس ـ باویر ـ اسپانیا و اکثرممالك سلطنتی مجرا بوده است و اما باید دانست که دربلژیك (ماده ٦۱ قانون اساسی) وپارهٔ کشورهای دیگر درصورت نداشتن اعقاب ذکورپادشاه میتواند یکنفررا بولایتعهد انتخاب و بتصویب مجالس مقننه برساند . در بلژیك برای انتخاب ولیعهد

جلسات هریك ازمجالس باحضوردوثلث مجموع نمایندگان تشکیل می‌یابد و برای اخذ تصمیم موافقت دوثلث اعضای حاضرلازم و ضروری میباشد . بموجب ماده ۳۷ قانون اساسی مورخ۳ سپتامبر ۱۹۳۱ یوگوسلاوی (قبل ازسقوط رژیم سلطنتی واستقرار رژیم جمهوری) درصورت نداشتن اولاد ذکورپادشاه مجازبود بدون طرح موضوع در پارلمان بین اقوام خود یکنفررا بولایت عهد انتخاب کند وچنانچه پادشاه قبل‌ازانتخاب وارث تخت وتاج فوت میکرد دراین مورد مجلس مبعوثان و مجلس سنا محق بودند مجمع واحدی‌تشکیل‌داده‌یکنفرازافراد ذکورخاندان‌سلطنتی‌رابسلطنت‌انتخاب‌نمایند.

ترتیب معموله در بلژیك در اصل ۳۷ متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقید شده است :

«ولایتعهد با پسربزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی اصل باشد خواهد بود . در صورتیکه پادشاه اولاد ذکورنداشته باشد تعیین ولایتعهد برحسب پیشنهاد و تصویب مجلس شورایملی بعمل خواهدآمد مشروطه برآنکه ولیعهد از خانواده قاجارنباشد ولی درهرموقعی که پسری برای پادشاه بوجودآید ولایتعهد حقاً با اوخواهد بود » .

در موضوع حق توارث زنان و نیل آنها بمقام سلطنت قوانین ممالك مختلف یکسان ویکنواخت نیست بطوریکه در بعضی کشورهاکلیه زنانیکه منسوب بخاندان سلطنتی هستند وهمچنین مردانیکه قرابت‌آنان با پادشاه بواسطه زنان است (دائی و خواهرزاده شاه و غیره) ازحق رسیدن بمقام سلطنت محرومند . این ترتیب موسوم به سیستم سالیك[۱] قبل ازاستقراررژیم جمهوری درفرانسه وپروس وساکس معمول‌بوده وفعلا دربلژیك ـ سوئد ـ نروژ ـ رومانی ـ دانمارك ـ مصر ـ افغانستان ـ عراق وبعضی ممالك سلطنتی دیگرمجراست . مطابق ترتیب دوم‌که بترتیب هلندی معروف است تمام مردان خاندان سلطنتی‌ازهردرجه که باشند برتمام‌زنان‌برتری دارند.ترتیب‌مزبور درهلندکنونی مجرا وسابق براین درروسیه امپراطوری واتریش و مجارستان و باویر مرسوم بوده‌است . درترتیب سوم‌که بترتیب کاستیل[۲] معروف میباشد فقط مردان یکدرجه برزنان همان‌درجه حق تقدم دارند مثلابرادر کوچك پادشاه برخواهر بزرگ

Castille -۲ Salique -۱

او برتری دارد . این ترتیب امروزه در انگلستان و سابقاً در اسپانیا و پرتقـال معمول بوده است .

بموجب اصل سی و ششم متمم قـانون اساسی ایران زنان از حق نیل بمقـام سلطنت محرومند .

در اکثرممالك سلطنتی کنونی (انگلستان ـ هلند ـ سوئد ـ رومانی) پادشاهی که دارای ۱۸ سال تمام نیست صغیر محسوب و یك یاچند نفربه نیـابت سلطنت تعیین میشوند تـا بنام و از طرف اوممملکت را اداره کنند . در موارد ذیل نیزممکن است نایب‌السلطنه تعیین گردد :

اولا ـ درصورتیکه پادشاه فوت کند و اولاد ذکورنداشته ولی زن قـانونی او حامله باشد .

ثانیاً ـ در مورد جنون وسایر امراض سخت پادشاه . دراینمورد و همچنین در صورت‌مفقودالاثر بودن‌پادشاه قوانین پاره‌ممالك (قانون۱۱فوریه۱۸۷۱ دانمارك)نیابت سلطنت را بولیعهد تفویض مینمایندمشروط براینکه ولیعهد رشید باشد .

نایب‌السلطنه ازطرف پادشاه یا ازطرف مجالس مقننه انتخاب میشود وهمچنین ممکن است نیابت سلطنت قانوناً بیکی ازاقربای نزدیك پادشاه یااشخاص دیگر تفویض شود . راجع به نیابت سلطنت قوانین کشورهای مختلف ازاین قراراست :

بلژیك

مطابق مادتین ۸۱و۸۲ قانون اساسی بلژیك نـایب‌السلطنه وقیم پادشاه صغیردر جلسه مشترك مجالس مبعوثان ومجلس سنا انتخاب میشوند .

هلند

هرگاه پادشاه در موقع جلوس صغیر باشد مجالس مقننه بلاتأخیرتشکیل جلسه داده و یکنفررا به نیابت سلطنت انتخاب میکنند و اگر پادشاه بعلت اختلال حواس ومرض سخت قادربلااداره امورمملکتی نباشد دراینصورت نیابت سلطنت باولیعهد است مشروط براینکه کمتر از۱۸سال نداشته باشد .

قیم پادشاه صغیر نیز بموجب قـانون جداگانه تعین میشود (مواد ۲۹ الی ۴۹

قانون اساسی هلند).

ایران

بموجب اصل سی‌وششم متمم قانون اساسی ایران چنانچه درموقع انتقال سلطنت ولیعهد به ۲۰ سال تمام شمسی نرسیده باشد مجلس شورایملی یکنفررا به نیابت سلطنت انتخاب میکند مشروط براینکه ازخانواده قاجار نباشد. موضوع قیمومیت شاه صغیر و همچنین مسئله نیابت سلطنت درسه‌مورد دیگر که یکی جنون دیگری مرض سخت وسومی مفقودالاثر بودن پادشاه باشد درقانون اساسی ایران پیش‌بینی نشده است.

دراکثر ممالك سلطنتی پس ازفوت پادشاه تاموقعیکه شاه جدید یا نایب‌السلطنه درمقابل مجالس مقننه قسم یاد نکرده‌اند انجام وظایف سلطنت باهیئت وزیران‌است.

بموجب قانون اساسی بلژیك و پارهٔ ممالك دیگر در تمام دوره نیابت سلطنت نمیتوان تغییراتی درقانون اساسی بعمل‌آورد.

مبحث دوم

طرز انتخاب وحدود مسئولیت رئیس جمهور

درممالك مختلفه دنیا طرزانتخاب رؤسای جمهور وحدود مسئولیت آنها بشرح زیراست:

۱ - کشورهای متحده امریکای شمالی

درممالك متحده‌آمریکای شمالی برای انتخاب رئیس جمهورهریك‌از۴۸مملکت جزء چند نفرمنتخب که معادل مجموع نمایندگان‌آن کشوردرمجلس مبعوثان ومجلس سنا باشد تعیین میکنند. سابقاً اشخاص مزبور را مجالس مقننه ممالك جزء تعیین میکردند ولی فعلا انتخاب آنها از طرف خود اهالی کشورهای جزء بعمل‌میآید منتخبین رئیس جمهوردر مقرحکومت هریك ازکشور های جزء اجتماع نموده و رأی میدهند. سپس صورت اسامی کلیه اشخاصی که بدین ترتیب انتخاب‌میشوندباذکر تعداد آراء هر کدام درپاکات مهرولاك شده توسط حکومت مرکزی به ریاست‌مجلس سنا ارسال میگردد.

رئیس مجلس سنا درحضور نمایندگان مجلسین کلیه پاکتها را باز نموده و آراء

را قرائت مینماید. کسیکه بیشتر از دیگران رأی داشته باشد انتخاب او بسمت ریاست جمهور اعلام میشود وچنانچه کسی حائز اکثریت مطلق نباشد مجلس نمایندگان بین سه نفر که حائز اکثریت نسبی هستند یکنفر را بریاست جمهور انتخاب مینماید. برای تشکیل جلسه وشروع مذاکرات حضور نمایندگان دو ثلث کشورهای جزء لازم است و برای انتخاب رئیس جمهور اکثریت آراء کلیه کشورها ضروری میباشد. هیئت نمایندگی هر یك از کشورهای جزء دارای فقط یك رأی میباشد. هرگاه مجلس نمایندگان تاچهارم ماه مارس رئیس جمهور را انتخاب ننمود دراین صورت معاون رئیس جمهور مثل اینکه رئیس فوت نموده ویا ناتوان شده باشد عهده‌دار مقام ریاست میگردد.

در موقع وضع قانون اساسی ممالك متحده آمریکای شمالی هامیلتون[1] پیشنهاد کرده بود که رئیس جمهور مادام‌العمر انتخاب شود ومنظور هامیلتون این بود که رئیس جمهور درامور مملکتی استقلال تام و آزادی کامل داشته باشد و اما اکثر اعضای کنگره فیلادلفی پیشنهاد مزبور را مخالف رژیم دموکراسی دانسته و بر آن شدند که رئیس جمهور برای مدت چهار سال انتخاب شود. برای انتخاب شدن به مقام ریاست جمهور سه شرط زیر لازم وضروری است:

الف ـ تابعیت ممالك متحده آمریکای شمالی هنگام تولد

ب ـ ۳۵ سال عمر

ج ـ ۱٤ سال اقامت در کشورهای متحده آمریکای شمالی.

رئیس جمهور دراوائل ماه نوامبر انتخاب شده وچندی بعد بانجام وظایف محوله مبادرت میکند وقبلا درمقابل دیوانعالی قسم یاد میکند که وظایف ریاست ممالك متحده را درکمال صداقت انجام داده وبرای حمایت از قانون اساسی تمام قوای خود را بکار ببرد. قانوناً تجدید انتخاب ممنوع نیست.

در کشورهای متحده آمریکای شمالی علاوه بررئیس جمهوریك نایب رئیس هم انتخاب میشود، تاریخ انتخاب ومدت مأموریت نایب رئیس وشرایط انتخاب شدن وی همان است که قانون اساسی برای خود رئیس مقرر میدارد.

منتخبینی که رئیس جمهور را انتخاب میکنند بنایب رئیس نیزرأی میدهند. برای

۱ـ Hamilton

انتخاب شدن بنیابت ریاست جمهور اکثریت آراء منتخبین ضروری است و اگر کسی حائز چنین اکثریتی نباشد مجلس سنا ازمیان دونفر که بیشتر از سایر نامزد ها رأی دارند یکی را بنیابت ریاست جمهور انتخاب میکند. برای تشکیل جلسه و شروع مذاکرات حضور دوثلث سناتورها ضروری است و برای انتخاب نایب رئیس اکثریت آراء لازم میباشد.

درصورت فوت یا استعفای رئیس جمهور نایب‌رئیس جانشین او میگردد بعلاوه نایب‌رئیس درجلسات مجلس‌سنا ریاست میکندوفقط درصورت‌تقسیم آراء حق‌رأی‌دارد.

رئیس و نایب‌رئیس ازطرف مجلس‌نمایندگان موزدتعقیب واقع گردیده‌ومجلس سنا تحت‌ریاست رئیس‌دیوان عالی‌دولت متحده‌آنهارا محاکمه میکند. برای محکوم‌کردن اکثریت دو ثلث آراء ضروری است.

واما بطوریکه قبلا نیز اشاره شد صلاحیت مجلس‌سنا منحصر بعزل متهم ازمقام ریاست یا نیابت ریاست جمهور بوده سپس‌مشارالیه مانند اشخاص‌عادی برای محاکمه بدادگاههای عادی تسلیم میشود.

۳ - فرانسه

طبق‌بندیك ازماده دو قانون اساسی ۲٤ فوریه ۱۸۷۵ مجلس مبعوثان ومجلس سنای‌فرانسه مجمع‌واحدی تشکیل‌داده وباکثریت‌آراء وبرای‌مدت‌۷سال رئیس‌جمهور را انتخاب میکردند. چون درقانون اساسی۱۸۷۵ فرانسه شرایط خاصی برای ریاست جمهورپیش‌بینی‌نشده‌بود ازاین‌رو تابعیت فرانسه و۲۱سال‌عمر وعدم محکومیت برای انتخاب‌شدن کافی‌بود وفقط قانون‌۱٤ اوت ۱۸۸٤ مقرر داشت‌که افراد خانواده هائی که سابقاً درفرانسه سلطنت‌کرده‌بودند یعنی‌خاندان بوربون وناپلئون نمیتوانند بمقام ریاست‌جمهور انتخاب شوند.

ریاست جمهور با نمایندگی در مجلس مبعوثان و مجلس سنا منافات داشت بدینمعنی که اگر یکنفر مبعوث یا عضو مجلس سنا بریاست جمهور انتخاب میشد از مقام نمایندگی مستعفی تلقی شده و بجای او یکنفر مبعوث یا سناتور جدید انتخاب میگردید. رئیس جمهور مکلف بود که لااقل یکماه قبل از انقضای مدت مأموریت

خود مجالس را برای انتخاب رئیس جمهور جدید دعوت نماید و اگر رئیس جمهور مجالس را درمدت مزبور برای تشکیل کنگره دعوت نمیکرد نمایندگان ۱۵ روز مانده بآخر دوره هفت ساله بدون دعوت جمع شده و بانتخاب رئیس جمهور اقدام میکردند. واگر قبل ازانقضای مدت هفت سال رئیس جمهور فوت ویا استعفا میکرد ویا بطوردائم قادر بانجام وظایف خود نبود مجالس مقننه بدون تأخیر برای انتخاب رئیس جمهور جدید تشکیل میشد و چنانچه مجلس مبعوثان درحال انحلال بود بلادرنگ انتخابات جدید بعمل میآمد .درمورد اخیرالذکر هیئت وزیران تحت نظارت مجلس سنا وظایف ریاست مملکت را انجام میداد وچنانچه مجلس مبعوثان درحال انحلال وهیئت وزیران مستعفی بود دراینصورت مجلس سنا اقدام مقتضی جهت تشکیل کابینه وانتخاب مبعوثان جدید بعمل میآورد . انتخاب رئیس جمهور قابل تجدید بود ولی معمولا یك نفرفقط برای یك دوره بمقام ریاست جمهورانتخاب میشد .

بموجب ماده ۲۹ قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ فرانسه رئیس جمهور را مجالس مقننه یعنی مجلس ملی وشورای جمهوری درجلسه مشترك انتخاب میکنند. مدت مأموریت رئیس جمهورمانند سابق ۷ سال است . یکنفررا فقط برای دو دوره میتوان بریاست جمهورانتخاب نمود. قانون اساسی ۱۹٤٦ شرایط خاصی برای انتخاب شدن بریاست جمهور پیش بینی نکرده است وفقط ماده ٤٤ قانون مزبور مقرر میدارد که اعضای خانوادههائیکه درفرانسه سلطنت نمودهاند نمیتوانند بریاست جمهورانتخاب شوند . در صورت فوت یااستعفا ویابالاخره عدم توانائی رئیس جمهور بانجام وظایف محوله رئیس مجلس ملی بطور موقت وظایف ریاست جمهور را عهدهدار میشود و در اینصورت در ظرف مدت ده روز باید رئیس جمهورِ دائمی انتخاب شود . رئیس جمهور مانند سابق فقط درصورت خیانت بمملکت قابل تعقیب است . مجلس ملی قرار تعقیب اورا صادر و دیوان عالی اورا محاکمه میکند .

۳ ـ اتحاد جماهیر شوروی

مطابق قانون اساسی مورخ ٥ دسامبر ۱۹۳٦ ومواد تکمیلی برقانون مزبور در اتحاد جماهیر شوروی ریاست قوه مجریه باهیئت رئیسه شورایعالی است . هیئت مزبور

دارای یك رئیس شانزده نایب رئیس یك هنشی و ۲٤ کارمند میباشد . برای انتخاب اعضای‌هیئت رئیسه مجالس مقننه (شورای اتحاد وشورای اقوام)مجمع واحدی‌تشکیل میدهند . مدت مأموریت هیئت مزبور چهار سال است . تجدید انتخاب اعضای‌هیئت رئیسه مانعی ندارد .

۴ - سویس

درسویس وظایف‌قوه مجریه‌را هیئت دولت انجام‌میدهد . اعضای‌هیئت‌دولت(۷ نفر)رامجالس‌مقننه برای مدت٤سال انتخاب‌مینمایند . به‌عضویت‌هیئت دولت‌اشخاصی میتوانند انتخاب‌شوندکه دارای شرایط‌انتخاب شدن بمجلس‌شورایملی سویس‌میباشند وهیچ یك از کانتونهانمیتواند بیشتر ازیك‌عضودرهیئت وزیران‌داشته‌باشد . بعدازتجدید انتخابات مجلس شورایملی انتخاب‌وزراء نیز تجدید میشود . ریاست هیئت دولت با یکنفررئیس است که دارای‌یك جانشین میباشد. رئیس ونایب‌رئیس برای مدت یکسال ازطرف مجالس مقننه مابین وزراء انتخاب میشوند . بعدازانقضای مدت مأموریت‌خود رئیس‌نمیتواند بلافاصله برياست ویانیابت ریاست انتخاب‌شود . نایب رئیس نیز نمیتواند دودفعه بلافاصله به‌نیابت ریاست تعیین گردد .

۵ - آلمان

بموجب قانون اساسی ۱٤ اوت ۱۹۱۹ آلمان رئیس جمهور ازطرف ملت‌آلمان باکثریت‌آراء برای‌مدت۷سال‌انتخاب‌میشد. رئیس‌جمهوربایستی‌لااقل‌سی‌وپنج سال‌عمر داشته باشد . انتخاب رئیس جمهور قابل تجدید بود . رئیس جمهور در مقابل مجلس رایشتاگ‌قسم یادمیکردکه قانون‌اساسی وقوانین‌عادی‌آلمان را محترم شمرده‌ومطابق عدل‌وانصاف انجام‌وظیفه نماید . قبل ازانقضای دوره ۷ ساله مجلس رایشتاگ‌باکثریت دوثلث‌آراء میتوانست بملت‌آلمان‌مراجعه نموده عزل رئیس‌جمهور را تقاضا نماید ولی اگرچنانچه ملت‌آلمان باکثریت‌آراء باعزل رئیس جمهورمخالفت مینمود دراینصورت رایشتاگ منحل وانتخابات جدید بعمل میآمد .

رئیس جمهورازطرف‌مجلس‌رایشتاگ‌بمحکمه‌جلب ودیوان‌عالی‌لایپزیگ[1] او را محاکمه میکرد . برای صدورقرارتعقیب حضوردوثلث مجموع وکلا و موافقت دو

۱- Leipzig

ثلث نمایندگان حاضر ضروری بود . محتاج بتذکر نیست که پس از تغییر رژیم سیاسی آلمان و انتقال اقتدارات دولتی بهیتلر تمام این مقررات بلااثر ماند .

مبحث سوم

وظایف ریاست قوه مجریه

مهمترین وظایف رئیس قوه مجریه اعم از پادشاه و رئیس جمهور بشرح زیر است :

۱ ـ از لحاظ شرکت در قوه مقننه

الف ـ درممالکی (انگلستان ـ فرانسه ـ بلژیك ـ سوئد ـ دانمارك وغیره) که انفصال نسبی قوارا معمول میدارند رئیس قوه مجریه حق دارد لوایح قانونی تهیه و برای شوروتصویب بمجالس مقننه پیشنهاد کند ولی در کشورهائیکه (کشورهای متحده آمریکای شمالی و اغلب ممالك آمریکای وسطی و جنوبی) انفصال مطلق قوا مجرا است رئیس قوه مجریه از این حق محروم بوده و فقط میتواند بوسیله پیام از مجالس مقننه تقاضا کند که یکی ازقوانین مصوب راملغی یاقانون جدیدی وضع نمایند .

ب ـ رئیس قوه مجریه قوانینی راکه ازطرف مجالس مقننه تصویب میشود توشیح و ابلاغ میکند وچنانکه قبلا ذکر گردید این حق ممکن است مطلق یا نسبی باشد . در صورت اول رئیس قوه مجریه مجاز است از توشیح و ابلاغ قوانینی که بنظر او قابل اجرا نیست و یا مطابقت بـا مصالح کشور ندارد خود داری کند . این ترتیب در بعضی ممالك از قبیل انگلستان ـ بلژیك ـ دانمارك ـ نروژ وغیره معمول است .

درصورت ثانی رئیس قوه مجریه میتواند درظرف مدت معینه در قانون اساسی لایحه قانونی راکه بتصویب مجالس مقننه رسیده است به پارلمان برگردانده وتقاضا کند که همان لایحه را مجدداً مورد شور قرار دهند و اگـر مجالس همان لایحه قـانونی را تصویب نمودند رئیس قوه مجریه موظف میباشد که آن قانون را توشیح وابلاغ کند . این ترتیب در ممالك متحده آمریکای شمالی و اغلب کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی معمول است .

ج ـ در بعضی ممالك منجمله انگـلستان رئیس قـوه مجریـه حق انعقـاد تعطیل وانحلال پـارلمان را دارد ولـی دربرخی ممالك دیگرمانند کشورهای متحده

آمریکای شمالی- ترکیه وغیره این‌حق‌ازرئیس‌قوه مجریه سلب گردیده‌وفقط مشارالیه درمواردضروری میتواند نمایندگان را برای تشکیل جلسات فوق العاده پارلمان احضار کند.

هرچند در بعضی کشورها ازجمله بلژیك رئیس قوه مجریه حق انعقاد تعطیل و انحلال پارلمان را داردولی بااین‌همه مکلف است در اعمال این حق بعضی مقررات قانونی را رعایت کند.

د ـ برای تکمیل قوانین و تأمین اجرای آنها رئیس قوه مجریه فرامین صادر میکند وفرامینی که از طرف او صادر میشود نباید با قانون اساسی و قوانین متعارفی کشور منافات داشته باشد.

هـ ـ در بعضی ممالك مانند مصر ـ عراق وافغانستان رئیس قوه مجریه اعضای مجلس عالی راکلا یا جزئاً تعیین میکند.

۴ ـ از لحاظ امور اداری

الف ـ رئیس قوه مجریه وزراء و مأمورین عالی‌رتبه نظامی و کشوری را نصب وعزل مینماید ولی چنانچه قبلا اشاره شد درترتیب پارلمانی رئیس مملکت درانتخاب وزراء کاملا آزاد نبوده بلکه مکلف است آنها را از میان اشخاصی انتخاب کندکه مورداعتماد اکثریت مجالس مقننه میباشند. انتخاب سایرمستخدمین ازطرف وزراء و رؤسای‌ادارت‌مستقل بعمل میآید. اقتدارات رئیس مملکت ازلحاظ نصب وعزل قضات محدود است بدینمعنی که او نمیتواند قضات را بدون رضایت آنها عزل و یا مأموریت آنها را تغییر دهد. منظور این است که قضات از نفوذ عمال قوه مجریه مبری بوده و درکمال‌آزادی واطمینان وظایف قانونی خود را انجام دهند.

این قاعده دراصل هشتاد و یکم وهشتاد ودوم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قید شد است:

اصل ۸۱: « هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمیتوان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه وثبوت تقصیرتغییر داد مگر اینکه خودش استعفا نماید ».

اصل ۸۲: « تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمیشود مگر برضای

خود او » .

ب ـ رئیس قوه مجریه فرمانده کل قوای خشکی و هوائی و دریائی است ولی چه درایام صلح وچه دراثنای جنك او میتواند فرماندهی واقعی قوارا بافسران عالیرتبه واگذار کند . بموجب ماده ٤٠ قانون اساسی ترکیه ریاست کل قوا از اختیارات مجلس کبری است ورئیس جمهور بنمایندگی و از طرف مجلس مزبور این وظیفه را انجام میدهد .

بموجب اصل پنجاهم متمم قانون اساسی ایران فرماندهی کل ارتش با اعلیحضرت شاه است .

ج ـ در موضوع اعلان جنك قوانین ممالك مختلف یکسان و یکنواخت نیست بدینمعنی که درانگلستان ـ بلژیك ـ دانمارك وپارهٔ ممالك دیگر اعلان جنك باپادشاه است در صورتیکه دربرخی کشورهای دیگر بالاخص درممالك جمهوری اعلان جنك مستلزم موافقت قبلی مجالس مقننه میباشد .بموجب اصل پنجاه ویکم متمم قانون اساسی ایران اعلان جنك وعقد صلح از اختیارات شاه است .

د ـ رئیس قوه مجریه بادول خارجه پیمان های سیاسی وتجارتی واقامت وغیره منعقد مینماید . در بعضی کشورها تمام قرار داد های بین المللی و در برخی دیگر قراردادهائیکه جنبه مالی دارد وپارهٔ پیمان های دیگر باید بتصویب مجالس مقننه برسد

هـ ـ رئیس قوه مجریه بارعایت قوانین مربوطه امتیازات افتخاری ودرجات و نشان اعطا مینماید (اصل ٤٧ متمم قانون اساسی ایران) .

و ـ دربعضی کشورها رئیس قوه مجریه درموقع شورش داخلی درتمام مملکت ویا یك قسمت آن حکومت نظامی برقرار مینماید. براثراستقرارحکومت نظامی آزادی شخصی ومسکن ومطبوعات واجتماعات وغیره بطور موقت لغو و یا محدود گردیده و اداره تمام کشورویا قسمتی از نقاط آن بمأمورین نظامی واگذار میشودوهمچنین محاکمه یك سلسله جرائم بدادگاههای نظامی ارجاع میشود .

۳ ـ وظایف قوه مجریه از لحاظ شرکت درقوه قضائیه

رئیس قوه مجریه حق عفوخصوصی وتخفیف مجازات را دارد درصورتیکه حق

عفوعمومی معمولاازوظایف مجالس مقننه میباشد. دراکثرممالك رئیس قوه‌مجریه‌حق ندارد وزراء را بدون موافقت مجالس مقننه عفو یا مجازات آنها را تخفیف‌دهد .

بموجب ماده۵۵قانون مجازات عمومی درجرائم سیاسی‌شاه ایران میتوانند نظر بپیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب نخست وزیر تمام یا قسمتی از مجازات اشخاصی راکه بموجب حکم قطعی محاکم صالحه محکوم شده‌اند عفو نماید ونیزشاه میتوانند در جرایم غیرسیاسی مجازات کسانی راکه محکوم به اعدام شده اند تبدیل بحبس با اعمال شاقه نمایند ومجازات سایر جرایم را یکدرجه تخفیف دهند ویا قسمتی ازآنرا تاربع عفو کنند .

در سایرکشورها مقررات مربوطه بعفووتخفیف مجازات بشرحی است که ذیلا درج میشود :

انگلستان : در انگلستان نه تنها عفو خصوصی وتخفیف مجازات بلکه حق عفو عمومی هم جزء اختیارات پادشاه است .

فرانسه : بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵رئیس جمهورحق عفوخصوصی وتخفیف مجازات را داشت درصورتیکه اعمال حق عفو عمومی مستلزم موافقت مجالس مقننه بود . بموجب قانون اساسی جدید فرانسه رئیس جمهور با جلب موافقت شورای‌عالی قضائی‌میتواند حق عفوخصوصی را اعمال نماید . اعمال حق عفوعمومی مستلزم موافقت پارلمان میباشد .

سویس : دردولت متحده سویس‌قوه مجریه حق عفوخصوصی‌وتخفیف مجازات را ندارد واین حق وهمچنین اعمال حق عفوعمومی ازاختیارات مجالس مقننه‌میباشد .

درممالك مشروطه احکام واوامررئیس مملکت باید بامضای وزیرمسئول برسد والااحکام واوامرمزبورقابل اجرا نخواهد بود .

مبحث چهارم
وزراء

رئیس قوه مجریه وظایف خود را توسط وزراء انجام میدهد . هر یك ازوزراء متصدی وزارتخانه ای بوده و قسمتی از امور مملکتی را اداره میکند . عده ونوع

وزارتخانه ها بموجب قانون اساسی (کشورهای متحده آمریکای شمالی ـ سویس وغیره) یا طبق قانون متعارفی (ترکیه ـ لهستان ـ مصر و پارهٔ ممالك دیگر) و یا بالاخره مطابق فرمان رئیس مملکت معین میشود و اما چون تصویب بودجه وزارتخانه ها از اختیارات مجالس مقننه میباشد لذا نمایندگان ملت بوسیله عدم تصویب بودجه وزارتخانه جدید میتوانند از تشکیل آن جلوگیری کنند . درغالب ممالك هیئت دولت ممکن است دارای وزرای مشاور باشد .

وزیر مشاور متصدی وزارتخانه خاصی نبوده فقط درجلسات هیئت وزیران شرکت مینماید . وزرای مشاور معمولا درموارد فوق العاده مانند جنگ ـ شورش وعصیان ازبین اشخاص با اطلاع متنفذ و با تجربه انتخاب میشوند تا دولت بتواند ازمعلومات وتجربه ونفوذ آنها استفاده نموده و برمشکلات خارجی یا داخلی تسلط پیدا کند .

در اکثر ممالك قانون اساسی یا قوانین متعارفی برای رسیدن بمقام وزارت شرایط خاصی پیش بینی میکنند مثلا بموجب مواد ۸۶ و ۸۷ قانون اساسی بلژیك اشخاصیکه تابعیت بلژیك را تحصیل نموده اند و همچنین اعضای خانواده سلطنتی از نیل بمقام وزارت ممنوع میباشند . طبق اصل پنجاه وهشتم متمم قانون اساسی ایران هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر مسلمان ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد . شرط دیگر دراصل پنجاه ونهم قانون مزبورقید شده است که بموجب آن شاهزادگان درجه اول یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه نمیتوانند بسمت وزارت تعیین شوند . وزراء معمولا ازطرف رئیس مملکت منصوب ومعزول میگردند ولی دربعضی ممالك مانند سویس و اتحاد جماهیر شوروی انتخاب و عزل وزراء از اختیارات مجالس مقننه است . در سویس مجالس مقننه وزراء را به اکثریت آراء برای مدت ٤ سال انتخاب مینمایند و قبل از انقضای مدت مزبور باابرازعدم‌اعتماد نمیتوانند آن ها را معزول کنند . دراتحاد جماهیر شوروی درهنگام تعطیل شورایعالی عزل و نصب وزراء باهیئت رئیسه شورای مزبور است .

در بعضی از کشورها ازجمله ممالك متحده آمریکای شمالی واغلب کشورهای آمریکای مرکزی وجنوبی رئیس قوه مجریه در انتخاب وزراء کاملا آزاد بوده و آنها را بمیل و صلاحدید خود منصوب میکند ولی درممالك پارلمانی رئیس قوه مجریه اعضای کابینه

را ازمیان اشخاصی تعیین میکند که طرف اعتماد مجالس مقننه میباشند بعلاوه درممالك پارلمانی رئیس قوه مجریه مکلف است وزرائی را که مورد اطمینان اکثریت نمایندگان پارلمان نیستند معزول کند.

در ممالکی مانند کشورهای متحده آمریکای شمالی که انفصال مطلق قوا را معمول میدارند یکنفر نمیتواند در عین زمان هم وزیر و هم عضو پارلمان باشد در صورتی که درممالك پارلمانی وزراء معمولا ازمیان اعضای مجالس مقننه تعیین می گردند. بموجب ماده ٤٤ قانون اساسی ترکیه رئیس جمهور نخست وزیر ووزیران از بین اعضاء مجلس کبری انتخاب میشوند.

اعضاء هیئت دولت ممکن است به یك حزب سیاسی و یا بچندین حزب منسوب باشند. در ممالك پارلمانی عزل و نصب وزراء بترتیب ذیل بعمل میآید :

درصورت استعفای هیئت دولت رئیس مملکت معمولا با رؤسای مجالس مقننه و رهبران احزاب سیاسی ورؤسای کمیسیونهای مهم پارلمانی مشورت میکند تا بدینوسیله تمایل اکثریت پارلمان را نسبت بنخست وزیر جدید تشخیص دهد. پس ازمذاکرات لازم رئیس مملکت یکی از رجال سیاسی را مأمور تشکیل کابینه میکند و شخصیکه بدین ترتیب انتخاب میشود پس ازشورومذاکره بارفقای سیاسی خود ونمایندگان سایراحزاب همکاران خودرا انتخاب نموده وکابینه را تشکیل و بریاست مملکت معرفی میکند. رئیس مملکت حکمی مبنی برانتصاب رئیس الوزراء جدید صادرمیکند واین حکم معمولا بامضای رئیس الوزراء مستعفی میرسد وبوسیله حکم ثانی که ازطرف رئیس الوزراء جدید تأیید میگردد وزراء جدید تعیین میشوند.

پس ازصدور فرامین مزبور کابینه برنامه خود را تهیه کرده و آن را در مجالس مقننه اعلام میدارد و اگر برنامه دولت مورد قبول مجالس مقننه واقع نگردید هیئت دولت ازکار کناره گیری میکند و دراینصورت رئیس مملکت اقدامات لازم برای حل بحران و تشکیل کابینه جدید بعمل میآورد و تا تشکیل کابینه جدید وزرای مستعفی بطور موقت کارهای جاری وزارتخانه های خود را انجام میدهند.

وزراء هیئتی تشکیل میدهند که ریاست آن با نخست وزیر است ولی ممکن است درموارد مهمه درجلسات هیئت وزیران خود رئیس مملکت (شاه یا رئیس جمهور)

ریاست کند. نخست وزیر ممکن است متصدی وزارتخانه‌ای باشد. هیئت وزراء تصمیماتی راجع بسیاست عمومی دولت اتخاذ مینماید وروابط خود را با مجالس مقننه معین میکند. کلیه لوایح قانونی که ازطرف وزراء انشاء میشود و همچنین بودجه کل کشور قبل از پیشنهاد بمجالس مقننه باید بتصویب هیئت دولت برسد و نیز وزراء گزارشهای خود را راجع بمهمترین امور مربوطه بوزارتخانه های خود بهیئت دولت تقدیم نموده کسب تکلیف مینمایند. درممالکی که انفصال مطلق قوا را معمول نمیدارند وزراء حق دارند در جلسات عمومی و درکمیسیونهای مجالس مقننه حضور بهمرسانیده ودرخصوص امور مربوطه بوزارتخانه های خود اظهاراتی نمایند. بدیهی است چنانچه وزیری در یکی از مجالس مقننه عضویت داشته باشد علاوه بر شرکت در مذاکرات حق رأی را نیز دارا خواهد بود. مجالس مقننه نیز میتوانند وزراء را برای دادن توضیحات درجلسات عمومی وجلسات کمیسیونهای پارلمانی احضار نمایند.

در ممالک پارلمانی مسئولیت وزراء بردوقسم است: مسئولیت سیاسی ومسئولیت جزائی. درامور سیاسی وزراء مسئول وضامن یکدیگرند بدینمعنی که اگر یکی از آنها ازحیث امریکه مربوط بسیاست عمومی دولت باشد موردعدم رضایت اکثریت نمایندگان یکی از مجالس مقننه واقع گردید کابینه باید استعفا دهد ولی اگر اقدام یکی ازاعضای کابینه که مربوط بسیاست عمومی دولت نباشد مورد عدم موافقت اکثریت پارلمان واقع گردید آن وزیر بتنهائی از کار کناره گیری میکند وسایر وزراء برسرجای خود میمانند مگر اینکه نخست وزیر یا نماینده اوازآن وزیر دفاع کرده و تمام کابینه را مسئول اقدام او بنماید. درامور جزائی وزراء منفرداً مسئول میباشند بدینمعنی که اگر یکی از آنها مرتکب جرمی گردید سایر اعضای کابینه از حیث جزائی مسئول نمیباشند.

طرز محاکمه وزراء در ممالک مختلفه یکسان نیست. درفرانسه مطابق قانون اساسی ۱۸۷۵ وزراء را مجلس مبعوثان بدادگاه جلب و مجلس سنا آنها را محاکمه میکرد. کمیسیونی که از طرف مجلس سنا انتخاب میشد وظایف باز پرس را انجام میداد. کمیسیون مزبور را ۹ عضو اصلی و ۵ عضو علی البدل تشکیل میدادند. مجلس سنا اعضای اصلی و علی‌البدل را در آغاز دوره اجلاسیه خود انتخاب مینمود.

وظایف مدعی‌العموم بعهده مأمورین عالیرتبه دادسرای دیوان کشور و دادگاه استان پاریس بود. بطوریکه در بالا اشاره شد طبق‌قانون اساسی‌مورخ۱۳ اکتبر۱۹۴۶فرانسه مجلس ملی قرار تعقیب وزراء راصادر ودیوان عالی آنهارا محاکمه میکند.

بموجب ماده۹۰ قانون اساسی بلژیك مجلس نمایندگان وزراء رابمحکمه‌جلب ودیوان‌کشور باحضور اعضای تمام شعبات آنها را محاکمه میکند.

در ایران بموجب اصل ۶۹ متمم قانون اساسی مجاس شورایملی و مجلس سنا تقصیر وزراء را در محضر دیوان‌کشور عنوان مینمایند وداد‌گاه نامبرده باحضور تمام اعضای خود آنهارامحاکمه میکند.

فصل نهم
قوه قضائیه

در ممالك متمدنه امروزه تشکیلات قضائی روی یکعده قواعد اساسی قرار گرفته است که مهمترین آ نها بشرح زیراست :

۱ ـ کلیه اشخاص اعم از اتباع داخله و خارجه که در کشوری اقامت دارند تابع دادگاههای آن کشور میباشند و فقط استثنائاً پارهٔ اشخاص ازقبیل رؤسای ممالك وزرای امور خارجه سفرای کبار و وزرای مختاردول بیگانه ـ اعضای سفارتخانه ها اعضای کمیسیونهای بین‌المللی ـ نمایندگان دول در مجامع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل‌متحد ـ اعضای دیوان داوری بین المللی ودیوان دادگستری بین المللی ـ کارکنان کشتی‌های جنگی بیگانه درآبهای ساحلی و بنادر دول و نیروی نظامی یکدولت خارجی دارای مصونیت قضائی میباشند .

اصل فوق‌الذکر که در ممالك متمدنه امروز مورد قبول و عمل واقع گردیده است سابق بر این معمول و مجرا نبود بطوریکه برای محاکمه اشراف و روحانیون محاکم خاصی دائربود . بعلاوه درممالکی که دارای‌رژیم کاپیتو لاسیون[1] بودنداتباع بیگانه تابع دادگاههای دولت متوقف فیهانبودند .

۲ ـ تشکیل دادگاهها و تعین وظایف آنها بعمل نمیآید مگر بموجب قانون . این اصل در ماده ۷۳ متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قیدشده است :

«تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون‌است و کسی نمیتواند بهیچ‌اسم‌ورسمی محکمهٔ برخلاف مقررات قانون تشکیل دهد .»

۳ ـ هیچکس را نمیتوان از محکمه قانونی محروم کرده بمحکمه فوق‌العاده جلب نمود .

٤ـ هیچ عملی‌را نمیتوان جرم دانست مگر آنچه که بموجب قانون‌جرم‌شناخته

۱ـ Capitulation

شده باشد .

۵ ـ مجازات باید بموجب قانونی باشد که قبل ازارتکاب آن‌عمل‌وضع و بموقع اجرا گذارده شده است و هیچ عملی را نمیتوان بموجب قانون مؤخر مجازات نمود ولی اگر پس‌ازارتکاب جرم قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات وضع و بموقع اجراگذارده شودقانون مزبور نسبت‌بجرائمیکه قبل‌ازاجرای آن قانون‌بوقوع پیوسته مؤثرخواهد بود(ماده ٦ قانون‌مجازات عمومی ایران) .

٦ ـ برای‌جنایات‌وهمچنین برای‌جرائم‌سیاسی‌ومطبوعاتی‌هیئت‌منصفه دائر است .

۷ ـ درتمام کشور باید فقط یك‌دیوان کشوردایر باشد .

۸ ـ تمام احکام محاکم جزدرموارد معینه درقانون قابل استیناف و تمیزاست .

۹ ـ در بعضی کشورها دیوان عالی تمیزوسایرمحاکم میتوانند ازاجرای قانونی که باقانون‌اساسی منافات داردجلوگیری کنند وحتی درپارهٔ ممالك دیوان‌عالی میتواند قوانین معمولی راکه با قانون اساسی مباینت دارد ملغی کند .

۱۰ ـ جلسات محاکم باید علنی باشد مگر در مواردیکه علنی بودن آنها از لحاظ حفظ منافع عمومی و جلوگیری از انتشارات منافی عصمت ضروری باشد و در هرحال حکم محکمه باید در جلسه علنی قرائت شود (اصل ۷٦ متمم قانون اساسی ایران) .

۱۱ ـ احکام صادره از دادگاهها باید مدلل ومتکی بمواد قانونی باشد (اصل ۷۸ متمم قانون اساسی ایران) .

۱۲ ـ احکام محاکم درممالك سلطنتی بنام پادشاه ودرکشورهای جمهوری بنام ملت صادر میشود .

۱۳ ـ اقامه دعاوی جزائی مجانی است درصورتی‌که دعوی حقوقی مستلزم مصارفی است که قانوناً معین میشود و تمام این مخارج درصورت محکوم شدن طرف دعوی‌ازاو گرفته میشود . منظورازدریافت هزینه دادرسی آن‌است که اشخاص بیجهت اقامه دعوی‌ننمایند ودرهرحال‌اشخاص بی‌بضاعت میتوانند بمقامات صالحه مراجعه و تقاضای‌معافیت از مخارج دادرسی را بنمایند .

تمام محاکم بدو قسمت تقسیم میشود که عبارت است ازمحاکم معمولی ومحاکم استثنائی .

محاکم معمولی محاکمی است که بتمام امور باستثنای اموریکه قانوناً بدادگاههای استثنائی واگذار گردیده است رسیدگی میکنند . محاکم استثنائی محاکمی رامیگویند که فقط صلاحیت رسیدگی بپارهٔ امور را دارند .

دادگاه‌های معمولی عبارت است از: دادگاه بخش ـ دادگاه شهرستان ودادگاه استان . محاکم استثنائی عبارت است از: محاکم نظام ـ محاکم تجارت ـ محاکم اداری ومحاکم شرع (در پارهٔ ممالك) وغیره .

فصل دهم
حقوق بشر

در غالب ممالك عصر حاضر اقتدارات دولت نسبت بافراد محدود است بدینمعنی که افراد دارای یك سلسله حقوق میباشند و دولت موظف است آن حقوق را محترم شمرده و از وضع قوانینی که مخالف حقوق مزبور باشد خودداری کند. حقوق بشر غیر از حقوق سیاسی است. حقوق سیاسی عبارت از شرکت درحاکمیت ملی است واشخاصیکه دراداره امور مملکتی سهیم وشریك میباشند باید واجد شرایطی باشند ازقبیل تابعیت - سن - مسکن و غیره در صورتیکه حقوق عمومی اغلب اوقات شامل تمام سکنه اعم از تبعه داخله وخارجه - زن و مرد - صغیر و کبیر میباشد. اعمال حقوق عمومی مستلزم رعایت دوشرط است یکی اینکه منافی با مصالح عالیه کشور نباشد دیگر آنکه حق دیگری را پایمال نکند.

حقوق بشر بردوقسم است :

اولا - مساوات   ثانیاً - آزادی

مبحث اول
تساوی

اصل تساوی عبارت از این است که تمام افراد ملت درحقوق و تکالیف یکسان باشند. باید تساوی درحقوق را از تساوی دراحوال تشخیص داد. اشخاص نمیتوانند در احوال مساوی باشند چه ازحیث لیاقت وتوانائی میان آنها اختلافات زیادی وجود دارد و بدیهی است که تمام این اختلافات منتج باختلاف دراحوال میشود.

تساوی درحقوق دارای اشکالی است که مهمترین آنها بشرح زیر است :

تساوی در مقابل قانون - تساوی در مقابل دادگاهها - تساوی در پرداخت مالیات - تساوی از لحاظ اشتغال بمشاغل دولتی - تساوی ازلحاظ نظام وظیفه.

۱ ـ تساوی درمقابل قانون

منظور از اصل تساوی در مقابل قانون این است که کلیه قوانین اعم از مدنی و جزائی و غیره شامل تمام افراد اعم از اعیان و عامهٔمردم ـ اغنیا وفقرا ـ داناو نادان باشد . این اصل در قوانین اساسی ممالك متمدنه امروزه قید و بموقع اجراء گذارده شده است ولی سابقاً اینطور نبوده ودر باره هر یك از طبقات سه گانه کشور (اشراف ـ روحانیون ـ طبقه سوم) قوانین مخصوصی معمول ومجرا بود .

تساوی در مقابل قانون دراصل هشتم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قید وثبت شده است :

« اهالی مملکت ایران درمقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود » .

۲ ـ تساوی درمقابل دادگاهها

مطابق این اصل کـه مورد قبول و عمل کشورهـای کنونی واقع گزدیده است دادگاهها صلاحیت دارندکه تمام افراد جامعه را محاکمه کنند . سابق براین اینطور نبوده وبرای طبقات ممتاز (اشراف وروحانیون) محاکم مخصوصی تشکیل میگردید .

۳ ـ تساوی در پرداخت مالیات

اصل تساوی درپرداخت مالیاتعبارتازاین‌است که‌تمام افراد بتناسب قدرت و توانائی‌خود بدولت‌مالیات بپردازند . این اصل مانند اصول دیگر سابقاً معمول نبوده ودرغالب‌ممالك روحانیون واشراف ازپرداخت مالیات معاف بودند وطبقه سوم ورعایا تمام مالیـات و عوارض دولتی و غیر دولتی را میپرداختند . اصل تسـاوی در پرداخت مالیات درماده نود وهفتم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقیدگردیده است :

« درموادمالیاتی‌هیچ تفاوت وامتیازی فیمابین‌افراد ملت گذارده نخواهد شد » .

۴ ـ تساوی از لحاظ اشتغال بمشاغل دولتی

مطابق‌اصل‌مزبور تمام‌افراد مردم که‌واجد شرایطقانونی‌میباشند میتوانند مشاغل دولتی را عهده دار گردند . این اصل کـه در قوانین ممالك مشروطه کنونی قید شده سابق‌براین رعایت نمیگردید بدینمعنی که مشاغل‌مهم دولتی به طبقه اشراف اختصاص داشته وطبقه سوم ومخصوصاً رعایا نمیتوانستند متصدی مشاغل مزبور گردند .

هرچند در قانون اساسی ایران اصل تساوی در مشاغل دولتی پیش بینی نشده

ولی اصل مزبور در قانون استخدام دولتی قید گردیده است بدینمعنی که کلیه اشخاصی که واجد شرایط قانونی میباشند حق دارند مشاغل دولتی را عهده‌دار گردند .

۵ ـ تساوی در نظام وظیفه

درممالك امروزه تمام افراد ذکور ملت مشمول نظام وظیفه میباشند واشخاصیکه دارای تحصیلات منظوره درقانون میباشند میتوانند بمقام افسری نایل گردند .سابقاً این اصل رعایت نمیگردید بدین نحو که افسران از بین اشراف واغنیا تعیین میگردیدند ورعایا وطبقه سوم از این حق محروم بوده فقط بعنوان سرباز خدمت میکردند . اصل صد وچهارم متمم قانون اساسی ایران دراینخصوص چنین مقرر میدارد :

« ترتیب گرفتن قشون راقانون معین مینماید . تکالیف وحقوق اهل نظام وترقی درمناصب بموجب قانون است » .

مبحث دوم

آزادی

آزادی عبارت از این است که اشخاص بتوانند هر کاری را که صلاح و مقتضی بدانند انجام دهند مشروط براینکه اقدامات وعملیات آنها صدمهٔ بحقوق دیگران وارد نساخته وباحقوق جامعه منافات نداشته باشد والا آزادی منتج بهرج ومرج خواهد گردید .

آزادی دارای اشکال ذیل میباشد :

آزادی فردی

مصونیت منزل

حق تملك اموال منقول وغیرمنقول

آزادی شغل وکار

آزادی عقاید سیاسی ومذهبی

آزادی مطبوعات

آزادی اجتماعات

آزادی تشکیل انجمن

آزادی مخابرات پستی و تلگرافی

آزادی تعلیم وتربیت .

۱- آزادی شخصی

از اصل آزادی شخصی یااختیار نفس نتایج ذیل گرفته میشود :

الف ـ افراد بشر رانمیتوان مورد تملك قرارداد .

ب ـ هیچکس را نمیتوان از اقامت درمحلی ممنوع ویا وادار به‌اقامت درمحل معینی ساخت مگر در مواردی‌که در قانون تصریح شده باشد (اصل چهاردهم متمم قانون اساسی ایران .)

ج ـ غیر از موارد جرائم‌مشهوده هیچکس را نمیتوان دستگیرنمود مگربحکم کتبی مقامات صلاحتیدار قضائی ودرهرحال علت حبس باید درمدت‌معینی (۲٤ساعت بموجب اصل دهم متمم قانون اساسی ایران) بمتهم اعلام شود .

د ـ هیچ عملی را نمیتوان جرم دانست مگر آنکه در قانون جرم شناخته شده است (اصل دوازدهم متمم قانون اساسی و ماده دوم قانون مجازات عمومی ایران) .

اصول مندرجه فوق درقوانین اساسی غالب ممالك مشروطه کنونی قید وثبت شده است ولی در ازمنه سابق اینطور نبوده و قسمتی از اهالی بواسطه بردگی از آزادی شخصی کاملا محروم بودند و همچنین حبس و محاکمه و مجازات غالباً بر خلاف قوانین بعمل می‌آمد ونیز اقامت اجباری ومنع از اقامت در محل معینی خیلی معمول بود .

۲- مصونیت منزل

مصونیت منزل‌این است‌که هیچ کس مجاز نیست‌داخل منزل دیگری شودمگر با اجازه صاحب منزل واما باید دانست‌که مأمورین صلاحیتدار دولت میتوانند برای توقیف مجرم وتفتیش و تحصیل آلات و اسباب جرم بدون جلب رضایت صاحب خانه داخل منزل اوبشوند . مصونیت منزل‌دراصول نهم وسیزدهم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقید شده است :

اصل نهم : «افراد مردم ازحیث جان ومال ومسکن و شرف محفوظ ومصون از هرنوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت تعیین مینماید » .

اصل سیزدهم : «منزل وخانه هر کس درحفظ وامان است . درهیچ مسکنی قهراً نمیتوان داخل شد مگر بحکم وترتیبی که قانون مقرره نموده» .

راجع بتفتیش منزل مواد ۹۱-۹۲-۹۳و۹۴ اصول محاکمات جزائی ایران چنین مقرر میدارد :

ماده ۹۱ : «تفحص درمنازل در مواردی بعمل میآیدکه برحسب دلایل کافی بتوان تصور نمودکه مرتکب یا اسباب و آلات جرم یادلایل آن را درمحلی میتوان کشف کرد » .

ماده ۹۲ : «تفحص درحضور صاحبخانه وشهود تحقیق بعمل میآید درصورتیکه صاحبخانه غایب باشد درحضورعیال یابزرگترخانه بعمل میآید» .

ماده ۹۳ : «اشخاصیکه درامر جزائی شرکت دارند میتوانند در موقع تفحص و تجسس حاضر باشند ولی سایر اشخاص نمیتوانند داخل شوند مگر با اجازه صاحب خانه» .

ماده ۹۴ . «تفحص درخانه روز بعمل میآید ودرشب فقط درمواردیکه ضرورت اقتضا کند . جهت ضرورت مستنطق باید درصورت جلسه قیدکند» .

۳- اختیار مال

اشخاص حق تملك اموال منقول وغیرمنقول را دارند وهیچکس نمیتواندبدون اجازه مالك تصرفاتی درمال غیربکند ولی چنانچه مصلحت عمومی اقتضا نماید ممکن است ملك ومال را ازتصرف مالك بیرون آورد مشروط براینکه قیمت واقعی اموال مزبور قبلا تعیین و قبل از سلب تصرف بصاحبش پرداخته شود . اختیار مال مانند اختیار نفس واختیارمسکن وسایراختیارات وآزادیهادرقوانین اساسی دول مشروطه ازآنجمله دراصل ۹(مندرجه بالا) واصول ۱۵و۱۶و۱۷ متمم قانون اساسی ایران بشرح زیرقید شده است :

اصل پانزدهم : « هیچ ملکی را ازتصرف صاحب ملك نمیتوان بیرون کرد مگر بامجوز شرعی وآن نیز پس ازتعیین وتادیه قیمت عادله است» .

اصل شانزدهم . «ضبط املاك و اموال مردم بعنوان مجازات وسیاست ممنوع

است مگر بحکم قانون» .

اصل هفدهم : «سلب تسلط مالکین ومتصرفین از املاك واموال متصرفه ایشان بهرعنوان که باشد ممنوع است مگر بحکم قانون» .

۴- آزادی شغل و کار

آزادی شغل و کار این است که اشخاص بتوانند بهر کاری که مطابق ذوق ومیل آنها است اشتغال داشته باشند .

در موارد ذیل شغل و کار آزاد نیست :

الف - اشخاصیکه ببعضی مشاغل از قبیل طبابت - دندانسازی - دارو سازی - قابله گی ووکالت درعدلیه میپردازند باید واجد شرایط معینی باشند .

ب - برای حسن جریان امور وتأمین مصالح ومنافع ملی دولت عهده‌دار بعضی امور اقتصادی ازقبیل ضرب مسکوکات - انتشاراسکناس - تأسیس واداره دفاترپستی وتلگرافی وغیره میگردد .

ج - برای ازدیاد درآمد خود دولت میتواند تولید وخرید وفروش انحصاری بعضی‌اجناس را ازقبیل تریاك - تنباکو - باروط والکل عهده‌دار شود .

د - برای‌حفظ‌صحت عمومی‌دولت وظیفه دارد از کاراطفال درمؤسسات اقتصادی جلوگیری کرده و اشتغال زنان را دربعضی مؤسسات صنعتی ازقبیل معادن نفط و ذغال سنك و کارخانه‌های ذوب آهن و کبریت وباروط سازی‌وغیره ممنوع سازد ونیزدولت مکلف‌است مدت کاررا محدودنموده وتعطیل‌اجباری را بمؤسسات صنعتی وتجارتی و غیره تحمیل نماید .

آزادی شغل و کار درقوانین اساسی غالب ممالك مشروطه قید شده‌است .

۵- آزادی عقاید مذهبی

منظور از آزادی عقاید مذهبی این است که اشخاص بتوانند بتشخیص خود منسوب بیکی از مذاهب بوده و بآداب ورسوم آن دین عمل کنند و این امرنباید در حقوق و وظایف آنها مؤثر واقع گردد بعلاوه در ترتیب آزادی عقاید دینی اشخاص ممکن‌است فاقد مذهب وخداناشناس باشند . سابق براین‌آزادی عقاید مذهبی وجود

نداشت و اولیاء امور اشخاصی را که در امور مذهبی با آنها همعقیده نبودند مورد عذاب وشکنجه قرار میدادند ولی درممالك مشروطه امروزه ترتیب فوق‌الذکر متروك گردیده و اشخاص از لحاظ عقاید مذهبی آزاد میباشند . دول مشروطه امروزه در موضوع ادیان یکی از دو ترتیب فوق را معمول ومجرا میدارند :

الف ـ دولت برای تمام ادیان آزادی قائل میشود . دراین ترتیب دولت ممکن است یك یا چند مذهب را رسماً شناخته و مزایای خاصی برای آنها قائل شود مثلا در فرانسه ازسال ۱۸۳۰ تا سنه ۱۹۰۵ مذهب کاتولیك و پروتستان ویهود رسماً شناخته شده و دولت مخارج ادیان مزبور را از مالیه عمومی تأدیه میکرد . با اینکه دولت انگلیس شعبات مختلف مذهب مسیح و همچنین اسلام و یهود وغیره را برسمیت میشناسد ولی با اینهمه مذهب رسمی دولت مزبور آئین آنگلیکان بشمار میرود .

ترتیب مذکور درفوق درجمعی ازممالك سلطنتی وجمهوری امروزه نیز مجری است .

ب ـ در ترتیب دوم دولت هیچگونه مداخلهٔ در امور دینی نداشته و هیچیك از مذاهب را رسماً نمی‌شناسد و متحمل مخارج آنها نمیشود . این ترتیب در فرانسه (قانون اساسی ۱۹٤٦)-سویس (ماده ۵۰ قانون اساسی)-اتحاد جماهیر شوروی، یوگوسلاوی ممالك متحده آمریکای شمالی و پارهٔ کشورهای دیگر معمول است .

٦ ـ آزادی عقاید سیاسی

سابق براین آزادی عقاید سیاسی وجود نداشت و اشخاصی که عقیده آنها برخلاف عقیده اولیاء امور بود مورد تعقیب واقع میگردیدند . قوانین اساسی ممالك مشروطه کنونی آزادی عقاید سیاسی را اعلام میدارند مشروط براینکه مخل نظم عمومی وآسایش اجتماعی نشود .

۷ ـ آزادی مطبوعات

سابقاً آزادی مطبوعات وجود نداشت بدینمعنی که طبع و انتشار کتب مستلزم اجازه قبلی دولت بود وهمچنین اشخاصی که میخواستند روزنامه یا مجله منتشر کنند مجبور بودند اجازه بگیرند ودولت این اجازه را فقط باشخاصی میداد که طرف اعتماد بودند بعلاوه مأمورین دولت روزنامه ها ومجلات را قبل از انتشار سانسور کرده واز

انتشار مقالات و اخباریکه مخالف نظر دولت بود جلوگیری میکردندونیز کتابفروشی و تأسیس چاپخانه موکول به اجازه شهربانی بود .

درممالك مشروطه امروزه ترتیبات فوق الذکر یعنی تحصیل اجازه وسانسور و ضمانت نامه وغیره متروك وآزادی مطبوعات مورد قبول وعمل واقع گردیده است . واما آزادی مطبوعات مانند سایر آزادیها یك اصل مطلق ونامحدود نبوده بلکه مستلزم شرایط چندی است بشرح اینکه درکتب و انتشارات دیگر (غیر از روزنامه و مجله که در مواقع معینی انتشار مییابد) صاحب چاپخانه مکلف است نام و نشانی خود را قید کند و چند نسخه (در فرانسه بموجب قانون مطبوعات مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ دونسخه) بشهربانی یا اداره مربوطه دیگری تسلیم کند . روزنامه و مجله باید یکنفر مدیرمسئول داشته باشد ومدیرمکلف است اظهارنامهٔ باقید اسم روزنامه طریق انتشار واسم چاپخانه ونشانی خود وصاحب مطبعه تهیه وبشهربانی (در پاره ممالك بدادسرا) تسلیم کند . ذکر این مطالب برای اینست که مقامات صلاحیتدار و همچنین اشخاص بتوانندکسانی راکه بوسیله مطبوعات مرتکب جنایاتی میشوند مورد تعقیب قانونی قراردهند . در غالب ممالك دنیا جرائمی که توسط مطبوعات واقع میشود با حضور هیئت منصفه مورد رسیدگی قرار میگیرد : دوائر دولتی و اشخاص حق جواب را دارند و مدیرروزنامه ملزم است که درمدت معینه درقانون مطبوعات جواب واصله را درج نماید .

درموضوع آزادی مطبوعات اصل بیستم متمم قانون‌اساسی چنین مقررمیدارد : « عامه مطبوعات غیراز کتب ضلال ومواد مضره بدین مبین آزاد وممیزی درآنهاممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشردهنده یا نویسنده برطبق‌قانون مطبوعات مجازات میشوداگرنویسنده معروف ومقیم‌ایران باشد ناشر وطابع وموزع از تعرض مصون هستند » .

درتکمیل اصل نامبرده بالادر ۵ محرم ۱۳۲۶ قمری قانونی بنام قانون مطبوعات بتصویب مجلس شورایملی رسیده است . قانون مزبور با پارهٔ تغییرات واصلاحات فعلا نیزمجری است .

۸ ـ آزادی اجتماعات

سابق براین آزادی اجتماعات مانند آزادی عقاید سیاسی و آزادی مطبوعات معمول نبود ولی امروزه درتمام ممالك مشروطه مورد قبول واقع گردیده است بطوری که اشخاص محق ومختارند درمحل معینی جمع شده وراجع بمسائل سیاسی ـ اجتماعی و غیره تبادل نظر نمایند ولی اعمال این حق مستلزم شرایط چندی میباشد ازآنجمله موضوع انتخاب محل است بدینمعنی که انعقاد اجتماعات درشوارع عمومی باید ممنوع باشد . شرط دیگراین است که اشخاص مسلح نمیتوانند دراین مجامع شرکت جویند بعلاوه دعوت کنندگان مجامع باید قبلا محل و روز و ساعت تشکیل مجمع راکتباً بشهربانی اطلاع دهند . شهربانی حق دارد محض رعایت نظم یك یا چندنفر کارمند برای حضور درمجمع مأمور کند و چنانچه در اجتماعیکه بدین ترتیب تشکیل میشود نظم وانتظام رعایت نشود وشرکت کنندگان مردم را بعدم رعایت قوانین یاباارتکاب جنایت تشویق و تحریك کنند و یا اخبارکذب و بی اساسی منتشر نموده و باعث فتنه و فساد گردند دراینصورت مأمورین صلاحیتدارحق دارند چنین اجتماع را منحل کنند .

۹ ـ آزادی تشکیل انجمن

افراد جامعه با رعایت قوانین مربوطه میتوانند انجمن تشکیل دهند مشروط براینکه مؤسسین اساسنامه انجمن راجهت ثبت بمقامات صلاحیتدارتسلیم نمایند واگر عملیات انجمن برخلاف قوانین کشورباشد دراینصورت محاکم بنا بتقاضای مقامات وابسته میتوانند آنرا منحل نمایند .

آزادی اجتماعات وتشکیل انجمن در اصل ۲۱ متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر قید شده است :

« انجمن ها و اجتماعاتیکه مولد فتنه دینی و دنیوی ومخل نظم نباشند درتمام مملکت آزاد است ولی مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی راکه قانون دراینخصوص مقررمیکند باید متابعت نمایند . اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشد » .

۱۰ ـ مخفی بودن مخابرات پستی و تلگرافی

مأمورین دولت مجاز نیستند مراسلات وتلگرافات مردم را باز و افشاء نمایند

مگر درمواردیکه قانون مقرر کرده باشد .

سری بودن مخابرات پستی و تلگرافی در قوانین اساسی ممالك مشروطه از آنجمله دراصول ۲۲و۲۳ متمم قانون اساسی ایران ثبت شده است .

بموجب اصل ۲۲ مراسلات پستی محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر درمواردی که قانون استثناء میکند .

برطبق اصل۲۳افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب تلگراف ممنوع است مگر درمواردیکه قانون معین کرده باشد .

۱۱ ــ آزادی تعلیم و تربیت

آزادی تعلیم و تربیت عبارت است از اینکه اشخاص بتوانند مدارسی تأسیس نمایند و یا اطفال خود را بآموزشگاهی بسپارند که برنامه آن مطابق میل و سلیقه آنها است . بدیهی‌است که مؤسسین‌ومدیران‌این مدارس ملزم‌ومکلفند مقررات جاریه کشوررا از لحاظ برنامه دروس و استخدام معلمین و غیره رعایت نمایند و در صورت تجاوز از مقررات قانونی دولت محق خواهد بود مدارس مزبور را تعطیل نموده و متخلفین را مورد تعقیب ومجازات قانونی قراردهد .

آزادی تعلیم وترتیب در اصل ۱۸ متمم قانون اساسی ایران قیدگردیده است بموجب اصل مزبور تحصیل و تعلیم علوم و فنون آزاد است مگر آنکه شرعاً ممنوع باشد .

موضوع حقوق بشر و لزوم رعایت و احترام آن در ازمنه قدیمه و قرون وسطی بخصوص‌درقرن هفدهم‌وهجدهم‌موردتوجه‌وعلاقه بزرگترین‌فلاسفه ورجال‌نامی بوده وواضعین قوانین اساسی‌ممالك متحده امریکای شمالی وفرانسه (دوره‌انقلاب) حقوق مزبور را مورد قبول و عمل قرار داده بودند . از امریکا وفرانسه اصل‌تساوی وآزادی‌درقرن‌نوزدهم بسایرممالك راه یافته ودرقوانین اساسی‌آنهاقید وثبت گردید . و اما واضعین قوانین اساسی پارهٔ ممالك که درسالهای اخیر به تصویب رسیده اصول و آزادیها را(که پیشوایان ورهبران نوع بشراجرای‌آنراآمال وآرزوی خود قرارداده بودند) برای تأمین سعادت و نیکبختی مادی و معنوی افراد بشر کافی ندانسته اصول

جدیدی مانند تساوی مرد و زن از هرحیث و هرجهت ـ تأمین وسائل بسط ونمو خانواده ـ بالا بردن سطح زندگی افراد بخصوص توجه بوضع مادی ومعنوی کارگران وسایر طبقات زحمتکش ـ مبارزه با بیکاری وفقر وغیره که بیشتر جنبه اجتماعی دارد برای نوع بشرقائل شده وعزم راسخ دارند که تمام این اصول را بمرحله عمل گذاشته و بدین نحو عدالت اجتماعی را برقرار سازند.

و اما در این اواخرموضوع حقوق بشر که سابق براین یك موضوع داخلی بود جنبه بین المللی پیداکرده است .

چهارنوع آزادی که مرحوم فرانکلن روزولت در خلال دومین جنگ جهانی بطور اختصار و اجمال ولی‌صریحاً اعلام داشته و همچنین منشور اتلانتیك و پارهٔ قرارداد های بین المللی و بالاخص منشورملل متحد شاهد وگواه این مدعی است .

نمایندگان۴۹دولت که درسال۱۹٤۵(۱۳۲٤شمسی)درسان فرانسیسکو[۱] برای ایجاد یك سازمان بین‌المللی جمع شده بودند در مقدمه منشور سازمان ملل متحد رسماً ایمان خودرا بحقوق اساسی بشر وبه حیثیت و ارزش شخصیت انسانی وبتساوی حقوق بین مرد وزن و همچنین بین ملتها اعم از بزرك و کوچك‌اعلام نموده و متعهد شده اندکه برای اجرای اصول مزبورو برقرارساختن اوضاع زندگانی بهتر با آزادی بیشتری همکاری‌و تشریك مساعی نمایند. و همچنین طبق بند ج از ماده ۵۵ منشور ملل متحد دول تعهد نموده اند که برای تأمین حقوق بشر و آزادی افراد مردم بدون توجه‌به نژاد وزبان ومذهب وجنس باسازمان ملل متحد همکاری‌کنند .بمنظور اجرای اصل تساوی و آزادی افراد و ملل و همچنین برای ایجاد همکاری‌اقتصادی وفرهنگی دول امضاءکننده منشور ملل متحد هیئتی بنام شورای اقتصادی و اجتماعی بین المللی بوجود آورده‌اند که طبق تصمیم آن شورا در ماه ژانویه ۱۹٤۷ مطابق بهمن ماه ۱۳۲۵ درمرکز سازمان ملل متحد درنیویورك با حضور نمایندگان دول عضو سازمان هیئتی موسوم به کمسیون حقوق بشر تشکیل شده ومنظور از تأسیس کمسیون مزبوراین‌است که برای اجرای مقررات سازمان ملل متحد یك‌سلسله اصول

۱– San Francisco

و قواعد عملی تنظیم و به دول عضوسازمان توصیه‌شود که آن اصول وقواعدرا بصورت طرح قانونی‌درآورده وبتصویب مجالس قانونگذاری خودبرسانند .
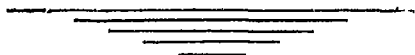
فصل یازدهم

تجدیدنظر درقانون اساسی

طرز تجدیدنظر در قانون اساسی که قوای سه گانه را تشکیل داده و حقوق و تکالیف هریك از آنها را معین مینماید در خـود قانون اساسی پیش‌بینی میشود . در تمام ممالك‌دنیا باستثنای‌انگلستان مجالسی که‌قوانین‌متعارفی‌راوضع مینمایند نمیتوانند تغییراتی در قوانین اساسی بعمل‌آورند . چون درانگلستان فرقی میان قوانین‌اساسی و قوانین متعارفی وجود ندارد لذا پارلمان انگلستان میتواند با رعایت تشریفاتی کـه برای وضع قوانین عادی معمول است قوانین اساسی‌را نیز تغییردهد قبل‌از۱۹۱۹ در مجارستان نیزهیچگونه فرقی‌بین قانون اساسی وقوانین عادی وجود نداشت‌بطوریکه مجالس‌مقننه کشورنامبرده میتوانستند بارعایت تشریفات معموله برای تصویب قوانین عادی قوانین اساسی‌را نیزکلا یا جزأ تغییردهند .

مهمترین ترتیباتی کـه برای تجدید نظر در قوانین اساسی معمول است بقرار زیر میباشد :

اولا ـ مجلس واحد یا مجلسین با حضور عده معینی (مثلا دو ثلث) ازمجموع وکلا و باکثریت فوق‌العاده (مثلا دو ثلث) نمایندگان حاضر قانون اساسی را مورد تجـدید نظر قرار میدهند. این ترتیب در آلمان مطابق قانون اساسی ۱۹۱۹ معمول بود بطوریکه در کشور نامبرده برای تجدید نظر در قانـون اساسی دو ثلث مجموع وکلا بایستی در مجلس رایشتاگ حاضر و دو ثلث نمایندگان حاضر تغییرات لازمـه در قانـون اساسی را تصویب نمایند . بموجب مـاده ۱۱٦ قانون اساسی مصوب ۱۹۳٦ دولت اتحاد جماهیر شوروی برای تجـدید نظر در قانون اساسی موافقت دو ثـلث اعضای هریك از دو مجـلس یعنی مجلس اتحاد و مجلس اقوام ضروری است . ترتیب مندرجـه بالا در جمهوری ترکیه نیز مجرا است بدین نحو کـه یك ثلث نمایندگان

مجلس کبری تقاضای تجدید نظر مینمایند و مجلس مزبور باکثریت دو ثلث مجموع نمایندگان تغییرات لازم‌را درقانون اساسی بعمل‌میآورد و بهرحال‌ماده اول‌قانون‌اساسی راجع برژیم جمهوری قابل‌تغییر نیست . رئیس جمهور نمیتواند ازتوشیح وابلاغ مواد اصلاح شده قانون اساسی استنکاف ورزیده وآنرا مانند قوانین عادی برای تجدیدنظر بمجلس کبری برگرداند .

ثانیاً ـ مجالس مقننه مجلس واحدی تشکیل داده بتجدید نظر درقانون‌اساسی میپردازند . این ترتیب در فرانسه (دوره‌جمهوری‌سوم) معمول بود بطوریکه بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ مجلس مبعوثان ومجلس سنا هریك از این دو مجلس جداگانه مذاکراتی در خصوص لزوم تجدید نظر در قانون اساسی بعمل آورده و مواد مورد تجدید نظر را تعیین مینمودند سپس مجلس مبعوثان و مجلس سنا در شهر ورسای تحت ریاست رئیس مجلس سنا مجلس واحدی موسوم به کنگره تشکیل‌داده ومطابق دستوری که قبلاازطرف مجالس‌مقننه تعیین شده‌بود تغییرات لازمه درقوانین اساسی‌را بعمل‌میآوردند .

ثالثاً ـ مجالس مقننه لزوم تجدید نظر در قوانین اساسی را تصویب وموادی را که قابل‌تغییراست معین نموده بلا فاصله منحل‌میشوند وشروع بانتخابات جدیدمیشود ومجالس جدیدالانتخاب باکثریت عادی یا فوق‌العاده آراء تغییرات لازمه در قانون اساسی‌را بعمل‌میآورند . این‌ترتیب دربلژیك معمول‌است .

رابعاً ـ مجالس مقننه باکثریت آراء قانون اساسی را مورد تجدید نظر قرار میدهند ولی تصمیمات مجالس در صورتی بموقع اجرا گذارده میشود که اکثریت ملت باتصمیمات نمایندگان موافقت نمایند . این‌ترتیب درسویس‌معمول‌است بطوریکه درکشور نامبرده تصمیمات مجالس‌مقننه راجع بتغییرات درقانون اساسی‌دولت متحده باید از طرف اکثریت سکنه سویس و اکثریت ممالك جزء مورد قبول واقع گردد (ماده۱۲۳ قانون‌اساسی سویس) وهمچنین‌درسویس پنجاه‌هزارنفر ازانتخاب‌کنندگان مجازند بقوه مقننه مراجعه نموده تقاضای تجدید نظر در قانون اساسی را بنمایند (ماده ۱۲۰ قانون اساسی) . این ترتیب در ممالك متحده آمریکای شمالی نیزمعمول

است بطوریکه درکشورنامبرده تصمیمات مجالس مقننه راجع بتغییرات درقانون اساسی باید بتصویب سه ربع ممالك جزء برسد. درکشورهای متحده امریکای شمالی ترتیب دیگری نیزبرای تجدیدنظر درقانون اساسی دولت مرکزی مرسوم است که بعداً شرح داده خواهد شد .

بموجب ماده ۹۰ قانون اساسی مورخ ۱۹٤٦ فرانسه برای تجدید نظر درمواد قانون اساسی تصویب نمایندگان پارلمان و موافقت اکثریت ملت فرانسه ضروری میباشد مگراینکه مجلس ملی باکثریت دوثلث ویاهریك از مجلسین باکثریت سه پنجم آراء تغییرات لازمه درقانون اساسی را بعمل آورده باشند که دراینصورت ارجاع موضوع بآراء عمومی لازم نیست .

موضوع تجدید نظر در قانون اساسی و متمم قانون اساسی ایران پیش بینی نشده است .

فصل دوازدهم

تشخیص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی

قوانینی که به تصویب مجالس مقننه رسیده و پس از توشیح و ابلاغ بموقع اجرا گذارده میشود باید با مفاد قانون اساسی که مافوق قوانین است مباینت نداشته باشد. حال باید دید بچه ترتیب میتوان مطابقت قوانین عادی را با قانون اساسی تشخیص داده ازاجرای قوانینی که ضد و نقیض قانون اساسی است جلوگیری نمود. در این موضوع مانند غالب مسائل حقوق اساسی نظریات علما و رجال سیاسی مختلف ومتضاد میباشد بدین معنی که جمعی از نویسندگان وسیاستمداران براین عقیده هستند که تشخیص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی باید به یك هیئت سیاسی مستقلی واگذار شود تا قانون متعارفی را باموادقانون اساسی تطبیق کرده و درصورت عدم مطابقت مفادقانون مزبور با مقررات قانون اساسی قانون متعارفی را برای تجدید نظر بمجالس مقننه برگرداند و یا بدون مراجعه بمجالس قانونگذاری قانون مورد بحث را باطل و کان لم یکن اعلام کند. عدهٔ دیگر از نویسندگان و رجال سیاسی میگویند که تشخیص مطابقت قانون متعارفی با قانون اساسی باید با محاکم باشد تا ازاجرای قوانینی که ناسخ قانون اساسی است جلوگیری نمایند. عدهٔ هم ازعلما وسیاستمداران چنین اظهارنظر میکنند که تشخیص مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی باید با مجالسی باشد که قوانین متعارفی را وضع نموده اندبعبارت دیگراین عده ازعلما حق بررسی قانون عادی وتشخیص مطابقت آنها با مقررات قانون اساسی را نه به هیئت سیاسی مستقلی و نه به قضات واگذار میکنند. برای اثبات این مدعا که تشخیص مطابقت قوانین متعارفی باقانون اساسی باید با خود مجالس مقننه باشد علما و رجال مزبور میگویند که پارلمان مظهر اراده و حاکمیت ملی است و بنابراین دلیل ندارد که هیئت سیاسی مستقلی و یا دادگاهها که فاقد حاکمیت میباشند تصمیمات نمایندگان ملت را کان لم یکن وبلااعتبار اعلام کنند بعلاوه پیروان

نظریه مذکور در فوق خاطر نشان میکنند که اعطای حق بررسی قوانین به قضات بآنها اجازه میدهد که درامور مقننه مداخله نمایند واین ترتیب برخلاف اصل تفکیك قوا است.

ترتیب اول یعنی تشخیص عدم مخالفت قوانین متعارفی با قانون اساسی ازطرف یك هیئت سیاسی در قانون اساسی سال هشتم انقلابی (۱۷۹۹) پیش‌بینی شده بود و قانون اساسی مزبور اعمال این حق را به هیئتی بنام مجلس سنای حافظ و نگهبان(۱) واگذار و هیئت مزبور را موظف نموده بود که به تشخیص خود یا بنا به تقاضای مجلس تریبونا (۲) که یکی از مجالس قانونگذاری بود کلیه قوانین و فرامین را که مباینت با قانون اساسی داشت ملغی کند. واما با اینکه اعضای هیئت مزبور مادام‌العمر انتخاب میشدند و قابل انتصاب بسایر مشاغل دولتی نبودند با اینهمه نتوانستند وظایف محوله را انجام داده از ابلاغ و اجرای قوانین دوره کنسولی(۳) که قسمت اعظم آنها مباینت و مخالفت تام و تمام با قانون اساسی داشت باطل کنند. قانون اساسی مورخ ۱٤ ژانویه ۱۸۵۲ فرانسه نیز یك هیئت سیاسی بنام سنا ایجاد وهیئت مزبور را موظف نموده بود که قبل از ابلاغ و اجرای قوانین مصوب مجالس مقننه آنها را فقط ازلحاظ مطابقت با قانون اساسی مورد بررسی قرار داده و قوانینی را که با قانون اساسی مباینت داشت کان لم یکن و بلااثر اعلام کند. هیئت اخیرالذکر نیز که اعضای آن مادام‌العمر از طرف امپراطور تعیین میشدند تعمداً یا بحکم الزام و اجبار قوانین و فرامین زمان ناپلئون سوم را که قسمت مهم آنها بطور بین و آشکار ضد و نقیض قانون اساسی ۱۸۵۲ بود تصدیق و تأیید نمود. قانون اساسی مصوب ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ فرانسه نیز برای تشخیص مطابقت قوانین مصوب پارلمان با مقررات قانون اساسی هیئتی بنام کمیته قانون اساسی (٤) ایجاد نموده که مرکب از اعضای ذیل می‌باشد:

۱ـ رئیس جمهور که ریاست کمیته را عهده‌دار است

۲ـ رئیس مجلس ملی

۱ـ Sénat conservateur ۲ـ Tribunat ۳ـ Consulat

٤ـ Comité constitutionnel

٣ـ رئیس شورای جمهوری

٤ـ هفت نفر که از طرف مجلس ملی در آغاز دوره اجلاسیه به تناسب تعداد اعضای فراکسیونهای مجلس انتخاب میشوند . اعضای مجلس ملی را نمیتوان بنمایندگی درکمیته مزبور تعیین نمود .

٥ ـ سه نفر از طرف شورای جمهوری که با رعایت شرایط مندرجه بالا انتخاب ومعرفی میشوند .

کمیته مزبور بنابه تقاضای رئیس جمهور یارئیس شورای جمهوری قانون‌مصوب را مورد رسیدگی قرار داده ودر صورت عدم مطابقت باقانون اساسی برئیس جمهور پیشنهاد میکندکه از ابلاغ واجرای آن امتناع ورزد تا پارلمان قانون مزبور را مورد تجدید نظر قرار داده ومنطبق باقانون اساسی کند .

درترتیب‌دوم تشخیص مطابقت‌قوانین‌بامقررات‌قانون‌اساسی به‌قضات واگذارمی شود . هواخواهان این ترتیب چنین استدلال میکنندکه تشخیص اینکه قانون گذار قانون متعارفی را با رعایت مقررات قانون اساسی وضع نموده یا خیر یك مسئله قضائی است‌وبنابر این شایسته‌است که اعمال‌این حق‌بقضات‌واگذارشود . واما‌مخالفین ترتیب مزبور مدعی هستندکه اگر چنانچه حق بررسی قوانین بقضات واگذار شود این عمل ممکن است جنبه سیاسی پیداکرده وقضات بی جهت و بدون دلیل قوانین مصوب مجالس مقننه را لغو کنند ویا در هرمورد بخصوص ازاجرای قوانین خودداری نمایندکه درنتیجه مردم اعتماد واطمینان‌لازم بقوانینی‌که بتصویب مجالس مقننه‌رسیده واز طرف مقامات صلاحیتدار ابلاغ‌وبموقع اجراگذارده شده‌است نخواهند داشت . عمل پاره ای از قضات درکشور هائیکه ترتیب مندرجه بالا را معمول دارند این‌نظر را تأیید میکند .

برای تشخیص عدم مطابقت قوانین متعارفی با قانون اساسی توسط قضات دو طریقه معمول است یکی اینکه دادگاه طبق تقاضای اشخاص ذینفع قانون متعارفی را که ناقض وناسخ قانون اساسی است لغو مینماید . این طریقه در سویس مرسوم است بدینمعنی‌که بموجب قانون اساسی دولت متحده سویس دادگاه عالی‌کشور نامبرده محق ومجاز است‌که بنابه‌تقاضای اشخاص‌ذینفع قوانین متعارفی ممالك جزء وفرامین

مقامات وابسته را که باقانون اساسی دولت مرکزی یاقوانین اساسی ممالك جزء مباینت دارد کان‌لم یکن و بلااثر اعلام نماید ولی درهر حال دادگاه مزبور بعلت عدم‌مطابقت باقانون اساسی دولت مرکزی نمیتواند قوانین متعارفی مصوب مجالس مقننه دولت متحده را لغو یا در هرمورد بخصوص از اجرای آنها جلوگیری کند. مطابق مواد ۸۹و۱٤۰ قانون اساسی مورخ اول اکتبر ۱۹۲۰ اطریش دیوان عالی‌کشور نامبرده حق ووظیفه داشت که بارعایت اصول وشرایط منظوره در قانون اساسی قوانین مصوب پارلمان را که باقانون اساسی مخالفت داشت لغو نماید. مادتین ۲ و ۳ قانون ۲۹ فوریه ۱۹۲۰ که جزء لاینفك قانون اساسی چکوسکلواکی بشمارمیرود بمنظور تشخیص مطابقت قوانین عادی بامفاد قانون اساسی یك‌محکمه اختصاصی ایجاد نموده است که دارای ۷ نفر عضو میباشد که دو نفر آنرا دیوان‌کشور دونفر دیگر را محکمه عالی اداری وبقیه سه نفر ازجمله رئیس محکمه‌را رئیس جمهورانتخاب ومعرفی مینمایند. ترتیب مندرجه بالا در رومانی وچندکشور دیگر نیز معمول است. درکشورمکزیك بنا بتقاضای اشخاص ذیعلاقه محاکم دولت متحده تحت نظارت دادگاه عالی دولت مرکزی میتوانند قوانینی را که باقانون اساسی‌دولت متحده مخالفت دارد الغاء نمایند.

وسیله دوم جهت جلوگیری از اجرای قوانینی‌که باقانون اساسی مباینت دارد آن است که دادگاه ضمن محاکمه بنا بتقاضای یکی از اصحاب دعوی از اجرای‌قانون مصوب‌که ناقض قانون اساسی است خود داری‌کند مثلا یکنفر تاجر که برای ورود یا صدور جنسی‌که درانحصار دولت میباشد موردتعقیب واقع گردیده است باستناد اینکه قانون اساسی حق آزادی شغل و کار را قائل شده است میتواند از دادگاه تقاضا کندکه قانون انحصار تجارت را درباره وی اجرا ننموده وبالنتیجه حکم برائت اورا صادرکند. ترتیب مذکور در فوق درکشور های متحده امریکای شمالی معمول است بدینمعنی‌که‌محاکم‌کشور های نامبرده اعم‌از دادگاه های دولت متحده ومحاکم‌کشور های جزء حق ووظیفه دارندکه بنابتقاضای اصحاب دعوی از اجرای قانونی‌که ناسخ قانون‌اساسی است‌خود داری‌کنند. ترتیب معموله‌درکشور های متحده امریکای‌شمالی در کانادا وافریقای جنوبی وایرلند ونروژوغالب‌کشور های امریکای مرکزی وجنوبی

نیز مجرا است بدین ترتیب که درممالك مزبور قضات بدون اینکه حق ابطال قانون مصوب را داشته باشند فقط ضمن محاکمه بنا به درخواست مدعی یا مدعی علیه و در محاکم جنائی بنا بتقاضای متهم یا نماینده دادسرا موظفند که از اجرای قانونیکه باقانون اساسی منافات دارد استنکاف ورزند. واما در جمعی از ممالك از جمله ایران تشخیص مطابقت قوانین متعارفی بـا قانون اساسی بعهده خود مجالس مقننه بوده و محاکم از اعمال این حق محروم میباشند وملزم ومکلفندکایه قوانینی راکه بـا رعایت تشریفات مقرره بتصویب رسیده وپس از توشیح از طرف مقامات صلاحیتدار ابلاغ شده است اجرا نمایند ولـو اینکه قوانین مزبور باقانون اساسی مباینت داشته باشد.

قسمت دوم

حقوق اساسی بعضی ممالك

فصل اول

بلژیك

مبحث اول

مختصری از تاریخ سیاسی بلژیك

بلژیك تقریباً در تمام مدت تاریخ خود تحت تصرف فرانسه ـ هلند ـ اسپانیا و در اواخر قرن هیجدهم تحت اشغال اطریش بوده است . در سال ۱۷۹۴ خاك بلژیك از طرف ارتش انقلابی فرانسه اشغال گردید و پیمانهای منعقده با اطریش در کامپوفورمیو (۱) درسنه ۱۷۹۷ ولونویل (۲) درسال ۱۸۰۱ الحاق بلژیك را به فرانسه تصویب نمود . و امـا بعد ازشکست ناپلئون دول متفق بموجب پرتکل منعقده درلندن بتاریخ ۲۱ژوئن ۱۸۱٤ بلژیك را ازفرانسه مجزا و به هلند ملحق نمودند . منظورمتفقین این بود کـه باین وسیله یك سد محکمی درمقابل حملات آینده فرانسه ایجاد شود .

الحاق بلژیك به هلند دوام زیاد نداشت زیرا ازلحاظ نژاد ـ زبان ـ مذهب ـ آداب واخلاق بخصوص ازلحاظ سوابق تاریخی و آمال و آرزو فرق مهمی بین این دو ملت وجودداشت وازطرفی هم طرق ووسائل اداری زمامداران هلند نتوانست موجبات رضایت ملت بلژیك را فراهم سازدو بنابراین در۲۵ماه اوت ۱۸۳۰ انقلابی دربروکسل پایتخت بلژیك بوقوع پیوسته و بسرعت ازشهر مزبور بنقاط دیگر بلژیك سرایت نمود . پس اززدوخوردهای زیاد شورشیان قوای نظامی هلند را شکست داده ودر۲٤سپتامبر

۱ـ Campo - Formio ۲ـ Luneville

۱۸۳۰ در بروکسل یك حکومت موقتی تشکیل دادند.

حکومت موقتی استقلال بلژیك را اعلام و بموجب امریه های مورخ ۶-۷-۸-۹ و ۱۴ اکتبر ۱۸۳۰ یك کمسیون ۱۲ نفری برای تنظیم قانون اساسی کشور جدیدالتأسیس انتخاب نمود ودستورصادر کرد که مردم بلژیك نمایندگان خود را برای تصویب قانون اساسی تعیین کنند.

دردهم ماه نوامبر همانسال مجلس مؤسسان منعقد گردیده ودر ۱۸ نوامبر استقلال کشور بلژیك راتائید واعلام نمود ودر ۲۲ نوامبر همانسال باکثریت نزدیك باتفاق (۱۷۴ رأی درمقابل ۱۳ رأی) رژیم سلطنتی وهمچنین ترتیب دومجلس رامورد قبول قرارداد. در ۷ فوریه ۱۸۳۱ قانون اساسی بلژیك ازطرف مجلس مؤسسان تصویب وابلاغ گردید ودر ۴ ژوئن پرنس لئوپولد [۱] ازخانواده ساکس کوبورگ [۲] به اکثریت ۱۵۲ رأی در مقابل ۴۴ رأی بسلطنت بلژیك انتخاب گردید. این بودبطوراختصارتاریخ تشکیل حکومت مستقل بلژیك.

مبحث دوم
قوه مجریه
ولایتعهد - نیابت سلطنت - قیمومت

بموجب مواد ۲۵ و ۲۶ و ۲۹ قانون اساسی بلژیك قدرت حاکمه ناشی از ملت است وپادشاه عهده‌دار ریاست قوه مجریه بوده وقوه مقننه رامشترکاً بامجلس نمایندگان ومجلس سنا اعمال میکند.

دربلژیك اعمال قوه قضائیه بادادگاهها است. احکام دادگاه ها بنام پادشاه اجرا میشود (ماده ۳۰ قانون اساسی)

حق سلطنت درخانواده ساکس کوبورگ برقراراست. درصورت فوت پادشاه تخت وتاج بپسر بزرگ اومیرسد وهرگاه پسر بزرگ پادشاه قبل ازنیل بسلطنت فوت کند تخت وتاج بپسر بزرگ اویعنی نوه پادشاه منتقل میگردد. اگر فردی از افراد خانواده سلطنتی بدون اجازه پادشاه یا نایب‌السلطنه زن اختیار کند از حقوق سلطنت

۱- Prince Léopold ۲- Saxe – Cobourg

محروم میگردد ولی پادشاه یانایب‌السلطنه با موافقت مجالس مقننه میتوانند برای او مجدداً حق نیل بمقام سلطنت را قائل‌شوند (ماده۱٦ اصلاح شده‌قانون اساسی‌بلژیك). زنانی که‌منسوب بخانواده‌سلطنتی‌هستندوهمچنین مردانیکه‌قرابت آنها باپادشاه بواسطه زنان است بطورمطلق ازحق رسیدن بمقام سلطنت محرومند . چنانچه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد پادشاه وموافقت مجلس نماینده‌گان ومجلس‌سنا بعمل میآید . اگر پادشاه بلاوارث بمیرد مجالس مقننه جلسه واحدی تشکیل داده و یك نفررا بطور موقت به نیابت سلطنت تعیین میکنند سپس در ظرف مدت دوماه انتخابات تجدید میشود ومجالس‌جدیدالانتخاب در جلسه مشترك بانتخاب پادشاه جدید مبادرت میکنند . برای انتخاب ولیعهد یاپادشاه جدید حضوردوثلث‌اعضاء وموافقت دوثلث نماینده‌گان وسناتورهای حاضرضروری است .

اگرپادشاه ۱۸ سال تمام نداشته باشد یکنفر بعنوان نایب‌السلطنه کشوررا بنـام وازطرف اواداره میکند . نایب‌السلطنه درجلسه‌مشترك مجالس مقننه‌انتخاب میشود . قبل از انجام وظایف سلطنت پادشاه در مقابل مجلسین سوگند یاد میکند که قـانون اساسی وقوانین متعارفـی بلژیك را محترم شمرده استقلال و تمامیت ارضی آن کشور راحفظ نماید ونیز کسیکه به نیابت سلطنت انتخاب میشود قبل ازمبادرت باداره امور مملکتی بایددرمقابل‌مجالس‌مقننه قسم‌مزبوررا یاد کند . بموجب ماده۸۲قانون اساسی بلژیك اگرچنانچه پادشاه قادر بانجام وظایف سلطنتی نباشد هیئت وزیران بلادرنگ نماینده‌گان وسناتورها را برای انتخاب نایب‌السلطنه وقیم دعوت میکنند .

در تمـام دوره نیابت سلطنت نمیتوان تغییراتی در قانون اساسی بعمل آورد (ماده۸٤) . بعدازفوت پادشاه‌تاجلوس پادشاه‌جدید ویاتصدی نایب‌السلطنه انجام‌وظایف سلطنت بعهده هیئت وزراء است . بدون‌تصویب‌مجالس مقننه پادشاه نمیتواند سلطنت کشوردیگری را قبول کند . برای اتخاذ تصمیم مذکوردرفوق حضوردوثلث اعضای هر یك ازمجلسین وموافقت‌دوثلث‌نماینده‌گان‌حاضرضروری است (ماده٦۲قانون‌اساسی) . نظر بمدلول ماده مزبور پادشاه بلژیك لئوپولد دوم طبق تصمیم مورخ ۲۸و۳۰آوریـل ۱۸۸۵ مجالس نماینده‌گان ومجلس سنا سلطنت کشورمستقل کونگورا عهده‌دارشد .

شخص پادشاه ازمسئولیت مبرا است ووزراء بتنهائی مسئول عملیات و اقدامات اوهستند وروی این اصل است که احکام واوامر پادشاه بدون امضای وزیرمسئول قابل اجرا نیست (مواد۶۳ و۶۴ قانون اساسی) .

وظایف پادشاه بلژیك

وظایف واختیارات پادشاه بلژیک بشرح زیراست :

۱ ـ پادشاه بلژیک حق دارد لوایح قانونی تهیه وبرای شوروتصویب بمجالس مقننه پیشنهاد نماید .

۲ ـ پادشاه بلژیک قوانین مصوب مجالس مقننه را توشیح و ابلاغ مینماید و اگربنظروی قوانین مصوب بامصالح عالیه کشورمباینت داشته باشد دراینصورت پادشاه میتواند بطورمطلق از ابلاغ و اجرای آنها خودداری کند .

۳ ـ پادشاه بلژیک میتواند هردومجلس (مجلس نمایندگان ومجلس سنا) یا یکی ازآنها را منحل کند ولی انتخابات جدید باید درظرف ۴۰روز پس ازصدورحکم انحلال بعمل آید و مجالس جدید در ظرف دو ماه بعد از انحلال مجلس یا مجالس تشکیل گردد .

۴ ـ پادشاه بلژیك میتواند مجالس را تعطیل نماید ولی مدت تعطیل نباید ازیك ماه تجاوز کند ودر هر دوره تقنینیه بدون موافقت مجالس نمیتوان بیشتر از یکدفعه این حق را اعمال کرد .

۵ ـ در موارد ضروری پادشاه میتواند مجالس مقننه را بطور فوق‌العاده منعقد سازد .

۶ ـ برای تأمین اجرای قوانین پادشاه نظامنامه وفرامین صادر میکند ولی نظامنامه وفرامین صادره نباید از اجرای قوانین مصوب جلوگیری کند .

۷ ـ پادشاه وزراء وافسران ومأمورین عالیمقام کشوری راعزل ونصب مینماید . در انتصاب قضات پادشاه تابع مقررات خاصی است .

۸ ـ پادشاه فرمانده کل قوای خشکی و دریائی وهوائی است .

۹ ـ اعلان جنك وعقد صلح ازاختیارات پادشاه است .

۱۰ ـ پادشاه نمایندگان سیاسی و کنسولی بلژیك را عزل و نصب مینماید و نمایندگان دول بیگانه را می پذیرد و نیز پادشاه با دول خارجه پیمان صلح و اتحاد نظامی وقراردادهای تجارتی می بندد ولی قراردادهای تجارتی و پیمانهائیکه بدولت بلژیك تعهدات مالی تحمیل مینمایند ویا برای اتباع بلژیك ایجاد تعهد میکنند بدون موافقت مجلس نمایندگان و مجلس سنا دارای اعتبار نمی باشند . انتقال قسمتی از خاك بلژیك بیك دولت بیگانه و همچنین الحاق اراضی بیگانه به قلمرو بلژیك و معاوضه اراضی مستلزم تصویب قانون مخصوص است . بموجب اصل ٦٨ قانون اساسی بلژیك موادسری پیمان منعقده بادول بیگانه نمیتواند موادآشکار آنرا ملغی وازدرجه اعتبار ساقط کند .

۱۱ ـ اعطای عناوین اشرافی از اختیارات پادشاه است ولی پادشاه نمیتواند مزایائی برای عناوین افتخاری قائل شود . بارعایت قوانین مصوب پادشاه درجات ونشان اعطا مینماید .

۱۲ـ بارعایت قوانین مربوطه پادشاه حق ضرب مسکوکات رادارد .

۱۳ ـ پادشاه حق عفو خصوصی وتخفیف مجازات محکومین را دارد ولی بدون تقاضای یکی از مجلسین نمیتواند این حق را در باره وزرائی اعمال کند که طبق حکم دیوان کشور محکوم شده‌اند .

حق عفو عمومی از اختیارات مجالس مقننه است .

وظایف واختیارات پادشاه بلژیك همان است که درقانون اساسی وقوانین متعارفی قید گردیده است .

وزراء

پادشاه بلژیك مانند رؤسای سایرممالك وظایف خود را توسط وزراء انجام می دهد . بطوریکه در بالا متذکر گردید انتصاب وعزل وزراء از اختیارات پادشاه است . اشخاصیکه هنگام تولد تابعیت بلژیك را نداشته اند وهمچنین افراد خاندان سلطنتی نمیتوانند بمقام وزارت برسند .

واما باید دانست که پادشاه بلژیك در انتخاب وزراء کاملاآزاد نبوده بلکه مکلف

است آنهارا ازبین اشخاصی تعیین کند که طرف اطمینان اکثریت نمایندگان مجالس مقننه میباشند . معمولا نمایندگان و سناتر ها بوزارت انتخاب میشوند ولی پادشاه اختیار دارد که آنهارا خارج از پارلمان نیز تعیین کند .

وزراء مجازند در مذاکرات مجلسین و کمسیونهای پارلمانی شرکت کنند و نیز مجالس مقننه حق دارند وزراء را احضار نموده راجع بامور مربوطه از آنها سئوال یااستیضاحی نمایند . درمقابل مجلسین یعنی مجلس نمایندگان وسناوزراء مسئولیت سیاسی دارند . درامور سیاسی وزراء مشترکاً مسئولند درصورتیکه در امور جزائی مسئولیت آنها شخصی است بدین معنی که اگریکی از آنان مرتکب جنحه وجنایتی گردیداعضای دیگر کابینه ازحیث جزائی مسئول نمیباشند . در بلژیك وزراء را مجلس نمایندگان بمحکمه جلب ودیوان کشور باحضورتمام مستشاران آنها را محاکمه میکنند .

مبحث سوم

قوه مقننه

مجلس نمایندگان

دربلژیك پارلمان مرکب از دو مجلس (نمایندگان و سنا) میباشد . برخلاف ترتیبی که امروزه در انگلستان و پارهٔ ممالك سلطنتی دیگر معمول است در بلژیك اعضای هردومجلس را (باستثنای اولاد ذکور پادشاه) اهالی انتخاب میکنند ولی طرز انتخابات وشرایط انتخاب کردن و انتخاب شدن بمجالس مزبور یکسان نیست . در انتخابات اعضای مجلس نمایندگان اشخاصی میتوانند شرکت کنند که دارای ۲۱ سال عمرو۶ماه اقامت درحوزه انتخابیه میباشند . اساساً زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را ندارند ولی بموجب قانون ۱۹۱۹ بطوراستثناء زنانیکه در دورهٔ اشغال خاك بلژیک بعلل وملاحظات سیاسی بدست قوای نظامی آلمان توقیف گردیده بودند و همچنین زنان نظامیانیکه درجنگ بقتل رسیده بودند ونیززنان افرادیکه بملاحظات سیاسی اعدام گردیده بودند حق انتخاب کردن را دارا میباشند . برای انتخاب شدن بعضویت مجلس نمایندگان ۲۵ سال عمرضروری است . کشوربلژیک بسه سی حوزه انتخابیه تقسیم وهر ازجوزه برای چهل هزارنفرسکنه یک وکیل انتخاب میشود . انتخابات

دربلژیک عمومی،مساوی،سری وتناسبی است (دراوائل ۱۹٤۵عده نمایندگان بالغ بر ۲۰۲ نفر بود) . مدت مأموریت اعضای مجلس نمایندگان ٤سال است .

مجلس سنا

بطوریکه دربالا متذکر گردید مجلس سنا ازاشخاص ذیل تشکیل میشود :

۱ ـ اعضائیکه ازطرف انجمن های ایالتی انتخاب میشوند . عده سناترهائیکه از طرف هریک از انجمن های ایالتی انتخاب میشوند بسته بتعداد سکنهآن ایالت میباشد بطوریکه برای هردویست هزارجمعیت یک سناترتعیین میگردد و درهرحال هریک ازانجمن های ایالتی حق انتخاب سه نفرسناتررا دارد ولواینکه شمارهسکنه آن ایالت بششصد هزارنفر نرسیده باشد .

۲ ـ اعضائیکه ازطرفاهالی مابین دستههائی انتخاب میشوندکهاهم آنهابشرح زیراست :

وزراء ـ وزراء سابق ـ وزراء افتخاری ـ اعضای مجلس نمایندگان ـ اعضایسابق مجلس نمایندگان و مجلس سنا ـ استادان دانشگاهها ـ اعضای انجمن هـای دانش ـ استانداران سابق ـ روحانیون عالیمقام ـ اعضای انجمن های ایالتی ـ رؤسایشهرداریها ـ اعضای شورای مستعمراتی ـ مدیران و بـازرسان کل سابق وزارتخـانه ها و همچنین اشخاصیکه سالیانهمبالغ پیش بینیشده درقانونعایدی ملکی دارندویاسالیمبلغمعینی مالیاتمستقیم بدولت میپردازند. حق انتخاب سناترها باشخاصی داده میشود که حق شرکت درانتخاب اعضای مجلس نمایندگان را دارا میباشند .

۳ ـ اعضائیکه خود مجلس سنامیان رجال ودانشمندان مملکتانتخابمینماید.

٤ ـ اولاد ذکورپادشاه وقت در۱۸ سال تمام حق دارند درجلسات مجلس سنا حضوربهمرسانند ودر۲۵ سال تمام حق رأی دارند .

دراوائل۱۹٤۵مجلس سنا دارای۱٦۷ نفرعضوبود . برای انتخاب شدن بعضویت مجلس سنا ٤۰ سال عمرضروری است . مدت مأموریت سنانیز٤سال است .

مجالس مقننه بلژیک دردومین سه شنبه نوامبرمنعقد میشوند و جلسات آنهـا نبایدکمتر از ٤۰ روز بطول انجامد . مجلس نمایندگان ومجلس سنا متساوی الحقوق

میباشند ولی در مسائل مالی مجلس نمایندگان اولویت دارد بدین معنی که قوانین مالی باید قبلا در مجلس نمایندگان مطرح سپس بتصویب مجلس سنا برسد . بعلاوه فقط مجلس مبعوثان میتواند وزراء را بمحکمه جلب نماید واما از لحاظ سیاسی اعضای کابینه مسئول هر دو مجلس هستند بدین معنی که نه تنها مجلس نمایندگان بلکه مجلس سنا نیز می تواند نسبت بوزراء ابراز عدم اعتماد نموده وآنها را وادار به استعفا کند .

مقررات مربوط بهر دو مجلس

قانون اساسی بلژیك دارای یك سلسله مقرراتی است که شامل حال هر دو مجلس میباشد .

مقررات مزبور بشرح زیر است :

۱ـ اعضای هریك ازمجالس مقننه ازطرف تمام ملت بلژیك نمایندگی دارند نه از طرف سکنه حوزه هائیکه آنها را انتخاب کرده اند (ماده ۳۲)

۲ـ جلسات مجالس مقننه علنی است مگر اینکه رئیس مجلس یا ده نفر از نمایندگان سری بودن جلسه را تقاضا امایند (ماده ۳۳)

۳ ـ هر یك از مجالس اعتبار نامه های اعضای خود را تصویب می کنند (ماده ۳٤)

٤ ـ در زمان واحد نمیتوان در دو مجلس عضویت داشت (ماده ۳٥)

٥ ـ در آغاز هر دوره اجلاسیه هریك از مجالس هیئت رئیسه خود را انتخاب میکنند (ماده ۳۷)

٦ ـ برای قانونی بودن تصمیمات هریك از مجالس مقننه حضور نصف مجموع اعضای آن ضروری است وکلیه مسائل (باستثنای مسائلیکه بموجب قانون اساسی مستلزم اکثریت خاصی است) باکثریت آراء حل وقطع میشود (ماده ۳۸)

۷ ـ هریك ازمجالس حق تحقیق درامور مملکتی را دارد (ماده ٤٠)

۸ ـ اعضای مجالس مقننه آزادی نطق ورأی ومصونیت از تعرض دارند (ماده ٤٤و٤٥)

۹ ـ هر یك از مجالس مقننه نظامنامه داخلی خود را تصویب می نماید (ماده ٤٦)

جلسات مشترك مجالس مقننه

در موارد ذیل مجالس مقننه جلسه مشترك تشکیل میدهند :

۱ـ برای استماع قسم پادشاه (ماده ۸۰)

۲ ـ هنگام انتخاب نایب السلطنه واستماع قسم وی (ماده ۸۱ و ۸۲)

۳ـ برای انتخاب قیم پاد شاه صغیر یامجنون (ماده ۸۱)

٤ـ درصورت بلامتصدی بودن تخت و تاج انتخابات نمایندگان وسناتورها تجدید میشود ومجالس جدید الانتخاب جلسه مشترکی برای تعیین پادشاه جدید تشکیل میدهند (ماده ۸۵) .

مبحث چهارم

قوه قضائیه ـ حقوق عمومی افراد ـ تجدید نظر در قانون اساسی

در تمام بلژیك سه محکمه استیناف ویك دیوان عالی تمیز دائر بوده و برای کلیه جنایات وجنحه های سیاسی هیئت منصفه موجود است . قضات را پادشاه مادام العمر تعیین میکند . پادشاه امنای صلح واعضای محاکم بدایت را مستقیماً ومستشاران محاکم استیناف ورؤسا ومعاونین محاکم بدایت را طبق پیشنهاد محاکم نامبرده و انجمن های ایالتی تعین مینماید . انتصاب مستشاران دیوان عالی تمیز بترتیب ذیل بعمل میآید : دیوان عالی تمیز ومجلس سنا یکعده را پیشنهاد میکنند وپادشاه ازبین اشخاصیکه بدین ترتیب پیشنهادمیشوند مستشاران مزبور راتعین میکند. دیوان کشور ومحاکم استیناف هیئت رئیسه خود را انتخاب میکنند . تغییر مأموریت قضات بدون جلب رضایت آنها قابل امکان نیست وبرای عزل آنان حکم محکمه صالحه ضروری میباشد . پادشاه دادستانها وداد یاران محاکم را نصب وعزل مینماید .

قانون اساسی بلژیك در مواد ٤ الی ۲٤ اصل مساوات وآزادی فردی ـ اختیار مسکن ـ حق تملك اموال منقول وغیر منقول ـ آزادی مطبوعات ـ آزادی عقاید مذهبی وسیاسی ـ آزادی اجتماعات وتشکیل انجمن ـ آزادی تعلیم وتربیت و غیره را اعلام .

می نمـایـد .

تجدید نظر در قانون اساسی بلژیك مطابق مقررات ذیل بعمل‌میآید :

مجلس نمایندگان ومجلس سنا هر یك از این دو مجلس لزوم‌تجدید نـظر در قانون اساسی را تصویب وموادی راکه مورد تغییر است معین نموده بلافاصله منحل میشوند ودر مدت ٤٠ روز پس از تاریخ انحلال انتخابات جدیدبعمل میآید ومجالس جدید در ظرف مدت دو ماه منعقد وباحضور دوثلث اعضاء شروع بمذاکرات نمـوده وباکثریت دو ثلث آراء تغییراتی در قانون اساسی بعمل می‌آورند وبلا تأخیر منحل میشوند (ماده ۱۳۱) .

مبحث پنجم
موضوع سلطنت

در پایان بحث در حقوق اساسی کشور بلژیک بموقع‌میداندکـه شمهٔ راجـع بسلطنت درکشور نامبرده بنگارد . هرچند لئوپولدسوم پادشاه بلژیک در قید حیاط است واهلیت وتوانائی‌اداره‌کشوررا دارا است معهذا معظم له باحفظ مقام سلطنت از مراجعت بکشور خود ممنوع گشته ومجبور شده است که درسویس سکونت اختیـار کند بطوریکه اکنون برادرش شارل[۱] بعنوان نایب السلطنه ازطرف اووبنام او کشور بلژیک را اداره میکنند.

علت این امر که درتاریخ سیاسی ملل کمتر نظیر داردآنست که در اواخر مـاه مه۱۹٤۰ موقعیکه آلمانهانخست بروکسل‌را اشتغال‌وپس‌ازچندروزتمام بلژیك‌رامسخر کردند پیرلو[۲] نخست وزیر بلژیك وخامت اوضـاع را به پادشاه گوشزدنموده و از اوتقاضاکرده بودکه باهیئت‌دولت ونمایندگان مجالس مقننه‌عازم‌لندن شده ودرآنجـا مبارزه را برعلیه اشغال‌کنندگان ادامه دهند ولی پادشاه ازقبول این تقاضا سرباز زده واظهارداشته بودکه صلاح ومقتضی نیست که شاه درچنین موقعی سپاهیان خود راترك کرده وآنها را بی‌سرپرست بگذارد . پیرلوازآمدن پادشاه مأیوس شده باهیئت دولت خویش ابتدا بفرانسه رفته وسپس بلندن عزیمت نمود ودرآنجا دولت آزاد بلژیك‌را

۱– Charles ۲–Pierlot

تشکیل داد . پس از عزیمت پیرلو وهمکاران او واشغال بروکسل از طرف آلمانها پادشاه بلژیك بعنوان اسیرجنگی تسلیم شد وفاتحین اورا وادار کردند که دریکی ازقصورسلطنتی اقامت گزیند . دراواخر جنگ آلمانها لئوپولد را باافراد خانواده وی باطریش برده ودرنزدیکی شهرزالتسبورگ [۱] تحت نظر نگاه داشتند .

پس ازتخلیه بلژیك ازطرف قوای نظامی آلمان دراوائل سپتامبر ۱۹۴۴ دولت آزاد بلژیك بریاست پیرلو بلادرنگ ازلندن عازم بروکسل شده زمام اموررا بدست گرفت وچندروزبعدنمایندگان وسناتورها را برای تشکیل‌جلسات مجالس مقننه دعوت نمود . درنخستین جلسه‌مجلسین پیرلوعملیات چهارساله دولت خود را گزارش داده وضمناً اظهارامیدواری کرد که پادشاه بلژیك که درآن هنگام محل اقامت او معلوم نبود هرچه زودتربکشورخودبازگشت نموده وزمام سلطنت را بدست‌بگیرد و نظربمفقودالاثربودن پادشاه پیراو طبق ماده ۸۲قانون اساسی بلژیك پیشنهاد کرد که درغیاب لئوپولد سوم، شارل برادر وی به نیابت سلطنت انتخاب شود . بنا به پیشنهاد مزبورمجالس مقننه درجلسه مشترك شاهزاده‌نامبرده‌رابه‌نیابت سلطنت تعیین‌نمودند . درهنگام ادای مراسم تحلیف شارل‌درمقابل نمایندگان و سناتورها اظهار کرد که او رجاء واثق داردکه قریباًاعلیحضرت لئوپولد ازقید اسارت آلمانها رهائی یافته وبکشور خود معاودت نماید تا زمام امور را بکف باکفایت وی واگذار کند . پس از انجام مراسم تحلیف نایب‌السلطنه، پیرلونخست وزیر مستعفی را مأمور تشکیل کابینه جدید کرده ومشارالیه نیز در موقع طرح برنامه دولت اظهار داشت که بلادرنگ بعد از برگشت پادشاه مفقودالاثراستعفای دولت خویش را تقدیم معظم‌له خواهد نمود .

دراوائل ماه مه ۱۹۴۵قوای نظامی امریکا پادشاه بلژیك را دراسترول [۲] واقع در اطریش نجات داد ودر۱۲ مه معظم له پس ازمذاکره با نمایندگان دولت جدید بلژیك‌که بریاست وان‌آکر [۳] تشکیل یافته بود از بازگشت فوری به بلژیك منصرف وعازم سویس شد وضمناً نامه‌ای به برادرش شارل نگاشته ازوی تقاضا کردکه نیابت سلطنت را کماکان ادامه دهد (علت ارسال این نامه از طرف لئوپولد و خود داری

۱– Salzbourg ۲– Strool ۳– Van Acker

اوازبازگشت آنی به بلژیك و کیفیت مذاکرات او با نمایندگان دولت هنوز معلوم نگشته ودربوته ابهام وتاریکی باقیمانده است) .

در بیستم ماه ژوئیه ۱۹۴۵ در مجـالس جدید که اکثریت اعضاء آنرا مخالفین لئوپولد سوم تشکیل میدادند موضوع بازگشت معظم له به بلژیك مطرح میشود ووان آکر نخست وزیر که ریـاست حزب سوسیالیست بلژیك را دارا بود ضمن اعتراف و اقرار باینکه لئوپولد خیانتی بکشورخود ننموده است اظهارداشت که چون مشـارالیه در مقابل آلمانها تسلیم شده ودراجرای وظایف خود کوتاهی کرده ودرموقع اشغال بلژیك بطور باید وشاید خدمتی بکشور ننموده و مانند سایر میهن پرستان فعالیتی درنجـات بلژیك ابرازنداشته است صلاحیت وشایستگی سلطنت را دارا نمیباشد .

پس ازمذاکرات طولانی و استماع دلایل مخالفین و نظریـات موافقین مجالس مقننه بلژیك ماده ۸۲ قانون اساسی مورخ ۱۸۳۱ را باینطریق تفسیر نمودندکه چون لئوپولد سوم قادر باداره کشور نیست لذا وی تاتصمیم ثانوی مجالس مقننه ازبازگشت به بلژیك ممنوع بوده ونمی تواند شخصاً وراساً امورسلطنتی را عهده دارشود ودرغیاب او شاهزاده شارل مانند سابق بعنوان نایب السلطنه کشور را اداره خـواهد نمود . براثر تصمیم مزبور وضع خاص و عجیبی درکشوربلژیك ایجاد شده بدین معنی که لئوپولـد سوم ازسلطنت خلع نشده وپادشاه قانونی بلژیك محسوب میگرددمع الوصف حق بازگشت وحکمرانی درکشورخود را نداردووظایف سلطنتی را ازطرف وبنام اوشاهزاده شارل نایب السلطنه بلژیك انجام میدهد .

راجع باین موضوع لئوپولد پادشاه ممنوع الورود چندین دفعه به مجالس مقننه وهیئت وزیران مراجعه وتقاضا نموده است که موضوع بازگشت وی بـه بلژیك بآراء عمومی ارجاع گردد و معظم له در این پیشنهـاد صراحتاً تعهد میکندکه هرگاه نتیجه آراء عمومی بضرراوبود ومردم رأی به بازگشت اوندادند نه تنها ازبازگشت به باژیك خودداری خواهدکرد بلکه باطیب خاطر بمنظورجلوگیری ازایجاد تشنج دربین احزاب مختلف حاضر است ازسلطنت هم کناره گیری کند .

فصل دوم

حقوق اساسی بریتانیای کبیر

مبحث اول

منابع حقوق اساسی بریتانیای کبیر

بریتانیای کبیر که شامل انگلستان ـ اسکاتلند[1] ـ اوالز[2] وایرلند شمالی یا اولستر[3] میباشد دارای قانون اساسی مدونی نیست وتشکیلات سیاسی کشور مزبور مبتنی بریك سلسله رسوم وعادات وپارهٔ قوانین مدون میباشد. مهمترین قوانینی که قوای مملکتی را در بریتانیای کبیر تشکیل داده وروابط آنها را بایکدیگر معین می نماید عبارت است از:

۱ ـ فرمان مورخ ۱۱۰۰ که بموجب آن هانری اول[4] اختیارات وامتیازاتی برای روحانیون مذهب کاتولیك قائل شده و ضمناً تعهد نمود که از عملیات خلاف قانون مأمورین دولت جلوگیری کند.

۲ ـ فرمان کبیر[5] مورخ ۱۵ ژوئن ۱۲۱۵ که در زمان سلطنت پادشاه انگلیس جون[6] معروف به‌بی زمین انتشار یافت.

علت‌صدور این‌فرمان‌شکست انگلستان درجنك بافرانسه وشورش امرای‌محلی وسکنه شهر ها وحمله آنها بلندن پایتخت انگلستان بود. چون پادشاه انگلستان قادر بدفع این شورش نبود از این رو بناچار فرمانی بتاریخ ۱۵ ژوئن ۱۲۱۵ صادر نمودکه بموجب آن حقوق و اختیاراتی برای امرای محلی وسایر اتباع آزاد خود قائل شد.

ماده اول این فرمان برای سران کلیسای کاتولیك که مذهب رسمی انگلستان آندوره بشمار میرفت این حق واختیار را قائل شد که شاغلین مقامات مذهبی را

۱- Scotland ۲- Wales ۳- Ulster ۴- Henry I,

۵- Magna Charta libertatum (Great Charter of liberties) ۶- John, I

بدون دخالت دولت انتخاب کنند . فرمان مورد بحث مالیات بر تـر که امرای محلی را محدود بحدی نموده ومیزان مالیاتی را که پادشاه مجاز بود از امـراء در یافت دارد معین ومقرر میداشت که فقط باجلب موافقت تمام امرا پادشاه میتواند بیشتر ازآنچه که درفرمان معین گردیده مالیات مطالبه ودریافت دارد (ماده ۱۲)

طبق ماده ۱٤ منشور مورد بحث پادشاه انگلستان متعهد میشد که روحانیون و اشراف درجه اول را شخصاً وسایر اشراف را توسط نمایندگان برای تشکیل شورای عالی دعوت کند . ماده ۳۹ آزادی شخصی را اعلام ومقرر میداشت که هیچ فـردی از از افراد آزاد را نمیتوان دستگیر ومحبوس ویا تبعید نمود مگر بموجب قانون وطبق حکم محکمه صلاحیتدار . سلب مالکیت نیز بایستی بموجب حکم محکمه درمواردی که قانون پیش بینی کرده بود بعمل آید . ماده ۲۰ منشور مزبور ضبط تمام اموال واملاك مقصرین را ملغی نموده فقط به عمال قوه مجریه اجازه میداد که در مـوارد مقرره در قانون از گناهکاران جریمه مطالبه ودریافت داردوجریمه مورد مطالبه نبایستی ازمیزان قانونی تجاوز کند بعلاوه متصدیان امور اجازه نداشتند اثاثیه وابـزار ومال التجـاره اشخاص را بابت جریمه ضبط وبفروش برسانند. یکی از مواد فرمان مذکور در فوق باشخاص حق میداد که بدون اجازه از انگلستان خارج وبآن کشور وارد شوند .

ماده ٦۱ فرمان مورد بحث مقرر میداشت که امرای انگلستان از بین خودشان یك هیئت ۲۵ نفری جهت نظارت در انجام تعهدات بالاانتخاب خواهند نمود . درصورت عدم رعایت مفاد فرمان کبیر نمایندگان امرا حق داشتند از پادشاه درخواست کنند که اشتباه خود را جبران کند وچنانچه پادشاه از انجام این تقاضا استنکاف میورزید امـرا میتوانستند تمام اموال واملاك اورا ضبط نمایند ولی درهر حال شخص پـادشاه وافراد خاندان اواز تجاوز مصون بودند .

بااینکه فرمان کبیر در ۷۳۲ سال قبل صادر شده واز آن تاریخ ببعد تحولات و تغییرات مهمی در اوضاع سیاسی واجتماعی ملت انگلیس بعمل آمده ولی با این همه غالب مواد این منشور اهمیت خود را از دست نداده واکنون نیز اساس وپایه رژیـم سیاسی انگلستان بشمار میرود چه غالب تصمیمات پارلمان و فرامین و دستخط هـای

سلاطین انگلستان و بالاخص عرضحال مورخ ۱۶۲۵ پارلمان بمقام سلطنت راجع باعطای آزادی و تأمین جانی ومالی و همچنین فرمان ۱۶۷۹ که بموجب آن هیچکس را نمیتوان بدون حکم محکمه صلاحیتدار حبس نمود براساس منشور مورد بحث تنظیم شده است .

۳ـ فرامین ادوار داول[۱] پادشاه انگلستان که بموجب آن اختیارات وامتیازاتی که سلاطین پیشین اعطا نموده بودند تأکید وتأیید گردیده وضمناً اختیارات وتضمینات جدیدی بمردم داده میشد .

٤ـ معروضه مورخ ۱۶۲۵ پارلمان انگلستان به چارلز اول استوآرت[۲] پادشاه انگلستان که بموجب آن نمایندگان و لردها از پادشاه تقاضا مینمودند که دستورات اکید ومؤثری جهت جلوگیری از دریافت مالیات غیرقانونی صادر نمایند بعلاوه مجالس مقننه درخواست تأمین برای آزادی فردی نموده وتقاضا میکردند که محاکم فوق العاده منحل و محاکمات جنائی بدادگاههای عادی ارجاع گردد . چارلز بعد از ایستادگی شدید بالاخره در سال ۱۶۲۸ حاضر شد لایحهٔ پیشنهادی پارلمان را با پارهٔ قیود قبول و اجرا کند .

۵ـ قانون مصوب ۱۶۶۸ راجع بحقوق افراد .

٦ـ قانون ۱۶۷۹ راجع بآزادی شخصی . بموجب این قانون[۳] کسانیکه برخلاف مقررات قانونی توقیف میشوند محق ومجازند بنزدیکترین دادگاه بخش مراجعه وتقاضا کنند که علت توقیف را مورد رسیدگی قرارداده آنها را بدون قید یا بقید کفیل آزاد کنند . بعلاوه طبق قانون مورد بحث مأمورین دولت شخصاً مسئول توقیفهای غیرقانونی میباشند وزندانیان میتوانند آنهارا درمحاکم تعقیب ومبالغی بابت خسارت ازآنها مطالبه ودریافت دارند .

۷ ـ اعلامیه حقوق مورخ ۱۶۸۹ که یکی از مواد اساسی آن مقرر میداشت که هیچ لایحه‌ای نمی‌تواند صورت قانونی پیدا کند مگر پس ازتصویب مجلس عوام و مجلس لردها .

۱ـ Edward I, ۲ـ Charles I, Stuart ۳ـ Habeas corpus act

۸ـ قوانین مصوب ۱۷۰۱ و ۱۷۰۵ راجع بولایتعهد .

۹ـ پیمان اتصال منعقده بین انگلستان واسکاتلند درسال ۱۷۰۷.

۱۰ـ قرارداد اتصال مورخ ۱۸۰۰ بین انگلستان وارلند .

۱۱ـ قوانین انتخابات مورخ ۱۸۳۲ ـ ۱۸۶۷ ـ ۱۸۸۵ ـ ۱۹۱۸ و ۱۹۲۸ که پس از تحولات طولانی وبسط وتوسعه تعداد رأی‌دهندگان بالاخره انتخابات عمومی دربریتانیای کبیر برقرار گردید .

۱۲ـ قانون ۱۸۲۹ راجع بآزادی کاتولیکها .

۱۳ـ قانون مصوب ۱۹۱۱ که بموجب آن دخالت مجلس لردها درامور قانونگذاری محدود گردید .

مبحث دوم
سلطنت

بریتانیای کبیر یك سلطنت مشروطه است وحق سلطنت متعلق بخانواده ساکس کوبورگ ای گوتا (۱) میباشد که از سال ۱۹۱۷ بـه اینطرف خانـواده ویندزور (۲) نامیده میشود . نزدیکترین خویش پادشاه سمت ولایتعهد را دارا میباشد . زنان نیـز میتوانند نایل بمقام سلطنت گردند و فقط مردان یکدرجه برزنان همان درجه حق تقدم دارند . بعد از رحلت پادشاه ولیعهد وقتی میتواند شخصاً مملکت را اداره نماید که سن او کمتر از ۱۸ سال نباشد . درصورت صغیر بودن پادشاه یك نفر به نیابت سلطنت تعیین میشود . پادشاه انگلستان بایـد منسوب بمذهب آنگلیکان باشد والا ازسلطنت محروم میگردد . قبل ازجلوس برتخت پادشاه دربرابر اعضای مجلس لردها و مجلس عوام بشرح زیر قسم یاد میکنند :

آرشوك کانتربوری کـه حق تقدم و اولویت برسایر روحانیون عالیمقام مذهب آنگلیکان دارد ازپادشاه دوسئوال ذیل را مینماید :

سئوال اول ـ «آیا شما قول میدهید و حاضر میشوید قسم یادکنید که مردم این کشور وهمچنین متصرفات آنرا مطابق رسوم وعادات وقوانین مصوب وسایر تصمیمات

۱ـ Saxe – Cobourg -et- Gotha ۲ـ Windsor

پارلمان اداره کنید؟»

باین سئوال پادشاه چنین جواب میدهد :

«من قسم یادمیکنم آنچه را که منظور شما است انجام دهم»

سئوال دوم ـ «آیاشما حاضرید از قدرت و توانائی خودتان برای حفظ قوانین خداوندی و تقویت مذهب آنگلیکان استفاده کنید و همچنین از روحانیون این کشور حمایت کرده وحقوق و امتیازاتی را که قوانین انگلستان برای آنها قائل شده است حفظ کنید؟»

بسئوال دوم پادشاه اینطور جواب میدهد :

«من تمام این تعهدات را قبول میکنم ودرانجام وظایف خود از خداوند کمك و یاری میطلبم» .

خودداری ازقسم بمنزله این است که پادشاه سلطنت را قبول ننموده است. شخص پادشاه مقدس و ازمسئولیت مبری و از تعقیب مصون است. انگلیسها اینمطلب را ضرب المثل قرار داده میگویند که پادشاه نمیتواند مرتکب عمل بدی شود.[1] مخارج دستگاه سلطنتی درموقع جلوس پادشاه مقرر میگردد .

اقتدارات پادشاه انگلستان بقرار ذیل است :

۱ـ پادشاه انگلستان دوره اجلاسیه پارلمان را افتتاح نموده وفرمان ختم جلسات را صادرمینماید . تشکیل جلسات فوق العاده پارلمان منوط به اجازه پادشاه است .

۲ـ پادشاه حق دارد مجلس عوام را منحل و یا تعطیل نماید . سلاطین انگلستان دائماً وهمیشه این حق را اعمال میکنند .

۳ـ پادشاه حق دارد توسط وزراء لوایح قانونی تهیه و برای تصویب بمجالس مقننه پیشنهاد نماید . اعضای مجالس مقننه نیز حق پیشنهاد لوایح قانونی را دارند .

٤ـ پادشاه قوانینی را که مجالس مقننه تصویب میکنند توشیح و ابلاغ مینماید . سلاطین انگلستان ازسال ۱۷۰۷ به اینطرف یکبارهم این حق را اعمال ننموده اند وازاین رو است

۱ـ The king can do not wrong

که بعضی‌ازعلمای حقوق اساسی براین‌عقیده هستند که این‌حق بمرور زمان از پادشاه انگلستان سلب گردیده‌است .

۵ـ برای تسهیل اجرای قوانین پادشاه احکام وفرامین صادرمیکند .

۶ ـ پادشاه انگلستان نخست وزیر وزراء ومأمورین نظامی و کشوری را عزل ونصب مینماید واما در انتخاب وزراء پادشاه آزادی عمل ندارد بدینمعنی وزرائی که از طرف او تعیین می شوند باید طرف اعتماد مجلس عوام باشند. قضات را پادشاه برای تمام مدت عمرشان انتخاب می نماید ونمیتواند بدون رضایت قضات مأموریت آنهارا تغییر دهد.

۷ ـ پادشاه فرمانده کل قوای بری وبحری وهوائی است . جمعی از حقوق دانان انگلیسی معتقدند که چون‌سلاطین انگلستان از زمان سلطنت جورج دوم (۱) فرماندهی قوا را در زمان جنك نداشته اند از این رو این حق بمرور زمان‌از آن ها سلب گردیده است .

۸ ـ پادشاه اعلان جنك وعقد صلح مینماید . پادشاه‌قراردادهای نظامی ـسیاسی اقامت ـ بازرگانی وغیره را منعقد مینماید . تصویب بعضی قرارداد ها از جمله قرار داد هائیکه جنبه مالی دارد باپارلمان میباشد .

۹ ـ پادشاه نمایندگان‌سیاسی‌وکنسولی بممالك خارجه اعزام مینماید وهمچنین نمایندگان خارجی را میپذیرد .

۱۰ ـ اعطای درجات ونشان وعناوین افتخاری از اختیارات پادشاه است .

۱۱ ـ ضرب مسکوکات بنام پادشاه بعمل میآید .

۱۲ ـ قضاوت ناشی از پادشاه است واحکام دادگاهها بنام او صادر میگردد .

۱۳ ـ پادشاه حق عفو وتخفیف مجازات را دارد . برخلاف ترتیباتیکه دراغلب ممالك مشروطه وجود دارد پادشاه انگلیس حق عفو عمومی را هم دارا میباشد .

۱۴ ـ پادشاه انگلستان‌عهده‌دار ریاست عالیه‌مذهب آنگلیکان‌میباشدوباین‌عنوان مأمورین عالیمقام‌آن مذهب را عزل ونصب مینماید .

۱ـ George II

۱۵ـ نظارت عالیه مریضخانه‌ها و دارالایتام و کتابخانه‌ها و موزه‌ها و سایر مؤسسات خیریه و عام المنفعه با پادشاه است .

پادشاه انگلستان بنام خدا انجام وظیفه مینماید و خود را درمقابل خداوند مسئول میداند . بدون امضای وزرای مسئول احکام و فرامین او قابل اجرا نیست . پادشاه انگلستان شاه دومینیونها و مستعمرات است و از سال ۱۸۷۷ تا این اواخر عنوان امپراطور هندوستان را دارا بود .

درخاتمه این مبحث از ذکر این حقیقت ناگزیر است که سلطنت در انگلستان مقامی است شامخ و ارجمند و تمام طبقات ملت اعم از اعیان و عامه مردم ـ دانا و نادان ـ اغنیاء و فقرا وحتی عناصر تندرو بادیده احترام و تقدیس بمقام سلطنت می‌نگرند و پادشاه خود را می پرستند او را سرچشمه عدالت میدانند وعقیده دارند که رژیم سلطنتی در انگلستان بادمکراسی واقعی و آزادی حقیقی مطابقت تام و کامل دارد و سلاطین انگلستان می‌توانند مدافع حقوق و آزادی افراد بوده و وسائل پیشرفت مادی و معنوی ملت انگلیس را فراهم سازند . پرفسور انگلیسی سرارنست بارکر [۱] راجع به سلطنت در انگلستان بشرح زیر اظهار نظر میکند :

«سلطنت در انگلستان یکی از ارکان دمکراسی است . پادشاه انگلیس براثر تجربه فراوان و بیطرفی و بیغرضی می‌تواند بهترین مشاور و راهنمای وزراء باشد . پادشاه در موقع جنگ نظامیان را تشویق و در ایام صلح از بینوایان حمایت میکند . مردم انگلستان خود را خدمتگذار مقام سلطنت میدانند و این خدمتگذاری و فدویت از بردگی وعبودیت بسیار دور است . سلطنت در انگلستان مانند لنگریست که تعادل و توازن حکومت را حفظ میکند و مثل مرکزی است که نقاط مختلف و دور دست امپراطوری را مانند زلند جدید ـ سیلان [۲] ـ ژامائیکا [۳] و گویانا [۴] بهم متصل می کند . رفتار و کردار خانواده سلطنتی سرمشقی است برای مردم امپراطوری . مقام سلطنت در انگلستان مانند پلی است که گذشته را باآینده مربوط میسازد و میان عقاید قدیمی و نظریات و تمایلات جدید هم آهنگی و تعادل را برقرار میکند.

۱ـ Sir Ernest Barker ۲ـ Ceylan ۳ـ Jamaica ۴ـ Guiana

مبحث سوم
وزراء

پادشاه انگلستان توسط وزراء وظایف خود را انجام میدهد . نخست وزیر بموجب فرمان مقام سلطنت تعیین میشود ولی پادشاه در انتخاب وی آزادی عمل نداشته وموظف است رئیس حزب اکثریت مجلس عوام را بنخست وزیری تعیین کند . پادشاه بنا بپیشنهاد نخست وزیر سایر وزراء راانتخاب مینماید ولی ممکن است دراینموضوع پادشاه بانظر نخست وزیر موافقت نکند ودراینصورت رئیس دولت معمولا برای تأمین منظور پادشاه در صورت پیشنهادی تجدید نظر بعمل میآورد . مهره دار سلطنتی (۱) که یکی از اعضای کابینه بشمار میرود ازطرف پادشاه انتخاب میشود . اعضای کابینه ممکن است بیك یاچند حزب سیاسی منسوب گردند .

وزراء هیئتی تشکیل میدهند . بعضی از وزراء ازجمله وزیر تقاعد وزیر بهداری وزیر کشاورزی ووزیر پست جزء کابینه نیستند . ممکن است کابینه دارای وزرای مشاور باشد . بعضی از رجال که دارای عناوین افتخاری میباشنددرکابینه بعنوان وزرای مشاور درامور سیاسی بدولت کمك میکنند ولی وزرای اخیر الذکر وهمچنین وزرای مشاوریکه دارای عناوین افتخاری نمیباشند ممکن است با حفظ عنوان ومقام خود مأموریت خاصی از طرف دولت پیدا کنند مثلا در کابینه کارگری ۱۹۲۱-۱۹۲۳ سرتوماس (۲) وزیر مشاور مأمور حل مسائل مربوطه به بیکاری بود . نخست وزیر ممکن است متصدی یکی از وزارتخانها باشد وروی این اصل است که در سال ۱۹۲۳ ستانلی بالدوین (۳) هم نخست وزیر و هم وزیر دارائی بود ونیز رامزی ماکدونالد (٤) در سال ۱۹۲۵ علاوه بر نخست وزیری وزارت امور خارجه رانیز عهده دار بود . وزراء معمولا از میان نمایندگان مجلس عوام انتخاب میشوند ولی مانعی ندارد که یکنفر لرد ویاکسیکه عضویت در مجالس ندارد بوزارت انتخاب گردد . مثلا در کابینه

۱- Lord privy sea ۲- Sir Thomas ۳- Stanley Baldwin
٤- Ramsay Mac Donald

ماك‌دونالد (١٩٢٩ـ١٩٣١) وزیر دادگستری سر هنری سلیسر [1] عضو پارلمان نبود . در ١٩٣٥ ماك دونالد با اینکه در انتخابات شکست خورد با این همه عضویت کابینه را حفظ نمود . وزیر دارائی و وزیر کشور همیشه از بین اعضای مجلس عوام انتخاب میشوند. غالب اوقات اگر وزیر نماینده مجلس عوام باشد معاون سیاسی وی عضو مجلس لردها است وبالعکس . منظور این است که هیئت دولت باهر دو مجلس تماس وارتباط داشته باشد چه مطابق یکی از رسوم وعادات قدیم انگلستان وزرائیکه نمایندگی مجلس عامه را دارند در جلسات مجلس لرد ها حاضر نمیشوند وهمچنین وزرای لرد از حضور در جلسات مجلس عوام ممنوعند . هیئت وزیران تحت ریاست نخست وزیر تشکیل میشود . در مسائل اساسی بین وزراء باید اتفاق آراء باشد بدین معنی وزیری که با نخست وزیر ووزرای دیگر هم عقیده نیست باید مخالفت خود را پس بگیرد یا از کابینه کناره گیری کند واما این ترتیب یك قاعده مطلق نیست وبطور استثناء ممکن است وزراء از مخالفت خویش صرف نظر نکنند وعضویت خود را در کابینه محفوظ بدارند .

ترتیب اخیرالذکر بیشتر در کابینه های ائتلافی ممکن الوقوع است .

مجلس عوام

پارلمان بریتانیای کبیر دارای دو مجلس است : مجلس عوام ومجلس لردها .قبل از تصویب قانون ١٩١٨ انتخابات عمومی در انگلستان معمول نبود واشخاصیکه دارای علاقه ملکی نبودند ویا مبلغ معینی مال الاجاره برای منزل مسکونی خود نمیپرداختند حق رأی نداشتند . زنان نیز بطور مطلق از حق شرکت در انتخابات مجلس عوام ممنوع بودند بعلاوه قبل از ١٩١٨ حوزه های مختلف تابع مقررات خاصی بودند .

واما باید دانست که غالب مردم انگلستان این ترتیبات را مخالف رژیم دموکراسی دانسته وتقاضا مینمودند که مأخذ تمول در انگلستان ملغی گردیده وحق انتخاب کردن بتمام افراد کشور داده شود . باتوجه بافکار عمومی در ١٨٩٨ـ١٩٠٥ و ١٩١١ موضوع تجدید نظر در قانون انتخابات در مجلس عوام مطرح مذاکره واقع گردید ولی برا ثر

١- Sir Henry Sleccer

مخالفت شدید حزب محافظه کار منتج بنتیجهٔ نگردید وانتخابات‌عمومی فقط‌دراواخر اولین جنك جهانی عملی شد بشرح اینکه در اوایل سال۱۹۱۷ یك کمیسیون ۳۲نفری که ۲۷ نفرآن نماینده مجلس عوام وبقیه ٥نفر لردها بودند برای رسیدگی بموضوع انتخابات تشکیل یافت واین کمیسیون پس‌از مذاکرات لازم تصمیماتی اتخاذنمود که باتفاق آراء مورد قبول مجلس عوام واقع گردید ومجلس نامبرده در جلسه ۲۳ ماه مارس ۱۹۱۷ دولت را مأمور نمود که یك لایحه قانونی براساس تصمیمات کمیسیون پارلمانی تنظیم وبمجلس پیشنهادنماید . لایحه موردتقاضا در۱۵ماهمه۱۹۱۷تقدیم‌مجلس عوام‌گردید ومجلس مزبور آن لایحه را در جلسه ٦فوریه ۱۹۱۸تصویب نمود .

قانون انتخابات ۱۹۱۸ وقانون تکمیلی ۱۹۲۸ بتمام مردان وزنان ۲۱ ساله حق دادکه وکیل انتخاب‌کنند وبوکالت انتخاب شوند . برای‌رأی دادن سه ماه اقامت در حوزه انتخابیه‌ضروری است .

قانون انتخابات ۱۹۱۸ تغییرات مهم واساسی درتقسیم بندی حوزه های‌انتخابیه بعمل آورد ومقرر داشت‌که هرحوزه باید دارای۷۰ هزار جمعیت باشد واما ازلحاظ رعایت امتیازات بعضی نقاط‌کشور قانونگذار بناچار مقرر داشت‌که پارهٔ حوزه هاکه کمتر از ۷۰ هزار جمعیت داشتند وکیل انتخاب‌کنند مثلا بسیتی[1] (محله مرکزی لندن) که درآنموقع بیشتر از ۱۷۳۰۰نفر جمعیت نداشت اجازه داده‌شدکه دوکرسی خودرا درمجلس عوام‌محفوظ‌بدارد وهمچنین به‌یکی‌ازشهرهای کوچك‌اوالزکه حوزه انتخابیه لوید جورج[2] (نخست وزیر انگلستان در اولین جنك جهانی) بود اجازه داده شدکه کما فی‌السابق یکنفر نماینده بمجلس عوام بفرستد . بعلاوه بموجب قانون جدید عده نمایندگان دانشگاهها افزوده شد بشرح اینکه قبل‌از تصویب قانون۱۹۱۸ هریك ازدانشگاههای اکسفرد[3] کمبریج[4] ودوبلن[5] دونفر و دانشگاه لندن یك نماینده انتخاب میکردند و سایر دانشگاهها جمعاً دو نفر وکیل بمجلس عوام می فرستادند . واما‌بموجب‌قانون جدید وموادتکمیلی آن‌تمام دانشگاههای بریتانیای‌کبیر

۱- City ۲- Lloyd George ۳- Oxford ٤- Cambridje ٥- Dublin

بشرح زیر دوازده نفر وکیل انتخاب میکنند :

اکسفرد دو ـ کمبریج دو ـ لندن یك ـ سایر دانشگاههای انگلستان جمعاً یك نماینده ـ دانشگاههای اسکاتلند جمعاً سه نفر ـ دانشگاههای اوالز دو نماینده و دانشگاه بلفاست[1] (ایرلند شمالی) یك نفر وکیل انتخاب و بـه مجلس عوام اعزام می نمایند .

عده نمایندگان حوزه های عمومی درمجلس عوام بشرح زیر است :

شهر لندن ٦٢ـ سایر شهر های انگلستان ۱۹۳ ـ دهستانها و قصبات انگلستان ۲۳۰ـ شهر های اوالز ٢٤ ـ دهستانهای اوالز ۱۱ـ شهرهای اسکاتلند ۳۳ ـ دهستانهای اسکاتلند ۳۸ـ ارلند ۱۲ (شهرها٤ دهستانها۸) .

مجموع نمایندگان مجلس عوام کنونی بریتانیای کبیر بالغ بر ٦١٥ نفر میباشد که ۱۲ نفر از طرف دانشگاهها ۳۱٦ نفر در حوزه های شهری وبقیه ۲۸۷ نفر در حوزه های ولایتی انتخاب میشوند .

اشخاص ذیل از دادن رأی محرومند .

۱ـ اعضای مجلس لردها ولردهای اسکاتلند که در مجلس لردها عضویت ندارند

۲ ـ بخشداران [2] و شهرداران[3] که متصدی امر انتخابات هستند فقط در موردی رأی میدهند که دونفر داوطلب وکالت دارای رأی مساوی باشند

۳ـ اشخاصیکه بموجب احکام قطعی محاکم ازحقوق اجتماعی محروم گردیده‌اند

٤ ـ مرتکبین جرائم انتخاباتی

٥ ـ اشخاصیکه از صندوق دولت کمك خرج دریافت میدارند

٦ ـ مجانین بتصدیق مقامات پزشکی

نظامیان حق رأی دارند

اصولا کسانیکه حق رأی دارند میتوانند بنمایندگی انتخاب شوند مگر اشخاص ذیل که از حق انتخاب شدن محرومند :

۱ـ Belfast ۲ـ Sheriff ۳ـ Mayor

۱ـ کسانیکه از دولت حقوق میگیرند باستثنای وزراء و نیز اشخاصیکه بادولت قراردادهای مالی منعقد ساخته‌واز این بابت یا بعناوین دیگر ازمالیه دولت وجهی دریافت میدارند .

۲ـ روحانیون مذهب آنگلیکان و کاتولیك

۳ ـ اشخاصیکه اصلا انگلیسی نبوده بعداً به تابعیت انگلستان درآمده اند ولی پارلمان انگلستان میتواند بموجب قانون مخصوصی حق انتخاب‌شدن را برای اشخاص نامبرده قائل شود .

انتخابات در حوزه های دانشگاهی تابع مقررات واحدی نیست بشرح اینکه در اکسفرد و کمبریج فقط استادان حق رأی دارند درصورتیکه درپارهٔ دانشگاهها استادان وفارغ التحصیل ها ودربرخی دیگر حتی دانشجویان حق دارند در انتخاب نمایندگان شرکت جویند .

درهرحوزه انتخابیه مأمورین محلی سالی یکمرتبه درصورتهای دائمی که حاوی اسامی انتخاب کنندگان میباشد تجدید نظر میکنند . مأمورین مخصوصی که باسابقه ترین قضات از میان قدیمیترین وکلای دادگستری تعیین میکنند بشکایات مردم راجع به صورتهای تنظیمی رسیدگی مینمایند . اگر اعتراض جنبه قضائی داشته باشد در اینصورت اشخاص ذینفع میتوانند بدیوانعالی مراجعه نموده‌واصلاح لیست مورد اعتراض را تقاضا کنند . در دانشگاهها تنظیم وتکمیل صورت اسامی رأی دهندگان بامأمورین خود دانشگاه است .

انتخابات عمومی طبق فرمان پادشاه و انتخابات فرعی مطابق دستور رئیس مجلس عوام بعمل میآید . تصدی ومسئولیت حسن جریان انتخابات در حوزه های شهری با شهردار ودردهستانها با بخشدار است . برای ثبت اسامی داوطلبان وکالت تقاضای کتبی ده نفر انتخاب کننده ضروری است .

انتخاباب در انگلستان مستقیم مخفی ومساوی است فقط در دومورد انتخابات در کشورمز بور مساوی نیست ورأی دهندگان می‌توانند دردو حوزه رأی دهند . مورد اول اینکه اشخاص می توانندهم در محل اقامت وهم در محل کاررأی دهند . مورد

دیگر آنکه کارکنان دانشگاهها دارای دورأی میباشند که یکی رادرحوزه دانشگاهی ودیگری را درحوزه عمومی میدهند.

داوطلبان وکالت ملزمند ودیعه نقدی بمبلغ ۱۵۰ لیره بمتصدی انتخابات تسلیم نمایندواین وجه‌در صورتی مسترد میشود که صاحب آن بوکالت انتخاب شود ویالااقل یك ششم مجموع آراء را داشته باشد.

نظامیان وکارکنان کشتی های تجارتی وکسانیکه شلغشان ایجاب میکند که‌در مسافرت باشند رأی خود را بدون توقف سه ماهه در حوزه انتخابیه بوسیله پست به متصدی انتخابات میفرستند. در انگلستان درهرحوزه انتخابیه اصولا یك نفر وکیل انتخاب میشودولی استثنائاً درحوزه‌سیتی وچند حوزه دیگردو نفرو کیل‌تعیین‌میشوند. انتخابات نمایندگان باکثریت‌نسبی بعمل‌میآید وتجدید رأی معمول‌نیست. اگر دریك حوزه‌فقط یك نفر داوطلب نمایندگی باشد چنین شخصی بدون انتخاب وکیل‌شناخته میشود. سابق براین انتخابات‌درانگلستان درمدت چند هفته انجام می‌یافت ولی‌قانون انتخابات۱۹۱۸که با بعضی تغییرات اکنون نیزمجرا است انتخابات درتمام حوزه‌ها در یکروزشروع‌ودرهمانروزخاتمه میبابد.

بموجب قانون ۱۹۱۱ نمایندگان مجلس عوام برای مدت۵ سال انتخاب‌میشوند ولی قبل از تصویب قانون مزبور دوره قانونگذاری ۷سال بود. افتتاح دوره اجلاسیه پارلمان‌ازطرف‌پادشاه(یانماینده‌او)درطالارمجلس‌لردهاباحضورلردهاونمایندگان‌مجلس عوام بعمل میآید. هریك از مجالس به نطقی‌که پادشاه در موقع افتتاح ایراد میکند جواب میدهد. قبل از شروع به‌انجام وظایف نمایندگی وکلا قسم وفاداری ذیل را یاد میکنند:

«من قسم یاد میکنم مادامیکه قوانین مراعات میشود نسبت باعلیحضرت پادشاه وورات وجانشینان اوصدیق باشم ودرانجام این منظور ازخداوند کمك‌ویاری میطلبم.»

رئیس مجلس برای تمام دوره قانونگذاری انتخاب میشود وانتخاب او باید به تصویب پادشاه برسد ولی تصویب پادشاه فقط جنبه تشریفاتی دارد. رئیس مجلس‌عوام را سخنگو (۱) مینامند بدلیل اینکه مشارالیه از طرف مجلس صحبت میکند. در

۱- Speaker

آغاز جلسه نمایندگان ولردها بشرح ذیل دعا میخوانند :

«خداوند قادر متعال که بنام وازطرف توسلاطین حکومت و شهریاران قضاوت مینمایند خداوندیکه بندگان خود را هوشیار وعاقل خلق نموده وآنها را بطرف رفاه وغناهدایت ورهبری میکند بندگان نالایق و ناشایسته تو که دراین محل جمع شده‌اند درانجام وظایف خود از تو استمداد میکنند»

نمایندگان مجلس عوام ومجلس لردهاآزادی نطق ورأی دارند بدین معنی که باآزادی کامل می‌توانند درجلسات عمومی مجالس و همچنین درکمیته های پارلمانی اظهاراتی نمایند ورأی دهند . بعلاوه نمایندگان مجالس مقننه انگلستان مصونیت از تعرض دارندبقسمیکه بعلت ازتکاب‌جنحه یاجنایت نمی‌توان‌آنهارا دستگیر وتعقیب نمود مگر پس‌از جلب موافقت‌مجلسی که‌درآن عضویت دارند . مصونیت‌از تعرض فقط در دورهٔ اجلاسیه مجرا بوده و در ایام تعطیل وهمچنین درموارد جرائم مشهوده‌میتوان نمایندگان ولردها را مانند اشخاص عادی دستگیر و تعقیب نمود .

اصولا جلسات مجالس‌علنی‌نیست‌ولی‌عملاباشخاص‌متفرق‌وروزنامه نگاران‌اجازه داده میشود که‌درجلسات‌مجلس عوام ومجلس لردهاحضوربهمرسانیده وصورت‌مشروح مذاکرات وهمچنین مندرجات‌مدارك پارلمانی‌را درروزنامه‌ها ومجلات وسایر نشریات درج نمایند ولی بهرحال اعضای مجالس‌حق‌دارندریاست‌مجلس‌را بحضوراشخاص‌خارج متوجه ساخته واخراج‌آنها را ازطالارجلسه تقاضاکنند . برخلاف ترتیب معموله‌دربارهٔ ممالك نمایندگان‌مجلس‌عوام‌فقط‌حضوراًمیتوانندرأی بدهنددرصورتیکه درمجلس‌لردها دادن رأی‌توسط لرددیگرجایزاست . برای قانونی‌بودن‌جلسات‌مجلس‌عوام حضورچهل نفرنماینده‌کافی است . بموجب قانون ۱۹۱۱ نمایندگان مجلس عوام ازخزانه دولتی مقرری دریافت میدارند . نمایندگان حق ندارند ازوکالت استعفا دهند . علت این‌امر که درکشورهای‌دیگر سابقه‌نداردآن‌است که بنظرانگلیسهاکسیکه سوگند یاد میکند نمی‌تواند ازشغل خودکناره‌گیری‌کند و اما ازآنجاکه اجرای این ترتیب عملی نیست ازاین روراهی برای‌آن پیداکرده‌اند بدین نحو نمایندهٔ‌که قصد استعفا دارد یك شغل کوچکی در دربار پیدا میکند وچون استخدام دردربار بانمایندگی درپارلمان منافات

دارد ازاین روچنین نمایندهٔ خود بخود وبدون استعفا ازوکالت منفصل میشود .

مبحث چهارم
مجلس لردها

بطوریکه درصفحه۱٤۱ و۱٤۲متذکرگردید قسمت اعظم مجلس عالی انگلستان رالردهای موروثی تشکیل میدهند . برای عضویت درمجلس لردها ۲۱سال عمرضروری است . درصورت فوت یك لردحق عضویت درمجلس عالی به پسر بزرك او انتقال‌مییابد و بدین ترتیب زنان از حق عضویت درمجلس لردها محرومند . ریاست مجلس‌لردها باوزیردادگستری [۱] است . برای قانونی بودن جلسات مجلس لردها حضور۳نفرعضو کافی است .

بموجب‌قانون مصوب۱۹۱۱نفوذ مجلس‌لردها درامورمملکتی فوق‌العاده‌محدود است بدین معنی که چنانچه مجلس لردها درظرف مدت یکسال پس ازتصویب مجلس عوام‌باقوانین مالی (بودجه ـقوانین مربوطه به مـالیات ـ معاملات استقراضی و غیره) موافقت نکرد دراین مورد لایحه مصوب مجلس‌عوام صورت قانونی پیدا کرده ازطرف پادشاه توشیح وابلاغ میشود . درامور غیرمالی هر گاه مجلس عوام یك طرح قانونی‌را پس ازسه مرتبه شوردرسه دوره اجلاسیه‌تصویب کرد چنین طرحی باوجود مخـالفت مجلس لردها برای ابلاغ واجرا بمقام سلطنت فرستاده میشود . و اما ازلحـاظ اینکه تصویب‌قوانین بتأخیرنیافتدولردها قوانین‌فوری وقراردادهای بین‌المللی را معطل‌نکنند اغلب اوقات مجلس عوام مجبورمیشود با لردهاکنارآمده وپیشنهادآنهارا قبول‌کنند .

مبحث پنجم
شورای خصوصی

درانگلستان هیئتی بنام‌شورای‌خصوصی [۲] وجود دارد . اشخاص ذیل‌در شورا عضویت‌دارند :

Privy Council —۲ Lord chancellor۱-

۱ ـ بعضی ازافراد ذکورخاندان سلطنتی بدعوت پادشاه

۲ ـ پارهٔ ازروحانیون عالیمقام مذهب آنگلیکان از جمله آرشوك کانتربوری و آرشوك ایورك واسقف‌لندن .

۳ ـ رئیس مجلس عوام

٤ ـ عده‌ای ازاعضای مجلس لردها

٥ ـ تمام اعضای کابینه

٦ ـ وزرای سابق

۷ ـ مأمورین عالیرتبه ازجمله سفرای کبارحکام درجه اول

۸ ـ چند نفر قاضی عالیمقام وغیره .

عده اعضای شورای خصوصی محدودنیست‌وعضویت‌درشورای مزبور مادام‌العمر است . رئیس شورا [1] از طرف پادشاه انتخاب شده و درکابینه عضویت دارد ولی در موارد فوق‌العاده ممکن است شورای خصوصی بریاست خود پادشاه تشکیل گردد .

سابق براین شورای خصوصی اموری راکه اکنون هیئت وزیران انجام میدهد بعهده داشت ولی براثر تشکیل وزارتخانه‌ها قسمت مهمی ازامور مملکتی به‌کابینه انتقال یافته و فقط بعضی از امور مملکتی و فرامین پادشاه قبل از اجرا در شورای خصوصی مطرح مذاکره واقع میگردد . امور مزبور بشرح زیراست.

۱ ـ تنظیم اعلامیه فوت پادشاه وجلوس پادشاه جدید

۲ ـ قسم وفاداری وزراء درمقابل اعضای شورای خصوصی صورت میگیرد

۳ ـ تصمیمات‌مربوطه‌به‌جنگ وبیطرفی‌ومتارکه‌جنگ‌وعقدصلح‌قبل‌از اجرا در شورای خصوصی مورد شور قرار میگیرد

٤ ـ موضوع اعلان حکومت نظامی

٥ ـ اعطای اختیارات وامتیازات جدید به مستعمرات

٦ ـ موضوع انعقادو انحلال وتعطیل مجلس عوام

۷ ـ تأسیس دانشگاه وشهرداری جدید

۱- The Lord president of the Council

۸ ـ موضوع ضرب مسکوکات
۹ ـ تبدیل ایالات بولایات
۱۰ ـ حل اختلافات مذهبی
۱۱ ـ اعطای نشان ودرجات افتخاری
۱۲ ـ حل اختلافات حاصله بین مستعمرات
۱۳ ـ تنظیم نظامنامه ها وانجام دستورات پارلمـان در اموریکه جزء صلاحیت نمایندگان ملت است .

شورای‌خصوصی‌بنام پادشاه تشکیل میشود وتصمیات آن‌جنبه مشورتی داشته و مستلزم موافقت پادشاه‌است.هیئت‌وزیران مجازاست نظرشورا را راجع باموره‌ملکتی بخواهد بعلاوه‌شورا‌می‌تواند دولت‌را از نظریات‌خود راجع باصلاحات‌مستحضر سازد . برای قانونی بودن‌جلسات‌شورا حضورسه نفرعضو کافی است . شورای‌خصوصی دارای وظایف‌قضائی‌است‌واستثنائاً به پرونده‌های متشکله‌درمستعمرات‌و کشورهای‌تحت‌الحمایه رسیدگی میکنند . وظایف قضائی را بنام شورا هیئت مخصوصی موسوم به‌کمیته قضائی مرکب از قضات عضو شوراانجام میدهد. علاوه بر کمیته قضائی شورای خصوصی‌دارای کمیته‌های متعدد دیگری‌است که‌بعضی ازآنها وظایف دائمی وبرخی دیگر بطورموقت برای امور بخصوص تشکیل میشود .

فصل سوم
حقوق اساسی فرانسه

مبحث اول

تحولات سیاسی فرانسه از سال ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۵

قبل از انقلاب ۱۷۸۹ ، فرانسه رژیم سلطنتی داشته و سلطنت در آن کشور نامحدود بود بدین معنی که تمام اقتدارات دولتی در دست پادشاه مطلق قرار گرفته بود و سلاطین فرانسه این عقیده را داشتند که سلطنت را به آنها خداوند سپرده است و بنابراین اقتدارات خود را نامحدود و مطلق دانسته و حاضر نمی‌شدند در اعمال قوه مقننه با نمایندگان ملت تشریك مساعی کنند . هرچند سلاطین فرانسه نمایندگان روحانیون و اشراف و طبقه سوم را برای مشورت در امور مربوطه بتمام مملکت و یا بهریك ازطبقات سه‌گانه احضار میکردند ولی‌انعقاد مجالس طبقاتی بطور مرتب و منظم بعمل نمی‌آمد بعلاوه تصمیمات نمایندگان طبقات برای پادشاه لازم‌الاجرا نبود .

قانون اساسی مورخ ۳ ـ ۱۵ سپتامبر ۱۷۹۱ سلطنت مطلقه را مبدل بسلطنت مشروطه نمود . بموجب قانون اساسی مزبور قوه مقننه در دست یک هیئت تقنینیه[1] قرارگرفته بود . اعضای‌هیئت تقنینیه (۷۴۵نفر) برای مدت دوسال انتخاب می‌شدند .

جلسات هیئت تقنینیه دائمی‌بود وپادشاه نمیتوانست مجلس مزبوررامنحل‌کند. انتخابات غیرمستقیم وبدودرجه بود.درانتخابات درجه‌اول اشخاصی‌میتوانستند شرکت کنندکه بدولت بعنوان مالیات معادل اجرت سه روز کاررا میپرداختند . شرکت در انتخابات درجه دوم شامل اشخاصی‌بودکه بعنوان مالك یا مستأجر دارای ملکی‌بودند

۱- Corps législatif

که مال‌الاجاره آن درنواحی مختلف‌فرانسه معادل‌مزد صد تا چهار صد روز کار بود . بموجب امریه‌مورخ۱۷۹۲ مأخذتمول‌درفرانسه‌ملغی‌و انتخابات‌عمومی‌اعلام‌گردید ولی بعدازصدورابلاغیه مزبورهم درانتخابات اشخاصی‌شرکت میکردندکه ازعایدی شخصی و یا مزد کار خود معیشت خود را تأمین مینمودند .

بموجب قانون اساسی ۱۷۹۱ قوه اجرائیه بپادشاه تعلق داشت . شخص پادشاه مقدس وازمسئولیت‌مصون‌بود. پادشاه حق‌نداشت لوایح‌قانونی‌تهیه و برای‌تصویب بهیئت تقنینیه پیشنهادکند و این‌ترتیب ناشی ازاصل تفکیك قوا بود .

قانون اساسی ۱۷۹۱ به پادشاه حق میداد که از توشیح و ابلاغ قوانین مصوب هیئت تقنینیه خودداری نماید و اگر در دوره تقنینیه جـدیدی همان قـانون تصویب میگردید بازهم پادشاه حق داشت با اجرای آن مخالفت نماید ولی چنانچه هیئت تقنینیه در یك دوره دیگر همـان قانون را تصویب میکرد دیگر پادشاه حق نداشت از ابـلاغ آن استنکاف ورزد و مجبور میشد کـه چنین قانونی را بموقـع اجرا بگذارد . اقتدارات خود را پادشاه توسط وزراء اعمال مینمود . انتخاب و عزل وزراء از اختیارات پادشاه بود و وزراء در مقابل هیئت تقنینیه دارای هیچگونه مسئولیت سیاسی نبودند بدین معنی‌که نمایندگان حق نداشتند باکثریت آراء وزراء را وادار باستعفا کنند .

وزراء نمیتوانستند عضویت در پارلمان داشته باشند ولی مجاز بودند در مجلس حضوریافته‌راجع بمسائل مربوطه توضیحاتی بدهند . قوه قضائیه دربرابرقوه مقننه و قوه اجرائیه مستقل بود چه قضات را خود مردم برای مدت معینی انتخاب میکردند. برای دادرسی جنایات وجنحه‌های مهم‌هیئت منصفه وجود داشت و در رأس تشکیلات قضائی یك‌دیوان‌عالی‌تمیز قرارگرفته‌بود.

واما قانون اساسی‌مصوب ۲٤ ژوئن ۱۸۹۳ حکومت سلطنتی‌را درفرانسه ملغی و حکومت جمهوری را برقرار نمود . بموجب قانون اساسی مزبور قوه مقننه متعلق بمجلس واحدی بودکـه برای مدت یکسال انتخاب میشد. انتخابات ماننـدسابق بدو

۱- Conseil des cinq cents ۲- Conseil des anciens

درجه بعمل می آمد. انتخاب کنندگان درجه اول بایستی بدولت مالیات مستقیم بپردازند و برای شرکت در انتخابات درجه دوم داشتن اموال غیر منقول ضروری بود. قوه مجریه بعهده شورای اجرائیه [1] بود که ۲٤ نفر عضو آنرا هیئت تقنینیه بنا بپیشنهاد ملت تعیین میکرد. شورای اجرائیه وزراء را انتخاب و عزل مینمود. وزراء در مقابل شورای اجرائیه مسئولیت سیاسی داشتند. قضات و غالب مأمورین از طرف ملت برای مدت معینی انتخاب میگردیدند.

بموجب قانون اساسی سال سوم جمهوری (۱۷۹۵) پارلمان را شورای ۵۰۰ [2] نفری و مجلس شیوخ [3] تشکیل میدادند. عده اعضاء مجلس شیوخ بالغ بر ۲۵۰ نفر بود. انتخابات اعضای مجلسین غیر مستقیم و دودرجه بود. برای شرکت درانتخابات درجه اول ۲۱ سال عمر داشتن سواد وحرفه واقامت درحوزه انتخابیه ضروری بود.

برای شرکت درانتخابات درجه دوم اشخاص علاوه بر ۲۵ سال عمر بایستی مستأجر یامالك اموال غیر منقول بوده باشند. برای عضویت درمجلس پانصدنفری سی سال عمر و ده سال اقامت درفرانسه کافی بود درصورتیکه اعضای مجلس شیوخ بایستی چهل سال عمر و پانزده سال اقامت داشته و متأهل بوده باشند. اعضای هردومجلس برای مدت سه سال انتخاب میشدند وهرسال یك ثلث مجموع نمایندگان تجدید میشد. مجلس پانصدنفری لوایح قانونی تهیه و بمجلس شیوخ پیشنهاد مینمود و مجلس اخیرالذکر بدون اصلاح لوایح مزبور را رد یا قبول میکرد.

قوه اجرائیه دردست هیئتی بود موسوم به هیئت مدیره [4]. هیئت مدیره دارای پنج نفر عضو بود که بطریق ذیل انتخاب میشدند: شورای پانصد نفری ده نفر نامزد پیشنهاد مینمود و شورای شیوخ میان آنها باکثریت آراء مدیران را انتخاب میکرد. مدیران برای مدت پنجسال انتخاب میشدند و هرسال یك پنجم آنها تجدید میشد. مدیران وزراء را تعیین مینمودند. مدیران حق نداشتند لوایح قانونی تهیه و برای تصویب بپارلمان پیشنهاد نمایند و فقط مجاز بودند توجه پارلمان را نسبت بیك موضوع قانونی جلب نمایند و این حق بواسطه پیامهائی که مدیران به پارلمان میفرستادند اعمال

۱- Conseil exécutif ۲ و ۳ رجوع شود بحاشیه شماره ۱ و ۲ صفحه قبل ٤- Directoire

میگردید . تعقیب مدیران و محاکمه آنها بطریق ذیل بعمل میآمد : شورای پانصد نفری تقاضا مینمود که مدیران محاکمه شوند و شورای شیوخ تقاضا را رد یا قبول مینمود . در صورت صدور قرار تعقیب ، مدیران برای محاکمه بدیوان عالی تسلیم میشدند . قضات مثل سابق از طرف اهالی انتخاب میشدند . قانون اساسی ١٧٩٥ بواسطه عدم کفایت اختیارات قوه مجریه کمتراز پنج سال دوام داشت و در سال هشتم جمهوری (١٧٩٩) در اثر کودتای ناپلئون مبدل بقانون اساسی جدیدی گردید .

قانون اساسی ١٧٩٩ برای تهیه وتصویب قوانین چهار مجلس زیل را تأسیس نموده بود :

١ ـ مجلس شورای دولتی (١)
٢ ـ مجلس تریبونا (٢)
٣ ـ هیئت تقنینیه (٣)
٤ ـ مجلس سنای حافظ یا نگهبان (٤)

مجلس شورای دولتی مرکب از ٤٠ نفرعضو بودکه ازطرف کنسول اول(ناپلئون) تعیین میشدند . مجلس شورای دولتی موظف بود بناببیشنهاد دولت لوایح قانونی تهیه نموده وبرای شوروتصویب بمجلس تریبونا بفرستد.

مجلس تریبونا دارای صدنفرعضو بودکه از طرف مجلس سنا بترتیبی که ذیلا ذکرخواهد گردیدانتخاب میشدندوهرسال انتخاب یك پنجم آنهاتجدیدمیگردید. مجلس تریبونا پس ازشوروومذاکره لوایح قانونی را با اصلاحات لازم رد یا قبول میکرد .

هیئت تقنینیه دارای سیصد نفرعضو بودکه ازطرف مجلس سنا انتخاب میشدند وهرسال یك پنجم آنها تجدید میگردید . هیئت مزبور لوایح قانونی را پس از تصویب مجلس تریبونا بدون مذاکره رد یاقبول مینمود .

مجلس سنا دارای هشتاد نفرعضوبودکه مادام العمر ازطرف کنسول اول انتخاب میشدند . مجلس سنا موظف بودقانونی راکه مخالفت باقانون اساسی داشت کان لم یکن وبلااثر اعلام نماید .

Sénat conservateur-٤ Corps législatif-٣ Tribunat-٢ Conseil d' Etat-١

انتخابات نمایندگان بترتیب ذیل بعمل میآمد : در هریك ازولایات اشخاصی که واجد شرایط قانونی بودند مابین خود عدهٔ را انتخاب میکردند که مساوی با یکدهم انتخاب کنندگان بود و اشخاصی که بترتیب فوق الذکر درولایات تعیین میشدند درمرکز ایالتی جمع شده عدهٔ را انتخاب میکردند که بایستی مساوی با یکدهم خودانتخاب کنندگان درجه دوم بوده باشد و اشخـاصی که در تمام ایالات بطریق مزبور تعیین میگردیدندیك لیست ملی تشکیل میدادند ومجلس سناازبین اشخاص منظوره درلیست ملی اعضای مجلس تریبونا وهیئت تقنینیه ودیوان عالی محاسبات را تعیین مینمود .

قوهٔ اجرائیه متعلق بسه نفر کنسول بود که برای مدت دهسال انتخاب میشدند ولی عملا وظائف واختیارات قوه اجرائیهٔ دردست کنسول اول بود .

درسال ۱۸۰۰ ناپلئون برای تمام مدت عمر وبا اختیارات بیشتری بسمت کنسول انتخاب گردید . قانون اساسی ۱۸۰۲ حکومت جمهوری رامبدل بحکومت امپراطوری نموده و ناپلئون بسمت امپراطور انتخاب شد .

بعد از سقوط ناپلئون حکومت فرانسه بلوئی هیجدهم [۱] واگـذار گردید و قانون اساسی ۱۸۱٤ قـوه مقننه را بمجلس مبعوثان [۲] و مجلس اعیان [۳] واگـذار نمود . اعضای مجلس مبعوثان از طرف اهالی انتخاب میگردیدند و در انتخابات فقـط اشخاصی شرکت مینمودند که بدولت سیصد فرانك مالیات مستقیم میپرداختند وبرای انتخاب شدن پرداخت هزار فرانك مالیات ضروری بود . اعضای مجلس اعیان ازطرف پادشاه تعیین میشدند .

دراول مارس ۱۸۱۵ ناپلئون جزیره الب [٤] را ترك گفته عازم فرانسه گردید و در ۱۲ همان ماه وارد شهرلیون [٥] شده خودرا مجدداً امپراطورفرانسه معرفی نمود و درتاریخ ۲۰ مارس وارد پاریس گردیـد ودر ۱۲ آوریل قانون اسـاسی جدیـدی تحت عنوان سند الحاقی [٦] ابلاغ نمود . بموجب قانون اساسی اخیرالذکر پارلمان فرانسه مرکب ازدومجلس بـود: یکی مجلس مبعوثان که نمایندگان آن ازطرف اهـالی برای مدت پنجسال انتخاب میشدند ، دیگری مجلس اعیان که اعضای آن ازطرف امپراطور

۱— Louis XVIII ۲— Chambre des députés ۳— Chambre des pairs
٤- Elbe ٥- Lyon ٦- Acte additionnel

تعیین میگردیدند .

سلطنت ثانی ناپلئون فقط صدروزطول کشید و بعد ازجنك واترلو [۱] ناپلئون در ۲۲ ماه ژوئن از سلطنت استعفا داد و قانون اساسی ۱۸۱٤ یکبار دیگر بموقع اجرا گذارده شد . بعد از فوت لوئی هیجدهم تخت و تاج فرانسه در سنه ۱۸۲٤ ببرادرش شارل‌دهم [۲] منتقل گردیدولی حکومت‌وی مورد رضایت‌عامه واقع نگردیده و در ژوئیه ۱۸۳۰ در فرانسه انقلابی بعمل آمد و در اثر این انقلاب شارل دهم از سلطنت استعفا داد و لوئی فیلیپ [۳] جانشین او شد. در ۱٤ اوت ۱۸۳۰ قانون اساسی جدیدی ابلاغ گردید . بموجب قانون اساسی جدید اقتدارات دولتی ناشی از خود ملت بوده و پادشاه بعنوان نماینده ملت سلطنت میکرد . پارلمان عبارت بود از دو مجلس : مجلس مبعوثان و مجلس اعیان . اعضای مجلس مبعوثان از طرف اهالی انتخاب میشدند . شرکت کنندگان درانتخابات نمایندگان مجلس مبعوثان بایستی سالیانه ۲۰۰ فرانك مالیات بپردازند و بعضویت مجلس نامبرده فقط اشخاصی میتوانستند انتخاب شوند که سالیانه ۵۰۰ فرانك مالیات مستقیم بدولت میپرداختند . اعضاء مجلس اعیان‌را پادشاه انتخاب میکرد . در۲٤ ماه فوریه ۱۸٤۸ انقلاب جدیدی در فرانسه بعمل آمد و لوئی فیلیپ مخلوع و یك حکومت موقتی تشکیل گردید . حکومت موقتی رژیم سلطنتی را ملغی و حکومت جمهوری را اعلام نمود . مجلس مؤسسان فرانسه در ٤ نوامبر ۱۸٤۸ قانون اساسی جدیدی تصویب و ابلاغ کرد . بموجب قانون اساسی جدید قدرت حاکمه متعلق بملت بوده و هیئت مقننه را مجلس واحدی تشکیل میداد که دارای ۷۵۰ نفر عضو بود . اعضای مجلس برای‌مدت سه‌سال انتخاب میشدند . انتخابات عمومی‌بود . قوه اجرائیه متعلق برئیس جمهور بودکه از طرف ملت مستقیماً برای مدت چهار سال انتخاب میشد . در دهم ماه دسامبر ۱۸٤۸ لوئی ناپلئون [٤] بریاست جمهور انتخاب گردید . مشارالیه در ۲ دسامبر ۱۸۵۱ یك کودتا بعمل آورد و قانون اساسی ۱۸٤۸ را ملغی نموده و قانون اساسی جدیدی وضع وابلاغ کرد . بموجب قانون اساسی‌جدید مدت مأموریت رئیس‌جمهور بده‌سال تعیین‌گردید واختیارات او نیز افزایش‌یافت .

۱- Waterloo ۲- Charles X ۳- Louis Philippe ٤- Louis Napoléon

درسنه۱۸۵۲حکومت جمهوری درفرانسه ملغی‌ولوئی ناپلئون بسمت امپراطور تعیین گردید و بعد از شکست او در جنك با پروس در۴ سپتامبر ۱۸۷۰ در فرانسه‌یکبار دیگر رژیم جمهوری برقرار گردید . در۱۸۷۵قوانین اساسی جدید فرانسه تصویب و بموقع اجرا گذارده شد .

مبحث دوم

قانون اساسی ۱۸۷۵

مجلس مبعوثان

بموجب قوانین اساسی ۱۸۷۵ پارلمان فرانسه‌ازدو مجلس تشکیل‌میشد که‌اولی را مجلس مبعوثان‌ودومی‌را مجلس‌سنامینامیدند. اعضای‌مجلس مبعوثان ازطرف ایالات وبعضی مستعمرات انتخاب میشدند .

انتخابات عمومی مستقیم وسری بود . هرولایت یك‌حوزه انتخابیه تشکیل‌میداد عده نمایندگانی کـه در هریك از ایالات انتخاب میشدند متناسب با تعداد سکنه آن ایالت بود و هر ۲۲۵ هزار نفر سکنه یك نماینده انتخاب میکردند. برای انتخاب کردن عـلاوه برتابعیت و پارهٔ شرایط دیگر داشتن ۲۱ سال عمر و تولد در حـوزه انتخابیه و یا ششماه اقامت در آن حوزه ضروری بود . اشخاصی کـه در مدت ۵ سال در حوزه‌ای که محل‌تولد ویاسکونت آنها نبود مالیات مستقیم میپرداختند میتوانستند در آن حوزه وکیل انتخاب کنند . انتخاب وکلاء به اکثریت مطلق آراء بعمل‌میآمد ودرصورت عدم‌حصول اکثریت مطلق تجدیداخذرأی‌میشد واین‌دفعه برای‌انتخاب‌شدن اکثریت نسبی آراء کافی‌بود . بنمایندگی اشخاصی انتخاب میشدندکه دارای ۲۵ سال عمر بودند. عده نمایندگان مستعمرات درمجلس مبعوثان بیشتراز۱۸ نفر نبود .

مجلس سنا

بطوریکه دربالا اشاره‌شد دربدو امرمجلس‌سنای فرانسه عبارت بود از۳۰۰نفر عضوکـه ۷۵ نفر آنهارا خـود مجلس‌سنا مـادام العمر و بقیه۲۲۵ نفر را ایـالات و پارهٔ مستعمرات انتخاب مینمودند.

برای انتخاب اعضای مجلس‌سنا درهرایالت هیئت مخصوصی‌مرکب ازنمایندگان آن ایالت در مجلس مبعوثان ـ اعضای انجمن ایالتی ـ کلیه اعضای انجمنهای ولایتی و

نمایندگان بلوکات تشکیل میگردید .

چون بنظر غالب رجال فرانسه انتخاب سناتورهای دائمی با رژیم دمکراسی مباینت داشت از اینرو در تاریخ ۱٤ ماه اوت ۱۸۸٤ مجلس مبعوثان و مجلس سنا بمنظور تشکیل مجلس مؤسسان در ورسای جمع شده و مقررات مربوط بانتخاب اعضای مجلس سنا را از قانون اساسی ۱۸۷۵ خارج و در ردیف قوانین معمولی قرار دادند سپس قانون معمولی مصوب نهم دسامبر ۱۸۸٤ انتخاب ۷۵ نفر سناتر دائمی را ملغی نموده و مقرر داشت که کلیه اعضای مجلس سنا را اهالی انتخاب خواهند نمود ولی این ترتیب شامل حال اشخاصی نبود که درموقع وضع قانون مزبور در مجلس سنا عضویت داشتند .

برخلاف مجلس مبعوثان شرکت در انتخابات اعضای مجلس سنا اجباری بود . در هیئت‌های ایالتی و مستعمراتی سناترها به اکثریت آراء انتخاب میشدند و در صورت تساوی آراء شخصی که سنش زیادتر بود حق تقدم داشت . عده نمایندگان مستعمرات درمجلس سنا بیشتر از هفت نفر نبود . اشخاصی که بمجلس سنا انتخاب میشدند بایستی لااقل ٤۰ سال عمر داشته باشند . سناترها برای مدت ۹ سال انتخاب میشدند وهرسه سال انتخاب یك ثلث آنها تجدید میشد .

وظایف و اختیارات مجالس مقننه

اساساً مجلس مبعوثان ومجلس سنا متساوی الحقوق بودند ولی هریك ازمجلسین استثنائاً وظایف خاصی داشت بشرح اینکه مجلس مبعوثان رئیس جمهور و وزراء را بمحکمه جلب میکرد وعلاوه براین درمسائل مالی برتری برمجلس سنا داشت بدینمعنی که دولت مکلف بود قوانین مالی را قبلا بمجلس مبعوثان پیشنهاد کند . محاکمه رئیس جمهور ووزراء با مجلس سنا بود و همچنین موافقت مجلس سنا برای انحلال مجلس مبعوثان ضروری بود ونیز اگر رئیس جمهور فوت یا استعفا میکرد ویاقدرت انجام وظایف خود را نداشت ومجلس مبعوثان درحال انحلال بود هیئت وزیران بطور موقت تحت نظر مجلس سنا وظایف ریاست جمهوررا انجام میداد .

در دو مورد که یکی تجدیدنظر درقانون اساسی ودیگری انتخاب رئیس جمهور

بود مجالس مقننه تحت ریاست رئیس مجلس سنا جلسه مشترکی در شهر ورسای تشکیل میدادند .

رئیس جمهور

مطابق قانون اساسی ۲۵ فوریه ۱۸۷۵ ریاست قوه مجریه با رئیس جمهور بود . رئیس جمهور در جلسه مشترك مجلس مبعوثان و مجلس سنا به‌اکثریت مطلق آراء انتخاب میشد . مدت مأموریت رئیس جمهور هفت سال بود و تجدید انتخاب مانع قانونی نداشت . درقانون اساسی ۱۸۷۵ شرایط خاصی برای انتخاب شدن بریاست جمهور پیش بینی نشده بود و فقط قانون ۱۸۸٤ مقرر میداشت که افراد خاندان بوربون و خانواده ناپلئون که سابقاً در فرانسه سلطنت میکردند نمیتوانند بمقام ریاست جمهور نایل گردند .

طبق قانون اساسی ۱۸۷۵ وظایف و اختیارات رئیس جمهور بشرح زیر بود :

۱ـ رئیس جمهور قوانین مصوب مجالس مقننه را توشیح و ابلاغ میکرد واگر قانون مصوب بنظر وی ناقص و یا غیرقابل اجرا بود در اینصورت مشارالیه میتوانست آن را بپارلمان برگرداند و تقاضا کند که همان قانون را مجدداً مورد رسیدگی قرار دهند وچنانچه مجالس مقننه آن قانون‌را یکبار دیگر به‌اکثریت عادی آراء تصویب و تأیید مینمودند در اینصورت رئیس جمهور موظف بود آنرا ابلاغ واجرا کند . در فرانسه عدم ابلاغ قوانین مصوب معمول نبود ورؤسای جمهور دائماً وهمیشه قوانین مصوب مجالس مقننه‌را ابلاغ و اجرا مینمودند .

۲ ـ رئیس جمهور حق صدوراحکام وفرامین را داشت مشروط براینکه احکام و فرامین وی مطابقت باقانون اساسی وقوانین متعارفی کشورداشته باشند .

۳ ـ رئیس جمهور بوسیله فرامین قوانینی برای مستعمرات وضع نموده وبموقع اجرا میگذاشت .

٤ ـ رئیس جمهور حق تهیه وپیشنهاد لوایح قانونی راداشت.

۵ ـ رئیس جمهور با رضایت مجلس سنا میتوانست مجلس مبعوثان را منحل نماید ودراینصورت انتخابات جدید بایستی درمدت دوماه بعمل آید ومجالس نیز بایستی

درمدت ده روز بعد ازپایان انتخابات تشکیل گردد .

٦ـ رئیس جمهورمیتوانست مجالس مقننه را تعطیل نماید ولی درهردوره تقنینیه نمیتوانست جلسات مجالس را بیشتر ازدودفعه بتعویق اندازد و مدت تعطیل نبایستی متجاوزازیکماه باشد .

۷ ـ درموارد ضروری رئیس جمهورمیتوانست مجالس مقننه را بطور فوق‌العاده منعقد سازد .

۸ ـ رئیس جمهور وزراء ومأمورین کشوری ونظامی را عزل ونصب میثمود ولی عزل ونصب قضات بدون رضایت آنها قابل امکان نبود .

۹ ـ رئیس جمهور عهده‌دار ریاست کل قوا بود .

۱۰ ـ رئیس جمهورباتصویب قبلی مجالس مقننه اعلان جنك میداد .

۱۱ ـ اعلان حکومت نظامی بوسیله قانون مخصوصی بعمل میآمد ولی استثنائاً درایام تعطیل مجالس مقننه رئیس جمهور میتوانست حکومت نظامی برقرارنماید و دراینصورت موافقت اکثریت هیئت وزیران ضروری بود ودرهرحال مجالس مقننه در مدت دوروز بعد ازاعلان حکومت نظامی تشکیل جلسه داده وحق داشتند امریه رئیس جمهور را مبنی برایجاد حکومت نظامی تصویب یا ملغی نمایند .

۱۲ـرئیس جمهوربنام دولت فرانسه باممالك خارجه عهدنامه‌های بین‌المللی منعقد میساخت ولی برای قرارداد صلح وقرارداد های تجارتی وعهدنامه‌هائیکه مخارجی بخزانه دولت تحمیل مینمودند وهمچنین برای پارهٔ قراردادهای مهم دیگر تصویب پارلمان ضروری بود.

۱۳ ـ رئیس جمهور نمایندگان سیاسی وکنسولی بممالك خارجه میفرستاد و نمایندگان ممالك مزبوررا میپذیرفت .

۱٤ ـ اعطای درجات ونشان وغیره ازاختیارات رئیس جمهوربود.

۱٥ ـ رئیس جمهور حق عفوخصوصی وتخفیف مجازات را داشت .

همانطوریکه قبلا ذکرگردید طبق قانون اساسی مورخ ۱۸۷٥ رئیس جمهور برای خیانت بمملکت مسئول بود ومجلس مبعوثان اورا بمحکمه جلب ومجلس سنا وی را محاکمه مینمود .

وزراء

رئیس جمهور توسط وزراء اقتدارات خود را اعمال مینمود . انتصاب وعزل وزراء بارئیس جمهور بود ولی مشارالیه درانتخاب آنها آزادی کامل نداشته وملزم بود آنانرا از بین اشخاصی انتخاب نماید که طرف اعتماد مجلس مبعوثان و مجلس سنا بودند وهمچنین رئیس جمهور مکلف بود وزرائی راکه دارای اعتماد اکثریت نمایندگان یکی ازمجالس نبودند عزل نماید .

معمولا وزراء عضویت درمجلس مبعوثان یامجلس سنا داشتند ولی رئیس جمهور میتوانست آنها راخارج ازمجالس مقننه نیز تعیین نماید. عدهٔ وزارتخانه‌ها درموقع تشکیل کابینه بموجب فرمان رئیس جمهور معین میگردید . درمقابل مجلس مبعوثان ومجلس سنا وزراء مسئولیت سیاسی وجزائی داشتند. درامور سیاسی وزراء مجتمعاً و مشترکاً مسئول بودند بدینمعنی که اگراعمال یکی ازآنها باعث عدم رضایت پارلمان میشد تمام وزراء استعفا میدادند .

تمام فرامین واحکام رئیس جمهور بایستی از طرف وزراء مسئول امضاء شود . وزراء را درفرانسه مجلس مبعوثان بمحکمه جلب و مجلس سنا باحضور تمام اعضای خودآنها را محاکمه میکرد .

مبحث سوم
دوره مارشال پتن (۱)

پس از شکست فرانسه و امضای قرارداد متارکه جنگ با آلمان و ایتالیا مجلس مبعوثان و مجلس سنای فرانسه در شهر ویشی جلسه واحدی بنام مجلس ملی تشکیل داده ودردهم ماه ژوئیه ۱۹۴۰ اختیارات تام و کامل به مارشال پتن تفویض و مشارالیه را مأمور نمودند که بوسیله فرامین قوانین اساسی ۱۸۷۵ راموردتجدید نظر قرارداده واحکام خود را بطورموقت تا تشکیل مجالس جدید بموقع اجرا بگذارد . با توجه به تصمیم مذکور مارشال پتن فرامین چندی از جمله در یازدهم ژوئیه و پانزدهم دسامبر ۱۹۴۰ صادر نمودکه بموجب آنها حق عزل و نصب وزراء با او بود و برخلاف ترتیب معموله درجمهوری سوم وزراء فقط درمقابل رئیس مملکت

۱- Maréchal Pétain

مسئولیت سیاسی داشتند . بدون دعوت مارشال پتن اعضای مجلس مبعوثان و همچنین سناتور ها مجاز نبودند تشکیل جلسات دهند . تا انعقاد مجالس جدید مارشال پتن میتوانست با جلب نظر هیئت وزیران قوانینی وضع و بودجه مملکتی را تصویب نماید . حق انعقاد و تصویب پیمانهای بین‌المللی با مارشال پتن بود بعلاوه مارشال پتن حق داشت در تمام کشور یا قسمتی از خاك آن حکومت نظامی برقرار نماید . فرامین مذکور در فوق برای اداره امور دو نوع هیئت تشکیل داده بود: یکی شورای وزیران (۱) و دیگری شورای کابینه (۲) . در شورای وزیران بعضی از وزراء مانند وزیر امور خارجه - وزیر دفاع ملی - وزیر دارائی و اقتصاد ملی - وزیر دادگستری عضویت داشتند درصورتیکه وزرای دیگر فقط درشورای کابینه شرکت داشته وازحق حضور در جلسات شورای وزیران محروم بودند . شورای کابینه مسائل مربوطه را مورد مطالعه ومداقه قرارداده ونظرخود را برای اتخاذ تصمیم قطعی بشورای وزیران تقدیم مینمود . شورای وزیران تحت ریاست مارشال پتن که علاوه برریاست مملکت نخست وزیری را نیز بعهده داشت تشکیل میبافت .

مبحث چهارم
قانون اساسی ۱۳ اکتبر ۱۹۴۶

پس‌ازتخلیه فرانسه ازنیروی نظامی‌آلمان ژنرال دوگول (۳) بوسیله‌رفراندوم (٤) از ملت فرانسه سئوال نمود آیا افراد ملت میخواهندکه قانون اساسی ۱۸۷۵ حفظ گردد و یا قانون اساسی جدیدی تنظیم و بموقع اجرا گذارده شود . قسمت اعظم مردم فرانسه باین‌سئوال ژنرال دوگول جواب مثبت دادندکه درنتیجه مجلس‌مؤسسان تشکیل‌یافته و پس از مذاکرات طولانی در جلسه نوزدهم‌آوریل ۱۹٤٦ قانون‌اساسی جمهوری‌چهارم‌راتصویب نمود ولی قانون مزبوردررفراندوم مورخ ۵ ماه‌مه‌موردموافقت ملت فرانسه واقع نگردید و در نتیجه مجلس مؤسسان دیگری برای تدوین قانون اساسی‌جدید انتخاب شد . مجلس مؤسسان جدیدالانتخاب درجلسه مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹٤٦ قانون اساسی جدید را تصویب نمود وهمین قانون اساسی‌است که دررفراندوم

۱– Conseil des ministres ۲– Conseil de cabinet ۳– De Gaule
٤– Referendum

مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹٤٦ مورد قبول ملت فرانسه واقع گردیده و بموقع اجرا گذارده شد. این قانون اساسی دوتفاوت و اختلاف اصلی با قانون اساسی ۱۸۷۵ دارد. تفاوت اول اینکه قانون اساسی جدید جنبه اجتماعی داشته و اصول سرمایه‌داری و مالکیت شخصی را تا اندازهٔ متزلزل ساخته است درصورتیکه درقانون اساسی ۱۸۷۵ مالکیت شخصی یکی از اصول غیرقابل تردید بشمار میرفت. تفاوت دوم آنست که بموجب قانون اساسی ۱۸۷۵ قوه مقننه بمجلس مبعوثان و مجلس سنا محول شده بود که هیچیك از آنها بدون جلب موافقت مجلس دیگر نمیتوانست قوانینی وضع نماید در صورتیکه بموجب قانون اساسی جدید هسته قانونگذاری و سایر امور دولتی فرانسه با مجلس ملی است ومجلس شورای جمهوری مانند مجلس لردهای انگلستان در امر قانونگزاری و امور دیگر دخالت مؤثری ندارد. وظایف ریاست جمهور نیز چه از حیث شرکت درقوه مقننه وچه از حیث ریاست قوه‌مجریه و دخالت در قوه قضائیه نسبت بدوره جمهوری سوم فوق‌العاده محدود میباشد. اکنون که باین تفاوت اساسی اشاره شد بطور مشروح بمطالعه مواد مهم قانون اساسی جدید مبادرت میشود. قانون اساسی جدید دارای یك مقدمه و۱۰٦ ماده میباشد. واضعین قانون اساسی‌مورد بحث درمقدمه قانون مزبور حقوق وآزادیهائی راکه اعلامیه حقوق بشر مورخ۱۷۸۹فرانسه برای افرادمردم‌قائل شده‌بودتصدیق وتأییدنموده‌ضمناً اصول‌سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ذیل را که برای دوره کنونی کمال ضرورت را دارد قبول و اعلام میدارند:

۱ ـ ازهرجهت وهرحیث زن ومرد متساوی‌الحقوق میباشند وقانون اجرای این اصل‌را تضمین میکند.

۲ ـ اشخاصی‌که بملاحظات سیاسی درممالك بیگانه مورد تعقیب قرارمیگیرند میتوانند بخاك‌فرانسه پناهنده شوند.

۳ ـ در فرانسه کارکردن یك وظیفه اجتماعی‌است وتمام اشخاص حق تقاضای کار را دارند.

٤ ـ تحصیل در تمام مدارس مجانی است.

۵ ـ هر کس میتواند بوسیله اتحادیه های صنفی از حقوق و منافع خود دفاع نماید وهر شخصی محق ومجاز است بانتخاب خود دریکی از اتحادیه‌های صنفی عضویت پیدا کند .

۶ـ حق اعتصاب در حدود قوانین محفوظ است .

۷ ـ هریك از زحمتکشان بوسیله نمایندگان خود میتواند در تنظیم شرایط قرادادهای دسته‌جمعی(۱) وهمچنین در نظارت مؤسسات اقتصادی دخالت کند .

۸ ـ اموال ومؤسساتیکه حائز اهمیت عمومی وملی‌است ویاجنبه انحصار واقعی‌را دارد باید بملکیت جامعه درآید.

۹ ـ ملت وسائل‌بسط و نموافراد وفامیل را ضمانت میکند .

۱۰ـ ملت فرانسه تعهد میکند که سیاست بین‌المللی خودرا باقوانین بین‌المللی منطبق نموده و بمنظور اشغال اراضی‌دیگران مبادرت بجنك ننماید .

۱۱ـ بشرط معامله متقابله،ملت فرانسه حاضراست اعمال حاکمیت وحکمرانی خودرا تا آنجاکه برای استقرارصلح بین‌المللی لازم وضروری باشدمحدود نماید .

۱۲ ـ فرانسه با ملل ماوراء دریاها اتحادی تشکیل میدهد که روی اصل تساوی درحقوق ووظایف بدون توجه‌بنژاد ومذهب استوارمیگردد.

۱۳ـ ملت‌فرانسه‌حق‌اشتغال بمشاغل‌عمومی واستفاده‌ازحقوق عمومی‌وآزادیهای مندرجه بالارا برای هرفردی ازافراد ضمانت میکند .

حاکمیت

ماده اول قانون اساسی مورد بحث میگوید که فرانسه یك جمهوری غیرقابل تجزیه ـغیرمذهبی(۲) ـ دموکراتیك واجتماعی‌است .

برطبق ماده دوم قانون مز بورسازمان حکومت جمهوری فرانسه روی‌اصل ذیل استوارگردیده‌است : «حکومت مردم برای مردم وبدست مردم(۳)» .

بموجب ماده سوم حاکمیت متعلق بملت است و هیچ طبقهٔ از طبقات و هیچ فردی ازافراد نمیتوانند رأساً اعمال حاکمیت کنند . ملت‌فرانسه حاکمیت‌را در مسائل

۱- Contrat collectif ۲- Laïque

۳- Gouvernement du peuple, pour le peuple et par le peuple

اساسی بوسیله نمایندگان خود در مجلس ملی اعمال میکند مشروط براینکه تصمیمات مجلس مزبور مورد تصدیق اکثریت ملت واقع گردد. برای حل سایر مسائل موافقت اکثریت نمایندگان کافی است.

مطابق ماده چهارم مرد و زن با رعایت اصول مقرره در قانون حق دارند در انتخابات شرکت کنند.

مجلس ملی(۱)

پارلمان فرانسه دارای دو مجلس میباشد که یکی را مجلس ملی و دیگری را شورای جمهوری(۲) مینامند.

ماده ششم قانون اساسی فرانسه درخصوص طرز انتخاب نمایندگان مجالس مزبور چنین مقرر میدارد:

«مدت مأموریت هریك از مجلسین - طرز انتخاب اعضای آنها - شرایط انتخاب شدن - موضوع عدم صلاحیت انتخاب شدن و همچنین مشاغلی که با نمایندگی در پارلمان مباینت دارد بموجب قانون معین میگردد.

برای انتخاب نمایندگان هریك از مجلسین در خاك فرانسه حوزه هائی دائر میشود. نمایندگان مجلس ملی بآراء عمومی و مستقیم انتخاب میشوند درصورتیکه اعضای شورای جمهوری را هیئتهای بلوکی و ایالتی از طریق انتخابات عمومی ولی غیرمستقیم تعیین میکنند معذلك خود مجلس ملی میتواند قسمتی ازاعضای شورای جمهوری را انتخاب کند بشرط اینکه عده‌ای که بدین ترتیب انتخاب میشوند از یك ششم مجموع اعضای شورای مزبور تجاوز نکند.

شورای جمهوری نباید کمتر از ۲۵۰ و بیشتر از ۳۲۰ نماینده داشته باشد.»

در تکمیل ماده مزبور مجلس مؤسسان فرانسه در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹٤٦ دو فقره قانون تصویب نمود که یکی مربوط بانتخابات نمایندگان مجلس ملی و دومی راجع بشورای جمهوری است.

بموجب قانون اولی انتخابات درایالات فرانسه جمعی و تناسبی است درصورتیکه درغالب مستعمرات انتخابات فردی است و درهرحوزه یکنفر وکیل باکثریت نسبی آراء

۱– Assemblée nationale ۲– Conseil de la République

انتخاب میشود . در فرانسه هر ایالت یك حوزه تشکیل میدهد بجز هفت ایالت بزرك و پرجمعیت از جمله ایالت سن [1] و ایالت شمالی [2] که هریك بچند حوزه تقسیم میشود . مجموع نمایندگان مجلس ملی بالغ بر ۵۸۷ نفر میباشد که ۵۵۳ نفر را ایالات و بقیه ۳٤ نماینده را مستعمرات انتخاب میکنند . شهر پاریس ۳۲ و حومه پاریس ۲۵ نفر نماینده بمجلس ملی میفرستند . انتخابات نمایندگان مجلس ملی در پنجمین یکشنبه از تاریخ انتشار فرمان انتخابات بعمل میآید . داوطلبان وکالت ملزمند لااقل بیست ویکروز قبل از تاریخ انتخابات اظهارنامهٔ دائر براعلام نامزدی باستانداری حوزه مربوطه تسلیم نمایند بعلاوه هریك از داوطلبان ملزم است ودیعه نقدی بمبلغ بیست هزار فرانك برئیس دارائی ایالتی تسلیم نماید و چنانچه صاحب ودیعه دارای لااقل سه‌صدم مجموع آراء مأخوذه باشد دراینصورت ودیعه بصاحبش مسترد میگردد و الا بنفع دولت ضبط میشود . پس از تسلیم اظهارنامه و ثبت اسم هیچکس نمیتواند نامزدی خودراپس بگیرد . یکنفرفقط دریك حوزه میتواند اعلام نامزدی کرده وبوکالت انتخاب شود . نمایندگان مجلس ملی برای مدت پنج سال انتخاب میشوند .

مجلس شورای جمهوری

بموجب قانون انتخابات مصوب ۲۷ اکتبر ۱۹٤٦ عدهٔ نمایندگان شورای جمهوری به ۳۱۵ نفر معین گردیده است که ۲۰۰ نفر را هیئت های محلی فرانسه - ۵۰ نفر را مجلس ملی - ۱٤ نفر را الجزایر و ۵۱ نفر را انجمنهای ایالتی یا مجالس محلی مستعمرات انتخاب میکنند .

برای انتخاب نمایندگان شورای جمهوری در هریك از ایالات فرانسه هیئت مخصوصی مرکب از نمایندگان آن ایالت در مجلس ملی واعضای انجمن ایالتی و نمایندگان بلوکات (ازقراریك نماینده برای ۳۰۰ نفر رأی دهنده) تشکیل میگردد . درغالب ایالات انتخابات جمعی وتناسبی است . درایالاتی که یك نفر نماینده تعین میشود انتخابات باکثریت نسبی آراء بعمل میآید . برای انتخاب شدن سی و پنج سال عمر ضروری است . داوطلبان وکالت ملزمند اعلام نامزدی کنند ومبلغ ده هزارفرانك ودیعه نقدی بسپارند واین وجه

۱- département de la Seine ۲- département du Nord

درصورتی قابل استرداد است که صاحب آن به نمایندگی انتخاب شود و یا لااقل پنج صدم مجموع آراء مأخوذه راداشته باشد.

بطوریکه دربالا اشاره‌شد مجلس ملی‌پنجاه نفر نماینده‌بعضویت‌شورای جمهوری انتخاب میکندوازاین عده‌پنج نفرازبین فرانسویهای مقیم کشورهای تحت‌الحمایه وسه نفر دیگر ازمیان‌اتباع‌فرانسه که درمستعمرات فرانسه سکونت دارند انتخاب‌میشوندو بقیه۴۲نفر به‌تناسب‌تعداد نمایندگان‌فراکسیونهای‌پارلمانی‌وبادر نظر گرفتن‌اهمیت‌احزاب وتشکیلات سیاسی تعیین میگردند . طرزانتخاب‌نمایندگان الجزایر (۱۴ نفر) بموجب فرمان رئیس جمهور معین میگردد . انتخابات پنجاه ویك نفرازطرف انجمنهای ایالتی ومجالس مستعمراتی باکثریت مطلق آراء بعمل میآید ودرصورت عدم حصول‌اکثریت مطلق تجدید رأی میشود و در انتخابات ثانوی اشخاصی‌بنمایندگی انتخاب میشوندکه دارای‌اکثریت‌نسبی میباشند . اعضای شورای‌جمهوری‌نیز برای‌پنج سال انتخاب‌میشوند

مقررات مربوطه به‌هر دو مجلس .

قانون اساسی فرانسه دارای مقرراتی است که شامل هر دو مجلس میباشد . اهم مقررات مزبور بشرح زیراست :

هریك از مجالس مقننه‌باعتبار نامه های‌اعضای خود رسیدگی‌می کند (ماده ۸).

ماده نهم قانون اساسی مقرر میدارد که مجلس ملی و شورای جمهوری هرسال دردومین سه شنبه ماه ژانویه جلسات خود را تشکیل میدهند و مدت تعطیل مجالس مزبور نباید ازچهار ماه تجاوزکند . جلسات مجالس مقننه علنی است ولی هر یك از آنها میتواند بجای جلسه علنی جلسه سری تشکیل دهد . صورت مشروح مذاکرات و همچنین اسناد پارلمانی باید در مجله‌رسمی[۱] دولت جمهوری فرانسه انتشار یابد (ماده ۱۰) .

هریك از مجالس در آغاز دوره اجلاسیه هیئت رئیسه خودرا تعیین میکند . در جلسه مشترك مجالس که برای انتخاب رئیس جمهور تشکیل میشود هیئت‌رئیسه مجلس ملی وظایف هیئت رئیسه مجمع مشترك‌را انجام میدهد (ماده۱۱) .

۱- Journal Officiel

پارلمان مجاز نیست حق قانونگذاری را چه کلا و چه جزاً بشخص و یا هیئتی واگذار کند (ماده۱۳) .

اعضای هریك ازمجالس مقننه حق پیشنهاد طرح های قانونی را دارند . طرح های نمایندگان شورای جمهوری باید بدون شور ومذاکره بمجلس ملی فرستاده‌شود . لوایح دولت نیز باید قبلا به مجلس ملی پیشنهاد شود . اعضای شورای جمهوری نمیتوانند درطرح های پیشنهادی خود تقاضای ایجاد مالیات جدید یاتقلیل‌عایدات‌دولت رابنمایند(ماده ۱٤) .

اعلان جنك داده نمیشود مگر با تصویب مجلس ملی . قبل از اعلان جنك باید نظر شورای جمهوری خواسته‌شود(ماده۷).

تصویب بودجه کشوری بامجلس ملی‌است‌ونمایندگان مجلس مزبورحق‌پیشنهاد مخارج رادارند(مادتین۱٦و۱۷).

مجلس‌ملی‌بوسیله دیوان‌محاسبات‌به‌محاسبات‌وزراء رسیدگی میکند(ماده۱۸) .

عفو عمومی فقط بوسیله قانون بعمل میآید (ماده ۱۹) .

شورای جمهوری لوایح و طرح های قانونی را مورد مطالعه قرار داده و در ظرف دو ماه از تاریخ وصول لایحه نظر خودرا باستحضار مجلس ملی میرساند . برای رسیدگی بلایحه بودجه و همچنین در موارد فوری مهلت منظوره بالا کمتر است . چنانچه نظر شورای جمهوری مطابقت باتصمیم مجلس ملی داشته باشد و یا شورای جمهوری در ظرف مهلت قانونی از اظهار نظر خود داری کند در هر یك از این دو مورد لایحه مصوب مجلس ملی حکم قانون را پیدا کرده وبموقع اجرا گذارد میشود ولی‌اگر نظرشورای نامبرده‌برخلاف‌تصمیم‌اکثریت نمایندگان مجلس ملی باشددراین صورت مجلس اخیرالذکر پیشنهادات اصلاحی‌شورای جمهوری را مورد رسیدگی‌قرار داده آنها رارد یاقبول مینماید . درهر دو مورد تصمیم مجلس ملی قطعی وقابل اجرا است(ماده۲۰) .

اعضای پارلمان مصونیت جزائی‌دارند ومسئول نطق‌ورأی خودنمیباشند(مادتین ۲۱ و۲۲).

نمایندگان پارلمان مقرری دریافت میدارندکه میزان آن‌بوسیله قانون‌متعارفی

معین میگردد (ماده ۲۳).

نمایندگان پارلمان نمیتوانند درشورای اقتصادی وهمچنین درمجمع اتحادفرانسه عضویت پیدا کنند (ماده ۲۴).

در ایام تعطیل مجلس ملی هیئت رئیسه آن در عملیات شورای وزیران نظارت دارد و در صورت لزوم میتواند نمایندگان را برای تشکیل جلسه فوق‌العاده دعوت کند. هم‌چنین هیئت رئیسه بنابتقاضای نخست وزیر یا یك ثلث مجموع نمایندگان، مجلس ملی رابطور فوق‌العاده تشکیل می‌دهد (ماده ۱۲).

شورای اقتصادی(۱)

بموجب ماده ۲۵ قانون اساسی درفرانسه هیئتی بنام شورای اقتصادی تشکیل یافته است. شورای اقتصادی وظیفه دارد که کلیه لوایح وطرحهای قانونی راکه جنبه اقتصادی دارد مورد مطالعه قرار داده واز نظر خود مجلس ملی را مستحضر سازد. هیئت دولت نیز میتواند نظر شورای مزبور را در مسائل اقتصادی استعلام نماید بعلاوه شورای اقتصادی بنابه تقاضای کارگران ومستخدمین مؤسسات اقتصادی و کار فرمایان به اختلافات حاصله بین آنها رسیدگی میکند وحتی ممکن است دراختلافات مزبور حکمیت نماید. چون طرز تشکیل و پارهٔ مسائل مربوط بشورای اقتصادی در قانون اساسی پیش بینی نشده بود ازاین رو مجلس مؤسسان قانونی بتاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۴٦ راجع به طرز تشکیل وطریقه عمل شورای مزبور تصویب نمود که بموجب آن شورای اقتصادی مرکب از اعضای ذیل میباشد:

۱ـ چهل و پنج نفر که ازطرف اتحادیه‌های کارگران ومستخدمین مؤسسات اقتصادی ومهندسین ومأمورین دولت وغیره انتخاب میشوند.

۲ ـ بیست نفر ازطرف ارباب صنایع

۳ ـ ده نفر ازجانب تجار منجمله تجار کوچك

٤ ـ ده نفر بانتخاب اصناف

۵ ـ سی وپنج نفر ازطرف اتحادیه‌های کشاورزی

۱- Conseil économique

۶ ـ نه نفر بانتخاب شرکتهای تعاونی . از این عده دو نفر را شرکتهای تعاونی تولید دونفردیگرراشرکتهای تعاونی مصرف. و بقیه پنج نفررا شرکتهای تعاونی کشاورزی تعیین میکنند

۷ ـ پانزده نفرازطرف متصرفات ماورای دریای فرانسه

۸ ـ ده‌نفرازطرف طبقه روشن فکر بویژه متخصصین درعلوم,واقتصادیات

۹ ـ هشت نفرازطرف اتحادیه‌هائیکه برای تأمین وسائل بسط و نموخانواده ایجاد شده است

۱۰ـ دونفرازطرف اتحادیه‌های اشخاصیکه براثرجنگ دچارخسارت شده‌اند .

بطوریکه ارقام مندرجه بالا نشان میدهد مجموع نمایندگان شورای اقتصادی فرانسه بالغ برصدوشصت و دو نفرمیباشد. شورای اقتصادی هیئت رئیسه و کمسیونهای خودرا تشکیل داده و نظامنامه‌های داخلی خویش‌را تنظیم و تصویب مینماید. نمایندگان مجالس مقننه مجازند بدون دخالت درمذاکرات وحق‌رأی درجلسات عمومی شورای‌اقتصادی حضور بهمرسانند و همچنین رؤسا و مخبرین کمسیونهای پارلمانی حق حضور درجلسات کمسیونهای شورای مزبور را دارا میباشند . نظریات و گزارشهای شورای اقتصادی درمجله رسمی منتشرمیشود .

مدت‌مأموریت و میزان‌مقرری‌اعضای‌شورای‌اقتصادی بموجب‌قانون‌معین‌میگردد.

تصویب قراردادهای بین‌المللی

بطوریکه در بالا متذکر گردید بموجب ماده ۲۷ قانون اساسی فرانسه کلیه پیمانهای مربوطه بتشکیلات بین‌المللی- قراردادهای صلح ـ قراردادهای بازرگانی - پیمانهائیکه تعهدات مالی بدولت فرانسه تحمیل میکنند ـقراردادهای مربوط باحوال شخصیه یا حق استملاك اتباع فرانسه درخارجه ـ قراردادهائیکه متضمن تجدید نظر درقوانین فرانسه میباشند ویا تغییراتی درمرزهای فرانسه بعمل میآورند قطعی نیست مگرپس ازتصویب مجلس ملی . قراردادهای مصوب مجلس ملی را نمیتوان فسخ‌نمود مگربا اجازه خودمجلس ولی این ترتیب شامل قرارداد های بازرگانی نبوده و قوه مجریه مجازاست پیمانهای مزبوررا بصلاحدید خود وبدون کسب اجازه ازمجلس‌ملی

فسخ کند .

ریاست جمهور

رئیس جمهور فرانسه توسط پارلمان یعنی مجلس ملی وشورای جمهوری برای مدت هفت سال انتخاب میشود . بیش ازدوبار نمیتوان یکنفررا بریاست جمهور انتخاب نمود (ماده ۲۹) .

اختیارات ووظایف رئیس جمهور بشرح زیر است .

۱ـ رئیس جمهور باجلب نظر شورای وزیران اعضای شورای دولتی ـ سفرای کبار نمایندگان فوق العاده ـ اعضای شورای عالی دفاع ملی و کمیته دفاع ملی ـ رؤسای دانشگاهها ـ فرمانداران ـ رؤسای دوایر مرکزی ـ افسران ارشد و نمایندگان دولت در مستعمرات و ممالك تحت الحمایه را تعیین مینماید .

۲ ـ رئیس جمهور قراردادهای بین المللی را امضاء وتصویب مینماید . بطوریکه در بالا اشاره شد غالب قراردادهای بین المللی مستلزم تصویب مجلس ملی است .

۳ ـ سفرای کبار و نمایندگان فوق العاده در کشور های بیگانه بنمایندگی رئیس جمهور انجام وظیفه مینمایند . رئیس جمهور سفرای کبار و نمایندگان فوق العاده کشورهای بیگانه را میپذیرد .

٤ ـ ریاست شورای وزیران بار ئیس جمهوراست

٥ ـ رئیس جمهور فرماندهی کل قوا را عهده دار بوده و درشورای عالی و کمیته دفاع ملی ریاست میکند .

٦ ـ ریاست شورای عالی قضائی بارئیس جمهوراست

۷ ـ رئیس جمهور باجلب نظر شورایعالی قضائی میتواند حق عفو خصوصی و تخفیف مجازات را اعمال نماید درصورتیکه اعمال حق عفو عمومی مستلزم پیشنهاد و تصویب قانون خاصی است .

۸ ـ رئیس جمهور درمدت ده روزپس از وصول قانون مصوب پارلمان ، آن را توشیح و ابلاغ میکند . درموارد فوری که تشخیص آن با مجلس ملی است مهلت مذکور در فوق بپنج روز تقلیل مییابد . قبل از انقضای مدت مزبور رئیس جمهور

میتواند لایحه مصوب را بپارلمان بفرستد و تقاضا کند که همان لایحه را مجدداً مورد شور قرار دهند و اگر پارلمان آن لایحه را یکبار دیگر تصویب نمود رئیس جمهور موظف میشود که آن قانون را توشیح و ابلاغ کند . قانون اساسی برئیس مجلس ملی حق میدهد که درصورت استنکاف رئیس جمهور ، قانون مصوب مجلس ملی را توشیح و ابلاغ کند (مواد ۳۰ الی ۳۷) .کلیه احکام وفرامین رئیس جمهور باید بامضای نخست وزیر ویکی ازوزراء برسد (ماده ۳۸) .

حداکثر سی روز وحداقل پانزده روزقبل ازانقضای مدت مأموریت رئیس جمهور مجالس مقننه بانتخاب رئیس جمهورجدیدمبادرت میکنند . درصورت انحلال مجلس ملی مأموریت رئیس جمهوریکه دوره ۷ ساله او منقضی شده تمدیدمییابد . انتخاب رئیس جمهور جدید درمدت ده روزپس ازانتخابات نمایندگان مجلس ملی بعمل میآید(ماده ٤٠). در صورت فوت یا استعفاو یاعدم توانائی رئیس جمهور که تشخیص آن بامجلس ملی است رئیس مجلس مزبور وظایف ریاست جمهور را بطور موقت انجام میدهد سپس در مدت ده روزمجالس مقننه بانتخاب رئیس جمهورجدید مبادرت مینمایند(ماده ٤١) .

بموجب ماده ٤٢ قانون اساسی مورد بحث ، مجلس ملی رئیس جمهور را جلب ودیوان عالی دادگستری اورامحاکمه میکند . رئیس جمهورفقط برای خیانت بکشور قابل تعقیب میباشد . رئیس جمهورمجاز نیست بشغل عمومی دیگری اشتغال داشته باشد (ماده ٤٣) .

افراد خانواده هائیکه در فرانسه سلطنت کرده اند نمیتوانند بریاست جمهور انتخاب شوند (ماده ٤٤) .

شورای وزیران

درآغازهر دوره قانونگذاری رئیس جمهورپس ازمشورتهای معمولی نخست وزیر را تعیین میکند . وزراء را رئیس جمهور بنا بپیشنهاد نخست وزیر انتخاب مینماید . انتخاب نخست وزیر و وزیران قطعی نیست مگرپس از رأی اعتماد مجلس ملی (ماده ٤٥) .

بموجب ماده ٤٧ قانون اساسی وظایف اساسی نخست وزیر بشرح زیر معین

گردیده است :

الف ـ تأمین اجرای قوانین

ب ـ تعیین مأمورین کشوری ونظامی باستثنای آنهائیکه از طرف رئیس جمهور انتخاب میشوند

ج ـ نخست وزیر نظارت عالیه دراداره نیروی مسلح فرانسه داشته و وسائل دفاع ملی را فراهم میسازد .

کلیه تصمیمات نخست‌وزیر باید بامضای وزیران ذیعلاقه برسد .

ازلحاظ سیاست عمومی‌دولت،وزراء درمقابل‌مجلس‌ملی مسئولیت‌مشترك‌دارند و از حیث عملیات شخصی هر یك از آنها منفرداً مسئول است . وزراء در مقابل شورای جمهوری مسئول نبوده و شورای مزبور نمیتواند آنهاراوادار باستعفا نماید (ماده ٤٨) .

در امور جزائی ، مجلس ملی وزراء را جلب و دیوانعالی دادگستری آنهارا محاکمه میکند . برای صدور قرار تعقیب‌رأی‌مخفی واکثریت مطلق مجموع‌نمایندگان مجلس ملی ضرروی است .

اتحاد فرانسه (۱)

اتحاد فرانسه را دولت جمهوری فرانسه ومستعمرات وکشور های‌تحت‌الحمایه تشکیل‌میدهند . مقامات‌مرکزی اتحادفرانسه عبارت‌است‌از: رئیس‌اتحاد، شورایعالی‌و مجمع عمومی . ریاست اتحاد فرانسه با رئیس جمهورفرانسه میباشد . شورای اتحاد از نمایندگان‌دولت فرانسه ومستعمرات‌وممالك تحت‌الحمایه تشکیل می‌یابد . شورای عالی،دولت فرانسه رادر اداره‌امور اتحاد کمك‌و‌یاری‌میکنند .

نصف‌اعضای‌مجمع عمومی اتحاد فرانسه رانمایندگان‌دولت فرانسه ونصف‌دیگر را نمایندگان ملل تحت الحمایه‌تشکیل میدهند .

جلسات مجمع عمومی اتحاد تحت ریاست رئیس‌جمهورفرانسه تشکیل‌میشود . مجمع عمومی اتحاد میتواند راجع بامور مربوطه بمستعمرات و ممالك تحت‌الحمایه

۱– Union fran aise

پیشنهاداتی بدولت فرانسه بکند . بعلاوه مجلس ملی وشورای وزیران فرانسه میتوانند نظریات مجمع عمومی اتحاد فرانسه را راجع بطرحهای مربوطه بمستعمرات وممالك تحت الحمایه استعلام نمایند (مواد ۶۰ - ۸۲) .

شورایعالی قضائی(۱)

قانون اساسی فرانسه در مادتین ۸۳و ۸۴ هیئتی بنام شورایعالی قضائی ایجاد نموده است که دارای چهارده عضو ذیل میباشد:

الف - رئیس جمهور

ب - وزیر دادگستری

ج - شش نفر که ازطرف مجلس ملی فرانسه باکثریت دو ثلث آراء وبرای مدت شش سال خارج از اعضای پارلمان انتخاب میشوند

د - چهار نفر که ازطرف قضات چهار گانه(مستشاران دیوانعالی تمیز - مستشاران محاکم استیناف - اعضای دادگاههای شهرستان - امنای صلح) برای دوره شش ساله تعیین میشوند.

ه - دو نفر حقوقدان که ازطرف رئیس جمهور برای مدت شش سال انتخاب میشوند.

قضات را رئیس جمهور بنا به پیشنهاد شورایعالی قضائی تعیین مینماید ولی انتصاب اعضای دادسرا ها با خود رئیس جمهور است . شورایعالی قضائی طبق قوانین مربوطه استقلال قضات را تأمین نموده ومراقب حسن اداره محاکم میباشد .

دیوان عالی دادگستری (۲)

قانون اساسی فرانسه برای محاکمه رئیس جمهور ووزراء دادگاهی بنام دیوان عالی دادگستری ایجاد نموده وطرز تشکیل وسایر مسائل مربوط به محکمه مزبور را موکول به تصویب قانون متعارفی خاصی کرده است. بموجب قانون مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۴۶ که بتصویب مجلس مؤسسان رسیده دیوان عالی دادگستری دارای یك رئیس دونایب رئیس وسی نفر قاضی میباشد . اعضای دیوان عالی دادگستری را مجلس ملی در آغاز هر دوره قانونگذاری انتخاب میکند . ازسی نفر قاضی مجلس ملی بیست نفر راازبین

۱- Conseil supérieur de la magistrature ۲- Haute Cour de Justice

نمایندگان برأی‌مخفی‌وبه نسبت تعداد اعضای فراکسیونها انتخاب میکنند وده قاضی دیگرازخارج‌باکثریت دوثلث‌آراء انتخاب‌میشوند . انتخاب‌رئیس ودونایب رئیس نیز باکثریت دوثلث‌آراء بعمل‌میآید . علاوه برقضات اصلی دیوان عالی دادگستری‌دارای سی قاضی علی البدل میباشد . طرزانتخاب قضات علی‌البدل‌همان است که قانون برای قضات اصلی پیش بینی کرده است . مجلس ملی در آغاز هر دوره قانونگذاری از بین اعضای خود برأی‌مخفی‌وباکثریت دوثلث آراء شش نفررابعضویت کمسیون‌تحقیق انتخاب مینماید . رئیس ودو نایب رئیس کمسیون تحقیق را شورای عالی قضائی تعیین میکند . همچنین مجلس ملی‌ازبین اعضای خود یا از خارج یك نفر رابعنوان دادستان ودو نفر را بعنوان دادیار دیوان عالی دادگستری انتخاب میکند .

قضات ـ اعضای‌کمسیون تحقیق ـ دادستان ودادیاران درمقابل مجلس ملی قسم یاد میکنند که با کمال صداقت وظایف قانونی خود را انجام داده و اسرار دادگاه را افشاء نخواهندکرد . رئیس مجلس ملی یك نفر از کارمندان مجلس را بریاست دفتر دادگاه تعیین میکند . درصورت صدور قرار تعقیب رئیس جمهور نخست وزیر یکی‌یا جمعی از وزراء رئیس مجلس مراتب راجهت اقدام قانونی به رئیس ودادستان‌دادگاه اطلاع میدهد . در مدت ۲٤ ساعت پس ازوصول نامه رئیس مجلس، رئیس دادگاه به رئیس‌کمسیون تحقیق دستور میدهد که‌کمسیون را برای شروع‌بازپرسی دعوت‌کند . استنطاق ومحاکمه متهم مطابق اصول محاکمات جزائی بعمل میآید و دادگاه طبق قانون جزا حکم‌صادر میکند . احکام‌دیوان عالی دادگستری قطعی بوده وقابل‌استیناف وتمیز نیست .

تجدید نظر در قانون اساسی ـ کمیته قانون اساسی

تجدید نظر درقانون مطابق مقررات ذیل بعمل میاید :

مجلس‌ملی باکثریت‌آراء مجموع نمایندگان، لزوم‌تجدیدنظر درقانون‌اساسی را تصویب وموادیراکه قابل تغییر است معین مینماید . چنانچه شورای‌جمهوری‌باکثریت آراء مجموع اعضای خود باتصمیم مجلس ملی موافقت ننمود در اینصورت مجلس ملی در ظرف سه ماه یکبار دیگر موضوع تجدید نظر را مورد شور و مذاکره قرار داده وتصمیم قطعی اتخاذمیکند سپس تصمیم پارلمان بآراء عمومی گذارده‌میشود

ولی چنانچه مجلس ملی باکثریت دوثلث آراء یا هر یك ازمجلسین باکثریت سه پنجم آراء با تجدید نظر موافقت نمودند در هر یك از دو مورد تصمیم پارلمان قطعی بوده و محتاج به رفراندوم نیست . پس از انجام تشریفات مندرجه بالا رئیس جمهور در مدت ۸ روز تصمیم پارلمان را مبنی بر تجدید نظر در قانون اساسی ابلاغ مینماید. بدون جلب موافقت شورای جمهوری یارفراندوم، مجلس ملی نمیتواندموضوع بقاء شورای نامبرده را موردتجدید نظر قراردهد . موضوع رژیم جمهوری نیزقابل تجدید نظر نیست . درصورت اشغال خاك فرانسه ازطرف قوای نظامی بیگانه تجدیدنظر درقانون اساسی جایز نیست (مواد ۹۰ ـ ۹۳ ـ ۹٤) .

ماده ۹۰ قانون اساسی هیئتی بنام کمیته قانون اساسی ایجاد نموده است که شرح تشکیل آن درصفحه ۲۳۰ و ۲۳۱ داده شد.

کمیته مزبور بنابه تقاضای ریاست جمهوریارئیس شورای جمهوری قوانین مصوب مجلس ملی رامورد رسیدگی قرارداده ودرصورت مخالفت با مفاد قانون اساسی آنرا جهت تجدید نظر به مجلس ملی برمیگرداند . چنانچه مجلس ملی حاضر نشد قانون مصوب را مورد تجدید نظرقرار داده و آنرا منطبق با قانون اساسی کند دراین صورت رئیس جمهورموظف است از ابلاغ و اجراء آن قانون خودداری کند . بدیهی است که پس از تجدید نظر در مواد مربوطه قانون اساسی و منطبق نمودن آن با قانون مورد ایراد رئیس جمهور موظف میشود که قانون مزبور را در مدت معینه در قانون اساسی توشیح و ابلاغ کند .

فصل چهارم

ترکیه

مبحث اول

دوره اصلاحات

قبل ازسال ۱۸۷۶ ترکیه یك سلطنت نامحدود بود بدین معنی که تمام اقتدارات در دست سلطـان مطلق بوده وکلیه مأمورین دولت بنـام و از طرف او انجام وظیفه مینمودند . سلطان نه تنها پادشاه ترکیه بلکه خلیفه مسلمین نیز نامیده میشد و اما شیخ الاسلام کـه از طرف سلطان باین مقـام تعیین میگردید میتوانست بموجب فتوی سلطان را متهم به نقض قوانین اسلامی نموده وویرا از مقام سلطنت و خلافت منفصل نماید و درتاریخ متلاطم و پرهیجان ترکیه این حق دفعاتی اعمال شده وبارهاسلاطین مطلق العنان ترکیه بوسیله فتوی ازسلطنت منفصل شده‌اند .

سلطان محمود ثانی بمنظور جلوگیری از مداخله دول بزرك در امور داخلی ترکیه مصمم گردید که اصلاحاتی درامورمملکتی بویژه در امور نظامی بعمل آورد . برای اصلاح سازمان قشون سلطان محمودژنرال معروف آلمانی مولتکه[1] رااستخدام نمود و چون ینی چریها بـا اصلاحات در قشون و سـایر دوائر دولتی مخالف بودند بدین سبب برعلیه دولت شورش نمودند وسلطان عثمانی دستورقتل عام آنها را صادر کرد . بعلاوه سلطان محمود بتأسیس مدارس ونشر کتب پرداخته واختیارات حکام را محدود و آنان را تابع اوامر حکومت مرکزی نمود . اصلاحـات مذکور در فوق و اصلاحات مشابه دیگر نه تنها کوچکترین لطمهٔ باختیارات مطلق ونامحدود سلطان وارد نساخت بلکه بالعکس قدرت وتوانائی او را تقویت نمود .

درسال ۱۸۳۹ سلطان محمود ثانی فوت کرد و پسر شانزده ساله اش عبدالمجید

۱- Moltke

بر تخت آل عثمان جلوس نمود. تحت فشار دول بزرك سلطان عبدالمجید بموجب امریه مورخ ۱۸۳۹ موسوم به خط شریف گلخانه متعهد شد که اصلاحاتی در وضع اقلیتهای مسیحی بعمل آورده وازلحاظ حقوق و تکالیف فرقی میان آنها و اتباع مسلمان خود نگذارد و نیز سلطان نامبرده برای وضع قوانین هیئتی بنام شورای دولتی تأسیس نمود که اعضای آنرا خود سلطان ازبین رجال و اعیان تعیین میکرد . این شورا یك هیئت مشورتی بشمار میرفت و تصمیمات آن لازم الاجرا نبود و سلطان میتوانست شخصاً ورأساً بدون دخالت شورای دولتی وضع قوانین و ایجاد مالیات نموده وسایر امور مربوطه به قانونگذاری را انجام دهد . در ماه فوریه ۱۸٤٥ یك خط شریف جدیدی صادر گردید که بموجب آن موافقت حاصل شد که نمایندگان ملت در پایتخت جمع شده و نظریات خود را راجع بالغای قوانین مصوب و وضع قوانین جدید باستحضار اولیاء دولت برسانند ولی این خط شریف بموقع اجرا گذارده نشد .

درسال ۱۸٥٦ چند روز قبل از تشکیل کنگره صلح پاریس سلطان عبدالمجید خط شریف دیگری صادر و ابلاغ نمود که مطابق آن اصل مساوات درمقابل قانون و دادگاهها بویژه مساوات از حیث پرداخت مالیات و انجام نظام وظیفه و حق اشتغال بمشاغل دولتی ومشاغل آزاد اعلام گردید . بعلاوه سلطان ترکیه برای اتباع خود اعم از اتباع مسلمان وغیر مسلمان یك سلسله حقوق ازقبیل حق تملك اموال منقول وغیر منقول و آزادی ادیان و آزادی تعلیم و تربیت و آزادی شغل وکار قائل شد و اما این فرمان نیز مانند فرمان مورخ ۱۸٤٥ عملی نگردید .

سلطان عبدالعزیز که پس از فوت برادرش سلطان عبدالمجید بسلطنت رسیده بود درسال ۱۸٦٤ انجمن های ایالتی تأسیس نمود که یك قسمت اعضای آنها را قرار بود دولت تعیین وقسمت دیگررا اهالی انتخاب نمایند علاوه براین سلطان عبدالعزیز درسال ۱۸٦۸ یك شورای دولتی برای رسیدگی بامور اداری و یك دیوان عالی تأسیس کرد . درسنه ۱۸۷٦ درترکیه یك کودتا بعمل آمد وسلطان عبدالعزیز از مقام سلطنت برکنار وبرادرزاده‌اش محمد مراد بسلطنت انتخاب شد ولی چند روز گذشته سلطان مراد بقتل رسید و سلطنت به برادرش عبدالحمید انتقال یافت .

برای راضی کردن دول بزرك وجلوگیری ازمداخلات آنها درامور داخلی ترکیه سلطان عبدالحمید بنا به پیشنهاد مدحت پاشاکه درآنموقع مقام صدارت عظما را دارا بود اصول مشروطیت را در ترکیه برقرار ودر ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ متن قانون اساسی را ابلاغ نمود .

مبحث دوم

قانون اساسی ۱۸۷۶

بموجب قانون اساسی ۱۸۷۶ پارلمان ترکیه ازمجلس مبعوثان ومجلس سنا تشکیل میشد . اعضای مجلس مبعوثان ازطرف اهالی برای مدت ٤ سال انتخاب میشدند . انتخابات بدو درجه و مخفی بود و هر پنجاه هزار نفر یك وکیل انتخاب میکردند . اعضای مجلس سنارا سلطان عثمانی ازمیان مأمورین عالیمقام کشوری ونظامی ورؤسای مذاهب واعیان ورجال برای تمام مدت عمر تعیین می‌نمود . عده اعضای مجلس سنا نبایستی بیشتر از ثلث نمایندگان مجلس مبعوثان باشد . مجلس مبعوثان ومجلس سنا متساوی الحقوق بودند . قانون اساسی مورد بحث اختیارات فوق العاده وسیع برای سلطان قائل شده بود که اهم آنها بشرح زیراست :

سلطان محق بود بدون قیدوشرط ازتوشیح وابلاغ قوانین مصوب مجلسین خودداری نماید ـ سلطان هیئت رئیسه مجالس مقننه را تعیین میکرد ـ سلطان مجاز بود مجلس مبعوثان را منحل ویا هردو مجلس را برای مدت معینی تعطیل کند ـ درموقع تعطیل و انحلال پارلمان سلطان میتوانست وضع قوانین وایجاد مالیات کند . انعقاد قراردادهای بین المللی باسلطان بود بعلاوه سلطان حق داشت اعلان جنگ داده وجنگ را متارکه کند . نه تنها عفوخصوصی وتخفیف مجازات بلکه حق عفوعمومی نیزازاختیارات سلطان بود بدون اینکه مجالس قانونگذاری در این موضوع دخالتی داشته باشند . سلطان وزراء را بمیل و صلاحدید خود تعیین و عزل مینمود . وزراء در مقابل مجالس مقننه مسئولیت سیاسی نداشتند بدین معنی که بوسیله ابرازعدم اعتماد مجالس نمیتوانستند وزراء را وادار باستعفا نمایند ولی مجلس مبعوثان حق داشت وزراء را برای جرائم مرتکبه به محکمه جلب نماید ولی درهرحال اجرای تصمیم فوق مستلزم موافقت سلطان بود بطوریکه بدون اجازه وی تعقیب ومحاکمه ومجازات وزراء غیرممکن بود . در

صورت موافقت سلطان وزراء را دیوان عالی محاکمه میکرد . در ۷ماه مارس ۱۸۷۷ پارلمان جدید التأسیس ترکیه تشکیل و در ماه فوریه ۱۸۷۸ مجلس مبعوثان بدون تعیین تاریخ انتخابات جدید منحل ومجلس سنا تعطیل گردید و این وضع تا ۱۹۰۸ ادامه داشت بدین ترتیب که درمدت سی‌سال عبدالحمید بدون اینکه‌قانون اساسی را رسماً ملغی نموده باشد کشور خود را بدون پارلمان اداره میکرد .

مبحث سوم

شورش پادگان موناستر(۱) - برقراری‌قانون اساسی ۱۸۷۶ خلع سلطان عبدالحمید وانتقال زمام امور به حزب «ترك جوان» تجدید نظر درقانون اساسی

در ۱۷ ژوئیهٔ ۱۹۰۸افسران‌پادگان‌شهرموناستر براثر تبلیغات‌وتحریکات‌انوربیگ و نیازی‌بیگ طغیان نموده‌واستقرار رژیم مشروطه واجرای قانون اساسی متروکه را خواستارشدند . ازآنجاکه سلطان اطمینان واعتماد بارتش خود نداشت بااین جهت تقاضای سران ورهبران نهضت انقلابی را پذیرفته و اصول مشروطیت‌رامجدداً برقرار نمودوفرمان انتخابات را صادر و نمایندگان را برای تشکیل جلسه پارلمان در ۱۷ دسامبر ۱۹۰۸دعوت کرد . واما براثر تحریك‌درباردر۱۷آوریل۱۹۰۹تظاهراتی‌برعلیه مشروطیت دراسلامبول بوقوع پیوسته وعدهٔ ازعناصرمشروطه طلب وآزادیخواه بقتل رسیدند . پس ازکسب اطلاع ازوقایع ۱۷آوریل محمود شوکت پاشا فرمانده ناحیه نظامی ادرنه با سپاهیان خود بطرف اسلامبول رهسپارشده وبعد از تصرف پایتخت ترکیه شیخ الاسلام تحت فشار کمیته «اتحاد وترقی»که خود محمودشوکت پاشا یکی از اعضای مؤثر ومتنفذآن بود فتوائی صادر و سلطان عبدالحمید را از مقام سلطنت منفصل نمود .

پس ازخلع سلطان عبدالحمیدو تبعیداو بشهر سلانیك(۲) برادروولیعهدش‌سلطان محمد خامس بمقام سلطنت وخلافت مسلمین نایل گردید . در اواخر ۱۹۰۹پارلمان ترکیه تغییراتی درقانون اساسی۱۸۷۶ بعمل‌آورده اختیارات سلطان را محدودورژیم

۱- Monastir ۲- Salonique

پارلمانی رادر ترکیه برقرار نمود. طبق قانون اساسی اصلاح شده سلطان فقط صدراعظم را تعیین میکرد وانتخاب سایروزراء باصدارت عظما بودوسلطان ملزم بود به پیشنهاد او فرمان انتصاب وزراء را صادر نماید وهمچنین طبق قانون اساسی جدید وزراء در مقابل پارلمان نه تنها مسئولیت جزائی بلکه مسئولیت سیاسی نیزداشتند بدین ترتیب که وزراءدرصورت‌ابرازعدم‌اعتمادمجالس مقننه‌موظف‌بودند ازمقام وزارت کناره گیری کنند. براثروقایع۱۹۰۹-۱۰۹۸ نه‌تنها سلطنت بلکه خود پارلمان بیشترجنبه تشریفاتی پیدا کرده وعملا تمام اقتدارات دردست کمیته مرکزی حزب اتحاد و ترقی بود و تمام اقدامات دولتی قبلا درکمیته مزبورمطرح گردیده وپس ازاتخاذ تصمیمات مقتضی به پارلمان پیشنهاد و بامضای سلطان میرسید.

نهضت انقلابی در ترکیه و خلع سلطان عبدالحمید از مقام سلطنت و خلافت نتایج ناروائی دربرداشته وباعث این گردید که بعضی نواحی وسیع و پهناور اروپائی وافریقائی ترکیه از تحت تصرف دولت عثمانی خارج و بدست دول بیگانه بیافتد بطوریکه بلغارستان که بموجب معاهده مورخ ۱۸۷۸ برلن خراجگذار بابعالی بود در سال ۱۹۰۸ ترتیب خراجگذاری را ملغی‌واستقلال‌تام‌وکامل‌خودرااعلام‌نمود. درخلال همان سال دولت اتریش - مجارستان دو ایالت بوسنی هرتسه گووین [۱] را از ترکیه مجزا وبخاك خود منظم نمود. درسال ۱۹۱۱ ایتالیا بدولت عثمانی اعلان جنك داد و در این جنك ترکیه شکست‌خورده‌وبموجب‌پیمان‌صلح‌منعقده‌درلوزان [۲] ترکیه‌بناچار صحرای‌وسیع وپهناور لیبی [۳] واقع در افریقای شمالی‌را بایتالیا واگذار نمود. قبل از امضای پیمان لوزان بلغارستان وصربستان‌ویونان‌وقره طاق [۴] براثرتحریکات دیپلماسی روسیه امپراطوری یك قرارداد اتحاد نظامی برعلیه دولت ترکیه منعقد ساخته وکمی بعد بدولت مزبور اعلان جنك دادند که‌در نتیجه قسمت اعظم متصرفات ترکیه‌دراروپا بدول فاتح انتقال یافت.

۱- Bosnie - Herzégovine ۲- Lausanne ۳- Libye ۴- Monténégro

مبحث چهارم

شکست ترکیه در اولین جنك جهانی - نضهت کمالی و تشکیل حکومت ملی در آنکارا - الغای سلطنت و خلافت - اعلام حکومت جمهوری - قانون اساسی ۱۹۲۴

پس از بروز اولین جنك جهانی بنا به تصمیم کمیته اتحاد و ترقی در ماه اکتبر ۱۹۱٤ ترکیه به کمك آلمان و متفقین آندولت داخل در جنك شد و در دوره جنك کشور رایك کمیته سه نفری که عبارت ازطلعت پاشا وانورپاشا وجمال پاشا بود اداره مینمود. پس ازتسلیم بلغارستان وشکست واقعی آلمان واتریش ترکهادر۲۸ماه اکتبر ۱۹۱۸ قرار داد متارکه جنك را امضاء نموده و استحکامات داردانل وبسفر را بدول فاتح واگذار نمودند وچندی بعداسلامبول پایتخت دولت عثمانی ازطرف قوای نظامی انگلیس،فرانسه،ایتالیا ویونان اشغال گردید. وجودنظامیان بیگانه دراسلامبول‌وسوء رفتار آنها بالاخص‌سربازان‌وافسران یونانی با اهالی آنشهر و ضعف وناتوانی سلطان عثمانی ووزرای او هیجان شدیدی در روحیه مردم ایجاد نموده آنها را بانتقام ودفاع از استقلال وآزادی کشور خود دعوت مینمود. دراین اثنابراثر همین هیجان مصطفی کمال پاشا که یکی ازبزرگترین ومعروفترین ولایقترین فرماندهان دوره جنك بشمار رفته‌ودردفاع شبه‌جزیره گالیپولی(۱) شجاعت‌وکاردانی بی‌نظیری‌ابراز نموده‌بوداسلامبول راترك گفته عازم اناطولی گردید وپس ازسرگردانیها ومشقتهای غیر قابل تحمل بدون پول واسلحه وسایر وسائل لازم وضروری درارضروم وسیواس کنگرهٔ ازوطن‌پرستان تشکیل داده ودر نیمه اول۱۳۲۰ در شهر آنکارا هیئتی‌بنام مجلس کبیرا از نمایندگان ملت منعقد ساخت و یك حکومت دفاع ملی بوجود آورد.

بر اثر تحریکات لوید جرج نخست وزیر وقت انگلیس، یونان به حکومت جدیدالتأسیس آنکارا اعلان جنگ داده وچند لشکر دربندرازمیر پیاده نمود و آنها را بطرف آنکارا وسایر نقاط حساس ومهم اناطولی حرکت داد. وطن پرستان‌ترکیه‌بدون وسائل کافی یونانیها را ازبرج وباروی آنکارا عقب رانده ودرسواحل رود ساکاریاآنها را شکست دادند ووادارنمودندکه اناطولی را تخلیه نموده بسرعت وعجله تام‌وتمام‌به یونان پناه ببرند.

۱- Gallipoli

موفقیت‌های بی‌نظیر نظامی اکتفانموده رهبروپیشوای ترکیه جدید وهمکاران وی‌درامورداخلی کشور نیز باقدامات‌اساسی مبادرت نمودند بشرح اینکه درماه نوامبر ۱۹۲۲ مجلس کبرای ترکیه سلطان محمد ششم را از مقام سلطنت خلع و خلافت را به عبدالمجید افندی پسر سلطان عبدالعزیز تفویض‌نمود . در۲۹ اکتبر۱۹۲۳ نمایندگان ملت حکومت جمهوری را در ترکیه برقرار نموده و مصطفی کمال پاشا را بریاست جمهورانتخاب کرد . در۵ مارس۱۹۲٤خلافت‌نیز مانندسلطنت‌درترکیه‌الغاء گردید . در در ۲۰ ماه آوریل ۱۹۲٤ مجلس قانون اساسی جدید ترکیه را تصویب نمود و همین قانون اساسی است که با پارهٔ تغییرات جزئی و اصلاحات غیرمهم فعلا نیز مجرا است . بموجب مواد ۱و۳و٤ قانون مذکور درفوق ترکیه یك دولت جمهوری است وحاکمیت ناشی‌ازملت میباشد ومجلس کبرا بنمایندگی‌ازطرف ملت حکمرانی‌میکند .

مبحث پنجم
مجلس کبرای ترکیه

پارلمان‌ترکیه دارای‌یك مجلس میباشد که‌مجلس کبری‌نامیده‌میشودونمایندگان آن ازطرف ملت انتخاب‌میگردند . انتخابات درترکیه عمومی است بدین‌معنی که تمام اتباع‌ترکیه اعم ازمرد وزن که‌دارای ۲۲سال تمام باشند میتوانند وکیل انتخاب کنند ولی استثنائاً بعضی از مأمورین دولت و نظامیان و اتباع ترکیه که در خدمت یکدولت بیگانه هستندو همچنین ورشکستگان به تقصیر و اشخاصیکه بارتکاب قتل، دزدی، کلاهبرداری، جعل و تزویر وخیانت درامانت وغیره محکوم شده اند از حق رأی دادن ممنوعند . انتخابات در ترکیه مانند سایر ممالك دنیا روی اصل تساوی قرارگرفته است بدین ترتیب که هر یك از انتخاب‌کنندگان بدون توجه بمأخذ تمول ودرجه‌تحصیلات‌ومقام ووضع فامیلی وغیره یك رأی دارد .تا۱۹٤٦ انتخابات‌درکشور ترکیه‌غیرمستقیم بود بدین معنی که رأی دهندگان مستقیماً وبلاواسطه وکیل انتخاب نمیکردند بلکه از بین خودشان عده منظوره در قانون انتخابات را تعیین‌مینمودندو اشخاصیکه‌بدین‌ترتیب برگزیده میشدند وکیل‌تعین مینمودند . واما اکنون‌طبق‌قانون مصوب‌۱۹٤٦انتخابات‌نمایندگان‌مجلس کبرای‌ترکیه بلاواسطه‌ومستقیم‌است . انتخابات درترکیه‌مخفی‌است وباکثریت آراء بعمل میاید که درنتیجه اقلیتهای حزبی ممکن است

از داشتن نماینده در پارلمان محروم گردند . برای انتخاب شدن لااقل سی سال عمر ضروری است واشخاصیکه خواندن و نوشتن بزبان ترکی را نمیدانند از حق وکالت ممنوعند . همانطوریکه درغالب ممالك مشروطه دنیا معمول ومجرا است درهرحوزه انتخابیه لیست هائی از اسامی اشخاصیکه حق رأی دارند تهیه و تنظیم شده و هرسال یکبارمقامات صلاحیتدار این لیستها را مورد تجدید نظر قرارمیدهند .

دوره قانونگذاری در ترکیه چهار سال است ولی از لحاظ جلوگیری از دوره فطرت قانون اساسی ترکیه مقررمیدارد که نمایندگان دوره پیشین تاخاتمه انتخابات وتشکیل نخستین دوره جدیدوظایف قانونگذاری را انجام خواهند دادبعلاوه چنانچه بعللی چون جنگ، شورش داخلی،قحطی وغیره انجام انتخابات غیرممکن باشددراینصورت مجلس کبرا میتواند دوره قانونگذاری را تا یکسال دیگر تمدید دهد . مجلس کبرای ترکیه بمیل و صلاحدید خود جلسات خود را تشکیل میدهد ولی در هرحال مکلف است اولین جلسه سالیانه خود را درسیام نوامبر منعقد سازد و مدت تعطیل پارلمان نباید ازشش ماه درسال تجاوز کند . درآغاز دوره تقنینیه وکلا رسماً تعهد میکنند که کاری برخلاف مصالح ومنافع ملت ترکیه انجام نداده وبه رژیم جمهوری وفادارباشند .

نمایندگان مجلس کبری مصونیت سیاسی دارند بدین معنی که با آزادی خلل نا پذیر میتوانند در جلسات عمومی مجلس و در کمسیونهای پارلمانی بیاناتی کنند و رأی دهند بطوریکه مقامات مربوطه ومأمورین دولت و اشخاص مجاز نیستند آنها را بواسطه نطقی که در مجلس ایراد نموده و رأیی که داده اند نه در دوره تقنینه ونه پس از انقضای مدت وکالت مورد تعقیب قراردهند بعلاوه نمایندگان مجلس کبری مصونیت جزائی دارند بدین ترتیب که با تهام جنحه و جنایت نمیتوان آنها را بدون اجازه مجلس بازداشت و تعقیب نمود . در صورت جرائم مشهوده مقامات وابسته مجازند نمایندگان مجلس را دستگیر کنند منتهی این اقدام مقامات قضائی باید باستحضارمجلس کبرا برسدودرهرحال دادرسی ومجازات نمایندگان مجلس تاانقضاء دوره قانونگذاری معلق میشود .

علاوه بروضع قوانین-تصویب بودجه - ایجاد مالیات - انتخاب رئیس جمهورو

نظارت در اعمال وزراء مجلس کبرای ترکیه که عالی ترین مقام ومرجع دولتی است دارای اختیارات بیشمار دیگری میباشد که اهم آنها بشرح زیر است :

۱ ـ مجلس کبرای ترکیه حکومت نظامی اعلان میکند واما باید دانست که در غیاب مجلس رئیس جمهور نیز بنا به پیشنهاد هیئت وزیران میتواند در تمام کشور ویاقسمتی از خاك آن حکومت نظامی برقرار کند مشروط براینکه پس از تشکیل مجلس این اقدام رئیس جمهور به تصویب نمایندگان برسد . حکومت نظامی را نمیتوان برای مدت بیشتر از یکماه اعلان نمود مگر باموافقت مجلس کبری . براثر ایجاد حکومت نظامی حقوق عمومی افراد محدود گشته ومحاکم وفرمانداری نظامی برقرار میگردد .

۲ ـ اعلان جنك از اختیارات مجلس کبری است منتهی درصورت حمله بخاك ترکیه رئیس جمهور موظف است اقدامات لازم برای دفاع ازتمامیت ارضی وحق حاکمیت ترکیه بعمل آورد .

۳ـ تصویب قرارداد صلح وسایر پیمانهای بین المللی که رئیس جمهور بنمایندگی دولت ترکیه منعقد میسازد مستلزم تصویب مجلس کبری است .

٤ ـ معاملات استقراضی و اعطای امتیازات از اختیارات مجلس میباشد .

٥ ـ تفسیر قوانین با مجلس کبری است درصورتیکه درغالب کشورها حق تفسیر قوانین به دیوان کشور داده شده است .

٦ـ اعمال حق عفوعمومی وخصوصی ازاختیارات مجلس است . واما برخلاف اصل تفکیك قوا قانون اساسی ترکیه به مجلس کبری اجازه میدهد که تعقیب امورجزائی واجرای مجازات محکومین رابتأخیر اندازد وهمچنین حکم اعدام بدون تصویب مجلس کبری قابل اجرا نیست.

۷ ـ بموجب ماده ٤٠ قانون اساسی ترکیه فرماندهی کل قواازوظایف اختصاصی مجلس کبری است ولی چون یك هیئت چهارصدوپنجاه نفری نمیتواند مجتمعاً ومشترکاً این وظیفه را انجام دهد از این رو مـاده مزبور رئیس جمهور را مأمور میکند که بنمایندگـی از طرف مجلس فرماندهـی کل قـوا را شخصاً عهده دار شود ویـا این وظیفه را بیکی از فرماندهان عالیمقام تفویض کند . طبق قوانین مربوطه ترکیه

درایام صلح فرماندهی‌قوابارئیس ستاد ارتش بوده‌ودرزمان جنك رئیس جمهور باجلب موافقت هیئت وزیران یك نفر را از بین افسران عالیمقام تعیین و فرماندهی‌کل نیروی مسلح ترکیه راباو واگذارمیکند .

۸ ـ انتخاب اعضای شورای دولتی ودیوان محاسباب بامجلس کبری است .

۹ ـ مجلس کبری‌رئیس جمهور ووزراءرابه‌محکمه جلب ودیوان عالی که طبق تصمیم مجلس تشکیل میشود آنها را محاکمه میکند . سلب مصونیت از وکلا نیز از اختیارات‌مجلس کبری‌است .

۱۰ـقبل‌ازانقضای دوره تقنینیه مجلس میتواند قرار انحلال خودوانتخابات جدید راصادر نماید .

از مطالب فوق‌چنین نتیجه گرفته میشود که در ترکیه اصل تفکیك قوا مراعات نشده ومجلس کبری نه تنها وضع قوانین میکند بلکه‌مهمترین وظایف اداری‌از جمله اعلان جنك بر قراری حکومت نظامی انتخاب اعضای شورای دولتی وحتی فرماندهی کل قوابا مجلس کبری است بعلاوه‌مجلس‌مزبور بطوریکه‌دربالا متذکر گردید بااعمال حق عفوعمومی وخصوصی‌وتخفیف مجازات ومعوق‌ساختن‌اجرای‌مجازات‌محکومین و تصویب حکم اعدام قوه قضائیه را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده‌است .

مبحث ششم
ریاست جمهور

درترکیه ریاست قوه مجریه‌بارئیس‌جمهور است . رئیس جمهوررامجلس کبری دراولین جلسه دوره قانونگذاری بلافاصله پس از تصویب اعتبار نامه های نمایندگان وتشکیل هیئت رئیسه دائمی برای‌تمام دوره قانونگذاری یعنی‌٤سال ازمیان‌نمایندگان انتخاب میکند . انتخاب رئیس جمهور قابل تجدید است وحتی‌مرحوم مصطفی کمال پاشا مادام‌العمر بمقام‌ریاست جمهورانتخاب شده بود . برای‌انتخاب‌شدن بریاست‌جمهور اکثریت آراء نمایندگان ضروری است .

پس از انقضای دوره چهار ساله و قبل از انتخاب رئیس جمهورجدید، رئیس جمهور پیشین وظایف خود را ادامه میدهد. رئیس جمهور علاوه برریاست قوه‌مجریه

باقوه مقننه همکاری نموده ودر قوه‌قضائیه نیز دخالت میکند . بعنوان ریاست قوه مجریه رئیس جمهور دارای وظایفی میباشد که اهم آنها بشرح زیراست :

۱ـ تعیین نخست‌وزیر . رئیس‌جمهور درانتخاب نخست‌وزیر آزادی عمل‌نداشته بلکه موظف است او را ازبین وکلائی انتخاب کند که مورد اعتماد اکثریت پارلمان میباشند . سایروزراء بنابه‌پیشنهاد نخست‌وزیر برگزیده میشوند بعلاوه رئیس جمهور مأمورین‌عالی‌مقام کشوری ونظامی‌را نصب وعزل‌میکند . عزل‌ونصب قضات تابع مقررات خاصی است .

۲ـ تعیین نمایندگان سیاسی وکنسولی ترکیه درخارجه و پذیرفتن نمایندگان کشورهای بیگانه بارئیس‌جمهور است .

۳ـ رئیس‌جمهورحق انعقاد پیمانهای بین‌المللی‌رادارد ولی‌بطوریکه دربالامتذکر گردید قراردادهای بین‌المللی که رئیس‌جمهور بنمایندگی کشورمنعقد میسازد مستلزم تصویب مجلس کبری‌است .

٤ـ رئیس‌جمهور فرماندهی‌کل قوا را بنام وازطرف مجلس کبری‌اعمال‌میکند .

٥ـ در غیاب مجلس رئیس جمهور با جلب نظر هیئت وزیران در تمام کشور یا قسمتی از خاك آن حکومت نظامی اعلان میکند مشروط براینکه مـدت حکومت مزبور ازیکماه تجاوزنکند .

٦ـ برای تأمین اجرای قوانین رئیس جمهور باجلب نظر شورای دولتی احکام صادرمیکند ولی‌احکام وی نباید باقوانین مصوب مباینت داشته باشد .

ازلحاظ شرکت درقوه‌مقننه رئیس‌جمهور دارای وظایف ذیل‌میباشد :

۱ـ رئیس‌جمهور حق پیشنهادقوانین‌را دارد . این‌حق‌را نمایندگان مجلس کبری نیز دارا میباشند .

۲ـ رئیس‌جمهورقوانین‌مصوب‌راتوشیح‌وابلاغ‌میکند. ماده۳٥قانون‌اساسی‌ترکیه برئیس‌جمهور حق میدهدکه درظرف ده روز پس از وصول قانون‌مصوب مجلس‌کبری آنرا با ذکر دلایل و براهین بمجلس برگرداند وتقاضای تجدیدنظر کند واگرمجلس

یکبار دیگر همان قانون را با اکثریت مطلق آراء نمایندگان حاضر در مجلس تصویب نمود در اینصورت رئیس جمهور موظف است آن قانون را ابلاغ و اجرا کند ولی درهرحال رئیس جمهور مجاز نیست ازاین حق درباره مواد اصلاحی قانون اساسی و بودجه مملکتی و قوانین مالی استفاده کند .

۳ـ رئیس جمهور میتواند نمایندگان را برای تشکیل جلسات فوق العاده دعوت کند ولی از حق انحلال و تعطیل مجلس کبری ممنوع است .

درهر مورد بخصوص رئیس جمهور حق عفو و تخفیف مجازات محکومین را دارد ولی همانطوریکه در غالب ممالك مشروطه دنیا معمول است مشارالیه نمی تواند از ایـن حق در باره وزراء استفاده کرده و آنها را عفو نماید و یا مجازات آنانرا تخفیف دهد .

درصورت استعفا، فوت، مرض، مسافرت بخارجه و یا موانع دیگر ریاست جمهور، رئیس مجلس کبری موقتاً تا رفع محضور وظایف ریاست جمهور را انجام میدهد .

رئیس جمهور هر سال در آغاز دوره اجلاسیه مجلس شخصاً نطق جامع و کاملی در اطراف عملیات و اقدامات دولت در سال گذشته و همچنین درباره اقداماتی که دولت در سال آینده انجام خواهد داد ایراد میکند و این بیانات رئیس جمهور از این لحاظ حائز اهمیت خاص است که برنامه اصلاحاتی دولت را در سال آینده به استحضار عامه مردم میرساند .

رئیس جمهور ترکیه فقط برای خیانت بکشور قابل تعقیب و مجازات است. مجلس کبری قرار تعقیب رئیس جمهور را صادر و دیوان عالی اورا محاکمه میکند . با صدور قرار تعقیت رئیس جمهور از مقام خود منفصل میشود .

بحث هشتم

وزراء ـ شورای دولتی ـ دیوان محاسبات

رئیس جمهور وظائف خود را توسط وزراء انجام میدهد . عده وزراء و وظائف و اختیارات آنها بموجب قانون متعارفی معین میگردد . ریاست هیئت وزیران با نخست وزیر است ولی ممکن است جلسه هیئت دولت تحت ریاست خود رئیس جمهور

تشکیل گردد . نخست‌وزیررا رئیس‌جمهور ازبین نمایندگانی که مورد اعتماد پارلمان میباشند تعین مینماید . سایر وزراء را رئیس جمهور بنابه‌پیشنهاد نخست‌وزیر از میان وکلا انتخاب میکند . وزراء مسئولیت سیاسی دارند بدین معنی که در امور سیاسی هریك از آنها مسئول و ضامن عملیات و اقدامات سایر وزراء میباشد در صورتیکه درامور جزائی هریك ازآنها شخصاً مسئول است . مجلس کبری قرارتعقیب وزراء را صادر ودیوان عالی آنهارا محاکمه میکند .

برای رسیدگی به لوایح قانونی که از طرف دولت تهیه و بمجلس پیشنهاد میشود هیئتی بنام شورای دولتی دائر است . بدیهی است نظری که شورای دولتی راجع به لوایح قانونی میدهد فقط جنبه مشورتی دارد . علاوه بروظیفه مزبور شورای دولتی وظایف دادگاه عالی اداری‌را انجام میدهد . بطوری که‌دربالا اشاره شداحکامی که رئیس جمهور برای تأمین اجرای قوانین صادر میکند باید قبلا در شورای دولتی مطرح مذاکره قرار گیرد . انتخاب رئیس کل ، رؤسای شعبات و اعضای شورای دولتی‌بامجلس کبری است. شرائط انتخاب‌شدن‌بشورای‌دولتی‌ومدت مأموریت و حدود اختیارات و سایر مسائل مربوط بشورای مزبور را قانون مخصوصی معین کرده است .

برای رسیدگی بمحاسبات وزارتخانه‌هادر ترکیه دادگاهی بنام دیوان محاسبات دائر است که اعضای آنرا مجلس کبری‌تعیین میکند . دیوان محاسبات موظف است که گزارش سالیانه خودرا راجع به استعمال وجوه منظوره دربودجه کشوری بمجلس تسلیم کند .

مبحث هشتم

محاکم

درترکیه قوه قضائیه راقضات مستقل اعمال میکنند . برای تأمین استقلال قضات قانون اساسی مقرر میدارد که نه مجلس کبری‌نه رئیس‌جمهورونه هیئت دولت میتوانند در احکام محاکم اعمال نفوذ کنند . قضات نیزمجاز نیستند در امورقانونگذاری وامور اداری مداخله نمایند و از اجرای قوانینی که با قانون اساسی مباینت دارد خودداری

کنند و همچنین قضات نمیتوانند از اجرای فرامین ریاست جمهور که به نظر آنها مطابقت با قوانین متعارفی و قانون اساسی ندارد استنکاف ورزند . همانطوریکه در بالا اشاره شد قضات از طرف رئیس جمهور طبق مقررات خاصی عزل و نصب میشوند . قضات نمیتوانند غیر از قضاوت شغل دیگری داشته باشند . در رأس محاکم یك دیوان کشور قرار گرفته است بعلاوه در ترکیه یك دیوان عالی برای محاکمه رئیس جمهور و وزراء و رؤساء و اعضای شورای دولتی و دیوان کشور و مدعی العموم دیوان خانه مزبور وجود دارد . دیوان عالی دارای بیست و یکنفر عضو میباشد که پانزده نفر آنها اصلی و بقیه شش نفر علی البدل میباشند . از بیست و یکنفر کارمند دیوان عالی یازده نفر را دیوان کشور و ده نفر دیگر را شورای دولتی انتخاب میکند . وظایف مدعی العموم دیوان عالی را دادستان دیوان کشور انجام میدهد . احکام دیوان عالی غیر قابل استیناف و غیر قابل تمیز است . دیوان عالی یك محکمه دائمی نیست بلکه درهر مورد بخصوص طبق تصمیم مجلس کبری برای محاکمه اشخاص مذکور درفوق تشکیل میشود .

مبحث نهم

حقوق عمومی افراد - انجمنهای ولایتی - تجدید نظر در قانون اساسی

قانون اساسی ترکیه ضمن مواد ٦٨ الی ٨٨ یك سلسله حقوق برای افراد قائل شده است که اهم آنها از این قرار است :

۱ - افراد آزادی شخصی دارند و حدود اعمال این حق را قانون معین میکند .

۲ - اتباع ترکیه درمقابل قانون مساوی میباشند و تمام امتیازات طبقاتی و صنفی و خانوادگی و شخصی ملغی است .

۳ - قانون اساسی ترکیه آزادی ادیان و آزادی مطبوعات و اجتماعات و انجمنها و شغل و کار و حق تملك را قائل است .

٤ - قانون اساسی جان و مال و شرف و منزل اشخاص را محترم و از تجاوز و تعدی مصون میداند .

٥ - تعلیم و تربیت در ترکیه اصولا آزاد است ولی دولت در حدودی که قانون معین کرده است حق نظارت در تعلیم و تربیت را دارد .

۶ ـ هریك ازاتباع ترکیه حق دارد از بدرفتاری وظلم مأمورین دولت بمجلس کبری شکایت کند و یا نظر خود را راجع به الغاء واصلاح قوانین جاریه یا لزوم وضع قوانین جدید بمجلس اظهار دارد .

خاك ترکیه به ۶۸ ولایت تقسیم میشود . در رأس هر ولایتی یك فرماندار قرار گرفته است . درهریك ازولایات یك انجمن ولایتی دائر است که اعضای آن ازطرف اهالی انتخاب میشوند . ریاست انجمن بافرماندار است . انجمن ولایتی بامورمحلی رسیدگی نموده وبودجه ولایتی را تصویب میکند . انجمنهای ولایتی حق ندارند درامورسیاسی دخالت کنند و حتی مجاز نیستند نظریات خود را راجع باموریکه جنبه سیاسی دارد باستحضار اولیاء دولت برسانند . تصمیمات انجمن های ولایتی قابل اجرا است مگر اینکه فرماندار از اجرای تصمیمات مزبور جلوگیری نموده و ابطال آنهارا از شورای دولتی خواستار شود .

درترکیه برای تجدید نظردر قانون اساسی ترتیب ذیل معمول ومجری است :

یك ثلث اعضای مجلس کبری تقاضای تجدیدنظر میکنند ومجلس مزبور باکثریت دو ثلث مجموع نمایندگان تغییرات لازمه در قانون اساسی را بعمل میآورد . ماده اول قانون اساسی راجع بەرژیم جمهوری قابل تغییر نیست . رئیس جمهور نمیتواند از ابلاغ واجرای مواد اصلاح شده قانون اساسی خودداری نموده آنهارابرای تجدید نظر بمجلس کبری برگرداند .

فصل پنجم

سویس

مبحث اول

تحولات سیاسی

در ازمنه قدیمه سکنه سویس را عشایری تشکیل میدادند که درامور اجتماعی آزادی و استقلال کامل داشتند و تمام عشایر بمنظور تأمین امنیت داخلی و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی خود اتفاق هائی تشکیل داده بودند.

درعهد ژول سزار[1] (قرن اول قبل از میلاد) سویس از طرف قوای نظامی رم اشغال گردید ولی رومیان در امورداخلی نواحی اشغال شده دخالت زیادی نداشتند. بعد از انقراض امپراطوری رم،سویس تحت تصرف طوایف ژرمن قرار گرفت ودرسال ۱۲۱۸ میلادی تابع امپراطوری مقدس ژرمن گردید. هرچند سکنه سویس پس از الحاق بامپراطوری مقدس ژرمن استقلال خود را از دست داده و جزء امپراطوری نامبرده گردیدند ولی با اینهمه در امور اجتماعی خود تا اندازه ای آزاد بودند. واما براثر سیاست ناروای فرمانفرمایان ژرمن درسال۱۲۹۱ سه مملکت سویس اوری[2] ـ شویز[3] و اونتروالدن[4] بمنظور دفاع از آزادی خود اتفاقی تشکیل دادند. قرارداد ۱۲۹۱ درسال ۱۳۱۵ تجدید گردید و ازسنه ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۳ پنج مملکت دیگر که عبارت از لوسرن[5] ـ زوریك[6] ـ گلاریس[7] ـ تسوك[8] و برن[9] بود باتفاق نامبرده ملحق گردیدند. تا سال ۱۵۱۳ پنج مملکت دیگر یعنی بال[10] ـ سولور[11] ـ فریبورك[12] ـ شافهاوزن[13] و آپینتسل[14] داخل اتفاق دول سویس گردیدند ولی این سیزده مملکت که اتفاق سویس راتشکیل میدادند

۱- Jules César ۲- Uri ۳- Scywyz ٤- Unterwalden ٥- Lucerne
٦- Zurich ۷- Glaris ۸- Zoug ۹- Berne ۱۰- Bâle ۱۱- Soleure
۱۲- Fribourg ۱۳- Schafhausen ۱٤- Appenzel

استقلال کامل نداشتند وجزء اتفاق مقدس ژرمن بشمار میرفتند . و اما بموجب قرارداد منعقده در بال بتاریخ ۱۴۹۹ ممالك سویس آزادی و امتیازات بیشتری بدست آورده وطبق پیمان و ستفالی [۱] مورخ ۱۶۴۸ استقلال و آزادی کامل پیدا کردند واین وضع تـا ۱۷۹۸ بطول انجامید و در آن تاریخ ممالك سویس از طرف قوای نظامی فرانسه اشغال شدند وبنابپیشنهاد دولت فرانسه یکدولت بسیطی تشکیل دادند و دراینددولت جدید التأسیس ممالکی که سابقاً مستقل و آزاد بودند مبدل بولایات گردیدند .

بموجب قـانون اساسی ۱۷۹۸ سویس از طرف یك هیئت مدیره اداره میشد . پس از کودتای ۹ نوامبر ۱۷۹۹ وواگذاری حکومت فرانسه بناپلئون درسال ۱۸۰۰ در سویس انقلابی بعمل آمدکه براثرآن حکومت سابق (هیئت مدیره) از بین رفته و یك حـکومت موقتی جانشین و قـائم مقام حکومت سابق گردید . حکومت موقتی سویس یك کمیته ۴۳ نفری برای تنظیم قـانون اساسی جدید تعیین نمود . در موضوع نوع حکومت سویس ، اعضاء این کمیته بدودسته مخالف ومتضادتقسیم شدندکه یکعده ازآنهاطرفداری‌ازدولت بسیط میکردنددرصورتیکه دسته دیگرهواخواه دولت متحده بودند و این بلاتکلیفی تا آغاز ۱۸۰۳ دوام داشت .

در اوائل ۱۸۰۳ ناپلئون شصت وهشت نفر از رجال ومردان سیاسی سویس را بپاریس احضار نمود واین‌شصت‌وهشت‌نفرمابین خود ده نفررا تعیین نمودندکه‌پنج نفر آنها طرفدارحکومت بسیط و پنج نفر دیگرهواخواه دولت متحده بودند واین ده نفر بـا حضور چهار نفر سناتر فرانسوی هیئتی تشکـیل داده و پس از مذاکرات طولانی موافقت نمودندکه دول جزء سویس باحفظ استقلال و آزادی خود یك اتفاقی‌تشکیل دهند و طرح پیمان اتفاق کـه از طرف کمیسیون مزبور تهیه شده بود پس از تصویب ناپلئون در ۱۹ ماه فوریه ۱۸۰۳ بموقع اجراگذارده شد . در انعقاد این پیمان علاوه برسیزده مملکت مذکور در فوق شش مملکت دیگر نیز کـه عبارت از سن‌گال [۲] ـ گریزون [۳] ـ آرگووی [۴] تورکووی [۵] ـ تیسن [۶] و وود [۷] بود شرکت داشتند . پس ازسقوط ناپلئون قرارداد ۱۸۰۳ نیزاز بین رفت و کنگره وینه سه مملکت جدید

۱- Westphalie ۲- Saint - Gall ۳- Grisons ۴- Argovie ۵- Thurgovie
۶- Tessin ۷- Voud

راکه عبارت از ژنو[۱] ـ واله [۲] ونویشاتل [۳] بود داخل اتفاق سویس کرد .

مطابق قرارداد مورخ ۷ اوت ۱۸۱۵ دول فاتح برای اداره امورسویس هیئتی تأسیس کردند و دراین هیئت هر یك ازبیست و دو مملکت جزء یك نماینده داشت . وظایف هیئت منحصر بتأسیس و نگاهداری ارتش ـ دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ممالك جزء ـ اعلان جنگ وعقدصلح ـ انعقادقراردادهای بین المللی ـ اعزام وپذیرائی سفرا وپارهٔ امورمهم دیگر بود . ممالك جزء سویس نیز میتوانستند باکشورهای بیگانه قراردادهائی منعقد نمایندولی این قراردادها نبایستی با منافع اتفاق دول سویس مباینت داشته باشد .

مبحث دوم
جنگ داخلی و تأسیس دولت متحده

درسال ۱۸٤۵ هفت مملکت جزء که عبارت بودنداز اوری ـ فریبورك ـ اونتروالدن تسوك ـ واله ـ شویز ولوسرن بعلت عدم رضایت از سیاست هیئت مرکزی از اتفاق سویس خارج شده و یك اتفاق جدیدی بنام اتفاق خاص [٤] تأسیس نمودند . هیئت مرکزی اتفاق سویس امر بانحلال اتفاق جدید صادر نمود ولی این امر مورد قبل واقع نگردید و در ۱۸٤۷ یك جنگ داخلی بین اتفاق سویس واتفاق خاص شروع شدکه درنتیجه اتفاق جدید مغلوب ومنحل گردید .

و اما دراثنای جنگ داخلی هیئت مرکزی اتفاق سویس کمیسیونی برای تجدید نظر در میثاق اتفاق تشکیل داد . طرح تنظیمی کمیسیون کـه بموجب آن در سویس بجای اتفاق دول یکدولت متحده تشکیل میشدمورد قبول هیئت مرکزی واقع گردیده ودر ۱۸٤۸ برای تصویب بآراء عمومی ارجاع شد .

دراوائل ۱۸۷٤ قانون اساسی مورخ ۱۸٤۸ ملغی وقانون اساسی جدیدی تدوین گردیدکه پس از تصویب از طرف سکنه ممالك جزء بتاریخ ۲۹ ماه مه ۱۸۷٤ بموقع اجرا گذارده شد . تا اول مارس ۱۹٤۵ قانون اساسی سویس ٤۱ دفعه مورد تجدید نظر واقع گردیده است .

درمقدمه قانون اساسی ۱۸۷٤ مرام مؤسسین دولت متحده سویس بعبارت ذیل

۱- Genève ۲- Neuchâtel ۳- Valais ٤- Sonderbund

بیان گردیده است :

« بنام خداوند قادر متعال دولت متحده سویس بمنظور حفظ و تقویت اتحاد وقدرت وشرف ملت سویس قانون اساسی ذیل را تصویب نمود » .

دولت متحده سویس بطوریکه قبلا نیز اشاره شد عبارت از بیست ودوممملکت جزء یا کانتون میباشد و از این ۲۲ کانتون سه کانتون بال ـ آپنتسل و اونتروالدن هریك بدوقسمت تقسیم میشود . دراین۲۲ کانتون عناصر آلمانی (اکثریت) وفرانسوی و ایتالیائی ساکن میباشند .

در سویس تمام قوانین و مقررات دولتی بسه زبان منتشر میشود و در مجالس مقننه دولت متحده میتوان بزبان آلمانی یا فرانسه و یا ایتالیائی صحبت نمود وهمچنین درادارات دولتی ودادگاههای دولت متحده هریك ازسه زبان، رسمی شناخته میشود . اتحاد سویس دولت جمهوری است ورژیم جمهوری درممالك جزء نیز برقرار گردیده است .

مبحث سوم
اقتدارات دولت متحده

دولت متحده سویس دارای اقتداراتی است که اهم آنها بشرح زیراست :

۱ـ اعلان جنك و عقد صلح

۲ـ دولت متحده اصولا حق تشکیل و نگاهداری قوای نظامی دائمی را ندارد و ماده ۱۳ قانون اساسی دولت متحده این حق را به کانتونها تفویض نموده است بهر حال هیچیك از کانتونها و نیم کانتونها مجاز نیست بدون اجازه دولت متحده بیشتر از ۳۰۰ سرباز دائمی داشته باشد .

دولت متحده مجاز است قوانینی راجع به تشکیل و نگاهداری قوای نظامی وضع نموده واجرای آنهارا از کانتونها خواستار شود . ونیز دولت متحده مجاز است که در صورت لزوم قوای نظامی کانتونهارا مورد استفاده قرار دهد وکلیه اتباع سویس راکه مشمول نظام وظیفه بوده ولی جزء نیروی نظامی کانتونها نیستند برای خدمت زیر پرچم احضار نماید .

۳ـ انعقاد قراردادهای بین‌المللی منجمله پیمانهای اتحاد نظامی و قراردادهای بازرگانی با دولت متحده است ولی کانتونها نیز میتوانند راجع بمسائل اقتصادی و اموری که مربوط بروابط همجواری و پلیس محلی است قرارداد هائی با ممالك خارجه منعقد سازند مشروط براینکه این قراردادها با مصالح دولت متحده مباینت نداشته ولطمهٔ بحقوق سایر کانتونها وارد نسازند.

٤ ـ اعزام نمایندگان سیاسی و کنسولی بخارجه و پذیرائی نمایندگان دول بیگانه.

٥ ـ وضع قوانین راجع بمدت کار و استخدام اطفال و زنان و بیمه کارگران و غیره.

٦ـ وضع قوانین مدنی وجزاء.

۷ـ وضع قوانین مربوطه بورود وخروج واقامت اتباع خارجه درسویس.

۸ـ تأسیس و اداره دفاترپست وتلگراف.

۹ـ ضرب مسکوکات وانتشار اسکناس.

۱۰ـ وضع قوانین مربوطه بتعرفه‌های گمرکی.

۱۱ـ وضع قوانین راجع بتجارت خواربارو سایرمواد مصرف عمومی.

۱۲ـ وضع قوانین راجع بکشتیرانی و اتومبیل رانی و راه‌آهن وهواپیمائی و شکار وصیدماهی وغیره.

۱۳ـ تصویب قوانین مربوطه باوزان و مقادیر.

١٤ـ تهیه وفروش باروت.

قانون اساسی دولت متحده مقرر میدارد کلیه اموریکه بدولت متحده واگذار نشده از اختیارات ممالك جزء است.

برای تأمین مخارج دولت متحده سویس، ازسکنه ممالك جزء مالیات وعوارضی دریافت میشود که مهمترین آنها بشرح زیر است:

۱ ـ حقوق گمرکی ۲ ـ مالیات برتنباکو و الکل ۳ ـ عایدات از فروش باروت ٤ـ عایدات پست وتلگراف ٥ـ حق تمبر ٦ـ عایدات املاك دولت متحده.

اگر عایدات مذکور درفوق برای رفع حوائج دولت سویس کافی نباشد وجوه مورد احتیاج را ممالك جزء بنسبت ثروت و درآمد خود میپردازند .

مبحث چهارم
پارلمان (۱)

شورای ملی (۲)

در دولت متحده سویس قوه قانونگذاری متعلق بدو مجلس میباشدکه اولی را شورایملی ودومی‌را شورای دول‌مینامند . (۳)

اعضای شورای ملی نمایندگی دولت متحده سویس را دارا میباشند . عده نمایندگان شورای مزبور بستگی با تعداد سکنه کانتونها داشته و برای هربیست و دو هزار نفر جمعیت یك نفرنماینده انتخاب میشود . انتخابات نمایندگان شورای ملی مستقیم است وعده کرسیهابه‌نسبت آراء مأخوذه‌بین احزاب‌سیاسی تقسیم میگردد . هر کانتون‌یانیم کانتون یك حوزه انتخابیه تشکیل میدهد . در انتخابات اشخاصی شرکت میکنند که.دارای بیست سال عمر بوده و بموجب قوانین کانتون‌محل توقف خود از حق‌شرکت‌درانتخابات‌محروم نیستند معذلك مجالس‌قانونگذاری‌دولت‌متحده میتوانند مقررات متحدالشکلی راجع به شرایط انتخاب کردن وضع نموده و در ممالك جزء بموقع اجرا بگذارند . به نمایندگی شورایملی اشخاصی را میتوان انتخاب کرد که دارای حق رأی میباشند ولی برخلاف این اصل روحانیون‌که حق انتخاب کردن‌را دارند ازحق انتخاب‌شدن محرومند . زنان نه‌تنها ازحق‌انتخاب‌شدن بلکه ازرأی‌دادن نیزممنوعند . نمایندگان شورایملی وهمچنین اعضای شورای متحده و مأمورین دولت مرکزی نمیتوانند‌درشورای‌دول عضویت‌داشته باشند .

نمایندگان شورای ملی برای چهار سال انتخاب میشوند و بعد از انقضای مدت مزبور انتخابات در تمام حوزه ها تجدید میشود . شورای‌ملی برای هردوره اجلاسیه عادی از بین اعضای خود یك رئیس و یك نایب رئیس انتخاب مینماید . منشیگری

۱- Bundesversammlung (Assemblée fédérale)

۲- Nationalrat (Conseil national) ۳- Staenderat (Conseil des Etats)

۴- Bundesrat (Conseil fédéral)

شورای ملی با رئیس دفتر هیئت وزیران است .

پس از انقضای دوره اجلاسیه رئیس شورای ملی رانمی‌توان بلافاصله بریاست یانیابت ریاست دوره اجلاسیه جدید انتخاب نمود . نایب رئیس‌نیز نمی تواندبلافاصله به نیابت ریاست انتخاب شود ولی انتخاب وی بریاست مجلس مانعی نـدارد . اصولا رئیس شورای ملی وهمچنین‌رئیس شورای‌دول ازحق رأی ممنوع بوده‌فقط درموردی رأی میدهندکه‌آراءنمایندگان‌بالسویه تقسیم‌شده باشدبعلاوه درانتخاباتی که‌درشورای ملی و شورای دول بعمل میاید رئیس مجلس مانند سایر نمایندگان حق رأی دارد . نمایندگان شورای ملی از خزانه دولت متحده مقرری دریافت میدارند .

شورای دول

اعضای شورای دول اصولا نماینده ممالك جزءبشمار میروند . در مجلس مزبور هر کانتون دو نماینده وهر نیم‌کانتون‌یك نماینده دارد بطوریکه مجموع اعضای شورای دول بالغ بر ٤٤ نفر میباشد . شرایط انتخاب کردن وانتخاب شدن ومدت مأموریت اعضاء شورای نامبرده از طرف خود ممالك جزء مقرر میگردد بشرح اینکه در جمهوریهای بلاواسطه اعضای شورای دول را مجامع ملی ودر کانتونهای مع الواسطه مجالس مقننه محلی یـا خود مردم بطور مستقیم انتخـاب میکنند . از دو ترتیب اخیرالذکراولی در سه‌کانتون و دومی درشانزده کشورجزء معمول است .

مدت مأموریت اعضای شورای دول همه جا یکنواخت نبوده در بعضی‌کشورها یکسال در برخی دیگر دویاسه سال وبالاخره درچند مملکت جزءنمایندگان شورای دول برای مدت چهار سال انتخاب میشوند .

مقرری نمایندگان مجلس شورای دول از خزانه دول جزء پـرداخته میشود . وزراء وهمچنین اعضای مجلس شورایملی‌نمی توانند درشورای‌دول عضویت پیداکنند.

وظایف مجالس مقننه

مطابق ماده ۸۵ قانون اساسی سویس مهمترین وظایف مجالس مقننه بشرح زیر است :

۱ ـ وضع قوانین درحدودیکه قانون اساسی دولت‌متحده مقررداشته است .

۲ ـ انتخـاب اعضاء هیئت متحده (وزراء) ـ مستشاران دادگاه دولت متحده رئیس دفتر پارلمان وهیئت وزیران ـ فرمانده کل قوا . قبل از انتخاب ، مجالس مقننه وظایف ومیزان حقوق مأمورین نامبرده رامعین مینمایند .

۳ـ تصویب قراردادهای بین‌المللی وقراردادهای‌منعقده بین کانتونهاو پیمانهائیکه کانتونها راجع بامورمحلی بامماللک خارجه منعقد مینمایند . تصویب قراردادهای اخیر الذکر فقط در صورتی ضروری است که هیئت دولت مرکزی ویایکی ازکانتونهاآ نرا تقاضا کنند.

٤ ـ اقدامات لازم جهت تأمین استقلال و بیطرفی دولت‌سویس .

٥ ـ اعلان‌جنگ‌وعقد صلح .

٦ ـ اقدامات مقتضی برای حفظ‌صلح و آرامش داخلی و همچنین‌تضمین اجرای قوانین اساسی کانتونها وتأمین تمامیت‌ارضی آ نها .

۷ ـ اعمال حق عفو عمومی و خصوصی وتخفیف مجازات اشخاصیکه از طرف دادگاه عالی دولت متحده محکوم شده‌اند .

۸ ـ بکار بردن قوای نظامی دولت متحده .

۹ ـ وضع مالیات ـ تصویب بودجه سالیانه ـ معاملات استقراضی‌دولت متحده .

۱۰ ـ رسیدگی‌بگزارش‌سالیانه شورای‌متحده .

۱۱ ـ نظارت عالی درامورزاداری‌وقضائی دولت متحده .

۱۲ ـ رفع اختلافات راجع به صلاحیت مقامات رسمی دولت متحده .

۱۳ ـ تجدید نظر درقانون‌اساسی .

مقررات مربوط به هر دو مجلس

مجالس‌مقننه سویس‌طبق نظامنامه‌های داخلی‌جلسات خود راتشکیل‌داده وآغاز وپایان دوره اجلاسیه ومدت تعطیل را معین میکنند ولی‌بااین همه شورای متحده‌حق و وظیفه دارد که به‌تشخیص‌خود یا بنا به تقاضای لااقل یك چهارم اعضای شورای ملی ویا پنج کانتون نمایندگان مجالس مقننه‌رابرای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت کند.

برای قانونی بودن جلسات مجالس مقننه حضور نصف نمایندگان ضروری است .

مجالس مقننه جلسات خود را جداگانه تشکیل میدهند ولی استثنائاً برای انتخاب وزراء و اعضای دادگاه عالی و غیره و اعمال حق عفو و تخفیف مجازات و حل اختلافات مربوطه بصلاحیت مقامات دولت متحده مجالس مقننه تحت ریاست رئیس شورایملی جلسات مشترك تشکیل داده وباکثریت آراء نمایندگان مسائل مطروحه را حل وفصل میکنند. اعضای هریك ازمجالس مقننه حق پیشنهادطرحهای قانونی را دارند. مجالس مقننه سویس متساوی الحقوق هستند.

بنا به تقاضای سی هزارانتخاب کننده یاهشت کانتون قوانین مصوب و احکام[۱] مجالس مقننه که جنبه عمومی دارد قبل از اجرا باید بتصویب ملت برسد و اگرچنانچه هریك از مجلسین باکثریت آراء مجموع نمایندگان فوریت احکامی را که جنبه عمومی دارد تصدیق کند در این صورت تقاضای ارجاع بآراء عمومی مسموع نیست. کلیه قرار دادهائی که برای مدت نامعلوم یا بمدت بیشتر از پانزده سال منعقد می شود بنا به تقاضای سی هزارنفر رأی دهنده یا هشت کانتون بایدبه آراء عمومی ارجاع شود.

مبحث پنجم
قوه مجریه

در سویس وظایف قوه مجریه بعهده هیئت وزیران است. اعضاء هیئت دولت (هفت نفر) و همچنین رئیس دفتر هیئت وزیران [۲] را مجالس مقننه درجلسه مشترك برای مدت چهار سال انتخاب مینمایند. بعضویت هیئت دولت اشخاصی میتوانند انتخاب شوند که دارای شرایط انتخاب شدن بمجلس شورایملی میباشند. ازیك کانتون نمیتوان دو نفررا بعضویت هیئت دولت انتخاب کرد. وزراء نمیتوانند بمشاغل دیگری اعم ازدولتی وغیردولتی اشتغال داشته باشند. وزراء درآغاز هردوره تقنینیه انتخاب میشوند. رئیس هیئت وزیران دارای عنوان رئیس ممالك متحده[۳] میباشد. رئیس ونایب رئیس ازطرف مجالس مقننه برای مدت یکسال انتخاب میشوند. همانطوریکه در بالا اشاره شد پس ازانقضای مدت یکسال رئیس دولت متحده را نمیتوان بلافاصله بریاست ویابه نیابت ریاست انتخاب کرد. نایب رئیس نیز نمیتواند دودفعه بلافاصله بنیابت ریاست انتخاب

۱- Arrêté ۲- Chancelier fédéral
۳- Bundespresident (Président de la Confédération)

شود.ولی انتخاب وی بریاست دولت متحده جایز است. برای تشکیل جلسات هیئت دولت حضور چهار نفر وزیر ضروری است. کلیه تصمیمات هیئت وزیران با کثریت مطلق آراء اتخاذ میشود. وزراء میتوانند درجلسات مجالس مقننه حضور داشته ودرمذاکرات شرکت نمایند ولی حق رأی را ندارند.

مطابق ماده ۱۰۲ قانون اساسی سویس اختیارات و وظایف هیئت وزیران بشرح زیر است:

۱ـ اداره امور دولت متحده سویس مطابق قوانین وسایر مقررات.

۲ـ نظارت دراجرای قانون اساسی وقوانین متعارفی واحکام وفرامین[1] دولت متحده.

۳ـ تضمین اجرای قوانین اساسی ممالك جزء.

۴ـ تهیه لوایح قانونی وتقدیم آنها بمجالس مقننه و اظهار نظر در خصوص لوایح پیشنهادی نمایندگان پارلمان.

۵ـ اجرای قوانین دولت متحده واحکام دادگاههای دولت مزبور.

۶ـ عزل و نصب مأمورین دولت متحده بجز آنهائیکه از طرف مجالس مقننه یا مقامات دیگری تعیین میشوند.

۷ـ رسیدگی بپیمانهای منعقده بین ممالك جزء سویس وبقراردادهائیکه ممالك جزء با دول بیگانه منعقد میسازند.

۸ـ نمایندگی دولت متحده درامور بین المللی.

۹ـ حفظ استقلال وآزادی دولت متحده.

۱۰ـ تأمین صلح وآرامش درخاك سویس.

۱۱ـ احضار افراد ذخیره درموارد ضروری.

۱۲ـ امور مربوطه بارتش وادارات دولتی.

۱۳ـ درموارد مقرره در قانون رسیدگی قبلی بقوانین وفرامین مقامات وابسته ممالك جزء ونظارت درامور آن ممالك.

۱۴ـ اداره امورمالی و تهیه بودجه دولت متحده وتنظیم گزارش سالیانه راجع بدخل وخرج دولت نامبرده.

۱ــ Arrêtê (حاشیه نمره ۱ صفحه ۳۱۲ اشتباهاً این کلمه بایك r چاپ شده است).

۱۵ـ نظارت درعملیات‌مأمورین دولت‌متحده .

۱٦ـ هیئت دولت درآغاز هردوره اجلاسیه گزارشی راجع باوضاع داخلی و سیاست خارجی خود بمجالس مقننه تقدیم میکند و نیز هیئت وزیران بنا بـه تقاضای یکی از مجالس گزارش جداگانه راجع بمسائلی کـه مورد علاقه نمایندگان میباشد تقدیم مینماید .

واما درموارد استثنائی مجالس مقننه میتوانند علاوه براختیارات مذکور اختیارات دیگری نیز برای هیئت وزیران قائل شوند .

مبحث ششم

قوه قضائیه

دولت‌متحده سویس دارای یک دادگاه عالی[1] است که کارمندان اصلی و علی‌البدل آن در جلسه مشترک مجلس شورایملی و مجلس شورای دول انتخاب میشوند . ماده ۱۷ قانون اساسی سویس مقرر میدارد که مجالس مقننه هنگام انتخاب اعضای دادگاه باید مراقبت داشته باشند که قضات محکمه نامبرده بسه زبان رسمی (آلمانی ـ فرانسه ـ ایتالیائی) آشنا باشند .

بدادگاه دولت‌متحده اشخاصی میتوانند انتخاب شوند که واجد شرایط انتخاب شدن بمجلس شورایملی میباشند . اعضای مجالس مقننه و وزراء از حق انتخاب شدن بدادگاه نامبرده محرومند . اعضای محکمه عـالی نمیتوانند بمشاغل دیگری اشتغال داشته باشند .

صلاحیت دادگاه دولت متحده بقرار ذیل است :

۱ـ درامور حقوقی

الف ـ حل اختلافات حاصله بین دولت متحده وممالک جزء

ب ـ رسیدگی باختلافات موجوده بین دولت متحده از یکطرف و اشخاص و شرکت‌ها ازطرف دیگر مشروط براینکه مدعی اشخاص و شرکتها بوده و مـدعی به کمتراز ۴۰۰۰ فرانك نباشد (بند۲ ازماده ۱۱۰ قانون‌اساسی وماده ٤۸ قانون ۱٦ اکتبر

۱ـ Bundesgericht (Tribunal fédéral)

(۱۹۱۱

ج ـ حل اختلافات حاصله میان کانتونها

د ـ رسیدگی به اختلافات موجوده بین کانتونها ازیکطرف واشخاص و شرکتها از طرف دیگر مشروط براینکه یکی ازطرفین ارجاع دعوی را بمحکمه دولت متحده تقاضا نماید و مدعی به کمتر از ۴۰۰۰ فرانك نباشد. علاوه بر دعاوی مزبور پارهٔ اختلافات دیگری نیز برای رسیدگی بدادگاه دولت متحده ارجاع میشود .

۲ ـ در امور جزائی

الف ـ محاکمه اشخاصی که مرتکب شورش برعلیه دولت متحده و یا خیانت بدولت مزبور شده ویانسبت بمستخدمین دولت چه در حین مأموریت چه بسبب انجام وظایف اهانت کرده‌اند

ب ـ محاکمه کسانیکه مرتکب جنحه وجنایت برضد قوانین بین‌المللی شده اند

ج ـ محاکمه عمال دولت متحده .

در دادگاه دولت متحده رسیدگی به امور جزائی با حضور هیئت منصفه بعمل میآید . در سویس اعدام برای جرائم سیاسی ممنوع است . تنبیه بدنی نیز ممنوع میباشد . دولت متحده سویس علاوه بر دادگاه نامبرده دارای یك محکمه اداری نیز میباشد.

مبحث هفتم

حقوق عمومی افراد

تجدید نظر در قانون اساسی ـ تشکیلات سیاسی کانتونها .

حقوق و تکالیف افراد

قانون اساسی سویس دارای یك سلسله مقررات مربوط بحقوق عمومی و وظایف افراد میباشد که مهمترین آنها بشرح زیراست :

۱ ـ اتباع ممالك جزء تابعیت دولت متحده سویس رادارا میباشند .

۲ ـ تمام اتباع دولت سویس درمقابل قانون مساوی هستند .

۳ ـ هریك از اتباع دول جزء فقط درکشور خود دارای حقوق سیاسی میباشد ولی از لحاظ حقوق مدنی فرقی بین تبعه یکدولت جزء و اتباع سایر کانتونها

گذارده نمیشود .

۴ ـ تمام اتباع سویس مشمول نظام وظیفه میباشند .

۵ ـ هیچیك از اتباع ممالك جزء را نمیتوان از کشور خود همچنین از خاك سویس خارج نمود.

٦ ـ هریك از اتباع سویس مجاز است در یکی از نقاط سویس مسکن اختیار نماید مگر در مواردی که ماده ۴۵ قانون اساسی دولت متحده پیش بینی کرده است.

۷ ـ اشخاص حق دارند بمجالس مقننه تظلم کنند .

۸ ـ احکام صادره از محاکم حقوقی یك کانتون در تمام کانتونها قابل اجرا است.

۹ ـ برای عدم پرداخت قروض هیچکس را نمیتوان دستگیر نمود .

۱۰ ـ تعلیم درسویس اجباری است.

و نیز قانون اساسی سویس آزادی شخصی و عقاید دینی و سیاسی و مطبوعات و اجتماعات و آزادی انجمن ها و مخابرات پستی و تلگرافی وغیره را تضمین مینماید .

تجدید نظر در قانون اساسی

در سویس تجدید نظر در قانون اساسی بصلاحدید مجالس مقننه و یا بتقاضای پنجاه هزار نفر انتخاب کننده بعمل میآید . تصمیمات مجالس مقننه دائر بر اصلاح قانون اساسی باید از طرف اکثر رأی دهندگان و اکثر ممالك جزء مورد قبول واقع گردد.

تشکیلات سیاسی کانتون ها

در تمام کانتون ها حکومت جمهوری برقرار است ولی شکل حکومت جمهوری همه جا یکسان نبوده در بعضی کشورهای جزء (انتررودن ـ آاوسررودن ـ نیدوالدن ـ ابوالدن ـ کلاروس) قوه مقننه متعلق به مجمع عمومی ملت میباشد در صورتیکه در سایر ممالك جزء حق قانونگذاری با مجالس است . بطوریکه درصفحه ۱۱۷ اشاره شد درباره کانتونها که دارای مجالس مقننه میباشند (برن ـ زوریك ـ حومه بال ـ واله ـ اوری وغیره) قوانینی که بتصویب مجالس میرسد باید قبل از اجرا بآراء عمومی ارجاع شده و از طرف اکثر انتخاب کنندگان مورد قبول واقع گردد درصورتی که درژنو ـ شهر

بال و بعضی کانتونهای دیگر مراجعه بآراء عمومی برای تصویب قوانین فقط در صورتی الزامی است که عده معینی از انتخاب کنندگان آنرا تقاضا نمایند . در کانتون ژنو برای تصویب قوانین مالی مراجعه بآراء عمومی اجباری است .

فصل ششم
حقوق اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
(روسیه سابق)

مبحث اول
تشکیلات سیاسی روسیه قبل از سال ۱۹۰۶

قبل از ۱۹۰۶ روسیه یك سلطنت نا محدود بود بدینمعنی که تمام اقتدارات دردست امپراطور بوده وتمام کارکنان دولت ومتصدیان امور بنام ونمایندگی وی وظایف دولتی را انجام میدادند واما باید دانست که دردوره مزبور سلطنت غیر محدود ظاهراً قانونی بود بطوریکه قوانین مملکتی نه تنها برای توده مردم بلکه برای زمامداران و حتی برای شخص امپراطور لازم الرعایه بوده و متصدیان امور و خود امپراطور حق نداشتند از قوانین جاریه تجاوز نمایند. قانونی بودن سلطنت روسیه در اصل ۴۷ قوانین اساسی آندوره بشرح زیر قید وثبت شده بود:

« روسیه مطابق قوانین وسایر مقررات اداره میشود ».

بعلاوه درهنگام تاجگذاری امپراطور قسم یاد میکرد که اتباع خود را مطابق قوانین اداره کند. قبل از ۱۹۰۶ در روسیه هیئتی بنام شورای دولتی دائر بود که اعضای آنرا امپراطور از بین مأمورین عالیمقام کشوری و نظامی تعیین مینمود. شورای دولتی موظف بود که طبق دستور امپراطور قوانین تهیه کند. شورای مزبور جنبه مشورتی داشته و نظریات و تصمیمات آن برای امپراطور لازم الرعایه نبود. علاوه بر شورای دولتی در روسیه امپراطوری (قبل از ۱۹۰۶) هیئت دیگری بنام کمیته وزراء مرکب از وزراء ورؤسای ادارات مستقل و رؤسای شعبات شورای دولتی و اشخاصیکه از طرف خود امپراطور تعیین میگردیدند دایر بود. کمیته وزراء نیز که وظایف آن خیلی محدود بود جنبه مشورتی داشته و تمام تصمیمات آن قبل از اجرا بتصویب امپراطور میرسید. امپراطور وظایف خود را توسط وزراء و رؤسای ادارات ودوائر

مستقل انجام میداد. هر یك از وزراء متصدی وزارتخانه معینی بوده و مجتمعاً هیئتی تشکیل نمیدادند و از این رواست که قبل از ۱۹۰۷ در روسیه نخست وزیری وجود نداشت ولی بطور استثناء وزراء تحت ریاست امپراطور تشکیل جلسه داده رسیدگی بامور مهمه مینمودند وتصمیماتی اتخاذ میکردند.

قضاوت ناشی از امپراطور بود واحکام عدلیه بنام وازطرف او صادر میگردید. امپراطور حق عفو عمومی وخصوصی راداشت.

مبحث دوم

تشکیلات سیاسی روسیه ازسال ۱۹۰۶ تا انقراض رژیم سلطنتی در سال ۱۹۱۷
فرامین ۱۹۰۴و۱۹۰۵ ودستخط ۱۹۰۵

فتوحات ژاپن درخاور دور (۱۹۰۴ـ۱۹۰۵) نه تنها لطمه بزرگی بمقام بین المللی روسیه تزاری وارد نمود بلکه نواقص و معایب سلطنت نامحدود را مکشوف داشته وعناصر آزادیخواه را وادار بشورش وقیام برعلیه دولت کرد. برای جلوگیری ازتوسعه انقلاب امپراطورروسیه بموجب امریه مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۰۴ (۷ژانویه ۱۹۰۵) برای اتباع خود حقوقی از قبیل آزادی شخصی و ادیان ومطبوعات و انجمن ها و اجتماعات قائل شدولی درامریه مزبور چنین اظهار اراده میگردید که تمام این آزادیها اساس حکومت مطلقه را متزلزل نساخته وهیچ نوع تغییری در اختیارات وامتیازات نامحدود امپراطور بعمل نخواهد آورد. و اما عدم رضایت مردم و توسعه اغتشاشات در شهر ها و قراء امپراطورروسیه را وادار نمود که بموجب امریه مورخ ۱۹ اوت (۱ سپتامبر) ۱۹۰۵ یکمجلس انتخابی برای رسیدگی بطرحهای قانونی و بودجه مملکتی تأسیس نماید و این مجلس جنبه مشورتی داشته اقتدارات سلطان مطلق روسیه رامحدود نمیکرد. تأسیس مجلس مشورتی نتوانست موجباب رضایت ملت روس را فراهم ساخته و بعملیات انقلابی خاتمه دهد. اغتشاشات رفته رفته توسعه پیدا کرده و منتج باعتصاب عمومی گردید. چون اعتصاب عمومی بویژه تعطیل راه آهن وتلگراف و پست نه تنها وجود و بقای سلطنت بلکه وحدت وتمامیت ارضی روسیه رابخطر میانداخت لذا امپراطور بموجب دستخط ۱۷ (۳۰) اکتبر ۱۹۰۵ اقتدارات خود را محدودنموده مجلس شورای جدیدی

مرکب از نمایندگان طبقات مختلف روسیه تشکیل داد و ضمناً تعهد نمود که بدو
موافقت نمایندگان ملت اقدام بوضع قوانین وایجاد مالیات ننماید . دستخط نامبرد
بمجلس شورای جدید التأسیس حق داده بود که عملیات و اقدامات وزراء را تح
نظر قرار دهد .

درتکمیل دستخط مورخ۱۷ (۳۰) اکتبر۱۹۰۵ بتاریخ ۵ (۱۸) ماه مارس۹۰٦
ازطرف امپراطور دوفرمان جدید صادر گردید که یکی مربوط بسازمان ووظایف مجلد
دوما (مجلس شورایملی) بوده ودیگری طرز تشکیل وصلاحیت مجلس شورای دولة
را معین میکرد .

قانون اساسی ۱۹۰٦

در٦(۱۹) ماه مه ۱۹۰٦ قانون اساسی جدیدروسیه ابلاغ گردید . مجالس جدی
(مجلس دوما[1] وشورای دولتی) در۱۰(۲۳) ماه مه ۱۹۰٦ منعقد گردید . مجلس
دوما که قسمت اعظم آنرا عناصر آزادیخواه تشکیل میدادند در جواب پیام امپراطو
چنین اظهار عقیده مینمود که باید اراضی اعیان ضبط و بزارعین بی‌زمین واگذ
گردد . در اثر این تقاضا ، مجلس دوما (دوره اول) در ۲۲ ژوئیه (٤ اوت) ۹۰٦
منحل و مجلس جدیدی در ۵ (۱۸) ماه مارس۱۹۰۷ تشکیل گردید . این مجلس نیز
قسمت مهم آنرا عناصر آزادیخواه وانقلابی تشکیل میدادند در۳(۱٦) ژوئن۱۹۰۷ منح
گردید ودر همان روز امپراطور روسیه برخلاف متن صریح قانون اساسی امریهٔ صاد
و قانون انتخابات مجلس دوما را تغییرداد تا بدینوسیله از انتخاب عناصر آزادیخو
جلوگیری شود .

دوره سوم مجلس دوماکه بتاریخ ۱٤ (۲۷)ماه نوامبر ۱۹۰۷ تشکیل یافته بو
وهمچنین دوره چهارم منعقده درسال۱۹۱۲ توانست باحکومتهای وقت همکاری کنند

ولایتعهد ـ نیابت سلطنت ـ قیمومت ـ مراسم تاجگذاری

بموجب قانون مورخ ۱۷۹۷ که در قانون اساسی ۱۹۰٦ منعکس و تا انقلا
۱۹۱۷ مجرا بود نزدیکترین قوم وخویش امپراطور وارث تخت وتاج روسیه میگردید
تمام مردان خانواده سلطنتی از هر درجه که بودند برتمام زنان و مردانیکه قراب
آنها با امپراطور بوسیله زنان بود حق تقدم داشتند . برای نیل بمقام سلطنت دا

۱ـ Douma

بودن مذهب ارتودوکس ضروری بود . افراد خانواده سلطنتی که بدون اجازه پادشاه زن اختیار میکردند از حق نیل بمقام سلطنتی محروم بودند . در موقع انتقال سلطنت ولیعهد در سن ۱۶ سال میتوانست شخصاً امور سلطنتی را عهده دار گردد . در صورت صغیر بودن ولیعهد امپراطور بزرگترین برادر خود را بنیابت سلطنت و زن خود را بسمت قیمومت تعیین میکرد و نیکولای اول و آلکساندر ثانی و آلکساندر ثالث و نیکولای دوم(آخرین پادشاه خانواده رومانوف(۱)) بعلت صغیر بودن جانشینان خود بترتیب فوق الذکر نایب السلطنه وقیم انتخاب نموده بودند .

سلطنت در روسیه امپراطوری یك حقی بشمار میرفت و از اینرو اشخاصی که قانوناً این حق را دارا بودند میتوانستند قبل از نیل بمقام سلطنت و همچنین پس از رسیدن بآن مقام از سلطنت استعفاء دهند . مراسم تاجگذاری سلاطین در مسکو که دومین پایتخت روسیه بشمار میرفت بعمل میآمد . در کلیسای معروف مسکو موسوم به اوسپنسکی(۲) امپراطور روسیه درحضور افرادخانواده سلطنتی واعیان واشراف وروحانیون ورجال ونمایندگان طبقات مختلف وغیره بزمین زانو زده قسم یاد میکرد که اتباع خود را مطابق قوانین جاریه کشور اداره نماید و خود را در برابر سلطان سلاطین مسئول دانسته در انجام این منظور از خداوند توفیق میطلبید .

شخص امپراطور مقدس واز تعقیب مصون بود . هرچند درقوانین اساسی روسیه مقدس بودن شخص امپراطور وعدم مسئولیت وی قید نگردیده بود ولی علت این امر نه این بود که واضعین قوانین اساسی روسیه این اصل را قائل نبودند بلکه برای آنها مقدس بودن شخص پادشاه وعدم مسئولیت او یك اصل مسلم وامر بدیهی بشمار رفته ومحتاج بقید وثبت نبود .

وظایف امپراطور

بموجب قانون اساسی ۱۹۰۶ وظایف واختیارات امپراطور بشرح زیر بود :

۱ ـ امپراطور حق داشت از توشیح و ابلاغ قوانین مصوب مجالس مقننه خودداری کند .

۲ ـ بموجب ماده ۸۷ قانون اساسی درایام تعطیل مجالس مقننه، امپراطور میتوانست

۱- Romanov ۲- Ouspenski sobor

قوانین جاریه را ملغی یا اصلاح نموده و یا بالاخره بوضع قوانین جدیدی مبادرت ورزد ولی پس از خاتمه تعطیل و آغاز دوره اجلاسیه امپراطور ملزم و مکلف بود اقدامات خودرا مبنی برالغاءیا اصلاح قوانین‌مصوب‌ویاوضع قوانین جدید بتصویب مجلسین برساند . بدیهی است که در صورت عدم تصویب اقدامات مزبور از درجه اعتبار ساقط میشد . بعلاوه چنانچه مجالس مقننه تا آخر ماه دسامبر بودجه مملکتی را تصویب‌نمینمودند دراینصورت امپراطوراختیار داشت بدون تصویب مجالس بودجه پیشنهادی را بموقع‌اجرا بگذارد وبرای‌پرداخت هزینه‌های‌دوائر دولتی وسایر مخارج وضع مالیات نموده ومعاملات استقراضی بعمل‌آورد .

۳ ـ در ایام صلح واثنای جنگ امپراطور مجاز بود بدون تصویب مجالس مقننه دستور پرداخت مخارج فوق‌العاده نیروی مسلح‌راصادرنماید .

۴ ـ امپراطور حق داشت مجلس دوما را منحل ویا تعطیل‌نماید .

۵ ـ برای تکمیل قوانین و تسهیل اجرای آنها پادشاه احکام و فرامین صادر میکرد ولی اصولا فرامین‌صادره بایستی باقوانین جاریه مطابقت داشته باشد .

۶ـ امپراطور فرمانده‌کل‌قوای‌زمینی ودریائی بود ودر اثنای‌جنگ میتوانست‌این وظیفه را به‌یکی ازافسران عالیمقام‌واگذار کند .

۷ ـ امپراطور اعلان‌جنگ وعقدصلح مینمود ونیزباممالک خارجه پیمانهای‌نظامی و سیاسی و بازرگانی واقامت وغیره منعقد میساخت ولی در هر حال قرارداد هائیکه مستلزم تغییرات در قوانین جاری و بودجه مملکتی بود بایستی بتصویب مجالس مقننه‌برسد .

۸ـامپراطور روسیه نمایندگان سیاسی وکنسولی به ممالک بیگانه اعزام‌مینمود ونمایندگان‌کشورهای مزبوررامیپذیرفت .

۹ ـ درصورت وقوع جنگ یا شورش داخلی امپراطور درتمام کشور یادر بعضی قسمت های آن حکومت نظامی برقرارمیکرد .

۱۰ ـ امپراطور وزراء و مأمورین کشوری و نظامی را نصب و عزل مینمود بعلاوه عزل و نصب رؤسای شهرداری های پطرو گراد و مسکو ورؤسای انجمنهای

ایالتی و انجمن های اشراف و رؤسای عالیمقام مذهب پروتستان و کاتولیك و مفتی و شیخ الاسلام ولامای کالمك از اختیارات امپراطور بود .

۱۱ ـ امپراطور روسیه رئیس مذهب ارتودوکس بوده وباین عنوان امـور مذهب نامبرده را اداره ومأمورین‌عالیمقام آن مذهب را عزل ونصب مینمود .

۱۲ ـ اعطای درجات و نشان و امتیازات افتخاری از اختیارات پـادشاه بـود ولی دراثنای جنك حـق اعطای درجات نظامی تا درجه سرگـردی و بعضی نشانها و مدالها بفرماندهان نظامی‌محول میگردید .

۱۳ ـ قضاوت ناشی از امپراطور بود واحکام دادگستری بنام اوصادر میگردید ولی احکامیکه شامل حال نظامیان و روحانیون و اعیان بوده و آنـها را از حقوق و امتیازات قانونی محروم‌مینمود قبل‌از اجرا بایستی‌بتصویب‌امپراطوربرسد . عزل‌ونصب قضات بموجب فرمان پادشاه بعمل میآمد ولی وی در انتخاب وعزل آنها آزادی‌کامل نداشته بلکه ملزم بود پارهٔ تشریفات قانونی را در باره آنها رعایت نماید . امپراطور حق عفو و تخفیف مجازات محکومین را داشت و بر خلاف ترتیب معمولـه در غالب ممالك مشروطه امپراطور میتوانست هم عفو خصوصی وهم عفو عمومی رااعمال نماید.

وزراء

امپراطور وظایف سلطنتی راتوسط وزراء انجام‌میداد . وزراء درمقابل پارلمان مسئولیت سیاسی نداشتند بدینمعنی که مجالس مقننه مجاز نبودند بوسیله ابراز عدم اعتماد آنها را وادار باستعفاء نمایند . مطابق قانون اساسی ۱۹۰۶ وزراء هیئتی تحت ریاست نخست‌وزیر تشکیل میدادند . وزراء میتوانستند لنوایح قانونی تهیه و بـرای شور وتصویب بمجالس مقننه تقدیم نمایند . نخست وزیر وسایر وزراء حق داشتند در جلسات عمومی مجلس شورایملی ومجلس شورای دولتی وکمسیونهای پارلمانی‌حضور بهمرسانیده و راجع بامور مربوطه اظهاراتی نمایند . مجالس مقننه حق‌داشتندازوزراء سؤالاتی کنندوآنهارااستیضاح‌نمایند ولی‌درهرحال‌اعضای‌هیئت‌دولت‌میتوانستندازدادن جواب‌خودداری کنند ودر این‌مورد مجالس‌مقننه محق‌بودند توسطرئیس‌شورای‌دولتی قضیه‌رابعرض امپراطور برسانند .از حیث امورجزائی وزراء منفرداً درمقابل‌امپراطور

مسئول بودند بدینمعنی کـه فقط امپراطور میتوانست فرمان تعقیب آنها راصادر نماید . برای محاکمه وزراء دادگاه خاصی دائر بود که اعضای آنرا امپراطور تعیین میکرد .

مجلس شورای ملی (دوما)

برای انتخاب نمایندگان مجلس شورایملی هریك از ایالات حوزه مخصوصی تشکیل میداد و فقط در شش شهر بزرك روسیه از آنجمله پطروگراد ومسکو حوزه هـای مستقلی دایر بود . عده نمایندگان ایالات نه تنها باتعداد جمعیت بلکه با نژاد و مذهب سکنه بستگی داشت ومنظور این بود که سکنه غیر اسلاو و ارتودوکس هرچه کمتر نماینده انتخاب و بمجلس شورای ملی اعزام نمایند . حداکثر نمایندگان ایالات سیزده وحد اقل یك وکیل بود . کلیه انتخاب کنندگان بچهار طبقه زیر تقسیم میشدند :

اولا ـ ملاکین

ثانیاً ـ سکنه شهرها

ثالثاً ـ زارعین

رابعاً ـ کارگران

برای هریك از طبقات چهارگانه ترتیب مخصوصی مقرر گردیده بود . برای ملاکین انتخابات بدو درجه بود بدینمعنی که آنها در مرکز حوزه خود جمع شده مطابق جدول منظم بقانون انتخابات چند نـفر را تعیین مینمودند و اشخاصیکه بـدین ترتیب انتخاب میشدند بامنتخبین سایر طبقات تشکیل جلسه داده عده وکلای منظوره درقانون انتخابات را تعیین میکردند . انتخابات سکنه شهرهـا بدو درجه ـ کارگران بسه و زارعین بچهار درجه بود . کلیه انتخاب کنندگان علاوه برتابعیت بـایستی ۲۵ سال عمر داشته باشند . زنان ازحق شرکت درانتخابات محروم بودند . نه تنهـا زنان بلکه بعضی اقلیتها ازآنجمله سکنه ترکستان (ازبکستان ـ ترکمنستان ـ تاجیکستان قازاخستان وقرقزستان کنونی) از حق شرکت در انتخابات بطورمطلق محروم بودند (قانون انتخابات مورخ ۳ـ۱٦ ژوئن ۱۹۰۷) . اشخاص ذیل نیز ازحق شرکت درانتخابات ممنوع بودند :

۱ ـ مرتکبین بعضی جرائم بطوردائم یابرای مدت معینی.

۲ ـ ورشکستگان بتقصیر .

۳ ـ نظامیان .

٤ ـ استانداران ـ فرمانداران و بخشداران درمحل خدمت .

۵ ـ افراد پلیس درمحل خدمت .

٦ ـ محصلین حتی آنهائیکه ۲۵ سال یا بیشتر عمر داشتند .

اصولا برای انتخاب شدن شرایط انتخاب کردن کافی بود ولی برخلاف این اصل کسانیکه زبان روسی را نمیدانستند حق نداشتند بعضویت مجلس دوما انتخاب شوند . عده نمایندگان مجلس دوما ٤٤۲ نفر بود که ٤۰۳ نفر آن ازروسیه اروپائی ـ ۱٤ نفر ازایالات لهستانی نشین ـ ۱۰ نفر ازقفقاز و ۱۵ نفر ازروسیه آسیائی انتخاب میگردیدند (قانون انتخاب ۱۹۰۷) . مدت مأموریت نمایندگان مجلس دوما ۵ سال بود . مجلس دوما از میان اعضای خود یک رئیس ودو نایب رئیس برای مدت یکسال و یک منشی و چند نفر معاون منشی برای مدت ۵ سال انتخاب میکرد .

مجلس شورای دولتی

بطوریکه دربالا متذکر گردید مجلس شورای دولتی روسیه رااعضائی تشکیل میدادند که نصف آنها را (۹۸ نفر) امپراطور ازبین مامورین عالیمقام کشوری و نظامی برای مدت یکسال انتخاب میکرد و نصف دیگر بطریق ذیل انتخاب میشدند :

۱ ـ ۱۸ نفر ازطرف نجبا .

۲ ـ ۳٤ نفر ازطرف انجمنهای ایالتی .

۳ ـ ۱٦ نفر از جانب ملاکین شانزده ایالتی که در آن موقع فاقد انجمنهای ایالتی بودند .

٤ ـ ٦ نفر ازطرف روحانیوون عالیمقام مذهب ارتودوکس . نمایندگان سایر ادیان ازحق نمایندگی در مجلس عالی روسیه محروم بودند .

۵ ـ ملاکین ده ایالت غربی روسیه ـ ٦ نفر .

٦ ـ اعضای آکادمی علوم واستادان دانشگاهها ـ ٦ نفر .

۷ ـ تجار وارباب صنایع ـ ۱۲ نفر .

انتخاباتی که ازطرف تجار وارباب صنایع بعمل میآمد غیر مستقیم بود درصورتی که نجبا ـ روحانیون مذهب ارتودوکس ـ انجمن‌های ایالتی ـ ملاکین واعضای آکادمی امپراطوری علوم واستادان دانشگاهها بطور مستقیم و بیك درجه نماینده انتخاب مینمودند. اعضای انتخابی مجلس شورای دولتی بایستی لااقل ٤٠ سال عمر داشته باشند. دوره ماموریت آنها ۹ سال بود وهر سه سال انتخاب یك ثلث آنها تجدید میشد. رئیس ونایب رئیس شورای دولتی را امپراطور برای یکسال تعیین میکرد.

نمایندگان شورای دولتی ومجلس شورای ملی مصونیت ازتعرض داشتند بدینمعنی که مقامات قضائی مجاز نبودند باتهام جنایت یاجنحه آنها را بدون موافقت اکثریت مجلسی که درآنجا عضویت داشتند دستگیر وتعقیب نمایند. مصونیت ازتعرض شامل ایام اشتغال مجالس بوده ودرایام تعطیل وهمچنین درحال ارتکاب جرم، حبس وتعقیب نماینده مجاز بود. اعضای مجلسین از خزانه دولتی مقرری دریافت میداشتند بعلاوه دولت هزینه سفر آنها را ایاباً وذهاباً ازمحل اقامت تاپطروگراد (لنینگراد) میپرداخت.

اختیارات مجالس مقننه

اختیارات و وظایف مجلس دوما و مجلس شورای دولتی بشرح زیر بود:

۱ ـ وضع قوانین. بموجب قانون اساسی مورخ ۱۹۰٦ وضع قوانین بامجالس مقننه بودولی قوانین مصوب مستلزم توشیح وابلاغ بوده وامپراطورحق داشت ازاجرای لوایح قانونی که بتصویب مجالس رسیده بود خود داری نماید. بطوریکه در بالا نیز متذکر گردید درایام تعطیل مجالس مقننه، پادشاه حق وضع قوانین را داشت ولی پس ازپایان تعطیل اومکلف بودقوانینی راکه بدین ترتیب وضع شده بودبتصویب مجالس برساند.

۲ ـ نمایندگان مجالس مقننه حق داشتندلوایح قانونی تهیه وبرای شوروتصویب بپارلمان پیشنهادنمایند ولی حق تشخیص لزوم تجدید نظر در قوانین اساسی کشور با امپراطور بود.

۳ ـ مجالس مقننه بودجه مملکتی را تصویب مینمودند ولی چنانچه مجالس

مزبور بودجه سالیانه را تا آخر ماه دسامبر تصویب نمینمودند در اینمورد امپراطور حق داشت بدون تصویب پارلمان بودجه پیشنهادی دولت‌را بموقع‌اجرا بگذارد .

٤ ـ وضع مالیات‌جدید ـ الغاء ویاتغییر مالیات موجوده ازاختیارات مجالس‌مقننه بود . معاملات استقراضی نیزجزء صلاحیت پارلمان بود واما بطوریکه فوقاً نیز اشاره شد درصورت عدم تصویب بودجه از طرف پارلمان امپراطور مجاز بود جهت پرداخت مخارج دستگاه دولتی و انجام تعهدات روسیه بوضع مالیات جدید مبادرت‌نماید .

۵ ـ اعضاء مجالس مقننه حق داشتند از وزراء استیضاحاتی نمایند ولی‌برخلاف ترتیب معموله در ممالك مشروطه وزراء روسیهِ امپراطوری میتوانستند از دادن جواب سرباز زنندودر اینمورد نمایندگان‌فقط مجازبودندقضیه را باستحضار امپراطور برسانند .

بطوریکه ملاحظه میشود صلاحیت مجالس مقننه چه از لحاظ وضع قوانین و ایجاد مالیات وتصویب بودجه مملکتی و چه ازحیث نظارت درعملیات وزراء محدود بوده و دربارهٔ موارد پادشاه میتوانست بتنهائی وضع قوانین وایجاد مالیات نماید .

حقوق عمومی افراد

قوانین اساسی ۱۹۰٦روسیه برای‌افراد یك‌سلسله حقوق ازقبیل آزادی فردی آزادی شغل و کار ـ اختیار مسکن ـ آزادی اجتماعات وتشکیل انجمن ها ـ آزادی مطبوعات ومذاهب وغیره پیش بینی نموده بودو اما از ۱۹۰٦ ببعد دولت تزاری یك سلسله نظامنامه های موقتی وضع کرده و بموقع اجرا گذاشت و تمام این نظامنامه ها حقوق واختیاراتی راکه فرمـان مشروطیت مورخ ۱۷ (۳۰)اکتبر ۱۹۰۵ وقوانین اساسی مورخ ٦ (۱۹)ماه مه ۱۹۰٦ برای افراد قائل شده بودیا بکلی ازبین میبرد و یا بطور محسوس اعمال آنرا محدودمیکردمثلا اختیارمسکن شامل تمام طبقات‌نبوده کلیمی هامجبور بودند درایالایات معینی سکونت کنند وهمچنین اداره شهربانی‌مجاز بود از انعقاد مجامع جلوگیری نماید . آزادی تشکیل انجمنها نیز محدود بود بطوریکـه مأمورین دولت مجاز نبودنـد در احزاب سیاسی عضویت پیدا کنند و عضویت آنها درانجمن های غیرسیاسی منوط باجازه قبلی اولیای اموربود .

مبحث سوم

انقلاب ۱۹۱۷ وسقوط حکومت تزاری ـ تشکیل اتحادجماهیر شوروی

در نیمه اول ماه مارس ۱۹۱۷ بر اثرشکست قوای تزاری در جنك با آلمان و خرابی اوضاع داخلی و مخالفت شدید مردم با زمامداران نـالایق وقت ، انقلابی در روسیه بوقوع پیوسته و امپراطور از مقام خود مستعفی وتا تشکیل مجلس مؤسسان اقتدارات دولتی بحکومت موقتی واگذار گردید . چون‌دولت موقتی‌نتوانست‌اشکالات داخلی وخارجی را رفع‌ودرروسیه‌صلح‌وصفارابرپا وبرقرار نمایداز‌این‌رودر۷ماه‌نوامبر ۱۹۱۷ انقلاب جدیدی در پطروگراد بوقوع‌پیوسته وبتدریج به‌سایرقسمت‌های روسیه سرایت نمود . درآنموقع بعضی‌ازایالات‌روسیه(اکراینا بیلوروسیا ـ فنلاند ـ ایستونیا ـ لیتوا ـلاتویا ـ لهستان ـ آذربایجان قفقاز ـ گرجستان‌وارمنستان)از روسیه مجزی‌شده حکومتهای مستقلی تشکیل دادنـد سپس بعضی از آنها (اکراینا ـ بیلوروسیا ـ آذربایجان قفقاز ـ ارمنستان) قراردادهائی بادولت شوروی روسیه منعقد نموده‌پارهٔ امور از قبیل روابط بامالك بیگانه ـ نگاهداری‌نیروی‌مسلح ـاعلان‌جنك وعقدصلح ـ تجارت خارجی ـ خطوط آهن‌وکشتیرانی ـ پست‌وتلگراف رابدولت روسیه شوروی واگذارکردند وچندی بعد دولتهای مزبوریکدولت متحده بنام اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی تشکیل دادند که قانون اساسی آن بتاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۳ بتصویب مقامات‌صلاحیتدار کشورهای نامبرده رسیده وبموقع اجراگذارده شد .

مبحث چهارم

قانون اساسی ۱۹۲۳

بموجب قانون‌اساسی۱۹۲۳ عالیترین‌مرجع ومقام اتحادجماهیرشوروی کنگره نمایندگان شوراهای محلی بود . کنگره مزبورهرچند سال یکبارتشکیل شده‌وهیئتی بنام کمیته مرکزی اجرائیه اتحادجماهیر شوروی‌سوسیاستی‌انتخاب مینمودواین‌کمیته دارای دو مجلس بودکـه یکی مجلس شورای متحده و دیگری مجلس شورای ملل نامیده میشد . مجلس اولی دارای۳۱۱عضوبودکه به‌نسبت تعدادجمعیت ازطرف‌ممالك جزء انتخاب میشدند درصورتیکه ممالك مزبور از حیث‌عده نمایندگان درمجلس دوم مساوی بودند .

کمیته مرکزی اجرائیه دارای هیئت رئیسه دائمی بود که اعضای آن (۲۱ نفر) درجلسه مشترك مجلسین انتخاب میشدند .

انتخاب کمیسرهای ملی نیزجزء اختیارات کمیته مرکزی بود .

قانون‌اساسی ۱۹۲۳ تاسال ۱۹۳٦ مجرا بود ودرآن تاریخ ملغی گردیده وقانون اساسی جدیدی تصویب وبموقع اجرا گذارده شد .

مبحث پنجم
قانون اساسی ۱۹۳٦

کلیات

بموجب فصل‌اول قانون‌اساسی مورخ ۵ دسامبر ۱۹۳٦ ، اتحاد جماهیرشوروی دولت زحمتکشان (کارگران ودهاقین) میباشد .

دراین کشورزمین ـ زیرزمین ـ آبها ـ جنگلها ـ کارخانه‌ها ـ معادن ـ وسائط نقلیه ـ بانکها ـ مؤسسات بزرگ فلاحتی ـ خانه‌های بزرك مسکونی درشهرها ونواحی صنعتی متعلق بدولت است واما برخلاف این اصل کلی ساختمانها وماشین آلات وسایر ابزار وادوات وحیوانات ومحصولات شرکتهای تعاونی زراعتی (کلخوز) وشرکتهای تعاونی تولید ومصرف متعلق بخودآنها میباشد ودولت شوروی اراضی مورداحتیاج کلخوزها را برای مدت نا محدودی بآنها واگذار میکنند . ونیزماده دهم قانون اساسی اتحاد جماهیرشوروی مالکیت شخصی را نسبت بدسترنج اشخاص وخانه مسکونی و اثاثیه وغیره مشروع میدانند .

دراتحاد جماهیر شوروی کار کردن یك وظیفه اجتماعی است و تمام افراد باستثنای پیران واطفال وعلیلان ومریضان واشخاص دیگری که توانائی کار کردن‌راندارند مشمول این وظیفه الزامی واجباری میباشند .

ممالك جزء اتحاد

اتحاد جماهیرشوروی را شانزده دولت ذیل تشکیل میدهند :

۱ـ جمهوری شوروی‌متحده سوسیالیستی روسیه .

۲ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراینا .

۳ـ جمهوری شوروی‌سوسیالیستی بیلوروسیا .

٤ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان .

۵ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی گرجستان .
٦ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان .
۷ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی ترکمنستان .
۸ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان .
۹ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان .
۱۰ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی قازاخستان .
۱۱ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی قرقزستان .
۱۲ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی استونیا .
۱۳ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی لیتوا .
١٤ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی لاتویا .
۱۵ ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی مولداویا .
١٦ـ جمهوری شوروی سوسیالیستی کاریلیا .

ازاین شانزده مملکت یازده مملکت اولی یعنی روسیه ـ اوکراینا ـ بیلوروسیا ـ ازبکستان ـ آذربایجان قفقاز ـ گرجستان ـ ارمنستان ـ ترکمنستان ـ تاجیکستان ـ قازاخستان وقرقزستان درموقع تنظیم وتصویب قانون اساسی ۱۹۳٦ دراتحاد جماهیر شوروی عضویت داشتند وبقیه پنج مملکت جزء که عبارت از استونیا ـ لیتوا ـ لاتویا ـ مولداویا وکاریلیا باشد درآغاز جنك کنونی رژیم سیاسی و اقتصادی واجتماعی خود را تغییر داده ودر دولت متحده شوروی عضویت پیدا کردند . مطابق ماده ۱۷ قانون اساسی هریك ازممالك جزء میتواند ازاتحاد جماهیر شوروی خارج شده واستقلال تام وکامل پیدا کند .

مبحث ششم
حدود صلاحیت دولت اتحاد جماهیر شوروی

وظایفی که قانون اساسی به دولت اتحاد جماهیر شوروی تفویض نموده بشرح زیر است:

۱ـ انعقاد قراردادهای بین المللی واعزام نمایندگان سیاسی و کنسولی بکشورهای بیگانه و پذیرفتن نمایندگان آنها . و اما باید دانست که در سال ١٩٤٤ شورایعالی

اتحاد جماهیر شوروی اصولا حق ایجاد روابط بین‌المللی را برای ممالك جزء نیز قائل شد و روی همین اصل است که نه‌تنها دولت اتحاد جماهیر شوروی بلکه اوکراینا و بیلوروسیا نیز در سازمان ملل متحد عضویت دارند .

۲ـ اعلان‌جنك وعقد صلح .

۳ ـ موافقت با ورود جماهیر جدید باتحاد جماهیرشوروی .

٤ ـ نظارت در اجرای قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی و تأمین مطابقت قانون نامبرده با قوانین اساسی ممالك جزء .

٥ ـ تغییرات مرزی‌بین ممالك جزء . برای انجام‌این امرموافقت ممالك‌ذیعلاقه ضروری است .

٦ ـ تهیه واداره نیروی مسلح اتحاد جماهیر شوروی . طبق قانونی که درسال ۱۹٤٤ بتصویب شورایعالی اتحاد جماهیرشوروی رسیده جمهوریهای جزء نیزمیتوانند درتهیه واداره نیروی مسلح دولت شوروی دخالت داشته باشند .

۷ ـ انحصار تجارت خارجی .

۸ ـ استقرارامنیت درممالك جزء اتحاد .

۹ ـ تهیه واجرای نقشه های اقتصاد ملی .

۱۰ ـ تصویب بودجه دولت مرکزی ودولتهای جزء .

۱۱ ـ اداره بانکها ومؤسسات صنعتی وزراعتی وبنگاههای بازرگانی که دارای اهمیت‌عمومی‌است .

۱۲ ـ اداره وسائط نقلیه .

۱۳ ـ اداره امور پولی واعتبارات .

۱٤ ـ اداره مؤسسات‌دولتی بیمه .

۱٥ ـ معاملات استقراضی .

۱٦ ـ وضع قوانین اساسی راجع بطرزاستفاده‌ازاراضی‌مزروعی وبهره برداری ازآبهاوجنگلها .

۱۷ وضع قوانین اساسی‌درخصوص تعلیم وتربیت وبهداشت .

۱۸ ـ تعیین اصول کلی راجع بآمار اقتصادملی .

۱۹ ـ وضع قوانین اساسی کار .

۲۰ ـ تدوین قـانون مدنی ـ قانون جزا ـ اصول محاکمات حقوقی و اصول محاکمات جزائی .

۲۱ ـ وضع قانون تابعیت اتحاد جماهیر شوروی و قوانین مربوطه بحقوق و تکالیف اتباع بیگانه.

۲۲ ـ اعمال حق عفو عمومی .

اقتدارات دولت اتحاد جماهیر شوروی منحصر بامور نامبرده بالا بوده واختیاراتی که صریحاً به دولت مرکزی داده نشده جزء صلاحیت دول جزء میباشد .

در صورت عدم توافق بین قوانین ممالك جزء و قوانین دولت اتحاد جماهیر شوروی قوانین اولی کان لم یکن محسوب و قوانین دولت مرکزی اجرا میشود (ماده ۲۰). هریك از اتباع دولتهای جزء ، تبعه اتحاد جماهیر شوروی شناخته میشود (ماده ۲۱).

هر یك از جمهوریهای جزء بایالات تقسیم میشود وبعضی از نواحی شوروی جمهوریهای خود مختار و برخی دیگر با اختیارات و امتیازات محدود تری ایالات دارای استقلال داخلی نامیده میشوند وبالاخره درجمعی ازممالك جزء اتحاد جماهیر شوروی قسمت هائی بنام نواحی ملی موجود است که امتیازات واختیارات آنها نسبت بایالات دارای استقلال داخلی ، کمتر میباشد .

مبحث هفتم

شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی

شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی که عالیترین مقام و مرجع دولتی است دارای دو مجلس میباشد که یکی مجلس شورای اتحاد و دیگری مجلس شورای ملل نامیده میشود . هر دو مجلس انتخابی است . نمایندگان مجلس شورای اتحاد از طرف اتباع اتحاد جماهیر شوروی ازقرار یك نماینده برای سیصد هزار نفر سکنه انتخاب میشوند .

نمایندگان مجلس شورای ملل راسکنه جمهوریهای جزء وجمهوری های خود مختار وایالات آزاد ونواحی ملی بقرارذیل تعیین مینمایند :

۲۵ نماینده ازهر جمهوری جزء

۱۱ نماینده از هر جمهوری خود مختار
۵ نماینده از هر ایالت آزاد
۱ نماینده از هر ناحیه ملی .

برای شرکت در انتخابات داشتن ۱۸ سال عمر کافی است . از لحاظ شرکت در انتخابات فرقی بین زن و مرد وجود ندارد بدینمعنی که زنان ۱۸ ساله مانند مردان حق انتخاب کردن را دارا میباشند . برای انتخاب شدن ۲۳ سال عمر ضروری است . نظامیان هم مثل سایر انتخاب کنندگان مجازند وکیل انتخاب کنند و بوکالت انتخاب شوند .

انتخابات در اتحاد جماهیر شوروی مستقیم سری و عمومی است . عمومی بدین معنی که کلیه اتباع شوروی بدون توجه بنژاد و مذهب و درجه معلومات و محل اقامت واوضاع مادی و سوابق اجتماعی حق دارند در انتخابات شرکت جویند وفقط مجانین واشخاصیکه بموجب احکام قطعی محاکم بمجازاتی محکوم شده اند که متضمن محرومیت از حقوق سیاسی است از شرکت در انتخابات نمایندگان ممنوعند .

انتخابات در اتحاد جماهیر شوروی روی اصل تساوی قرار گرفته و هر انتخاب کننده فقط یك رأی دارد . نامزدهای وکالت درمجلس شورای اتحاد ومجلس شورای ملل از طرف تشکیلات حزبی و اتحادیه های صنفی و شرکت های تعاونی و مؤسسات فرهنگی و تشکیلات جوانان معرفی میشوند . در هر حوزه یك وکیل باکثریت آراء انتخاب میشود . اکنون شورای اتحاد ٦٥٦ وشورای ملل ٦٣١ نماینده دارد . دوره قانونگذاری چهار سال است .

نمایندگان مجلس شورای اتحاد ومجلس شورای ملل در مقابل موکلین خود مسئولیت سیاسی دارند بدین معنی که انتخاب کنندگان میتوانند باکثریت آراء وکیل خود را منفصل نموده بجای او وکیل جدیدی انتخاب و بمجالس اعزام نمایند .

جلسات مجلس شورای اتحاد و مجلس شورای ملل سالی دودفعه تشکیل و دریکزمان افتتاح وخاتمه مییابد ولی در صورت لزوم هیئت رئیسه شورایعالی میتواند شورای مزبور را بصلاحدید خود یا بنا بتقاضای یکی از ممالك جزء اتحاد بطور فوق العاده دعوت نماید . شورای اتحاد وشورای ملل متساوی الحقوق میباشند .

هریك از مجالس باعتبارنامه های اعضای خود رسیدگی میکنند. نمایندگان مصونیت‌جزائی دارند بدینمعنی‌که درموقع اشتغال بدون موافقت مجالس ودرهنگام تعطیل بدون اجازه هیئت رئیسه شورایعالی نمیتوان آنها را دستگیر و تعقیب نمود. قوانین مصوب شورایعالی اتحاد جماهیرشوروی بزبانهای ممالك جزء ترجمه شده و بامضای رئیس ومنشی هیئت رئیسه شورایعالی ابلاغ میگردد. طبق ماده ۳۱ قانون اساسی ۱۹۳٦، شورایعالی اتحاد جماهیرشوروی کلیه حقوق و اختیاراتی را که جزء صلاحیت مقامات دولت مرکزی است اعمال مینماید.

مبحث هشتم

هیئت رئیسه شورایعالی اتحاد جماهیرشوروی

شورای اتحاد و شورای ملل در جلسه مشترك یك هیئت دائمی موسوم بهیئت رئیسه شورایعالی مرکب ازرئیس، شانزده‌نایب‌رئیس ویك منشی و بیست و چهار عضو انتخاب میکنند.

هیئت رئیسه دارای وظایفی است‌که مهمترین آنها بشرح زیراست:

۱ ـ انعقاد جلسات عادی وفوق‌العاده‌شورایعالی.

۲ ـ انحلال شورای اتحاد و شورای ملل و تعیین تاریخ انتخابات جدید. در موضوع انحلال مجالس‌مقننه ماده٤۷قانون‌اساسی‌اتحادجماهیرشوروی‌مقرر میدارد که درصورت‌بروزاختلاف بین‌شورای‌اتحادوشورای‌ملل کمیسیون‌مختلطی برای‌رفع‌اختلاف انتخاب‌میشود و اگرکمیسیون مزبور موفق بحل موضوع نشد و یا پیشنهاد اصلاحی آن‌مورد موافقت مجلسین واقع نگردید در اینصورت هیئت رئیسه شورایعالی اختیار دارد مجالس را منحل وتاریخ انتخابات جدید را اعلام نماید. طبق مادتین ٥٤ و٥٥ قانون اساسی ۱۹۳٦ بعد ازانقضای‌دوره‌تقنینیه‌شورایعالی ویادرصورت انحلال شورای مزبورقبل ازانقضای دوره قانونگذاری انتخابات جدید در ظرف مدت دو ماه بعمل میآید ومجالس جدید الانتخاب در ظرف یکماه از تاریخ انتخابات افتتاح میشود.

۳ـ ابطال تصمیمات خلاف‌قانون‌وزراءاتحاد جماهیرشوروی‌وممالك‌جزءاتحاد.

۴ ـ عزل و نصب وزراء اتحاد جماهیر شوروی در هنگام تعطیل شورایعالی (بنا بتقاضای رئیس الوزراء) . بطوریکه ملاحظه میشود هیئت رئیسه نمیتواند نخست وزیر را عزل و نصب نماید .

۵ ـ اعطای نشان و درجات و عناوین افتخاری .

۶ ـ اعلان جنك . نظر باینکه اعلان جنك جزء اختیارات شورایعالی است و شورایعالی یك هیئت دائمی نیست ازاینرو هیئت رئیسه فقط درصورت تعطیل یاانحلال ویا بالاخره انقضای دوره مأموریت شورایعالی میتواند حق اعلان جنك را اعمال نماید .

۷ ـ عزل و نصب فرمانده کل قوای اتحاد جماهیر شوروی .

۸ ـ اعلان تجهیزات کلی وجزئی .

۹ ـ تصویب پیمانهای بین المللی .

۱۰ ـ اعزام و احضار نمایندگان سیاسی و کنسولی اتحاد جماهیر شوروی در ممالك خارجه .

۱۱ ـ پذیرفتن نمایندگان کشورهای بیگانه (توسط رئیس هیئت) .

۱۲ ـ مراجعه بآراء عمومی بصلاحدید خود ویابتقاضای یکی از جمهوری های جزء اتحاد . هیئت رئیسه کلیه اقدامات وتصمیمات خودرا باستحضار شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی میرساند .

مبحث نهم
هیئت وزراء

عالیترین مقام اداری اتحاد جماهیر شوروی هیئت وزراء است . وزراء (کشور ـ دفاع ملی ـ فرهنك ـ بازرگانی ـ بهداری ـ امور خارجه ـ دارائی ـ دادگستری ـ تسلیحات ـ صنایع هواپیمائی ـ صنایع اتومبیل سازی ـ تدارکات ماشین سازی ـ کشتیرانی شطی ـ کشتیرانی دریائی ـ صنایع نفط نواحی شرقی ـ صنایع نفط نواحی جنوبی و غربی ـ راه ـ صنایع ماشین آلات فلاحتی ـ صنایع سنگین ـ معادن ذغال سنك نواحی شرقی ـ معادن ذغال سنك نواحی جنوبی وغربی ـ کارخانه های شیمیائی ـ کارخانه های کاغذ سازی ـ کارخانه های قوه برق ـ کارخانه های تهیه ماشین آلات الکتریك وغیره) در جلسه مشترك شورایعالی انتخاب شده ودر مقابل شورای نامبرده مسئول میباشند .

هیئت وزراء یك رئیس وچندنایب رئیس دارد . هیئت نامبرده دارای وظایفی است که مهمترین آنها بشرح زیرمیباشد :

۱ ـ نظارت درعملیات وزراء اتحاد جماهیرشوروی وجماهیرجزء .

۲ ـ اقدامات لازم جهت اجرای نقشه اقتصاد ملی وبودجه مملکتی وتثبیت سیستم پولی واعتبارات .

۳ ـ اقدامات لازم برای استقرار آسایش عمومی و تأمین منافع ومصالح دولتی وحفظ حقوق افراد .

٤ ـ اداره امور بین‌المللی .

٥ ـ تعیین عده افرادیکه سالیانه برای خدمت درارتش احضار میشوند ونظارت عالیه درامورنظامی .

٦ ـ صدورفرامین ، مشروط بر اینکه بـا قوانین جاریه اتحاد جماهیرشوروی مطابقت داشته باشند . فرامین مزبور درتمام خاك شوروی لازم‌الاجرا است .

۷ ـ هیئت دولت حق دارد در حدود اختیارات‌دولت اتحاد جماهیرشوروی از اجرای احکام هیئت وزراء جمهوریهای جزء وجمهوریهای‌خودمختارجلوگیری نموده‌و احکام وزراء اتحاد جماهیرشوروی را ملغی نماید .

وزراءا تحاد جماهیر شوروی در مقابـل شورایعالـی مسئول بـوده و کلیه اقدامات وعملیات خودرا باستحضار شورای نامبرده میرسانند ونیز هر یك از مجالس مقننه حق دارد از وزراء راجع بامور مربوطه سئوال یا استیضاح نماید و دراینصورت وزراء ملزمند درمدت سه روزکتباً یاشفاهاً توضیحات لازم بنمایندگان بدهند .

مبحث دوم

تشکیلات قضائی اتحاد جماهیرشوروی .

دررأس محاکم اتحاد جماهیرشوروی یك دیوان‌عالی قرارگرفته‌است . اعضای دادگاه مزبور را شورایعالی برای مدت ٥ سال انتخاب میکنند .

محکمه عالی‌اتحاد درعملیات کلیه محاکم نظارت دارد . قضات مصونیت داشته وفقط تابع قوانین میباشند . نظارت دراجرای قوانین بامدعی العموم دیوان عالی اتحاد

جماهیر شوروی است .

مدعی العموم را شورای عالی برای مدت ۷ سال انتخاب میکند .

مبحث یازدهم

حقوق عمومی و اجتماعی افراد - تجدید نظر درقانون اساسی

مواد ۱۱۸ الی ۱۳۳ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی برای افراد یك سلسه حقوق وتکالیف بشرح زیر قائل شده است :

ماده ۱۱۸ به اتباع شوروی حق تقاضای شغل وکار را داده و میزان حقوق و اجرت را منوط بمقدار ونوع کارمیداند .

ماده ۱۱۹ حق استراحت را برای مستخدمین وکارگران قبول واعلام میدارد . دراتحاد جماهیر شوروی کلیه مستخدمین وکارگران درصورت مرض حق دارند حقوق یا اجرت خود را دریافت داشته ومجاناً معالجه ومداوا شوند ودرموقع پیری و علیل بودن از دولت کمك خرج دریافت دارند (ماده ۱۲۰) .

بموجب ماده ۱۲۱ قانون اساسی اتباع اتحاد جماهیر شوروی حق تعلیم وتربیت را دارند . تحصیلات ابتدائی اجباری ومجانی است .

در امور اجتماعی و سیاسی وفرهنگی وغیره زن ومرد برابر و مساوی هستند (ماده ۱۲۲) .

قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی آزادی شخصی - آزادی ادیان - آزادی مطبوعات ومجامع وتشکیل انجمنها وآزادی مکاتبات ومخابرات پستی و تلگرافی را تضمین نموده است . در کشور نامبرده بمنظور تأمین آزادی کامل عقاید دینی ، مذهب ازدولت ومدارس از معابد مجزا است .

مطابق ماده ۱۳۲ قانون اساسی، نظام وظیفه دراتحاد جماهیر شوروی الزامی و اجباری است .

برای تجدید نظر در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی موافقت دو ثلث نمایندگان هریك ازمجالس مقننه ضروری است (ماده ۱۴۶) .

هریك از جمهوریهای متحده و جمهوریهای خود مختار دارای قانون اساسی قوانین معمولی - شورای عالی - هیئت وزراء ودیوان عالی میباشد .

فصل هفتم

کشورهای متحده آمریکای شمالی

مبحث اول

کیفیت تشکیل دولت متحده آمریکای شمالی

قبل از اعلان استقلال در سال ۱۷۷٦ ممالك متحده آمریکای شمالی جزء مستعمرات انگلستان بودند معذلك، ممالك مزبور در امور داخلی خود آزادی داشتند و در رأس هر یك از سیزده مستعمره (دلاوار[۱] ـ پنسلوانیا[۲] ـ نیوجرسی[۳] ـ کن نکتی کت[٤] ـ ماساچوستز[٥] ـ ماریلن[٦] ـ کارولینای جنوبی[۷] ـ نیوهامپشیر[۸] ـ ورجینیا[۹] ـ نیویورك[۱۰] ـ کارولینای شمالی[۱۱] ـ رود آیلند[۱۲] و جورجیا[۱۳]) یك فرماندار قرار گرفته بود. در سال ۱۷٦۹ پارلمان انگلستان مالیات جدیدی برچای شیشه، کاغذ وغیره وضع نموده و بر آن شد که مالیات مزبور را بدون جلب رضایت پارلمانهای مستعمرات امریکائی خود مطالبه ودریافت دارد.

مجالس مقننه مستعمرات نامبرده اعتراض نمودند که در نتیجه پارلمان انگلستان مالیات جدیدالوضع را باستثنای مالیات برچای ملغی نمود ولی این تصمیم پارلمان انگلستان نتوانست موجبات رضایت افکار عمومی آمریکا را فراهم سازد زیرا مستعمرات آزاد انگلستان بدولت انگلیس حق نمیدادند که بدون تصویب پارلمانهای محلی تقاضای پرداخت مالیات نماید.

در نتیجه این اختلاف در سال ۱۷۷٤ در شهر فیلادلفیا کنگرهٔ مرکب از نمایندگان پارلمانهای محلی منعقد گردید و این کنگره با تأیید وفاداری خود بپادشاه انگلیس، تقاضا کرد که مالیات غیرقانونی بر چای ملغی گردیده واز آن ببعد پارلمان انگلستان

۱- Delaware ۲- Pennsylvania ۳- New Jersey ٤- Connecticut
٥- Massachusets ٦- Maryland ۷- South Carolina
۸- New Hampshire ۹- Virginia ۱۰- New York ۱۱- North Carolina
۱۲- Rhode Island ۱۳- Georgia

بدون جلب موافقت مقامات صلاحیتدار متصرفات آمریکائی مالیاتی وضع و دریافت نماید . دولت انگلیس این تقاضا را ردنموده ودرقسمتی ازمستعمرات آمریکائی خود حکومت نظامی برقرار نمود واین اقدام کابینه‌لندن درآمریکا منجر بشورش گردید .

دردهم ماه مه ۱۷۷۵ کنگره جدیدی‌درفیلادلفی منعقد وواشنگتن (۱) بریاست ارتش انقلابی انتخاب شد . منظور واقعی کنگره فیلادلفی تشکیل‌دولت های‌مستقلی نبود زیرا ازلحاظ اقتصادی تأسیس دولتهای مستقل صلاح آمریکا نبود وروی این اصل است که مستعمرات آمریکائی انگلستان چه در کنگره و چه در میدان جنك فقط ازامتیازات واختیارات سیاسی خوددفاع مینمودند. واما درنتیجه ادامه شورش‌و عملیات قوای خشکی ودریائی انگلستان افکارعمومی آمریکا از سیاست سابق خود مبنی بروفاداری بسلطنت انگلستان منصرف شده ومتمایل باستقلال تام وتمام گردیدو کنگره فیلادلفی درچهارم ژوئیه ۱۷۷٦ استقلال‌سیزده مستعمره آمریکائی انگلستان رااعلام نمود .

پس ازمداخله فرانسه‌واسپانیا درجنك ، قوای نظامی انگلستان مغلوب گردید ودولت نامبرده بموجب پیمان منعقد در۳۰ نوامبر ۱۷۸۲استقلال سیزده‌مستعمره‌سابق خود را قبول نمود .

قبل از امضای قرارداد صلح کنگره فیلادلفی که مرکب از نمایندگان سیزده مملکت مذکور درفوق بودبموجب میثاق مورخ ۱۷۷۸ یك اتفاق دول تشکیل داد . واضعین میثاق ۱۷۷۸ بدین وسیله میخواستند در مقابل حملات خارجی ازخود دفاع نموده وآزادی واستقلال‌خود رامحفوظ نگهدارند . پیمان ۱۷۷۸ برای‌رسیدگی بامور مربوطه باتفاق هیئتی بنام کنگره تشکیل دادو در این هیئت نمایندگان ممالك جزء ازلحاظ رأی مساوی بودند . درمیثاق مدت مأموریت نمایندگان دول پیش بینی نشده بودبطوریکه هر یك از ممالك جزء میتوانست بمیل وصلاح دید خودمدت مأموریت نمایندگان خود رامعین کند .

اعضاء کنگره موظف بودند که مطابق دستور دول متبوع خود رفتار نمایند. برای اخذ تصمیمات کنگره موافقت نه‌دولت جزء ضروری بود . تجدید نظر در میثاق

۱– Washington

باتفاق آراء بعمل میآمد . تصمیمات کنگره قبل ازاجراء بایستی بتصویب مجالس مقننه ممالك جزء برسد . اعلان جنك ازاختیارات کنگره بوده و ممالك جزء ازاعمال این حق ممنوع بودند . کنگره مجاز بود نیروی دریائی تأسیس نمایدولی هریك ازممالك جزء نیز بااجازه قبلی کنگره میتوانست این حق را اعمال کند . تأسیس و نگهداری قوای خشکی ازاختیارات دول جزء بود و کنگره فقط مقدار قوای نظامی هریك از ممالك جزء اتفاق را تعیین میکرد . کنگره بودجه مخصوصی نداشت و مخارج اتفاق دول را ممالك جزء تأدیه مینمودند . اگر میان ممالك جزء اختلافاتی بوقوع میپیوست اصحاب دعوی میتوانستند بکنگره عارض شوند و دراینصورت بنا به پیشنهاد کنگره طرفین حکم یاحکمهای خودرا انتخاب نموده و حل اختلاف حاصله فیمابین را باو یا آنها ارجاع مینمودند . درصورت عدم توافق درانتخاب داوران ، خود کنگره آنها را تعیین مینمود .

واما این سازمان نمی توانست ادامه پیداکند زیرا روابط موجوده میان ممالك جزء فوق العاده ضعیف واختیارات کنگره بی اندازه محدود بود . اتفاق سیزده دولت مستقل بایستی منحل ویا تبدیل بدولت متحده گردد . غالب ممالك متمایل بتشکیل دولت متحده بودند وازاین رو در۱۷۸۷ بناببیشنهاد نمایندگان دولت نیوجرسی کنگره تصمیم گرفت که در چهاردهم ماه مه همانسال در فیلادلفی کنگره جدیدی برای رسیدگی بموضوع مورد بحث تشکیل گردد . بعضی از ممالك باتجدید نظر درمیثاق ۱۷۷۸ مخالفت مینمودند بطوریکه کنگره باده روزتأخیر در۲٤ماه مه۱۷۸۷ با حضور نمایندگان فقط هفت مملکت جزء تحت ریاست واشنگتن تشکیل گردید .

پس از مذاکرات طولانی ، کنگره در هفدهم سپتامبر ۱۷۸۷ اتفاق دول را بدولت متحده تبدیل نموده وقانون اساسی دولت جدیدالتأسیس را مورد قبول قرار داد که پس از تصویب پارلمانهای ممالك جزء بموقع اجرا گذارده شد واز۱۷۹۱تا۱۹۱۲سی وپنج مملکت دیگر بتدریج عضویت دولت متحده راقبول نمودند بطوریکه فعلا دولت متحده آمریکای شمالی را چهل وهشت مملکت جزء تشکیل میدهند . قانون اساسی ۱۷۸۷ با تغییراتی که درپارهٔ مواد آن بعمل آمده فعلا نیزمجرا است .

مبحث دوم
ریاست قوه مجریه
طرز انتخاب رئیس و نایب رئیس جمهور

درممالك متحده آمریکای شمالی انفصال مطلق قوا مورد قبول واقع گردیده وقوای سه‌گانه تا اندازهٔ ازیکدیگر مجزا ومستقل میباشند.

ریاست قوه مجریه بعهده رئیس جمهور است. بطوریکه دربالانیز اشاره‌شدبمنظور انتخاب رئیس جمهورسکنه‌هریك ازممالك جزء مطابق قوانین داخلی خودعده‌ای راانتخاب میکنند که مطابق باعده نمایندگان آن مملکت در مجلس نمایندگان و مجلس سنا میباشد. منتخبین درمراکز ممالك جزء حاضر شده باکثریت آراءیکنفر رابرای‌مدت ٤ سال بریاست جمهور انتخاب مینمایند. اعضای مجلس نمایندگان و مجلس سنا و همچنین مأمورین موظف باافتخاری دولت متحده نمیتوانند درانتخابات رئیس جمهور شرکت جویند.

پس از خاتمه انتخابات در هر کشوری پرتکلی که متضمن اسامی کاندید های ریاست جمهور باشدباذکر تعداد آراء مأخوذه تنظیم شده بوسیله حکومت مرکزی بریاست‌مجلس سنافرستاده میشود. رئیس‌مجلس سنادرحضور اعضای مجلس نمایندگان ومجلس سنا آراء را قرائت مینماید. در صورت حصول اکثریت مطلق آراء شخصی که بیشتر ازکاندیدهای دیگر رأی داشته‌باشد انتخاب او بریاست جمهور اعلام میشود وچنانچه هیچ‌کس حائز اکثریت مطلق آراء نبوده باشد دراینموردمجلس نمایندگان باحضور دو ثلث وکلای کشور های جزء برأی مخفی‌وباکثریت مطلق آراء بین‌سه نفرکه دارای آراء بیشتری هستند یکنفررا بریاست جمهور انتخاب میکند. در موقع انتخاب رئیس جمهور نمایندگان هر یك ازممالك جزء یك رأی دارند. دولت متحده آمریکای شمالی دارای‌یك نایب رئیس نیز میباشد. تاریخ انتخاب و مدت مأموریت نایب رئیس وشرایط انتخاب شدن او همان است کـه ماده دوم قانون اساسی ممالك متحده آمریکای شمالی برای رئیس مقرر داشته است. برای انتخاب شدن به نیابت ریاست جمهور اکثریت مطلق‌آراء منتخبین ضروری است و چنانچه کسی حائز چنین اکثریتی نباشد مجلس سنا با حضوردوثلث مجموع سناتورها وباکثریت مطلق آراء از

میان دو نفر که بیشتر ازسایر نامزدها رأی دارند یکنفر رابنیابت ریاست ممالك متحده تعیین مینماید . قانوناً تجدید انتخاب رئیس و نایب رئیس ممنوع نیست وروی این اصل است که درسال ۱۹۴۴ فرانکلن روزولت برای دوره چهارم بریاست جمهور انتخاب شد ولی قبل ازآن تاریخ عملا تجدید انتخاب رئیس و نایب رئیس فقط یکدفعه معمول بود . رئیس جمهور در ٤ ماه نوامبر انتخاب میشود و در ۲۰ ژانویه سال بعد پس از انجام مراسم تحلیف وظایف ریاست جمهوررا برعهده میگیرد .

درصورت فوت ـ استعفاء ـ محکومیت یا عدم توانائی رئیس جمهور برای انجام وظایف محوله نایب رئیس بمقام ریاست جمهور نائل میگردد . نایب رئیس در جلسات مجلس سنا ریاست میکند . درصورت فوت ـ استعفاء ـ محکومیت یا بالاخره عدم توانائی هردو یعنی هم رئیس وهم نایب رئیس کنگره بموجب یك قانون متعارفی یکنفر را تعیین مینماید که تارفع کسالت و ناتوانی رئیس ویا انتخاب رئیس جدید وظایف ریاست جمهور را انجام دهد . رئیس جمهور ازخزانه ممالك متحده حقوق دریافت میدارد که میزان آنرا کنگره برای مدت چهار سال معین مینماید ودر تمام دوره ریاست جمهور حقوق مزبور را نمیتوان کم یا زیاد نمود (قسمت اول ازماده ۲ قانون اساسی) .

وظایف ومسئولیت رئیس ممالك متحده

اهم وظایف رئیس جمهور بقرار ذیل است :

۱ـ رئیس جمهور وزراء وسایر مأمورین عالیرتبه نظامی و کشوری ممالك متحده راانتخاب و عزل مینماید و اما انتخاب مأمورین فوق الذکر مستلزم موافقت مجلس سنا میباشد . سابقاً برای عزل وزراء وسایر مامورین عالیمقام نیز تصویب مجلس سنا لازم بود ولی بموجب قانون ۱۸۸۷ این حق ازمجلس سنا سلب گردیده است .

۲ ـ رئیس جمهور قضات دولت متحده را تعیین مینماید ولی تغییر مأموریت قضات بدون موافقت آنها جایز نیست . عزل قضات بموجب حکم محاکم صالحه بعمل میآید . واما باید دانست که درغالب کشورهای جزء آمریکای شمالی قضاترا مردم بطور مستقیم انتخاب میکنند وفقط درچهار مملکت جزء انتخاب قضات با حکام بوده ودرچهار کشور دیگر آنها را مجالس مقننه تعیین میکنند .

۳ ـ رئیس جمهور نمایندگان سیاسی و کنسولی بممالك خارجه اعزام مینماید ونمایندگان دول را میپذیرد .

٤ ـ رئیس جمهورمیتواند قراردادهای سیاسی وتجارتی وغیره باممالك خارجه منعقد سازد ولی قراردادهای مزبورقبل ازاجرا باید ازطرف دوثلث نمایندگان مجلس سنا مورد قبول واقع گردد وفقط قرارداد هائیکه بدولت آمریکا تعهدات مالی تحمیل مینمایند بایدبتصویب هردو مجلس برسد . مجلس نمایندگان نمیتواند تغییراتی درمتن عهود بعمل بیاورد وفقط حق دارد قراردادها را کلا رد یا قبول کند .

٥ ـ رئیس جمهور مجازنیست بدون تصویب پارلمان اعلان جنك نماید ولی در اثنای جنك وشورش داخلی میتواند وضع قوانین کند .

٦ ـ رئیس جمهور ریاست کل قوای خشکی ودریائی و هوائی را دارا میباشد .

۷ ـ برای تأمین اجرای قوانین رئیس جمهور احکام وفرامین صادرمیکند ولی احکام وفرامین وی باید مطابقت با قوانین مصوب داشته باشد .

۸ ـ از آنجا که ممالك متحده آمریکای شمالی انفصال مطلق قوا را قبول نموده اند رئیس جمهور نمیتواند شخصاً یا توسط وزرای خود لوایح قانونی تهیه و برای تصویب بمجالس مقننه پیشنهاد نماید . حق تهیه لوایح قانونی اختصاص باعضای مجلس نمایندگان و مجلس سنا دارد و تنها استثنائی که از این قاعده وجود دارد لایحه بودجهممالك متحدهاست که رئیس جمهورتوسط وزیر خزانهداریبرای تصویب بکنگره پیشنهاد مینماید و اما برای اینکه رعایت این اصل لطمهٔ بمنافع مسلمه کشور وارد نسازد و رئیس مملکت در انجام وظایف خود عاجز نماند قانون اساسی ۱۷۸۷ بمشارالیه حق میدهد که توجه قوه مقننه را بیك موضوع قانونی جلب نماید واین حق بوسیله پیام هائی که رئیس جمهور بکنگره میفرستد اعمال میگردد .

۹ ـ رئیس جمهورنمیتواند مجالس مقننه را منحل ویا تعطیل کند ولیدرموارد ضروری وی حق دارد اعضای کنگره را برای تشکیل جلسات فوق العاده دعوت کند .

۱۰ـ برخلاف اصل انفصال مطلق قوا رئیس جمهور میتوآند در مدت ۸ روز

بعدازوصول لایحه قانونی که درمجلسین بتصویب رسیده‌است برای تجدید نظر بکنگره برگرداند و اگر درهر یك از مجالس لایحه مزبور باکثریت دوثلث آراء قبول گردید دراینصورت رئیس جمهورموظف است آن قانون را اجرا کند ورؤسای جمهورآمریکا غالباً این حق را اعمال مینمایند .

۱۱ ـ رئیس جمهور حق عفو و تخفیف مجازات اشخاصی را داردکه از طرف محاکم دولت متحده محکوم گردیده اند ولی مشارالیه نمیتواند از این حق‌درباره وزراء وسایر مأمورین دولت متحده استفاده کند .

رئیس جمهور برای خیانت بمملکت و رشوه گرفتن و سایر جرائم و همچنین برای عملیات منافی اخلاق ازطرف مجلس نمایندگان بمحکمه جلب ومجلس سناکه درتحت ریاست رئیس دیوان عالی ممالك متحده منعقد میگردد اورامحاکمه میکند . برای‌محکوم‌نمودن رئیس‌جمهوردو ثلث آراءاعضای‌سناضروری‌است.مجلس سنامیتواند رئیس جمهوررافقط محکوم بعزل ازمقام‌ریاست مملکت نماید وبعد ازصدوراین حکم رئیس‌جمهوربمحکمه صالحه‌جلب وازطرف آن دادگاه محکوم و یاتبرئه میشود .

مبحث سوم
وزراء

در ممالك متحده آمریکای شمالی رئیس جمهور توسط وزرای ذیل انجام وظیفه مینماید :

وزیر امورخارجه
وزیر خزانه داری
وزیرداد گستری
وزیر جنك
وزیر بحریه
وزیر پست وتلگراف
وزیر کشور
وزیرفلاحت

وزیر بازرگانی

وزیر کار

از اسامی فوق معلوم میشود که دولت مرکزی دارای وزارت فرهنگ نیست. علت این امر این است که تأسیس و اداره مدارس درممالك متحده به عهده کشورهای جزء بوده وحکومت مرکزی درامور مربوطه بمدارس دخالت نمیکند. همچنین درممالك متحده وزارت فوائد عامه وجود ندارد و وظایف وزارت مزبور میان وزارت جنگ و خزانه داری کل و وزارت فلاحت تقسیم شده است. درممالك متحده آمریکای شمالی وزارت مستعمرات نیز دائر نیست و امور مستعمرات آمریکا بوزارت کشور واگذار گردیده است.

چنانکه در بالا نیز اشاره شد انتخاب وعزل وزراء ازاختیارات رئیس جمهوراست. هرچند برای انتخاب وزراء موافقت مجلس سنا لازم است ولی حق تصویب آنها بیشتر جنبه تشریفاتی دارد.

وزراء درممالك متحده آمریکای شمالی درمقابل مجالس مقننه دارای هیچگونه مسئولیت سیاسی نیستند بدینمعنی که کنگره نمیتواند بااظهاررأی عدم اعتماد نسبت بوزراء آنها را بکناره گیری از مقام خود وادار نماید. وزراء فقط در مقابل رئیس جمهوردارای مسئولیت سیاسی میباشند. در ممالك متحده وزراء نمیتوانند درمجالس مقننه عضویت داشته باشند و معمولا بوسیله مکاتبه با کنگره ارتباط پیدا میکنند. وزراء از طرف مجلس نمایندگان بمحکمه جلب و مجلس سنا آنها را محاکمه میکند. برای محکوم نمودن دو ثلث آراء ضروری است. مجلس سنا میتواند وزراء را فقط محکوم بعزل نماید و بعد از عزل از مقام وزارت وزراء بمحاکم صالحه دولت متحده جلب ومانند اشخاص عادی محاکمه میشوند.

مبحث چهارم
مجلس سنا

پارلمان ممالك متحده آمریکای شمالی عبارت از دومجلس میباشدکه یکی را مجلس سنا و دیگری را مجلس نمایندگان مینامند. در مجلس سنا هر یك از ممالك

جزء بدون ملاحظه تعداد جمعیت دارای دو نماینده میباشد . سابق بر این اعضای مجلس سنا را مجالس مقننه ممالك جزء انتخاب میکردند ولی اکنون انتخاب آنها باخود اهالی است .

برای انتخاب شدن بعضویت مجلس سنا لااقل سی سال عمر - تابعیت آمریکا در ظرف مدت لااقل نه سال قبل از انتخابات و سکونت در حوزه انتخابیه ضروری است .

سایر شرایط انتخاب شدن سناتورها بموجب قوانین ممالك جزء مقرر میگردد .

اعضای مجلس سنا برای مدت ٦ سال انتخاب میشوند وهر دوسال یك ثلث آنها تجدید میشود . اغلب علمای حقوق اساسی این عقیده را دارند که انتخاب اعضای مجلس سنا برای مدت شش سال یکی از علل اولویت و برتری مجلس مزبور بر مجلس نمایندگان است که برای مدت دوسال انتخاب میشود .

از لحاظ حق وضع قوانین مجلس سنا و مجلس نمایندگان اساساً متساوی الحقوق میباشند ولی علاوه بروظایف تقنینیه مجلس سنا دارای وظایف اجرائیه وقضائیه نیز میباشد. چنانکه ذکر شد انتخاب وزراء وسفراء و قضات و مأمورین عالیرتبه که از اختیارات رئیس جمهور است باید بتصویب مجلس سنا برسد علاوه بر این مجلس سنا قراردادهائی را که رئیس جمهور با ممالك خارجه منعقد میسازد تصویب مینماید . مجلس سنا همچنین دارای وظایف قضائی میباشد بدینمعنی که مجلس مزبور دادگاه خاصی تشکیل داده اشخاصی را که مجلس نمایندگان بمحکمه جلب مینماید محاکمه میکند .

ریاست مجلس سنا با نایب رئیس ممالك متحده است ولی مجلس مزبور از بین اعضای خود یك نفر را تعیین مینماید که درصورت استعفا - مرض - فوت ومحضوردیگر رئیس دائمی وظایف ریاست مجلس سنا را انجام دهد . جلسات مجلس سنا اصولاً علنی است ولی تصویب قراردادهای بین المللی و تصویب انتخاب وزراء وسایر مأمورین عالیمقام درجلسات سری بعمل میآید . علاوه بردومورد مذکور درفوق درموارد دیگر نیز مجلس سنا ممکن است جلسات سری تشکیل دهد .

مبحث پنجم

مجلس نمایندگان

در مجلس نمایندگان عده وکلاء ممالك جزء بسته به تعداد سکنه هر یك از آنها

میباشد و هرده سال یکبار بعد از اعلان نتیجه سرشماری عده نمایندگان کشورهای جزء معین میگردد. بموجب بند۲ ازماده اول قانون اساس ۱۷۸۷ در انتخابات اعضای مجلس نمایندگان دولت متحده اشخاصی میتوانند شرکت کنند که بموجب قوانین ممالك جزء حق شرکت در انتخابات اعضای مجلس محلی را دارند که عده نمایندگان آن نسبت به مجلس دیگر محلی بیشتر است . و اما قانون به کنگره حق داده است که برای رأی دادن در انتخابات مجلس نمایندگان شرایط واحدی مقرر داشته وبموقع اجرا بگذارد و روی همین اصل است که ماده پانزده تکمیلی مورخ ۲۷ فوریه ۱۸٦۹ که پس از تصویب ممالك جزء بتاریخ ۳۰ مارس ۱۸۷۰ بموقع اجرا گذارده شده دولت متحده وکشورهای جزء نمیتوانند بملاحظات نژادی قسمتی از سکنه را از شرکت در انتخابات محروم نمایند و همچنین بموجب ماده ۱۹ تکمیلی مصوب ۲٦ اوت ۱۹۲۰، دولت متحده و همچنین ممالك جزء مجاز نیستند از لحاظ شرکت در انتخابات فرقی بین مرد و زن قائل شوند .

به عضویت مجلس نمایندگان فقط اشخاصی میتوانند انتخاب شوند که دارای شرایط سه گانه ذیل میباشند :

۱ -۲۵ سال عمر.

۲ - تابعیت آمریکا درظرف مدت لااقل ۷ سال قبل از تاریخ انتخابات .

۳- اقامت درحوزه انتخابیه .

مجلس نمایندگان کنونی دارای ٤۳۵ نفر عضو میباشد وازاین عده کشور نیویورك ٤۳ -پنسلوانیا ۳۸-نیوجرسی ۱۲- فلوریدا[1] و نیوهامپشیر هریك ٤ نفر نماینده انتخاب می کنند .

. ازلحاظ وضع قوانین مالی مجلس نمایندگان حق تقدم دارد بدینمعنی که بودجه دولت متحده و قوانین مربوطه بایجاد و اصلاح و الغای مالیات و همچنین معاملات استقراضی باید قبلا برای تصویب بمجلس نمایندگان پیشنهاد شده سپس برای شور و مذاکره بمجلس سنا فرستاده شود .

۱- Florida

مبحث ششم

وظایف و اختیارات ممالك متحده آمریکای شمالی

مطابق قانون اساسی مورخ ۱۷۸۷ دولت مرکزی آمریکا دارای وظایف و اختیاراتی است که مهمترین آنها بشرح زیر است :

۱ ـ تشکیل ونگاهداری نیروی زمینی وهوائی‌ودریائی .

۲ ـ اعلان جنك وعقدوصلح .

۳ ـ انعقاد قراردادهای بین‌المللی واعزام نمایندگان سیاسی وکنسولی بممالك خارجه وپذیرش نمایندگان ممالك‌مزبور .

٤ ـ وضع قوانین مربوطه بتجارت بین‌المللی و ایجاد تعرفه های گمرکی ولی درهرحال تعرفه هائی که از طرف دولت متحده ایجاد میشود باید درتمام ممالك جزء یکسان‌باشد .

۵ ـ وضع قوانین مربوطه بپست وتلگراف .

٦ ـ ضرب مسکوکات وتعیین سیستم اوزان‌ومقیاسها .

۷ ـ وضع‌قوانین مربوطه بنشر اسکناس .

۸ ـ وضع قوانین مربوطه‌بحق تألیف وحق‌اختراع .

۹ ـ وضع قوانین‌راجع بتابعیت وقوانین ورودواقامت اتباع بیگانه‌درآمریکا .

۱۰ ـ وضع قوانین مربوطه بنظام وظیفه وقوانینی که برای حفظ انضباط نظامی لازم وضروری است .

۱۱ ـ اقدامات‌کلی واساسی‌جهت توسعه‌علوم‌وصنایع مستظرفه .

۱۲ ـ وضع قوانین راجع‌بورشکستگی ـ کلاه برداری ـ دزدی دریائی وجرائم دیگر برعلیه ممالك متحده .

۱۳ ـ اقدامات لازم برای دفع شورش درممالك جزء .

حقوق و اختیاراتیکه بموجب قانون اساسی بدولت مرکزی تفویض نشده از اختیارات دول جزء میباشد .

عضویت ممالك جدید و خروج ممالك جزء از دولت متحده آمریکای شمالی

کنگره ممالك متحده میتواند دول‌جدید را تحت شرایط مندرجه در قانون

اساسی ویاباشرایط خاصی بعضویت دولت متحده قبول کند. آیا دولت متحده میتواند یکی از ممالك جزء را از عضویت محروم نماید و یا ممالك جزء میتوانند بمیل خوداز دولت متحده خارج شوند ؟کنگره فقط بوسیله تجدید نظر در قانون اساسی حق‌دارد یکی از ممالك جزء را از دولت متحده خارج کند و دول جزء نمیتوانند بمیل خود و بدون اجازه کنگره از دولت متحده خارج شوند و همچنین بدون اجازه کنگره دو مملکت جزء نمیتوانند کشور واحدی تشکیل دهند و یا یك مملکت جزء بچند قسمت تقسیم گردد .

مبحث هفتم

مقررات مربوطه بهردو مجلس

قانون اساسی کشورهای متحده دارای مقرراتی است که شامل هر دو مجلس میباشد . اهم این مقررات بشرح زیراست :

۱ ـ دوره تقنینیه درظهرروز سوم ژانویه خاتمه پیدا کرده و دوره جدید در همانموقع آغازمیگرددمگر اینکه بموجب یك قانون متعارفی تاریخ مزبور تغییر پیدا کند .

۲ ـ کنگره لااقل یکبار درسال در تاریخ مذکوردرفوق تشکیل جلسه میدهد .

۳ ـ برای تشکیل جلسات مجالس قانونگذاری حضور نصف بعلاوه یك مجموع نمایندگان هر یك ازمجلسین ضروری است ولی درصورت عدم تشکیل جلسه، نمایندگان وسناتورهای حاضر در جلسه می‌توانند تصمیمات مقتضی اتخاذ و وکلای غائب را وادار به‌حضور درجلسه بنمایند .

٤ ـ رسیدگی باعتبار نامه های نمایندگان و سناتور ها با خودمجالس است .

٥ ـ هریك ازمجالس میتواند نظامنامه داخلی خودراتنظیم و بموقع اجرا بگذارد.

٦ ـ هریك ازمجالس مقرراتی دایر برحفظ انتظامات داخلی خود تنظیم مینماید . برای اخراج نماینده ازمجلس اکثریت دوثلث آراء وکلای حاضر ضروری است .

۷ ـ هیچ یك ازمجلسین نمیتواند بدون جلب موافقت مجلس دیگر بیشتر از سه روزجلسات خودراتعطیل کند . اگر چنانچه درموضوع تعطیل جلسات بین مجالس مقننه موافقت حاصل نشد در اینصورت رئیس جمهور به تشخیص و صلاحدید خود تاریخ ومدت تعطیل رامعین میکند.

۸ ـ تغییر محل جلسات کنگره مستلزم موافقت هر دومجلس میباشد .

۹ ـ نمایندگان و سناترها از خزانه دولت متحده مقرری دریافت میدارند که میزان آن بوسیله قانون معین میشود .

۱۰ ـ اعضای کنگره دارای مصونیت سیاسی وجزائی میباشند .

۱۱ ـ هیچیك ازوکلانمیتواند درادارات ممالك متحده شغلی داشته باشد وهم چنین هیچیك ازکارمندان ممالك متحده نمیتواندبوکالت انتخاب شودمگراینکه قبل از انتخابات از شغل دولتی استعفا بدهد .

مبحث هشتم
قوه قضائیه

دولت متحده آمریکای شمالی علاوه بر کنگره و رئیس و نایب رئیس و وزراء دارای محاکم ذیل میباشد :

در هر یك ازکشورها بنسبت تعداد سکنه و وسعت خاك یك یا چند محکمه ابتدائی دایر است وتمام ممالك متحده آمریکای شمالی بده حوزه‌استینافی تقسیم‌شده و درهر یك از این حوزه ها یك محکمه استیناف دایر است و در رأس محاکم مزبور یك دیوان عالی قرارگرفته است ونیز برای رسیدگی باختلافات‌حاصله بین محاکم ، یك محکمه حل اختلافات دایرمیباشد .

محاکم‌دولت متحده آمریکای شمالی باختلافات‌حاصله بین‌ممالك جزء ودعاوی موجوده‌بین یکی‌ازکشورهای‌جزء واتباع‌ممالك‌جزء دیگررسیدگی میکنند وهمچنین اشخاصی‌راکه مرتکب جرایمی برعلیه دولت متحده‌میشوندمحاکمه مینمایند بعلاوه محاکم‌نامبرده صلاحیت رسیدگی بپارهٔ امور حقوقی را دارند . قانون اساسی ممالك متحده‌آمریکای شمالی کنگره را تحت نظر دیوان عالی وسایرمحاکم دولت متحده قرار داده است بشرح اینکه اگرقوانین مصوب کنگره با مقررات قانون اساسی دولت متحده مباینت داشته باشد دراینصورت دیوان عالی وسایر محاکم بنابتقاضای اشخاص ومقامات ذیعلاقه میتوانند از اجرای چنین قوانینی خودداری کنند .

مبحث نهم

حقوق افراد ـ تجدید نظر درقانون اساسی

قانون اساسی ممالك متحده حقوق وامتیازاتی برای افراد مقرر داشته است که اهم آنها بشرح زیر است :

۱ ـ استفاده از آزادی فردی(۱) تعطیل بردار نیست مگر در موقع شورش و اختلال نظم عمومی .

۲ ـ اتباع هر يك از ممالك جزء در مملکت جزء دیگر دارای همان مزایا و مصونیتهائی میباشند که قانون برای ساکنین آن کشور مقرر داشته است .

۳ ـ کلیه مردم حق تملك اموال منقول و غیر منقول را دارا میباشند . سلب مالکیت بدون تعیین قبلی وتأدیه قیمت آن جایز نیست .

٤ ـ هیچکس را نمیتوان باتهام ارتکاب جنایت یاجنحه دستگیر نمود مگر اینکه ادعانامه از طرف مقامات قضائی تنظیم شده باشد .

۵ ـ هیچکس را نمیتوان برای جرم واحدی دوبار محاکمه ومحکوم نمود .

٦ ـ هیچکس را نمیتوان وادار نمود که برعلیه خود شهادت دهد . اعمال زور بمنظور تحمیل اقرار واعتراف جایز نیست .

۷ ـ اشخاصیکه دستگیر میشوند میتوانند تقاضا کنند که هیئت منصفه فوراً و بلا تأخیر بجرائم منتسبه به آنها رسیدگی وتکلیف آنهارا معلوم کنند .

۸ ـ هر کس حق دارد تقاضا کند با شهودی که برعلیه او شهادت داده اند مواجه شود .

۹ ـ کنگره نمیتواند بموجب قانون یکی ازمذاهب ویا چند مذهب رابرسمیت بشناسد و یا مردم را ازپیروی عقاید دینی ممنوع سازد و همچنین کنگره نمیتواند قانونی راجع بمحدودیت آزادی عقاید ومطبوعات واجتماعات وضع نماید .

بموجب ماده ۵ قانون اساسی ممالك متحده آمریکای شمالی مجالس مقننه باکثریت دوثلث نمایندگان مواد قانون اساسی را مورد تجدید نظرقرار میدهند ولی

۱- Habeas corpus

تصمیمات مجالس مزبور قبل از اجرا باید بتصویب سه چهارم مجالس مقننه کشورهای جزء برسد . و اما بنا بتقاضای مجالس قانونگذاری سه ربع ممالك جزء، کنگره دولت متحده مکلف است که بمنظور تغییر قانون اساسی مجمع مخصوصی[1] تشکیل دهد و تصمیمات مجمع مذکور نیز فقط درصورتی قابل اجرا است که مجالس مقننه سه ربع ممالك جزء با آن تصمیمات موافقت کنند و اما کنگره دولت متحده میتواند تقاضا کند که تصمیمات مبنی بر تجدید نظر درقانون اساسی در کشورهای جزء بتصویب مجامع خاصی برسد . اصل تساوی نمایندگی دول جزء درمجلس سنای دولت متحده قابل تجدید نظر نیست .

هریك ازممالك جزء دارای قانون اساسی ـ قوانین متعارفی ـ مجلس نمایندگان مجلس سنا ـ رئیس قوه مجریه ـ وزراء ـ محاکم ابتدائی و استیناف و محکمه عالی وغیره میباشد .

---

۱ – Convention

قسمت سوم

حقوق اساسی ایران

فصل اول

تاریخ اجمالی مشروطیت ایران

قبل از ۱۳۲٤ هجری قمری ملت ایران ازمزایای حکومت ملی محروم ومردم ازمداخله درامور مملکتی اصلا ومطلقا ممنوع بودندو تمام اختیارات کشوری واقتدارات نظامی درشخص سلطان تمرکز یافته و پادشاه مطلق العنان علاوه برقوه مجریه اقتدار تقنینیه وقوه قضائیه را نیزاعمال مینمود و درانجام هرامری اختیار نامحدود وآزادی مطلق داشته و پای بند اصول ومقرراتی نبود وکسی حق ایراد رانداشت زیرا کمترین اعتراض یامخالفت ممکن بود بقیمت جان او تمام شود و موقعیکه شاه امر به قصاص و سیاست میداد کسی جرئت نداشت وساطت کند چه بیم مخاطره جانی برای خودشفاعت کننده میرفت. درایالات وولایات نیزهمین ترتیبات منتهی باکم وبیش تغییر که آنهم با قدرت وتوانائی حکام وولاة ونفوذ آنها در دربار بستگی داشت معمول ومجرا بود. و اما نفوذ روحانیون مخصوصاً مراجع تقلید و علماء بزرگ در اراده و تصمیمات شاه تأثیرداشته واکثراً اقتدارات اورا محدود میساخت. بعلاوه رویه صدر اعظم کاردان نیز در اعمال و کردار شاه معمولا مؤثر واقع میشد مثلا حسن تدبیر مرحوم قائم مقام یاکیاست ودرایت روان شاد امیرکبیر وبالاخره رأفت وعدالت شادروان میرزا حسینخان سپهسالار قابل مقایسه باجهالت ونادانی حاج میرزا آقاسی صدراعظم بی کفایت محمدشاه نبود که باسوء رفتار خودکشور را بطرف زوال ونیستی سوق داده و

سبب شد که جمعی از مردم ازظلم وتعدی متصدیان امور به بیگانگان متوسل شده و بدینوسیله عزل صدراعظم نالایق را از شاه بخواهند و چنین لکهٔ ننگینی را در تاریخ ایران برجای گذارند .

بعد از محمدشاه پسراو ناصرالدین میرزا بسلطنت رسید ومدت چهل ونه سال مملکت را بااستبدادی تام اداره کرد وپس ازآنکه درزاویهٔ مقدسه حضرت عبدالعظیم بقتل رسید مظفرالدین میرزافرزندش بجای وی بر تخت پادشاهی جلوس کرد . درزمان مظفرالدین شاه که غالباً مریض وناچار ازمعالجه واستفراض جهت مسافرت بفرنگ بود رفته رفته امورمملکت رو بوخامت گذاشت ومخصوصاً مالیه کشور دوچارهرج ومرج و دستخوش اختلال گردید . وجود وزراء و درباریان جابر و ولاة وحکام مستبد خودخواه که برعرض وناموس وجان ومال مردم تعدی وتجاوزمیکردند وهمچنین فقر واستیصال عمومی وازهمه مهمتر دخالت ناروای بیگانگان درامور داخلی ایران آتش انقلاب را درکشور دامن میزد وهرچند مظفرالدین شاه خوش نیت ورئوف ومعدلت پروربود ولی بواسطه بیماری ونقاهت دائمی مجال رسیدگی بامورکشور را نداشت و وزراء ودرباریان سدمحکمی بین شاه وملت ایجاد نموده ونمیگذاشتند عرایض مردم بسمع شاه برسد . واعظین وناطقین ونویسندگان مبرز وزبردست بامهارت وشایستگی بی نظیر مظالم متصدیان امور وفقرو بیچارگی ملالت انگیز ملت را مورد بحث وگفتگو قرارداده ومردم رابحقوق غیرقابل انکاروغیرقابل انتقال خود آشنامیکردند وآنها را به شورش و انقلاب تشویق وتحریك مینمودند . غالب علماء وروحانیون نیزدراین موضوع باقاطبهٔ ملت همداستان گشتند و فتوای پیشوایان دینی و مراجع تقلید بازوان خشك وناتوان ملت ایران را در گرفتن حق مسلم ومشروع خود از زمامداران نالایق وناپاك خویش قوت داد وبه آنان دلیری بخشید که باکسانی که وسائل بدبختی مادی ومعنوی تودهٔ مردم واضمحلال کشور کهنسال ایران را فراهم میکردند بمبارزه وجنگ بپردازند . ناگفته نماند که اولین نهضت انقلابی روسیه نیزدروقایع موردبحث بی اثر نبود بدین معنی که تجار واصناف وکارگران ایرانی که در بادکوبه وسایر نقاط کشور پهناور روسیه امپراطوری بکسب وکار اشتغال داشته وشاهد وگواه مبارزه و پیکار انقلابیون روسیه

بارژیم تزاری بودند پس از بازگشت بایران درصفوف آزادیخواهان قرار گرفته مردم را بمبارزه بادولت تشویق وتحریك می‌نمودند وآنهارا متقاعد میساختند که اقتدارات دولتی را از کف بی‌کفایت وزراء ودرباریان وقت گرفته وحکومت ملی را در ایران برپا وبرقرارنمایند .

و اما بدبختانه یاخوشبختانه سوء رفتار حکمران تهران که دستور داده بود پیر مردی سید رابدون کوچکترین تقصیری بفلك بسته ودرملاءعام چوب بپاهای او وپسر او ویکی ازهوا خواهان وی بزنند ناگهان احساسات مردم را تحریك نموده و آنها را برضد دولتیان برانگیخت ودرحقیقت همین تازیانهٔ نابجا سبب شد که ملت ایران تازیانه عبرتی بفرق مصادر امورنواخته وبدینوسیله حقوق حقه‌خودرا بازستاند .هیجان شدید افکار واحساسات ملت ایران پس از مشاهده تازیانه خوردن این سید پیرمرد بی‌گناه وپیش‌آمدمسجدشاه بطوری شدید گشت که عدهٔ کثیری ازعلماء وتجارواصناف بطرف‌حضرت عبدالعظیم روانه گردیده ودر زاویهٔمقدسه تحصن اختیار کردند وتقاضای تأسیس «عدالتخانه» را نمودند وهرقدراولیاء دولت‌خواستند که متحصنین را ازادامه بست منصرف‌ساخته وآنانرا بپایتخت برگردانند‌ولی این اقدامات مؤثرواقع نگردید تا بالاخره مرحوم مظفرالدین شاه در ذیقعده ۱۳۲۳ دستخطی خطاب به صدر اعظم صادر و دستور دادند که « عدالت خانه دولتی » جهت اجرای احکام شرع تأسیس گردد .

متن دستخط مزبور که یکی از اسناد مربوطه به‌نهضت انقلابی در ایران بشمار میرود بشرح ذیل است :

«جناب اشرف صدراعظم ، چنانکه مکرر این‌نیت خودمانرا اظهار فرموده‌ایم ترتیب‌وتأسیس‌عدالتخانه دولتی برای‌اجراء احکام شرع‌مطاع‌وآسایش‌رعیت‌ازهرمقصود مهمی‌واجب‌تراست‌واین است‌بالصراحه‌مقررمیفرمائیم برای‌اجرای این‌نیت‌مقدس‌قانون معدلت اسلامیه که عبارت ازتعیین حدود واجراء احکام شریعت‌مطهره است باید در تمام ممالك محروسهٔ ایران عاجلا دایرشود بروجهی که میان هیچیك از طبقات رعیت فرقی گذاشته نشود ودراجراء عدل وسیاسات بطوریکه درنظامنامهٔ این قانون اشاره

خواهیم کرد ملاحظه اشخاص وطرفداریهای بیوجه قطعاًوجداً ممنوع باشد البته بهمین ترتیب کتابچهٔ نوشته‌مطابق‌قوانین‌شرع‌مطاع‌فصول‌آنراترتیب‌و بعرض برسانید تا درتمام ولایات دائر و ترتیبات مجلس آنهم بروجه صحیح داده شود والبته این‌قبیل مستدعیات علماء اعلام که باعث مزید دعاگوئی ماماست همه وقت مقبول‌خواهد بود همین دستخط ماراهم بعامه مردم ابلاغ کنید.»

دستخط مزبور که اقتدارات نامحدود شاه رامحدود ننموده فقط اصل تساوی طبقات مختلف را در مقابل قانون ومحاکم اعلام ومقرر میداشت که بمنظور اجرای قوانین‌شرع‌درتمام‌کشورمحاکم دایرشود ،توانست‌ازتوسعه عصبانیت‌وهیجان‌جلوگیری نموده ومتحصنین‌حضرت عبدالعظیم‌رابتهران‌بازگرداند .

پس ازمراجعت متحصنین به‌تهران ظاهراً در پایتخت آرامش پیداشد ولی‌این آرامش ظاهری طوفان هولناك‌ووحشت‌انگیزی درپی‌داشت . رفتار صدراعظم وقت و درباریان‌که باتمام وسائلی که دراختیارداشتند سعی‌میکردند شاه را از اجرای‌دستخط ومواعید خود باز دارند و همچنین حبس وتبعید آزادیخواهان تندروموجب هیاهو و آشوب‌گردیده ونهضت انقلابی ازتهران بایالات وولایات مخصوصاً آذربایجان وفارس وگیلان راه‌یافت . براثرکشته شدن‌سید عبدالحمید نامی شورش وعصیان یکبار دیگر درتهران پدیدارشده عدهٔ انبوهی جنازه سیدمقتول را دربازار وخیابانها گردانیدند و سربازان برای‌جلوگیری ازتوسعه طغیان بروی‌جمعیت شلیك‌کردندکه درنتیجه‌جمعی ازمردم‌کشته یازخمی شدند .

رؤسای نهضت انقلابی ازجمله چندنفرازمراجع تقلید راه‌قم راپیش‌گرفتند ودر حضرت معصومـه متحصن گشتند وجمع‌کثیری نیز درسفات انگلیس بست نشستند و اعطای قانون اساسی‌وافتتاح مجلس شورای‌ملی وعزل شاهزاده عین‌الدوله راخواستار شدنـد .

مظفرالدین شاه عین‌الدوله را ازکار بـرکنارساخت و مرحوم میرزا جعفرخان مشیرالدوله‌وزیرامورخارجه را بصدارت عظما تعیین نمود وعضدالملك رئیس‌خانواده قاجار را مأمورکردکه عازم قم شده‌پس ازدلجوئی ازعلماء آنهارا بپایتخت بازگرداند

سپس در تاریخ چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۲٤ شاه‌فرمانی خطاب بصدراعظم صادر و اختیارات واقتدارات خودرا محدود نموده ورژیم مشروطه را درکشور ایران برقرار کرد . متن‌فرمان‌مشروطیت‌مرحوم مظفرالدین شاه از لحاظ اهمیتی که‌دارد ذیلا درج می شود :

«جناب اشرف صدراعظم ، از آنجاکه حضرت باریتعالی جل‌شأنه سررشتهٔ‌ترقی وسعادت ممالك محروسهٔ ایران را بکف‌کفایت ماسپرده وشخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبهٔ‌اهالی ایران‌ورعایای‌صدیق‌خودمان‌قرارداده لهذادراین‌موقع که‌رأی وارادهٔ همایون مابدان تعلق گرفت‌که برای رفاهیت وامنیت قاطبهٔ اهالی ایران وتشیید وتأیید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه بمرور در دوائردولتی ومملکتی بموقع اجراگذارده شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورایملی ازمنتخبین شاهزادگان وعلماء و قاجاریه واعیان واشراف وملاکین وتجار واصناف بانتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافهٔ تهران تشکیل وتنظیم شود که درمهام امور دولتی ومملکتی و مصالح عامه مشاوره و مداقه لازمه رابعمل آورده وبه هیئت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهدشد اعانت وکمك لازم را بنمایند ودرکمال امنیت واطمینان عقاید خودرا درخیردولت وملت ومصالح عامه واحتیاجات قاطبهٔ اهالی مملکت‌بتوسط شخص اول دولت بعرض برساندکه بصحهٔ‌همایونی موشح وبموقع اجراگذارده‌شود . بدیهی است‌که بموجب این دستخط مبارك نظامنامه و ترتیبات این مجلس واسباب و لوازم تشکیل آنرا موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب ومهیاخواهد نمودکه بصحهٔ ملوکانه رسیده و بعون‌الله‌تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست افتتاح و باصلاحات لازمه امور مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید ونیز مقررمیداریم‌که سواد دستخط مبارکرا اعلان ومنتشرنمائید تاقاطبهٔ اهالی ازنیات حسنهٔ ماکه تماماً راجع بترقی دولت‌وملت ایران است کماینبغی مطلع ومرفه الحال‌مشغول دعاگوئی دوام این‌دولت واین‌نعمت بی‌زوال باشند.

درقصر صاحبقرانیه بتاریخ ١٤ شهرجمادی الثانیه ۱۳۲٤ هجری درسال یازدهم سلطنت ما .»

واما چون مردم فرمان مشروطیت راکافی ندانستند ومتحصنین از تحصن خارج نگشتند ومهاجرین بازگشت ننمودند لذا مظفرالدین شاه درتکمیل فرمان ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۲۴ فرمان دیگری باین مضمون صادر نمود.

«جناب اشرف صدراعظم ، در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه چهارده جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ که امر وفرمان صریحاً درتأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای آنکه عموم اهالی وافراد ملت از توجهات کامله همایون ماواقف باشند امرومقرر میداریم که مجلس مزبور را بشرح دستخط سابق صریحاً دائر نموده و بعد ازانتخاب اجزاء مجلس فصول وشرایط نظام مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین بطوریکه شایسته ملت ومملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمائید که بشرف عرض وامضای همایونی ماموشح ومطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد .»

پس ازصدور این فرمان علما از قم بازگشته ومتحصنین نیز ازسفارت انگلیس خارج شدند واوضاع تااندازهٔ بحال عادی برگشته وآرامش برقرار گردید .

در ۱۹ رجب ۱۳۲۴ نظامنامه انتخابات مجلس شورایملی ابلاغ گردیده و در هیجدهم شعبان همانسال مجلس شورایملی ازطرف مظفرالدین شاه درعمارت گلستان با حضور نمایندگان تهران ومدعوین که عبارت ازعلماواعیان واشراف وسفرا وغیره بودند افتتاح یافت . شاه باوجود بیماری شدید درمجلس حاضر شد ودرحالیکه دونفر بازوی او را گرفته و برتخت نشاندند خطابهٔ ایراد نمود وقبل از ایراد خطابه اظهار داشت :

«سالها درآرزوی چنین روزی بودم وخدا را شکر که بآرزوی خود رسیدم» .

پس از ایراد این چندکلمه حال گریه بشاه دست دادسپس درمیان تأثر بیمانند حاضرین خطابه زیر راخواند :

«منت خدایرا که آنچه سالها درنظر داشتیم امروز بعون‌الله تعالی ازقوه بفعل آمد وبانجام آن مقصودمهم بعنایات‌الهیه موفق شدیم . زهی روزمبارك ومیمونی که روزافتتاح مجلس شورای ملی است مجلسی که رشته های امور دولتی و مملکتی را بهم مربوط

ومتصل میدارد وعلایق مابین دولت وملت را متین ومحکم میسازد . مجلسی که مظهر افکار عامه واحتیاجات اهالی مملکت است مجلسی که نگهبان عدل وداد شخص همایون ماست در حفظ ودایعی که ذات واجب الوجود بکف کفایت ماسپرده. امروز روزیست که برو داد واتحاد مابین دولت وملت افزوده میشود واساس دولت وملت برشالودهٔ محکم گذارده میشود وامروز روزی است که یقین داریم رؤسای محترم ملت ووزرای دولتخواه دولت وامناء واعیان وتجار وعموم رعایای صدیق مملکت در اجرای قوانین شرع انور وترتیب وتنظیم دوائر دولتی واجرای اصلاحات لازمه وتهیه اسباب ولوازم امنیت ورفاهیت قاطبهٔ اهالی وطن مابکوشند وهیچ منظوری نداشته باشند جز مصالح دولت وملت ومنافع اهالی ومملکت . والبته میدانید که نیست اساس مقدسی که بملاحظات شخصی مشوب ومختل نشود وباغراض نفسانی فاسد نگردد . حالا برانتخاب شدگان است که تکالیف خود را چنانچه منظور نظر دولت وملت است انجام بدهند. بدیهی است هیچکدام ازشماها منتخبین انتخاب نشدید مگر بواسطهٔ تفوق ورجحانی که ازحیث اخلاق ومعلومات براغلب از مردم داشته اید وخود این نکته باعث اطمینان خاطر وقوت قلب ماست ورجاء واثق داریم که باکمال دانش وبینش وبیغرضی دراین جادهٔ مقدس قدم خواهید زد وتکالیف خود را باکمال صداقت ودرستی انجام خواهید داد ولی باوجود این چون قاطبهٔ اهالی را مثل فرزندان خود دوست داریم ونیك وبدآنهارا نیك وبدخودمان میدانیم ودرخشنودی ومسرت وغم والم آنها سهیم وشریکیم باز لازم است خاطر شما را باین نکته معطوف داریم که تا امروز نتیجهٔ اعمال هرکدام ازشما ها فقط عاید بخودتان بود وبس ولی ازامروز شامل حال هزاران نفوس است که شماها را انتخاب کرده اند ومنتظرند که شماها باخلوص نیت وپاکی عقیدت بدولت وملت خود خدمت نمائید واز اموری که باعث فساداست احتراز نمائید . پس باید کاری بکنید که در پیش خدا مسئول ودر نزد ماشرمنده وخجل نباشید . این پند ونصیحت مارا هیچوقت فراموش نکنید . آنی از مسئولیت بزرگی که برعهده گرفته اید غافل نباشید وبدانید که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ماهاست وحافظ حق وحقانیت، دست خدا همراه شما ، بروید مسئولیتی

را که بر عهده گرفته اید باصداقت و درستی انجام بدهید و بفضل قادر متعال و توجه ما مستظهر و امیدوار باشید.»

پس از افتتاح مجلس شورای ملی و انتخاب هیئت رئیسه و تصویب نظامنامه داخلی درجلسه ۲۹ شعبان ۱۳۲٤ (۲۵ میزان ۱۲۸۵) وانجام سایر امور مقدماتی نمایندگان شروع بکار کردند واولین اقدام آنها ممانعت از استقراض از روسیه وانگلستان بود وازآنجا که مالیه دولت سخت مغشوش و خزانه خالی بود درصدد اصلاح امور مالی برآمده و نخست درنظر داشتند یك بانك ملی تأسیس کنند وچون انجام این اقدامات وعملیات دیگری برای اصلاح وضع فلاکت بار وملالت انگیز کشور بدون قانون اساسی نقش برآب بود لذا مجلس شورایملی هیئتی انتخاب کرد که بتدوین طرح قانون اساسی بپردازد. پس از آنکه محمد علی میرزا به تهران آمد و نیابت سلطنت را عهده دار شد هیئت دیگری نیزازطرف او تعیین گردید که مشترکا باهیئتی که ازطرف مجلس معین شده بود قانون اساسی کشوررا تهیه کنند واگرچه دربعضی اصول قانون اساسی مخصوصاً دراصول مربوطه بطرز تشکیل مجلس سنا اختلافات شدیدی بین دولت و نمایندگان مجلس شورایملی پیش آمد ولی تمام این اختلافات براثر وساطت محمدعلی میرزا ومرحوم مشیرالدوله ومرحوم حاج محتشم السلطنه مرتفع گردید وبالاخره هنگامیکه موافقت درکلیه اصول قانون اساسی حاصل شد محمدعلی میرزا آنرا بامضای مظفر الدین شاه رسانیده ودر ۱٤ ذیقعده ۱۳۲٤ (۸ جدی ۱۲۸۵) دستور ابلاغ آنرا صادر نمود. پس ازفوت مظفر الدین شاه وجلوس محمدعلی میرزا برتخت سلطنت مواد تکمیلی برقانون اساسی ۱٤ ذیقعده ۱۳۲٤ که موسوم به متمم قانون اساسی میباشد پس ازتصویب مجلس شورایملی در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ (۱۵ میزان ۱۲۸۶) ابلاغ گردیده و بموقع اجرا گذارده شد. قانون اساسی مورخ ۱٤ ذیقعده ۱۳۲٤ که دارای ۵۱ اصل میباشد وهمچنین متمم قانون اساسی، مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ که مشتمل بر ۱۰۷ اصل است با تغییراتی که از طرف مجلس مؤسسان در ۲۱ آذرماه ۱۳۰٤ در اصول ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ آن بعمل آمده فعلا نیز مجری است.

فصل دوم
شاه

مقررات راجعه به تفکیک قوا

بطوریکه قبلاهم خاطر نشان گردید درهر کشوری سه‌قسم اقتداروجود دارد که عبارت است ازاقتدار تقنینیه ، اقتدار اجرائیه واقتدارقضائیه . این سه‌قوه بایددر دست اشخاص مختلف قرار گیرد ومتصدیان هـریك ازقوای سه گانه‌درمقابل‌عمال‌دوقوه‌دیگر بایدمستقل و آزاد باشند . نظریه انفصال قوا دراصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی ایران‌بعبارت ذیل بیان گردیده است :

«قوای مملکتی بسه‌شعبه تجزیه میشود :

اول ـ قوه‌مقننه که مخصوص است بوضع وتهذیب قوانین واین قوه ناشی‌میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی ومجلس شورایملی ومجلس سنا وهریك ازاین سه منشأ حق انشاء قانون را دارد ولـی استقرارآن موقوف است بعـدم مخالفت باموازین شرعیه و تصویب‌مجلسین وتوشیح بصحه‌همایونی لکن‌وضع وتصویب قوانین راجعه بدخل‌وخرج مملکت‌ازمختصات مجلس‌شورایملی است.

شرح وتفسیرقوانیناز وظایف مختصه‌مجلس‌شورای ملی‌است .

دوم ـ قوه قضائیه وحکمیه که عبارت‌است ازتمیز حقوق واین‌قوه مخصوص‌است بمحاکم شرعیه درشرعیات وبمحاکم عدلیه درعرفیات .

سوم ـ قوهٔ اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی‌قوانین واحکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجـرا میشود بترتیبی که قـانون معین می کند» .

بموجب اصل بیست‌وهشتم متمم قانون اساسی قوای ثلاثه یعنی قوه مقننه وقوه مجریه وقوه قضائیه همیشه ازیکدیگر ممتاز ومنفصل میباشد .

لاویت عهد ـ نیابت سلطنت ـ مراسم تحلیف

مطابق اصل سی وششم تکمیلی متمم قانون اساسی که در ۲۱ آذر ماه ۱۳۰۴ بتصویب مجلس مؤسسان رسیده سلطنت ایران متعلق باعلیحضرت رضاشاه بوده و در اعقاب آنمرحوم نسلا بعدنسل برقرار میباشد . اصل سی وهفتم تکمیلی متمم قانون اساسی انتقال سلطنت را بولایتعهد بطریق ذیل معین مینماید :

«ولایتعهد یاپسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود . در صورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه وتصویب مجلس شورایملی بعمل خواهد آمد مشروط بر آنکه ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی درهر موقعی که پسری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایتعهد با او خواهد بود » .

قانون مورخ ۱۴ آبانماه ۱۳۱۷ کلمه ایرانی الاصل مندرجه در اصل سی وهفتم متمم قانون اساسی را بشرح ذیل تفسیر نموده است :

«منظوراز مادر ایرانی الاصل مذکور در اصل سی وهفتم متمم قانون اساسی اعم است ازمادری که مطابق شق دوم ازماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل ازعقد ازدواج باپادشاه یاولیعهد ایران باقتضاء مصالح عالیه کشور به پیشنهاد دولت وتصویب مجلس شورایملی بموجب فرمان پادشاه عصر صفت ایرانی باو اعطا شده باشد» .

نظر بقانون تفسیر اصل سی وهفتم متمم قانون اساسی بنابه پیشنهاد هیئت وزیران مجلس شورای ملی در جلسه ۸ آذر ماه ۱۳۱۷ موافقت نمود که بموجب فرمان اعلیحضرت شاه وقت بوالاحضرت فوزیه (اعلیحضرت ملکه کنونی ایران) صفت ایرانی اعطا شود .

قبل از تجدید نظر متن اصل سی وهفتم متمم قانون اساسی ایران بشرح زیر بود :

«ولایت عهد درصورت تعداد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل و شاهزاده باشد میرسد و درصورتیکه برای پادشاه اولاد ذکور نباشد اکبر خاندان

سلطنت با رعایت الاقرب فالاقرب برتبه ولایت عهد نایل میشود و هر گاه در صورت مفروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد باو خواهد رسید ».

بموجب اصل سی‌وهشتم اصلاح شده متمم قانون اساسی برای اینکه‌شاه بتواند شخصاً عهده‌دار امورسلطنتی گردد باید دارای بیست‌سال تمام شمسی باشد در صورتی که بموجب‌قانون سابق‌برای اینکه شاه‌بتواند بدون‌نیابت سلطنت عهده‌دار امور کشور گردد هیجده‌سال عمر کافی بود . اگرشاه جدید بسن مقرره دراصل سی وهشتم‌متمم قانون اساسی نرسیده باشد ازطرف مجلس شورایملی یکنفر بنیابت سلطنت انتخاب‌می شود مشروط براینکه منسوب بخانواده قاجار نباشد .

قبل ازجلوس پادشاه درمقابل مجلس شورایملی (ومجلس سنا) قسم ذیلرا یاد می نماید .

«من خداوند قادر متعال‌را گواه گرفته بکلام‌الله مجید وبآنچه نزد خدا محترم است‌قسم یادمیکنم که تمام‌هم خوددرامصروف حفظ استقلال ایران‌نموده حدودمملکت وحقوق ملت رامحفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن‌وقوانین‌مقرره سلطنت‌نمایم‌ودرترویج مذهب‌جعفری‌اثنی‌عشری‌سعی‌و کوشش نمایم ودرتمام اعمال وافعال خداوند عزشأنه راحاضر وناظردانسته منظوری‌جزسعادت وعظمت دولت وملت ایران نداشته باشم وازخداوند مستعان درخدمت بترقی ایران توفیق میطلبم واز ارواح طیبه‌اولیای‌اسلام استمداد میکنم».

ونیزشخصی که بنیابت سلطنت انتخاب‌میشود نمیتواند وظایف خود را انجام دهد مگراینکه قسم مذکور درفوق رایاد نموده‌باشد(اصل ۴۰متمم‌قانون‌اساسی) .

بموجب اصل چهل وسوم متمم قانون اساسی شاه ایران نمیتواند بدون‌موافقت مجلس شورایملی (ومجلس سنا) سلطنت مملکت دیگری راعهده‌دار شود .

اصل چهل وچهارم قانون مزبور مقرر میدارد که شخص شاه ازمسئولیت مبری است وتمام‌مسئولیت درمقابل پارلمان به عهده وزراء میباشد واز اینرو است که کلیه فرامین ودستخطهای پادشاه قبل ازاجرا بایدبامضای وزیرمسئول برسد (اصل ۴۵متمم

قانون اساسی) .

بموجب اصل پنجاه و ششم متمم قانون اساسی مخارج دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین وازخزانه دولتی پرداخت شود .

اقتدارات شاه

اقتدارات پادشاه ایران ازحیث ریاست قوه‌مجریه بشرح زیراست :

۱ـ شاه قوانین مصوب مجلس شورایملی‌را توشیح و برای اجراءابلاغ‌مینمایند .

۲ـ برای تأمین اجرای قوانین شاه ایران فرامین واحکام صادرمیکنند مشروط براینکه فرامین واحکام صادره تغییراتی درقوانین مصوب بعمل نیاورد .

۳ـ شاه ایران فرمانده‌کل قوا است .

٤ـ عزل و نصب‌وزراء ازاختیارات شاه است . راجع به‌عزل و نصب‌سایرمأمورین دولت ماده چهل‌وهشتم متمم قانون اساسی چنین مقررمیدارد :

«انتخاب‌مأمورین رئیسه دوائردولتی ازداخله وخارجه باتصویب وزیر مسئول ازحقوق‌پادشاه است‌مگر درمواقعی که قانون‌استثناء نموده‌باشد ولی‌تعیین‌سایرمأمورین راجع‌بپادشاه نیست مگر درمواردی که قانون تصریح میکند» .

٥ـ شاه بنمایندگی ملت ایران قرار دادهای بین‌المللی منعقد میسازد . بموجب اصل بیست‌وچهارم قانون اساسی‌کلیه قراردادهای منعقده با ممالك بیگانه باستثنای عهودی که استتار آنها صلاح دولت باشد باید بتصویب مجلس شورایملی برسد ولی درهرحال پیمان هائی که قسمتی از عایدات یادارائی دولت ایران را به یك دولت بیگانه انتقال می دهد و یا تغییراتی در حدود مملکت بعمل می آورد باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد والا کان لم یکن واز درجه اعتبار ساقط خواهدبود (اصل ۲۱ متمم قانون اساسی) .

٦ـ شاه‌ایران نمایندگان‌سیاسی و کنسولی‌بممالك‌خارجه میفرستند و نمایندگان ممالك‌خارجه را میپذیرند .

۷ ـ اعلان جنك وعقد صلح از اختیارات شاه است (اصل ٥١ متمم قانون اساسی) .

۸ ـ اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری با شاه است (اصل ۴۷ متمم قانون اساسی) .

۹ ـ بموجب اصل پنجاه وپنجم متمم قانون اساسی ضرب مسکوکات با رعایت قانون مربوطه بنام پادشاه بعمل میآید .

اقتدارات شاه ایران از حیث شرکت درقوه مقننه ازاین قراراست :

۱ ـ شاه ایران مجلس شورای ملی (ومجلس سنا) را افتتاح مینمایند و همچنین میتوانند مجلسین را بطور فوق العاده امر بانعقاد فرمایند (اصل ۹ قانون اساسی واصل ۵۴ متمم قانون اساسی).

۲ ـ شاه ایران میتوانند مجلس شورای ملی رامنحل نمایند ولی ظاهراً اعمال این حق مستلزم شرایطی است که دراصل چهل وهشتم قانون اساسی قید شده است .

اصل مزبور چنین مقرر میدارد:

« هر گاه مطلبی که از طرف وزیری پس ازتنقیح وتصحیح درمجلس سنا بمجلس شورای ملی رجوع میشود قبول نیافت درصورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا ومجلس شورای ملی بحکم انتخاب اعضای دو مجلس و بالسویه تشکیل یافته درماده متنازع فیها رسیدگی میکنند. نتیجه رأی این مجلس را درشورای ملی قرائت میکنند اگر موافقت دست داد فبها والاشرح مطلب را به عرض حضور ملوکانه میرسانند هرگاه رأی مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری میشود اگر تصدیق نفرمودند امر بتجدید مذاکره و مداقه خواهند فرمود واگر بازاتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا بااکثریت دوثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند و هیئت وزراء هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی راتصویب نمودند فرمان همایونی بانفصال مجلس شورای ملی صادرمیشودواعلیحضرت همایونی درهمان فرمان حکم بتجدید انتخاب میفرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند » .

مطابق اصل پنجاهم قانون اساسی درهردورهٔ تقنینیه که عبارت از دوسال است مجلس شورای ملی را فقط یکدفعه میتوان منحل نمود .

۳ ـ شاه ایران میتوانند لـوایح قانونی تهیه و برای تصویب بمجلس شورایملی پیشنهاد کنند.

٤ ـ مطابق اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی قوانینی کـه بتصویب مجلس شورای ملی میرسد از طرف مقام سلطنت توشیح و ابلاغ میگردد.

حال باید دید آیا شاه ایران میتوانند از ابلاغ و اجرای قـانون مصوب مجلس شورای ملی خودداری نمایند یا نه ؟

در اصول پانزدهم وهفدهم وچهل وهفتم قانون اساسی بصحهٔ ملوکانه اشاره شده ولی در هیچیك از اصول فوق الذکر تصریح نشده است کـه آیا شاه ایران میتوانند از ابلاغ و اجرای قوانین خودداری نمایند یانه . چون اصل بیست وهفتم متمم قانون اساسی شاه را یکی از ارکان سه گانه قانون گذاری شناخته و برای ایشان حق توشیح قوانین مصوب مجلسین را قائل شده است لذا چنین بنظر میرسد که شاه ایران می توانند از ابلاغ و اجرای قوانین مصوب خودداری نمایند و این حق باید یك حق مطلق تلقی گردد واما باید دانست که سلاطین ایران دائماً و همیشه قوانین مصوب مجلس شورای مـلی را توشیح و ابلاغ نموده اند.

۵ ـ بموجب اصل چهل و پنجم قانون اساسی ایران شاه سی نفر از اعضای مجلس سنا را انتخاب مینمایند و از این سی نفر پانزده نفر ازاهالی تهران و پانزده نفر دیگر ازاهالی ولایات تعیین میشوند .

شاه ایران نـه تنها در قوه مقننه بلـکه دراعمال قـوه قضائیه نیـز شریك و سهیم میباشند . دخـالت پادشاه ایران در قـوه قضائیه بطریق ذیـل بعمل میآید :

۱ـ احکام دادگاهها بنام اعلیحضرت شاه صادر میشود .

۲ـ قضات بموجب فرمان شاه منصوب میشوند .

بموجب اصل هشتاد و یکم متمم قانون اساسی هیچ حاکم محکمهٔ را نمیتوان ازشغل خود موقتاً یا بطور دائم بدون محاکمه معاف نمود مگر اینکه خودش استعفا نماید و همچنین بموجب اصل هشتاد و دوم قانون مزبور تغییر مأموریت قاضی بعمل نمیآید مگر برضای خود او و[۱] اما مجلس شورای ملی بموجب قانون مصوب ۲۶ مرداد ۱۳۱۰ اصل ۸۲ متمم قانون

اساسی را بشرح ذیل تفسیر نموده است :

«مقصود از اصل هشتاد و دوم متمم قانون اساسی آنست که هیچ حاکم محکمهٔ عدلیه را نمی‌توان بدون رضای خود او از شغل قضائی بشغل اداری و یا بصاحب‌منصبی پارکه منتقل نمود و تبدیل محل مأموریت قضاة با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکور نیست» .

طبق اصل هشتاد وسوم متمم قانون اساسی تعیین دادستان با شاه است .

۳ ـ پادشاه ایران حق عفو خصوصی و تخفیف مجازات محکومین را دارند واین حق درماده پنجاه و پنجم قانون مجازات عمومی بشرح ذیل مقرر گردیده است :

« درجرایم سیاسی پادشاه میتواند نظر به پیشنهاد وزیر عدلیه وتصویب رئیس الوزراء تمام یا قسمتی از مجازات اشخاصی راکه بموجب حکم قطعی محکمه صالحه محکوم شده اند عفو نماید و نیز میتواند درجرائم غیرسیاسی مجازات اشخاصی راکه محکوم باعدام شده اند تبدیل بحبس با اعمال شاقه نماید و مجازات سایر جرائم را یکدرجه تخفیف دهد ویاقسمتی از آنرا تا ربع عفو کند .»

فصل سوم
وزراء

شـاه ایران وظایف خود را توسط وزراء انجـام میدهند . عدهٔ وزراء بموجب قوانین متعارفی معین میگردد (اصل۶۲ متمم قـانون اساسی) . وزراء را شاه ایران منصوب ومعزول مینمایند (اصل ۴۶ متمم قانون اساسی) . بموجب اصل پنجاه وهشتم متمم‌قانون‌اساسی هیچکس نمیتواند بمقام‌وزارت‌برسدمگر آنکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تبعهٔ ایران باشد . شرط دیگری برای نیـل بمقام وزارت در اصل پنجاه و نهم متمم قانون اساسی قید شده که بموجب آن شاهزادگان درجه اول یعنی پسرو برادروعموی پادشاه نمیتوانند بوزارت تعیین شوند . علاوه براین بموجب ماده دوم‌قانون مصوب ۲۲ تیر ماه ۱۳۰۶ نمـایندگان مجلس شورایملی نمیتوانند هیچیك از خدمات دولتی از جمله شغل وزارتی را موظفاً قبول نمایند مگراینکه سه ماه قبل ازقبول خدمت از عضویت درمجلس شورای ملی استعفا داده باشند .

هرچند عزل ونصب وزراء از اختیارات شـاه است ولی‌شاه‌موظفند‌آنها راازبین اشخاصی انتخاب نمایند‌که طرف اعتماد و اطمینان مجلس شورای ملی (ومجلس سنا) باشند و اگر مجلس شورای ملی (یا مجلس سنا) باکثریت آراء عدم رضایت خود را نسبت بهیئت وزیران و یا وزیر معینی ابراز نمایـد دراینصورت باید تمام وزراء و یـا وزیری‌که طرف اعتماد نیست ازوزارت کناره گیری کنند (اصل۶۷متمم قانون‌اساسی) . بموجب اصل شصت وهشتم متمم قانون‌اساسی وزراء موظفاً نمیتوانند خدمت دیگری‌را غیر از شغل وزارتی عهده دارشوند .

درایران وزراء هیئتی تشکیل میدهند‌که ریاست آن بعهده نخست وزیراست . هیئت وزیران تصمیماتی راجع بسیاست عمومی دولت اتخاذ نموده وروابط خود را با مجلس شورایملی‌معین مینماید وهمچنین هریك ازوزراء گزارش های خودرادرخصوص

مهمترین امورمربوطه بوزارتخانه های خودبهیئت دولت تقدیم و کسب تکلیف میکنند.
کلیه لوایح قانونی که از طرف وزراء تهیه میشود قبل از اینکه بمجلس شورای ملی پیشنهاد شود باید بتصویب هیئت دولت برسد. وزراء حق دارند در جلسات عمومی مجلس شورای ملی ودرکمیسیون های آن حضوربهمرسانیده ودرخصوص امورمربوطه بوزارتخانه های خود اظهاراتی نمایند. مجلس شورایملی (ومجلس سنا) نیزمیتوانند وزراء را برای حضوردرجلسات عمومی وجلسات کمیسیونها احضار کنند.

وزراء مسئول مجالس مقننه هستند ومسئولیت آنها بردوقسم است:
مسئولیت سیاسی ومسئولیت جزائی.

در امورسیاسی وزراء مسئول وضامن عملیات یکدیگرند بدینمعنی که اگریکی از آنها در امری که مربوط بسیاست عمومی دولت باشد مورد عدم اعتماد مجلس شورای ملی (یا مجلس سنا) واقع گردد تمام حکومت باید استعفا دهد درصورتیکه در امورجزائی وزراء منفرداً مسئول میباشند بدین نحو که اگر یکی از آنها مرتکب جرمی شود سایر اعضای دولت از حیث جزائی مسئول نمیباشند.

اصول شصت وپنجم وشصت وششم متمم قانون اساسی ایران درخصوص تعقیب ومحاکمه وزراء چنین مقرر میدارد:

اصل شصت وپنجم: «مجلس شورایملی یا سنا میتوانند وزراءرادرتحت مؤاخذه ومحاکمه درآورند».

اصل شصت وششم: «مسئولیت وزراء وسیاستی راکه راجع بآنهامیشود قانون معین خواهد نمود».

نظر باصل شصت وششم متمم قانون اساسی در ۱۶ تیرماه ۱۳۰۷ قانونی راجع بتعقیب و محاکمه وزراء بتصویب مجلس شورای ملی رسیده که نکات برجسته آن بشرح ذیل است:

هرگاه نخست وزیر یا وزیر و یا کفیل وزارتخانه درامورمربوطه بشغل ووظیفه خود متهم بارتکاب جنحه یاجنایتی گردد مورد تعقیب مجلس شورایملی واقع میشود اعم از اینکه درحین تعقیب متصدی شغل وزارتی باشد یا نه.

تعقیب درموارد ذیل بعمل میآید :

۱ ـ اعلام کتبی یکی از نمایندگان مجلس شورایملی دائر بروقوع جرم .

۲ ـ گزارش مأمورین کشف جرائم بمجلس شورای ملی .

۳ ـ شکایات واصله از افراد مردم واعلام مطلعین .

در هر یك از موارد فوق الذکر رئیس مجلس شورای ملی در عرض یك هفته اسنادو نوشتجات مربوطه باتهام رابکمیسیون عرایض مجلس ارجاع مینماید . کمیسیون مزبور مکلف است در ظرف ۱۵ روز تحقیقات بدوی بعمل آورده و گزارش خود را مبنی برلزوم یا عدم لزوم ادامه تحقیقات بریاست مجلس تقدیم نماید و این گزارش در ظرف یکهفته درجلسه علنی مجلس قرائت شده و بدون مذاکره بکمیسیون دادگستری ارجاع میشود . کمیسیون دادگستری پس ازمراجعه باسنادومدارك وخواستن توضیحات از شخص متهم وتحقیقات از اشخاص دیگر درظرف یك ماه گزارشی تنظیم و بمجلس شورای ملی تقدیم میکند . درصورتیکه گزارش کمیسیون دادگستری دائر برمجرمیت وزیر باشد مجلس شورای ملی بدون مذاکره پرونده امررا برای تعقیب متهم بوزارت دادگستری ارسال میدارد و اگر گزارش کمیسیون مبنی بر عدم تعقیب باشد در جلسه علنی مجلس مطرح ودرصورت موافقت نمایندگان با نظر کمیسیون، متهم بیگناه شناخته میشود ودرغیر اینصورت پرونده امر برای تعقیب متهم بوزارت دادگستری فرستاده میشود . کمیسیون دادگستری درضمن گزارش خود میتواند انفصال موقت وزیر متهم را بمجلس پیشنهاد کند .

دادستان دیوان کشور پس ازوصول پرونده امر ادعانامهٔ تنظیم مینماید ودیوان کشور با حضور مستشاران تمام شعب متهم را محاکمه میکنند . درموارد تقصیرات سیاسی باید هیئت منصفه حضور داشته باشد . هیئت منصفه که تعداد اعضای آن باید مساوی باعدهٔ مستشاران دیوان کشور باشد پس از رسیدگی رأی خود را دائر بر برائت یامجرمیت متهم و تشخیص جرم صادر واعلام مینماید و مستشاران دیوان کشور با درنظر گرفتن رأی اعضای هیئت منصفه باکثریت آراء متهم را محکوم یا تبرئه میکنند . حکم دیوان کشور قطعی است .

فصل چهارم
مجلس شورای ملی
مبحث اول
انتخابات
نظامنامهٔ انتخابات اصنافی

بموجب قانون انتخابات ۲۸شوال ۱۳۲۹ (۲۹ میزان ۱۲۹۰) که باپارهٔ تغییرات و اصلاحات فعلا نیز مجرا است انتخابات نمایندگان مجلس شورای ملی عمومی و در تمام کشور بیکدرجه و مستقیم است ولی سابق براین اینطور نبود، بشرح اینکه طبق نظامنامه انتخابات اصنافی مورخ ۲۰ رجب ۱۳۲٤ (۱۸سنبله ۱۲۸۵) سکنه ایران از لحاظ شرکت در انتخابات بشش طبقه ذیل تقسیم میشدند:

۱ ـ افراد خانواده قاجار ۲ ـ اعیان و اشراف ۳ـ علما وطلاب ٤ ـ تجار ۵ ـ ملاکین وفلاحین ٦ ـ اصناف.

برای شرکت درانتخابات،مالکین بایستی ملکی بقیمت لااقل هزار تومان ـ تجار حجره و تجارت معینی ـ اصناف دکانی داشته باشند. اشخاصی که منسوب بطبقات شش گانه فوق الذکر بودند برای شرکت درانتخابات علاوه برشرایط مذکوردرفوق بایستی ۲۵ سال عمر داشته باشند. بموجب نظامنامه انتخابات مورد بحث سه طبقه دیگر یعنی افراد خانواده قاجار و اعیان و اشراف و علما و طلاب بدون مأخذ تمول حق رأی داشتند.

سن انتخاب شدگان نبایستی کمتر از سی و بیشتر ازهفتاد سال باشد. مطابق نظامنامه انتخابات طهران شصت نفر وکیل انتخاب میکردو ازاین عده شاهزادگان و اشراف هر طبقه چهار نفر ـ علماوطلاب چهار نفر ـ تجار ده نفر ـ ملاکین وفلاحین ده نفر تعیین مینمودند واصناف از هر صنفی یکنفر و جمعاً سی و دو نفر انتخاب میکردند انتخابات در تهران بیکدرجه و درولایات بدو درجه بود بشرح اینکه در شهرهای جزء هر ایالت و ولایتی هریك

ازطبقات شش گانه جمع شده از بین خود یکنفر را انتخاب مینمودند و اشخاصیکه بدین ترتیب انتخاب میشدند درمرکز حوزه انتخابیه جمع شده مطابق جدول ضمیمه نظامنامهٔ انتخابات وکیل تعیین میکردند. انتخاب کنندگان مجبور نبودند که وکلاء را از طبقه خود تعیین نمایند. مجموع نمایندگان دورهٔ اول مجلس شورایملی ۱۵۶ نفر بود و از این عده چنانکه در بالا متذکر گردید ۶۰ نفر را اهالی تهران و بقیه ۹۶ نفر را سکنه ولایات و ایالات انتخاب میکردند.

مطابق ماده ششم نظامنامه انتخابات تعداد نمایندگان هریك از ایالات و ولایات بشرح زیر بود:

آذربایجان ـ ۱۲ نفر

خراسان و سیستان و تربت و ترشیز و قوچان و بجنورد و شاهرود و بسطام ـ ۱۲ نفر

گیلان و طوالش ـ ۶ نفر

مازندران و تنکابن و استراباد و فیروزکوه و دماوند ـ ۶ نفر

خمسه و قزوین و سمنان و دامغان ـ ۶ نفر

کرمان و بلوچستان ـ ۶ نفر

فارس و بنادر ـ ۱۲ نفر

عربستان و لرستان و بروجرد ـ ۶ نفر

کرمانشاهان و گروس ـ ۶ نفر

کردستان و همدان ـ ۶ نفر

اصفهان و یزد و کاشان و قم و ساوه ـ ۱۲ نفر

عراق و ملایر و توسیرکان و نهاوند و کمره و گلپایگان و خونسار ـ ۶ نفر

هرگاه یکی از اعضای مجلس شورای ملی استعفا یا فوت مینمود و بیش از شش ماه با نتخابات جدید باقی نمیماند در اینصورت مجلس با کثریت آراء نمایندگان میتوانست بجای نماینده متوفی یا مستعفی یکنفر را از اهالی همان حوزه تعیین کند.

نظامنامهٔ انتخابات دو درجه

و اما معایب و نواقص انتخابات اصنافی بزودی آشکار گردید و از این رو نظامنامهٔ جدیدی تنظیم و در تاریخ ۱۲ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ (۱۰ سرطان ۱۲۸۸) ،

بتصویب کمیسیون فوق‌العاده (بعد از دوره اول) رسید . بموجب ماده اول نظامنامهٔ جدید عدهٔ نمایندگان مجلس شورایملی بـه ۱۲۰ نفر تعیین گردید ومطابق جـدول ضمیمه نظامنامهٔ انتخابات تمام ایران به ۳۹ حوزه انتخابیه تقسیم شد و ایلات بختیاری و قشقائی و شاهسون و ایلات خمسه و ترکمن از حوزه‌های عمومی خارج وبهریك از آنها حق انتخاب یکنـفر وکیل داده شد و همچنین هریك از اقلیت های زرتشتی و یهـودی و ارامنه و کلدانی یکنـفر نماینده انتخاب مینمودند . مطابق نظامنامهٔ انتخابات دوازدهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ رأی‌دهندگان بایستی لااقل ۲۰ سال عمر داشته باشند درصورتیکه بموجب نظامنامهٔ سابق (۱۳۲٤) برای شرکت در انتخابات ۲۵ سال عمر ضروری بود . برطبق قانون جدید علاوه برسن ، انتخاب‌کنندگان بایستی ۲۵۰ تومان علاقه ملکی و یا ۵۰ تومان عایدی سالیانه داشته ویاده‌تومان مالیات بپردازند . اشخاص تحصیل کرده بدون مأخذ تمول حق انتخاب کردن را دارا بودند . بموجب ماده ۱۵ نظامنامهٔ ۱۳۲۷ انتخابات در تمام حوزه‌ها بدودرجه بود بدینمعنی کسانی که واجد شرایط قانونی بودند در محله‌های یکشهر و یا در شهرهای یك حوزه انتخابیه عدهٔ معینی‌را تعیین‌مینمودند وسپس اشخاصی که بدین‌ترتیب انتخاب میشدند در مرکز حوزه‌خودجمع شده مطابق جدول ضمیمه قانون انتخابات یك یا چند نفر وکیل تعیین میکردند .

عده نمایندگان حوزه‌های انتخابیه از اینقرار بود :

تهران و توابع ۱۵ نفر ــ آذربایجان ۱۹ ــ خراسان ۱۱ ــ فـارس ۸ ــ بنادر و جزایر ۲ ــ کرمان ۵ ــ بلوچستان بم‌ونرماشیر ۱ ــ استرآباد ۱ ــ اصفهان ۳ ــ بروجرد ۲ ــ خمسه و طارم ۲ ــ ساوه و زرند ۱ ــ سمنان و دامـغان ۱ ــ شاهرود و بسطام ۱ ــ عـراق ۲ عربستان ۳ ــ فـیروزکوه و دماوند ۱ ــ قزوین ۲ ــ قـم ۱ ــ کاشان نطنز جوشقان ۲ کردستان ۳ ــ کرمانشاهان ۳ ــ گروس ۱ ــ گلپایگان خوانسار کمره محلات ۲ ــ گیلان و طوالش ۵ ــ لرستان ۲ ــ مازندران تنکابن سوادکوه ٤ ــ ملایر نهاوند توسیرکان ۲ همدان واسدآباد ۲ ــ یزد وتوابع ۳ .

در تمام حوزه‌های انتخابیه باستثنای حوزه‌های اقلیتهای مذهبی وایلات عدهٔ منتخبین درجه اول سه برابر نمایندگان آن‌حوزه بود (ماده ۲۱ نظامنامهٔ انتخابات) مثلا در حوزه انتخابیه

آذربایجان اشخاصیکه واجد شرایط قانونی بودند در ۱۹ محل منظوره در قانون انتخابات جمعاً ۵۷ نفررا انتخاب مینمودند و این ۵۷ نفر منتخبین درجه اول در شهر تبریز جمع شده از بین خود ۱۹ نفر وکیل تعیین میکردند. درحوزه‌های اقلیتها وایلات تعداد منتخبین درجه اول به تعیین وزارت کشور بود. انتخابات درجه اول باکثریت نسبی وانتخابات درجه دوم باکثریت تام بود. مطابق نظامنامهٔ مزبور شاهزادگان درجه‌اول یعنی اولاد و برادران وعموهای پادشاه ازحق انتخاب‌شدن بمجلس شورایملی محروم بودند.

در انتخابات درجه اول اشخاصیکه نسبت بمجموع انتخاب کنندگان حوزه انتخابیه اکثریت تام حاصل میکردند مستغنی ازانتخاب درجه دوم بوده وانتخاب آنها به نمایندگی مجلس شورایملی اعلام میشد (ماده ۱۸ نظامنامهٔ انتخابات). درانتخابات درجه ثانی اگر دفعه اول و دوم کسی اکثریت تام حاصل نمیکرد دفعه سوم همان شخص باکثریت نسبی بوکالت انتخاب میشد (ماده ۱۹). در حوزه‌هائیکه یك وکیل انتخاب میشد در صورت تساوی آراء نماینده بحکم قرعه معین میگردید (ماده ۲۰). درحوزه‌های ایلات انتخابات درجه دوم بحکم قرعه بعمل میآمد. بموجب نظامنامهٔ مورد بحث انتخابات مخفی بود بدین معنی که دارنده تعرفه قبل از ورود به انجمن نظارت انتخابات بایستی اسم یك یا چندنفر منتخبین خودرا مطابق جدول ضمیمه نظامنامهٔ انتخابات روی کاغذ سفید بی‌نشان نوشته‌لوله کرده باخودداشته باشد وپس ازورود به‌جلسه انجمن آن ورقه را بیکی از اعضای انجمن میداد تا در صندوق آراء انداخته شود. انتخابات درجه اول و دوم جمعی بود بدین قسم که هریك از انتخاب کنندگان در ورقه رأی اسامی مجموع انتخاب شوندگان آن محل را می‌نوشت. هریك از انتخاب کنندگان دارای یك رأی بود. انجمن نظارت انتخابات مرکب بود ازحاکم ـ کارگذار ـ یکنفر ازعلمای معروف ـ یکنفر ازشاهزادگان ـ دونفر ازاعیان و دونفر از تجار (ماده ۱۱). مدت اخذ رأی به‌تعیین انجمن نظارت از یك الی سه روز بود.

قانون انتخابات عمومی

نظامنامهٔ انتخابات ۱۳۲۷ پس ازدوسال اجراملغی گردیدوقانون جدیدی تنظیم ودر

جلسه مورخ ۲۸ شوال ۱۳۲۹ بتصویب مجلس شورایملی (دوره دوم) رسید. قانون جدید مأخذ تمول را ملغی و انتخابات عمومی را اعلام نمود. قانون مزبور عدهٔ نمایندگان را به ۱۳۶ نفر معین نموده و مقرر داشت که انتخاب کنندگان بایستی در حوزه خود متوطن ویا لااقل ۶ ماه قبل ازتاریخ انتخابات در آن حوزه اقامت داشته باشند. برخلاف نظامنامهٔ انتخابات ۱۳۲۷ قانون انتخابات ۱۳۲۹ در تمام کشور ایران انتخابات بیك درجه ومستقیم را برقرار نمود. نظر به پارهٔ نواقص، قانون انتخابات ۱۳۲۹ در تاریخ ۱۲ شهریور ماه و ۵ و ۱۲ مهرماه ۱۳۰۴ و ۱۲ تیرماه ۱۳۰۶ و ۱۰ مهرماه ۱۳۱۳ مورد تجدید نظر واقع گردیده و با تغییرات و اصلاحات مذکور در فوق فعلا نیز مجری است.

بموجب جدولی که بقانون انتخابات منضم است تمام کشور ایران به ۸۲ حوزه انتخابیه منقسم شده‌است. ایلات بختیاری وقشقائی وخمسه وفارس و ترکمن که بموجب قانون انتخابات مورخ ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ازحوزه‌های عمومی خارج وهریك از آنها یك نماینده انتخاب مینمودند طبق قانون مورخ دهم مهرماه ۱۳۱۳ ازحق انتخاب نمایندگان مخصوصی محروم گردیده و درحوزه‌های عمومی وکیل انتخاب میکنند. فعلا هریك از اقلیتهای زرتشتی ـ کلیمی ـ ارامنه آذربایجان با کلدانیان و ارامنه سایر نقاط ایران یکنفر نماینده انتخاب مینمایند.

مطابق ماده ۹ قانون ۱۳۲۹ (اصلاح شده) انتخاب کنندگان باید دارای شرایط ذیل باشند:

۱ ـ تبعه ایران باشند.

۲ ـ لااقل ۲۰ سال عمر داشته باشند.

۳ ـ درحوزه انتخابیه متوطن ویا لااقل شش ماه قبل از تاریخ انتخابات در آن حوزه ساکن باشند.

بموجب ماده ۱۰ قانون مزبور اشخاص ذیل ازانتخاب کردن بطور مطلق محرومند:

۱ ـ زنان.

۲ ـ کسانیکه خارج ازرشد ویا درتحت «قیمومیت شرعی» هستند.

۳ ـ اشخاصیکه ازدین اسلام خارج شده‌اند.

٤ ـ ورشکستگان بتقصیر.

۵ ـ متکدیان و کسانیکه بوسایل بیشرفانه تحصیل معاش مینمایند.

۶ـ مرتکبین قتل و سرقت «و سایر مقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده‌اند».

۷ ـ مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال کشور قیام کرده‌اند.

مطابق ماده ۱۱ قانون انتخابات (اصلاح‌شده) اشخاص ذیل بواسطه شغل و مقام خود از حق رأی دادن محرومند:

۱ ـ اهل نظام باستثنای افسران افتخاری (در تمام کشور).

۲ ـ افسران و افراد ژاندارمری و شهربانی در محل خدمت.

طبق ماده ۱۲ قانون مورد بحث انتخاب شوندگان باید دارای صفات ذیل باشند:

۱ ـ تبعه ایران باشند.

۲ ـ متدین بدین اسلام باشند. بدیهی است که نمایندگان اقلیتهای زرتشتی و کلیمی و ارمنی و کلدانی از این شرط مستثنی میباشند.

۳ ـ سواد فارسی باندازه کافی داشته باشند.

۴ ـ در محل انتخابات معروف باشند.

۵ ـ معروف بامانت و درستکاری باشند.

۶ ـ کمتر از ۳۰ سال و زیادتر از ۷۰ سال عمر نداشته باشند.

بموجب ماده ۱۳ قانون مزبور اشخاص ذیل بطور مطلق از حق انتخاب شدن محرومند:

۱ ـ شاهزادگان بلافصل یعنی اولاد و برادران و عموهای پادشاه وقت.

۲ ـ زنان.

۳ ـ اهل نظام.

۴ ـ افسران و افراد شهربانی و ژاندارمری.

۵ ـ حکام کل و جزء و معاونین آنها ـ رؤسای دوایر دولتی ـ مأمورین دارائی رؤسای محاکم ـ دادستانها و دادیارها درحوزهٔ مأموریت خود و وزراء و معاونین در تمام کشور از حق انتخاب شدن محرومند. سایر مأمورین دولت میتوانند بنمایندگی مجلس شورایملی انتخاب شوند مشروط براینکه پس از انتخاب شدن از شغل خود برای مدت نمایندگی استعفا داده باشند.

۶ ـ مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی واستقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند .

بموجب قانون فعلی انتخابات عدهٔ نمایندگان مجلس شورای ملی به ۱۳۶ نفر معین گردیده است . تقسیم نمایندگان بین حوزه‌های انتخابیه ازقرارجدول ضمیمه قانون انتخابات میباشد . انتخابات در تمام حوزه‌ها مستقیم است . درحوزه‌هائیکه یك نفر نماینده انتخاب میشود انتخابات فردی است بدین معنی که هر یك از انتخاب کنندگان درورقه رأی اسم یك نفر را می‌نویسدولی درمحلهائیکه بیش از یك نفر نماینده انتخاب میشود انتخابات جمعی است بدین نحو که هر یك از انتخاب کنندگان در ورقه رأی اسامی مجموع انتخاب‌شوندگان‌را می‌نویسد . انتخاب کنندگان ملزم نیستند که نمایندگان خود راازساکنین حوزه‌خود انتخاب کنند .

فرمان انتخابات ـ اعلان وزارت کشور ـ تشکیل انجمن های نظارت

پنج ماه لااقل قبل از انقضای دوره قانونگذاری فرمان ملوکانه برای انتخابات دوره بعد صادر میشود و وزارت کشور فرمان مزبور را برای اطلاع عموم انتخاب کنندگان آگهی کرده سپس مقدمات ووسائل انتخابات را ازقبیل طبع و ارسال اوراق لازمه و دستور تشکیل انجمن های نظارت و صدور حوالجات برای پرداخت مخارج انتخابات وهزینه سفر نمایندگان فراهم میسازد .

فرماندار در مدت پنج روز پس از وصول دستور وزارتکشور ۲۴ نفر از طبقات شش گانهٔ که عبارت ازعلما واعیان وتجاروملاکین واصناف وزارعین باشد و۱۲ نفرازمعتمدین محل راکه‌معروف بامانت بوده‌وباسوادوواجدشرایط انتخاب کردن باشند دعوت‌میکندواین۳۶نفر ازمیان‌خودیاازخارج‌برأی مخفی واکثریت نسبی آراء۹نفر را بعضویت اصلی و۹نفر دیگررا بعضویت علی البدل انجمن نظارت انتخاب مینمایند. برای قانونی بودن انتخاب اعضای انجمن نظارت حضور دوثلث نمایندگان طبقات شش گانه یعنی بیست وچهار نفرضروری است. درنقاطی که یك یاچند طبقه ازطبقات شش گانه مزبور وجود نداشته باشد عدهٔ منظوره درقانون ازطبقات دیگر انتخاب میشود . انجمن

نظارت مرکزی برأی مخفی از میان اعضای خود یك رئیس یك نایب رئیس ولااقل چهارنفرمنشی تعیین میکند . انجمن نامبرده پس از انتخاب هیئت رئیسه بتشکیل انجمن های فرعی اقدام مینماید .

تعداد اعضای انجمن های فرعی وترتیب انتخاب آنها همان عدهٔ وترتیبی است که برای انتخاب انجمن‌های مرکزی منظورشده‌است . درنقاطی که تشکیل انجمن‌های فرعی خالی ازاشکال نباشد انجمن مرکزی با موافقت فرماندار۹ نفراز معتمدین همان محل را بعضویت انجمن نامبرده انتخاب مینماید . انجمن هرحوزه انتخابیه در تحت نظارت فرماندار متصدی ومسئول صحت انتخابات آن حوزه میباشد . انجمن نظارت غیرقابل تغییر میباشد مگر در مواردیکه باعث تعطیل و تعویق جریان انتخابات گردد . در اینصورت فرماندار مراتب را بادلائل و براهین لازم بوزارت کشور گزارش میدهد و پس ازوصول اجازه وزارتی اقدام بتجدید انتخاب انجمن نظارت میکند . هرگاه درحین انتخابات یك یاچندنفرازاعضای انجمن نظارت‌از حضوردرانجمن تعلل ویااستعفانمایند مادامی که اکثریت باقی است انتخابات ادامه پیداکرده وبعضو مستنکف اخطارمیشود چنانچه تا دوجلسه دراستنکاف وتعلل خودباقی باشدبجای اوازاعضای علی‌البدل یکنفر بحکم قرعه بعضویت انجمن‌انتخاب خواهدگردید .

طریقه دادن رأی

پس ازتشکیل انجمنهای فرعی انجمن مرکزی اعلانی تنظیم نموده و آنرا بادر نظر گرفتن اهمیت محل از ۵ الی ۱۵روزقبل ازشروع بانتخابات توسط فرمانداردرتمام حوزه های‌انتخابیه منتشرمیکند . این اعلان بایدسه‌ماه‌قبل‌ازانقضای دوره‌قانونگذاری منتشرشده وداراى مراتب‌ذیل باشد:

۱ـ محل انجمن و اوقاتی که برای دادن تعرفه و اخذرأی معین میشود .

۲ـ شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان .

۳ـ ترتیب گرفتن تعرفه و دادن رأی .

٤ـ عدهٔ نمایندگانی که باید انتخاب‌شوند .

بهریك از انتخاب کنندگان پس از تشخیص صلاحیت او یك ورقه مخصوصی (تعرفه) داده میشود که محتوی نکات ذیل میباشد:

۱ـ شماره و تاریخ ۲ـ اسم دارنده و شغل و نشانی او ۳ـ مهر یا امضای اعضای انجمن نظارت.

بموجب ماده واحده مصوب ۲۷ مرداد ۱۳۲۲ انجمن های نظارت در موقع دادن تعرفه و اخذ رأی مکلفند ورقه شناسنامه رأی دهنده را نیز ملاحظه و شماره آنرا در دفاتر ثبت نموده و شناسنامه را به مهر انجمن برسانند.

تعرفه ایکه به انتخاب کننده داده میشود بمنزله سندی است که بموجب آن انجمن نظارت تصدیق مینماید که دارنده آن ورقه واجد شرایط رأی دادن میباشد. تعرفه هائی که از طرف انجمن نظارت صادر میشود باید بترتیب شماره در دفتر مخصوصی ثبت شود.

چون نمایندگان مجلس شورایملی بارأی مخفی انتخاب میشوند از این رو رأی دهندگان قبل از ورود بجلسه انجمن نظارت باید اسم یك یا چند نفر را مطابق عدهٔ مقرر روی کاغذ سفید بی‌نشان نوشته و پیچیده با خود داشته باشند. پس از تشکیل جلسه انجمن نظارت رئیس انجمن صندوق رأی را درحضور اعضای انجمن و عدهٔ حاضر از انتخاب کنندگان باز نموده خالی بودن آنرا نشان میدهد سپس صندوق را بسته و مهر میکند. انتخاب کننده بلافاصله پس از گرفتن تعرفه بدون اینکه از انجمن خارج شود در حضور اعضای انجمن رأی خود را از شکافی کـه فوق صندوق است انداختـه و تعرفه خود را بمنشی انجمن میدهد که باطل نموده بصاحب آن مسترد دارد. بموجب قانون انتخابات ایران رأی متعدد ممنوع است و هریك از انتخاب کنندگان میتوانـد فقـط یکمرتبه رأی بدهد. در نقاطی که انتخابات در چند روز بعمل میآید در پایان مجلس اعضای انجمن صندوق رأی و دفاتر مربوط بانتخابات را بسته و مهر کرده روز بعد باز میکنند. برطبق ماده ٤٦ قانون انتخابات ورود در محوطه انتخابات باداشتن اسلحه ممنوع است.

استخراج آراء و تشخیص انتخاب شدگان

پس از اعلام ختم انتخابات رئیس انجمن صندوق رأی را در حضور اعضای انجمن و انتخاب کنندگان حاضرخالی میکند و یکنفر از اعضاء اوراق رأی را شمرده تعداد آن را با عدهٔ رأی دهندگان که شمارهٔ تعرفه آنها در دفتر مخصوصی ثبت شده تطبیق مینماید . یکی دیگر از اعضای انجمن هریك از اوراق رأی را خوانده بعضو دیگری میدهند و سه نفر از اعضاء انجمن اسامی انتخاب شوندگان را بترتیبی که خوانده میشود ثبت مینمایند . هر گاه اسامی مرقومه در اوراق رأی زیادتر از عدهٔ معینه باشد اسامی زاید از آخر ورقه خوانده نمیشود . از اوراق رأی آنچه سفیدیا لایقرء باشد یا اینکه صریحاً وصحیحاً انتخاب‌شونده را معرفی نکند ویاامضای انتخاب کننده راداشته باشد و یا بالاخره بیش از یك ورقه باشد محسوب نمیشود ولی باید عیناً ضمیمه صورتمجلس گردد .

انجمن های فرعی پس از استخراج وشمارش آراء صورتمجلس انتخابات محل خود را بانجمن نظارت مرکزی میفرستند تا در آنجا پس از رسیدگی نماینده مجلس شورای ملی تشخیص داده شود . چون بموجب ماده چهارم قانون انتخابات ۱۳۲۹ انتخاب نمایندگان باکثریت نسبی بعمل میآید از این رو نماینده کسانی اعلام میشوند که بیشتر از سایرین رأی دارند. درصورت تساوی آراء بین دو یا چند نفر انجمن نظارت بحکم قرعه بین آنها یکنفررا بنمایندگی انتخاب‌میکند . صورتمجلس انجمن نظارت مرکزی در سه نسخه تهیه شده و بامضای فرماندار و اعضاء انجمن میرسد وازاین سه نسخه یك نسخه بفرمانداری نسخه دیگر توسط فرماندار ووزارت کشور بمجلس شورایملی فرستاده میشود و نسخه سوم پس‌ازتشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی‌بانجمنهای مزبورارسال‌خواهد گردید . اسامی انتخاب‌شدگان بعدازپایان انتخابات ازطرف فرماندار اعلان میشود .

شکایات راجع بانتخابات

اگر کسی از انتخاب کنندگان،شکایتی راجع بانتخابات بکند شکایت او مانع از جریان انتخابات نمیشود ولی شرح آن شکایت باید در صورت مجلس قید شود .

مطابق ماده ٤١ قانون انتخابات انجمن نظارت پس از پایان انتخابات تا یکهفته شکایات مربوط بانتخابات را میپذیرد و در ظرف یکهفته دیگر بشکایات واصله رسیدگی مینماید و در صورت غیرموجه بودن شکایت اعتبارنامه نمایندگی را صادر و انحلال خودرا اعلام میکند. متشکیان از انتخابات یاازانجمن نظارت میتوانند پس از افتتاح مجلس شورایملی شکایات خود را در یکهفته بمجلس اظهار نمایند. شکایات راجع بانتخاباتی که بعد از افتتاح مجلس شورایملی بعمل میآید باید در ظرف یکهفته بعد از انحلال انجمن نظارت بمجلس فرستاده شود.

انتخاباتی که مبنی بر تهدید یا تطمیع بوده باشد ازدرجه اعتبار ساقط است و تهدید یا تطمیع کننده در محاکم صالحه تعقیب و ازسه ماه الی یکسال محکوم بحبس میشود و برای یك الی دودوره تقنینیه ازحق انتخاب محروم میگردد (ماده ٤٤ قانون انتخابات).

راجع به تخلف در انتخابات مواد ۹۱ و۹۲ قانون مجازات عمومی چنین مقرر میدارد:

ماده ۹۱: «اگر کسیکه برای دادن اوراق تعرفه یا گرفتن ورقه رأی درموقع انتخابات مأموریت دارد اعم از اینکه انتخابات راجع به اعضای مجالس مقننه یا اعضای انجمنهای ایالتی و غیره باشد در اوراق تعرفه یا آراء تقلب نموده یا آن را کم و زیاد کرده یا تغییر اسم در ورقه رأی بدهد به حبس تأدیبی از سه ماه الی یکسال و بمحرومیت از حق انتخاب شدن درمدت سه سال محکوم خواهد شد واشخاص دیگری که مرتکب جرائم مذکوره شوند بحبس تأدیبی ازیکماه تا ششماه محکوم خواهندشد»

ماده ۹۲: «هرکس آراء انتخابیه را بخرد یا بفروشد درمدت شش سال ازحقوق مذکوره درماده ۱۵[1] ومشاغل دولتی وملی محروم خواهدشد بعلاوه خریدار بصد الی هزار

۱ــ ماده ۱۵ چنین مقرر میدارد:

«محرومیت ازحقوق اجتماعی مستلزم عواقب ذیل است:

اول ــ محرومیت ازاستخدام دولتی و استعمال نشانهای دولتی

دوم ــ محرومیت ازحق انتخاب کردن و منتخب شدن خواه درمجلس مقننه وخواه در مؤسسه وانجمن‌های اجتماعی ازقبیل انجمنهای ایالتی و ولایتی وبلدی وغیره

سوم ــ محرومیت ازعضویت هیئت منصفه وشغل مدیری ومعلمی درمدارس وروزنامه نویسی ومصدقی وحکم یا شاهد تحقیق شدن».

تومان و فروشنده به حبس تأدیبی از هشت روز الی یکماه یا پنج تا پنجاه تومان غرامت محکوم خواهد شد. مجازات اشخاصیکه در موقع انتخابات تهدید یا تطمیع مینمایند همان است که در قانون انتخابات مقرر است».

انتخاب شدگان اعتبارنامه‌های خود را که بامضای اعضای انجمن نظارت و فرماندار صادر میشود بدفتر مجلس شورایملی تسلیم مینمایند. اگر انتخاب شده قبل از گرفتن اعتبارنامه فوت شود و یا نمایندگی را قبول نکند ازمیان بقیه منتخبین کسی که نسبت بدیگران بیشتر رأی دارد نماینده شناخته شده و اعتبار نامه او صادرمیشود ولی اگر انتخاب شده پس از دریافت اعتبارنامه فوت کند و یا از قبول نمایندگی امتناع ورزد دراینصورت انتخاب وکیل تجدید میشود وهمچنین اگر سه ماه بیشتر قبل از پایان دورهٔ تقنینیه یکی ازاعضای مجلس شورایملی فوت شود یا استعفادهد انتخاب جدیدی بعمل میآید و چنانچه انتخاب کنندگان در ظرف سه ماه از تاریخ اخطار نماینده خود را انتخاب نکنند خود مجلس شورای ملی یکنفر را بجای نماینده متوفی یا مستعفی معین مینماید.

لزوم تجدید نظر در قانون کنونی انتخابات

برای هیچکس جای کوچکترین شبهه و تردیدی نیست که قانون انتخابات نمایندگان مجلس شورایملی که در سال ۱۳۲۹ هجری قمری به تصویب رسیده و با پارهٔ اصلاحات و تغییرات بعدی فعلا نیز مجرا است دارای نواقص ومعایب بیشماری بوده و محتاج باصلاحات اساسی است. چون این تألیف مختصر گنجایش آنرا ندارد که بتوان تمام نقائص قانون مزبور را که با اوضاع واحوال کنونی تطبیق نمیکند مورد مطالعه و مداقه قرار داده و نظرخود را راجع به تمام مسائل مربوطه بانتخابات اظهار نمود ازاین رو نگارنده به بیان اهم مسائل راجعه بانتخابات نمایندگان مجلس شورایملی اکتفانموده و نظرخود را درخصوص مسائل اساسی انتخاباتی بطوراجمال واختصاراظهار میدارد. مسائل مزبور بشرح ذیل است:

۱ ـ اشخاص بی سواد باید از حق رأی محروم گردند زیرا مجلس شورایملی مظهر اراده ملی است و اراده ملت فقط بوسیله آراء انتخاب کنندگانی که صاحب نظر

وعقیده میباشند بدست میاید . بـا توجه باین اصل و چون اشخـاص بی سواد خاصه رعایا فاقد عقیده و نظر میباشند از این رو شایسته است که قانونگذار ایران حق رأی را برای اشخاص با سواد قائل شده و افراد بی سواد را از شرکت درانتخابات پارلمانی ممنوع سازد . هیچکس منکر این حقیقت نیست که رعایای ایران بناچار دسته جمعی عازم محل انتخابات شده وغالباً بدستور اشخاص متنفذ و پارهٔ مأمورین وظیفه ناشناس دولت رأی میدهند ودرشهرها نیز اشخاص نادان و بی سواد رأی خودرا مورد معامله قرار داده و در ازاء دریافت چند تومانی آنرا میفروشند . بمنظور جلوگیری از این ترتیبات ننگ آور لازم و ضروری است که قانون انتخابات جدید که تنظیم وتصویب آن یکی از کارهای مهم واساسی دورهٔ پانزدهم میباشد اشخاص بی سواد را در تمام کشور از حق رأی دادن ممنوع کنند .

۲ ـ همـانطوریکه در صفحه ١٦٥ بیـان گردید منشور ملل متحد کـه بامضای نمـایندگان دولت ایـران در کنفرانس سـان فرانسیسکو رسیده و از تصویب مجلس شورایملی نیز گذشته است اصل تساوی بین مردوزن راقبول واعلام نموده است و بدین ترتیب دول عضو سازمان ملل متحد از جمله دولت ایران تقبل نموده اند که برای زنان حق رأی دادن وعضویت در مجالس مقننه را قائل شوند . با محروم نمودن مردان بیسواد از حق شرکت در انتخابات مجلس شورایمـلی ، عذر و بهانهٔ برای اجرای تعهد ناشیه از منشور ملل متحد باقی نمانده و قـانونگذار میتواند کلیه افراد بی سواد را اعم از مرد و زن از حق رأی دادن ممنوع سازد .

۳ ـ در تمام ایران باید سرشماری عمومی بعمل آمده وضمناً اسامی اشخاصیکه قانوناً حق رأی دارند تنظیم و اعلان گردد . کمیسیونهای مخصوصی سالی یکمرتبه در تاریخ و مدتی که قانون جدید انتخابات معین خواهد کرد صورتهای تنظیمی را مورد تجدید نظر قرارداده متوفیان و اشخاصیرا که بعلت ترك تابعیت یا محکومیت یاجنون یـا بـالاخره علـل قانونـی دیگری حق شرکت در انتخابـات را ازدست داده انـد از فهرست حذف نموده و اسـامی اشخاصیرا کـه در خلال سال گذشته بسبب تحصیل تابعیت ایران یا رسیدن بسن قـانونی و جهـات دیگری واجدحق رأی شده اندوارد

صورت نموده و فهرستهای اصلاح شده را باستحضار عامه مردم خواهند رساند .

قانونگذار باید حق اعتراض برای اشخاص ذینفع قائل شده و بآنها اجازه دهد که به هیئت هائیکه مأمور تجدید نظر درصورتهای انتخاباتی میباشند مراجعه نموده و تکمیل صورت مورد اعتراض را تقاضا کنند و اگر چنانچه باعتراض آنها ترتیب اثر داده نشود دراینصورت اعتراض کنندگان باید مجاز ومحق باشند که موضوع را بمقامات قضائی ارجاع نموده و الغای قرار هیئت تجدید نظر را خواستار شوند . بدیهی است که تمام این عملیات واقدامات در مدت معینه درقانون انجام یافته ولیستهای تنظیمی قطعی محسوب واشخاصیکه جزء صورت میباشند ورقه دائمی دریافت داشته وبا ارائه این ورقه وبدون دریافت تعرفه مخصوصی که در قانون فعلی انتخابات پیش بینی شده رأی خواهند داد .

٤ ـ قانون جدید باید دست پارهٔ مأمورین ناپاك ونادرست وملاکین ومتنفذین و پولداران را از دامن مردم کوتاه ساخته و آنان را در دادن رأی و انتخاب نماینده آزاد گذارد و برای تأمین این منظور شایسته است که در مرکز هیئتی مرکب از اشخاصیکه معلومات وصلاحیت اخلاقی آنها مورد تردید هیچیك از دستجات مردم نیست تشکیل و مسئولیت حسن جریان انتخابات منجمله تشکیل انجمنهای محلی به هیئت مزبور واگذار گردد . پس از تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و اصلاح قانون شهرداریها حق تشکیل هیئتهای نظارت انتخابات باید به انجمنهای مزبور واگذار گردد .

۵ ـ داوطلبان وکالت باید درظرف مدتی که قانون انتخابات معین خواهد کرد اظهارنامهٔ دائر براعلام نامزدی به فرماندار یا انجمن نظارت انتخابات تسلیم نمایند و فرماندار یا رئیس انجمن نظارت اسامی داوطلبان وکالترا اعلام خواهد نمود . محتاج به تذکر نیست که اگر شخصی که از حیث سن یا بجهات وعلل دیگر صلاحیت انتخاب شدن را نداشته باشد دراینصورت فرماندار یا رئیس انجمن نظارت حق ووظیفه خواهد داشت که بتقاضای نامزدی وی ترتیب اثر نداده وازثبت اسم او خودداری نماید . واما برای اینکه فرماندار یا رئیس انجمن نظارت حق عدم ثبت نامزدی را مورد سوء

استفاده قرار ندهد وحق اشخاص را پایمال نکند داوطلبان وکالت باید حق شکایت بمقامات قضائی داشته باشند . یك نفر نباید درچند حوزهٔ انتخابیه اعلام نامزدی کرده و بوکالت انتخاب شود . انتخاب بوکالت بدون اعلام وثبت نامزدی نباید صورت قانونی داشته باشد .

۶ـ بطوریکه در بالا توضیح داده شد در بعضی کشورها ازجمله درانگلستان و فرانسه نامزدهای وکالت و یا احزاب سیاسی که آنها را معرفی میکنند ملزم ومکلفند مبلغی برسم ودیعه به خزانه دولت بسپارند و این مبلغ درصورتی مسترد میگردد که صاحب آن بوکالت انتخاب شودو یا قسمت معینی (مثلا یك هشتم یا یك عشر) از آراء را دارا باشد . واما بنظر مؤلف با اوضاع واحوال کنونی اجرای ترتیب مزبور در ایران صلاح ومقتضی نیست چه سپردن ودیعه ، وکالت را به طبقه پولدار اختصاص داده و اشخاصیرا که چیزدار نیستند ازحق انتخاب شدن محروم خواهد نمود مضافاً باینکه درکشورهای دیگر که احزاب سیاسی مرتب و منظمی وجود دارد سپرده از صندوق احزاب ونه ازجیب نامزدهای وکالت داده میشودوچون درایران احزاب متشکله وجود خارجی ندارد و وکلای مجلس غالباً بدون دخالت احزاب سیاسی انتخاب میشوندودیعه را نامزدهای نمایندگی ونه احزاب سیاسی خواهند پرداخت .

۷ ـ برای اینکه تمام طبقات مردم بتوانند از حق رأی بهره مند گردند بهتر است که بجای انتخابات باکثریت آراء سیستم انتخابات تناسبی در ایران معمول گردد و برای رسیدن باین مقصود لازم خواهد شد که حوزه های کنونی ازبین رفته وحوزه های وسیعتری ایجاد شود . بدیهی است که اجرای این ترتیب بدون وجود احزاب متشکله بی مورد و بیجا خواهد بود .

۸ ـ بطوریکه در بالا بیان گردید در غالب کشورها انتخابات در تمام حوزه ها دریکروز شروع شده ودر همانروز خاتمه پیدا میکند ولی متأسفانه درایران انتخابات در ایام مختلف شروع شده و انجمن های نظارت انتخابات در اعلانیکه طبق ماده ۲۱ قانون انتخابات منتشر میکنند اوقات دادن تعرفه و گرفتن رأی را معین مینمایند . بنظر مؤلف همانطوریکه در سایر ممالك مشروطه معمول و مرسوم میباشد بهتر بود اگر

درکشورما نیزانتخابات در تمام حوزه ها در یکروز شروع شده ودر همانروز بپایان میرسیدولی بادرنظر گرفتن وسعت خاك و کمی جمعیت ایران وفقدان وسائل لازم عجالتاً ممکن است اخذ رأی درظرف مدت چند روز بعمل آید ولی درهر حال انتخابات بایددر کلیه نقاط کشور دریکروزشروع شده وخاتمهٔ آن درتمام حوزه هادرموعدمعین صورت گیرد .

۹ ـ قبـل از انقضای دورهٔ قانونگذاری ، انتخـابات نمایندگان دوره بعد باید خـاتمه پیدا کرده و اعتبارنامه های آنها صـادر شود تـا وکلای جدیـدالانتخاب بتوانند مجلس جدید را تشکیل دهند . اگر چنانچه انتخابات بعللی مانند جنگ ـ شورش ـ قحطی ـ شیوع امراض خطرناك مانند طاعون و وبا غیرمقدور باشددراینصورت از لحاظ جلوگیری از فترت، مأموریت نمایندگانیکه مدت وکالت آنها منقضی شده باید بخودی خودتا رفع محظور و انجام انتخابات جدید تمدید گردد .

مبحث دوم
وظایف مجلس شورایملی

وظایف مجلس شورایملی بشرح زیراست:

۱ ـ وضع قوانین

وضع قـوانین مهمتریـن وظیفـه مجلس شورای ملـی است . بموجب اصل بیست و هفتم متمم قانون اسـاسی حق پیشنهاد قوانین اختصاص به قوه مجریه نداشته بلکه نمایندگان نیزمیتوانند این حق‌را اعمـال نمایند . پروژه های وزراء را لوایح وپروژه های وکلا را طرحهای قانونی مینامند . بموجب اصل سی وسوم قانون اساسی لوایح قانونی بامضای وزراء مسئول یانخست‌وزیر به مجلس شورای ملی‌پیشنهادمیشود ولی برحسب معمول لوایح پیشنهادی به مجلس را نخست وزیر و وزیر ذینفع امضـا میکنند واگرلایحه قانونی مربوط به چند وزارتخانه مثلا وزارت اقتصاد ملی‌ووزارت دارائی باشد آن لایحه بامضای نخست وزیر ووزیراقتصاد ملی ووزیردارائی میرسد . بموجب ماده سی وسوم نظامنامه داخلی مجلس شورایملی طرح های قانونی‌که برای شور وتصویب به مجلس شورایملی پیشنهاد میشود باید دارای امضاءاقلا پانزده نفر از نمایندگان باشد ومنظوراین است که وکلاء ازبحث درطرح هائیکه درمجلس طرفدار

زیاد ندارد معاف گردند .

لایحه یاطرح قانونی بایددارای مقدمهٔ باشد که در آن لزوم پروژه تقدیمی بیان گردد . لوایح قانونی بکمیسیون مربوطه ویاکمیسیون مخصوصی فرستاده میشود و طرحهای نمایندگان قبلا بکمیسیون مبتکرات ارجاع میشود تاکمیسیون نامبرده نظر خود را مبنی برلزوم یاعدم لزوم آن اظهار نماید . پس از استماع گزارش کمیسیون مبتکرات مجلس طرح قانونی را رد یا برای مطالعه بکمیسیون مربوطه میفرستد تا پس ازبررسی لازم نظریات وایرادات خود را بمجلس گزارش دهد .

کلیه لوایح وطرحهای قانونی باید دودفعه بفاصله اقلا پنج روز موردشورقرارگیرد ولی درامورذیل یك شور کافیست :

۱ ـ بودجه

۲ ـ تقاضای اعتبار

۳ ـ لوایح وطرحهای مربوطه بمنافع محلی .

درسایرموارد نیروزراء یا وکلاء میتوانند لوایح وطرحهای خودرا بقید فوریت بمجلس پیشنهاد نمایند ودرصورت موافقت مجلس باتقاضای فوریت ، لایحه یا طرح پیشنهادی بکمیسیون مربوطه ارجاع میشودکه نظرخود را بمجلس اظهارنماید . پس ازاستماع گزارش کمیسیون ، مجلس شورایملی لایحه یا طرح را بطور قطع رد یا قبول میکند . چنانچه لایحه یا طرح قانونی بقید دو فوریت پیشنهاد شده باشد واین تقاضا مورد موافقت نمایندگان واقع گردد دراینصورت مجلس لایحه وزراء یا طرح نمایندگان را بدون ارجاع بکمیسیون مطرح نموده و رأی قطعی مبنی بر رد یا قبول آن میدهد .

مطابق مواد ۱و۳ قانون مدنی ایران قوانین مصوب باید در ظرف سه روز ازتاریخ توشیح بصحه اعلیحضرت‌شاه‌در روزنامهٔ رسمی منتشرشود . قوانین در تهران ده روزپس ازانتشار ودرولایات بعد ازده روزباضافه یکروزبرای هرشش‌فرسخ‌مسافت تا تهران لازم الاجرا است مگراینکه در خود قانون ترتیب دیگری برای موعد اجرا مقرر گردیده باشد .

۳ - تصویب بودجه دولتی وسایر قوانین مالی

بموجب اصول هیجدهم وچهل وششم قانون اساسی مجلس شورایملی بودجه مملکتی وسایر قوانین راکه مربوط به عایدات وهزینه دولت میباشد تصویب مینماید .

طبق قانون محاسبات عمومی بودجه‌کل دولت برای‌یکسال تهیه میشود .مطابق مواد ۷و۸ قانون محاسبات عمومی همه ساله هر وزیری مکلف است بودجه مخارج وزارتخانهٔ خود را برای سال آینده حاضر نموده ودرظرف سه ماه اول سال بوزارت دارائی ارسال دارد . وزیردارائی مکلف است تمام بودجه های وزارتخانه ها را جمع وبودجه عایدات رابآنها ضمیمه نموده‌وبودجه‌کل‌دولت‌راتنظیم‌ودراوایل‌نیمه دوم سال‌به مجلس شورای‌ملی ارسال دارد . مجلس‌شورایملی باید بودجه‌کل رامورد‌شوروومباحثه قرارداده‌ومنتهی‌تا پانزدهم‌اسفند ماه‌تصویب نماید.وزراء نمی‌توانند علاوه بر اعتباراتی که‌دربودجه منظورشده است خرجی کرده و یاعملی‌راانجام‌دهندکه‌موجب‌خرج‌خارج ازاعتبارات معینه باشد مگراینکه‌از طرف‌مجلس شورایملی برای پرداخت آن هزینه اعتبارات اضافی تصویب شده باشد . وزیر دارائی نیز مجاز نیست علاوه بر اعتبارات مصوب مجلس شورایملی وجهی از خزانه دولت تأدیه نماید (مواد ۱۳ و ۱۵ قانون محاسبات‌عمومی). بموجب‌اصل۹٤متمم‌قانون اساسی‌وماده‌۱۱ قانون محاسبات عمومی هیچ مالیاتی وضع و دریافت نمیشودمگراینکه مجلس شورایملی‌آنرا تصویب نموده باشد . هیچگونه مالیات و عایدات دولتی دریافت نمیشود مگر بتوسط مباشرین و تحصیلداران‌خزانه دولتی(ماده‌۱۱قانون محاسبات عمومی).بودجه‌هروزارتخانهٔ ماده بماده ازطرف مجلس شورایملی تصویب‌میشودواعتباراتی راکه در قانون بودجه‌معین شده است نمی‌توان از یك مـاده‌بماده دیگرانتقال‌داد (مواد۱۷و۱۸ قانون محاسبات عمومی) .

۴ - نظارت درعملیات وزراء

نظارت مجلس شورایملی درعملیات وزراء بوسائل ذیل بعمل میآید :

۱ - سئوال

۲ - استیضاح

۳ - تحقیقاتی که مجلس شورایملی در خصوص اعمال خلاف قانون وزراء وسایر مأمورین دولت واشخاص دیگر بعمل میاورد .

٤ - رسیدگی به‌محاسبات‌وزراء .

نمایندگان میتوانند در بدو یاختم جلسه مجلس از وزراء سئوالاتی نمایند مشروط براینکه قبلا موضوع سئوال را باستحضار وزیر مسئول برسانند . از نمایندگان فقط صاحب سئوال میتواند درمجلس صحبت کند . درمطالبی کـه استتار آن صلاح مملکت باشد وزیرمیتواند ازدادن جواب امتناع کند (مواد ٥٤ و٥٥و٥٦ نظامنامۀمجلس) .

نماینده‌ایکه‌میخواهد ازوزیری‌استیضاح‌نماید‌باید موضوع‌استیضاح‌را کتباً برئیس مجلس‌اطلاع دهد . تقاضای‌استیضاح‌درجلسه‌مجلس‌خوانده میشود ودرصورت موافقت اکثریت‌مجلس‌بااصل‌مطلب‌تاریخ‌مذاکرات‌باجلب‌نظروزیرطرف‌استیضاح‌معین‌میگردد.

استیضاح نماینده ازنماینده ممنوع‌است (مواد٢٤و٤٥ نظامنامۀداخلی مجلس).

بموجب ماده٢٤ نظامنامۀ مجلس باستیضاحاتیکه باسیاست داخلی دولت‌بستگی دارد وزیرمسئول ملزم است درمدت یکماه جواب دهد . هرچند نظامنامۀ مجلس‌مدتی برای جواب باستضیاح راجعه به سیاست بین‌المللی دولت قائل نشده است ولی در هر حال اگرمحظورحقیقی دربین نباشد وزیرطرف‌استیضاح عملا نمیتواند از جواب سرباز زند چه درصورت‌استنکاف ازجواب،مجلس میتواند‌بوسیله‌ابرازعدم اعتماد وزیر یاتمام وزراء را وادارباستعفا نماید . پس ازاستماع جواب وزیر، صاحب استیضاح وهریك از نمایندگان میتوانند درمذاکرات شرکت کنند .

راجع بگرفتن رأی باستیضاح مواد ٤٦ - ٤٧ - ٤٨ - ٤٩ - ٥٠ - ٥١ - ٥٢ و ٥٣ نظامنامۀ داخلی مجلس شورایملی چنین مقررمیدارد :

ماده چهل وششم : «درروز معین بعد از آنکه وزیر یا هیئت وزراء در مجلس حاضر وتوضیحات داده شد پس ازختم مذاکرات هریك ازنمایندگان حق دارد نسبت بوزراء ازمجلس رأی مثبت یا منفی یاساکت خواستار شود» .

ماده چهل وهفتم : «رأی مثبت آن است که تصدیق مجلس را نسبت باظهارات هیئت وزراء بیان نماید .

رأی منفی بعکس متضمن عدم تصدیق مجلس نسبت بوزراست .
رأی ساکت آن است که درباب تصدیق وعدم آن ساکت است» .

ماده چهل وهشتم : «رأی ساکت ازاین قرارداده میشود :
مجلس شورای‌ملی پس‌ازاستماع توضیحات وزیریا هیئت وزراء مباحثات مطلب مطرح شده را ختم مینماید . رأی مثبت یا منفی ازاین قراراست :
مجلس شورای ملی پس ازاستماع توضیحات وزیریا وزراء اظهارات ایشان را تصدیق نموده ومباحثه مطلب مطرح شده را ختم مینماید یا اینکه مجلس شورایملی پس ازاستماع توضیحات وزیر یاوزراء با کمال تأسف اظهارات ایشان را قابل قبول ندانسته ومباحثات مطلب مطرح شده را ختم مینماید » .

ماده چهل ونهم : «تقاضای رأی مثبت ومنفی بایدکتباً برئیس داده شود» .

ماده پنجاهم : «رأی ساکت درصورتیکه ازطرف یکی از اعضاء خواسته شود حق تقدم دارد باین معنی که اول درموردرأی ساکت اخذ رأی میشود اگر قبول نشد در رأی مثبت یا منفی رأی گرفته میشود» .

ماده پنجاه و یکم : « هرگاه رأی، ساکت رد شود مجلس میتواند مستقیماً در باب رأی مثبت و منفی رأی داده یا اینکه بتقاضای یکی ازنمایندگان مسئله را رجوع بشعبات نمایدکه پس از راپورت کمیسیون منتخب ازشعبات مجلس رأی خودرابدهد.
درصورت رجوع بشعبات مانند موارد فوری پس از اصغای راپورت کمیسیون رأی داده خواهد شد .

چنانچه عقیده کمیسیون در مجلس قبول نشود خود مجلس در باب رأی مثبت و منفی رأی خواهدداد » .

ماده پنجاه ودوم : «درهرموقعی که مجلس مستقیماًرأی میدهد حق تقدم وتأخر آراء مثبت ومنفی بسته بقرارداد خود مجلس است » .

ماده پنجاه وسیم : « استیضاحی که تقاضا شده است و بعد صاحب تقاضا آنرا مسترد ساخته نمایندگان دیگرمیتوانند آنرا اختیارنموده عنوان نمایند » .

مجلس شورای ملی میتواند درخصوص‌اعمال‌خلاف‌قانون وزراء وسایرمأمورین

دولت واشخاص دیگر توسط کمیسیون بازرسی تحقیقاتی بعمل آورد .

اصل ۳۳ متمم قانون اساسی ایران راجع به کمیسیون بازرسی چنین مقرر میدارد :

« هر یك ازمجلسین حق تحقیق و تفحص درامری ازامورمملکتی را دارند » .

کمیسیون بازرسی پس از رسیدگی بمدارك مربوطه و احضارمتهم و تحقیقات ازگواهان گزارشی تهیه و بمجلس تقدیم مینماید و چنانچه مجلس گزارش کمیسیون را دائر برتعقیب متهم تصویب نمود پرونده امر برای اقدام قانونی بوزارت دادگستری فرستاده میشود .

بموجب اصل صد و یکم متمم قانون اساسی اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که بموجب قانون مقررمیشود تعیین مینماید .

اصل صد و دوم متمم قانون اساسی راجع به وظایف دیوان محاسبات چنین مقرر میدارد :

« دیوان محاسبات مأموربمعاینه وتفکیك محاسبات ادارهمالیه و تفریغ حساب کلیه محاسبین خزانه است ومخصوصاً مواظب است که هیچیك ازفقرات مخارج معینه در بودجه از میزان مقررهتجاوز ننموده و تغییر وتبدیل نپذیرد و هر وجهی در محل خود بمصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیك محاسبه مختلفهکلیه ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهدکرد و صورتکلیهٔ محاسبات مملکتی را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید » .

بموجباصل صد وسوم متمم قانوناساسیترتیب وتنظیمواداره دیوان محاسبات راقانون معین مینماید .

باتوجهباصل مذکور درفوق در۲۱صفر۱۳۲۹(۲ حوت ۱۲۸۹) قانونیتصویب گردید کهبموجبآن اعضای دیوان محاسباترا مجلسشورای ملی بنابهپیشنهادهیئت وزیران برایمدت سه سال انتخاب مینماید .

بدیهی است با این ترتیب که با نص صریح متمم قانون اساسی مطابقت ندارد دیوان محاسبات نمیتواند درمقابل وزراء استقلال و آزادی تام وکامل که لازمهٔ یك

دستگاه بازرسی و نظارت میباشد داشته باشد . برای تأمین منظور واضعین متمم قانون اساسی لازم وضروری است که اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورایملی بدون پیشنهاد هیئت وزیران از بین اشخاص صلاحیتدار تعیین نماید .

۴ ـ استماع قسم شاه

اصل ۳۹ متمم قانون اساسی مقرر میدارد که شاه قبل ازجلوس بر تخت سلطنت در مجلس شورایملی حاضر شده با حضور اعضای مجلس مزبور ومجلس سنا و هیئت وزیران مراسم سوگند را انجام میدهند .

در موقع رحلت پادشاه مجلس شورای ملی ومجلس سنا درمدت ۱۰ روزمنعقد میشوند (اصل ٤۱ متمم قانون اساسی) .

۵ ـ انتخاب ولیعهد ـ شاه جدید و نایب السلطنه

بطوری که دربالامتذکر گردیدولایتعهدباپسر بزرگ شاه است ودرصورتی که شاه اولاد ذکور نداشته باشدولیعهدرامجلس شورایملی بنابپیشنهادشاه تعیین مینماید. بدیهی است چنانچه قبل ازفوت یااستعفای شاه، بترتیب بالاولیعهد انتخاب نشده باشد دراینصورت انتخاب شاه جدیدبامجلس شورای ملی است. انتخاب نایب السلطنه نیز از اختیارات مجلس شورایملی است.

٦ ـ تفسیر قوانین

ممکن است مجلس شورایملی در متن قانون کلمات و عباراتی استعمال کند که صراحت لازم نداشته و محتاج بتفسیر باشد .

بموجب اصل ۲۷ متمم قانون اساسی اعمال این حق یعنی تفسیر قوانین جزء امتیازات اختصاصی مجلس شورایملی است درصورتیکه درغالب کشورهای دنیا تفسیر قوانین با محکمه عالی است .

۷ ـ اعطای امتیاز تشکیل شرکتهای عمومی

بموجب اصل بیست و سوم قانون اساسی اعطای امتیاز و تشکیل شرکتهای عمومی از هرقبیل و به هرعنوان باشد مستلزم تصویب مجلس شورایملی است .

۸ ـ تصویب عهد نامه ها

تصویب عهد نامه ها باستثنای پیمانهائیکه استتار آنها صلاح مملکت باشد با

مجلس شورایملی است (اصل ۲٤ قانون اساسی) .

۹ ـ اعطای امتیازات

اعطای امتیازات صنعتی و بازرگانی وفلاحتی نیز ازاختیارات مجلس‌شورایملی میباشد (اصل ۲٤ قانون اساسی) .

۱۰ ـ معاملات استقراضی

مجلس شورایملی معاملات استقراضی دولت را خواه از داخله خواه ازخارجه تصویب مینماید (اصل ۲۵ قانون اساسی) .

۱۱ ـ احداث راه آهن

احداث راه آهن یا شوسه بخرج دولت یا به هزینه شرکت ها منوط بتصویب مجلس شورایملی است (اصل۲٦ قانون اساسی) .

۱۲ ـ استخدام مستخدمین بیگانه

استخدام مستخدمین بیگانه دولت مستلزم تصویب قبـلی مجلس شورایملی است . مجلس شورایملی‌مدت استخدام ومیزان حقوق وسایر شرایطاستخدامی‌آنها را معین مینماید (قانون مصوب ۲۳عقرب۱۳۰۱) .

۱۳ ـ نظارت در اندوخته اسکناس

مجلس شورایملی از بین اعضای خود دونفر را برای عضویت در هیئت نظارت اندوخته اسکناس انتخاب و معرفی مینماید .

۱۴ـ تعقیب وزراء

همانطوری که در بالا ذکرشد مجلس شورایملی قرار تعقیب وزراء را صادر ودیوان‌کشور آنها را محاکمه میکند .

۱۵ـ تنظیم نظامنامه داخلی‌مجلس

چون مجلس شورای ملی نمیتوانـد امور داخلـی خود را از قبیل انتخاب هیئت رئیسهٔ موقتی ـ تشکیل شعبات ـ رسیدگـی باعتبار نامـه هـای نمایندگـان انتخاب اعضای هیئت رئیسهٔ دائمی ـ انتخاب‌کمیسیونهـا ـ طرز رسیدگی بـه لوایح و طرح های قانونی ـ استیضاح وسؤال از وزراء وغیره بدون نظامنامه مخصوصی انجام

دهد از این نظر در دورهٔ اول قانونگذاری نظامنامهٔ مشتمل برپانزده فصل ونود ماده بتصویب مجلس شورای ملی رسید وهمین نظامنـامه در دورهٔ اول و در اوائل دوره دوم‌قانونگذاری مجری‌بود . چون‌نظامنامهٔ مزبوردارای نواقص ومعایبی بود ازاین‌رو کمیسیونی در دورهٔ دوم تعیین گردیدکـه نظامنامهٔ جدیدی برای ادارهٔ امور داخلی مجلس تنظیم و به تصویب نمایندگان برساند . طرح تنظیمی‌کمیسیون پس از شور و مذاکره در تاریخ ۲٦ ذی‌الحجه ۱۳۲۷ (۱۸جدی ۱۲۸۸) به‌تصویب‌مجلس شورایملی رسید . نظامنامهٔ مذکورکه دارای ۱٤۹ماده اصلی وسه ماده الحاقیه میباشد فعلاً نیز مجری است .

واما پس ازانقضای دورهٔ چهاردهم قانونگذاری در اوائل سال ۱۳۲۵درمجلس شورای‌ملی‌کمیسیونی مرکب از اعضای هیئت مدیره مجلس و نمایندگان بـا سابقه و اشخاص مطلع تشکیل‌گردیدکه نظامنامهٔ جامع وکاملی تنظیم نماید تا پس ازتشکیل دورهٔ پانزدهم‌قانونگذاری به تصویب نمایندگان برسد . اینك‌کمیسیون مزبوردرظرف مدت ده ماه (از ۱۵ فروردین تا ۱۷ بهمن ۱۳۲۵) مطالعاتی بعمل آورده و طرحی مشتمل بر ۲۰فصل و۲٦۰ ماده تنظیم نموده‌است‌که پس ازتکمیل برای شور وتصویب بمجلس شورای‌ملی پیشنهادگردد .

مبحث سوم

پارهٔ مسائل مربوط بمجلس شورایملی

افتتاح مجلس

بموجب ماده چهل و نهم قانون انتخابات مورخ ۱۳۲۹ هجری قمری همینکه نصف بعلاوه یك نفر از نمـایندگان در تهران حاضر شدند مجلس شورای ملی منعقد میگردد . علی‌الرسم مجلس شورای ملی را اعلیحضرت شاه افتتاح فرموده و بیـاناتی راجع بامورداخلی وسیاست خارجی‌دولت می نمایند . افتتاح مجلس‌شورایملی ازطرف اعلیحضرت شاه‌درقانون اساسی‌پیش‌بینی نشده‌ولی [illegible] دهم قانون‌مزبورمقررمیدارد که‌درموقع‌افتتاح، مجلس‌خطابهٔ‌بحضورملوکانه تقدیم نموده وشاه به‌خطابه نمایندگان

جواب میدهند .

انتخاب هیئت رئیسهٔ موقتی

پس ازاستماع نطق افتتاحیهٔ شاه ، جلسه مجلس تحت ریاست مسنترین نماینده تشکیل میگردد و چهار نفر جوانترین وکلا تـا انتخاب هیئت رئیسهٔ دائمی بسمت منشی تعیین میشوند سپس یك رئیس و دو نایب رئیس کـه هرسه موقتی هستند انتخاب میشوند .

تشکیل شعب و رسیدگی باعتبار نامه ها

پس از تشکیل هیئت رئیسه موقتی نمـایندگان حاضر در مجلس به شش شعبه مساوی تقسیم میشوند ونمایندگانی که باقی بمانند ویابعداًدرجلسه حضوربهمرسانند مرتبـاً از شعبه اول یك یك به شعب ششگانه افزوده میشوند . پرونده های انتخابات بترتیب حروف تهجی حوزه های انتخابیه و بطور مساوی مابین شعب تقسیم میشود و هر یك از شعبه ها اعتبار نامه های نمایندگان را مورد بررسی قرارداده و نظرخود را راجع به صحت یاعدم صحت انتخاب وکلاء بمجلس شورای ملی گزارش میدهد . مجلس پس ازاستماع گزارش مخبرین شعب اعتبارنامهٔ هر یك ازنمایندگان را جداگانه مورد شور ومذاکره قرارداده آنرا باکثریت آراء تصویب یا رد مینماید .

بموجب ماده ششم نظامنامهٔ مجلس شورای ملی نمایندگانی کـه هنوز صحت و سقم انتخاباتشان محقق نشده است حق نطق و رأی را دارند ولی درشعب ودرمجلس راجع به اعتبارنامهٔ خود نمیتوانندرأی بدهندو نیزازحق پیشنهادطرحهای قانونی محروم میباشند . و اگر تصویب اعتبار نامه بموجب تصمیم مجلس به تعویق افتاده باشد صاحب آن اعتبار نامه در هیچ امری از امور پارلمانی حق‌رأی‌ندارد .

بنظرمؤلف چون رسیدگی باعتبارنامه های نمایندگان مجلس شورای ملی‌چه‌از حیث واجد بودن شرایط انتخاب شدن وچه‌ازلحاظ جریان انتخابات امری‌است‌قضائی و یك مرجع قانونگذاری مانند مجلس شورای ملی صلاحیت و شایستگی قضاوت را ندارد بدین جهت لازم و ضروری است که مجلس همانطوری‌که در بعضی کشورها مرسوم است حق رسیدگـی باعتبارنامه های نمـایندگان را بیك هیئت قضائی واگذار

نماید . منظور این است نمایندگانیکه اکثریت مجلس را تشکیل میدهند نتوانند اعتبارنامه های مخالفین خود راکه انتخاب آنها صحیح بوده وخودشان واجد شرایط انتخاب شدن میباشند رد کنند و برعکس اعتبار نامه های طرفداران خودرا که انتخابشان برخلاف قانون انجام یافته است تصویب نمایند .

انتخاب هیئت رئیسهٔ دائمی

پس از تصویب اعتبارنامه های سه ربع نمایندگان حاضر، مجلس شورای ملی باکثریت آراء هیئت رئیسهٔ دائمی خود راکه مرکب ازیك رئیس ودو نایب رئیس وچهار منشی وسه کارپرداز میباشد تعیین میکند . هیئت رئیسه برای شش ماه انتخاب میشود و همه ساله در ۱۴ فروردین ماه و ۱۴ مهرماه تجدید انتخاب بعمل میاید . بعقیدهٔ نگارنده بهتر است رئیس مجلس وسایر اعضای هیئت رئیسه برای تمام دورهٔ قانونگذاری انتخاب شوند تا بدون ترس و نگرانی از اینکه پس ازانقضاء دورهٔ ششماهه مجدداً بعضویت هیئت رئیسه انتخاب نشوند، با قدرت و شهامت بیشتری وظائف قانونی خود را انجام داده ومقررات مجلس را در بارهٔ نمایندگان مراعات نمایند .

مراسم تحلیف

بموجب اصل یازدهم قانون اساسی نمایندگان مجلس شورای ملی بترتیب ذیل قسم یادکرده وقسم نامه را امضامینمایند :

« ما اشخاصیکه درذیل امضاء کرده ایم خداوند را بشهادت می طلبیم و بقرآن قسم یادمیکنیم مادام که حقوق مجلس ومجلسیان مطابق قانون اساسی محفوظ ومجری است تکالیفی راکه بما رجوع شده مهما امکن باکمال راستی و درستی و جد و جهد انجام بدهیم و نسبت باعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق وراستگو باشیم و باساس سلطنت وحقوق ملت خیانت ننمائیم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فوائد ومصالح دولت وملت ایران » .

بدیهی است که نمایندگان اقلیتهای مذهبی مراسم تحلیف را مطابق مقررات مذهب خود انجام میدهند .

خطابه بمقام سلطنت و اعلام آمادگی و معرفی وزراء بمجلس

پس از انجام مراسم سوگند وانتخاب هیئت رئیسهٔ دائمی ، مجلس شورای ملی

خطابهٔ تهیه‌مینماید که توسط هیئت رئیسه وچند نفر از وکلاء بحضور شاه تقدیم شده و بدین ترتیب مجلس آمادگی خود را برای انجام وظایف قانونگذاری باستحضار ملوکانه میرساند وسپس نخست وزیر هیئت دولت را بمجلس معرفی و برنامهٔ آنرا اعلام مینماید و نمایندگان مذاکراتی در اطراف برنامه دولت بعمل آورده آنرا قبول یا رد میکنند . درصورت ابراز عدم اعتماد ، دولت استعفا داده واقدام لازم جهت انتخاب نخست وزیر ووزراء جدید بعمل می‌آید .

انتخاب کمیسیونها و تجدید شعب

مجلس شورای ملی هر شش ماه مقارن تجدید انتخاب هیئت رئیسه بعده و اسم هر وزارتخانه کمیسیونی ازمیان اعضاء خود انتخاب میکند بعلاوه مجلس درصورت لزوم ممکن است کمیسیونهای دیگری برای رسیدگی بمسائل مخصوصی تشکیل دهد . و نیز درآغاز هر دورهٔ اجلاسیه سالیانه هر یك ازشعب ششگانه یك نفر را برای عضویت در کمیسیون محاسبات مجلس معرفی مینماید . اعضای هیئت رئیسه نمیتوانند در کمیسیون محاسبات مجلس عضویت پیدا کنند . هرسه ماه در موقع تجدید شعب یك کمیسیون شش نفری موسوم به کمیسیون عرایض ومرخصی و کمیسیون دیگری هم بنام کمسیون مبتکرات انتخاب میشود وهمچنین در آغاز هردورهٔ اجلاسیه برای رسیدگی ببودجه ولوایح وطرح های قانونی که مربوط به تغییر دخل وخرج دولت است کمیسیونی موسوم به کمیسیون بودجه مرکب ازهیجده نفر ازشعبات معین میشود . در کمیسیون بودجه وکلای دیگرهم بدون حق رأی میتوانند حضور بهمرسانند . هیچیك از نمایندگان نمی تواند درعین حال در بیش از دو کمیسیون عضویت داشته باشد .

علاوه بررسیدگی باعتبار نامه های نمایندگان ، شعبه‌های مجلس شورای ملی دارای وظایفی میباشند که در مواد ۱۲ و۲۲ نظامنامهٔ داخلی مجلس قید گردیده است متن مواد مزبور بشرح ذیل است :

ماده دوازدهم : « شعبی که برطبق ماده سوم تشکیل یافته هرسه ماه بسه ماه بطور قرعه تجدید میشوند . مقصود عمده از تشکیل این شعبات آنست که هروقت مطلب یا لایحه یا طرح قانونی پیشنهاد مجلس میشود رجوع بشعبات بکنند که درآنجا

ملاحظه و مداقه شده و اگر تشکیل کمیسیونی لازم آید هریك از شعبات پس از مذاکرات و مباحثات موافق عدهٔ که مجلس معین کرده است برای عضویت کمیسیون انتخاب کنند و نیز هروقت کمیسیونی باید تشکیل شود رجوع بشعبات میشود که اعضای آن را ازبین خود انتخاب کنند مگر اینکه بترتیب ماده بیست ودوم عمل شود....»

ماده بیست و دوم : «برحسب خواهش یکنفر از نمایندگان در موقع رجوع لایحه یا طرح قانونی بشعبات ، مجلس میتواند قرار دهد که تعیین اعضای کمیسیون یا در خود مجلس و یا درشعبات بترتیب انتخاب جمعی موافق اکثریتی که درماده دوم ذکرشده بعمل آید . درصورتیکه تعیین اعضای کمیسیونها بطریق انتخاب جمعی بشعب راجع شود باید هرشعبهٔ علیحده آراء خود را استخراج نموده ومجموع آراء درشعبهٔ اول تعداد شده و برئیس مجلس اظهار و او بمجلس اعلام نماید» .

دورهٔ قانونگذاری

راجع به دورهٔ قانونگذاری اصل پنجم قانون اساسی چنین مقررمیدارد :

« منتخبین ازبرای دوسال تمام انتخاب میشوند وابتداء این مدت ازروزی است که منتخبین ولایات تماماً در تهران حاضر خواهند شد . پس از انقضاء مدت دو سال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند و مردم مختارند هر یك از منتخبین سابق راکه بخواهندوازآنهاراضی باشنددوباره انتخاب کنند».

بنظر مؤلف دورهٔ دو ساله قانونگذاری که در ممالك متحده آمریکای شمالی و بعضی از جمهوری های امریکای جنوبی در بارهٔ مجلس نمایندگان مجری‌است برای مجالس مقننه خاصه مجلس شورای ملی ایران کافی نیست زیرا چون انتخابات پارلمانی توأم با مبارزات انتخاباتی بوده وبین طبقات و دستجات مردم ایجاد تشنج و تشتت مینماید ازاین رو بهتر است مواقع بحرانی ناشیه از انتخابات حتی الامکان کمتر باشد بعلاوه چون وکالت مستلزم معلومات و تجربه در امور پارلمانی است و برای بدست آوردن این تجربه مدت دو سال نمایندگی کافی نمیباشد لذا انتظار و آرزو دارد که مجلس مؤسسان که تشکیل آن مستلزم استقرار اوضاع عادی در کشور ما است ضمن

اصلاح پاره ای از اصول قـانون اساسی و متمم قانون اساسی که با اوضاع واحوال کنونی ایران وفق نمیدهد این موضوع را نیزمورد توجه قرار داده و همـانطوری که در غالب کشورهای مشروطه معمول است دورهٔقانونگذاری را برای چهارسال تعیین نماید .

عدهٔ لازم برای تشکیل جلسات و اتخاذ تصمیمات

بموجب اصل هفتم قانون اساسی درموقع شروع بمذاکرات باید اقلا دوثلث و هنگام گرفتن رأی سه ربع نمایندگان درجلسه حضور بهمرسانند . هرچند قانون تفسیر اصل مزبور کـه بتاریخ ۷ جمـادی الاولی ۱۳۲۹ (۱٦ ثور ۱۲۹۰) به تصویب مجلس (دوره دوم) رسیده مقرر میدارد کـه دو ثلث و سه ربع منظوره در اصل هفتم قانون اساسی به نسبت نمایندگان حاضر در تهران معین میشود با این همه حد نصاب‌مزبور یعنی‌حضوردو ثلث نمایندگان برای مذاکرات وسه ربع برای‌اخذ تصمیمات خیلی زیاد است چه همانطوری که دردورهٔ چهاردهم ملاحظه شد ودر دورهٔ پانزدهم نیزمشاهده میشود حد نصابی که فعلا مجری است سبب میشود که نمایندگان اقلیت بتوانند هر وقت بخواهند مانع تشکیل جلسه مجلس شده و بدین ترتیب مجلس شورای ملی‌را ازانجام وظایف‌قانونگذاری‌بازدارندو بالنتیجه تمام‌دستگاه‌دولتی را فلج‌سازند .

بنظر مؤلف برای تشکیل جلسات مجلس شورای ملی و گرفتن رأی اکثریت عادی نمایندگان کافی است ولی چون حد نصابی که مجری میشود مبتنی برمفاد قانون اساسی است وبدون تجدید نظردرقانون اساسی نمیتوان تغییری دراین موضوع بعمل آورد لذا این موضوع نیـز مانند مسئله دورهٔ قـانونگذاری منوط به تصمیم مجلس مؤسسان میباشد .

اکثریت برای اخذ تصمیم - طریقهٔ رأی دادن

بموجب اصل هفتم قانون اساسی برای‌اخذ تصمیمات اکثریت مطلق یعنی نصف بعلاوه‌یك مجموع نمایندگان حاضر درجلسه ضروری است .

مطابق ماده هشتاد و دوم نظامنامهٔ داخـلی مجلس شورای ملی رأی دادن در مجلس برسه قسم است :

۱ ـ قیام وقعود ۲ـ رأی علنی با اوراق ۳ـ رأی مخفی .

ماده هشتادوسوم نظامنامهٔ مجلس مقرر میدارد که در تمام مسائل باید بقیام وقعود رأی گرفته شود مگر در مواقعی که در مواد ۸۵ و۸٦ و ۹۰ نظامنامهٔ مزبور قید شده است .

بموجب ماده هشتاد وپنجم درسه مورد ذیل رأی علنی با اوراق ضروری است :

۱ ـ درصورتیکه دو دفعه بواسطه قیام وقعود اخذ رأی بعمل آمده و نتیجه مشکوك باشد.

۲ ـ در تمام لوایح قانونی که تقاضای اجازه مخارج می شود .

۳ ـ در لوایح قانونی که بموجب آن مالیات و عوارض وضع میشود و یامالیات و عوارض موجوده تغییر پیدا میکنند .

رأی علنی با اوراق را درهرموقع می توان تقاضا نمود مگر درچند موردکه در مواد ۸٦ و ۱۱۱ و ۱۲۷ و ۱۳۲ نظامنامهٔ مجلس قید گردیده است .

تقاضای رأی علنی با اوراق باید کتباً بعمل آید و لااقل پنج نفر از نمایندگان مجلس آنرا امضاء نمایند ولی درصورتیکه یکدفعه بواسطهٔ قیام وقعود اخذ رأی بعمل آمده ومشکوك باشد تقاضای شفاهی یکی‌از نمایندگان کافی است (ماده ۸۷ نظامنامه).

مطابق ماده نودم نظامنامهٔ مجلس درتمام مواقعی که اخذرأی علنی با اوراق ممکن یا حتمی است هرگاه پانزده نفر از نمایندگان کتباً تقاضا نمایند باید رأی مخفی گرفته شود .

انتخاباتی که در جلسه مجلس یا در شعبات و کمیسیونهای آن بعمل میآید باید برأی مخفی باشد .

مدت تعطیل و زمـان اشتغـال مجلس

اصل هشتم قـانون اساسی راجع بمدت تعطیـل و زمـان اشتغال مجلس چنین مقرر میدارد :

« مدت تعطیل وزمان اشتغال مجلس شورای ملی برطبق نظامنامهٔ داخلی مجلس به تشخیص خود مجلس است و پس از تعطیل تابستان باید مجلس ازچهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح دورهٔ اول مجلس است مفتوح ومشغول کار شود . »

. و نیز اصل نهم قانون اساسی مقرر میدارد که در موقع تعطیل ، مجلس شورای ملی را میتوان بطور فوق العاده دعوت نمود ولـی تصریح نمیکنند بچه ترتیب باید

مجلس را بطور فوق العاده تشکیل داد . این نقیصه را اصل پنجاه وچهارم متمم قانون اساسی رفع نموده وحق انعقاد جلسات فوق العاده مجلس رابه شاه واگذارنموده است .

مصونیت پارلمانی

راجع بمصونیت نمایندگان اصل دوازدهم قانون اساسی مقرر میدارد :

« بهیچ عنوان و به هیچ دست آویز کسی بدون اطلاع وتصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود و اگر احیاناً یکی از اعضاء علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و درحین ارتکاب جنایت دستگیر گردد باز باید اجرای سیاست در بارهٔ او با استحضارمجلس باشد . »

حال باید دید آیا مصونیت پارلمانی منظوره در اصل فوق الذکر شامل حال فقط نمایندگانی است که اعتبار نامهای آنها به تصویب رسیده و یا وکلائی هم که اعتبارنامه هایشان هنوزدرمجلس تصویب نشده می توانند از مصونیت بهره مندگردند؟ باین سؤال جواب ذیل داده میشود :

چون اصولا تمام نمایندگان مجلس در مذاکرات مجلس‌شرکت جسته ورأی میدهند و از طرفی‌هم‌مصونیت پارلمانی لازمهٔ انجام وظایف نمایندگی است لذا بدون تردید می‌توان گفت که نمایندگانی که اعتبارنامهای آنهاهنوز درمجلس مطرح نشده از تعرض‌مصون میباشند .

علنی بودن جلسات مجلس

جلسات مجلس شورایملی علنی است بدینمعنی‌که اشخاص مجازند در جلسات حضوربهمرسانند وروزنامه نگاران نیزمیتوانند مذاکرات وتصمیمات مجلس شورایملی را درج نمایند و اما بطور استثناء رئیس مجلس میتواند بتشخیص خود یا بتقاضای ده نفر از نمایندگان و یا درخواست یکی از وزراء جلسه را سری نماید . اگر جلسه محرمانه بتشخیص خود رئیس ویا بتقاضای نمایندگان باشد درابنصورت رئیس مجلس میتواند هرمقدار ازمذاکراتی راکه صلاح بداند باطلاع عموم برساند وچنانچه جلسه بدرخواست یکی ازوزراء باشد دراینمورد افشای مذاکرات منوط باجازه وزیر تقاضا کنندهمیباشد (اصول۳٤و ۳۵قانون اساسی) .

فصل پنجم
مجلس سنا

مبحث اول

مقررات قانون اساسی ومتمم قانون اساسی راجع به تشکیل ووظایف مجلس سنا

بموجب قانون اساسی مورخ ۱۳۲٤ هجری قمری پارلمان ایران علاوه بر مجلس شورایملی باید دارای مجلس دیگری بنام مجلس سنا باشد. اصل چهل وسوم قانون مزبور عدهٔ اعضاء مجلس سنا را شصت نفر معین نموده است . مطابق اصل چهل و پنجم قانون مذکور در فوق از شصت نفر عضو مجلس سنا ، سی نفر را مقام سلطنت وسی نفر دیگر را افراد ملت انتخاب مینمایند. از سی نفر اولی پانزده نفر ازاهالی تهران وبقیه ازسکنهٔ ولایات انتخاب میشوند . سی نفر دیگر نیز بالسویه از طرف اهالی تهران و ولایات انتخاب میگردند .

طرز انتخاب اعضاء مجلس سنا و شرائط رأی دادن و انتخاب شدن و مدت عضویت و مسائل دیگر در قانون اساسی پیش بینی نشده و طبق اصل چهل و چهارم موکول بقانونی شده که باید بتصویب مجلس شورایملی برسد با اینهمه اصل چهل وپنجم مذکور درفوق مقرر میدارد که اعضاء مجلس سنا باید از بین اشخاص خبیر و بصیر ومتدین و محترم انتخاب شوند .

راجع به وظایف و اختیارات مجلس سنا اصل چهل و ششم قانون اساسی چنین مقرر میدارد :

« پس از انعقاد سنا تمام امور باید بتصویب هر دو مجلس باشد اگر آن امور در سنا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح وتصحیح شده باکثریت آراء قبول و بعد به تصویب مجلس شورایملی برسدولی اموری که درمجلس شورایملی عنوان میشود برعکس ازاین مجلس بمجلس سنا خواهدرفت مگر امور مالیه که مخصوص بمجلس شورایملی خواهدبود وقرارداد مجلس درامور مذکوره باطلاع سنا خواهد

رسید که مجلس مزبور ملاحظات خودرا بمجلس ملی اظهار نماید ولیکن مجلس ملی مختاراست ملاحظات مجلس سنارا بعدازمداقه لازمه قبول یا ردنماید» .

اصل بیست وهفتم متمم قانون اساسی نیزمجلس سنارا یکی ازار کان قانونگذاری دانسته ولی تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج دولت و همچنین تفسیر قوانین را از وظایف اختصاصی مجلس شورایملی شناخته است بعلاوه اصول سی وهفتم وسی وهشتم متمم قانون اساسی انتخاب ولیعهد و نایب السلطنه را از وظایف مجلس شورایملی دانسته و اصول صدویکم وصدودوم قانون مزبور نیزحق انتخاب اعضای دیوان محاسبات ورسیدگی به صورت کلیهٔ محاسبات کشور را به مجلس شورایملی تفویض نموده است .

تاحال مجلس سنا درایران تشکیل نشده وفعلا پارلمان ایران دارای یك مجلس میباشد واین مجلس همان مجلس شورایملی است . واما برای اینکه ترتیب یك مجلس صورت قانونی پیداکند اصل چهل وهفتم قانون اساسی مقرر میدارد :

«مادام که مجلس سنا منعقد نشده امور بعد از تصویب مجلس شورایملی بصحه همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده خواهدشد» .

مبحث دوم
لزوم تشکیل مجلس سنا

حال بایددید آیا اصلاح ومقتضی است که مجلس شورایملی ترتیب دومجلس را بموقع اجرا گذاشته واقدام لازم جهت تشکیل مجلس سنا بعمل آورد؟ بعقیدهٔ مؤلف تشکیل مجلس سنا درایران کمال ضرورت را دارد . برای اثبات این مدعی بذکر دلائل ذیل اکتفامیکنیم :

اولا ـ قانون اساسی ایران ضمن اصول ۴۳ تا ۴۶ تأسیس مجلس سنا را لازم دانسته و تصویب قانون انتخابات مجلس مزبور را بمجلس شورایملی واگذار نموده است بعلاوه اصول ۳۳ و ۴۳ و ۵۲ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۵ و ۶۷ و ۶۹ متمم قانون اساسی وظایف واختیاراتی راکه مجلس شورایملی مشترکاً بامجلس سناانجام خواهد دادتصریح میکند. چون واضعین قانون اساسی و متمم قانون اساسی مقتضی دانسته اند که در کشور ایران دومجلس وجودداشته باشد واین تصمیم را دراصول مندرجه بالا و پارهٔ اصول دیگرمنعکس ساخته اند دلیل ندارد که مجلس شورایملی مفاد قانون اساسی را

که مافوق قوانین بوده واجرای آن برای واضعین قوانین عادی الزامی است کان لم یکن و بلااثر دانسته و ازتصویب قانون انتخابات اعضاء مجلس سنا که لازمهٔ تشکیل مجلس مزبور است خودداری کند.

ثانیاً ـ همانطوری که درقسمت اول این کتاب توضیح داده شدترتیب دو مجلس در کشورهائیکه دارای رژیم سیاسی واجتماعی واقتصادی متفاوت ومتضاد میباشند معمول و مرسوم است و فقط چند کشور کوچك از جمله بلغارستان و فنلاند وسوریه و لبنان ترتیب یك مجلس را مورد قبول قرار داده اند. بعقیدهٔ نگارنده دلیل ندارد ترتیبی که در بریتانیای کبیر و فرانسه و سوئد و نروژ و کشور های متحده آمریکای شمالی و اتحاد جماهیر شوروی و بلژیك و مصر و افغانستان و عراق و حتی کشور کوچك اسلند مطلوب و پسندیده است در ایران قابل اجرا نباشد.

ثالثاً ـ چون انتخابات مجلس شورایملی بواسطه فقدان احزاب متشکله ودخالت ناروای اشخاص متنفذ و تطمیع و تهدیدرأی دهندگان جاهل و نادان جریان خوبی ندارد ممکن است روزی اکثریت در مجلس نامبرده بدست اشخاص ناصالح بیفتد وبعید نیست که همین اشخاص ناصالح از مجرای قانونگذاری اقداماتی بعمل آورند که صلاح ملت ایران نباشد. اینك از لحاظ جلوگیری از این خطر احتمالی تشکیل مجلس سنا کمال ضرورت را دارد چه مجلس مزبور که نصف اعضاء آنرا مقام سلطنت تعیین خواهند فرمود حکم مجلس حافظ و نگهبان را پیدا کرده ونخواهد گذاشت که قوانین مضر بحال ملت ایران تصویب وبموقع اجرا گذارده شود.

رابعاً ـ اعضاء مجلس سنا که از افراد تحصیل کرده و با تجربه انتخاب خواهند شد دروضع قوانین و انجام سایرامورمحوله به قوه مقننه با مجلس شورایملی تشریك مساعی خواهند نمود و در نتیجه همکاری مجلسین قوانین طوری وضع خواهد شد که ازیکطرف مطابق مصالح ومنافع عالیه کشور بوده وازطرف دیگرمباینت باتمایلات تودهٔ مردم نداشته باشد.

خامساً ـ مجلس شورایملی ایران که دارای اختیارات ووظائف فوق العاده وسیع میباشد ساعی است که بر قوه مجریه تسلط پیدا کند وتنها علاجیکه برای رفع این خطر بنظر میرسد همانا تشکیل مجلس سنا میباشدتاقدرت نمایندگان مجلس شورایملی رامحدود ساخته

ومیان قوه مقننه وقوه مجریه تعادل لازم را برقرار نماید .

سادساً ـ با تشکیل مجلس سنا شاه خواهند توانست از حق انحلال که لازمهٔ وجود و بقاء رژیم دمکراسی است استفاده نموده و مجلس شورایملی را با جلب موافقت دو ثلث اعضاء مجلس سنا منحل و فرمان انتخابات جدید را صادرفرمایند .

با توجه بدلایل مندرجه بالا وملاحظات‌دیگری که محض احترازازطول کلام‌از ذکرآنهاخودداری گردیدمؤلف‌تشکیل مجلس سنا را یك‌امرفوق العاده لازم‌وضروری دانسته و انتظار دارد که نمایندگان دوره‌کنونی مجلس شورایملی مصالح عالیه کشور را موردتوجه قرار داده‌وقانون انتخابات‌مجلس سنا را که دردست تهیه است تصویب ووسائل تشکیل مجلس ثانی‌را فراهم نمایند .

مبحث سوم

اصول انتخابات مجلس سنا

بعقیدهٔ نگارنده انتخابات‌اعضاء مجلس سنابایدروی‌اصولی‌قرارگیرد که اهم‌آنها بشرح زیر است :

۱ ـ ۲۰ سال عمر که قانون انتخابات مجلس شورایملی برای رأی دادن مقرر داشته است برای شرکت در انتخابات اعضاء مجلس سناکافی بنظر نمیرسد و مقتضی میداند که قانونگذارحق رأی درانتخابات‌سناتورها رابرای‌اشخاصی‌قائل شود که لااقل بیست و پنج سال عمر دارند .

۲ ـ انتخاب‌کنندگان باید سواد فارسی داشته باشند و اشخاصیکه خواندن و نوشتن فارسی‌رافرانگرفته‌اند باید ازحق شرکت درانتخابات مجلس‌سنا ممنوع گردند و این نظرمتکی بدلایلی است که درصفحات ۳۸۱ و ۳۸۲ این کتاب راجع بانتخابات نمایندگان مجلس شورایملی بیان گردید .

۳ ـ با درنظر گرفتن شرایط مندرجه بالا وشرایط دیگری،که قانونگذار معین خواهدکرد در هر یك از حوزه های انتخابیه باید فهرستی از اسامی انتخاب‌کنندگان تنظیم گردد .

۴ ـ اعضاء مجلس سنای ایران همانطوریکه دربلژیك وپارهٔ کشورهای‌مشروطه

مرسوم است باید لااقل ٤٠ سال عمر داشته باشند .

٥ ـ با توجه باصل هشتم متمم قانون اساسی که بموجب آن تمام اتباع ایران در مقابل قانون متساوی الحقوق میباشند و با در نظر گرفتن تعهد ناشیه از ماده ٥٥ منشور ملل متحد که به تصویب مجلس شورا یملی رسیده است حتم و یقین دارد که قانونگذار محدودیتی برای اقلیتهای مذهبی قائل نشده و آنها را از حق انتخاب شدن بمجلس سنا محروم نخواهد کرد .

٦ ـ صلاح است که اعضاء مجلس سنا خواه آنهائیکه از طرف مقام سلطنت تعیین و خواه آنهائیکه از طرف ملت انتخاب میشوند از بین وزراء ـ سفرای کبار ـ وزرای مختار ـ معاونین و مدیران کل وزارتخانه ها ـ امرای لشکر ـ استانداران و فرمانداران ـ رئیس کل و دادستان کل و رؤسای شعبات و مستشاران دیوان کشور ـ رئیس و دادستان و اعضای دیوان محاسبات ـ اعضای شورای عالی فرهنگ ـ اعضای فرهنگستان ـ استادان دانشگاهها و دستجات مشابه تعیین گردند .

٧ ـ مدت عضویت مجلس سنا باید شش سال باشد و هر دو سال انتخاب یك ثلث سناتورها تجدید شود .

٨ ـ مقتضی است که تهران برای انتخاب پانزده نفر عضو مجلس سنا حوزهٔ واحدی تشکیل داده و انتخابات در این حوزه جمعی باشد و برای انتخاب بقیه پانزده نفر سناتور ایالات به پانزده حوزه انتخابیه تقسیم شده و در هر حوزه یك نفر نماینده تعیین گردد .

٩ ـ تصدی انتخابات اعضاء مجلس سنا را باید بیك انجمن مرکزی واگذار نمود . انجمن مزبور که مقر آن در تهران خواهد بود باید حق تشکیل انجمنهای محلی انتخابات را داشته باشد .

١٠ ـ رسیدگی باعتبارنامه های اعضاء مجلس سنا را باید به یك هیئت قضائی ارجاع نمود .

١١ ـ صلاح است شاه که مقام بی طرف و بی نظری میباشند سی نفر اعضاء مجلس سنا منظوره در اصل چهل و پنجم قانون اساسی را به تشخیص و صوابدید خود بدون دخالت وزراء از بین دستجات مذکور درفوق تعیین فرمایند .

فصل ششم
مقررات مختلف

علاوه براصول مندرجه فوق متمم قانون اساسی ایران دارای مقرراتی است که مهمترین آنها بشرح زیر است :

۱ ـ مذهب رسمی ایران اسلام است . پادشاه ایران باید دارای این مذهب باشد(اصل اول) .

۲ ـ حدود کشور ایران وایالات وولایات و بلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر بموجب قانون (اصل‌سوم) .

۳ ـ پایتخت ایران تهران است (اصل چهارم) .

٤ ـ الوان رسمی‌پرچم ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است (اصل پنجم) .

٥ ـ اساس مشروطیت کلا و جزئاً تعطیل بر دار نیست (اصل هفتم) .

٦ ـ مواد ۸ تا ۲٥ متمم قانون‌اساسی‌برای افراد یك سلسله‌حقوق ازجمله‌تساوی در مقابل قانون ـ آزادی فردی ـ مصونیت منزل ـ حق تملك اموال منقول و غیر منقول ـ آزادی مطبوعات ـ آزادی اجتماعات ـ آزادی تشکیل‌انجمنها و آزادی‌تعلیم و تربیت قائل شده است .

۷ ـ حاکمیت ناشی ازملت است (اصل‌بیست وششم) .

۸ ـ نمایندگان مجلس شورایملی (و مجلس سنا) از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقط از طرف طبقات مردم که آنها را انتخاب نموده اند (اصل سی ام) .

۹ـ مذاکرات مجلس سنا درمدت انحلال مجلس شورایملی بلا اثراست (اصل سی‌وچهارم) .

۱۰ ـ درتمام کشور فقط یك دیوان تمیزدایر میباشد (اصل هفتادو پنجم) .

۱۱ ـ محاکمات سیاسی و مطبوعاتی باحضور هیئت منصفه بعمل میآید (اصل هفتادونهم).

۱۲ ـ در هرایالت باید یك دادگاه استیناف دایر شود (اصل هشتاد و ششم).

۱۳ ـ محاکم نظامی مطابق قوانین مخصوصی درتمام کشورتأسیس میشود (اصل هشتاد وهفتم).

۱٤ ـ محاکم وقتی احکام و نظامنامه های عمومی و ایالتی و بلدی را مجری خواهند داشت که مطابقت با قوانین داشته باشند (اصل هشتاد ونهم).

۱۵ ـ در تمام کشور انجمن های ایالتی وولایتی دایر میشود که اعضای آنها از طرف اهالی انتخاب خواهند شد. انجمنهای مزبور با رعایت قانون حق نظارت در امور محلی را خواهند داشت بعلاوه صورت دخل و خرج ایالات و ولایات بتصویب انجمنهای مزبورخواهد رسید (اصول نودم ـ نود و یکم ـ نود ودوم ونود وسوم).

۱٦ ـ ازلحاظ امورمالیاتی هیچ تفاوت وامتیازی بین افراد ملت گذارده نمیشود (اصل نود وهفتم).

۱۷ ـ تخفیف و معافیت از مالیات منوط بقانون است (اصل نود وهشتم).

۱۸ ـ هیچ مرسوم و انعامی بخزانه دولت قبول نمیشود مگر بموجب قانون (اصل صدم).

۱۹ ـ ترتیب سربازگیری بموجب قانون معین میشود. تکالیف و حقوق اهل نظام بموجب قانون مقررمیگردد (اصل صدوچهارم).

۲۰ ـ هیچ نیروی نظامی بیگانه بخدمت دولت قبول نمیشود و در هیچیك از نقاط کشور نمیتواند اقامت یا عبور کند مگر بموجب قانون (اصل صد وششم).

ضمائم حقوق اساسی ایران

۱ - قانون اساسی

مورخ ۱۴ شهر ذی القعده ۱۳۲۴

(۸ جدی ۱۲۸۵)

در تشکیل مجلس

اصل اول

مجلس شورایملی بموجب فرمان معدلت بنیان مورخه چهاردهم جمادی الاخر ۱۳۲٤ مؤسس ومقرر است .

اصل دوم

مجاس شورایملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند .

اصل سوم

مجلس شورایملی مرکب است ازاعضائی که درطهران وایالات انتخاب میشوند و محل انعقاد آن درطهران است .

اصل چهارم

عدهٔ انتخاب شوندگان بموجب انتخاب نامه علیحده از برای طهران وایالات فعلا یکصدو شصت و دو نفر معین شده است و برحسب ضرورت عده مزبوره تزاید تواند یافت الی دویست نفر .

اصل پنجم

منتخبین از برای دوسال تمام انتخاب میشوند و ابتداء این مدت ازروزی است که منتخبین ولایات تماماً درطهران حاضرخواهند شد پس ازانقضاء مدت دو سال باید

نمایندگان مجدداً انتخاب شوندومردم مختارند هریك‌ازمنتخبین سابق راکه بخواهند و از آنها راضی باشند دوباره انتخاب کنند .

اصل ششم

منتخبین طهران لدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره میشوند . رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات باکثریت مناط اعتبار و اجراء است .

اصل هفتم

در موقع شروع بمذاکرات باید اقلا دو ثلث از اعضاء مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضاء باید حاضر بوده و اکثریت آراء وقتی حاصل میشودکه بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند .

اصل هشتم

مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورایملی برطبق نظامنامه داخلی مجلس بتشخیص خود مجلس است و پس از تعطیل تابستان باید مجلس ازچهاردهم میزان‌که مطابق جشن افتتاح دورهٔ اول مجلس است مفتوح ومشغول کار شود .

اصل نهم

مجلس شورای ملی درمواقع تعطیل فوق‌العاده منعقد تواند شد .

اصل دهم

در موقع افتتاح مجلس خطابهٔ بحضور همایونی عرض‌کرده بجواب خطابه از طرف قرین‌الشرف ملوکانه سرافراز ومباهی میشود .

اصل یازدهم

اعضاء مجلس بدواً که داخل مجلس میشوند باید بترتیب ذیل قسم خورده و قسم نامه را امضاء نمایند .

صورت قسم نامه

ما اشخاصیکه در ذیل امضاء کرده ایم خداوند را بشهادت میطلبیم و بقرآن

"قسم یادمیکنیم مادام که حقوق مجلس ومجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ ومجری است تکالیفی را که بمارجوع شده است مهما امکن باکمال راستی ودرستی وجدوجهد انجام بدهیم و نسبت باعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق وراستگو باشیم و باساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننمائیم وهیچ منظوری نداشته باشیم جز فوائد ومصالح دولت و ملت ایران .

اصل دوازدهم

بهیچ عنوان و بهیچ دست آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورایملی حق ندارد متعرض اعضای آن بشود اگر احیاناً یکی از اعضاء علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود ودرحین ارتکاب جنایت دستگیر گردد بازباید اجرای سیاست در باره او با استحضار مجلس باشد .

اصل سیزدهم

مذاکرات مجلس شورایملی از برای آنکه نتیجهٔ آنها بموقع اجراگذارده تواند شدباید علنی باشد . روزنامه نویس وتماشاچی مطابق نظامنامهٔ داخلی مجلس حق حضور واستماع دارند بدون اینکه حق نطق داشته باشند . تمام مذاکرات مجلس راروز نامجات میتوانند بطبع برسانند بدون تحریف و تغییر معنی تا عامهٔ ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گزارشات مطلع شوند هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامهٔ عمومی بنگارد تـا هیچ امری از امور در پرده و برهیچکس مستور نماند لهذا عموم روزنامجات مادامیکه مندرجات آنها مخل اصلی ازاصول اساسیه دولت و ملت نباشد مجاز ومختارند که مطالب مفیده عام المنفعه راهمچنان مذاکرات مجلس وصلاح اندیشی خلق را برآن مذاکرات بطبع رسانیده منتشر نمایند و اگـر کسی در روزنامجات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکرشد وباغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افتراء بزند قانوناً مورد استنطاق ومحاکمه ومجازات خواهد شد .

اصل چهاردهم

مجلس شورایمـلی بموجب نظامنامهٔ علیحده موسوم به نظامنامهٔ داخـلی امور شخصی خود را از قبیل انتخاب رئیس و نواب رئیس ومنشیان و سایر اجزاء و ترتیب

مذاکرات و شعب وغیره منظم ومرتب خواهدکرد .

در وظایف مجلس و حدود و حقوق آن

اصل پانزدهم

مجلس شورایملی حق دارد درعموم مسائل آنچه را صلاح ملك وملت میداند پس از مذاکره و مداقه از روی راستی و درستی عنوان کرده با رعایت اکثریت آراء درکمال امنیت واطمینان باتصویب مجلس سنابتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصحهٔ همایونی موشح و بموقع اجراگذارده شود .

اصل شانزدهم

کلیه قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه ها لازم است باید بتصویب مجلس شورایملی برسد .

اصل هفدهم

لوایح لازمه را در ایجاد قانونی یا تغییروتکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورایملی درموقع ازوم حاضرمینماید که باتصویب مجلس سنا بصحهٔ همایونی رسانده و بموقع اجراگذارده شود .

اصل هیجدهم

تسویه امورمالیه جرح وتعدیل بودجه تغییر دروضع مالیاتهاورد وقبول عوارض و فروعات همچنان ممیزی های جدیده که از طرف دولت اقدام خواهد شد بتصویب مجلس خواهند بود .

اصل نوزدهم

مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی وتسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و ممالك ایران و تجدید حکومتها پس از تصویب مجلس سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد .

اصل بیستم

بودجه هر یك از وزارتخانهها باید درنیمهٔ آخرهرسال از برای سال دیگرتمام

شده پانزده روز قبل از عید نوروز حاضر باشد .

اصل بیست و یکم

هر گاه درقوانین اساسی وزارتخانه هاقانونی جدید یا تغییر و نسخ قوانین مقرره لازم شود باتصویب مجلس شورایملی صورت خواهد گرفت اعم از اینکه لزوم آن امور از مجلس عنوان یا از طرف وزرای مسئول اظهار شده باشد .

اصل بیست و دوم

مواردی که قسمتی ازعایدات یا دارائی دولت ومملکت منتقل یافروخته میشود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود .

اصل بیست وسوم

بدون تصویب مجلس شورایملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکتهای عمومی از هرقبیل و بهرعنوان ازطرف دولت داده نخواهد شد .

اصل بیست وچهارم

بستن عهد نامه ها ومقاوله نامها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی وصنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای برسد باستثنای عهد نامه هائیکه استتار آنها صلاح دولت وملت باشد .

اصل بیست و پنجم

استقراض دولتی بهرعنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورایملی خواهد شد .

اصل بیست وششم

ساختن راههای آهن یا شوسه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت وکمپانی اعم از داخله وخارجه منوط بتصویب مجلس شورایملی است .

اصل بیست وهفتم

مجلس درهرجا نقضی درقوانین ویا مسامحه دراجرای آن ملاحظه کند بوزیر

مسئول در آن کار اخطار خواهد کرد و وزیر مزبور باید توضیحات لازمه را بدهد .

اصل بیست و هشتم

هر گاه وزیری بر خلاف یکی از قوانین موضوعه که بصحهٔ همایونی رسیده اند باشتباه کاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسك مساهله و عدم مواظبت خود قرار دهد بحکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود .

اصل بیست و نهم

هر وزیری که در امری از امور مطابق قوانینی که بصحهٔ همایونی رسیده است از عهدهٔ جواب بر نیاید و معلوم شود که نقض قانون و تخلف ازحدود مقرره کرده است مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد و بعد از وضوح خیانت در محکمه عدلیه دیگر بخدمت دولتی منصوب نخواهد شد .

اصل سی ام

مجلس شورایملی حق دارد مستقیماً هروقت لازم بداند عریضه بتوسط هیئتی که مرکب از رئیس وشش نفرازاعضاء که طبقات ششگانه انتخاب کنند بعرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساند وقت شرفیابی را باید بتوسط وزیر دربار از حضور مبارك استیذان نمود .

اصل سی و یکم

وزراء حق دارند در اجلاسات مجلس شورایملی حاضر شده ودرجائی که برای آنها مقرراست نشسته مذاکرات مجلس رابشنوند واگرلازم دانستند ازرئیس مجلس اجازه نطق خواسته توضیحات لازمه را از برای مذاکره ومداقه امور بدهند .

در اظهار مطالب بمجلس شورایملی

اصل سی ودوم

هر کس ازافراد ناس میتواند عرضحال یاایرادات یاشکایات خودرا کتباً بدفترخانه عرایض مجلس عرضه بداردا گرمطلب راجع بخودمجلس باشد جواب کافی باوخواهد

داد وچنانچه مطلب راجع بیکی ازوزارتخانه ها است بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نمایند وجواب مکفی بدهند .

اصل سی و سوم

قوانین جدیده که محل حاجت باشد در وزارتخانه های مسئول انشاء و تنقیح یافته بتوسط وزراء مسئول یا از طرف صدر اعظم بمجلس شورایملی اظهار خواهد شد و پس از تصویب مجلس بصحهٔ همایونی موشح گشته بموقع اجراگذاشته میشود .

اصل سی و چهارم

رئیس مجلس میتواند برحسب لزوم شخصاً یا بخواهش ده نفر از اعضاء مجلس یا وزیری اجلاسی محرمانه بدون حضور روزنامه‌نویس وتماشاچی یا انجمنی‌محرمانه مرکب ازعدهٔ منتخبی ازاعضاء مجلس تشکیل بدهدکه سایر اعضاء مجلس حق حضور درآن نداشته باشند لکن‌نتیجهٔ مذاکرات انجمن‌محرمانه وقتی‌مجری تواندشدکه در مجلس محرمانه با حضور سه‌ربع ازمنتخبین مطرح مذاکره شده باکثریت آراء قبول شود اگرمطلب درمذاکرات انجمن‌محرمانه قبول‌نشد درمجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد ماند .

اصل سی و پنجم

اگر مجلس محرمانه بتقاضای رئیس مجلس بوده است حق دارد هرمقدار از مذاکرات راکه صلاح بداند باطلاع عموم برساند لکن اگر مجلس محرمانه بتقاضای وزیری بوده است افشای مذاکرات موقوف باجازهٔ آن وزیر است .

اصل سی و ششم

هریك از وزراء میتواند مطلبی‌راکه بمجلس اظهارکرده درهردرجه از مباحثه که باشد استردادکند مگراینکه اظهارایشان بتقاضای مجلس بوده باشد در اینصورت استرداد مطلب موقوف بموافقت مجلس است .

اصل سی و هفتم

هرگاه لایحهٔ وزیری درمجلس موقع‌قبول‌نیافت منضم بملاحظات مجلس عودت

داده‌میشود و وزیرمسئول پس‌از ردیاقبل ایرادات مجلس‌میتواند لایحه مزبوره را در ثانی بمجلس اظهار بدارد .

اصل سی و هشتم

اعضای مجلس شورایملی‌باید رد یاقبول مطالب‌را صریح و واضح اظهار بدارند واحدی حق‌ندارد ایشان‌را تحریص یا تهدید دردادن رأی خود نماید اظهار رد وقبول اعضای مجلس بایـد بقسمی باشد کـه روزنامه نویس و تماشاچی هـم بتوانند ادراك کنند یعنی بایـد آن اظهار بعـلامات ظاهری بـاشد از قبیل اوراق کبـود و سفید و امثال آن .

عنوان مطالب ازطرف مجلس

اصل سی و نهم

هروقت مطلبی‌ازطرف یکی‌ازاعضای مجلس‌عنوان‌شود فقطوقتی‌مطرح مذاکره خواهد شد که اقلا پانزده نفرازاعضای مجلس مذاکره آن مطلب را تصویب‌نمایند در اینصورت‌آن‌عنوان کتباً برئیس‌مجلس تقدیم‌میشود رئیس‌مجلس حق‌دارد که آن لایحه را بدواً درانجمن تحقیق‌مطرح مداقه قرار بدهد .

اصل چهلم

درموقع مذاکره ومداقه لایحه مذکوره دراصل سی‌ونهم چه‌درمجلس وچه در انجمن تحقیق اگرلایحه مزبور راجع بیکی از وزراء مسئول باشد مجلس‌باید بوزیر مسئول اطلاع داده که اگربشود شخصاً والامعاون او بمجلس‌حاضرشده مذاکرات در حضور وزیر یا معاون او بشود .

سواد لایحه ومنضمات‌آنرا باید قبل از وقت ازده روزالی‌یکماه باستثناء مطالب فوری از برای وزیر مسئول فرستاده بـاشند همچنان روز مذاکره بایـد قبل از وقت معلوم باشد پس از مداقه مطلب با حضور وزیر مسئول در صورت تصویب مجلس به اکثریت‌آراء رسماً لایحهٔ نگاشته بوزیرمسئول داده خواهدشد که اقدامات مقتضیه را معمول دارد .

اصل چهل و یکم

هر گاه وزیر مسئول درمطلب معنون از طرف مجلس بمصلحتی همراه نشد باید معاذیر خودرا توجیه ومجلس را متقاعد کند .

اصل چهل و دوم

درهر امری که مجلس شورایملی از وزیر مسئولی توضیح بخواهد آن وزیر ناگزیر ازجواب است واین جواب نباید بدون عذرموجه وبیرون ازاندازه اقتضاء بعهده تأخیر بیفتد مگر مطالب محرمانه که مستور بودن آن درمدت معینی صلاح دولت وملت باشد ولی بعد از انقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطلب را در مجلس ابراز نماید .

درشرایط تشکیل مجلس سنا

اصل چهل و سوم .

مجلس دیگری بعنوان سنا مرکب ازشصت نفر اعضاء تشکیل میبابد که اجلاسات آن بعدازتشکیل مقارن اجلاسات مجلس شورایملی خواهد بود .

اصل چهل و چهارم

نظامنامه‌های مجلس سنا باید بتصویب مجلس شورایملی برسد .

اصل چهل و پنجم

اعضای این مجلس ازاشخاص خبیرو بصیر ومتدین ومحترم مملکت منتخب میشوند سی نفر از طرف قرین الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار می‌یابند پانزده نفر ازاهالی طهران وپانزده نفر ازاهالی ولایات وسی نفر ازطرف ملت پانزده نفر بانتخاب اهالی طهران پانزده نفر بانتخاب اهالی ولایات .

اصل چهل و ششم

پس از انعقاد سنا تمام امور باید بتصویب هردومجلس باشد اگر آن امور در سنا یا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح و تصحیح شده باکثریت آراء قبول وبعد بتصویب مجلس شورایملی برسند ولی اموریکه درمجلس

شورایملی عنوان میشود برعکس از این مجلس بمجلس سنا خواهد رفت مگر امور مالیه که مخصوص بمجلس شورای ملی خواهد بود وقرارداد مجلس درامور مذکوره باطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبورملاحظات خودرا بمجلس ملی اظهار نماید ولیکن مجلس ملی مختاراست ملاحظات مجلس سنارا بعد از مداقه لازمه قبول یا رد نماید .

اصل چهل و هفتم

مادام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعدازتصویب مجلس شورایملی بصحهٔ همایونی موشح وبموقع اجراگذارده خواهدشد .

اصل چهل و هشتم

هرگاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تنقیح و تصحیح در مجلس سنا بمجلس شورایملی رجوع میشود قبول نیافت در صورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا و مجلس شورایملی بحکم انتخاب اعضای دو مجلس و بالسویه تشکیل یافته درماده متنازع فیها رسیدگی میکنند نتیجه رأی این مجلس را درمجلس شورایملی قرائت میکنند اگرموافقت دست داد فبها والاشرح مطلب را بعرض حضور ملوکانه میرسانند هرگاه رأی مجلس شورایملی‌را تصدیق فرمودند مجری میشود اگر تصدیق‌نفرمودند امربتجدید مذاکره و مداقه خواهند فرمود و اگر باز اتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دوثلث آراء انفصال مجلس شورایملی را تصویب نمودند و هیئت وزراءهم جداگانه انفصال مجلس شورایملی را تصویب نمودند فرمان همایونی بانفصال مجلس شورایملی صادر میشود و اعلیحضرت همایونی درهمان‌فرمان حکم بتجدید انتخاب میفرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند .

اصل چهل و نهم

منتخبین جدید طهران باید بفاصله یکماه و منتخبین ولایات بفاصله سه ماه حاضر شوند و چون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند مجلس افتتاح و مشغول کار خواهند شد لیکن در ماده متنازع فیها گفتگو نمیکنند تا منتخبین ولایات برسند

هر گاه مجلس جدید پس از حضور تمام اعضاء باکثریت تام همان رأی سابق را امضاء کرد ذات مقدس همایونی آن رأی مجلس شورای ملی را تصویب فرموده امر باجرا میفرمایند .

اصل پنجاهم

در هردوره انتخابیه که عبارت از دو سال است یکنوبت امر بتجدید منتخبین بیشتر نخواهد شد .

اصل پنجاه و یکم

مقرر آنکه سلاطین اعقاب واخلاف ماحفظ این‌حدود واصول‌راکه برای تشیید مبانی‌دولت‌وتأکید اساس‌سلطنت‌ونگهبانی‌دستگاه معدلت‌وآسایش‌ملت‌برقرار ومجری فرمودیم وظیفهٔ سلطنت خود دانسته درعهده شناسند .

۲ ـ متمم قانون اساسی

مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵

(۱۵ میزان ۱۲۸٦)

کلیات

اصل اول

مذهب رسمی ایران اسلام وطریقهٔ حقه جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا ومروج این مذهب باشد .

اصل دوم

مجلس مقدس شورایملی که بتوجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه ومراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم وعامهٔ ملت ایران تأسیس شده است باید درهیچ عصری ازاعصار مواد قانونیه آن مخالفتی باقواعدمقدسهٔ اسلام وقوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه وآله وسلم نداشته باشد ومعین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعداسلامیه برعهدهٔ علمای اعلام ادام الله برکات وجودهم بوده وهست لهذا رسماً مقرراست در هر عصری ازاعصارهیئتی که کمتر ازپنج نفر نباشد از مجتهدین وفقهای متدینین که مطلع ازمقتضیات زمان هم باشند باینطریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفرازعلما که دارای صفات مذکوره باشند معرفی بمجلس شورایملی بنمایند پنجنفرازآنها را یا بیشتر بمقتضای عصر اعضای مجلس شورایملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسندتامواد یکه درمجلسین عنوان میشود بدقت مذاکره وبررسی نموده هریك ازآن مواد معنونه که مخالفت باقواعدمقدسه اسلام داشته باشد طرح ورد نمایندکه عنوان قانونیت پیدا نکند ورأی این هیئت علماء دراین باب مطاع ومتبع خواهد بود واین ماده تازمان ظهورحضرت حجة عصرعجل الله فرجه تغییرپذیر

نخواهد بود .

اصل سوم

حدود مملکت ایران و ایالت وولایات وبلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر بموجب قانون .

اصل چهارم

پایتخت ایران طهران است .

اصل پنجم

الوان رسمی بیرق ایران سبز وسفید وسرخ وعلامت شیروخورشید است .

اصل ششم

جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاك ایران مامون و محفوظ است مگر در مواردیکه قوانین مملکتی استثنا میکند .

اصل هفتم

اساس مشروطیت جزئاًوکلا تعطیل بردار نیست

حقوق ملت ایران

اصل هشتم

اهالی مملکت ایران درمقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهندبود .

اصل نهم

افراد مردم ازحیث جان ومال ومسکن وشرف محفوظ ومصون ازهر نوع تعرض هستندومتعرض احدی نمیتوان شدمگر بحکم وترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید .

اصل دهم

غیرازمواقع ارتکاب جنحه وجنایت وتقصیرات عمده هیچکس رانمیتوان فوراً دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه برطبق قانون و درآنصورت نیز باید گناه مقصرفوراً یا منتهی درظرف بیست وچهارساعت باواعلام واشعارشود .

اصل یازدهم

هیچکس را نمیتوان ازمحکمهٔ که باید دربارهٔاوحکم کندمنصرف کرده‌مجبوراً بمحکمه دیگر رجوع دهند .

اصل دوازدهم

حکم واجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون.

اصل سیزدهم

منزل وخانه هرکس درحفظ وامان است در هیچ مسکنی قهراً نمیتوان داخل شد مگر بحکم وترتیبی که قانون مقرر نموده .

اصل چهاردهم

هیچیك ازایرانیان را نمیتوان نفی بلدیامنع ازاقامت درمحلی یا مجبور باقامت درمحل معینی نمود مگردرمواردی که قانون تصریح می کند .

اصل پانزدهم

هیچ ملکی را ازتصرف صاحب ملك نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوزشرعی و وآن نیزپس ازتعیین وتأدیه قیمت عادله است .

اصل شانزدهم

ضبط املاك و اموال مردم بعنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر بحکم قانون .

اصل هفدهم

سلب تسلط مالکین ومتصرفین ازاملاك واموال متصرفهٔ ایشان بهرعنوان که باشد ممنوع است مگر بحکم قانون .

اصل هیجدهم

تحصیل وتعلیم علوم ومعارف وصنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد.

اصل نوزدهم

تأسیس مدارس بمخارج دولتی وملتی وتحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم ومعارف مقرر شود و تمام مدارس ومکاتب باید در تحت ریاست عالیه و مراقبت وزارت علوم ومعارف باشد .

اصل بیستم

عامهٔ مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده برطبق قانون مطبوعات مجازات میشود اگر نویسنده معروف ومقیم ایران باشد ناشر وطابع وموزع از تعرض مصون هستند .

اصل بیست ویکم

انجمنها واجتماعاتیکه مولدفتنهٔ دینی ودنیوی ومخل نظم نباشند در تمام مملکت آزاداست ولی مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته باشند وترتیباتی راکه قانون دراین خصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشند .

اصل بیست و دوم

مراسلات پستی کلیة محفوظ و از ضبط و کشف مصون است مگر در مواردیکه قانون استثنا میکند .

اصل بیست و سوم

افشاء یاتوقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازهٔ صاحب تلگراف ممنوع است مگر در مواردیکه قانون معین میکند .

اصل بیست وچهارم

اتباع خارجه میتوانند قبول تبعیت ایران را بنمایند قبول وبقای آنها بر تبعیت وخلع آنها از تبعیت بموجب قانون جداگانه است .

اصل بیست و پنجم

تعرض بمأمورین دیوانی در تقصیرات راجعه بمشاغل آنها محتاج به تحصیل اجازه نیست مگر در حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب باید بشود.

قوای مملکت

اصل بیست و ششم

قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین مینماید.

اصل بیست و هفتم

قوای مملکت به سه شعبه تجزیه میشود:

اول ـ قوهٔ مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هر یک از این سه منشاء حق انشاء قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح بصحهٔ همایونی لکن وضع و تصویب قوانین راجعه بمدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است.

شرح وتفسیر قوانین ازوظایف مختصه مجلس شورای ملی است.

دوم ـ قوهٔقضائیه وحکمیه که عبارتاست ازتمیزحقوق واینقوه مخصوص است بمحاکم شرعیه درشرعیات وبمحاکم عدلیه در عرفیات.

سیم ـ قوهٔ اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین واحکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجرا میشود بترتیبی که قانون معین می کند.

اصل بیست و هشتم

قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود.

اصل بیست و نهم

منافع مخصوصهٔ هرایالت و ولایت و بلوك بتصویب انجمن های ایالتی و ولایتی بموجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه میشود .

حقوق اعضــای مجلسین

اصل سی ام

وکـلای مجلس شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقـط از طرف طبقـات مردم یا ایالات و ولایات و بلوکاتی کـه آنها را انتخـاب نموده‌اند .

اصل سی و یکم

یکنفر نمیتواند در زمان واحد عضویت هردومجلس را دارا باشد .

اصل سی و دوم

چنانچه یکی از وکلا درادارات دولتی‌موظفاً مستخدم بشود از عضویت مجلس منفصل‌میشود ومجدداً عضویت او درمجلس موقوف باستعفای ازشغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود .

اصل سی و سوم

هریك ازمجلسین حق تحقیق وتفحص درهرامری ازامور مملکتی‌را دارند .

اصل سی‌وچهارم

مذاکرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بی‌نتیجه است .

حقوق سلطنت ایران

اصل سی و پنجم

سلطنت ودیعه‌ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض‌شده .

اصل سی و ششم (اصلاح شده)

سلطنت مشـروطـه ایـران از طـرف مـلت بـوسیلهٔ مجلس مـؤسسان بشخـص

اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و دراعقاب ذکور ایشان نسلا بعد نسل برقرارخواهد بود .

اصل سی وهفتم (اصلاح شده)

ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود . درصورتیکه پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه وتصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهدآمد مشروط بر آنکه آن ولیعهداز خانواده قاجار نباشد ولی در هرموقعی که پسری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایتعهد با او خواهدبود .

اصل سی و هشتم (اصلاح شده)

در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد اگر باین سن نرسیده باشد نایب‌السلطنهٔ از غیر خانواده قاجاریه ازطرف مجلس شورای ملی انتخاب‌خواهدشد .

اصل سی و نهم

هیچ پادشاهی برتخت سلطنت نمیتواند جلوس کند مگر اینکه قبل‌ازتاجگذاری درمجلس شورای ملی حاضرشود و باحضوراعضای شورای ملی‌ومجلس‌سنا وهیئت وزراء بقرار ذیل قسم یاد نماید :

من خداوند قادر متعال راگواه گرفته بکلام الله مجید وبآنچه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن و قوانین مقرره سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال وافعال خداوند عزشأنه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند مستعان در خدمت بترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد میکنم .

اصل چهلم

همینطور شخصی که به نیابت سلطنت انتخاب میشود نمیتواند متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد .

اصل چهل و یکم

درموقع رحلت پادشاه مجلس شورای ملی و مجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد و انعقاد مجلسین بیشتر از ده روز بعدازفوت پادشاه نباید بتعویق بیافتد .

اصل چهل و دوم

هر گاه دورهٔ وکالت وکلای هردو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند وکلای سابق حاضر و مجلسین منعقد میشود .

اصل چهل و سوم

شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب ورضای مجلس شورایملی ومجلس سنا متصدی امور مملکت دیگری شود .

اصل چهل و چهارم

شخص پادشاه از مسئولیت مبری است وزراء دولت در هرگونه امور مسئول مجلسین هستند .

اصل چهل و پنجم

کلیهٔ قوانین و دستخط های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که بامضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان ودستخط همان وزیر است .

اصل چهل و ششم

عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است .

اصل چهل و هفتم

اعطای درجات نظامی ونشان وامتیازات افتخاری بامراعات قانون مختص شخص پادشاه است .

اصل چهل و هشتم

انتخاب مأمورین رئیسه دوائردولتی از داخله و خارجه با تصویب وزیرمسئول ازحقوق پادشاه است مگردرمواقعی که قانون استثناء نموده باشدولی تعیین سایرمأمورین راجع بپادشاه نیست مگردرمواردی که قانون تصریح میکند .

اصل چهل و نهم

صدورفرامین واحکام برای اجرای قوانین ازحقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید .

اصل پنجاهم

فرمانفرمائی کل قشون بری وبحری با شخص پادشاه است .

اصل پنجاه و یکم

اعلان جنگ وعقدصلح با پادشاه است .

اصل پنجاه ودوم

عهد نامه هائی کـه مطابق اصل بیست و چهارم قانون اساسی مورخ چهاردهم ذیقعده یکهزاروسیصدوبیست وچهاراستتارآنها لازم باشد بعد ازرفع محظور همینکه منافع وامنیت مملکتی اقتضا نمود با توضیحات لازمه بـایـد از طرف پـادشاه بمجلس شورای ملی وسنا اظهارشود .

اصل پنجاه وسوم

فصول مخفیه هیچ عهد نامه مبطل فصول آشکارآن عهدنامه نخواهد بود .

اصل پنجاه وچهارم

پادشاه میتواند مجلس شورای ملی و مجلس سنـا را بطور فوق العـاده امر

بانعقاد فرمایند .

اصل پنجاه و پنجم

ضرب سکه با موافقت قانون بنام پادشاه است .

اصل پنجاه و ششم

مخارج ومصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد .

اصل پنجاه و هفتم

اختیارات واقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده .

راجع بوزراء

اصل پنجاه و هشتم

هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگرآنکه مسلمان وایرانی الاصل و تبعه ایران باشد .

اصل پنجاه و نهم

شاهزادگان طبقه اولی یعنی پسروبرادروعموی پادشاه عصر نمیتوانند بوزارت منتخب شوند .

اصل شصتم

وزراء مسئول مجلسین هستند ودرهرمورد که از طرف یکی ازمجلسین احضار شوند باید حاضر گردند ونسبت باموری که محول بآنهاست حدود مسئولیت خود را منظوردارند .

اصل شصت ویکم

وزراء علاوه براین که به تنهائی مسئول مشاغل مختصهٔ وزارت خود هستند به هیئت اتفاق نیزدرکلیات اموردرمقابل مجلسین مسئول وضامن اعمال یکدیگرند .

اصل شصت ودم

عدهٔ وزرا را بر حسب اقتضاء قانون معین خواهد کرد .

اصل شصت وسوم

لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است .

اصل شصت وچهارم

وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یاکتبی پادشاه را مستمسك قرار داده سلب مسئولیت ازخودشان بنمایند .

اصل شصت وپنجم

مجلس شورای ملی یا سنا می‌توانند وزرا را در تحت مؤاخذه و محاکمه در آورند .

اصل شصت وششم

مسئولیت وزرا وسیاستی راکه راجع بآنها میشود قانون معین خواهد نمود .

اصل شصت وهفتم

درصورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا باکثریت تامه عدم رضایت‌خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت معزول میشود .

اصل شصت وهشتم

وزراء موظفاً نمی‌توانند خدمت دیگر غیر ازشغل خودشان درعهده گیرند .

اصل شصت ونهم

مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزرا را در محضر دیوان خانه تمیز عنوان خواهند نمود دیوان خانهٔ مزبوره باحضور تمام اعضاء مجالس محاکمات دائره خود محاکمه‌خواهد کردمگروقتی که بموجب قانون‌اتهام واقامهٔ دعوی‌ازدائره‌ادارات دولتی مرجوعه به شخص وزیر خارج وراجع بخود وزیر باشد .

تنبیه ـ مادامیکه‌محکمه تمیز تشکیل نیافته‌است‌هیئتی منتخب‌ازاعضاء مجلسین بعدهٔ‌متساوی نایب مناب محکمه تمیز خواهد شد .

اصل هفتادم

تعیین تقصیر ومجازات وارده بروزراء در موقعی که مورد اتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند ویا درامور ادارهٔ خود دچار اتهامات شخصی مدعیـان گردند منوط بقانون مخصوص خواهد بود .

اقتدارات محاکمات

اصل هفتاد ویکم

دیوان عدالت عظمی ومحاکم عدلیه مرجع رسمی نظامات عمومی هستندوقضاوت درامور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است .

اصل هفتاد ودوم

منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است مگر درمواقعی که قانون استثنا نماید .

اصل هفتاد وسوم

تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است وکسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محکمهٔ برخلاف مقررات قانون تشکیل نماید .

اصل هفتاد وچهارم

هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد مگر به حکم قانون .

اصل هفتاد وپنجم

درتمام مملکت فقط یك دیوان خانه تمیز برای امور عرفیه دایرخواهدبود آنهم درشهر پایتخت واین دیوانخانه تمیز درهیچ محاکمه ابتدا رسیدگی نمی کند مگر در محاکماتی که راجع بوزرا باشد .

اصل هفتاد وششم

انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگرآنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد دراین صورت لزوم اخفا را محکمه اعلان مینماید .

اصل هفتاد و هفتم

درماده تقصیرات سیاسیه ومطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید باتفاق آراء جمیع اعضاء محکمه بشود .

اصل هفتاد و هشتم

احکام صادره از محاکم باید مدلل وموجه ومحتوی فصول قانونیه که طبق آنها حکم صادر شده است بوده وعلناً قرائت شود .

اصل هفتاد و نهم

در مواد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود .

اصل هشتادم

رؤساء و اعضای محاکم عدلیه بترتیبی که قانون عدلیه معین میکند منتخب و بموجب فرمان همایونی منسوب میشوند .

اصل هشتاد و یکم

هیچ حاکم محکمهٔ عدلیه‌را نمیتوان ازشغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه وثبوت تقصیرتغییرداد مگراینکه خودش استعفا نماید .

اصل هشتاد و دوم

تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمیشود مگر برضای خود او .

اصل هشتاد و سوم

تعیین شخص مدعی عموم باتصویب حاکم شرع درعهدهٔ پادشاه است .

اصل هشتاد و چهارم

مقرری اعضای محاکم عدلیه بموجب قانون معین خواهد شد .

اصل هشتاد و پنجم

رؤسای محاکم عدلیه نمیتوانند قبول خدمات موظفهٔ دولتی‌را بنمایندمگراینکه آن خدمت را مجاناً برعهده گیرند ومخالف قانون‌هم نباشد .

اصل هشتاد و ششم

در هر کرسی ایالتی یك محکمهٔ استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهد شد بترتیبی که درقوانین عدلیه مصرح است .

اصل هشتاد و هفتم

محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه درتمام مملکت تاسیس خواهدشد .

اصل هشتاد و هشتم

حکمیت منازعه درحدود ادارات ومشاغل دولتی بموجب مقررات قانون بمحکمه تمیز راجع است .

اصل هشتاد و نهم

دیوانخانه عدلیه و محکمه ها وقتی احکام و نظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی وبلدی را مجری خواهند داشت که آنها مطابق با قانون باشند .

در خصوص انجمنهای ایالتی و ولایتی

اصل نودم

درتمام ممالك محروسه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامه مخصوص مرتب میشود وقوانین اساسیه آن انجمن‌ها ازاینقرار است .

اصل نود و یکم

اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب میشوند مطابق نظامنامه انجمن ایالتی و ولایتی .

اصل نود و دوم

انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه بمنافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین مقرره .

اصل نود و سوم

صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هرقبیل بتوسط انجمن‌های ایالتی و

ولایتی طبع و نشر میشود .

در خصوص مالیه

اصل نود و چهارم

هیچ قسم مالیات برقرار نمیشود مگر بحکم قانون .

اصل نود و پنجم

مواردی راکه از دادن مالیات معاف توانند شد قانون مشخص خواهدنمود .

اصل نود و ششم

میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی باکثریت تصویب و معین خواهد نمود .

اصل نود و هفتم

در مواد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیمابین افراد ملت گذارده نخواهدشد .

اصل نود و هشتم

تخفیف ومعافیت ازمالیات منوط بقانون مخصوص است .

اصل نود و نهم

غیر از مواقعی که قانون صراحتاً مستثنی میدارد بهیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمیشود مگرباسم مالیات مملکتی وایالتی و ولایتی وبلدی .

اصل صدم

هیچ مرسوم وانعامی بخزینهٔ دولت حواله نمیشود مگر بموجب قانون .

اصل صدو یکم

اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که بموجب قانون مقرر میشود تعیین خواهد نمود .

اصل صدو دوم

دیوان محاسبات مأمور بمعاینه و تفکیک محاسبات ادارهٔ مالیه و تفریغ حساب

کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچیك از فقرات مخارج معینه در بودجه از میزان مقرر تجاوز ننموده تغییر و تبدیل نپذیرد و هر وجهی در محل خود بمصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیك محاسبه مختلفهٔ کلیه ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهد کرد و صورت کلیهٔ محاسبات مملکتی را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید .

اصل صدوسوم

ترتیب وتنظیم و ادارهٔ این دیوان بموجب قانون است .

قشون

اصل صد و چهارم

ترتیب گرفتن قشون‌را قانون معین مینماید تکالیف وحقوق اهل نظام و ترقی در مناصب بموجب قانون است .

اصل صد و پنجم

مخارج نظامی هرساله ازطرف مجلس شورایملی تصویب میشود .

اصل صد و ششم

هیچ قشون نظامی‌خارجه بخدمت دولت قبول‌نمیشود و درنقطهٔ ازنقاط مملکت نمیتواند اقامت ویاعبور کند مگر بموجب قانون .

اصل صد و هفتم

حقوق ومناصب وشئونات اهل نظام سلب نمیشود مگر بموجب قانون .

۳ـ قانون انتخابات

مجلس شورای ملی

مورخهٔ بیست وهشتم شهرشوال ۱۳۲۹قمری که بعضی ازمواد آن دردوازدهم شهریور ماه و پنجم و دوازدهم مهرماه خورشیدی ۱۳۰۴ و ۲۸ خرداد و ۲۲ تیرماه ۱۳۰۶ ودهم مهرماه ۱۳۱۳ و ۲۷ مرداد ۱۳۲۲ اصلاح وتصویب شده است .

فصل اول

در کلیات

ماده اول ـ عده نمایندگان ملت برای مجلس شورایملی در مملکت ایران یکصد وسی شش نفر است .

ماده دوم ـ تقسیم نمایندگان ملت نسبت بجمعیت تخمینی ولایات از قرارشرح جدولی است که بآخر این قانون منضم شده است .

ماده سوم ـ انتخاب نمایندگان مجلس شورایملی در کلیه مملکت ایران بطور یك درجه ومستقیم است .

ماده چهارم ـ انتخاب نمایندگان باکثریت نسبی است .

ماده پنجم ـ درصورت تساوی آراء بین دو یا چند نفر هرعده که محل حاجت باشد بحکم قرعه معین میشود .

ماده ششم ـ در محلهائیکه موافق تقسیم انتخابات حق انتخاب یکنفر نماینده دارند انتخاب فردی عمل میشود در محلهائی که بیش از یکنفر نماینده باید انتخاب نمایند جمعی خواهد بود .

توضیح ـ مراد از انتخاب جمعی آنست که هر یك از انتخاب‌کنندگان در ورقه رأی بعده مجموع انتخاب شوندگان آن محل اسامی اشخاص مینویسند و مراد ازانتخاب فردی آنست که هر یك ازانتخاب‌کنندگان در ورقه رأی اسم یك شخص را

می نویسند .

ماده هفتم ـ هریك ازانتخاب کنندگان زیاده بر یکمرتبه حق رأی دادن ندارند مگر درصورتیکه تجدید انتخاب لازم شود .

ماده هشتم ـ انتخاب کنندگان مجبور نیستند نماینده خود را از ساکنین محل خود انتخاب کنند .

فصل دوم

شرایط انتخاب کنندگان

ماده نهم ـ انتخاب کنندگان باید دارای شرایط ذیل باشند :

۱ ـ تبعه ایران باشند

۲ ـ لا اقل بیست سال داشته باشند

۳ ـ در حوزه انتخابیه متوطن یا لا اقل از ششماه قبل از موقع انتخاب درآنجا ساکن باشند .

ماده دهم ـ کسانیکه از حق انتخاب کردن محرومند :

۱ ـ نسوان

۲ ـ کسانیکه خارج از رشد و آنهائیکه درتحت قیمومیت شرعی‌هستند

۳ ـ تبعه خارجه

٤ ـ اشخاصیکه خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع‌الشرایط به ثبوت رسیده باشد

ه ـ اشخاصیکه کمتر از بیست سال دارند

٦ ـ ورشکستگان بتقصیر

۷ ـ متکدیان و اشخاصیکه بوسایل بیشرفانه تحصیل معاش مینمایند

۸ ـ مرتکبین قتل وسرقت و سایرمقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده اند

۹ ـ مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند .

ماده یازدهم ـ کسانیکه بواسطه شغل ومقام خود از انتخاب کردن محرومند.

۱ ـ اهل نظام بری و بحری باستثنای صاحبمنصبان افتخاری

۲ ـ صاحبمنصبان واجزاء امنیه ونظمیه درمحل خدمت .

فصل سوم
شرایط انتخاب شوندگان

ماده دوازدهم ـ انتخاب شوندگان باید دارای صفات ذیل باشند :

۱ ـ متدین بدین حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله علیه وآلـه باشند مگر اهل دیانت از نمایندگان ملل متنوعه (مسیحی و زردشتی و کلیمی)

۲ ـ تبعه ایران باشند

۳ ـ خط وسواد فارسی باندازه کافی داشته باشند.

۴ ـ درمحل انتخاب معروف باشند

۵ ـ سن ایشان کمتر از سی و زیاده از هفتاد سال نباشد

۶ ـ معروف بامانت ودرستکاری باشند .

ماده سیزدهم ـ اشخاصی که از انتخاب شدن محرومند :

۱ ـ شاهزادگان بلافصل (ابناء و اخوان و اعمام پادشاه)

۲ ـ نسوان

۳ ـ تبعه خارجه

۴ ـ مستخدمین امنیه و نظمیه و اهل نظام بری و بحری باستثناء صاحبمنصبان افتخـاری

۵ ـ حکام کل و جزء ومعاونین ایشان درقلمرو مأموریت خود

۶ ـ مأمورین مالیه درقلمرو مأموریت خود

۷ ـ کلیه رؤسای محاکم ومدعی العموم ها و وکلای عمومی درحوزه مأموریت خودشان اعم ازولایت یا ایالت ازانتخاب شدن بوکالت مجلس شورای ملی محرومند.(۱)

۸ ـ کلیه رؤسـای دوایر دولتی از انتخاب شدن بعضویت مجلس شورایملی در

---

۱ ـ بموجب قانون ۲۷ خرداد ماه ۱۳۰۶ بقانون انتخابات اضافه شده است .

حوزه مأموریت خود محروم خواهند بود وهمچنین وزراء و معاونین موقع انتخابات ازتمام مملکت[1]

تبصره ـ سایرمستخدمین دولتی قابل‌انتخاب هستند بشرط آنکه پس ازانتخاب برای مدت نمایندگی از شغل خود استعفا دهند

۹ ـ ورشکستگان بتقصیر

۱۰ ـ مرتکبین قتل وسرقت وسایرمقصرینی که مستوجب حدودقانونی اسلامی شده اند

۱۱ ـ متجاهرین بفسق و اشخاصی که فساد عقیده دینی و خروجشان از دین حنیف اسلام درنزد یکی از حکام شرع جامع الشرایط ثابت و یا بشیاع رسیده باشد

۱۲ ـ مقصرین سیاسی که برضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده اند

۱۳ ـ تا انقضاء هر دوره تقنینیه نمایندگان مجلس شورایملی نمیتوانند هیچ یك از خدمات دولتی را موظفاً قبول نمایند مگر اینکه سه ماه قبل از قبول خدمت نمایندگی استعفا نموده باشند.

فصل چهارم
در تشکیل انجمن نظارت

ماده چهاردهم ـ درمرکز هرحوزه انتخابیه مطابق جدولی که منضم باین قانون است حکومت محل بمحض وصول دستور وزارت داخله برای تعیین انجمن نظارت مرکزی بیست وچهارنفر ازطبقات ششگانه (علما،اعیان،ملاکین،تجار،اصناف وزارعین) و دوازده نفر از معتمدین اهل محل که معروف بامانت و با سواد و دارای شرایط انتخاب نمودن باشند دعوت میکنند. مدعوین در همان مجلس ازمیان خودیا خارج برأی مخفی واکثریت نسبی نه نفر را برای عضویت انجمن تعیین نموده و نه نفردیگر را نیز بعنوان عضو علی‌البدل از همان مدعوین انتخاب مینمایند. در انتخاب مزبور حضوردوثلث مدعوین کافی خواهد بود. درنقاطیکه یك یاچند طبقه‌ازطبقات ششگانه وجود نداشته باشند از طبقه دیگرعده منظوره تکمیل خواهد شد.

۱ـ بموجب قانون ۲۲ تیرماه ۱۳۰۶ اضافه شده است.

تبصره ۱ ـ حکومت محل باید بعد از وصول دستور وزارت داخله در ظرف پنج روزانجمن نظارت مرکزی را تشکیل داده آن را به وزارت داخله معرفی نماید .

تبصره ۲ ـ درمحلهائیکه انجمن ایالتی یا ولایتی قانوناً برقرار است چهارنفراز از نه نفر اعضاء انجمن نظارت ازاعضاء انجمن ایالتی یا ولایتی خواهند بود که بانتخاب خود انجمن ایالتی یا ولایتی معین میشوند .

ماده پانزدهم ـ اعضاء انجمن نظارت پس از انتخاب بلافاصله در محل معینی جمع شده یکنفر رئیس و یکنفر نایب رئیس ولااقل چهارمنشی برأی مخفی از مابین خود انتخاب خواهندکرد .

ماده شانزدهم ـ انجمن‌نظارت مرکزی پس‌ازتعیین هیئت عامله خود بلاتأخیر مطابق جدول منضم بقانون اقدام به تشکیل‌انجمنهای فرعی که متصدی ومسئول صحت انتخابات محل خود خواهند بود مینماید باین‌نحو که بوسیله حکومت مرکزی بحکام جزء دستورمیدهدکه مطابق ماده چهاردهم‌این قانون‌انجمنهای‌فرعی‌را انتخاب‌نمایند . درنقاطیکه حضوراهالی درانجمنهای مرکزی یافرعی برای شرکت درانتخابات متعسر است انجمنهای مرکزی یا فرعی باموافقت حکومت محل نه نفر ازمعتمدین اهل محل را برای تشکیل شعبه انجمن مرکزی یا فرعی معین میکنند .

تبصره ـ در نقاطی که تشکیل انجمن های فرعی مطابق ماده ١٤ مشکل باشد انجمن های مرکزی با موافقت حکومت نه نفر از معتمدین اهل همان محل را برای تشکیل‌انجمن‌فرعی‌معین‌مینمایند(۱) .

ماده هفدهم ـ انجمن های نظارت هرحوزه انتخابیه درتحت نظارت حاکم محل متصدی و مسئول صحت جریان انتخابات آن حوزه خواهند بود و انجمن های مزبور غیرقابل تغییر و انحلال میباشند مگر در مواردیکه اسباب تعطیل یا تعویق جریان انتخابات واقع گردند دراینصورت حاکم محل مراتب را با دلائل‌کافیه بوزارت داخله اطلاع داده پس از صدور امر وزارت داخله اقدام بتجدید انتخاب انجمن نظارت مینماید .

۱ـ این تبصره درجلسه ۱۲ مهر ۱۳۰٤ مجلس شورایملی تصویب‌شده است .

ماده هیجدهم ـ هرگاه درحین جریان انتخابات یك یا چند نفراز اعضاء انجمن نظارت ازحضور درانجمن تعلل یا استنکاف بنمایند مادامیکه اکثریت باقی‌است جریان انتخابات تعقیب وبعضو مستنکف اخطار میشود چنانچه تا دوجلسه دراستنکاف وتعلل خود باقی باشند حکومت بجای عضومستنکف از اعضاء علی‌البدل یك یاچند نفر را برای عضویت‌انجمن بحکم قرعه درحضوراکثریت انجمن نظارت دعوت مینماید .

ماده نوزدهم ـ درصورتیکه اکثریت هیئت نظار از حضور در انجمن استنکاف نمایند یا پس از ختم انتخابات از دادن اعتبارنامه خودداری کنند حکومت علل و موجبات استنکاف آنان را تحقیق نموده اگر محظور قابل رفعی دارند مرتفع میسازد هرگاه با این حال دراستنکاف خودباقی باشند حکومت مراتب را فوراًبوزارت داخله اطلاع داده با حضور باقی اعضاء کسری عده‌را ازاعضای علی البدل‌دعوت مینمایند که انجمن را تشکیل و انتخابات را ختم نمایند .

ماده بیستم ـ انجمن نظارت دوهفته بعد از انجام انتخابات حوزه انتخابیه متفرق میشوند .

فصل پنجم
کیفیت دادن تعرفه وگرفتن رأی

ماده بیست ویکم ـ همینکه انجمن‌نظارت مرکزی‌تشکیل گردید وانجمن های فرعی را معین نمود اعلانی مرتب نموده و بمناسبت اهمیت محل از پنج روز الی پانزده روز قبل ازشروع بانتخابات بتوسط مأمورین حکومت اعلان مزبور را درتمام حوزه انتخابیه اشاعه میدهد . اعلان مزبور مطالب ذیل را حاوی خواهد بود :

۱ ـ محل‌انعقاد انجمن واوقاتی که برای دادن تعرفه واخذ رأی معین میشود

۲ـ شرایط انتخاب کنندگان‌وانتخاب شوندگان .

۳ ـ ترتیب گرفتن تعرفه و دادن رأی با توضیح این نکته‌که گرفتن تعرفه و دادن رأی در یك مجلس بعمل میآید ورأی دهندگان باید قبل از ورود بانجمن رأی خود را روی کاغذ سفید بی نشان نوشته حاضر داشته باشند

٤ـ عده نمایندگانیکه بایدانتخاب شوند .

ماده بیست و دوم ـ اشخاصیکه شرایط انتخاب کردن را دارا هستند اگر در

ظرف مدتی کـه انجمن نظارت بجهة گرفتن تعرفه معین نموده است تعرفه نگیرند در آن انتخابات حق ایشان ساقط است ·

ماده بیست و سوم ـ تعرفه کـه بانتخاب کنندگان داده میشود محتوی فقرات ذیل خواهد بود .

۱ـ نمره و تاریخ

۲ ـ اسم دارنده تعرفه و اسم پدر او و شغل و منزل او

۳ ـ مهر یا امضای انجمن نظارت .

انجمنهای نظارت در موقع دادن تعرفه واخذ رأی مکلفند ورقه شناسنامه رأی دهنده را نیز مـلاحظه و شمـاره آنـرا در دفـاتـر ثبت وشناسنامـه را بمهر انـجمن برسانند .(۱)

ماده بیست و چهارم ـ انجمن نظارت یا شعب آن تمام تعرفه‌هائی راکه میدهد بترتیب نمره در کتابچه مخصوصی ثبت میکند .

ماده بیست و پنجم ـ دادن رأی بایـد مخفی باشد و بـاینجهت رأی دهندگان قبل از ورود بمجلس انتخاب اسم یك یا چند نفر منتخبین خودرا مطابق عدهٔ که اعلان شده است روی کاغذسفید بی‌نشان باید نوشته و پیچیده با خود داشته باشند .

ماده بیست‌وششم ـ پس‌ازحضوراعضاء انجمن‌نظارت وافتتاح مجلس انتخاب در ساعتی که اعلان‌شده قبل‌ازشروع بگرفتن اوراق رأی رئیس انجمن نظارت جعبه‌راکه برای‌ضبط اوراق‌رأی معین شده‌است درحضوراعضاء انجمن‌وحاضرین‌ازانتخاب کنندگان بازنموده خالی‌بودن‌آنرا مینمایاند آنگاه درحضورجمع درب جعبه مختوم شده اوراق رأی ازشکافی که فوق جعبه‌است انداخته میشود .

ماده بیست‌وهفتم ـ انتخاب کنندگان پس از گرفتن تعرفه بلافاصله بدون اینکه ازانجمن خارج شوند ورقهٔ رأی خودرا در حضور نظار در جعبهٔ رأی انداخته تعرفـه خودرا بمنشی‌انجمن میدهند که باطل‌نموده بصاحب‌آن مسترد دارد .

ماده بیست و هشتم ـ در محل‌هائیکه انتخاب در یکروز تمام نمیشود در ختام

۱ـ جملهٔ فوق‌الذکر بموجب قانون ۲۷ مرداد ۱۳۲۲ بماده ۲۳ قانون انتخابات اضافه شده‌است.

مجلس آنروز تمام اعضاء با احتیاطات لازمـه جعبه و دفاتر راجـع بانتخاب را بسته محفوظ گذاشته مهر کرده روز بعد همان اعضاء آنرا بازمیکنند .

فصل ششم

کیفیت استخراج آراء و تشخیص انتخاب شدگان

ماده بیست و نهم ـ بعـد از اعلان انجام انتخاب رئیس انجمن جعبه انتخاب را در حضور اعضاء و حاضرین از انتخاب کنندگان خالی نموده امر به استخراج آراء می‌نمـاید .

ماده سی‌ام ـ یکی از اعضاء اوراق انتخاب را شمرده عدهٔ آنرا باعدهٔ رأی‌دهندگان که نمره تعرفه آنها در کتابچه ثبت تعرفه نشان شده‌است تطبیق‌میکند . درصورت زیادتی اوراق رأی بعدهٔ اوراق زایده از کلیه برداشته شده باطل میشود و نتیجه در صورت مجلس نوشته میشود .

ماده سی و یکم ـ اوراق انتخاب را یکی از اعضاء بصورت بلند یك‌یك خوانده بیکنفر دیگر ازاعضاء میدهد وسه نفر دیگر ازاعضاء اسامی‌را بترتیبی که خوانده میشود می‌نویسند .

ماده سی‌ودوم ـ هرگاه دراوراق انتخاب زیاده یاکمتر ازعدهٔ معینه اسامی‌نوشته باشند نقصی درامر انتخاب حاصل نخواهدشد درصورت اول آن‌عده اسامی که‌زیاد نوشته شده از آخر ورقه خوانده نمیشود .

ماده سی‌وسوم ـ ازاوراق رأی آنچه سفید یالایقرء باشد یااینکه صحیحاً معرفی انتخاب شده را نکند یا امضاء انتخاب کننده را داشته باشد یا بیش از یك ورق باشد محسوب نخواهدشد ولی‌عیناً ضمیمه صورت مجلس میشود .

ماده سی‌وچهارم ـ بلافاصله بعدازشماره واستخراج آراء رئیس‌نتیجه را بصوت بلند اعلام‌مینماید . اوراق انتخاب را تا موقع انحلال انجمن نظارت محفوظ میدارند و در آن هنگام در محضر حـکومت و حضور جمعی از وجوه محل اوراق مذکور را معدوم میکنند باستثنای آنهاکه درمواد قبل ذکر شده و باید ضمیمه صورت‌مجلس

بشود .

ماده سی‌وپنجم ـ درهرحوزه انتخابیه انجمنهای نظارت نقاط جزوصورت‌مجلس انتخابات‌خودشان‌را بامضای‌اعضاء انجمن‌رسانیده بانجمن‌نظارت مرکزی‌حوزه انتخابیه میفرستند تا درآنجا باملاحظه صورت‌مجلس‌های انتخابات‌کلیه نقاط مشتر که آن‌حوزه تشخیص نماینده منتخب حوزه را بنمایند .

ماده سی و ششم ـ هرگاه بعضی از انجمنهای نظارت نقاط جزو صورت مجلس انتخابات خود را در مدتی‌که انجمن مرکزی برای آنها معین کرده بانجمن مزبور نفرستادند انجمن مرکزی انتخابات آن‌حوزه را خاتمه داده نتیجه‌را معین‌میکند ولی این‌امرمانع ازحق‌شکایت رأی دهندگان آن نقاط نخواهدبود .

ماده سی‌وهفتم ـ درهریك‌حوزه انتخابیه که‌چندین‌نقطه آن درانتخابات شرکت دارند هرگاه بعضی‌ازآن نقاط در مدتیکه انجمن مرکزی درحدود همین قانون معین میکند انتخابات خودرا بعمل‌نیاوردند حق انتخاب آنان ساقط میشود وانتخابات سایر نقاط آن‌حوزه معتبراست .

ماده سی‌وهشتم ـ منشی انجمن‌نظارت مرکزی صورت مجلس انتخاباترا درسه نسخه حاضرکرده بمهر حکومت و بامضای اعضاء انجمن نظارت رسانیده یك نسخه بحکومت نسخه دیگر بتوسط حکومت و وزارت‌داخله بمجلس‌شورایملی‌ونسخه ثالث باکتابچه ثبت اوراق تعرفه بانجمن ایالتی یا ولایتی محل میفرستند .

ماده سی‌ونهم ـ اسامی انتخاب شدگان بعدازاتمام انتخابات ازطرف حاکم محل اعلان میشود .

فصل هفتم

درشکایات راجعه بانتخابات

ماده چهلم ـ اگر ازانتخاب کنندگان وانتخاب شوندگان کسی دربین انتخابات شکایت یا ایرادی راجع بانتخابات داشته باشد مانع ازانجام‌انتخابات نخواهد شدولی شرح‌آن شکایت باید درصورت مجلس درج شود .

ماده چهل و یکم ـ انجمن نظارت بعد ازختم انتخابات تا یك هفته شکایات راجع بانتخابات را می‌پذیرد وپس ازآن بپذیرفتن شکایات خاتمه داده در صورتیکه شکایتی رسیده باشد درظرف یکهفته بشکایات واصل رسیدگی مینماید والا اعتبارنامه را صادرنموده وانحلال خود را اعلان مینماید .

ماده چهل ودوم ـ متشکیان از انتخابات یا ازانجمن نظارت میتوانند پس از افتتاح مجلس شورای ملی شکایات خود رادرظرف هفته اول بمجلس شورای ملی اظهار نمایند وحکم مجلس شورای ملی قاطع خواهد بود.شکایات راجعه بانتخاباتی که بعد از افتتاح مجلس شورای ملی بعمل میآید در ظرف هفته اول بعد از انحلال انجمن نظارت بمجلس شورای ملی بایداظهارشود .(۱)

ماده چهل وسوم ـ حق اعتراض برانتخابات را اشخاصی دارندکه حق انتخاب کردن را داشته باشند.

ماده چهل وچهارم ـ انتخاباتی که مبنی برتهدید یا تطمیع بوده باشد از درجه اعتبارساقط است وتهدید یاتطمیع کننده ازسه ماه الی یکسال محبوس میشود وبرای یك الی دودوره انتخابیه ازحق انتخاب محروم خواهد بود .

فصل هشتم

مواد مختلفه

ماده چهل و پنجم ـ کسانیکه سابقاً بحالت عشایری زندگانی میکردند از این ببعد مثل سایر افراد ملت درجزء سکنه‌محلی که آنجا اقامت دارند درانتخاب نماینده خود شرکت‌خواهند نمود.(۲)

ماده چهل و ششم ـ ورود در محوطه انتخابات با داشتن اسلحه اکیداً ممنوع است .

ماده چهل وهفتم ـ مخارج مسافرت نمایندگان را از محل انتخاب الی تهران

---

۱ ـ این‌ماده‌وماده‌٤١ بموجب‌قانون دهم مهرماه‌١٣١٣ بجای مواد٤١و٤٢ سابق‌تصویب شده‌است.

۲ ـ بموجب قانون دهم مهرماه ١٣١٣ ماده ٤٥ سابق بطریق بالااصلاح شده است .

ذهاباً وایاباً ازقرار فرسخی یکتومان دولت ادا میکند مخارج لازمه متعلقه بانتخابات را برطبق حواله وزارت داخله فوراً دولت میپردازد .

ماده چهل وهشتم ـ همینکه نصف بعلاوه یك نفر از نمـایندگان ملت در تهران حاضرشدند مجلس شورای ملی افتتاح می‌یابد و رأی ایشـان بـاکثریت مناط اعتبار و مجری است .

ماده چهل ونهم ـ نمایندگانیکه بعضویت‌مجلس‌شورای‌ملی‌انتخاب می‌شوندباید بمهریا امضای اعضای انجمن نظارت وحکومت محل اعتبار نامه در دست داشته تسلیم دفترمجلس شورای ملی نمایند .

ماده پنجاهم ـ مدت دوره‌تقنینیه‌دوسال شمسی است وابتدای‌آن ازروزی‌است که نمایندگی سه ربع ازنمایندگان حاضر درتهران تصدیق شده باشد .

ماده پنجاه ویکم ـ مادام‌که منتخبین اعتبارنامه نمایندگی نگرفته‌اند هرگـاه یکی ازایشان فوت شود یاقبول نمایندگی ننماید از بقیه منتخبین کسیکـه نسبتاً حائز اکثریت است بنمایندگی معین میشود ولی پس ازدریافت اعتبارنامه باید مطابق مـاده ۵۲ همین قانون عمل شود .

ماده پنجاه ودوم ـ هرگاه یکی ازاعضاء مجلس شورای ملی‌استعفا دهد یا فوت شود اگر بیش ازسه ماه بآخردوره‌تقنینیه باقی باشداهل محل بجای اوانتخاب‌خواهند کرد ولی اگر اهل محل درظرف سه‌ماه اززمان اخطارنماینده خود راانتخاب‌نکردند مجلس شورای ملی یك نفررا عوض نماینده مستعفی یا متوفی انتخاب میکند .

ماده پنجاه وسوم ـ وزارت داخله مکلف است که پنج ماه بآخر هردوره تقنینیه مانده بتهیه مقدمات ووسایل انتخابات دوره بعد از قبیل طبع وارسـال اوراق لازمه و انتخاب اعضای انجمنهای نظارت مرکزی وفرعی وشعب وصدورحوالجات برای مخارج انتخابات وخرج سفر نمایندگان و غیره‌ها شروع نماید بنحویکه روزاول سه ماه‌بآخر آن دوره اعلان انتخابات ازطرف نظاردرهرولایت وایالت منتشرشود .

جدول حوزه های انتخابیه

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
آذربایجان ۲۰ نفر	تبریز ـ اوجان عباس ـ مهرانرود ـ دهخوارقان کوگان ـ عجب شیر ـ ارونق وانزاب ـ آلان ـ برآغوش ـ هشترود	۹ نفر	تبریز
	اردبیل ـ نمین ـ ولکیج ـ اجارود ـ آستارا (۱)	۱ »	اردبیل
	مشکین ـ مغان ـ بیله‌سوار (۲)	۱ »	خیاو
	خلخال ـ کاغذکنان ـ خورشیدگان و توابع آن	۱ »	هروآباد
	قرجه داغ وایلات ـ خانمرود ـ بدوستان	۱ »	اهر
	سراب ـ گرم رود	۱ »	سراب
	مراغه ـ بناب ـ چهاراویماق وایلات ـ میاندوآب. افشار ـ چهاردولی ـ صاین قلعه	۲ »	مراغه
	مهاباد ـ سلدوز	۱ »	مهاباد
	رضائیه وتوابع	۱ »	رضائیه
	خوی ـ ماکو ـ شاهپور ـ مرندکرکر ـ یکانات	۲ »	خوی
گرگان (استراباد) ۲ نفر	گرگان وتوابع وبندرجز	۱ »	گرگان
	دشت گرگان ـ گنبدکاوس ـ گومیشان	۱ »	گنبدکاوس
اصفهان ٦ نفر	اصفهان ـ برخوار ـ ماربین ـ بروحی رود ـ قهاب کرارج ـ براآن ـ رود شتین ـ اردستان ـ مهاباد ـ قهپایه	۳ »	اصفهان

۱و۲ـ این دوقسمت طبق ضمیمه قانون اصلاح مواد ٤۱و٤۲و٤٥ مصوب دهم مهرماه ۱۳۱۳ اصلاح گردیده است.

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
بقیه اصفهان	شهرضا ـ سمیرم ـ جرقویه ـ ابرقو ـ لنجان دهاقان ـ اسفرجان	۱ نفر	شهرضا
	فریدن ـ نجف آباد ـ کرون ـ دهق	۱ »	نجف آباد
	چهار محال ـ پشتکوه ـ میانکوه ـ حلوسعد چناخور ـ جانکی ـ سردسیر ـ زرین ـ بازفت ـ خانه میرزا	۱ »	شهرکرد
بروجرد و خرم آباد ٤ نفر	بروجرد ـ سیلاخور ـ چاپلق ـ بختیاری چهار لنك	۲ »	بروجرد
	خرم آباد ـ پیشکوه ـ پشتکوه	۲ »	خرم آباد
خراسان و سیستان ۱۵ نفر	مشهد ـ چناران ـ رادکان ـ بیوه ژان کلمکان شان دیز ـ درزب ـ ارامه ـ میان ولایت سرجام تبادکان ـ چولائی خانه ـ اخلومه ـ جام ـ باخزر	٤	مشهد
	کلات ـ درجز ـ سرخس	۱ »	درجز
	کاشمر ـ کوه سرخ ـ بجستان	۱ »	سلطان آباد
	سبزوار ـ مزینان جوین ـ بام ـ صفی آباد سرولایت	۲ »	سبزوار
	تربت حیدریه ـ بلوکات ومحولات ـ خوافین	۱ »	تربت
	نیشابور و توابع	۱ »	نیشابور
	قوچان و شیروان	۱ »	قوچان
	بجنورد ـ اسفراین وجاجرم	۱ »	بجنورد

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
بقیهٔ خراسان و سیستان	طبس ـ فردوس ـ بشرویه گناباد	۱ نفر	فردوس
	قاینات ـ خوسف ـ نهندان ـ طبس مسینا	۱ »	بیرجند
	سیستان	۱ »	سیستان
خمسه ۳ نفر	زنجان و توابع ـ حومه سلطانیه ـ ابهررود طارمات ـ افشار ـ ارباد ـ انگوران ـ دویرین و سایر بلوکات	۳ »	زنجان
سمنان ودامغان ۱ نفر	سمنان ـ دامغان ـ جندق بیابانك	۱ »	سمنان
ساوه وزرند ۱ نفر	ساوه ـ زرند ـ خلجستان ـ مزلقانچای و توابع	۱ »	ساوه
شاهرود وبسطام ۱ نفر	شاهرود ـ بسطام ـ نردین و توابع	۱ »	شاهرود
تهران و توابع ۱۵ نفر	تهران ـ کن ـ سولقان ـ لواسانات ـ شمیرانات قصران ـ لورا ـ شهرستانك وسایر توابع	۱۲ »	تهران
	غار ـ فشافویه	۱ »	شهرری
	گرمسار وورامین	۱ »	ایوانکی
	شهریار ـ ساوجبلاغ ـ اشتهارد ـ برقان ـ فشند	۱ »	کردان
دماوند و فیروزکوه ۱ نفر	دماند ـ فیروزکوه	۱ »	دماوند
اراك ۲ نفر	اراك ـ کزاز ـ فراهان ـ خلجستان ـ تفرش آشتیان ـ گرگان ـ شرا ـ بزچلو ـ سربند ـ وفس	۲ »	سلطان آباد

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هر حوزه	عدهٔ نمایندگان هر حوزه	مرکز انتخابیه
خوزستان ٤ نفر	دزفول و توابع	۱ نفر	دزفول
	شوشتر واهواز و توابع	۱ »	شوشتر
	خرمشهر ـ شادگان ـ جراحی و سایر بنادر	۱ »	خرمشهر
	دشت میشان و حویزه و بساطین	۱ »	سوسنگرد
شهرستان شیراز ١٥ نفر	شیراز ـ سروستان ـ گوین ـ زرقان ـ دشتك ارسنجان ـ مرودشت ـ کازرون ـ خشت ـ بیضا اردکان	٥ »	شیراز
	فسا ـ داراب ـ اصطهبانات ـ نیریز	۲ »	فسا
	آباده ـ اقلید ـ بوانات	۱ »	آباده
	بهبهان ـ کوه کیلویه	۱ »	بهبهان
	بوشهر ـ برازجان ـ خورموج ـ شبانکاره تنگستان	۲ »	بوشهر
	لار ـ لنگه ـ بستك	۱ »	لار
	بندر عباس ـ میناب ـ فورك ـ طارم	۱ »	بندرعباس
	جهرم ـ بلوك جلگه ـ بلوك کردیان	۱ »	جهرم
	فیروزآباد ـ فراش بند ـ خنج ـ محال اربعه افزرقیر ـ وکارزین	۱ »	فیروزآباد
قزوین ۲ نفر	قزوین ـ طالقان ـ خرقان ـ افشار ـ بکشلو ـ الموت ـ رودبار بلوك زهرا وایلات وغیره	۲ »	قزوین
قم ۱ نفر	قم وتوابع	۱ »	قم
کاشان ۲ نفر	کاشان و نطنز وجوشقان و توابع	۲ »	کاشان

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
کردستان ٤ نفر	سنندج ـ ییلاق ـ اسفند آباد ـ چهار دولی ـ حسین آباد ـ قراتوره ـ ساران ـ اماتو ـ کلاترزان ـ کوماسی ـ مریوان ـ اورامان ـ تخت ژادم ـ کاو رود ـ مورمور ـ بیلوار ـ امیر آباد ـ جوانرود ـ اورامان لهون ـ روانسر ـ شادی آباد	۳ نفر	سنندج
	سقز ـ بانه ـ خورخوره ـ تیلکوه	۱ »	سقز
کرمانشاهان ٤ نفر	کرمانشاه و اطراف ـ ماهیدشت ـ درد فراوان ـ میان دربند ـ زیردربند ـ بلده ـ جلال وند ـ کلهر ذهاب ـ کرند ـ قصرشیرین ـ سنجابی ـ کوران ـ سنقر ـ کلیائی ـ چمچمال ـ دینور ـ هرسین ـ بیستون وصحنه ـ کنکاور وسایر توابع	٤ »	کرمانشاهان
گروس ۱ نفر	بیجار و توابع	۱ »	بیجار
کرمان و بلوچستان ۷ نفر	کرمان ـ ماهان ـ قناتستان ـ لنگر ـ سراسیابین هوتیک ـ چترود ـ چوبسار ـ باغین ـ کویرات ـ کوهپایه ـ شهداد ـ تکابات ـ کشیت ـ سیرج ـ کوك ـ راور	۲ »	کرمان
	رفسنجان ـ انار ـ نوق ـ زرند ـ کوهبنان ـ خنامان	۱ »	رفسنجان
	سیرجان ـ ایلات سته ـ پاریز ـ بردسیر ـ اقطاع ـ ایل افشار ـ ایل لك برنجان ـ ارزویه ـ رابر ـ قریة العرب	۱	سیرجان
	راین ـ تهرود ـ بم ـ نرماشیر ـ ریکان	۱ »	بم

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
بقیه کرمان و بلوچستان	جیرفت ـ اسفندقه ـ جبال بارز ـ رودبار ـ ساردویه مهنی	۱ نفر	جیرفت
	بلوچستان	۱ »	فهرج
گلپایگان وخوانسار و کمره و محلات ۲ نفر	گلپایگان ـ خوانسار	۱ »	گلپایگان
	کمره ـ سایرالبلوک ـ محلات	۱ »	محلات
گیلان ٦ نفر	رشت وتوابع ـ رحمت آباد ـ رودبار	۲ »	رشت
	بندرپهلوی ـ غازیان ـ وتوابع وتولم	۱ »	بندرپهلوی
	خمسه طوالش ـ ماسوله	۱ »	گرگانرود
	فومن ـ شفت ـ کسکر	۱ »	فومن
	لاهیجان ـ لنگرود ـ رودسر ـ دیلمان ـ عمارلو	۱ »	لاهیجان
مازندران ٥ نفر	ساری ـ اشرف ـ سوادکوه ـ بندپی ـ علی آباد ـ دودانکه ـ چهاردانکه	۲ »	ساری
	بابل ـ آمل ـ بابلسر ـ لاریجان ـ نور ـ کجور کلاردشت کلارستاق	۳ »	بابل
ملایر و تویسرکان ۲ نفر	ملایر ـ تویسرکان ـ نهاوند	۲ »	دولت آباد
همدان ۲ نفر	همدان ـ دردب ـ بلوک مهربان ـ بلوک سرد رود ـ بلوک حاجی لو ـ بلوک عاشقلو ـ خدابنده لو ـ محال اسدآباد	۲ »	همدان

استانها و شهرستانها	اسامی نقاط جزء هرحوزه	عدهٔ نمایندگان هرحوزه	مرکز انتخابیه
یزد ٤ نفر	یزد ـ حومه ـ اردکان ـ کزاب ـ رستاق ـ اشکار میبد ـ ندوشن ـ مهریز ـ هرات ـ مروست ـ بافق بهاباد ـ شهربابك ـ تفت ـ پیشکوه ـ پشتکوه ـ میانکوه	٣ »	یزد
	نائین ـ باقران ـ محمدیه ـ عقدا ـ انارك	١ »	نائین
ملل متنوعه ٤ نفر	ارامنه آذربایجان و کلدانیان	١ »	به تعیین وزارت داخله
	ارامنه نقاط جنوب	١ »	
	زردشتی	١ »	
	کلیمی	١ »	

فهرست مندرجات

قسمت اول

کلیات حقوق اساسی

فصل اول

فصل دوم

فصل سوم

فصل چهارم

فصل پنجم

فصل دهم

فصل یازدهم

فصل دوازدهم

قسمت دوم

حقوق اساسی بعضی ممالك

فصل اول

فصل پنجم

فصل ششم

فصل سوم

فصل چهارم

فصل پنجم

ضمائم حقوق اساسی ایران